





بحالہ نافعہ

اسم باسمی از تصنیفات حکیم نامی نامور حکیم محمد شریف خان ہلوی
صاحب تصنیف علاج الامراض وغیرہ

متضمن

بر اوصاف تاثیرات ادویہ مرکبات و تراکیب و تدابیر و معالجات
اقسام و انواع امراض کہ تحقیق و تجربہ تمام نوشتہ اند
حسب تحریک شفقتی را و امہ سنگہ صاحب ریس بدنامہ

ضلع مظفرنگر

منقول بتصحیح لائقہ از مطبوعہ کہنہ با حسن از منہ مقام لکھنؤ

۱۳۰۶ء

در مطبع نامی منشور کشتور حسین بیاض حلیہ طبع کشیدہ

کتابخانہ انجمن قاریان



ذیل سطور میں مطبع کے ذخیرہ کتب فن طب سحر اسلیمہ درج کیے جاتے ہیں کہ ہمارے
قدردان ایک کتاب کی خریداری سے اور اور کتب بھی جو اس فن کی کتب خانہ مطبع میں
فروخت کے لیے موجود ہیں اس سحر آگاہ ہو کر توجہ فرماوینگے۔ عام قیمت
مجوزہ کارخانہ کتاب کے مقابل میں لکھی گئی ہے خریدنا جرانہ اور کن کن شرائط سے
تخفیف قیمت مقررہ میں مطبع سے ہو سکتی ہے مطبع کے نام خط کتابت فرمانے سے
قدردانوں کو فہرست مطول حسین ہر قسم کی کتابیں موجود ہیں بغور و درود و خواہش و
ارسال نمک از محمول فہرست مطول ارسال ہو سکتی ہے و شرائط تخفیف قیمت میں اس فہرست معلوم ہونگا۔

فہرست کتب طب اردو فارسی و عربی

| طب اردو | طب اردو |
|------------------------------|-------------------------------------|
| زیر قہر انکسٹ | ۱۲ قرابادین شغائی |
| منفید الاجسام مع فوائد عجیبہ | ۱۴ قرابادین ذکائی |
| طب حسانی | ۱۶ مہجرات اکبری اردو |
| علاج الفربا | ۱۸ طب نبوی |
| مختار الادویہ اردو در دو جلد | ۲۰ طب اکبر اردو |
| زینت اغیل علاج اسپان | ۲۲ رموز انکسٹ |
| ایضاً مع رنگ | ۲۴ مساجات احسانی علاج بہائم و انسان |
| فرسنامہ رنگین | ۲۶ ترجمہ علاج الامراض |
| قانون عترت علاج تپ دق | ۲۸ مرکبات احسانی |

عوضہ مکملہ کا و فضلہ خلابرمان
برین پین پین پین پین پین



مطبع می نشینی کشور طبع بن جہان

شیط بنده سدوم بسفنج قستی یکدم اینون نمک بنده از هر یک و درم کوفته و بنجیه لعسل شترتی
 شترتی بکشتال تا چهار درم اطر لفل اقیمون که شیخ در علاج بالخیل با درجه تعریف کرده و موجب
 صفت آن اطر لفل سدوم اقیمون یکدم ایچ نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند
اطر لفل اسطوخودوس بیماریای غمی و سوداوی را سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط
 غلیظ پاک کند صرع و بالخیل و بهق و برص را نافع بود و دما و مت آن نافع سفید شدن سوزی
 باشد و رطوبت دفع نماید پوست بلیله زرد پوست بلیله کابی بلیله سیاه آله منقی سست
 ترید سفید بسفنج قستی اسطوخودوس مصطکی رومی اقیمون سوز از هر یک پنج مثقال کوفته و بنجیه
 بروغن بادام شیرین بست پنج مثقال چرب نموده لعسل صغی البیه برابر وزن او و به شتر
 سحون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شترتی چهار مثقال اطر لفل شقل جهت بواسیر
 نفع عظیم دارد صفت آن پوست بلیله زرد پوست بلیله آله منقی از هر یک ده درم مقل
 جسی درم مقل را در آب گند ماگند از دوش صفت مثقال غسل اضاف کنند و بچوشانند بالقوام
 آید و دار و بار کوفته و بنجیه بان بشند اطر لفل مقل منقول از قرا بدین عمم و درم ص بلیله
 کابی و سیاه آله متشرب بلیله از هر یک دو درم مویر منقی هشت درم مقل شش درم آب گند
 یک با لعسل سفید سه برابر او و بروغن بادام شیرین هشت درم بعد از چهل روز استعمال نمایند
 بر چند گنده شود و بر بس خون بواسیر مجرب است اطر لفل مقل بلین طبع را نرم گرداند
 و بواسیر را نفع بود و بلیله کابی بلیله آله اقیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم
 مقل فلوس خیار شنبه از هر یک سی و مقل فلوس را در آب گند حاصل کنند و با غسل مصفی
 آورند و دار و بار کوفته و بنجیه بار و درم چرب ان بشند شترتی بکشتال تا چهار درم
 و اگر ترید و موصوف با سنگی بنیزانند و عمل خود اتوی خواهد بود اطر لفل دیدان که ممانی
 را بکشد و حب الفرع را از ازل کند ص برنگ کابی ده درم ترید موصوف حب النیل قسطی
 از هر یک پنج درم قنیل ترس آنتین رومی در مننه ترکی اقیمون نمک لفظی خول خطل سودا

اطر لفل

از هر یک سه درم کوفته و بنجیه با سه وزن او و لعسل بشند شترتی دو مثقال تا چهار مثقال حب
 مزاج اطر لفل خبث الحیدر که منقول از قرا بدین قانون نافع ست از برای سود مضموم
 معده و استرخاشنه و سرعت انزال و زیاده می کند قوت باه راصل پوست بلیله سیاه پوست
 بلیله آله منقی تخم کرفس کوبی شیط بنده از هر یک یک او قیه بلبل لواجما
 سنبل الطیب و ج ترکی از هر یک سه درم دار چینی چهار درم فلفل سیاه فلفل سفید از شک نمک
 از هر یک نیم او قیه خبث الحیدر و بنجیه خردل یک او قیه و نیم فوسا و نیم کوفته و بنجیه بروغن بادام
 شیرین چرب نموده لعسل کت گرفته سه وزن او و به بشند و در ظرف چینی نگا داشته بعد از شش ماه
 استعمال نمایند اطر لفل با مان منقول از قرا بدین نجیب الدین سمرقندی بهق و برص را
 نافع بود و سیاهی سونگادار و امراض غمی را ازل کند خاصه که بعد از تنقیه متعل میشود و ص
 بلیله کابی بست درم پوست آله منقی اقیمون برنگ متشرب بر یک ده درم ترید سفید پانزده درم
 اسطوخودوس بسفنج هر یک هفت درم غار یقون نیم درم کدر سعد قسط زنجبیل زو فاکر یک
 دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته و بنجیه لعسل بشند شترتی سه درم
 اگر بسیل دوام خوردند جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان داد اطر لفل که صاحب عرق
 مدنی را نفع دارد و مسهل و قانع این علت ست و هر که در بر سالی این را بخورد و سالم بماند
 ماده این مرض پاک شود ص پوست بلیله کابی پوست بلیله آله ترید موصوف زنجبیل قنیل جاده
 برابر کوفته و بنجیه بروغن بادام چرب کرده لعسل بشند شترتی سه درم و در قلا نسی گفته بام
 چند همه فایده و قندند بلین بروغن بادام کرده بشند اطر لفل شنبه هربت حله و ج
 و سفوف نافع ست و ابله فرنگی را از ازل کند ص پوست بلیله زرد چهل درم پوست بلیله
 کابی سی درم پوست بلیله آله منقی هر یک بست درم ساکی ده درم گل سرخ شش درم شنبه
 پنجاه درم کوفته و بنجیه با مویر و قوق بشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند بلیله زرد
 بلیله کابی شنبه هر یک سی درم بلیله سیاه آله هر یک ده درم ریوند چینی چوب گز لفظی

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

اطر لفل

نسیان و جمع امراض بلغمی را نافع باشد و با ضمیر اوت و دوا به زیاد کند ص عاقر قاشق و قسط
 فلفل دار فلفل و ج از هر یک ده درم سداب خطینا ناز راوند و ج حلیت حب الغار و ج
 شیطیح خردل از هر یک پنج درم غسل بلاد چهار درم و نیم دار و باراکوفه و بجزیره و روغن گردگان
 چرب کنند با غسل بلاد و سه وزن او و غسل صاف بشنوند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
 یک شقال الفردیا صغیر نافع آن قریب بمنافع کبیر است ص بلبله سیاه پوست بلبله
 آمله متفر از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کند و روغن فلفل تخمیل غسل بلاد را از هر یک
 پنج درم دار و باراکوفه بجزیره و روغن گردگان چرب کنند و با غسل بلاد و سه وزن او و غسل صاف
 بشنوند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم و اسود سلیم منسوب بسوی سیم است
 که وکیل عبداللہ بن ابی بکر بود و صاحب تذکره اسود سلیم منسوب بجد الہ ابی برکات کرده
 و چون لون این سیاه ست مسمی با سود گشته و اسود سلیم نافع است جهت فالج و لثوه و فصد
 و صلیح مزمن و دیگر امراض بارده و عادت خوردن افیون قطع می نماید و قدر شربت بند
 و گرم در اول و دوم و خشک در آخر سوم ص سنبل الطیب مصلی زرنباور و روغن هر یک است
 و درم زعفران سه درم افیون فریون پنج درم فلفل سفید کندش رخ بھندی رخ فلفلی رخ پنج
 پنج تلاف عاقر قراقرم لبان شیطیح هر یک بیت درم و ج بکینج اشق زراوند طویل مد رج خردل
 متقل ازرق خربق چند بیت خنظل کبریت اصغر زرنج و ج حلیت سداب جلی هر یک چهل درم
 شونیز بارز و فتای بری از هر یک شصت درم جاوشیر شتاودرم بزجر بل بلبله بیت درم
 صمغ ہاراد قطران انیس حل کنند و دیگر دار و باراکوفه با سم آبیخته بصل سفید تسقین نموده و باہ
 مدفون دارند و عمل آنرا خبر لولوی منقول از شتائی جهت جرب بل و شراب و ضعف باطن
 سفید ست ص توتیای کرمانی شسته شیخ محرق شسته از هر یک درم و بارید ناسفیه شسته
 نبات پنج درم صلا یکرده استعمال نمایند و وجہ تسقید در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر می گذارد که چون از
 مثل غبار بسیارند و اگر زائش مانا بزرگ غبار ست لند ابان اسم مسمی شده اکثر شش

بسیار مزاد
 شیخ ارمی
 این دو نسخه
 ایک نبات

وی شانی و زرنجی نافع و زرنجی نقاد و زرنجی اصل کارست زیرا که اگر در اصطلاح اہل کیمیا
 اصل کار را گویند اکثرین که قرصه و موسج را نافع ست منقول از شتائی ص سفید آب
 ازیر شست درم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشاسته
 افیون از هر یک دو درم صلا یکرده استعمال نمایند اکثرین منقول ایچی نزدیک خوف نمود
 حفظ موسج استعمال کرده بشود ص صبر یک درم افاقیا سه درم کپله شافج عدسی هر یک دو درم
 بدستور معمول سخن کرده در چشم فرو کنند و بر فادہ بسته بر قفا بنوازند و حرکت نکنند و اوافطون
 نافع اورام و سواد عار چشم ص انزروت مربی و شیر خرده و دم شیان مایشا پنج درم صبر درم
 افیون زعفران درم اگر صیفت باشد کامیران نیدرم و اگر مالو سفید ازیر نیدرم اضافہ نمایند و نیتا
 باریک نموده بکار برند انگلیاب گرائی گوش که انقب سہل پیدا شده باشد و سبب آن
 بخار بود زائل گرداند ص بابونہ اکلیل الملک قیصوم هر یک درم تمام مرزنجوش و از هر یک
 پنج باویان پوست پنج کف کسین هر یک پنج درم دره آثار آب بچوشانند تا لبہ آثار آید و
 گوش را بچرخانان بدارند و تطیل حوالی گوش بخوی کہ آب و صمغ بچوشانند انگلیاب نقصان
 و بطلان سمع را کہ سببش خلط غلیظ خام باشد سود و دہ بعد از نقاد ص سداب سفید شستین
 بار کہ وزیت و آب بنزد و در قنار اندازند و مسمی بچوشانند و انقب ساخته یک سر قنار بقدر بخت
 گوش نهند تا بخارند و گوش را و انگلیاب معمول جهت در گوش و سر عارض کل بنفشہ کل بنام
 برگ بید گل خطمی گل سنج غلب از هر یک دو تولو کوکناز نیم تولو و آب بچوشانند و سر بخار
 دارند و هر گاه تحلیل زیادہ مطلوب باشد بابونہ اکلیل الملک بیامیزند و هر گاه تسکین وجع و تبرید
 مطلوب بود تخم کاه و زرنج و بنج بچوشانند انگلیاب جهت در گوش کہ سبب رواج بارده غلیظ باشد
 سود و دار ص شبت تر بابونہ اکلیل الملک ورق خار مرزنجوش تمام قیصوم جملہ را بچوشانند و استعمال
 نمایند انگلیاب کہ معمول است ص آن افستین اکلیل الملک گل خطمی هر یک یک تولو و زرنج
 کہ یک رطل باشد بچوشانند و استعمال نمایند انگلیاب کطنین و دوی را سود و دہ بعد از نقاد

مس سخته
 کشته نمایند
 زرنج حقیق

انقباب

صفتین مرزنجوش سقر خجستانه و انکیاب نماید انکیاب مجرب حکیم علی اکبر خان مرعوم بهجت
در گوش ص ص مرزنجوش پوست خشخاش گل نقشه کشیز خشک چوب چینی خوشامیخته بخور نماید بعد
از آن دانه شفا را با شعله شمع مومی بریان نموده سائیده بلبه نمزج نموده در گوش بگذارد و اگر
چیز بر آید گویند که درین دندان ریزند و هم نام مرکبی است که میدهند و در حلق اتیر الملوک
نافع است بوزم حلق و ستوط لعات و قبالع و شبیه و غیره و بان ص کافور و دوانگ قاقله زعفران
هر یک یک درم طباشیر سفید غصص سماق هر یک یک درم زرد زرد و سدوم شکری زرد و سدس مقشر تخم خرفه
هر یک چهار درم حاشا پنج درم کوفته در حلق بدینند اتیر صغیر مقبول از فلاشی نافع است از برای
استرخاد لعات ص سقر فارسی و سقر بنیطه عاقر قرحا حاشا از هر یک جزوی کشیز خشک و خرو
اصل السوس نیم جزو کوفته و بخجیه در حلق وقت حاجت نفوخ نماید از سطون معنی این فل
است یا جلیل القدر گویند یا لیف از سطون است از سطون صغیر نافع است بسبل و بر جوشیم
و وجع شکم و جمی مختلفه و ریح قوی و وجع رحم ص سلینجرب و روم عاقر قرحا زعفران فزیون هر یک یک درم
اقاقیا فلفل کربت اصفرب سنبل هر یک یک اوقیه افیون یک اوقیه حماما و اوقیه کوفته بخجیه
یعصل معجون سازند شربت کالدیک متقال اثاناسیا لفظ یونانی است معنی وی مفید است
و بعضی گفته اند که معنی وی ایتم و بهتر کنم است و چون که درین دو انگبذیب و شاخ اعز و اخل
میشود مسمی بدواء الریب و الما عزیز شده بعضی دیگر گفته اند که اثاناسیا یونانی جگر گرگ است لهذا
باین اسم نامیده شده اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال و بلغم و سعال
مرزنجوش و حذر و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر و نافع بود و باد با لنگند و درد با ساکن
سازد ص مراقیون زعفران چند بیدستر بر البیض قطره مانا خافت خشخاش شاخ رات
بز کو بی سوخته جگر گرگ خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفتی است بکوبند و آنچه که اخفت
بگذارد و در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت متقال
نمیکند اثاناسیا صغیری منافعی بگیری است ص آن میوه رساله زعفران قسط بنجر

اقیون سلیمه از هر یک چهار درم عصاده عاقبت هشت درم اصل السوس دوازده درم کوفته
 بختی بعل معجون سازند شربت مقدار فذقی در نسخه دیگر عود بلسان و مر از هر یک چهار درم
 نموده اند و سیاحت یونانی است بمعنی جالس المواد است و از تالیف بقراط است
 جهت بادشاهی که شکایت می کرد از ضعف معده گرم است در تانیه و یابس در التانیه جگر و سپر معده
 و کلیه را قوت دهد و سده بکشد و در ابتدای استقار نافع باشد و علل بارده را دفع نماید و بول برانند
 از گرده و شانه بریزند و بدن را قوت دهد و آنچه بروشش ماه بگذرد بهتر بود و قوت آن یک نیم سال
 و گویند تا سه سال باقی ماندن قسط طبع غفلت سفید و غفلت سیاه یک نیم درم زیره کرمانی و قوط
 بلسان سلیمه و روان قحاح از هر تخم کرفس هر یک یک درم و ج زعفران هر یک دو درم مرصاف سه درم
 حب لغاره عدد کوفته بختی بعل گت گرفته بشیرند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته شربت
 یک بند قه بآب گرم یا بار الاصول نوشدار و لغت فارسی ست معنی آندار و باضم است
 و بغیر حمزه نیز گویند و بعضی گویند که منی عطیه الله بعد این توجیه برابر با بادش مخفی نیست و بعضی دیگر
 گفته اند که نوش لفظی است موضوع برای بلبله بلبله آله و جث الحمدید و عسل لندار کرب که ازین
 پنج جزو باشد از پنج نوش گویند و چون درین معجون عمده ترین اجزا را آله است لندار منی یا
 گشته و اکثری از اطباء نوشته اند و راجع به کندی گویند یا برای آنکه موجب این نسخه هندی او است
 یا آنکه بعضی تصرفات از درین نسخه واقع شده است و اولی آنکه بعد از چهل روز استعمال نایاب است
 تخفه آنرا که آله در برابر اجزا است جوارش کندی خوانده و غیر آن را نوش دار و قوت این
 معجون تا دو سال باقی می ماند شربت از یک مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد می توان خورد
 و این معجون در تقویت معده و باه و اعصاب رئیس نفع تمام دارد و بوی دهن و بوی بدن نیکو کند
 و خفقان و تصعر را نفع می آید نوش دار و بختی حکیم شفاقی و موافق همین نسخه اکثر با استعمال
 در آمده ص آن گل سرخ شش درم سعد کونی پنج درم قرفل و منطک اسارون سنبل الطیب
 از هر یک سه درم قافصا و کبار زرب لباسه جوز بوا و زعفران از هر یک دو درم آله

یکم طر قند و عسل با المناصفه صد و هشتاد و شتال آله را در شیر خیساییده یک شبانه روز کرده
 پس بشویند و در سه رطل آب بچوشانند تا مملو شود و از شبت غریال بیرون کنند و با قند و عسل
 صاف بقوام آورند و او را کوفته و بخته بان بپزند و آفتاب در او لولوی ص آن موازن
 ناسفته بسبب سبب سعد کوفی اذخر زعفران از هر یک و شتال خود خام ابر شتم قرض طبایع ششید
 سافج هندی سبیل الطیب گل ازنی از هر یک سبب شتال غریال شتال شیر آله شتال
 عسل و قند با المناصفه سه وزن او و به دستور مرتب سازند و آفتاب در او لولوی دیگر
 حکیم جالا منتقول از بیاض جدا بمجد ص کبر با و رید ناسفته از هر یک یک شتال حان
 سبب شتال شتال سبب شتال غریال شتال قند و عسل و شتال شتال شتال شتال شتال
 شتال عسل و هندی طبایع سفید زعفران اذخر گل سرخ از هر یک شتال و شتال شتال
 سعد کوفی سافج از هر یک شتال شتال شتال شتال شتال شتال شتال شتال شتال
 با المناصفه سه برابر او و به دستور بقوام آید آبکامه معده را قوت دهد و بغم دفع کند و آنها
 طعام آورد و شرب او با قوری لگ چند روز جهت لا عت کردن بدن از بجمالت و قوتور
 و شیم نافع بر روز آید بود و اگر بر روز کرده باشد در از اذان مجرب است ص نان تازه گرم را در کوزه
 آب ناپاییده بگذارد تا سرد شود و بعد از آن در سرکه خمیر کنند و در آفتاب بپزند و روزی یک بار
 ریزند و روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیر و انگور خمیر آن تازه کنند بعد از آن
 او و گرم کوفته و بخته بر سر آن ریزند و چون خواهند که آبکامه رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یکس گند
 و سه من سرکه گند بر سر آن ریزند و کیسه پاز دار و پای گرم نمیکوفته در آن اندازند و چهل روز
 آفتاب گذارد بعد از آن استعمال نمایند آنرا که زجر بلغمی را مفید است ص شبت تخم کتان
 حلیه خطمی بچوشانند و در طبع نوی که نیم گرم باشند بشینند آنرا و دیگر که زجر ورمی را نافع بود حلیه بنفشه
 تخم کتان پنج خطمی ترب و روغن گل و زرده تخم مرغ آسمینه نیم گرم آنرا نمایند آنرا که در قوچ
 ریخی که با غلیظ و طبقات روده بسته شده باشد نافع بود ص آن انیسون زیره سیاه شبت

را غریال

آنرا

صقر مرغ گوس خندید شتر بنفشه بالونه بچوشانند و عسل را در آن بپوشانند و اگر ازین او و به در شتال گاو
 گذارند و بر نان علیل کنند و بر شکم و ناف روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دهد قائده
 استعمال آنرا در قوچ بسیار است که قوری نماید زیر که موجب کرب و غشی می گردد و نیز اگر آوده
 در الصباب بود بسبب ارخا باعث از و یا و الصباب میشود و اگر قوچ لبیب سبب غلیظ بود
 لبیب غلط تحلیل نیاید پس از آن سبب تحلیل شده منبسط گردد و موجب افزونی و صبح
 اما وقت انحلال پس آنرا شتاید نفع است آنرا که در آخر ورم حاد شتاید بکار آید ص
 تخم کتان بالونه اذخر سعد سبیل حماما قوما بچوشانند استعمال نمایند آنرا که بول بسته بکشد
 ص آن سداب بود و به برنجاسف سبیل الطیب نیم گرم فرغوش سبب خطمی رقیق ترب ق کرم
 شلغم شتاید بالونه شبت هم را بپزند و در آن شتاید آنرا نافع برای ورم شتاید مستعمل در انحطاط
 باید که مریض دمام در آن نشیند حتی اگر گاه احتیاج ببول شود صواب آن است که بول در آن
 کند ص و شتایدان فرومانا سعد کوفی سبیل الطیب حماما اذخر حلیه بزرگ کتان تخم شلغم خشک
 و آب جوشانیده در شتی کرده علیل در آن بشنید آنرا که حصاة و رمل از کرده و مثانه پاک
 کند ص آن بالونه تخم شبت خار حاک نیم کوفته و کلیل الملک تخم کرفس مرغوش حلیه قوچ
 پیاوشان بنفشه خطمی هم را بچوشانند و بیمار را در آن بپوشانند آنرا دیگر که از کرده سنگی و بول پیوسته بپا
 تخم نوزده نیم کوفته خطمی هر یک هفت گرم خار حاک شش ورم بنفشه چهار گرم اشنان سدر ورم
 همه را در ده من آب بچوشانند تا پنج من بماند در شتی کرده در آن نشیند آنرا که سنگ کرده
 و مثانه را نافع است ص ورق کلم برنجاسف است بود و به سرکه گند که بوتر مغز خشک را بچوشانند
 آنرا نمایند و او و به که سنگ ریزند بچوشانند آنرا که سنگ کرده و مثانه را پاره پاره کند
 و بیرون آورد و بول براند ص بالونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ورم پوست خنجر
 خشک کرده پیاوشان حب القلت نیم کوفته از هر یک هفت گرم اشنان پوست خنجر
 اصل السوس از هر یک نیم گرم کالج حلیه از هر یک چهار گرم برنجاسف گل بنفشه از هر یک نیم

حلیه بنفشه

زجر ورم

سکنتی

دو قوئل نیلوفر اصل لیون از هر یک دو مثقال در ده من آب بچوشانند نصف رسد و حاکم
 طشتی بر کرده علیل را در آن بنشانند و چون از حمام براید روغن عقرب در حلیل بچکانند
 اسیران برای بول الام گوی ص برگی آن عقیص گلزار جوز السرو پوست انار گل سرخ
 در آب جوشانیده مریض را در آن بنشانند آئین برای حبس بول و عمر آن که حادث از
 احتباس میده در مجاری بود ص آن گل بابونه گل نمبته اکلیل الملک خار خشک آرد و جو
 گل سرخ از هر یک دو تولد برگ بید برگ خرفه برگ پالک برگ ساک سرخ از هر یک یک دست
 که در نریزه کرده با سحر هر دو عدد در ده انار آب بچوشانند و طشتی کلام بگوید و علیل
 در آن نشاند آئین هرگاه خیمه بزرگ و مرق بر آید باشد سفید بود ص آن بابونه مرزنجوب
 حاشا تمام زوفای خشک غناب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کنان جوشانیده
 و روغن نارون داخل کرده و طشتی کنند و مریض در آن نشاند مگر آن آب را در آفتاب بکشد و از
 بول آن بر پشت زمار بریزد و ملائم دست بمالد از اعلی بسوی اسفل تا خیمه بجای خود آید
آئین در سه عت انزال هرگاه کسب حده منی باشد بکار آید ص عرق برگ مور و گلزار
 گل سرخ سماق لیمو الیس ثمرة الطراف پوست انار جوشانیده بکار برند آئین بجهت زنا
 حامله که حبس میند آئین در مند بود ص عدس پوست انار گلزار مانو بلوط حنظل بلوط و آذین
 در آن نشاند آئین فالبس گفته اند که اگر در شبی ده من خون رفته باشد آزار نماند
 قرص که بار و رب مورد بخورند بعد از آن بکشد آئین الطراف جوز السرو پوست انار نمک کنگر
 هر یک پنجم درم گل سرخ برگ مور و هر یک ده درم در ده من آب بچوشانند تا پنج من بمالد و در شبی
 در آن نشاند و بر پشت و زمار بریزد و همین آب را چند مرتبه بکشد اگر کند و حجامت بی شرط
 زبستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند آئین که فرزند را در شکم مادرش نگه دارد
 تا پیش از ولادت بیرون نیاید ص آن صندل سفید نیکو فته برگ نیلوفر تخم مورد و اقاقیا
 هر یک سی درم گلزار چهار درم گل سرخ ده درم در ده من آب بچوشانند و ده من بمالد و

ماند و مریض

در آن نشاند

بر پشت

زنا

آئین

بکار

بکار

درم ساکنور و چهل درم آب گاشنی بچاه درم آب سم گیاه آینه بیار را در آن بنشانند آئین که
 اورا از لث کشد ص آن سلیمه مرزنجوب خس از هر یک دو مثقال اکلیل الملک شونیز کرنب سد
 فودج کرفس حاشا برنجاسف قودمان از هر یک جزوی بپزند و در آن نشاند آئین که بچهره را
 بیرون آید ص مشکط اشع برنجاسف و ج ترکی قسط سلیمه مانخواه فودج مرزنجوب تخم لیون حلیه
 فراسیون جوده عود لسان اسارون هر یک جزوی بچوشانند و در آن بنشانند آئین از کمال
 الصالح جهت نفوس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فائده نماند بکار
 ص بکیر گذشتار زنده و محکم بپزند و در یک کنند و آب شیرین القادر که بپوشاند بر آن بریزد
 و گوشت خروسی مقدار اصل و تخم و سیاه و سفید هر یک ششتری بزرگ و جبر جزو کز و تخم و سد
 و لبلاب و رازیانه و برگ کرفس و کرکات نبطی هر یک پنجم درم کرنب نبطی هفتاد درم زرنجوب کابی
 یک رطل پیاز صد درم پیغز ایند و بپزند تا بثلث رسد پس صاف کنند و در یک گرم بپزند تا بثلث
 و سه روز متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه سازند آئین که در حسی و در زردی
 بکار آید و فائده عظیم از ترطیب و تبرید نماید ص گل نیلوفر گل نمبته پوست خنثاش سحر ترش تخم
 خطمی تخم کامو و برگ آن برگ بید برگ خبازی برگ خرفه برگ اسفناخ تراشه کدو و تراشه خیار
 جلد با هر چه میسر آید در آب بسیاری بچوشانند و علیل را در آن نشاند لیکن باید که سر بیمار بیرون از آب
 باشد و آب فارز شود و بعد خروج تدبیر بادمان چون روغن کدو و خنثاش و جز آن سفید تر است
 و کذا الک تقطیر و گوش و آفت باب البای و با و هر چه معرب از باد مریض و روت سنده و جگر
 و جسم و اعتبار لث را باغ بود و ریاح غلیظ را و ص لند و جگر و بزرگ بکشد یا بکشد از شفا
 ص زرنجوب و روغن عقیق افیون چندید تر عاقر قاقا فلفل و اقاقیا سلیمه جوم الحوس بزرگ
 قسط لبنی جاو شیر زعفران از هر یک شش درم حلیه شست درم باز و در از هر یک دوازده درم
 مروارید ناسفته ده درم غسل دو وزن ادویه بطریق متعارف همچون سازند بخور از برای صداع
 حار وادی متعل بعد تقیه ص گل نمبته برگ خطمی بچوشانند و در ده من آب بچوشانند و ده من بمالد و

بچهره را

در حسی و در زردی

بچهره را

بچهره را

در آب پنجه درشتی کرده روغن بنفشه و روغن گل سرخ در آن داخل کرده علیل چادر کشیده
 سر برنج آن دارد و آب با حرکت داده باشند تا بخار آن در مانع رسد و روزی دو سه بار این
 عمل کنند و اطراف را از پاشویه بشویند و بخور منقول از قلانس می نافع بعدداع بار و معده مده بعد
 تنقیه ص من بخور خود را بوزن اهل الملک قیوم شبت شیخ تمام خار او در پنجه بدستور عمل آرند
 و قلیل این آب بر سر نافع است بخور دیگر ای تنقیه ص اسیر بر روی کاغذ خشک
 بمالند بخوری که کاغذ سرخ شود و آن را قند کرده سر او را آتش زند و دو دان در بینی کشند بطرفی
 که درد است اگر در دو تمام سدا باشد در بر و سوسن بینی کشند خوب است بخور که نفس رسد
 و به یاد که روز سوم نیز کند ص عا شافوخ بر دو برابر و سر که بنزد و نزدیک بینی دارند بخور کنند
 از بیاض عم محرم جهت فالج و شنج منقید ص شیر خام یکدم پنجه برگ بکاین یا دانه برگ سنبله
 یا دانه سر و زنجبیل را جوکوب نموده در دانه آب بچوشانند و اما یک نصف آب بمالد و در جا
 محفوظ پذیرد لحاف بخار آن را بکنند و با احتیاط و دان را بپوشند بخور که سعال بلغمی را نافع است
 ص مرقط زعفران برابر کوفته و شراب بنفشه اقراص سازند بسوزند و دو بگردد بخور که جهت
 سعال عجیب است ص بکیند را پنجه در آرد اگر تب زینج سرخ و شخم همه را بر آتش بگذارند و در جا
 سازند قرص نصف متقال و قطع هر روز سه بار بخور که جهت شوصه و ربو و نفث الدما
 ص قطعه صمغ البطم صمغ از هر یک یک اوقیه آمیخته کوفته بخور نمایند یعنی که دو دان در
 و دهن رسد بخور را مع برای ربو و سعال مزمن و نفث شرجی و ضیق النفس را در ساعت دو
 کند و قرص ریش سمی است ص زرا و دمنه ص ساید قه مسای ریش بر آب همه او در بر آرد و در
 کاغذ نموده جب بالسته از قه و دو دان ملی از این بکیند بخور منقول از بقای جهت تسکین و
 بواسیر عیال و غار و برای پرموده کردن دانه اطامر خوب است ص سلخ الحیه چک گوش قبل
 متل از قه پوست بکیند که پوست خنم سرخ پوست انار کلاه با دانه آتش زند و آن را کندن شنج
 کا که از کلاه کاغذ بوسیده گرفته باشند خشک دانه دار خراطین خشک موی سر موی خا خشک

در بیان

در بیان

در بیان

همه را بر آب برنج جوکوب نموده بقدر نیازم آتش بکیند شکر گشته و دو دان بگیرند و از سوسن
 کنند و پیش از بخور اگر دانه اطامر باشند سیت و یک زو بگذارند تا از ریش بادیه سرخ شود
 بخور که پس خن را واسیر کند ص از زیت ریش پوست خن و پوست مایه اجزا را
 برابر اقراص کنند و بر آتش که از شکر شکر و دو دان بخور جهت سافط کردن دانه های بزرگ
 خوب است ص که در بلاد اصل السوسن بخور که بزرگ مورد و کربا استعمال آرند بخور که در
 حیض کند ص جاد شیر الطیف الطیب عود الصلیب میع یا لبه بکیند بخور که در اسقاط
 حمل و تسهیل ولادت عجیب است ص متل از قه و اسهل یا سوسن گرفته بقدر قدرتی
 قرص سازند و استعمال نمایند بخور که ریش و پنجه مرده بیرون آرد و بجهت احتقان و عسر و
 اسهال نافع بود ص مراد و جاد شیر که در مسامی کوفته پنجه زهره کا و بیشتر و اقراص سازند
 و پنجه نمایند و در ریش کتب حتم حنظل نیز مرقوم است و پنجه واحد و سم اسب و موی
 آدمی و در و جاد شیر و سر گن باز و سر گن کبوتر و پوست مایه آورده اما پوست مایه بکیند بخور که در
 یاری و در و جاد است ص زینج اسمر و خرباز السوسن ساید صمغ البطم صمغ از هر یک یک اوقیه آمیخته کوفته بخور
 باشند و بعد از پاک شدن اند روز و شواتر هر روز بقدر یکدم بخور کنند و بعد از آن مباشرت نمایند
 بخور که مفاصل را که نافع است ص حنظل کوفته سدس جز و سر که یک جز و حنظل کنند
 و سنگی گرم کرده در سر که در آتش بخار آن بکیند بخور که ریشی اقوام آتش از شاه احمد صیده از
 مهربان ایشان است ص شکر مراد و جاد شیر که در مسامی کوفته پنجه زهره کا و بیشتر و اقراص سازند
 همه را بیک کوفته چهارده حصه نمایند و حنظل کرده آتش از جوب کنار باغی افروزند تا آنکه و دو دان با لگر
 زائل گردد و در بعضی عریان شده چادر بر فرو پوشیده بالای آتش مذکور بر بر و پای بنشیند یک
 حصه و دانه آتش اندازد و دو دان در تمام بدن بکیند و دهن بکشد و در دانه بخار اندرون دهن
 نیز بر سر صمغ و شام تا بهفت روز همین دستور استعمال نمایند و از ریشی بر نیز نمایند بلکه گفته اند
 که سوار غذا شیرین چربی دیگر خورد و بر گاه دهن خوش نماید برگ و زیت چنبل جو شانسید

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

غوره نمایند چون الی تنفاخند شدیدی جهت امراض سوداوی خاصه جدام فلع و اروس
 بلبله سپاه شیطنج بندی هر یک درم فلفل پنجم بشت سفید و دو درم و نیم کوفته و بخیته
 بروغن گاو چرب کرده بسمل بر بند شربت این معجون و بر جل یک مثقال نوشته اند لیکن
 باید که بعد از تهیه استعمال کنند فی تنفاخ الاستقام قابل الاستاد قد ترک فی زمانه فصد الوادیه
 استعمال البیضی و البزجی انتی احوط انکه بشی و جز آن برود الی لبتش و امثال آن از او
 سمید داشته باشد بشی و ضرورت بسیار از بسیار بقدر قلیل استعمال نمایند بعد از آنکه از طوط
 مسخرت او اطمینان حاصل شود و مزاج خوگر کرده بمقدار شربت که در کتب مذکور است برسانند
 و نیز همراه این او و از او به تریاقیه مثل دوار المسک و امثال آن استعمال نمایند بر جل
 بمنافع بشی معجون است ص بلبله آنکه شیطنج هر یک چهار درم جز بواقیه شود کند و سوخته فلفل
 و فلفل نار شک کنندش عصاره اسفیل سافج هر یک بشت مثقال شیش سفید چهار مثقال
 کوفته بخیته معجون سازند شربت یک مثقال با سلیقون کیر سنی وی کل روشنائی است
 و گویند نام بادشاهی بود که بخت او ساخته اند یعنی بآلب السعادت نیز بیان کرده اند و واضح اول
 است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمه و جرب و سل و ظفره و شریان و نظری ملک رافع باشد
 و در اندام اقلیمیای نفوذ از هر یک درم نمک اندرانی سافج بندی سفید آب از یونفل
 و فلفل سبیل الطیب سر و صفتانی از هر یک دو درم نمک بندی و فلفل دوازده از هر یک یک درم
 سدرم پوست بلبله زرد چهار درم کوفته و بخیته استعمال نمایند با سلیقون پوست بلبله
 این قریب بمنافع کیر است ص اقلیمیای نفوذ پنجم روی سوخته و دو درم و نیم سفید آب
 و نمک اندرانی نوساد و جود فلفل و فلفل از هر یک یک درم کوفته و بخیته استعمال نمایند
 بنفشه تاریکی چشم و دمه و جرب و سل و رافع باشد ص شادنج مقبول دو درم و دو از او
 و انگلی روی سوخته و فلفل از هر یک یک درم سافج بندی و دو انگ قاقاعه شک از هر یک

عبارت نامه
 کوفته و بخیته
 استعمال نمایند
 با سلیقون کیر
 سنی وی کل
 روشنائی است

مسحوقه
 کشته و بر

و انگلی کافور و انگ کوفته و بخیته استعمال نمایند و چون لون این مشابه لون بنفشه است
 بدین نام مشهور گشته بود و لو مار در او در نماید و فزان شدید بنشانند و روده کند و چشم را
 در یک روز با صلاح آورد ص شیان مایه از زوت از هر یک بشت ورم کیر کیر و فلفل
 دو درم فلفل پنجم درم کوفته بخیته باب باویان یا آب باران بر بندند و در وقت حاجت بنفشه
 تا مخرج حل نمایند و استعمال آورند بر و دالنج سلیا نوس تالین کرده و چون که در ابتدا از
 بروات ترتیب یافته باین اسم سیمی گشته و بعد از آن در غیر مرات استعمال این نقطه شلتح
 شده بر و دمحصرم جرب و بیاض و دمه و شلاق و سل و ظفره و رافع باشد ص کیر
 گمانی مقبول ده درم پوست بلبله زرد پنجم بل زرد و جرب از هر یک پنجم درم و فلفل مایه
 چینی از هر یک سه درم نمک بندی یک درم کوفته بخیته چند روز و آب خوره بر رنده و در آب
 خشک کنند دیگر کوفته بخیته استعمال نمایند بر و دمه مقبول از شفاوی جرب
 مقبول قبله گاهی ص استخوان بلبله کابل سوخته سه درم نمک اندرانی ماز و هر یک یک درم
 و نیم کوفته و بخیته استعمال نمایند بر و دمار سی قوه با صره و رافعاید و محافظت چشم
 نماید ص توتیا قشیشا اقلیمیای نفوذ از هر یک پنجم درم سبیل سافج زعفران از هر یک یک درم
 مر و اید ناسفته و دو درم کافور و دو انگ شک و انگلی صلابه کرده استعمال نمایند بر و دمار
 چشم را خشک گردانند و از سوزش باز دارند ص شادنج مقبول ده درم روی سوخته پنجم
 مر و اید ناسفته یک مثقال و دو انگ نبات یک درم صلابه کرده بکار بند بر و دمار و
 دمه را باز دارند و بیاض بر و دمار سمرقوتیای مقبول از هر یک دو از ده درم مر و اید
 ناسفته سافج بندی یک درم زعفران پنجم ماقشیشا بشت ورم شک و کافور از هر یک
 و انگلی صلابه کرده استعمال نمایند بر و در مان که بر برو نفاشیش مشهور است و موجب است
 جهت تقویت چشم و از آنکه ضعف بر ص اندر شیرین و ترش گیرند و نیم و نیم و نیم و نیم
 و آب صاف بنشانند و در یک من آب صد درم عمل مصفی بیا میرند و در یک سنگین اگر

بنفشه انداز

انگلی و کافور

اضافه نماید یا شوی به جهت صداع بار و ص کل بالونه اکیلی المملک کل خطمی غلبه لعل
 زوفا عاشا خردل نمک العام سوس گندم نام بدست و متعارف باشوی نمایند و اگر چوب عینی یا
 حسب حاجت اضافه نماید اقوی خواهد بود بنا دق کند ری ذرب و اسهال معدی و معوی
 نافع بود ص باز و سبز یکدم کند که رانج هر یک بنجد دم افیون چار و دم حب الاس ده دم کوفته
 پنجه بنا دق سازند هر یک دو دانگ بنا دق دیگر نیز و اسهال رانج بود ص مردار سبب
 و نیم کافور یک دانگ بروغن زیتون بنیق سازند و بدیند فوراً انشاء الله تعالی جیس می کند و این
 شربت مرد کلان راست و طفلان را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است نهند که خوف حدوث
 قولنج خواهد بود بنا دق جهت عسر بول که بیشش محمود و دم یاریم در مثانه و نشان وی حدوث عسر
 عقب بول الدم و ده ص قودمانا مرقه اهل اشق یا سویه اشق را در سرکه مل کنند و در کوزه
 کوفته پنجه بآن بپزند و بنا دق سازند و بطبع نبرد و یا بطبع اصول بالای آن نبوشند بنا دق
 بزور حرقت بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول رانج بود ص مغز تخم خیار بنجد دم مغز تخم خربزه
 ده دم مغز تخم کدو بزربینج خرقه تخم خطمی بنجد با دم مقشر کثیر افشاسته رب السوس خشخاش سفید
 کل انبی تخم کرفس از هر یک یکدم بکوبند و بنا دق سازند و شربت سدرم بشراب خشخاش بنا دق
 بجهت محمود و در مثانه منقول از معالجات قانون ص اهل علقیت اشق فوه اجزا و مساو
 کوفته و پنجه بنا دق سازند شربت چار بند قهار الاصول باب التاء تریاق الاربعه
 صغیر نیز گویند چار بایس است و در آخر درجه دوم محلل ریاح غلیظه و صلح کبد و طحال است باصلح
 عظیم و مسخ سده بود و نافع باشد از برای هم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده و غیر
 و اورا فضلات که تخم سبب برودت بود می نماید و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
 و نافع است از برای صرع و خفان و قولنج کشاید و جمیع امراض باره را مفید بود لیکن مورث
 صداع و ورمه است و صلح آن شیر و خرمنه مقشر گویند یا لیت اند و خاص قدیم است
 و اول ترکیب او ویران و زهره المیا است ص حب الغار و خطیانا و مرصاف و زراوند و طر

خاروفه

اجزا مساوی کوفته بوسل صغری سوزن او و میخون سازند شربت از آن چهار دانگ یا شش دانگ
 باب گرم و قوت این تریاق نادر سال باقی می ماند بعد از چهل روز استعمال میتوان کرد و پیش
 فصد و زدن نمک و سوس است و گفته شد که بعضی اطباء بپوش مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند
 و حکایت کرده صبا رحمت که یاقم در نسخه که یک جزو زعفران بر این اجزا را ربع این تریاق زیاده
 کرده شد و تخم زیتون گفته که بعضی اطباء بپوش زراوند طویل زراوند مرصاف داخل می کنند و این
 است تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربعه تا لیت شده نافع است از برای گردن حشرات و دفع همه
 زهر است و بادا التنگه و قولنج کشاید و پنجه سده با کند از برای صلابت حمال و سده های آن نافع
 بود و طبع و غش و مرصاف را سوزد و در ص مرکب حب الغار و خطیانا قسط تلخ از هر یک شش مثقال
 فلفل سفید سیله سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران و اینی هر یک یک مثقال اجزا کوفته بوسل
 صغری سوزن او و میخون شربت از یک مثقال تا سه مثقال بعد از آنکه با جسل و ل حکیم
 بلیدس بر چهار جزو تریاق صغیر افزوده به تریاق ثمانیه نامیده تریاق صغیر از زیتون در پنجه
 جانوران می اقوی از تریاق اربعه است ص زراوند طویل حب الغار و خطیانا بوسل و کافور
 زرد چوب و پنجه فلفل با شش اجزا مساوی کوفته پنجه بوسل صغری میخون سازند تریاق که عقرب
 گزیده را بغایت مفید بود و خداوند قولنج و درواختار و سدر و روهار بغایت نافع است و سیل
 ولادت کند ص مرصاف حب الغار قسط تلخ بود ص باد بری چندید تر عاقر قورصا بنجد
 فلفل شویز حلیت اجزا مساوی کوفته پنجه بآن سوزن تمام او و میخون صغری بپوشد
 میخون سازند شربت دوم باب یکدم تریاق بلنج النفع که جماعتی از اطباء از او رافع افکار
 تریاق کبیر یافته ص زراوند مرصاف چندید سدر و واحد یکدم و نیم فلفل سدرم انیسون ده
 کوفته پنجه بپوشد شربت یک جزو تریاق الطمین جهت سوم نافع و خاص است
 که چون سهوی بخورد از سم پاک نشود و اگر نمی نیارد دلیل آن باشد که سم خورد و ص
 کل تخموم حب الغار یا سبب سویه کوفته بروغن گا و چرب کتیر و بوسل بپوشد شربت کتیر

عقرب

را سن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب سیسون بریک یکدم تخم حنظل تخم کنگر
 تخم بلبلون تخم بلبلون پوست تخم خار لیون پوست تخم غاف مغز بادام شیرین منقش بادام تلخ
 تخم کونجد غار لیون بانون حب البان زعفران بریک یکدم تخم پوست شیرین
 خشک کرده ناردین موقو بریک یکدم و دو ثلث ورم پوره از منی تخم اندرانی زعفران
 قوچ جلی سافج بھندی مصطک تخم حله تخم موروب السوس بریک دو ورم تخم ورق شبت
 بریک دو ورم تخم کرس انیسون انیسون می ورق حی العالم قنطاریون باریک می
 که با میعه یا بسه میس که بریک سدوم اسارون قطر اسالیون قنح اوختر تخم
 انجیر کفایت کرم افیمون بریک شش ورم کبد ذیب خشک کرده حب الاس زریب
 طایفی ورق طر شقوق حب کاکج بریک ده ورم عبدان الملک ریون جینی تخم خیار تخم
 بادام تخم خرپوزه بریک پانزده ورم عصاره زرد شک بلبله زرد بریک بیست ورم همه را سوا
 زریب ورق طر شقوق و حب کاکج کوفته بنجیه باین سه جزو میامیزند و ترکیب و بنجیه
 این ادویه خوب امتزاج بخوابد یافت غسل شستن مناسب می نماید البوالحسن طبری نوشته
 که استعمال کرده میشود این را در امراض بارده رطبه جگر باره الاصول و کنگرین نیروی و
 در امراض حاره یا بسه باب کاسنی آب طر شقوق و آب عنب الثعلب و در سده جگر یا کنگر
 نیروی و البوامر گفته که اهل خراسان جهت حرارت کبد همیشه استعمال میکردند باره الشیخ و البوامر
 خنما و میگردد بر جگر جهت اورام بارده صلبه تریاق الانسان که جهت و در انسان که
 سردی باشد نهایت مجرب است حص فلفل گرد عاقر قنطاریون کوزه کوزه کوزه لاسوری بر آب
 بنجیه با غسل غلظه سازند و در ساینه خشک کنند و یک غلظه زیر دندان در اند تریاق
الانسان و دیگر که جهت درد کسبیب سردی بود مجرب نوشته اند حص جذبید طر شقوق
 مر فلفل زراوند صحیح تخم بلبل مید افیون بزرالینج مساوی کوفته بنجیه بایس شسته و بنجیه
 بدان الوده بر دندان نهاد یا حب ساخته در حن کیند آقم گوید که در بعضی امراض بر فلفل

مرکی بعضی امراض
 در بعضی امراض

یافته شده اگر در این تریاق داخل کنند احوط خواهد بود تریاق نزله نام لغوی است که در منع
 رنجین مواد نزل و نزل سرفه مجرب است حص اسطوخودوس پنجدرم کل کاو زبان تخم سور کشتی
 خشک بریکه ورم تخم کاهو بیست ورم بزرالینج کونجا بریک سی ورم تخم ششاش سفید جلی ورم
 در آب نیمه انداخته و شامه و قند سفید صحت ورم اضاف نموده لقوام آرد و کل سیخ و کشتی و ریش
 نشاسته منع عربی کثیر امراض بریک پنجدرم نرم ساینده و آن ریزند شربت سه تنقال نوشته
 اما سقوف برای طیب و حال مرض است ندر بر حکیم صدر الدین نقل کرده که مراد ورم خطی
 اطباء از علائش حازه آمده بود و شخصی مرا گفت که قریب به بند است از طرف ایهام از جانب کرم
 و آن جانب است و این نماید که رفس ورم و الم آن میشود بنجین کرم بعد و سه روز بالکلیه رفع
 و ورم شده باز بعد از مدتی عود کرد و باز چنان کرم باز رفت گوید و دیگر عود کرد و دیگر عود کرد
 ورم تخم پنجاه صاحب کتاب عین الحیوة ذکر کرده که اگر کسی بر پشت ایهام بکشد یا از دست منافع
 و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کند یعنی اگر ورم در خمیه راست باشد رگ پشت ایهام
 دست چپ را بکشد و گوش چپ را سوراخ کند سوراخی فراخ و اگر در خمیه چپ بود رگ ایهام
 دست راست بکشد و گوش راست را سوراخ کند و اگر در هر دو طرف بود رگ هر دو طرف
 باید کشود و گوش هر دو طرف را سوراخ باید کرد تیزاب فاروقی گوشت ماسه پنجه زده و جزا
 با صلاح آرد حص شوره قلمی بنگری نوشاد از بریک یک سیر و رقع و انیسون کشتی بنجیه کرده
 فرغ خالی باشد اول آب سفید خواهد بود بر آب گوشت آدن شروع کند تا مکرر وصل کرده هر قدر که خواست
 باشد بکشد باب التشار المشاشیه تشاریطوس سی با سم ملی است که کما پیش از این
 جهت او ساخته اند صدام فرسن و فالج و رشه و لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و ریه
 و تارکی چشم و جمیع امراض بارده رطبه را نافع است و مدر بول و حیض و سنگ کرده و شانه زرد
 و اسهال بی مشقت نماید حص سیر سقوطی پانزده ورم خار لیون بیست ورم زعفران و ادویه
 و ج مصطک روغن بلسان از بریک سدوم ریون جینی یکدم و تخم حله و بلسان قنح اوختر حاما

باب

از هر یک یک گرم که در یوس قسط الفیتون از هر یک چهار درم و نیم ادویه کوفه سنجیده بر روغن بلبان
چرب کنند و با سه چندان حمل آب شکر شربت چهار شقال قوت آن تا چهار سال باقی است
باب الحیم جلاب باضم و التشنج و التشنج فی مایه اللور و حیت بنقوم و قد تخذل السکر
قد طلق ویرا که التشنج من قند سفید کن با کین گلاب بچوشانند و کت بردارند و بقوام آورند و اگر
گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بادنجون یک گریخ اصناف کنند و تقویت دل و دماغ و معده قوی خواهد
بود جلاب بجهت تقویت قلب ص آب سیب یک جز آب انار مثل آن عرق گاوزبان
چهار جز عرق بید مشک گلاب از هر یک دو جز عرق گل سی و پنج جز نبات سفید به وزن نیم
درستور مرتب تخم فرخ مشک بقدر مناسب اضافه نموده بکار بند جلاب نافع از برای نقصان
باه و قنیکه سبب آن است فراغ کثیر باشد ص نبات سفیده درم عرق گاوزبان تودری سنج
و سفید هر یک سه درم نبات را در عرق حل کرده بقوام رقیق آورده تودین بران پاشند بر صبح
و شام بنوشند و غذا بنوشند آب گوشت بز دراج و کبک و بهر به معمول از گوشت اینها در ده
تخم مرغ جلاب که قیده ریج وانی و قنیکه سبب آن بطوای فرقه باشد نافع است ص
تخم کرفس اینسون ناخواه را زیاده کرد و پامهر یک سه درم بچوشانند و صاف نموده کلنگین علی
دوازده درم داخل کرده صبح ناشتا بنوشند تا چند روز غذا لطیف و سبک بخورند چنانچه سبب
گل انگبین است قوتش تا چهار سال باقی است و شکری او را که گفتند و گنگنه باری گویند نوش
او دو سال و اول در آخر دوم گرم و خشک و دوم در اول دوم گرم و در پیوست متحمل شود
سعد و دماغ و مجف و بطوای غریبه معده و بعد از غذا مانع صعود بخار دماغ و عملی جهت تقویت
و فصول باره اوق و جهت مفاسل و نفوس و فالج و قنقش سنگ کرده و شانه و عسل
در لیج اوزیره جهت تحلیل رطوب غلیظه و درم و نیم طعام نافع و چون او را باربع بزند و تخم کرفس
بچوشانند و صاف نمایند و مکر بنوشند جهت تقویت معده و از آله قنقه و استرخا و ابتدای مفاسل
بجرب است و شکری او جهت ابتداء و سواس و جنون نافع و چون گفتند را با مثل آن

ب

اسطوخودوس و نصف آن مرای بنفشه مخموج کرده در اوست نمایند جهت از آله رمد کنه و بخار و
ضعف باصره و در سر و تشنجه و اخلاط سوخته و رفع سدر مجرب میداند و چون با سر سنجی عسل
بچوشانند جهت از آله اعراض مذکور نهایت مفید نوشته اند و چون بهر دو قسم گفتند را بچوشانند
و صاف نمایند تا آب سبب شربت و در مکر در آب است و گویند و مضر بگرد و محدث تشنگی است و
سصلح آن ششاش و قد تشرش و در مطبوخ با چاهه قنقال از تخم حیات ششاش و در مطبوخ چند بایک
در گاه شلت برسد استعمال نمایند و از او بکبر خلاف قیاس و بجز است صاحب شفا را استقام
در بحث تب و ق نوشته که اگر شکم از تناول شیر نرم شود و گفتند و بهند تا قبض شود و تخم رئیس
فرموده که مدقون را گفتند بطری بسیار و بهند تا آنکه تا نخورش هم چنین باشد فلع غلیم خواهد بود و گاه
هم درین باب نقل کرده که عورتی مبتلا بهین مرض بود و نزدیک برگ رسیده گفتند بسیاری خورد
که اگر بیان شود شایع محمول بر کذب خواهند کرد شانی حقیقی آن زن را البیست استعمال طنجین
شکری شفا داد طریق ساختن آن گسرخ را از اقاق و تخم پاک کرده از چند دست بنفشه
که خوب در هم شود و با قند سحوق یا شکری یا زرد که خوب آیمخته کرده تا سه روز صبح و شام بر بخورند
پس چیل روز در آفتاب گذارند و بهر گاه شکری کند دیگر آیمزد و شکری چند با چهار چند گل سرخ
باید و ظرف را مملو کرد و اندک جای غلیان باقی ماند و بعضی بعد و سه روز تحریک و اختلاط
لازم میداند عملی را باید یوزن مذکور عمل گفت گرفته اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی بکند
برک گل و بچیند آن قند یا شکری آیمزد تا نیک مخلوط گردد پس عمل گفت گرفته بقوام آورده و نیم
جمله اضافه می نمایند و می بالند تا نیک آیمخته شود و بهر گاه که گل تازه نیمه شد خشک آن در
گلاب تر کرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند و گفتند تازه غلیل الحارث از لببت کنه بود
چنانچه سبب گاوزبانی جهت تقویت دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است ص
گل گاوزبان تازه یک من قند سفید و من بطریق معروف با هم لیسند و اگر تازه نباشد
خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گفتند که از گل بر و فلاح و گل سیولی میسازند

متوی معده و دل و دماغ است و شدید التفرج و ترتیب همین است که میان شد جوارش
 معرب گوارش معنی مضم و شیخ داود در تذکره نوشته که جوارش در زبان عربی سخن لطیف است
 و بعضی نوشته اند که معنی آن تعلق خاطر است را قلم گوید که استفاده این بر دو معنی از لفظ جوار
 بعیدی نمایند جوارش عبارتست از خفقان و برودت معده و بدی هضم و اوجاع رحم را بنایت نامه
 و برای پیران بسیار مفید است از لقای حص قاقله کبار و صغار بسیار در چینی از هر یک چارده
 زنجبیل و از قفل از هر یک ده درم و دو اسطوخودوس و قرفه و قفل زعفران از هر یک دو درم و جوز بوا
 پنج درم مشک یک درم کوفته بنجیه بوسل برشته شربت یک مثقال جوارش جالینوس
 این جوارش را خاصیت بسیار است و همه اعضای را قوت دهد و بوی دهن خوش کند و بادها
 بشکند و بسیاری بول که از روی بود باز دارد و بادها را زیاد قوت دهد و بولانی برود و صدام
 و سعال ملخی و بواسیر و قوبا و تقرس و هق و حصاة و کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی مورانک
 و گفته اند که هر که سبت روز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد
 حص سنبل الطیب سلیقه دار چینی و زنجبیل و قفل سعد زنجبیل قفل سیاه و از قفل قسط بحر
 و دلیان اسارون تخم مور و قصب الکبره زعفران از هر یک دو درم و صندل پنج درم و قند سفید
 بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته بنجیه با و چند آن عسل برشته شربت و شش مثقال با شش
 طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شهریاران برودت جگر و معده و قوی و عسل بول
 را نافع بود حص قفل قرفه و چینی سلیقه سنبل الطیب جوز بوا و اسل مصلک قاقله حب لبان
 زعفران از هر یک چارده درم و صندل و قند سفید و قصب الکبره از هر یک یک مثقال و قند سفید بوزن
 ادویه کوفته بنجیه بوسل برشته شربت چهار مثقال تا بهفت مثقال بابکم جوارش
 معده را قوت دهد و اشتها را طعام آورد و بوی دهن خوش کند حص پوست انج خشک
 سی درم قفل جوز بوا و از قفل قاقله زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو درم کوفته
 بنجیه بوسل برشته جوارش عود و صندل بار در اگر کم کند و اشتها را طعام آورد و بادها را شکند

حص آن قفل و دو سنبل الطیب یک درم عود پنج درم نبات سفید یک سن نبات را در گلاب بکدازند
 و بقوام آورند و فرو گیرند و بکنند و بزنند و اجزا را کوفته بنجیه بر آن باشند و بر روی سنگ بزنند
 جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادهای معده را بشکند حص جوز بوا قاقله
 زنجبیل و از قفل از هر یک ده درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شربت و درم کوفته
 بنجیه بوسل برشته جوارش قوی منسوب بسوی اطباء نورستان طعام را بهضم کند
 اسهال باز دارد و سپهر را بکدازد و اشتها را نافع بود و او را بول کند حص قرفه و قفل
 حب لبان سلیقه از هر یک ده درم جوز بوا پنج درم قاقله کبار و صغار قفل انیسون
 اکلیل الملک شیطخ نار مشک از هر یک چهار درم بسیار در روغن عرقی از هر یک یک درم
 ریوند چینی از روغن صندل شسته هر یک پنج درم بلیله سیاه پوست بلیله کابلی بر روغن ترب یا
 کرده از هر یک شش درم بلیله ده عدد تخم سور و بوزن همه ادویه نبات و دوزن ادویه و گلاب
 بکدازند و بقوام آورده و در بار کوفته بنجیه بدان برشته شود و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش
 بسیار بواسیر و برودت معده و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظه دفع کند حص بسیار
 قرفه قاقله صغار زنجبیل و از قفل و چینی اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار پنج درم
 قفل و دو درم قفل یک درم نیم قند سفید شربت و درم کوفته بنجیه بوسل برشته شربت یک مثقال
 جوارش و چینی ضعف معده و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظه بشکند و اخلاط غلیظه
 دفع کند حص و چینی عود پندی را سن از هر یک شش درم قفل قفل سیاه و از قفل
 سنبل الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم و دو درم شربت درم جوز بوا و
 مصلک انیسون بادیان سلیقه از هر یک ده درم کوفته بنجیه بوسل برشته جوارش زنجبیل و قند سفید
 را نافع بود و طعام بهضم کند و بادها را بشکند و اسهال باز دارد حص زنجبیل شربت و درم صندل
 خیر کوا از هر یک ده درم و قفل و چینی از هر یک پنج درم جوز بوا یک عدد زعفران یک درم و قند
 چهل درم و در بعضی نسخ عود شسته بسیار است و نیز در قلم همین اولی است و شکند

انجیل شاهی

الکلی

نود شقال جوارش سوکل مغسوب بسبب است جنت تقویت معده و سور نفخه
 است ص سنبل قرنفل و ارچینی جوز بواقله قاقله صندل سفید زنجبیل
 چند بهر یک دو شقال لبان ذکر ابض چار شقال قند سفید برابره او بهر کونه
 بنفشه بصل صاف برشند شربت کیشقال جوارش کافور جنت ضعف معده و جگر نافع است
 و اعانت میدهد بهضم را و دفع میازد ریح را ص کافور زعفران عود قاقلین کبابه کاشم
 قرقه قرنفل سنبل الطیب لباسه صندل سفید قنفل و انفل و ارچینی شیطیح نار شک
 شقال خولیان جوز بواقله بصل سعد فلفله صوبه جله برابر شکر سفید هم چند بهر جوارش آمله
 سوده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا را بهضم نماید و این جوارش معمول است و بود
 ص آمله قنفر پنجم ص صطک عود از هر یک سدوم عنبر نیم شقال قند سفید نیم من آب ساق
 آب لیو هر یک ده درم بدستور مرتب سازند جوارش عود شیرین منقول از خط والدنا
 ص عود هندی و ارچینی جوز بواقله قاقله صندل قرنفل خولیان از هر یک پنجم درم اسارون
 زعفران از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک بقی نیم شقال عسل مصفی وزن
 او و بهر چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش عود شیرین بنفشه دیگر از جمیع الجوامع ص
 عود هندی پنجم درم پوست انج ده درم صطک یک شقال نبات سفید یک من و نیم بهر
 مرتب سازند جوارش عود بنفشه دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود پنجم درم قرنفل نیم
 قاقله صندل کباب سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم بنفشه بصل صافی یا زرد سازند جوارش
 انج ایضا از کتاب مذکور ص پوست انج سی درم قرنفل جوز بواقله قاقله صندل خولیان
 زنجبیل از هر یک یک درم مشک بقی دو دانگ عسل سه وزن او و بهر جوارش عود شیرین
 یا رطب ص رب سبب ترش ده شقال رب ترش رب زرشک آب انارین از هر یک
 ده شقال آب ترش و آب لیو می کاغذی از هر یک بیست شقال نبات سفید و صند
 شقال عسل مصفی بیست شقال مرورید یا سفته سوده پوست بیرون پسته صطک لبان شیر

این جوارش تا در کتب معتبره

نود شقال جوارش سوکل مغسوب بسبب است جنت تقویت معده و سور نفخه
 است ص سنبل قرنفل و ارچینی جوز بواقله قاقله صندل سفید زنجبیل
 چند بهر یک دو شقال لبان ذکر ابض چار شقال قند سفید برابره او بهر کونه
 بنفشه بصل صاف برشند شربت کیشقال جوارش کافور جنت ضعف معده و جگر نافع است
 و اعانت میدهد بهضم را و دفع میازد ریح را ص کافور زعفران عود قاقلین کبابه کاشم
 قرقه قرنفل سنبل الطیب لباسه صندل سفید قنفل و انفل و ارچینی شیطیح نار شک
 شقال خولیان جوز بواقله بصل سعد فلفله صوبه جله برابر شکر سفید هم چند بهر جوارش آمله
 سوده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد و غذا را بهضم نماید و این جوارش معمول است و بود
 ص آمله قنفر پنجم ص صطک عود از هر یک سدوم عنبر نیم شقال قند سفید نیم من آب ساق
 آب لیو هر یک ده درم بدستور مرتب سازند جوارش عود شیرین منقول از خط والدنا
 ص عود هندی و ارچینی جوز بواقله قاقله صندل قرنفل خولیان از هر یک پنجم درم اسارون
 زعفران از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک بقی نیم شقال عسل مصفی وزن
 او و بهر چنانچه رسم است مرتب سازند جوارش عود شیرین بنفشه دیگر از جمیع الجوامع ص
 عود هندی پنجم درم پوست انج ده درم صطک یک شقال نبات سفید یک من و نیم بهر
 مرتب سازند جوارش عود بنفشه دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود پنجم درم قرنفل نیم
 قاقله صندل کباب سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم بنفشه بصل صافی یا زرد سازند جوارش
 انج ایضا از کتاب مذکور ص پوست انج سی درم قرنفل جوز بواقله قاقله صندل خولیان
 زنجبیل از هر یک یک درم مشک بقی دو دانگ عسل سه وزن او و بهر جوارش عود شیرین
 یا رطب ص رب سبب ترش ده شقال رب ترش رب زرشک آب انارین از هر یک
 ده شقال آب ترش و آب لیو می کاغذی از هر یک بیست شقال نبات سفید و صند
 شقال عسل مصفی بیست شقال مرورید یا سفته سوده پوست بیرون پسته صطک لبان شیر

شربت

صندل

چهارم عمل بیشتر شربت بخورم باب گرم جوارش کسری صاحب ذخیره گوید که من در هر
 پنج شخصی را دیدم که او را در معده بود بسیار علاج کردند هیچ دارو شفایافت اما این جوارش
 گویند که کبر کسری اول مرتب ساخته شده جهت خفقان و بیماریهای رحم مفید و مثلنج بسیار
 نافع حص غیر اشعب یک مثقال روغن بلبان دو درم انیسون نارمشک تخم کرفس خفیه
 افیون بزرگ سفید برگ بادرنجبویه برونزخون زعفران سیریک سه درم قنفل کبابر کافور صندل
 و کبابر یک بخورم غیر اشعب در روغن بلبان بگذرانند و افیون را در شراب حل کنند
 بصل کف گرفته بیشترند و دو ماه بگذرانند و گوی شش ماه می نهند شربت دو درم جوارش
 آله لوی معده را قوت دهد و اشتها آورد حص شیر آله دو ازده مثقال بلبان شیر سفید صندل
 حاق منقی زرشک گل سرخ بادرنجبویه پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشتیر خشک
 متشخم خرفه از هر یک دو مثقال مرادید ناسفته چهار دانگ غبار شنب در روغن طلا و روغن قنفر
 از هر یک دو دانگ نبات آب بخیرین از هر یک دو درم و روغن او و به دستور مرتب سازند جوارش
 که لوی دیگر حص شیر آله منقی زرشک بیدانه و آب خاص و گلاب و عرق گاو زبان و آب اند
 شیرین و آب اند ترش عرق بیدرشک بادرنجبویه پنجه از بادرنجبویه سیالاندریس شیر و نبات سفید و نار
 کرده بقوام آرد بعد از آن مرادید یا قوت رانی که برای شمی و دانه پی میسازد از هر یک شش باشد و آن
 بصل طباشیر سفید ابریشم قرص صندل سفید گل گاوزبان کشتیر خشک متشخم از هر یک دو درم
 طلا و روغن قنفر از هر یک سه باشد پوست زرد و آنچ نه باشد غیر اشعب سه باشد به دستور بان ببرد
 شربت شش باشد جوارش استخوان از کمال الصانع نافع برای قلع الطین و معده و قنفر و قنفر
 طعام و برود و معده و گرده حص کاشمش سیریه درم قنفل تخم کرفس از هر یک دو ازده درم قنطر
 انفس خشک سیدالیوس از هر یک سه درم او و به کوفته ببنیة بصل کف گرفته بیشترند و در
 چینی رنگا باند و روغن حاجت بکار برند جوارش عمل بلادرسی سمی جوارش جبهه اخضر
 نفع از برای استخوان استخوان الطین و برود و معده و از برای بواسیر و اشتها طعام آورد و بکار

فرموده و حفظ میفرماید اجزا آن شش شربس کرد و در آبادین قانون ذکر کرده عمل بلاد حبه الخضر
 کچند قشر سیریک شش استار شکر طرز بیت و چار استار پوست بلبله کابلی و سیاه آله منقی تخم بصل
 و از فلفل اتیج کابلی ساخن مهندی سیاه مهندی از هر یک چهار درم کوفته پنجه اول مرتبه او و به اصل
 بلاد و بیشتر روغن گاوگان جرب نموده بصل قدر کفایت بیشترند و نگارند شربت ازین جوارش
 دو درم با تخم کافور طعام درین مدتی که این جوارش خورده میشود باید که شیر و روغن باشد و گوشت
 منخو و بلکه پروالی که بلاد و عمل بلاد داشته باشد نگاه خورده شود باید که گوشت با سوختن
 و گفته اند که این جوارش گرم است و در وسط و در جرم و خشک و از درم سه درم جوارش خفیه
 مطبوخ غبوض شربس اصل الحاست از برای صنعت معده و حرارت مزاج حص خشت الحیدر صندل
 پوست بلبله زرد بلبله سیاه پوست بلبله آله منقی گل سرخ گلدار فارسی از هر یکی اجزای مساوی
 میراد و در آب ریختنی بخوشا نند غلیظ شود پس ببالانند و نگارند و هر روز از آن مقدار سه اونس
 تناول نمایند جوارش خشت الحیدر یک سرعت انزال برود و نفع است از برای ریح بواسیر
 و ریح حاد و از غلط عام و زرق دم بواسیر حص بلبله کابلی بلبله سیاه سیاه تخم کرفس از هر یک
 شش درم پوست بلبله آله منقی ناخواه تودری سیخ و زرد و از فلفل کچند قشر از هر یک چهار درم
 قرص صندل الطیب جوز بوا فلفل از هر یک شش درم بصل بوا فلفل سیاه سیاه بوا فلفل
 ناپشک از هر یک شش درم سعد کوفی چار درم شش بیتی دو مثقال غیر اشعب یک مثقال
 خشت الحیدر به یوزن مجموع او و به روغن گاو ده استار او و به کوفته پنجه روغن گاو و جرب
 کرده بصل کف گرفته بیشترند شربت دو درم با شیر گاو و بادرنجبویه کافور که آن را گرفته باشند و در
 دو هفته تناولی بخورند جوارش خشت الحیدر قوت باه را زیاده کند و صنعت معده را سووارد
 و گوشت را صاف نماید و بواسیر را ببرد بوا فلفل آله منقی و از فلفل زنجبیل زیره کافوری بیشترند
 پوست بلبله تخم کرفس تخم کدو تخم جرب تخم شلغم تخم کدو سیاه کوفی و از پنجه قنفل جوز بواسیر
 بواسیر سیاه تخم گل سرخ تا قله کبابر خشک خود مهندی سیریک و درم تخم صندل ان سفید سه اونس

خشت الحیدر بر مساوی وزن تمام ادویه و دارا کو فته بنیة با عسل کف گرفته سه وزن ادویه
 بیشترند جوارش کنده ری بنج بوج علی سینا که بجهت جمع انواع فتن و قیل قو و بد ص
 کت در تصفیت و درم فلفل و فلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت و درم
 زنجبیل خوبان از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم
 کوفته بنیة با سه وزن مجموع ادویه عسل کف گرفته بیشترند شربت و دو درم جوارش تفاح جهت
 تقویت معده و قلب و احشاء و دماغ نافع است و مانده را قوی گرداند ص بگز یک طل
 سیب اصغمانی رسیده کنه پوست و تخم آن دور کرده باشد و با شراب ریحانی بپوشانند تا مدام
 شود و با لابند و نیم طل قند سفید و نیم طل عسل مصفی بقوام آورند پس فلفل و فلفل قرقل از
 هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود و بندنی پنج مثقال کوفته بنیة با آن
 بیشترند و در ظرف نگاهدارند جوارش طباشیر کتقوی معده است و دماغ صودا و بنج صغرا و بزر
 معده دماغ است و برای سدر و دوار که عادت شود و لیب سودا و مزاج صفراوی معده ص
 کل سبب منزعج الا قلع صندل سفید آله نخی طباشیر سفید کتقوی خشک از هر یک ده درم خشک
 پوست ازج سماق منقی معطر از هر یک پنج درم کافور و صوری یک مثقال مجموع را در وزن و دو
 آب بر شیرین و یک وزن قند سفید با گلاب بقوام آورده بیشترند شربت و دو مثقال جوارش
 قنداق یون این جوارش از رویان است نافع از برای ضعف معده که تولید براح در آن بسیار
 باشد و از برای ضعف کبد بار و استسقا و طبعی و از برای دیوشیت و در درده و معده ص آن
 بنسبت بنج ترس زنجبیل سنبل الطیب از هر یک شش درم معطر که رومی نامخواه چهار درم کزبر
 قلع خشک از هر یک پنج درم سلیزه زیره کرمانی حبیب بلسان عاقر قرحا از هر یک دو درم ساق
 بندی یک درم کوفته بنیة با عسل مصفی بیشترند و در سبب و خضرا و نگاهدارند و در وقت حاجت بکار
 برند و زاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم حکیم میر معصوم در
 افرادین خود گفته که شربت این جوارش چهار مثقال است و در شش و او چهار درم انیسون

استسقا
 و درده
 و معده

و اصل است جوارش کمونی بنجر شکاری نافع است از برای برودت معده و احشاء خافض و
 برودت آتشین و فتن و قیل ص زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب
 در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ازنی پنج درم عسل مصفی سه وزن ادویه
 مغر و ترب سازند جوارش کمونی متفقه و تقویت معده کند از برای امراض باره و لطلان و فتن
 و کثرت سیلان رینی که لیب رطوبت معده بود ص کمون کرمانی مدبر بر بیان سی درم فلفل زنجبیل
 و فلفل از هر یک پنج درم ترب سفید پانزده درم فلفل سداب صخره بوره ازنی از هر یک دو درم و نیم
 دو درم عسل مصفی سه وزن ادویه و ترب سازند شربت از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش معطر
 سردی معده و جگر نافع بود و ملغمه کف کد آب فتن از دهن بازدارد ص معطر که شش مثقال کوفته
 بنیة و یک من قند سفید و سی درم گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ که بر وزن با دوام حرب
 کرده باشد بریزند و را تخم قدر قند نصف بکاسی بر جوارش لولوی مقوی معده و اعضا
 و مصالح حال چنین از استسقا و حجب است ص مر و اید ناسف یک درم عاقر قرحا و درم زنجبیل
 معطر از هر یک چهار درم زرباد و درم عرق نعنی تخم کرفس شیطیح بندی فافله بوز الباسه و فلفل
 از هر یک دو درم و نیم فلفل و فلفل از هر یک سه درم و از چینی پنج درم سنگ سیلانی بوزن چهار
 ادویه و ترب بقدر یک علفه و حفظ استسقا چنین مداومت باید نمود جوارش معطر این جوارش
 حافظ صحت است و لین طبع و مقوی معده ص فلفل معطر مغر با دوام شیرین از هر یک ده خرد
 انیسون استسقا منقی از هر یک یک خرد عسل مصفی بوزن تمام ادویه و بنجر و قند جوارش سازند
 و اگر در خرد و معطر رومی افزایند قوی خواهد بود جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و عاقر
 اسهال صفراوی و دافع حقان و مومل و بوج حکیم معصوم شیرازی ص مر و اید ناسف معطر
 فوری از هر یک دو درم صندل سفید گلاب سوده خشک نموده ده درم صندل سیخ گلاب
 سوده خشک ساخته پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه معطر بوداده تخم کتقوی خشک بریان کرده پوست
 بیرون بسته از هر یک دو درم معطر زعفران از هر یک یک درم مشک منقی خالص پنج درم آب زنجبیل

جوارش معطر
 چنین از استسقا

و نیم تخم خندوقی متفائل مصری تخم شلغم پیاز سفید تخم جرجر خشک تخم گندم انجور خفیه تخم
 گرده متفائل حلاک قط شیرین بر یک دو متفائل و نیم کمر سر سبز شیر خواره دماغ کج شک خایه
 سود گوشت قدری اسود بر یک جفتفائل و اگر گوشت را سود خایه سودا نبود و اگر گوشت کدره
 و اگر اسب شک کرده و سوده بر یکدوم بدل آن کنند پس تخم پاکو بند و بنزد و فقه و حلاک
 با تخم متفائل انگبین بگذرانند و مغز اسب و در آن کنند و بسیارند بعد از آن با دود بخیر کند و با سه چند
 غسل بشویند و در ظرف آنگینند یا چینی کنند و شش محکم به بند بعد از چهار روز استعمال کنند شربت
 از یک شقال تا هشت شقال آب جرجر یا شیر یا ماء العسل و غذا سفید باج و گندم نود و پیاز
 که با گوشت در روغن گاو بنج باشد جوارش ملا در این جوارش از نایف حکم راست و بعضی
 گفته اند که این نشو بوجی بحضرت سلیمان علی نبینا علیه السلام نازل شده زیاده می کند باه و اصل
 است از برای وج که فرمن شده باشد از برای برون مزاج و نسیان و دیگویی کند رنگ را و نیز بگوید
 ص فلفل و فلفل بلبل سیاه پوست بلبله الممتنی چند پیداست از هر یک چهار درم تسطیع ملا
 برنج کابی نبات سفید ص بخار از هر یک دو دانه درم سعد کوفی مثبت درم ملا در راتنا کوفه
 و باقی اود بر را کوفه نیمه مسکه گاو و غسل کف گرفته بخوشانند تا بقوام آید و او را بر آب آن بشویند
 و بعد از شش ماه بوزن دو درم از آن با مطبوخ کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن این جوار
 باید که تعب و غم و خزن و شراب بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند
 جوارش فرو کنند ص همین سنج زراوند ص کبک سبب الخضر اتوری سنج و زرد
 بهمدانه شونیز مغز لپست نخود مغز بادام شیرین کجند متفائل مساوی نرم بکوبند و دو مثل گل
 و حلیم شسته بریان کرده آرد نموده با روغن گاو بمالند و عسل بشویند و شربت بجهت زنان
 بقدر گردگانی و برای مردان بقدر خشم منته جوارش فواکه معده و جگر و دل و اخشا را
 قوت و درونی باز دارد و صفرا و فتنه کند و فلفل بران منع خمار می کند ص آب انار شیرین
 و شش آب سب آب به آب امرو و آب خوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع

فواکه

مساوی بخوشانند تا بلبل بماند پس فرو گرفته قند بقوام آورده و کثیر بنزد و آنها را نخل نماند و در
 سنگ ریزه جوارش خود و ساد و ص عود هندی بخورم پوست اترج عسل انار یک یک
 نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده او را با آب آن بشویند و شربت از او درم تا دو شقال جوارش
 چینی ترکیب هندی است در قنوت معده که جرجر بر سیده چون زنهای بعد از ولادت استعمال
 نمایند بجهت برووت و قطع سیلان و آب فنج و فنجی آن بسیار نفع ص بسیار نفع از عرق انار یا کبی
 خرد از هر یک شش باشد جز با سه باشد فلفل سیل حبه واری چینی گل لپست گل سیاهی از هر یک
 یک نوار خراگه و هر یک دو دانه درم روغن زرد یک نیم با و شک ساد شده ساد و پیاز
 انجور بهشت پنج عدد جوارش کوگل ترکیب هندی است جهت فایده و تقویه و عسل و دیگر
 بار و دماغی را قوام داند اکثر استعمال کرده و منافع بسیار مشاهده نموده ص شونیز سیاه
 چیترب لیل بنگ در روغن گاو برشته احمد و شرف زرد زرد سیاه زرد سیاه شکر
 اند و شربت مده بای رنگ کج میل کنی سیل بهار کنی جج موریا معج اشیا را مساوی کوفه نیمه
 مضاعف آن تر سید بگیرد و بعد از آن تر سید و اشیا می ساق مجموع را وزن نمود و در روغن زرد
 کوگل بگیرد و کوگل اگر سببیا باشد بهتر است مجموع را ساد کرده کوفه نیمه بقدر ساد باشد با
 کریم وقت شب بخورد و خوراک تمام بکند جوارش دیگر نایف پدر حکیم فتح الله همی درم حرم
 و راقم است و این ترکیب در خواسته مذکوره اقوی از ترکیب اول است ص و فلفل
 فلفل بنگه از هر یک درم نیم فلفل سیل اندر جود و او را شونیز طاقور و فلفل مود زرد
 انار و ساد شش درم بود و نیمه بخورم کوگل سیل کل اجزا کوفه نیمه ننگا بار و کوگل را نرم بکوبند
 و روغن بادام جرجر کنند و باز بکوبند تا خوب باریک درم شود و انگاه انجا را بشویند و در
 و اصل کنند و روغن بسیارند و باز بکوبند همچنین کنند تا تمام اجزا آمیخته شود و یک نوار شربت
 کامل است جوارش خود و حامض نافع از برای برووت معده هرگاه سود مزاج باز دارد
 بنو و درن مائل بلبل و شکلی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب فلفل

جرجر

از عرفان پوست ابرق فلفل و انجینی با درم پنج و نیم مصطفی رومی طباشیر سفید از هر یک یک درم آ
سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمون نود مثقال قند سفید و عسل مصفی
از هر یک پانزده مثقال برستور مرتب سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال چوارش
افلاطی در دهن و شست کلی را مفید باشد و با دمای غلیظ را دفع کند و طعم را به هم نماید
همی برع را زائل گرداند حص بنجینه صاحب کامل الصانع فلفل سیاه فلفل سفید و فلفل از
هر یک بیت درم و عود و لبان ده درم بنجیل تخم کرفس سیاه نیز سیب الیوس اسارون
راستن از هر یک یک درم کوفته بنجینه با سه وزن او و بر عسل مصفی گرفته آب برشند شربت یک درم
باب کرفس چوارش مصل تقیه مده کند و دفع فضلات شود حص ترید مفید تراشد
بر وزن بادام حرب کرده بنجیل بنجدرم قند سفید پنجاه درم از کوفته بنجینه برستور مرتب سازند
شربت سه درم باب یک درم باب الحار الملهک حب ایاچ صداع فرین و مرج و سکنه و
امراض عین را دفع باشد و داغ و اعصار ریتنه را از فصول و افلاط پاک کند حص ایاچ فقا
ترید سفید صوف از هر یک یک درم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک بنجدرم تخم فلفل نمک
از هر یک و انگلی و نیم کوفته و بنجینه باب را زینانه برشند حب شبیار داغ را از صفرا و داغ
کند و صداع را دفع بود مغفول از خطا استاد رحمت الله حص پوست بلبله کابلی پوست بلبله
از هر یک بیت درم فلفل از روق یک درم گل سنخ حب النیل از هر یک دو دانه و درم صندل
کندر از هر یک بنجدرم کبر اسه درم صندله ریون مصطفی از هر یک یک درم مثل را در آب گل
و اجزاء دیگر را کوفته بنجینه حب سازند شربت از مثقال تا سه مثقال شب و وقت خواب فرو رند
بخور اجزاء از آنجا که شب استعمال میکنند شبیار سیمی شده حب بلبله بیت اقسام صداع و
و امراض چشم مفید و معمول است حص پوست بلبله نرود پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آنکه قشر
پوست بلبله گل سنخ از هر یک سانه سانه شکلی شش باشد غاریقون سفید نرم ترید سفید صوف
خراشیده و لاجور مغفول از هر یک دو درم کوفته بنجینه از آب بازو حب بنجدرم خوراک یک درم

زعفران پوست از قند و زعفران و اینی باور بخوبی معطر کرده روی طباشیر سفید از بریک یکدم
 سبب ترش پنجه انتقال کلاب شصت مثقال آب لیمون نود مثقال قند سفید و عسل معنی
 از بریک پنجاه مثقال دستور مرتب سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال جوارش
 غلامی و در معده و شهود کلی را مفید باشد و باد های خلیفه را دفع کند و طعام را بهضم نماید
 صبیح را زائل گرداند و صبح بخوبی صاحب کامل الصانع غفلت سیاه غفلت سفید و غفلت از
 بریک بیت درم عود بلبلان دو درم تخم کرفس سیاه سیاه زیر سیاه لیمون اسارون
 را سن از بریک یکدم کوفته بخیته با سه وزن او و به عسل معنی گرفته بپزند شربت یکدم
 آب کرفس جوارش مسهل تخمیده کند و دفع فضلات شود و صبح ترید مفید تراشیده
 بروغن بادام چرب کرده بمخیل بخوریم قند سفید پنجاه درم اجزا کوفته بخیته دستور مرتب سازند
 شربت سه درم آب یکدم باب الحار المله حب ابارج صداع فزین و صبح و سکنه و
 امراض عین را نافع باشد و داغ و اعصار ریت را از فصول و افلاطون پاک کند و صبح ابارج
 ترید سفید بخوریم از بریک یکدم حب النیل خالقیون اینون از بریک یکدم تخم خنظل نکند
 از بریک و انگلی و نیم کوفته و بخیته باب را زیاده بپزند حب بسیار داغ را از صفرا و نیم
 کند و صداع را نفع بود و منقول از خط استاد و صحت الله ص پوسن بلبله کالی پوست بلبل
 از بریک هفت درم قند از رقی یکدم گل سنج حب النیل از بریک دو اوزده درم سفید
 کند از بریک هفت درم کثیر اسه درم عصاره ریون و عصاره از بریک یکدم قند را در آب گل
 و اجزا و دیگر را کوفته بخیته حب سازند شربت از مثقال تا سه مثقال شب وقت خواب فروزند
 بخوابند از آنجا که شب استعمال میکنند شبها بر می شده حب بلبله حب اقسام صداع و
 و امراض چشم مفید و معمول است ص پوسن بلبله زرد و پوسن بلبله کالی بلبله سیاه آید مقشر
 پوست بلبله گسنگ از بریک سه دانگ شش دانگ خالقیون سفید نیم ترید سفید و نیم
 خورند و لاجور و منقول از بریک دو درم کوفته بخیته از آب تازه حب بپزند خوراک یکدم

بروغن بادام چرب کرده بوق نقره بچیده باب گرم وقت شش گری پاشت باقی مانده
 فروزند حب بلبله و دیگر مقشر معمول ص بلبله سیاه بلبله زرد و بلبله کالی آید بلبله گسنگ از نر
 بریک چهار دانگ شش دانگ شربت کوفته بخیته بروغن بادام چرب کرده حب بپزند و در قند
 نقره گرفته یک دام وقت شب لبرق مناسب یا آب گرم بخورند و بالای آن برگاه و دیگر
 روز بر آید مطبوخ مناسب بنوشند جهت امراض سر چشم فائده عظیم دارد و حب قو قو یا
 حب جالینوس است صداع و در چشم را نافع باشد و فضلات خلیفه فرو آورد و ص
 صبر سقوطی عصاره فستقین معطر از بریک یک مثقال تخم خنظل مقمونی از بریک یکدم
 بخیته آب کرفس حب سازند شربت یک مثقال حب جوارش منقول از بلبلان بدر حکم کالی
 نافع جهت درد سر و سفید و سفید ص صبر سقوطی چراغ بریک یکمانه جابیل دو دانگ
 سفید و اجود و بریک یکمانه کوفته بخیته آب بلبله کالی چهاره حب بپزند و صبح و یکی شام
 آب بخورند حب صبر سقوطی و نیم منقی است اسهال سودای تحرق از بلغم و اخلاط
 فاسد کند و بلبله و دیگر امراض را نافع بود و ص آن را و از صبح نکند بپزدی از بریک
 یکدم صبر سقوطی بخوریم حب بلبلان سیاه سنبل الطیب اسارون و اینی زعفران
 معطر روی پنج اوز و ص ترکی عصاره فستقین از بریک درم مقمونی خالقیون
 سفید نیم تخم خنظل از بریک سه درم افیتون لبغلیخ منقی از بریک شش درم کوفته بخیته
 حب سازند شربت از آن دو درم و نیم وقت خواب یا نهار حب اقمیون منقول
 از شقایق ص محمود یکدم ابارج فقرا تخم خنظل خالقیون جوارش منقی افیتون منقل
 بر یکدم و درم ترید سفید شش درم کوفته بخیته حب سازند شربت دو درم و نیم حب لاجور
 جمیع امراض سودای را نافع باشد ص لاجور منقول مقمونی اینون بریک یکدم
 خالقیون بخوریم افیتون بخوریم لبغلیخ منقی چهاره درم ابارج فقرا شش درم
 کرفس حب سازند شربت سه درم با بادام لیمون حب بپزدی برای فایده

و در فلک ششم کمانی نمک ساینده را بر این کباب معینی برابر چوب ساینده آب گیسو را در آب یک
 انگه باشد اقوی خواهد بود و چند بار تکرار نموده مقدار خود حسب ایندیکه صبح و یکی شام وقت خور
 بخورد حسب اسطوخودوس زرافه است از برای صرع و باله و لیا و امراض سوداوی و رطوبتی
 صوفی است بلبله و بلبله کابلی از هر یک چهارم تریب سفید جفت درم و نیم صبر سقوطی شش درم
 اسطوخودوس غاریقون نیم افینون لبغی قتی بر یک سدوم شحم خنظل یک درم و نیم قنطاری
 خورج جالی از هر یک یک درم کوفته بنجیه بروغن بادام شیرین جرب نموده حسب با سازند شربت
 سدوم بآب حسب برای صرع المغال منقول از قانون ص کنده در چندین بار از هر یک
 یک باشد کوفته بنجیه حسب با مثل وانه خنظل بر بند حب شیطنج اسحاق کرین حسب
 زرافه است از برای فلج و لقمه و گولنی زبان و در سر که از لقمه بود و بادای غلیظه از این تحلیل کنند
 و در و مفصل را و در نماید و بعضی را بکنایه ص صبر سقوطی بیت درم تریب سفید ده درم
 زنجبیل ششم حبل از هر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عاقر قرقا از هر یک درم شیطنج
 نمک لاسوری شج ترکی از هر یک دو درم فانیذ سبزی چهار درم اجزا را کوفته بنجیه بآب شربت
 حسب با سازند شربت و درم بآب یگرم حب برای صرع جرب ص حسب بالینوس
 زرافه در صرع چندین بار از هر یک چهار درم قرص خنظل شش درم ابرج
 فینرا اسطوخودوس افینون غاریقون شحم خنظل حجر لاجورد و منقول از هر یک ده درم بلبله
 جفت درم تریب سفید بر بازده درم بلبله کابلی منقی خربق سیاه کما قیطوس کما ذربوس از
 هر یک چهارم کوفته و بنجیه بآب نمیکرده حسب سازند شربت سدوم حب که در انداخته بنجیه
 غلیظ دارد و ص عاقر قرقا چندین بار شیطنج زرافه بر یک سدوم سکنج شحم خنظل هر یک
 چهار درم ابرج فینرا چندین بار شربت و درم و نصف حسب سبات و سبات سهری ص
 بنفشه و درم پوست بلبله زرد و تریب موصوف هر یک یک درم نمک بنندی را زیاده شحم کفر
 هر یک یک درم شحمونیا و انکی و نیم بآب خالص حسب با سازند و آن یک شربت است

طییب مناسب و اندک تریب نماید حسب ستن بالج و لغوه و مفصل و فوسفین و در صرع
 را که از سردی باشد نافع بود و بادای غلیظه را دفع نماید و بعضی بکنایه ص سکنج اشق جاکو
 منقل حبل شحم خنظل صبر سقوطی تریب سفید پوست بلبله زرد از هر یک سه درم
 از هر روت را و آب حل کنند و و بادا کوفته بنجیه بآن بپوشند و حسب سازند شربت و درم
 حسب منقول از بیاض اکمل المیقین و افضل المیقین سنادی و ابوی و ماق
 الکاک حکیم محمد اکمل خان مرحوم برای صرع خصوص سوداوی بسیار سفید است ص
 لاجورد و منقل چندین بار شربت فلفل سیاه کما شحمونیا شوی رب السوس هر یک و درم غاریقون
 سفید تریب سفید جفت سکنج بلبله کابلی بلبله زرد بلبله سیاه آله متشربلینو شربت قطره سون
 سهری سنای فلفل سفید زعفران حسب النیل و روغن عفری گل گاوزبان قند زرد بنادینو
 اسحاق شتی افینون اسطوخودوس ابرج فینرا هر یک سدوم کوفته بنجیه با گلاب شربت
 حسب ساخته جلیل روز و مدت نماید و هر روز از غلبه آن شربت اسطوخودوس و منقل
 بخورد حب که برای اختلاج و دیگر امراض عصب نفع بود منقول از خط استاد حکیم
 ص و اینجی جوز بوالبسا سدوم صلیب قرفل از هر واحد یک نول یکده و نول یکده را و شکر
 فیسانیده پوست انرا و در کرده لبوبان ریزه نموده خوب صلایه کرده بعد از آن ادره
 دیگر کوفته بنجیه در عرق مانخواه نمیکرده مقدار خود حسب بنزد صبح و شام بقدر و در صرع
 بعد از این عرق صغیر و مانخواه بقدر مناسب نبوشند دوستی داشتیم که بروده بروماغ الکو کمال
 مزه غالب شده بود و نزل بار و امی داشت و روز و شب تقویت و مانغ با انواع متبا
 حاره مقویه مثل ترباق و جز آن می نمود و هیچ فائده نمی بخشید با استعمال حب کچله مزاج هم
 با اعتدال آمد و هم ترک افیون و برش نمود و اول همراه افیون قدری کچله آمیخته استعمال
 میکرد و بعد از آن هر روز افیون می کاست و کچله اضافه می نمود و قدری که از اثر نزل باقی
 مانده بود با استعمال حب بلادر بالکل زائل گشت و چون درین حب او و مقویه و مسکه

عجالت

اضافه نموده میشود و در تقویت باه و امساک فائده عظیم میدارد و اگر خفیه بعد از استعمال
 بار گیر و حب بلا در برای نزل و جمیع امراض بارده و دماغی و اعصابی و رطوبتی و تقویت
 حفظ و دفع ریا و سلسل بول فائده عظیم دارد و تقویت باه و امساک و دفع سستی نماید
 حب بگیرند بلا در و مغز گردگان و کجند یا سوسیه و کوبند بر مهر را و خوب با هم مخلوط نموده حب
 مقدار نخود و چندند و یک حب شروع نمایند و این حب و حب سابق را بعد از آن که چیزی نخورند
 محسوس نشود و آهسته آهسته بقدر بر داشت طبع میفرمایند عورتی در داشت بجهت در بکار
 این که در بعد از آن که چند روز گذشتند و مقدار آن فزون شد تا لیل که بر نفم رحم میداشت
 بر روز و در آید بوزن بالکل زائل گشتند و وجع پانیز زائل شد و هرگاه به همین شفا قائل و غلب
 و خیر اشهب و دیگر مغزات مثل فندق و امثال آن اضافه شوند و تقویت باه و دیگر آثار پیدا
 خواهد بود و چون این هر دو حب را بجهت امساک استعمال نمایند در آب کوکنا حب بندند و
 اگر حب از مغز بلا در یا او به مناسب ساخته استعمال نمایند نیز و تقویت باه و امساک فواید عظیم
 خواهند دید و بی فائده است و همچون مغز بلا در و حب متعادل خواهد آمد در فوائد خود بی حد
 است حب که سکندر در کتاب خود ستوده که در حق مصروع نظیر ندارد و گفته که داروی
بهتر ازین ندیدم برای مرد بالغ یک مثقال و برای طفل نوزده قیراط ص صبر سقوی
مثل ازرق یک جز و نموده انطاک ربع جز و کوفته بجهت در آب خالص حب بندند حب
برای گل چشم منقول از بیاض عمم حرم ص بلبله مرکبی پلاس با پراگمک لاجوردی و هندک
مسادی کوفته بجهت آب صحن پنج کرده حب سازند و در چشم کشند حب برای رسد از بیاض
مذکور ص شیان با شاکل ص حنف ص صبر صندل ص سنج قوئل زعفران مسادی گرفته
حب با سازند و در سایه خشک نمایند یا شیر و کشنیز یا آب گلاب یا آب کاسنی حل کرده
نمایند حب و حب صدراع و در چشم راناف از شفا فی ص صبر سقوی بیت درم
بلبله زرد و درم کثیر است و قهوه نیاز زعفران از هر یک سه درم و درق گل سنج

کوفته بجهت گلاب حب سازند شربت و درم حب عشا منقول از شفا فی ص صبر
 سفید درم پوست بلبله کاپلی غار لیون سفید از هر یک نیم درم صبر چهار انگ گل سنج و
 و انگ مقل دانگی نموده پند انگ باب حب سازند خفیه اخلاط غلیظه را از بینی پاک کند
 و برود و نیک نفس را بنایت نافع باشد و امراض چشم و سین و دفع کند ص خفیه و درم
 ترید و صوف یک مثقال نموده دانگی و نیم رت الشوس نیم درم باب کاسنی حب
 حب جهت شکوری ص چکر گوش آدمی جوان پوست بشیر ارد و برابر بسایند و با شیر
 عوره گولی با برابر خود بندند و یکب راناده روز به غسل حل کرده و وساحت از روز باقی
 مانده در چشم کشند حب سنج محرب خواجه تبرک خان اگر چه ایشان در هر مرض چشم
 استعمال میکنند لیکن رافم در آخر رسد سل و تحلیل مواد چشم و تسکین رجع فائده سایه
 ص گریه و دام افیون یکدم زنجبیل ربع دام صحن عربی ربع دام میله کوفته بجهت اگر
 درم باشد یا کشنیز سبز و اگر مواد نزل چشم افتاده باشد در آب کوکنا حب بندند و در سایه
 خشک نمایند و بالای چشم در آب فلفله یا در آبهای مذکوره سایه خناده نمایند حب شربت
محب خان مذکور برای امراض چشم ص بشکری و دو دلم افیون یکدم حنف ص صبر درم
برگ نیب پنج عدد زعفران پنج سنج مبره را ساییده و در گدای آبی با قدری آب داخل
نموده از دسته آبی خوب کمرل نمایند بعد از آن بر آتش گذارند تا آب او جذب شود
و لائق بستن حب شود حب بالینه بوزن سابق بکار برند و گاهی درین ترکیب صبر
داخل میکنند حب محمول و منقول از خط حال والد ماجد بجهت اکثر بیماری چشم سفید
و تقویت بصیر نماید ص زرد چوب زنجبیل فلفل گرد بلبله بای بزرگ سنگ بصر
اصل السوس نمک سنگ نموده از هر یک یکدم مثل سرمد بسایند بعد از آن با شیر
برگ نیب و شیر زرد سیاه و شیر کوبیده نمیکند و یک شب نگارند و صبح گولی مقهور
حب بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند و بجهت نزول باب کاسنی و حبیت با شربت

و با شیر کوبه و بخت گل ختم نو با شیر عورت و بخت بیماری دیگر با شیر بزیاده و برای و بخت بای
 با و بان و چشم کشند حب نزله و زکام از مجربات است صل جذبه ستر عفران بر یکی یک شقال
 رب السوس و شقال و ارضی افیون بر یک شقال صمغ عربی که از انشاسته بر یک پنج شقال
 بقدر غفل حب سازند مقدار شربت و و حب است حب نزله از حکیم محمد باقر صل
 زعفران بزر الیغ افیون صمغ عربی تخم کامو پنج قلع حب السوس نشاسته عفران بزر الیغ
 کوفته بنجیه باب حب سازند حب نزله منقول از بیاض و الد با جصل بزر الیغ سفید تخم کامو
 متغشرب السوس صمغ عربی نشاسته مصطکه کثیر اشک تغال ارد با قلع پنج قلع مغز بادام شیر
 افیون عفران تخم شمش از بر یک شقال نبات سفید پنج شقال کوفته و بنجیه باب سرشته
 حب سازند حب مومیایی بخت دفع نزله و زکام و نفوق و دماغ و اساک دفع صمغ عربی
 ماشه قرفل و ارضی ص لبه صمغ عربی خود بندی رب السوس بر یک سه ماشه مصطکه خواجه
 بهمنین بر یک دو ماشه ابریشم مفرض چهار ماشه مومیایی کافی میوه سائده بر یک شش ماشه
 کوفته بنجیه بودغن بادام چرب نموده باب کوکنا رخمیر کرده برابر بخود حب سازند یک حب
 صمغ و شام میخورده باشند حب المسک نافع بخوری که از فساد و عود و انسان و لثه راقوت و
 و پیوسته در دهن دارند از شرح اسباب صمغ مشک کافور بر یک یک دانگ طباشیر سفید
 نذر دم فلفل قرفل خولجان عاقر قورچا بر یک درم گل سرخ صندل سفید لیلیه بر یک دو درم
 کوفته بنجیه باب بر و گلاب سرشته جهما سازند حب المسک بنجیه دیگر از و یک اعتدال
 مفرغ و عجب یوسف طیب صمغ مشک نیم شقال مصطکه رومی پنج شقال نبات بخت
 شقال همه را جدا جدا کوفته و بنجیه بهم آمیزند و در گلابی که کثیر اسفید یا صمغ عربی بقدر نیم شقال
 شب تر کرده صیاح صاف کرده باشند لبشند و و حب با کرده در سایه خشک سازند
المسک از شقای صمغ مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج مفرغ خشک قرفل جود
تار مشک بیل زنجبیل کباب لب سائده سعد بر یک ده درم کوفته بر رب سبب یا رب

بیشتر سرشته حب سازند حب سهل بخت بخوری که از حرکت ماده معده بود بعد از انفعال مجاز
 کرده چند روز ناول کرده باشند بکار آید از شقای صل آن با سبز بروج حب انار بر یک یک درم
 رب السوس درم و نیم مصطکه دو درم صمغ نیاشوی سه درم گل سرخ افستین رومی از بر یک
 پنج درم صمغ ستر و طری پانزده درم و نیم کوفته بنجیه باب برگ ترنج حب با لبه مثل فلفل و سه درم
 بکار بزند اگر قوت باشد حب که و انشاسته آن در دهن بنجر سعدی بلکه با کثیر اقسام آن مقدس
 صمغ ستر مل میان تخی کرده و قلف کوفته بجای تخم با نهند و در خرقه تر بچند و و گل کینه و زبیر
 که از دانه بنجیه شود گل از آن باز کنند و از خرقه بیرون آرند و گل نیشاپوری که مثل گل منقانی
 می باشد لبشند و از جهت محروم کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو خشک بگل سائده
 دو درم با وی بیامیزند و و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ و جوز بو اینهم
 زنجبیل یک درم داخل کنند حب که حرکت لسان را که از خوردن چیزهای تیر و شیرین بهم رسد
 زائل کند صل تخم خربوز مفرغ تخم باد رنگ مفرغ تخم کدو لب سائده کثیر از بنجین کوفته و سائده
 حب دیگر کوبی سیر و بنجر از دهن دور کنند صمغ مشک تباشیر بر یک نیم درم
 عطر اشوب نیم شقال پوست ترنج خشک بیل یوز زنجبیل کباب لب سائده سعد کوفی بر یک نیم درم
 صندل بگل سائده ده درم و در گلابی که صمغ عربی دانگی در آن مل کرده باشند لبشند و
 حب سازند و در دهن گیرند حب جهت استرخا ز زبان زیر زبان و اشتن نفع تمام
 بخشنده صمغ الک بطل و دو درم حلیت یک درم کوفته بنجیه حب سازند حب کرده
 آن زیر دندان در دناک تسکین دفع کند صل تخم مرو یک درم عاقر قورچا مومین بر یک درم
 بشیر گاو و شقال آب کشیده بنجیه شقال جوشانده و حب سازند و بر دندان منده و اگر سائده
 تازه با مومر سیاه بکوبند و بر دندان منده صل عمل که حب که صاحب خناق صفراوی و و
 و راقه ای زیر زبان و اشتن سودمند بود صل کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته بکار
 سمان کثیر بر یک یک درم کوفته بلعاب بنجر سرشته حب سازند حب که در بخت الصدک که

از سوزان بار باشد مشتمل میشود و فصل فلفل یکدم خردل بریان سدرم کند باز در مرکب
 چهار درم می کشند و کوفته حب سارند و زیر زبان نگاه دارند حب جیت بستگی اول
 از بقای حب مغز بادام تلخ تخم کتان مغز مغز ساسینه حب با بنند در دهن نگاه دارند
 نافع برای اندال قرد حلق و آبله هم حب زرد لور و طباشیر سفید نشاء که را دم الاغ و بیا
 گرفته کوفته بخیه حب بنند در دهن و آبله باشد تا وقتی که اندال قرد شود حب جیت
 سحره العنوت حب لوز بریان مقشر با قلاب بریان مقشر بر یک حب درم مغز بادام منور
 مقشر بر یک حب درم کشاید درم منقی دانه بر آورده حب درم در نفع و یک سی درم
 منقی را کوفته با سایر ادویه کوفته بخیه مثل کنار جنگلی حب بنند در دهن وقت صبح و سه حب
 بوقت شام آب با قلاب و آب نمال را بشکسند و در دهن بادام شیرین با هم مخلوط نموده باشند بخیه
 جی که لطیفه آواز نماید و ملین گلو و سینه کند و سرفه نافع غاید حب مغز بادام مقشر تخم کتان
 بریان مغز حب منور کنار از هر یک دو درم کنار صمغ بر یک درم اصل السوس خراشیده
 رب السوس از هر یک بندهم شکسند چهار درم کوفته بخیه آب باران و اندکی عسل
 شرفیخه را فروخته حب بنند و زیر زبان دارند جی که جهت تقویت شش و دفع
 و معال مجرب است حب زعفران مغز بادام شکسند یکدم و درم کوفته بخیه حب سارند
 و در دهن دارند حب سندی که جیت سسته شد که از کثرت آن طعام نفی بر آید و
 از علاج آن در آید باشد دفع دارد و تحقیق النفس را میفکند است از قادی حب فلفل
 سدرم و ار فلفل شش درم انار دانه و زرد و درم قند سیاه حب و چهار درم جو الکمار که
 نوعی از بوبه از منی است و یک نیم درم ادویه کوفته بخیه لند شسته حب با بنند اکثر اقسام
 سرفه اسود دارد و اندک در او بر سعال واقع شده با آنکه جموعت در سرفه منع
 است متوجش نشوند چنانچه علیه الرحمه نیز در قانون الله باب سال جی نوشته که تمر سندی
 و بعد این حب می آید پس منع از جموعات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود و با

چهار درم
 سدرم
 خسته

بدر ترکیب فلفل او را باشد انشی عبارت القادری را هم که معتقد بقصود هم خود است میگوید
 در سدر گرفتن از ترکیب شیخ شفاست بر کثرت زنده که او را تمر سندی غم نرسندی است که کثرت
 تمر سندی و منقی نیست که برش تخم تمر سندی است و در بعضی نسخ باقی قانون تمر سندی بنظر است
 پس درین صورت احتیاج بود همیشه سراج کرده اند آن هم نیست که لا ینجی و نیز در بعضی اقسام
 که ترشی منع است مثل آنکه سرفه از بدوت سافج باشد نه استحال جموعت فقط میکنند
 و یکسور الکلیفیه و در بعضی اقسام که باقی اقلع بلغم منظور باشد آنجا اشیا عامه تنها استعمال
 میکنند چنانچه در کتب معتبره استعمال حب غصیل برای اقلع بلغم فرموده اند و اتم هم در بعضی نسخ
 فرجیان که سرفه استند استعمال ترشی نافع و همچون لبیب کمر سوز و صفر سفید یافته فلفل و لاس
 یال و البقول جی که شیخ الدین در باب سرفه بار و ذکر کرده این است حب تمر سندی یا بزر
 علی اختلاف الشنفین رب السوس لباب الفمخ خزان کنار حب صنوبر حب فلفل حب لاس
 قشر خفاش زرخشاخ افسون فرغانه از هر یک بقدر حاجت بگیرد و چهار سارند و در
 و لند حب که نافع است طفل را که از سرفه بسیار می کنند و سرفه خشک بزرگان و غیره
 که نافع از خواب باشد و نازل حاده را دفع کند حب نشاء صمغ عربی رب السوس تخم کتان
 افسون ساو کوبیده بلعاب بیدانه لند و حب بنند حب جاو شیر حب ربلو و صمغ عربی
 و برای اعانت رفع ماده موجب این اعراض خواه در قهبریه خواه در عروق است و غیر
 صوت یا در غل غل گوشت آن باشد مفید بود حب جاو شیر نیم درم و آب را زیاده حل کنند و
 نیم درم تخم فلفل ساسینه انصار و حب بسته با مار العسل بدیند و آنجا که نفخ جاو شیر را
 علت بسیار است و در اختیار آن اضطراب از این دفعه اخر از این ده الکب بحساب است
 بدین احصاب بر غنی که گرم و خوشبو بود باید نمود حب الفلفل تلین صد که صر
 بنیه دانه مغز بادام مقشر بر یک چهار درم اصل السوس بنیدرم است زردی چهار میفید
 مشوبه با هم آمیخته بصل کت گرفته و بر دهن بادام حب با سارند حب السعال سدر

از سدر
 سدر

که شب تیرار دارد و در بوی ابرو و نهایت نافع بود و صرب السوس خردم فلفل قزو
 طبعیت مغز بادام سبکی و در دم بار اصل برشته جدا سازند حب جبت سعال طبعیت
 صدر مجرب است صفت نشاسته صمغ عربی مفرغ خیار از هر یک یک مثقال رب السوس
 گوشت مغز کبوتر از هر یک سه درم فانیذ شفاش سفید از هر یک چهار درم حب السوس
 صاحب تخم در تذکره فلفل کرده و از هر باب آن نوشته صفت نشاسته صمغ عربی کبر الی
 زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ صمغ برانیون تخم کنان هر یک نصف
 جز و مفرغ تخم که دو مفرغ خیار تخم خیار تخم شفاش هر یک یک جز و حب سازند و اگر در سینه
 و شش قرص باشد این اجزاء الصاف کنند پس باوشان دو جز و زعفران نیم جز و طبعیت
 چهار جز و اگر بادی باشد گل انبی کل مفرغ هر یک سه جز و ب افزایند و همه را با هم چند شک
 باغاب تخم خرفه و بنده قلعوناریجان روغن بنفشه حب با سازند و اگر بعد از کرب مجون
 سازند در تخمین و صاف کردن آواز این است حب مفرغ کشته در روغن وضیق القطن
 سینه را نافع است صفت ترب سفید فانیون هر یک سه درم اصل السوس شش قطره
 قیر انقوت هر یک دو درم باب حب سازند شربت یک مثقال بار اصل حب عطاری
 منسوب بر عطارد اند جد صاحب تخم جبت سرفه رطوبتی وضیق القطن نهایت نافع است
 و در تجربه را تخم نیز آید و صفت زرد و زعفران افیون از هر یک مثقال ملک لطیف میس با یک کدر
 مرصاف از هر یک سه مثقال حب با ساخته از اولی تا نیم مثقال با شربت مناسب تناول
 نمایند حب جبت سرفه و زرد و تقویت معده و اعضا و کبده مفید و اسهال و تقویت با
 می نماید صفت مشک یک نیم باشد غیر اشهب سه باشد که با لب بد هر یک شش باشد مغز بادام
 مفرغ نشاسته عود عربی مر و اید یا قوت هر یک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات
 افیون سهری هر یک دو توله و او را بر سنگ سماق با گلاب ملایم کرده و دو الی دیگر گرفته
 بخت یک جا کرده و بگلاب نمیزند و جدا مقدار تخم و برینند حب جبت وضیق القطن و

در سینه

بغنی محمول حکیم شاه محمد که بادی صفت لکنتی یا و دام نمل بوی چوک شش هر یک
 یک درم خوب ساییده و برابر صمغ جدا سازند سرفه و حب باب بدیندگی که در سینه
 در و سینه سرفه وضیق القطن نفع و در صمغ و در صمغی پوست بلبله فلفل هر یک یک جز و
 کتبه قند چار جز و کوفته بخت باب که پوست میلمان در آن جو شایند و صاف نموده و حب سینه
 را تخم نیم برای سرفه بار و تجربه نموده حبی که بخت میفید و در سرفه اشتاد و در اعراض و شکم و
 و زرد و صمغ امراض بار و بختی و سوداوی و قوت نافع است منقول از بیاض عم و ح
 صفت تنباکو سورتی نیم با و گلاب نیم با و تنباکو را در گلاب شب تر نمایند صمغ خوب ساییده
 گو لیبا مقدار تخم و بنده و این اجزاء را علمه و خشک بسایند فلفل دو درم بخت وانه الی
 یک درم الی کلان و دام جز و بادام زعفران یک درم لب با سینه شک سینه جبت
 اشب و دانه پس گولی بار و در گلاب همراه این اجزاء و دو درم لب با سینه و گولی با مقدار تخم
 بنده و همراه این می خورده باشد حب برای سرفه بختی و رطوبت وضیق القطن منقول
 از بیاض مذکور صفت مرجع پیل تخم عاقر قریه عاقر قریه سبکی یک درم طبعیت سبکی کوفته
 در آب پنجه ساسی بقدر روغن حب بنده و یک حب بخورند حب سندی جبت سرفه و طبعیت
 صفت تخم پیل کاکا استیاقس وانه و پیل با وانه کوفته بخت حب بنده و وقت حاجب لب سندی
 لعق نماید برای سعال رطوبتی و بختی وضیق القطن از جرات اهل بنده و محمول از
 بیاض عم و ح صفت دار فلفل در پارچه پیچیده زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذرانند
 بعد از آن فلفل با در دست مالند که دانه آن جدا شوند پس بگذرانند ازین دانه با یک توله سبک
 بریان کرده و در لیمان هر یک یک توله فلفل دو توله عاقر قریه نیم توله میس دو توله در کل
 انداخته باشی و گیسو را سه چهار روز صمغ میخ نمایند باشی و گیسو را بسیار در خور و هر چند در
 و شیر و دادن مبالغه نمایند بهتر خواهد بود حب مقدار تخم و بنده از یک حب تا دو حب بخورند
 حب برای اکثر اقسام سرفه مجرب است صفت گل پسته بلبله سرفه و برابر گرفته کوفته بخت

مجله

در شش و ادرک گویا مقدار سونگ بنده و در دهن نگا دارند حب غار یقون از علوی
 در دم نافع برای اکثر اقسام ضیق النفس و سوس و صفرا و سوس و صفرا و سوس و صفرا
 غار یقون نرم و سفید افتقون سمانی کثیر از هر یک ثلث و درم گل بنفشه عصاره سوس
 ایر سابر یک نیم درم از روت سفید و انگ سوس و سوس و سوس و سوس و سوس و سوس
 نموده در روشن با دایم خوب و جوشیده به دهن سگری خمیر کرده حب با بنده جلایک
 شربت است کامل **حب اللسان** نافع برای سعال شدید که بسبب آن فی میشود
 و صدر از اخلاط پاک کند حب رب السوس کثیر از بنفشه بنجین از هر یک نیم درم
 تخم خشاش مغز بادام تخم متش از هر یک دو درم لسان و قیق با قلا از هر یک هفت و درم
 بجنه بلعاب است قول حب با بنده و یک حب در دهن نگا دارند حب برای سوس
 و مسل موجب است حب شکر تیفال نشاسته کثیر از هر یک سه درم تخم خشاش لسان
 مغز بادام چهار درم مغز بادام شیرین شکا طیز از هر یک ده و درم صمغ عربی
 سه درم تخم خشاش کوفته بلعاب بدهانه حب با بنده و در دهن نگا دارند حب لسان
 معمول قایم حب صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سه درم مغز بادام تخم خشاش
 از هر یک دو درم مغز بادام تخم خشاش سفید از هر یک چهار درم شکا طیز زده کافور
 از هر یک هفت درم کوفته بجنه بلعاب بزرگ قطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس
 مغز شقی از هر یک چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند حب از شرح اسباب
 وقتی که در دهن گیرند نافع است از برای نفث الدم که حادث از قفیه ریه بود حب
 گل ازمنی که با صمغ عربی دم الاخوان طباشیر نشاسته کثیر از کافور قیاق عصاره سوس
 کوفته بجنه آب لسان الحمل و آب خرفه حب با بنده و در دهن و از دهن حب نافع برای
 قحج ریه و سعال حقیق را از لیل کند و ملین صدر و تصفیه مویات نماید حب مغز بادام شیرین

س

نصف الدم

متشتر بریان مغز بادام تخم بریان مغز حب الصنوبر از هر یک دو درم افیون صری صمغ
 اجاض ایر سابر السوس از هر یک یک درم فایند شکر سفید از هر یک دو درم کوفته بجنه
 باب با دیان سوس با بنده و استعمال نمایند حب برای نفث الدم و مسل کثیده
 حرارت باشد از اول حکیم علویان حب کافور قیووری نیم و افق طباشیر سفید و تخم انجبار
 ولایتی دم الاخوان که با دایم و اید با سفته سائیده شادنج عدسی منقول صمغ عربی کثیر از
 سرطان محرق گل ازمنی از هر یک و انگ مغز تخم که در مغز تخم خپوزه از هر یک دو درم
 کوفته بجنه حب با سازند جلایک شربت است با شیر آدم یا شیر بز حب جواهر کافوری
 جنت تقویت فراج و دفع حرارت آن و منع اسهال مفید و مقوی و مسل را سوس
 بود تالیف را تم حب مروارید با سفته زرد و سوده یا قوت ربانی سائیده زهره خطائی
 که با می شمی لعل بختی شب سفید کافور قیووری هر یک و درم رب السوس صمغ عربی کثیر
 نشاسته گل نیلوفر سلطان محرق طباشیر سفید بزرگ تخم خشاش تخم خشاش گل گاوزبان
 یک شقال زعفران و انگ ریشه پوست تخم انجبار صندل سفید گل ازمنی هر یک نیم شقال
 او ویه کوفته بجنه بلعاب بدهانه حب با بنده از نیدرم تا دو درم همراه او ویه مناسبه استعمال
 نمایند حب با دینر معدنی در تقویت قلب و دفع سموم و از اکثر مبادی و اصلای
 اخلاط فاسده بدنی بی نظیر است حب با دینر خطائی یا قوت ربانی مروارید که با ل
 منقول در مخرج عذقی حب لسان شقال نیم سنج بهمن سفید حب الفار طباشیر
 و از چینی از هر یک یک شقال زعفران نیم شقال غبر اشب مشک خطائی قیاق طلای درق قنق
 از هر یک یک انگ و نیم جواهر را بروی سنگ سماق صلا یه گلاب کرده ورق طلا و درق
 قنق را با آب صمغ معمول حل کرده مشک و زعفران را با گلاب حل کرده غبر اشب را
 بروغن لسان نیم شقال حل کرده باقی او ویه کوفته بجنه و بمزاج و هم بنک و سرشته حب
 سازند حب بتعداد ربع اطوار و هر روز پنج عدد از آن حبوب با گلاب ده شقال فرو برند

حب علوی

حب کافور

با دینر معدنی

حب محمد زکریا گوید این حب نیمه را از اکل کند و فواید بسیار حاصل قرضل تجسبل بنکسایه
 نارشک و از قرضل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته بخته باب حب سازند و قدر خاک نمیدم
 حب باضم و خوش ذائقه استوار آرد از مجموع ص الا بکی خورد و از چینی هر یک با دوام نمند
 لون سولون سیندر با لون جو اکمار زهر لون دهنده پیلان مول زیر سفید زیر سیاه و تجسبل
 تیج ناگستر تالیس تهر هر یک نیمه ام چوک ترش دو دام انار دانه بهشت دام کوفته بخته باب
 لیمو خمیر نموده حب با مقدار نخود بزند چهار پنج حب بخورند حب جهت هضم و تقویت معده
 و طرد و ریاح غلیظ و دفع فواق شد و معمول است حب سنگ ساینه نمک سیاه نمک سینه
 هر یک سه مثقال شتاع زرد بنا و هر یک پنج مثقال بلبله زرد بلبله آله شش فلفل گرد و از فلفل
 و ج ترکی تجسبل هر دو زیره هر یک نه مثقال تخم کشمش نیم پا و ناخواه با دیان هر یک پا و سه کوفته
 بخته باب خمیر کرده و در آفتاب خشک کند و با زباب آله سینه و اگر آله سینه هم نرسد آله خشک
 و آب تر نموده همان آب خمیر ساخته باز آب لیمون خمر کرده حب با برابری خود آب که یکی بخرند
 حب تنکار کر سکی آرد و در دوده و شکم و گران را دفع کند ص تنکار دو درم بزر الیج دو درم
 و نیم فلفل سیاه دو از دوده درم صبر سوطری شانزده درم کوفته و در شیر و درخت صبر کتان را
 بندی کیسوار گویند حب با بزند بقدر نخود جهت تجسبل با دو مواد و سه حب و دهنده و از
 رفع قبض مطلوب باشد زماوه بدینده او با و مطلق در شکم نمیکند آرد و کلانی در شکم
 دور می نماید مجرب است حب ترش از میر محمدی محرم جهت هضم طعام و تقویت
 معده مفید و خوش مزه است ص گبیز تجسبل سفیدی ریشه یک انار و نهایت باریک
 بسایند و از پارچه بگذاخته در میان آب انداخته یک شب در ونگذارند و صبح آن آب را
 دور نمایند و بهشت مزه همین پنج عمل نمایند تا که خوب سید شود بعد از آن نمک سولون
 ساینده نیم پا و اضاف نمایند و آب لیمون بقدر آله دو انگشت بالا بایستد و اخل نمایند و
 بگذازند که خشک شود بعد از آن بپزند که نمک خوب است یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام

یا کم نمک دیگر ساینده در آب لیمون همان قدر آینه داخل کنند یکی سه چهار مرتبه آب بپزند و
 نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمون افزایند گوی با مقدار نخود بزند حب ترش
 معمول و از بزرگوار این خاکسار برای هضم طعام و رفع ریاح و تقویت معده از مجربات
 است و مشهور حب الکبیر ص تجسبل یک انار قرضل و از فلفل هر یک دو دام و از
 نمک سیاه نمک سنگ هر یک پا و انار کبیریت صفریاق دو دام کبیریت را در روغن گاو
 بیان ساخته بعد از آن همه او و بر راهلحه و عللحه کوفته بخته در آب لیمون تر نمایند
 آفت در که آب لیمون دو انگشت بالا از او به باشد پس از آن که آب
 لیمون خشک شود همان مقدار آب لیمون دیگر بنید از دوده و هفت مرتبه چنین کنند حب
 مقدار نخود بزند و سه حب خورده باشد حب دیگر جهت وجع و دفع ریاح و زیادتی آ
 مجرب است و پیش از طعام و بعد از آن توان خورد ص سها که تسلیه جو اکمار نوشا و یک
 یکدم از تجسبل فلفل و از فلفل هر یک دو دام بلبله بلبله آله هر یک چهار دام و انار را کوفته
 بخته باب لیمون مقدار کتان چنگلی حب با سازند شربت و حب دو صورت شد و همین
 سه حب حب نافع زرق الامعان نقول از حکیم علی و او مجرب نوشته ص گبیز بقدر
 کند را ز و پوست انار قرطط ایش جفت بلوط از هر یک یکدم و نیم کوفته بخته در خل خمر
 بپوشانند تا منعقد شود شل فلفل حب با سازند شربت یکدم و نیم نایک مثقال حب حلیت
 جهت تقویت معده و هضم طعام و طرد ریاح مفید است و از تالیف راقم و اگر برای تقویت
 باه و مرتب سازند و آب لیمو و ادک ترکند و همین و شتافل و لسان العصاره و تعلب ص
 هر یک یکتول بپزند و هر چند ترشی زیاده خواهد ماند بگویم خواهد شد ص گبیز تجسبل زرد
 انکوزه خالص چهار توله قرضل خولجان فلفل و از فلفل قاقا صغار کباب چینی مصطک فلفله
 ناخواه بلبله کالی آله بلبله هر یک یکتول نمک سیاه دو توله شونیز باشد او و به را کوفته و بخته
 و عطیت را کوفته در روغن بیان نموده در آب صبر و آب لیمون و آب ادک آفت در

اختر فی الحاد

که چنانکه گشت بالا باشد تر نماید مک و مرتبه تجرید آب با فود حب با مقدار نخودند حب
 غازیون سه درم و کاشاید به استقاد و امراض که با نافع باشد حب افقیون بسیار هر یک شش درم
 غازیون چهار درم و نیم و غل سالیون تخم کرفس و قو از هر یک و درم و نیم و یا درم و نیم و نیمه حب
 خالص حب سازند حب مازیون استسقا رقی را نافع باشد حب ریون و حبینی و عصاره غافث
 تخم کرفس از هر یک سه درم غازیون پنج درم مازیون مدبرده درم و نیمه حب سازند شربت
 و درم و نیمه حب مازیون که مازیون از دویله صمیمه است عند شربت حاجت بعد اصلاح است فعال
 باید کرد و قسم سیاه را بر گز استعمال نمایان و طریق اصلاح اینست بگیرند مازیون غیر سیاه
 در سه که گذارند سه شبانه روز و بعد بر او ده باب شیرین سه مرتبه بشوین پس خشک کنند
 در سه مانند آفتاب در گرمانند سایه خشک کنند و بر وزن بادام چرب کرده بکار ببرند
 و قدری کثیر با و یا سازند و چون که این واقعهی تاثیر است در گرما بحر و المزاج
 نباید داد و مازیون بسیار با یک بسایند و استعمال دو اگر مازیون و در وقت قاریق
 و اندک اندک بسایند حب برای استسقا یعنی را نافع بود حب صبر تلوی می از دویله
 افقیون شش درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب
 درم و نیمه غازیون سه درم و نیمه حب سازند شربت و درم و نیمه حب
 برای صلابت طحال و سرفه و ضیق النفس یعنی موجب است از بیاض غم مردم حب بلبله
 سما که بر این بلبله سیاه حب از بلبله نخود و کیمیا بحسب حاجت بخورند و اگر هر روز بتواند خورد
 یک و در میان داده بخورند وقت شب بعد از غذا که یک ساعت بخوابی بگذرد تناول نمایند بالا
 آن چیز خیره نخورند و از ترشی و اخذیه فاخته پر مهر نمایند و اکثر مزاج و سینه است همی از حب
 اشخاص صلابت طحال از بقای حب پوست بلبله زرد و نیمه حب شیطی و اشخاص غلیظه
 بریان بر سفید رنگ سنگ برابر گرفته بخیه بقتل سیاه کهنه سه سال و دو چند شربت حب
 خور و چند تا از دانه ماشه با چهار ماشه بدین حب که حبیت سیر و موجب است با مارا العمل

و اشغال آن بخورند حب پوست کبر و نیمه حب یک درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب
 نمک هندی و درم با عرق بید حب با بندند شربت یک شقال حب جت از ار
 صلابت طحال از بقای حب پوست کبر و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب مازیون سه درم و نیمه حب
 زهره نمک سینه همه را برابر گرفته بخیه با قند سیاه حب با بندند قباب گرم بخورند حبی که
 در رقان اسود بکار آید حب کندی مدبر بر کبر مازیون هر یک سه درم و نیمه حب
 بشیر و ششیده پرورده بخورند انگ زعفران دو و انگ سفوف یا شونی و انگ سفوف یا شونی
 روی هر یک و دوا گشت یک درم بلبله سیاه بلبله کابل هر یک یک درم و نیمه حب غافث ریون
 هر یک نیمه حب مازیون دو درم و نیمه حب مازیون دو درم و نیمه حب مازیون دو درم و نیمه حب مازیون دو درم و نیمه حب
 باشند شربت شعل فلفل حب با بندند شربت یک شقال و ربع باب رازانه و شربت
 از جالینوس منقول است که شخصی را بر رقان اسود عارض شده با پنجهال امتداد گشته
 شخصی او را بخوردن کبریت گرفته با بادام تلخ اشاره کرد و بیمار حب الالباب آن شخصی عمل
 نمود و بیماری مذکور گویانود حب برای صلابت طحال حب نیمه حب فلفل زرد و حب حب
 کیکه جوار کمار برابر گرفته و شیره لیکوار بقدر کنار جنگلی حب است حب بر روز بخورند
 حب غافث در دجک و تب بای مؤمن را سودمند بود و در ابتدا استسقا نماید و بعد
 حب عصاره غافث فستقین بلبله زرد و مصلک روی زعفران ریون حبینی لک فصول بخورند
 ایاره فطر الخراسانی گرفته بخیه باب غیب الثعلب شربت حب سازند یک شقال و
 خواب یا آب نیمه مزه و بر بند و بخورند اگر بعضی را سعال باشد نصف کبر و رب السوسن را
 نمایند حب مصلک بوا سیر را نافع بود حب پوست بلبله زرد و پوست بلبله کابل مصلک این
 از هر یک پانزده درم و نیمه حب سفیده و درم و نیمه حب نیمه حب خردل ده درم و نیمه حب و کیمیا را در
 کند تا حلکده و در او بار گرفته بخیه بقتل سیاه کهنه سه سال و دو چند شربت حب
 بوا سیر را نافع بود حب بلبله سیاه بلبله آله مقشر از هر یک خردی مصلک برابر مصلک

در آب گندم حل کرده و در او کوفته بنجته بان آبشند و حب سازند شربت و دو درم
 و نیم حب سکنج فو لنج بکشاید و ریاح غلیظ را دفع نماید حب سکنج شخم غفل از بر یک
 سقمونیا سه درم باب سداب حل کنند شربت یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق
 مقدار اسود دارد و طبع را نرم کند و محور را موافق باشد حب پوست بلبله کابلی شربت
 مقل ده درم کثیر انجدرم انجیر سی عدد انجیر را در شراب بپزند تا نمره شود پس بیالایند
 و مقل و کثیر در حل کنند و پوست بلبله را کوفته بنجته بان آبشند و حب سازند شربت
 و دو درم حب دیگر چون سه روز و شب متوالی بخورند مزاج بواسیر را تسکین دهد حب
 بلبله سیاه بلبله آله متشتر از هر یک چهار درم نمک هندی صبر مطهر سورنجان اشتر
 اسبند شیطنج ناخواه از هر یک یک درم سنبلی زعفران دار چینی مع فاقله سیلخه از هر یک
 شربت درم صبر سقوی هندی سکنج و دو درم مقل و سکنج را در آب گندم حل کنند و او
 را کوفته بنجته بان آبشند و حب سازند شربت و در شقاق حب مقل برای اسهال
 افیون سندر و س کند زعفران برابر کوفته بقدر بخورد حب سازند شربت و دو درم
 حب برای دندان اطفال حب بزرگ متشتر بلبله زرد آله از هر یک پنج مثقال شربت
 شقاق فانیذ برابر او و شربت شش باشد باب گرم از بیاض عم مرم مقل شربت
 الملوک فو لنج بکشاید و باد های غلیظ دفع نماید حب صبر انجدرم ترب سفید ده درم انجدرم
 پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی ده درم مقل غلظ
 سانج هندی قسط سیلخه ریون چینی زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل خیره اوجینی کثیرا
 فاقله از هر یک یک درم سقمونیا و در شقاق شش دانگ کوفته بنجته بکلاب حب سازند
 شربت سه درم حب مقل فالض خون رقیق از بواسیر باز دارد حب بلبله سیاه پوست
 بلبله کابلی پوست بلبله آله متشتر مقل ازرق از هر یک و دو درم مرغان که با و فو لنج
 از هر یک و دو درم مقل را در آب اینگران حل سازند و در او با صلیا که کرده بان آبشند

حب سکنج
 پوست بلبله
 پوست بلبله
 ساقه زعفران
 انیسون
 سدر و س
 صبر مطهر
 سورنجان
 اشتر
 اسبند شیطنج
 سنبلی
 زعفران
 دار چینی
 مع
 فاقله
 سیلخه
 از هر یک
 شربت
 درم
 صبر
 سقوی
 هندی
 سکنج
 و دو درم
 مقل
 و سکنج
 را در آب
 گندم
 حل کنند
 و او
 را کوفته
 بنجته
 بان
 آبشند
 و حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 دیگر
 چون
 سه روز
 و شب
 متوالی
 بخورند
 مزاج
 بواسیر
 را تسکین
 دهد
 حب
 بلبله
 سیاه
 بلبله
 آله
 متشتر
 از هر یک
 چهار درم
 نمک
 هندی
 صبر
 مطهر
 سورنجان
 اشتر
 اسبند
 شیطنج
 ناخواه
 از هر یک
 یک درم
 سنبلی
 زعفران
 دار چینی
 مع
 فاقله
 سیلخه
 از هر یک
 شربت
 درم
 صبر
 سقوی
 هندی
 سکنج
 و دو درم
 مقل
 و سکنج
 را در آب
 گندم
 حل کنند
 و او
 را کوفته
 بنجته
 بان
 آبشند
 و حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 برای
 اسهال
 افیون
 سندر
 و س
 کند
 زعفران
 برابر
 کوفته
 بقدر
 بخورد
 حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 برای
 دندان
 اطفال
 حب
 بزرگ
 متشتر
 بلبله
 زرد
 آله
 از هر یک
 پنج
 مثقال
 شربت
 شقاق
 فانیذ
 برابر
 او
 و شربت
 شش
 باشد
 باب
 گرم
 از بیاض
 عم
 مرم
 مقل
 شربت
 الملوک
 فو لنج
 بکشاید
 و باد
 های
 غلیظ
 دفع
 نماید
 حب
 صبر
 انجدرم
 ترب
 سفید
 ده درم
 انجدرم
 پوست
 بلبله
 زرد
 پوست
 بلبله
 کابلی
 از هر یک
 سه درم
 نمک
 هندی
 ده درم
 مقل
 غلظ
 سانج
 هندی
 قسط
 سیلخه
 ریون
 چینی
 زنجبیل
 انیسون
 تخم
 کرفس
 فلفل
 خیره
 اوجینی
 کثیرا
 فاقله
 از هر یک
 یک درم
 سقمونیا
 و در شقاق
 شش دانگ
 کوفته
 بنجته
 بکلاب
 حب
 سازند
 شربت
 سه درم
 حب
 مقل
 فالض
 خون
 رقیق
 از بواسیر
 باز دارد
 حب
 بلبله
 سیاه
 پوست
 بلبله
 کابلی
 پوست
 بلبله
 آله
 متشتر
 مقل
 ازرق
 از هر یک
 و دو درم
 مرغان
 که با و
 فو لنج
 از هر یک
 و دو درم
 مقل
 را در آب
 اینگران
 حل سازند
 و در او
 با صلیا
 که کرده
 بان آبشند

و حب سازند شربت و دو درم حب مسک طبعیه را به بند و خون رقیق از شکم باز دارد
 حب ساق و دو درم باز و دو درم پوست انار نیمه حب الاس و دو درم تخم زیت
 کوفته بنجته بلغاب صمغ عربی حب سازند شربت و دو درم باب مورد بپزند و آب
 بار با آب سرد بخورند حب که شکم به بند حب باز و سبک کرانج افیون کوفته بنجته با
 حب سازند یک مثقال فلفل شربت مع حب با پنج حب حب زحیر و اسهال کنند
 و زحیر را باغ باشد به گاه فشر و حب جنید ستر اسارون میده سائله نذر الیچ سیاه کند
 ساوی کوفته بنجته باب حب سازند شربت و دو درم حب که قطع خون بواسیری کند
 محرب صاحب دارا شکوی که از کتابش رازی نقل کرده حب بلبله سیاه بروغن
 بریان کرده آله متشتر پوست بلبله زرد گل سنج طباشیر کرانج صدف سوخته که با تخم
 کشیر رسوت مراد بیدر ریون چینی او و به را کوفته بنجته با مقل محلول بکلاب شربت
 حب بسته پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق میده بنوشند و اگر ضعف معده باشد در
 تقویت بخورند حب که شکم به بند و یک ساعت ص افیون درم افاقیا و دو درم
 کر ساق حب الاس از هر یک چهار درم کوفته بنجته با بی صمغ عربی در آن منقوع باشد
 حب سازند شربت نیم مثقال حب مقل از بیاض علونجان برای ریاح بواسیر بار نام
 نوشته حب پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد آله بلبله سیاه از هر یک ده درم سکنج
 حرف سفید و دو درم بلبلجات را در روغن بادام چرب کرده بعد از آن مقل ازرق پاش
 و دو درم در آب گندم نامزه حل کرده در باقی او و به انداخته حب مقدار بخورند شربت هفت
 حب باب آسین تاب یا با عرق گا و زبان عرق با کایان حب مبارک از جمع الجوامع در
 اسهال صفرا بی نظیر حب بکینه فلو س خیار شربت شقاق سقمونیا مشوی کثیرا
 پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه سانی زرشک منقی گل بنفشه خالص از هر یک
 چهار مثقال کوفته بنجته بروغن بادام شیرین نیم مثقال چرب نموده بعسل خیار شیرین

حب سکنج
 پوست بلبله
 پوست بلبله
 ساقه زعفران
 انیسون
 سدر و س
 صبر مطهر
 سورنجان
 اشتر
 اسبند شیطنج
 سنبلی
 زعفران
 دار چینی
 مع
 فاقله
 سیلخه
 از هر یک
 شربت
 درم
 صبر
 سقوی
 هندی
 سکنج
 و دو درم
 مقل
 و سکنج
 را در آب
 گندم
 حل کنند
 و او
 را کوفته
 بنجته
 بان
 آبشند
 و حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 دیگر
 چون
 سه روز
 و شب
 متوالی
 بخورند
 مزاج
 بواسیر
 را تسکین
 دهد
 حب
 بلبله
 سیاه
 بلبله
 آله
 متشتر
 از هر یک
 چهار درم
 نمک
 هندی
 صبر
 مطهر
 سورنجان
 اشتر
 اسبند
 شیطنج
 ناخواه
 از هر یک
 یک درم
 سنبلی
 زعفران
 دار چینی
 مع
 فاقله
 سیلخه
 از هر یک
 شربت
 درم
 صبر
 سقوی
 هندی
 سکنج
 و دو درم
 مقل
 و سکنج
 را در آب
 گندم
 حل کنند
 و او
 را کوفته
 بنجته
 بان
 آبشند
 و حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 برای
 اسهال
 افیون
 سندر
 و س
 کند
 زعفران
 برابر
 کوفته
 بقدر
 بخورد
 حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 برای
 دندان
 اطفال
 حب
 بزرگ
 متشتر
 بلبله
 زرد
 آله
 از هر یک
 پنج
 مثقال
 شربت
 شقاق
 فانیذ
 برابر
 او
 و شربت
 شش
 باشد
 باب
 گرم
 از بیاض
 عم
 مرم
 مقل
 شربت
 الملوک
 فو لنج
 بکشاید
 و باد
 های
 غلیظ
 دفع
 نماید
 حب
 صبر
 انجدرم
 ترب
 سفید
 ده درم
 انجدرم
 پوست
 بلبله
 زرد
 پوست
 بلبله
 کابلی
 از هر یک
 سه درم
 نمک
 هندی
 ده درم
 مقل
 غلظ
 سانج
 هندی
 قسط
 سیلخه
 ریون
 چینی
 زنجبیل
 انیسون
 تخم
 کرفس
 فلفل
 خیره
 اوجینی
 کثیرا
 فاقله
 از هر یک
 یک درم
 سقمونیا
 و در شقاق
 شش دانگ
 کوفته
 بنجته
 بکلاب
 حب
 سازند
 شربت
 سه درم
 حب
 مقل
 فالض
 خون
 رقیق
 از بواسیر
 باز دارد
 حب
 بلبله
 سیاه
 پوست
 بلبله
 کابلی
 پوست
 بلبله
 آله
 متشتر
 مقل
 ازرق
 از هر یک
 و دو درم
 مرغان
 که با و
 فو لنج
 از هر یک
 و دو درم
 مقل
 را در آب
 اینگران
 حل سازند
 و در او
 با صلیا
 که کرده
 بان آبشند

حب سکنج
 پوست بلبله
 پوست بلبله
 ساقه زعفران
 انیسون
 سدر و س
 صبر مطهر
 سورنجان
 اشتر
 اسبند شیطنج
 سنبلی
 زعفران
 دار چینی
 مع
 فاقله
 سیلخه
 از هر یک
 شربت
 درم
 صبر
 سقوی
 هندی
 سکنج
 و دو درم
 مقل
 و سکنج
 را در آب
 گندم
 حل کنند
 و او
 را کوفته
 بنجته
 بان
 آبشند
 و حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 دیگر
 چون
 سه روز
 و شب
 متوالی
 بخورند
 مزاج
 بواسیر
 را تسکین
 دهد
 حب
 بلبله
 سیاه
 بلبله
 آله
 متشتر
 از هر یک
 چهار درم
 نمک
 هندی
 صبر
 مطهر
 سورنجان
 اشتر
 اسبند
 شیطنج
 ناخواه
 از هر یک
 یک درم
 سنبلی
 زعفران
 دار چینی
 مع
 فاقله
 سیلخه
 از هر یک
 شربت
 درم
 صبر
 سقوی
 هندی
 سکنج
 و دو درم
 مقل
 و سکنج
 را در آب
 گندم
 حل کنند
 و او
 را کوفته
 بنجته
 بان
 آبشند
 و حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 برای
 اسهال
 افیون
 سندر
 و س
 کند
 زعفران
 برابر
 کوفته
 بقدر
 بخورد
 حب
 سازند
 شربت
 و دو درم
 حب
 برای
 دندان
 اطفال
 حب
 بزرگ
 متشتر
 بلبله
 زرد
 آله
 از هر یک
 پنج
 مثقال
 شربت
 شقاق
 فانیذ
 برابر
 او
 و شربت
 شش
 باشد
 باب
 گرم
 از بیاض
 عم
 مرم
 مقل
 شربت
 الملوک
 فو لنج
 بکشاید
 و باد
 های
 غلیظ
 دفع
 نماید
 حب
 صبر
 انجدرم
 ترب
 سفید
 ده درم
 انجدرم
 پوست
 بلبله
 زرد
 پوست
 بلبله
 کابلی
 از هر یک
 سه درم
 نمک
 هندی
 ده درم
 مقل
 غلظ
 سانج
 هندی
 قسط
 سیلخه
 ریون
 چینی
 زنجبیل
 انیسون
 تخم
 کرفس
 فلفل
 خیره
 اوجینی
 کثیرا
 فاقله
 از هر یک
 یک درم
 سقمونیا
 و در شقاق
 شش دانگ
 کوفته
 بنجته
 بکلاب
 حب
 سازند
 شربت
 سه درم
 حب
 مقل
 فالض
 خون
 رقیق
 از بواسیر
 باز دارد
 حب
 بلبله
 سیاه
 پوست
 بلبله
 کابلی
 پوست
 بلبله
 آله
 متشتر
 مقل
 ازرق
 از هر یک
 و دو درم
 مرغان
 که با و
 فو لنج
 از هر یک
 و دو درم
 مقل
 را در آب
 اینگران
 حل سازند
 و در او
 با صلیا
 که کرده
 بان آبشند

باز بگویند که حب توان بست جهت رفع قبض و استعمال علی الدوام نه باشد تا بکوتاهت
اسهال و تاول حتی که در قطع خون بواسیر و دفع ریح آن از مجربات است حص خور
مصلحت قرض سبیل الطیب هر یک یکدرم جفت بلوط طراشیت گلزار قتل حبث الحید
در هر یک دو درم تخم گنداسه درم بلبله سیاه آله حب الاس هر یک چهار درم بلبله
و تخم گندار در روغن زیت بپوشانند و قتل را باب برگ سر و حل کنند و او را در باده
بپوشند و حب سازند شربت و در متقال باب گرم حب مسک که در استعمال طبع
موجب است حص پوست انار نیم درم سماق یکدرم باز و دو درم کوفته بنجیه بقدر بخور حله
بند شربت ده حب یا مینت حب باز و ده بنجیه نیم برشت حبی که خون بواسیر بپزند
مقل از زرق یکدرم قرص که با یکدرم درم بلبله بپزند آله هر یک دو درم اطریفل را در روغن
زیت بریان کرده کوفته بنجیه مقل را در آب گندامل کرده با هم برشته حبها سازند و در
خشک کنند شربت سه درم باب نیم گرم حب معروف حب رسوت که اسهال
بواسیری و خون آن بند کند از بقایای حص رسوت را در آب حل کرده مثل زینی بپزند
یعنی صفائی را بچهار تخم مثل زنگر زبان بسته رسوت محلول در آن اندازند تا آهسته آهسته
بیکدیگر آب بپایند را در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده دارند تا خشک شده قابل
حب بستن شود دست را بر روغن بادام یا گاوچرب کرده حب با بندند و هر روز چهار بار
حب حاجت بدیند و در ایام استعمال آن اگر انقباض نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند
حب که در حبس اسهال قوی موجب است حص سها که بریان یک حصه شکوف و حصه
افیون چهار حصه یا یک ساخته نصف آن بچل برشته قدر فضل حب بند و نصف
و یکدرم آب لیمون اگر اسهال در شب زیاد میشود حب عملی بدیند و اگر در روز
می کنند یعنی و بند حب جهت اسهال الطفال هر قسم باشد موجب است حص کلی خود
انار یک عدد و جوز بوافیون هر یک یکدانه چاکور رسوت زنجبیل زیره سفید متفشر زردچوبه

خراشیده مغز آن گرفته کوبل بنب کوبل بکاین کوبل ببول کوفته بنجیه حبها مقدار و اند
بپزند یک حب یا دو حب بدیند حب منقول از خط افضل المتفین اکل المتفین
والله ماجد رحمت الله علیه برای اسهال حص عفش بهار بنجیه مغز استه با من مغز استه
پوست ترنج آله شاسته صغ عربی دم الاغین گل ارمنی گل دغستانی گل قبری قور
سفید موجرس طباشیر پوست انار شش پوست کنار زرد و گلزار فارسی پوست مرغ
سوخه حب الاس پوست بخ انبار گل کنار پوست ششاش کشنیز خشک از هر واحد دو که
کافور قصوری طراشیت مصلحت زیره و نفع خشک لثب سوده زهر مره سائیده مر جان
سود و که با سائیده سفوف یهودی سفوف تعلیا ساقوف حب الرمان از هر یک شش
او و برابریان کرده سائیده خوب نموده با لعاب ریشة خطمی برشته حب با بندند حب
مقدار خودی صبح شش ازین و آخر روز شش باشد تناول نمایند و از عقب کلاب و بار
بپوشند و اگر مرغی طفل باشد موافق سن و می بندد در حب اسهال و زجر و آمدن خون را
نافع بود حب مفتت حصاة البشیر طر دامت در زیر اندین سنگ عجیب الاثر است حص
حب بلسان تخم ترب و قوفطر اسالیون پوست بچ کبر پوست بچ بادیان جاوشیه مغز ناخن
حب الغار از هر یک سبیل سلیمه استقو و قندریون حرمیل زرا و ندم حرج حبنا یا اسارون
و نمانش کلینج زرا و بنج سفید مقل فضل و ج حله برابر صمغ بار اعل کنند و او را با یک ساخته
بر روغن بلسان حب نمایند چنانچه قابل بستن شود و هر روز یکدرم با طبع بزور بدیند و اگر
ناگفته کزدم و انکی هر روز مضاعف کنند نیک عمل کند حب الزور بقراط گوید که او قور
قصب و شانه را سود دارد و بستگی بول بکشاید حص تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک حب
مغز تخم خربوزه خرفه تخم ششاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بنجیه بلعاب اسفول حب با سائید
و بکشتن وقت سحر بخار بر بند حب سترج صاحب مفرج النفس گفته که تجربه نموده ام حسنی
که بعد از جماع طاری میشود مطلق درک نگردد حص موسیائی کافی سه جز و صمغ بجز و با

دو برابر بگلای حل کرده حب بنزد مقدار فلفل و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر
بالای او شراب یا مار العسل یا شامند الفح خواهد بود حب مجرب مسک از بیاض عم
مردم ص کافور حبه مشک جوز بوا ایون مساوی کوفته بخمیزه در شیر بزرگ قبول ستان
مقدار چهار حب بنزد وقت حاجت باب حل کرده بخورند حب مسک حص زعفران
قرنفل جوز بوا ایون مشک مساوی در عسل کف گرفته مقدار بخورند حب بنزد و یک
حب پیش از جماع بخورند حب ایون جهت اساک منی مجرب ست حب مشک
درم حب بلسان مرصاف عاقر قارب السوس زرنیا و چندید سترید و از خطائی
در ریح عقیقی خود خام هر یک دو درم تخم خرقه تخم کرفس قرنفل از فلفل خطیانا یا یک سوم
در چینی فلفل تخم بیل کثیر اصنع عربی زعفران لباسه هر یک پنج درم ایون ده درم
نبات پانزده درم کوفته بخمیزه مقدار بخورند حب یا سازند حب یا بنویسند
جهت کسی که عاجز بود در از ال بکارت از راه سستی اعصاب خواه سبب ملق بود و خواه
لبیب یگر بود مجرب نوشته اند ص مغز کنجشک زک وقت بجهان کند شقاقل ص
تازه تخم یا ز سفید کش خرمای نیم کند نالعلب مصری تخم جیر سبک صید امله بر آب مشک
قدری کوفته بخمیزه بصل و آب جیر حب یا بنزد هر حب قدر خودی شربت بکشتقال
تا یک درم و نیم یا سه یا از شراب یا آب انکور شیرین یا بانی که بخورند در آن تر کرده باشند
حب سیاب گفته اند اساک تمام آورد و چند انکه بدون خوردن ترشی فراغ نشود ص
سیاب را از بارچه هفت کرت بگذارند و ایون خالص هر یک سه درم کوفته بخمیزه در شیر
برک قبول حق کنند و در سایه خشک سازند بخمیزه هفت کرت نمایند پس بکینه عاقر
بزرگ ایون خولجان جوز بوا قرنفل بزرگ هر یک یک درم کوفته بخمیزه جمله سم آمینته حب یا بنزد بخورند
بنزد وقت حاجت بعد از انکه یکپاس و یک گری از تناول غذا گذشته باشد یک
فرو برد و بعد از سه گری شروع در جماع نمایند و غذا نماند گندم بروغن گاو و روم ساق

و شکم سیر بخورند حب غیر از مجربات صاحب تخم و گفته که برای شاه عباس ساخته بود
بعد از شش ساعت نوبتی از دوشستن باب سرد و فلفل او ست و دواشن او در آن
موجب نوبت و خوشبو کننده و بان است و مقوی دماغ ص مشک مصطکی قرنفل
هر یک یک مثقال غیر اشهب خصیه الثعلب خولجان هر یک دو مثقال پنبه یا شسته
اعرابی سه مثقال کوفته بخمیزه جها سازند بقدر فندوق و سر و زک عدد بخورند از عقیق
آن شراب یا شیر تازه یا آب تره نیز که یا باب بخورند خام بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال
میتوان خورد و مطلوب مزاج زیاده از آن هم میل می نمایند راقم حروف هم تجربه نمود عالی از
فائده نیافته لیکن این قدر مبالغه است بطریق استعمال علی الدوام منفعت میکند حب
که در امر باد و اساک نوشته اند از تمام وارد ص تووری زرد تووری سفید تووری
که مانع سازد سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوز بوا لباسه
مصطکی انیسون حب النیل سفید پوست خنثاش فاقه صغار طباشیر ورق گل سنخ
صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی و ریح عقیقی بوزیدان صمغ عربی تخم انجبه هر یک نیم
درم چینی شقاقل مصری صمغ تخم خنثاش بزرگ صمغ سفید یا شسته اعرابی هر یک دو درم
بزرگ القنب و نیم درم خصیه الثعلب کش خرمای روغن بادام هر یک پنج درم نبات صمغ
هر یک دو درم مغز داغ کنجشک پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز داغ کنجشک را در
کش خرمای الیه خشک کنند و بادویه و دیگر بگویند و بنزد و مغز بادام را علیحدّه خوب باریک
ساخته و در قدری گلاب شیر و غلیظ بر آورد و نبات را در اندک شیر و بادام مذکور حل کرده
و دوا آمینته حب یا بنزد بخورند و سازند حب که قفق ربی را لب یا رسود و بنزد و صمغ
قنقل از خر قسط زرنیا و ریح اسار و ن هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون بزرگ را
زعفران هر یک دو درم بکینه مثل سبک درم و نیم لباسه کابلی آله هر یک دو درم شربت جیر
حب و دیگر از حکیم سعد الله که قوه باد زیاده کند و در اساک بی عدیل است استهلا و

جبری

و کیفیت خوب دارد **صل** چند بر ستر کاغذ بر یک نیم شقال پوست ترنج فر خشک سفید قفل
 بسیار سبز زرد و زرد سفید کبر غیر کینشال **صل** کل سبغ عود القز بر یک و شقال
 پنج قناع جد و از عفران بر یک سه شقال **صل** قمره ورق طلا بر یک پنج عدد کوفته بنجینه حب سازند
 حب کرد و شواری زادن بکار آید بعد از آنکه طلخ حله و جباری و عاب تخم کنان دروغ
 نیکم بر پشت و زمار و جز آن ریخته باشند و پشت را بشوید و با بونه مالیده باشند
صل و اچینی اهل بر یک درم سیلخه مفت درم فرو با بنیر سرج قطره بر یک پنج درم
 میوه دو درم افیون یک درم مشک یک درم و نیم بدستور حب سازند شربت سرد درم با دوا
 شراب کنند حب دیگر در جف و مستط بر سیل ولادت مد کنند **صل** اهل دو درم خلعت
 اشق فوه بر یک نیم درم حب بسته استمال نمایند جلد یک شربت است جی که در فله است
 بود و بگذارند که سنی قابل انعقاد شود **صل** انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جلی مشکط اشج
 بر یک جزوی سبیل الطیب و اچینی سیلخه حب لسان عود و لسان اهل قطره بر یک نصف درم
 حب سازند و هرگاه اراده صحبت کنند قبل از آن بخوردن زن دهند مجرب است **صل** حبت
 استمکام قصب نظیر دارد خصوص مطلوب المزاج راص زعفران و اچینی عاقر قرحا یک درم
 خولجان از هر یک یک جزو و جمل مقدار کنار با آله حب سازند و در وقت کار بخورند و
 بسیار ایند **صل** شکل کشا مجرب حکیم ولی برای ارفع ندی و دوی **صل** عاقر قرحا جزو با آب
 و اچینی قفل اسبند کجند سیاه افیون بر یک و درم کوفته بنجینه در عسل حب بندند و روز یک
 یک حب با شیر گاو و روز چهارم یک حب صبح و یک شام با آله همه حب با خورده شود **صل**
 خوش کیت کرد و اساک بی عدیل ست **صل** جزو با خولجان مصری از هر یک دو درم
 بسیار یک درم افیون مصری صفت کیم دام جد و اریک دام خضبه الثعالب دو درم مقدار
 بخور حب سازند و بقدر تحمل مزاج بکار برند **صل** در تقویت با بی نظیر ست **صل** سوسلی سیاه
 یک آثار و بر یک نیم بر شیر گاو و بخور سازند تمام شیر و خور بعد از آن در سایه خشک نموده

سبیل
ثعالب
طیب
کافور

حب
مصری
اساک
نظیر

رسیده کرده جزو با یک با و بسیار یک با و کوفته بنجینه یا کنگره و اندک خلعت بقدر تحمل مزاج نیز و خل
 سازند و با شند بقوام آورده گویا باشند و حب مزاج بدستور حب کرد آنر میندی ناسند و زنان
 بسیار **صل** است **صل** مال کنگری چاک کسیر یک درم زعفران دانه الایچی خور و کلان بر یک و درم تخم
 لیکن بلبله آله بر یک سی درم سردانی بخورم جو تری سی و نیم بل با جو پیل برگ درخت فراش
 بر یک سفید و سیاه جزو با این قفل لوده بر یک یک سیل سیل جباریل جزو بنجی بسته
 پشت یک شکار با دام خرمای سنگ شکن کشمش مغز بنه بر یک دو از دهل مغز جباریل شبت
 و دو پیل شیر و سوز منقی چل و سه پیل روغن گاو چهار نیم سیر جباریل کسری شکر سفید با و بالاش
 بر یک که قابل سودن است علمه و علمه و بسیار و جامه سیر کرده میوه بار اشل با دام مقشر کنند
 و در روغن گاو و آرد نشاسته و صد و بیست دو پیل را بریان کنند پس او به مذکور را که جای
 کرده و شسته اند نیز اندازند و بریان نمایند پس نیز مقدار دو از دهم صمغ عربی که در روغن گاو بریان
 کرده باشند اندازند و میوه با نیز بریانند و پیچندی با بندند و یک پیچندی بر روز بخورند جی که فوط
 تمام آرد و در بطور انزال اثر بسیار دارد **صل** عود پیچندی قفل کباب قفل سفید قرحه از هر یک
 سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار قفل گل با بونه و وارید سائیده از هر یک یک درم
 کوفته بنجینه با قند بقوام آورده شسته حب با سازند هر حب بقدر خود می شربت و دوا **صل** حب
 طلا قوت تمام بنجینه **صل** عود پیچندی **صل** عود زعفران از هر یک سه درم غنچه گل سبغ و دو درم
 عین شرب یک درم و نیم درم ورق طلا مفت درم و نیم نبات سفید سی درم کوفته بنجینه بعین
 بهار نارنج شسته جدا بقدر خود سازند شربت و حب **صل** شطانیف و الیکیم و سوسلی
 بهجت اساک بی نظیر است **صل** اسارون زعفران تخم کرفس و اچینی ریون و چینی سبیل
صل عود زعفران از هر یک دو و شقال زرد و حب الغار عاقر قرحا قفل بسیار صمغ عربی از هر یک
 یک شقال زرد و بنج قفل از هر یک سه شقال کوفته بنجینه بگلایب شسته حب سازند و جی بقدر
 بخوردن شربت یک حب حب موثر تالیف پدر علویان بهجت قوت با و دفع سرعت انزال

بی نظیر است ص لولایع موخه کوفته از غریب بیرون کرده بشیر گاو خیمه نموده قرص سازند و در
 سایه خشک نمایند و باز قرص را کوفته با شیر تازه خیمه نموده در سایه خشک کنند و پنج مرتبه بخیم
 کنند پس او را نگه دارند و بکینده عدد جوز بواو میان آنرا سوراخ کرده نیم شقال افیون را
 فیتله کرده در سوراخ جوز با کنند و جوز را را بخیم گرفته در روغن گاو بریان نمایند پس خیمه را از جوز
 جدا کرده باز از هر یک عدد از جوز با کنند از قرص مذکور چهار شقال و از چینی قرضل بسیار و بیک
 مصطکه دانه سیل همین سرخ و سفید شقال لسان العصاره از هر یک یک شقال مشک خالص
 غریب شرب رق طلا از هر یک یکد انگ نبات سفید بوزن مجموع او بکوفته بخیه لعرق بهار و در
 رشته حب با سازند هر حب بقدر خودی شربت یک حب یاد و حب حبی که اساک قوت
 تمام کند قوی التشاط و مسک و منوم است حکیم مومن گفته که من این حب را بر بزرگمسی کز
 ص صوز طاقی یکصد عدد و پنج شکر آن سه شقال بزرایع سه شقال هر دو را کوفته موز با لای
 مخلوط ساخته در صد و پنجاه شقال آب بخوشانند تا آنکه آن آب را تمام جذب کند حب ساخته در
 حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی تر خواهند مر لک شیرازی یا ورق النبال یا رس
 بان بخوشانند حب فادر بر جوانی بجهت تقویت باه بی نظیر است از تالیف اضعف العباد
 در سن جوانی و در مزاج حار و فضل حار استعمال نباید فرمود و ص فادر بر جوانی مروارید
 که برای تمامی بدمر جان مصطکه لاجور و مغلول در پنج عقری حب لسان شقال مصری
 همین سرخ و سفید هر یک نیم شقال زعفران چند پند مومیا فی دارانی مشک خالص
 از هر یک دو د انگ یا بیشتر از آنی ثعلب مصری مغر کج شک هر یک و انگ مومیا فی راد و
 زیت که اخته جو اهر سائیده باقی او بوی را کوفته بخیه در هم مخلوط نموده بگللاب رشته حب
 سازند هر حب بقدر خودی بوزن طلا یا ورق فقره پیچیده بکار برند شربت و حب حب
 فادر بر از تالیف پدر حکیم علویان برای تقویت باه جرب است ص فادر بر جوانی
 فادر بر معدنی عود هندی قرضل و از چینی جوز بواو بسیار سیل الطیب شقال همین سفید

۵۸۱

| | | |
|----|----|----|
| ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ |
| ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ |
| ۱۸ | ۱۸ | ۱۸ |

ثعلب مصری از هر یک نیم شقال غریب شرب چند انگ زعفران یک د انگ و نیم کوفته آب حب
 سازند هر حب بقدر خودی بوزن طلا یا ورق فقره پیچیده در سایه خشک کنند شربت و حب حب که
 منی کند و متوی که است ص سبک شک قرضل جوز بواو سعد کوفنی قرضل سنبل الطیب
 پست اتج عود هندی اجزا را مساوی کوفته و بخیه باب صمغ زرد و الو شسته حب سازند
 هر حب بقدر خودی بر صبح و مسایکی در دهان دارند حب منقول از مجربین هندی بجهت
 منی ص جوز بواو شجوف رومی عاقر قرحا افیون هر یک یکد رم هر چهار را یک جا کوفته و بخیه
 بشند رشته حب سازند و هر یکی را وقت عشاء بخورند و بعد ازین یک بشیر بایان بخورند و آن
 حب را میگویند در تجرب بسیار می از اطلاب آمده است حب مومیا فی و غریب تالیف و اللطیف
 که بجهت نقصان باه و فیتله لیب استر خا آلت باشد و ضعف قوی باشد بی نظیر است ص
 مومیا فی مصطکه هر یک یک د انگ غریب شرب یک جزیره رادر فغان چینی کرده روغن
 مغر لبت و اخل نموده فغان را در ظرف مسی که در آن گلاب و عرق بهار را ریخته بپزد
 گذاشته چونکه گلاب و عرق داخل فغان نشود و آن ظرف مس را در میان پاتیل بر آب بپزد
 سه پام بگذارند و مس را بپزند تا آنکه آتش در زیر او کند تا مومیا فی و غیره که اخته شود پس فادر بر
 معدنی مشک خالص از هر یک یکد رم و واریدنا سفید قرضل بسیار و جوز بواو
 سرخ و سفید از چینی شقال نخمیل در پنج عقری عود هندی عود صلیب جد و اللطیف
 از هر یک یکد انگ کوفته بخیه بان رشته حب سازند و بوزن طلا پیچیده حصه نمایند و
 یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید پنج شقال تخم بالنگو شقال عرق گاو زبان
 گلاب عرق بیدر هر یک هفت درم حب جد و از تالیف میر باقر داماد طباب شاه
 متوی باه است بجهت و سرد و بسیار می آرد و لذت باجب ام البجته نامیده اند فضل
 سیاه بیت شقال و از چینی از هر یک دو ازده و شقال سنبل الطیب و الو در پنج عقر
 عود قمری قرضل سیل بواو از هر یک نه شقال و از فضل شربت شقال سعد کوفنی سفید

از هر یک دوازده مثقال بنجیل چینی مسطکه روی از هر یک پانزده مثقال زعفران شش مثقال
 تخم کرفس میت و دو مثقال جوز بواب سیاه از هر یک هفت مثقال ساخن هندی کباب
 اسارون حب الغار صاف از هر یک شش مثقال جد و اخطائی پنج مثقال مشک
 خالص سه مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره و دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال
 از هر یک سه مثقال روغن بلسان هفت مثقال افیون مصری سی و دو مثقال صمغ عربی
 و گلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند و این نسخه سی و دو جزو است و وزن آن صد
 و هفتده مثقال است و مزاج این گرم است در اول و ربع دوم و خشک است در وجع
 و نفس در ج حب جد و برای تقویت باه و دفع انزال بسیار نافع است صمغ عربی
 خطائی فلفل سیاه فلفل سفید بنجیل الطیب ورق گل سرخ از هر یک پنجم گرم کبریا می
 مروارید ناسفته یا قوت ربانی تخم کرفس ساخن هندی سیلخ حب بلسان عود بلسان فرفون
 زنجبیل دار چینی کباب چینی زراوند حرج اسارون زربناد عود قماری پوست برین
 صمغ عربی فلفل دار فلفل خضیق بنی البند شیب سبز از هر یک سه گرم زعفران جوز بواب سیاه
 حب الزلم شقائق ربون چینی خضیق الثعلب از هر یک شش گرم عاقر قرحا درج خضر
 از هر یک چهار گرم زربناد زرنج اوجک یک گرم عنبر اشهب یک گرم ورق نقره یکصد عدد و در
 طلا نجاه عدد مجموع را گرفته کوفته بخیل بر روغن مغز لبت چرب کرده باب صمغ عربی سرشته
 حب سازند هر جی بقدر نخودی وقت حاجت و حب یا سه حب فرو برند و بعد از زمانی
 به میت مشغول شوند حب معروف بحب چرس که کیف فروشان امفان می سازند و فلفل
 بسیار آورد و مقوی باه است و دفع سرعت انزال کند صمغ عربی که عبارت از
 است که بر قنبر می کشند و آن را جمع نموده قرص ساخته اکثر مردم می کشند فرفون در روغن
 عفری سه مثقال تخم که خضیق الثعلب از هر یک یک گرم ده مثقال اجزا کوفته بخیل باب کونکاش
 جها بند هر جی بقدر فلفل شربت یک حب حب دیگر از مجربات الطیار هفت مجبت است

مستی صمغ دهنوده تخم که زرنج شلغم خار شک زرنج فلفل عاقر قرحا تخم اوجک
 یک نامی قرفل جوز بواب چینی زنجبیل موسلی سیاه زعفران سیاه از هر یک پنج
 گرم نیمه را نیم کوفته در دو سیر نیم شیر گا و بنزد غلیظ شود پس آنرا بروی سنگ بادست
 تا هموار گردد و حب با سازند هر جی بقدر جوز بو شربت یک حب حب دیگر از مجربات
 هند که قوت بسیار دارد و دیگر مانده نشود و نوشته اند که تجربه اکثر در آمده است صمغ
 یک گرم سینه شش پنجم گرم نصف آن را بریان و نصف خام دارند پوست شش گرم
 گند سیاه و دو گرم قند سیاه کشته بیت درم سه و دو را نرم بگویند پس با قند کشته
 بگویند بعد از آن که او به با قند کی شود هفت حصه کنند و هر حصه بند و سازند و گلاب
 و وقت مجامعت یکی از آن بخورند و وقع غلیظ مشاهده نمایند حب دیگر از مجربات الطیار
 هند که قوت بسیار دهد و امساک آورد و نزله بالشف کند و کسانی را که قادر بر زن نباشند
 مفید بود صمغ یک گرم کچله درم در شیر گا و بنجیاستند بمقداری که پوست آن جدا شود و بر
 پوست آنرا و در کره فلفل و دار فلفل از هر یک پنجم گرم کوفته بخیل بهد را یکجا نموده حب با
 هر حب بوزن پنجم را یک گرم شربت یک حب حب علی الصبح حب جد و تالیف علوی
 نوشته که قائم مقام افیون است و تقویت باه نماید برای شخصی که تیار نموده بود و هم یابونی
 بعد خوردن آن حق تعالی پیری با و بنجید را قلمم ساخته بود برای نزله و امساک مفید است
 صمغ افیون کا زرنج پنج توله و عشر وزن آن زعفران خمس وزن آن جد و اکتفا
 در میان ناز جلی کرده و خمیر گرفته باور پانزده تا شصت و پنج شانه تا تمام شیر یک سوخت
 بعد از آن همین دستور در و آثار روغن گا و بنزد تا که روغن سرخ شود بعد از آن بر آرد
 خمیر را در ساخته پوست سیاه ناز جلی را نیز با یک دور نمایند و ناز جلی مع اجزا آنرا و در
 خوب بسایند تا چون مریم شود و اگر ناز جلی غلیظه اول در دست و باون بگویند پس
 مع اجزا آنرا و در فی مخرج نمود و بگویند باستانی بگویند خرا آمد بعد از آن ازین مریم

در شرب آب مل کرده با هم سرشته حب با خور و سازند شربت و در دم حب دیگر و بر شربت
از کامل الصانع ص و از فلفل زنجبیل ورق کبر و ورق جنازیره اگر بر یک و درم ص
نوساد و زبد البحر صیغه یا سه بر یک و درم سورنجان بوزن مجموع کوفته با یک بنجینه باب جهاد
و در سایه خشک کرده در ظرفی نگاه دارند و سه و درم وقت خواب آب گرم بخورند و تا شربت
متواتر بپوشد اگر چه عرق النساء محبوب است و رازی گفته که در ساعت رفع کینه
و در او پنج شش بار اطلاق میفرمایند مجموع یک شربت است ص صبر شوی بلبل
سورنجان یک یک درم حب ایندیز حب جهت شطرنج منقول از بقایای ص صبر شوی
پوست بلبل در یونانی عصاره غافست استنین یک یک یک جزو غفران نیم جزو آب گلاب
تازه حب ایندیز شربت از یک درم تا دو درم باب سنگین ساه و این حب با بعد از تنفیص
آرد که مزاج گردد و در شرب و آخرت پایی فرزند و درم بدیند حب از اجزای حکیم
ص زعفران یک انگ افیدن بزرگ بر یک نیم مثقال گل ارمنی منفره بدانه گل خیل و تخم کدو
صحن عربی طباشیر سفید تخم خرد بر یک و مثقال تخم ششام تخم خیارین بر یک سه مثقال کافور
کوفته بنجینه بلباب بزرگ قطره ناشسته بقدر خود حب با سازند بر صیغه یا شیر تخم خیارین شسته مثقال
شربت نیلوفر شربت نار بر یک نیم مثقال حب الحلیت صمیات ریح راس و دار و ص
بلبل و منسوج النوی عصاره غافست بر یک و درم حرف یک درم حلیت یک درم و نیم و
کوفته و بنیت باب جهاد سازند و خشک کنند شربت یک درم باب گرم حب کافور از انبساط
والد حکیم سورنجان از برای امراض حاره شدید الوارث و صمیات حاره تب و درم با ساه
عرب نوشته ص کافور صیغی نیم مثقال طباشیر و درم صندل سفید شربت خشک از یک
و در مثقال خرمیدانه منفره تخم که از بر یک چهار مثقال گل ارمنی زهره و از بر یک مثقال
صحن عربی و دو انگ صحن رابع صندل حله کرده و آنچه او به صلاهی کردنی است صلا
کرده و آنچه که فنی و بنجینی است کوفته بنجینه و آنچه درم باید که بید زرم کوبیده و مجموع را در هم کرده

نیکو بشنود و جهاد سازند بر صیغی بقدر خودی شربت کشتال با آنچه مناسب بود حب
کافور بنجینه و دیگر ص کافور صیغی نیم مثقال نشانه صندل سفید منفره تخم کدو کثیر از یک
از بر یک کشتال سوخته بلباب بدانه سرشته حب با سازند شربت یک درم حب کافور رانی
بود ص یک درم بلاس با آنچه پوست سمخ از وی دور کنند و سوزی و منفره تخم کدو با سوزی
و نرم بکوبند قدری قدری با آنچه بقدر فلفل جهاد سازند بر صیغی حب بخورند حب دراز
اقسام تب جرب نوشته از ص و از فلفل منفره تخم کدو بر یک کثیر از بر یک سفید بر یک مثقال
بر یک نیم توله او و درم بکوبند و آب جهاد سازند بقدر خود یک حب صیغی و یک وقت ظهر
و یک حب وقت شام بدیند و همین سان سه روز بعمل آرند حب الشفا که جهت تمام
صداع و برای جمیع علل بارده و اکثر امراض حاره سفید نوشته اند و تب پایی منفره و آنچه
نافع بود را هم هم در تب مرکب تجربه نموده و در تب نامیه قبل از خواب باید داده و مسکن و ص
تویج و حافظ صحت و جوانی و فعل اخبار و گران از اعصاب و باین حب ترک افیون هم
توان کرد ص تخم جوز امل و دوازده درم ریون و صیغی شربت و درم زنجبیل صحن عربی شربت
چهار درم زنجبیل و صحن راد آب مل بکنند و او به کوفته بنجینه با آن بشنود و قدر خود جهاد
بند این حب را هم مردم بسیار استعمال میفرمودند حب الشفا بنجینه و دیگر مثقال از
بیاض عم مردم از اجزای نوشته اند ص زنجبیل خرد ریون و صیغی و درم جوز امل سه جزو
جمله را کوفته بنجینه با وزن او و بر صیغی معجون کنند و نگاه دارند و مقدار موثعب ایندیز
حب خواهند استعمال نمایند شربت یک درم حب این عادت تب پایی فنی را ببرد
و بنجین سفید و سیاه را و سه شربت امل کند و او به مردم صحت بر صیغی امل
منفره و درم سیاه رقی می کرد و درین باب عدیل نادر ص بلبل و درم سیاه و درم
سیکین منقل شربت منقل از بر یک نیم جزو و درم سقر قندسی شونیز زهره که مانی نمک ملک
رومی از بر یک نیم جزو منقل کینج راد آب گندم اصل کنند و طاس رویتین در آفتاب نگاه دارند

نیکو بشنود
حب
عرب
صحن
بر

باقی او در کوفه بخیه می نمایند و حسب مقدار نفلس بندند و هرگاه او یک مثقال تناول نماید
 و طعام زیر براج خورد و قلیب جدی علی بن الحنفی اناجرت بذا و بعد از پنج تمام استعمال کنند
 حسب شاهره جرب و قویا و سفوف نافع است ص سفوف نادر و درم نیم بلبله سیاه
 پوست بلبله زرد و هر یک پنج درم صبر سقوطی شش درم باب شاهره سرشته چهار درم
 و در سایه خشک کنند و در یک لیسانند و آب شاهره تازه نمایند تا سه نوبت پس حب سازند
 شربت و درم نادر و مثقال حب سهل طبری در وصف آن نوشته که از مسلمات مجرب است
 هر که را توقع از البرص باشد البته از استعمال این حب خلاص شود ص حبلیا و
 فلفل و یاقوت و دیون پنج سوسن آنرا نگون هر یک نیم درم خربق سیاه زنجبیل و از نفلس
 فلفل سفید شطرنج عاقر قریص سنبل الطیب مصطکی هر یک یک درم و از دیون درم نیم
 هفت درم کوفه بخیه باب برگ تریخ و خراب تند با یکی ازین برود و سرشته چهار درم یک بسته
 و در مثقال در ربع آن به شرب تناول نمایند و در شدت گری هوا و شدت سردی بنا بر استعمال
 نمود و حسب دیگر که طبری از زنی بعد از آنست خدمت او معلوم نموده وزن در برهه و ماه
 اطفال میکرد و بهجت برین میداد و خاکی شقیق پیش ص زنجبیل فلفل سفید خربق سیاه
 ایاج فیکر اسامی کوفه بخیه یا هر محلول بشراب لبستر بند و چهار درم شربت سدر
 و این طلایه استعمال می نمود و سره ناز و استخوان ماهی سوخته زاج سبز کوفه بخیه و ص
 بندند و در سرکه انداخته طلا نمایند **حب** که بهجت طاعون و خیارک و جمیع اورام حاره
 نافع است ص گل ارمنی جد و از غش زرد و زرد و جو بهشت لین گل مخموم مساوی
 کوفه بخیه چهار بسته نگا دارند و در سواد مسدود شده باب درم و هر گرم با گلاب بندند
 و اگر بر موضع باشد حسب بهجت برص منقول از بقایای لفع مداومت این حب را بسیار
 بیان نموده و جرب نوشته ص باجی در بر و نقشه پوست چ که کومری که آن عبارت
 از تخم و ششی است پوست چ نیم برگ نیم شاخ نیم برگ پاک و آنرا هر کوفه بخیه نگا دارند

و اگر جرب کثیر بر زرد زهره نمایند و در آب اندازند که در آن آب بهشت بر سر وزن چوب
 باشد و بخیه شانه و سرگاه بوزن چوب بر سر صاف نموده او و بر آن خمیر کرده و چهار
 غذا نان بی نمک هر روز یک تنگ باد و تا یک خورده باشد طریق تدبیر باجی افیت که
 باجی را در بول ماده کاوش که هنوز نازا نگیرد باشد تر کنند و سرگاه خشک شود دیگر
 اندازند بعد بیت و یک و زبر او رده پوست او را دور کنند و در سایه خشک نمایند حسب
 که در الشعلب را که از تخم باشد نافع است ص محم قطل سدر و درم و کلت ترید و پوست
 ایاج فیکر اسامی کوفه درم شربت از درم نادر و درم حب بندی جهت خنار و سواد
 جمیع اقسام خرد و گلو معمول و جرب حکیم شاه محمد درم بود ص الایج خورده و چند از صوفی
 سر به سر آنرا در یک یک پاک و کوفه بخیه نگا دارند و سر به سر آنرا در سوت سفید خربق
 سترالاس هر یک یک درم و از زهره نیم و ام بخیه جو کوب نموده و در پنج سیراب شب تر نمایند ص جرب
 چون سوم حصه بماند بدست الیده آب غلیظ آن بر آرد و بپزد و نیم گرم گوگل کوفه
 در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بخیه شانه و چون غلیظ شود مثل معجون دارد و ای که
 اول کوفه بخیه باشد انداز آن را داخل کرده حسب با ساخته نگا دارند هر روز نیم درم خام
 یا دو ام بخیه بخورند حسب برای دفع آتش بعد از آنکه تنفیه نموده باشند و بدون تنفیه نیز نافع
 میکند جدر اقم بر این نسو و نسو دیگر که بعد ازین می آید مرقوم فرموده اند که چند بار بخیه
 آمده است ص بلبله زنگی یک تولد بلبله سفید شش باشد نیم تنه سه باشد نیک است
 و با و آنرا آب لیمون بسیارند آب خشک شود مقدار کثرت ششی حب سازند و یک
 صبح و یک شام بخورند و از شیرینی بر نیز نمایند و در آب لیمون سائیده طلا نموده با
حب الکرات برای دانه قسم که باشد مخصوص برای ثبور سوداوی نافه ص حب کبک
 خانیله توتنه بلبله زرد کشته یا پراچنه مساوی گرفته بهر را با یک ساییده گویا نمایند
 و وقت حاجت در رختن کا و حل نموده طلا نمایند حسب خزان خزان و غده و سواد

بهار نافه
 کوفه بخیه

شیرین مغرب الزم مغرب خرم خرم مغرب الفلفل مغرب قریس نیکو فته از هر یک یک مثقال
 شلب مصری هفت مثقال از چینی مصطکا خوخان حسن سرخ و سفید مثقال از هر یک یک مثقال
 بسیار مرغیل زعفران مشک خالص عنبر اشب از هر یک نیم مثقال کوفته بجنیه داخل
 کرده و در ظرف چینی بین کنند و مثل نوز نیند و هر روز پنج چهار مثقال و وقت شب جنگام
 چهار مثقال بخورند جلوای جذر در تقویت باه بسیار مفید است ص زردک سرخ نیکو
 شیرین از پوست برنج دور کرده یک آثار خرمای فرجه از خسته دور کرده نیم آثار در شیر ساده گاو
 نامبراشود پس برآورده و برآون پوین بگویند تا چون مرهم شود و بعد از آن آرد خود برآون
 و سید و گندم از هر یک پانزده درم قدری روغن بریان کند و فته سفید یک سیر و غسل
 خالص نیم سیر و آب حل کرده صاف نموده بر آن ریزند تا بقوام آید پس زردک و خرمای
 مرقوم مخلوط کرده بعد و دوسه چوب دانه و آرد و ستر کفشک زرد خاکی چهل عدد و تیر و خیل
 نمایند و همه را نیک امتزاج دهند و بعد از آن مغربندق مغرباوم شیرین سقر بته مغربندق
 مغرباومیل از هر یک ده درم شلب مصری کش خرمای خشک مربی و از چینی زنجبیل خالص
 از هر یک سه درم مشک زعفران هر یک یک درم باریک ساخته میانیزند بر صلیح ده و با
 با پاؤ آثار شیر بخورند جلوای منقول از خط حکیم الملک که بجهت کثرت دور بینی و ندنی و
 دور نهایت قبح است ص زرد چوب بگویند و گندم فانی در روغن گاو از هر یک سبز و آرد و برآون
 بریان کنند و بنیزند تا چون زرد چوب بریان کرده را کوفته و بجنیه داخل کند و از آتش بر گرفته سید و
 بر روز چهار مثقال از آن تناول نمایند برای ضربه و مستطه نیز قبح میکند جلوای چوب چینی
 که نهایت تقوی باه است ص آرد گندم سه ریح من تبریز و روغن زیتون و روغن گاو از هر یک
 نیم من تبریز بریان نموده غسل میکنند من و نیم سنگ تبریز داخل کرده آتش نرم بنیزند
 تا چون تر شود پس مغربندق مغرباومیل که پوست سیاه او را دور کرده از هر یک یک مثقال
 شقال نیکو فته اصاف نموده قدری دیگر آتش ملائم بدیند پس چوب چینی اعلی یکصد مثقال

و فلفل و انیسون سیلانی زرد باریک نیمین انیسون نامخواه لسان العصاره سیلانی
 و فلفل خولجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته بجنیه داخل کرده و در ظرف چینی بین
 کرده و نگا بدیده وقت حاجت بقدر خورده بخورند جلوای مرغ سیاه از برای قوت باه
 مجرب است و این فته از اطباء فرنگ است ص بکیرند گوشت ده قطعه مرغ سیاه که آرد
 بقدری مرغ جشتی و چندی مرغ که کزک نامند را گویند و برآون چهار وزن آن کباب داخل کنند
 و بنیزند تا گوشت مهر شود پس در کرباس صاف کنند و شیر آن کشند و نبات سفید
 مغرباوم شیرین متقشر حب الصنوبر کباب مغربندق زرد و آو شیرین از هر یک یک مثقال مثقال
 پنج مثقال مجموع را نیم بگویند و مرق داخل کرده و بنیزند تا چون حلوا شود و در ظرف چینی نگاه
 ببروز بقدر خوری ازین که چهار مثقال باشد بخورند جلوای سوبان موافق برودین و کثیر
 غذا و مولد خون غلیظ است و بجهت درده که و تقویت باه و اعصاب نافع است ص
 گندم را در آب بپسازند چند آنکه نیم برآون پس در کلبه کرده و در آفتاب گذارند و هر روز قدری
 آب بر او باشدیده باشند تا شمع کند پس شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند یا آرد
 شیر او را برآونند و برآونند که آرد کرده باشند یا نصف وزن آن یا سادی وزن آن
 آرد سیده مخلوط نمایند و آب را بچوش آرد و دانه اندک اندک آرد را رنجیده تبریزند و بچوشند
 تا آرد طبع تمام یافته غلیظ شود و اگر شیر او را برآونده باشد بقدر نصف وزن گندمی که از آن
 کشیده اند آرد سیده داخل کرده طبع نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام
 یا روغن کنجد داخل کرده بچوشانند تا روغن را جذب کند بعد از آن شیره شکر یا دوساب
 بقدری که برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل کرده بچوشانند که روغن را جذب
 کرده شمع پس دادن آن شود پس معشبه با و ام بریان نیکو فته مغرباوم مغرباومیل
 که پوست او را دور کرده باشند نیکو فته داخل کنند بعد از آن لیمو از آتش گرفته و از چینی زنجبیل
 جزو با فلفل بسیار نامخواه از هر یک قدری که ذائقه را موافق آید کوفته بجنیه داخل کرده

قرص با سازند خلوای تخم مرغ ص زرده تخم مرغ بیت حد و نبات سفید نمیشد
 نبات را بوق بهار باج و عرق بید مشک و آب و آن مخلوطه بود از آن در تخم مرغ تخم مرغ
 فز جلوا شود و جوز بواب با سازد از سر یک کشتقال زعفران مشک قتی از سر یک دو درم و در
 کرده پنج ششقال آن را صبح و سه ششقال وقت شام بخورند هر وقت پنج ششقال بقیان خورد
 خلوا استغزی ص شکم را صاف کرده بقوام آورده بخوب بنهند تا سفید شود و از مغز بمانند
 مغز است مغز بادام شش مغز فندق مغز گردگان مغز نارجیل که پوست آنرا تراشید
 ریزه ریزه کرده باشند و امثال آن لبوب و اخل نموده قرص با سازند و هر وقت خوا
 باشند بخورند خلوای لبوب مقوی است حکیم با شرم ص آرد گندم آرد و نخود و روغن کاج
 بریان کرده نبات سفید یک انار غسل مصفی بجلاب حل کرده و اخل آرد و روغن کاج
 ملائم مثل تر جلوا کنند و از چینی بهمن سرخ بهمن سفید ششقال عود صلیب اندام بیل خولیان
 بوزید آن از سر یک نیم تولد بسیار باشد که صفیه الشعلب چهار تولد و نیم خلیل چهار باشد و خمر آن
 دو باشد مشک سداش کوفه نیمه مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل مغز جلفونه مغز انجلك
 مغز بادام شیرین از سر یک یک نیم تولد اخل کرده و هر روز دو تولد صبح دو تولد شام یعنی آخر
 روز بخورند حفته باید دانست که واضح حفته بقراط است جالینوس گفته که استاد بقراط این
 نموده است از طبایری که ماهی بسیار خورده بود چون در دهان او غلبه نمود بر کانه دریا
 آمده بمقتضای خود آب دریا گرفته و در دهان خود کرده و بعد ساعتی آن آب را مع قسط انداخت و
 نبات یافت و بر دوازده در مقدار بطبخ حفته مسهل اطباء اختلاف است اما آنچه معلوم
 اکثر اطباء است و ثلث طبل است بدو سه مرتبه بمل باید آورد باید که نیم گرم حفته عمل نمایند زیرا که
 اگر سرد باشد تولید ریاخ خواهد کرد پس اگر گرم مورت غشی و کرب است و نیز معتدل در وقت
 و غلط باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعاء خواهد گشت و رقیق موجب انشاع و رید
 و حفته در وقت معتدل استعمال نمایند بهتر نیست که پیش از حفته مسهل یا نب یا نیم گرم وادمان

مناسب حفته کنند اگر اطباء صحت اعضای ریشیه و استعمال شکر و ط کرده اند و این
 در وقت غیر ضرورت است و حفته عاده و حفته جگر و مورت حمی است و ترکیب حفته
 مسهل قریب بطبخ مسهل و انداخته میشود و در حفته سرد و رو بچنانکه در مسهلوبات
 مسهل لیکن باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و بلبلجات و اخل حفته نمی توان کرد
 چنانچه بعضی او و حفته و مسهلوبات مثل زهره گاو و شارب اسباب در نسخه حفته بلبلجات
 امضا کرده و صاحب تحفه المونین نیز مروی نموده و را قهر در نالیفات خود که بر شارب
 و علامات است عدم صحت این را بیان ساخته و اگر چه اکثری از اطباء تخم حطل در حفته
 کرده اند لیکن صواب آنست که داخل نکنند و حفته دوامی بسیار که کثیر النفع است حفته
 در افرجه عاصیه از عمل مسهلات شکر و به و تسکین میدهد و اجاع اسهال و قو لنج و کلیه و مثانه و
 اورام آنها را و محقون راسی کند که عطسه و سعال و فواق نیاید و حفته را با شکر یا شکر
 نمود و اند و بهترین شکل اینست که انبویه و انزه باشد که منقسم بدو قسم بود یک قسم کثیف
 و انزه و قسم دوم و ثلث و انبویه از فقره یا مس و امثال آن سازند و میان بن برنج
 از اول تا آخر جمالی از جسد سازند چنانچه اگر چیزی در یک بخش بگذرد بخش دیگری بجمال
 باشد و این حجاب را از طرف قسم صغیر انبویه از آن طرف که مشک می بندند وصل نمایند
 و وصل شد بدو در وسط جزو صغیر متفردی سازند که هیچ از آن متفرد بیرون آید و اولی است
 کرد و متفرد نمایند تا به نردی متفرد کرد و زیرا که هیچ چیزی است که بر میگردد اند و از
 حفته را و حفته باید که مثل گاو تیار نمایند و کبیده البوجه احسن بر حفته بسته استعمال کنند بعضی
 گفته اند که حفته بحدی که شکر باشد شکل کبیده و حفته و از طرف که بود آن طرف مشک
 محکم بندند و شکل گردن کرد و سازند و عند الضرورة از نشانه گاو و نیز عمل توان نمود و چون
 وقت ضرورة از قطعه فی بعضی انبویه کار باید گرفت و در وقت حفته گردن در بیمار
 مای کلیه و در ورکین بعضی را مستغرق دارند و سرد سردین را بر آبش نهند تا میان

بشت بر زمین چسبیده باشد و در قوت و در داف و مانند آن بیمار را بر زانوی وی خوابانیده
 شکم او بخته دارند و سه وسیله او بر بالش نهاده از طرف در و میل کند و در زیر شکم یک وسیله
 نهاده و مستقی قیامت و سرین مرتفع دارند و در اعراض و دفع مستقی و زیر گردن و سر بالین
 بگذارند و زیاده التفصیل فی الکتاب المبدی من اراد الاطلاع علی جمیع البها حقه لعینه که رسم
 و محبات را سود دارد و حسن عتاب بستان شجر شکر نیکو فقه کل نبشته مسبوس کند و خط
 اکلیل الملک هر یک کنی انجیر پنج عدد و در سه رطل آب جوش و بنده تا بر رطلی آید و روغن بادام
 بنفشه روغن کنجد هر یک دو درم آبکامه بخورم اضافه نموده نیم گرم فقه کند و بدو نوبت و اگر
 قوی تر خواهند خوردیم مغز فلوس خیار شکر و سنکلی نیز داخل کنند حقنه که لیسوس را کینه
 است از عکیم علی صس شحم خطل قرطیم نیم کوفته گمان زبر الا انجیر و فوج و ششی پوست چکر
 هر یک کنی در سه رطل آب بنزد چون یک رطل بماند صاف نموده نصف رطل ازین مبرای صفت
 اوقه زیت حقه کند حقه که مستعمل از بیم صاف و جره صس کیشک شکر و او قیده و بنزد یک قیده
 همه را یکجا کرده خوب بهم زنند و بدست و متعارف حقه نمایند حقه حاده که در بعضی امراض اعتبار
 بان میشود و معمولاً در حالت سکنه و فلاج و صرع و کثیر غش و در و مفاصل بار و در من صس اسطوخودوس
 تربید سفید برگ چند رنجر حب الخروع قطره ربون و دقیق شبت سورنجان و صری از هر یک و شقال
 غار قیون شس سفید شقال سنکلی چهار شقال مغز حب القرطیم پنج شقال البغلیج فستق سه
 شقال عتاب بستان از هر یک بیت و آنه جو شاییده صاف نموده فلوس خیار شکر بنزد
 شقال شکر سیخ پنج شقال دران حل نموده میالایند و روغن حب الخروع ده شقال روغن بادام
 شیرین یک شقال اضافه نموده سه رطل را و و حصه نمایند و هر حصه را
 با سقل از ررق در ناک بوره ازین یک شقال جاوشیر یک انگ حقه نمایند و اگر قوی بود
 یک انگ شحم خطل و یک انگ چند بیدسته اضافه نمایند حقه که در قوت مجرب است صس
 قطره ربون بار یک دو درم بنفشه انیسون نیلوفر گاو زبان تخم راز با نه پوست چکر کاسنی تخم کاه

عنب الثعلب تخم شبت اسطوخودوس البغلیج فستق نیم کوفته بر سیاوشان هر یک سه درم
 سنکلی بخورم حله اکلیل الملک زر گس برنج صفت مسبوس کند و با بونه هر یک کنی و روغن خطمی
 هر یک دسته سه درم را و در رطل آب بچوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام
 غار قیون تو بال ساینده نیم درم مغز خیار شکر بنزد نیم درم شکر سرخ آبکامه روغن گل
 بنفشه هر یک ده شقال دران حل کنند و سه دفعه حقه نمایند حقه که زجر و رمی را نافع آید صس
 جو شکر پنج گل بنفشه گسین بنزد و صاف کنند و روغن گل آینه نیم گرم حقه نمایند حقه که زجر
 شدید را نافع است و شرب وی نیز مفید صس آب برنج مطبوخ بکیند و ثانیاً شیر تازه بنزد و ثانیاً
 شود و منع عربی قدری دران آمیزند و بنوشند یا حقه کنند حقه که مسکد استعمال کرده سه خود
 و قنیکه سحج تخم واد و بیهات بنزد و چوب در اسفل سر و یافته شود صس جاویر شش
 گل سیخ گلزار حدس برنج جفت بلوط از هر دو حدی عصف سه عدد و در سه رطل آب بچوشانند
 بر گاه یک رطل بماند صاف کرده گل ازین بخورم اسفیدان رصاص و را و در اعلیس یا را و
 از حصه یک درمی زردی برضیه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه بروغن گل خام بکیند
 حاجت اضافه کرده و دوبار حقه کنند حقه که بقدر اعمار و زجر و اسهال و تحلیل راجع مجرب
 قیامت و این را حقه از رنجر نامیده اند صس رانیج یک جزو صمغ عربی دم الاغون اقایا
 بلوط هر یک چهار جزو بان لک سوخته زنجبیل سیخ زرنجر زر و شبت بمانی ناز و اکلیل ب
 ناز و هر یک دو جزو افیون یا نزه جزو کوفته باب مورد سرشته اقراص سازند و یک شقال و یک شقال
 بطوخ کسی شقال و دو درم گل که پنج شقال باشد بنزد و روغن گل نیم اوقیه آینه حقه نمایند حقه
 دیگر که قرطی صا را سود دهد صس افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گل سیخ
 چهار درم بیدر کوفته بنجیه باب عصاره الرعی یا باب برگ خرفه یا بنزد و یک زره تخم مرغ
 بنجیه و روغن گل بقدر کفایت حل کرده بران افکنند و حقه نمایند و قروح اعمار را بر گاه بنزد
 که عفن گردیده و ساعی میگردد حقه بام العسل اکلیل الیاء بود و عمل آرد و بعد از آن باب یک

عجالتان
 در سه رطل آب جوش
 و بنده تا بر رطلی
 آید و روغن بادام
 بنفشه روغن کنجد
 هر یک دو درم
 آبکامه بخورم
 اضافه نموده
 نیم گرم فقه کند
 و بدو نوبت و اگر
 قوی تر خواهند خوردیم
 مغز فلوس خیار شکر
 و سنکلی نیز داخل
 کنند حقه که لیسوس را
 کینه است از عکیم علی
 صس شحم خطل قرطیم
 نیم کوفته گمان زبر
 الا انجیر و فوج و ششی
 پوست چکر هر یک کنی
 در سه رطل آب بنزد
 چون یک رطل بماند
 صاف نموده نصف رطل
 ازین مبرای صفت اوقه
 زیت حقه کند حقه که
 مستعمل از بیم صاف و
 جره صس کیشک شکر و
 او قیده و بنزد یک قیده
 همه را یکجا کرده خوب
 بهم زنند و بدست و متعارف
 حقه نمایند حقه حاده که
 در بعضی امراض اعتبار
 بان میشود و معمولاً در
 حالت سکنه و فلاج و صرع
 و کثیر غش و در و مفاصل
 بار و در من صس اسطوخودوس
 تربید سفید برگ چند
 رنجر حب الخروع قطره
 ربون و دقیق شبت سورنجان
 و صری از هر یک و شقال
 غار قیون شس سفید
 شقال سنکلی چهار شقال
 مغز حب القرطیم پنج شقال
 البغلیج فستق سه شقال
 عتاب بستان از هر یک بیت
 و آنه جو شاییده صاف
 نموده فلوس خیار شکر
 بنزد شقال شکر سیخ
 پنج شقال دران حل
 نموده میالایند و روغن
 حب الخروع ده شقال
 روغن بادام شیرین یک
 شقال اضافه نموده سه
 رطل را و و حصه نمایند
 و هر حصه را با سقل از
 ررق در ناک بوره ازین
 یک شقال جاوشیر یک انگ
 حقه نمایند و اگر قوی
 بود یک انگ شحم خطل
 و یک انگ چند بیدسته
 اضافه نمایند حقه که در
 قوت مجرب است صس
 قطره ربون بار یک دو
 درم بنفشه انیسون
 نیلوفر گاو زبان تخم
 راز با نه پوست چکر
 کاسنی تخم کاه

ما از مخرج پاک شود و تنه کامل کرده و حقه مندل باب بارتنگ و گل منوم و جز آن بکار برید
 چون مرض طول نمود و امند او کند حقنه ریح بکار برید بشرطیکه فرغ غایز نکشته باشد یا حقه ریح
 موجب تشیب اسهال گردد و علیل را بپاک نسا زد و دلیل غور قرصه سروج خراجه تخمین است
 اطالامش است بنهایت حقنه که حجت اسهال صفرا که هرگاه تب دسده باشد نافع و اگر
 نوشته اند صحنه خبازی ده درم غلبه الشلب دو نیم درم نیلوفر سه درم بچوب
 چهار درم بفتنه بخورم سپستان بیت عدد و آنچه کوفتی است بکوبند و همه را بچوب شاد و صاف
 نمایند و روغن تخم کدو و شبت درم شیر خشک درم لعاب اسفنج ده درم آمیزند و حقه
حقنه که گرم ریزه و حب الفرج را الخج نماید و بجز و بجز شاید صحنه بچوب درخت انار
 یک شبار و زرد آب تر نمایند صاف کرده آب برگ شفا را اضافه نموده حقه نمایند حقنه که
 بپواسیر رافع است صحنه غسل روغن کنجد روغن صندل الحفظه هر یک نیم سکر و جودند
 درم آب گندماهی درم آب شصت درم بچوب شاد و نیم گرم کرده حقه نمایند حقنه و بکوفتی
 بکشاید و روغن بادامی خلیطه رافع اید صحنه حلیه بزرگ قطور لیون بابونه خشک نیم
 خطمی از هر یک کنی انجیری عدد و سپستان از هر یک بیت دانه سبوس گندم برگ
 چقدر برگ کزنب شبت سداب از هر یک سته بکینج قتل جاوشیر از هر یک سه درم
 مغز تخم کافور کوفته بیست درم بجز آن بکامه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند
حقنه که ریش دوده و اسهال خون صفراوی رافع است صحنه آب برگ خرفه آب
 لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم تخم مرغ روغن گل آمیزه یک پیغدا قافیا نیم درم
 و مالاخین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب که با مهران گل منوم از هر یک یک درم با
 یکدیگر منوم نموده استعمال نمایند حقنه که شمع اسهال و اسهال و موی رافع باشد صحنه
 کشک جو بچوب شاد و بجز آن بکامه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند
 از هر یک یک درم زعفران شاد و بجز آن بکامه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند

بیکدیگر بکار برید و استعمال نمایند حقنه حاده که قویج و او جاع مناصل باره و الهم جسم و امر
 و اعنی و عدستانی باره و رافع است صحنه گل سرخ بابونه بزرگ کتان حلیه تخم حنظل مغز تخم
 شبت برگ کلم سور بخان چوشانیده بیالابند فلو س خیار بزرگ کنند در آن حل کرده با زیاده
 و روغن حب الخرفه داخل کرده بوره ارمنی نمک هندی سوده سردار و نموده بر نیم
 نایکو مخلوط شود و حقه نمایند حقنه نافع از برای قویج و امراض باره رحم و در و شبت و در
 سرخ عرق النساء و جاع صحنه صحنه بزرگ کتان حلیه قطور لیون و قیق شبت خشک از هر
 اوقیه مغز حب قرطم دو اوقیه خشک یک اوقیه نیم انجیر زرد و عدد سبوس گندم دو اوقیه بادام
 یک اوقیه نیم مغز تخم کدو نیم اوقیه یک و قیه تخم حنظل قتل زرق بکینج تخم سپندان مغز بادام
 نیم اوقیه از هر یک یک درم غلبه سپستان از هر یک سی عدد برگ کلم برگ چقدر از هر یک
 کو یک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در وقت رطل آب خالص بکینج ناده و رطل بماند
 پس بیالابند و در وقتادرم ازین آب تا ششادرم یک اوقیه آبکاسه و دو درم بوره ارمنی
 و یک اوقیه غسل صفی و یک اوقیه زیت باروغن کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زرد
 ترکیب کرده حقه سازند حسوی حجت صداع که سبب ضعف و داغ و انجیر و بجز سده بیست
 صحنه سبوس گندم با و انار در آب شبت تر نموده نگاه دارند و بکامه بیست درم شکر سرخ
 نموده بچوب شاد و بیت عدد با و دام مقشر و قدری خشکاش نشاسته چهار درم قند سفید در آب
 حل نموده و بنیازند و بجز قدری مشک خالص اضافه نموده بکار برند و اگر انجیر و معود نماید
 شیر و کشنیر خشک بقدر حاجت بجز ایند حسوی حجت پاک کردن بیه صحنه بکینج تخم
 لب حب صنوبر و قیق که سده لب نخاله حوس سازند و بجز شیرین کرده بنوشند حسوی حجت
 نفخ سید بر سعال را و سر و خشک رافع بود صحنه سبوس گندم دو و پیر در آب تر نمایند و
 نموده که با و انار نشاسته یک اوقیه شکر سفید و دو اوقیه فانی یک اوقیه کنیز اسحق و دو درم
 انداخته بچوب شاد و مثل جریه شود حسوی شحیر برای نفث الدم نافع بود صحنه بکینج تخم

حسوی

او بر رگوفه عینه بروغن زیت چرب کرده غسل مصفی سه وزن او به دستور ابریشم شش حبه
 پاک کردن ریوس بگیند خنکاش سفید باریک سائیده و در آب بمالند و شیر و کشیده صاف
 نموده پس تر در همین آب معطر صوص باقی سفید مضمحل بر یکدورم را بچوشانند باقیوام باقی
 آید بر این عایت و قد حاجت سفره نمید شکله زرد و روغن زانده بار و روغن مغز تخم کدو و اندا
 یک جوش و یکداده از آتش فرو آورده مغز بایست و روغن تخم کدو و شیرین بر یک یک خورم
 سائیده صمغ عربی کثیر بیکدورم گرفته بخته داخل کرده بیکدورم تخم کنند محمول که جهت زجر
 است زرده تخم مرغ روغن گل آمیزه و وارنگ منقول صمغ عربی سفیده از زین باریک سائیده
 و ران آمیزه و لته بدان آلوده بر دارند باب النخاع خمره کا و زبان عجزی مالیت الکحل
 افضل المدققین حمای فهای والد ماجد عاقق الملک حکیم محمد اکمل خان مرحوم جهت
 و مانع بی عدیل است و برای تقویت و تفریح قلب بی نظیر و انواع البیولیا و اقسام خفقان
 زائل میگردد و ص کاه زبان گیلانی سه دانه گل کا و زبان کشیز خشک ابریشم معطر صمغ عربی
 بالگو مندل سفید تخم فرخ خشک یک کاه و بجز این سه دانه سوا می غنبر اشوب و رو آمار آب تر نمایند و
 صبح بچوشانند هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده بانیات سفید یک آمار غسل مصفی با و آثار بقوام
 آورده آخر قوام غیر داخل نمایند و ورق طلا و ورق نقره و شش شش باشد اضافه نمایند و
 که خوب حل خواهد شد که خوب خواهد شد شربت از یکدورم تا دو درم و چون درین ترکیب آید
 یا قوت زرد زهر مهره هر یک یک شغال اضافه شود حکم تریاق بهم خواهد رسانید خمس
 ابریشم از حکیم ارشد مرحوم جهت اقسام امراض سوداوی و تقویت اعصاب و ریه بی عدیل است
 و در طعم بسیار لذیذ ص غوغرقی چهار باشد ابریشم خام که از کوب باشد چیل و دو توله مندل سفید
 سائیده نیم توله سنبل الطیب پوست بیرون پسته پوست ترنج مصطک و قنصل وانه بسیل سائیده
 چندی از هر یک پنج باشد او به را و بر چکان بستم مع ابریشم که در عرق کا و زبان شیک
 کلاب آب سیب شیرین آب انداخته برین آب بخورن از هر یک دو اوزده درم آب ران

دو آمار بچوشانند تا وزن آب برود و وزن آب میوه بماند بعد از آن با غسل سفید کنند
 سفید هر یک یک نیم با و بقوام آرند و در آخر قوام غنبر اشوب شش باشد حل کرده بعد از آن
 قوام سرد شود و ورق طلا و ورق نقره از هر یک شش باشد حل ساخته و رواید سائیده
 یا قوت رمانی نه باشد که باری شمی مرجان هر یک شش شش اشوب سفید نه باشد شک خالص
 ببار باشد داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربت از یکدورم تا دو
 شغال خمره ابریشم که حکیم سج الزمان جهت بندگان حضرت اعلی تریب داده بودند
 از آتش و شش و صمغ اراض سوداوی و تقویت قلب بی عدیل است ص کاه باریک
 مندل سفید و مصطک هر یک نیم شغال فرخ خشک ابریشم معطر صمغ عربی سائیده
 گل کا و زبان و دو شغال حبه را بکوبند و بجز این سه دانه سوا می غنبر اشوب و رو آمار آب تر نمایند و
 شغال ابریشم را در و در کلاب یک شیار و زرد کرده بچوشانند هرگاه که کلاب نصف باقی
 صاف نموده و یک شغال با و بخوبی حلخده در قدری آب جوش داده صاف کرده بان ضم
 نمایند غسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول غنبر حل کرده خوب صاف کنند که سفید شود
 بعد از آن داروهای که گفته باشند بیاورند و بکار برند خمره ابریشم جهت توحش سودا
 و اقسام البیولیا و خفقان بار و باد و اسیر سوداوی و متعدی دل و دماغ و جگر است ص
 بود مصطک خشک خالص هر دانه نیم شغال یا قوت کاه مرجان اشوب هر یک یک شغال
 رواید غنبر اشوب هر یک دو شغال هر یک با و بخوبی بیک فرخ خشک هر یک میت شغال
 ابریشم زرد و خام نو و شغال نبات یک سیر شاه جهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آسن تاب
 تر کرده بچوشانند باریک بماند خوب الیده صاف کرده بگیرند و با و بخوبی فرخ خشک را حلخده و
 کاه آب بچوشانند تا نصف بماند صاف کرده آب ندر کور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام
 خمره آورده بر ترزند اول غنبر و پس از آن جوامه و داروهای دیگر به دستور حل کنند خمره
 ابریشم که منع بخارات نماید تقویت دل و معده کند منقول از خط والد ماجد ص طبایر سفید

کشتن خشک پوست برون بسته بود و سفید گریه می کل نیلوفر گاو زبان از نیم قرض
 از بر بکند و درم یا قوت را می چهار دانگ برگ گاو زبان گیلانی ده درم کاغذ قیصری
 دانگ عصاره زرشک بخورم صندل سفید سه درم شیر اندازنده درم زرد محلول دو دانگ
 ورق نعرو سه دانگ مشک تبخی نیم دانگ عطر شمش دو دانگ آب نیلوفر آتشین از
 بر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاو زبان از بر یک پنجاه درم قند سفید دو درم
 متعارف سازند خمیره گاو زبان که بجایت رقیق دل و دماغ بود و از آن دهقان خوشی
 نماید ص ص کاغذ و دو دانگ مشک بخورم زعفران درم گل سرخ براده صندل سنبل طبیب
 آتشه بر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاو زبان ده مثقال گاو زبان گیلانی
 هشت مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب نجیساته و جوش دهند
 و صاف نموده بایک رطل قند بقوام آرند پس سه جزو اول داخل نموده بکار برند شربت
 و درم تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب سپه بنفشه اسهال صفر کنند و امراض
 صدر و ذات الحجاب و ذات الریه را نافع بود صص بکیند گل بنفشه ساق و قلع آن را در کوزه
 بر گدای بنجی آن بمقدار یک رطل از آن سه رطل قند سفید را کوبیده هر دو را با هم کرده
 مال نمایند و در وقت مالیدن قدری از گلاب بر آن باشند تا نیکو مخلوط شود پس در آنجا
 گذارند تا سه روز چهارم روز آن را نیکو کف مال کنند پس بکار برند و در وقت حاجت ده درم
 آنرا تناول نمایند خمیره خشنواش برای نزل و سرفه سفید و تقویت دماغ کند تخم خشنواش سفید
 ص درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو بر یک نیم من شکریک من بقوام خمیره آرند و
 اطباء تخم در آب ای مذکور سه روز نجیساته بعد از دست مالیدن صاف می کنند و قند
 نموده بقوام می آرند خمیره خشنواش نیمه دیگر جیت بی خوابی سفید و منع نزلات و اصلاح
 رقیق سفید سوسن بید شش و دفع و در سینده و تعدیل اخلاط محرقة و تسکین حرارت نماید
 کوکند کلان با تخم ص در عود نیم کوب سازند یا پوست را جدا بکنوب کنند و تخم را نیم بسازند

و باد نیم من آب باران بنزند و ببالانند و کین قند انداخته قوام دهند و خمیره سازند و قوت
 آن تا دو سال باقی می ماند خمیره صندل منقول از بیاض عم مردم صص براده صندل
 بیست مثقال و نیم آگار گلاب تر نموده یک شیار و زنگنه بدارند بعد از آن بچوشانند و خمیره
 آن بگیرند و بایک من قند سفید خمیره سازند خمیره صندل حاض سور مزاج حار قلب
 خفقان و حمیات صفراوی و اسهال مراری و هج و می صفراوی را باز دارد صص صندل
 سفید سوده سی درم کشتن خشک مقشر بخورم در آب غوره بکشد درم و سه که انگوری نیم
 و آب باران کین و گلاب و عرق بید مشک از بر یک نیم من یک شیار و زنجنه آتشین
 بچوشانند تا به نصف رسد و از دست مالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند پس یک من
 قند سفید داخل نموده بقوام آرند و بنزد بقوام خمیره آید پس بگیرند صندل سوده نموده
 هر و از بدناخته لبش بنزد و در اصلایه کرده زعفران بر یک بکند درم کاغذ قیصری نیم مثقال
 طباشیر سفید ده درم کوفته بنفشه ورق طلا و ورق نعرو از بر یک نیم درم همه آن را بشنند
 شربت بخورم خمیره صندل بنفشه دیگر رقیق قلب دماغ از برای خفقان سفید صص صندل
 سفید گلاب سوده بیست مثقال قند سفید یک صد و شصت مثقال عطر شمش پنج مثقال
 مشک حاض یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نعرو از بر یک نیم مثقال گلاب بکشد
 و شصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را گلاب و عرق بید مشک ملکوره
 با آتش ملایم بقوام آرند پس سفید تخم مرغ خمیره و آب در نیم کرده دست زنده کف کنند
 و بر آن قند زده به بریمون سازی بر آن زنند تا شل خمیره شود پس عطر و مشک بکشد
 نبات سفید سوده داخل نمایند و در نیم زنده ورق طلا و ورق نعرو محلول داخل کرده و نیم
 زنند پس صندل را داخل کرده نیکو بریم زنند تا بکار آید خمیره صندل سفید کاغذی
 نافع از برای تسکین التهاب قلب و معده و تب حرق و تب دق صص صندل سفید
 صص صاف می سی درم سوایان کرده در کینه کتان نموده و گلاب و بید مشک عرق نیلوفر

خمیره
 صندل
 عطر
 شمش

از هر یک نیم پل یک شبار و زنجیر است و روز دیگر با سه پل آب و در یک سنگین بچو شاند و دانه
 کیده را با لند تا نصف رسد پس کیده را با لند و بشارند و دو کغند و داخل نمایند در آن آب خمر
 شیرین آب خمر صلی حامض از هر یک یک پل قند سفید سه پل بقوام خمیره آورند و از آن
 صندل سفید طباشیر سفید سوده از هر یک درم مرورید ناسته صلایه کرده که برای معی صلایه کرده
 از هر یک درم کافور قصیری نیم مثقال سوده داخل نمایند و تبریز نند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف
 چینی نگاه دارند شربت ده درم باشیره تخم خیارین شیرین تخم خرفه مقشر عرق میو مشک خمیره
 مرورید از اختراع والد ماجد نهایت مقوی دل و دماغ حص مرورید ناسته یک توالیب
 سوده که برای معی صندل سفید طباشیر سفید هر واحد شش باشد نبات سفید یا دانه اسل
 پنج نول و کلاب و بید مشک توام نموده و او و یک کوفه میخیه یا ن آب شربت خمیره مرورید بجهت شفا
 در تقویت دل و دماغ سفید حص مرورید ناسته طباشیر سفید صندل سفید ابرشیم مقشر
 سفید از هر یک نیم مثقال غبار شربت قنقروت طلا هر یک یک انگ و نیم مشک بنی نیم مثقال
 نبات سفید کلاب بید مشک زهر یک دو صد مثقال صلی صفتی بیت و پنج مثقال نبات
 که اخته صلی داخل کرده کلاب بید مشک داخل کرده بقوام آرد و تبریز نند پس ارد و شربت
 شربت از یک مثقال نادر مثقال خمیره مرورید مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و بر
 قروح کلیه و شانه بسیار مفید و اخراج سنگ کرده و شانه و رنگ آن نماید از نالیف را نیم
 حص مرورید ناسته طباشیر سفید از هر واحد و نول حمر الیود و رنگ سرای سر یک شرب
 غبار شربت یک توالی صمغ عربی سه ماشه کلاب بید مشک هر یک یک انگ قند سفید نیم انگ
 صمغ نیم انگ بطریق خمیره سازند و هر گاه طلیح از قروح کلیه و شانه و جز آن نباشد حمر الیود
 سرای و صمغ عربی سوختن نمایند خمیره ابرشیم بار حص ابرشیم خام صد مثقال در آنی که
 طلا از آب و قنقروت نموده باشند یک شبار و زنجیر است و عرق گاوزبان هشتاد مثقال قند
 کلاب و بید مشک در آن داخل کرده بچو شاند پس بارب سبب شیرین و رطب شیرین

خمیره
 شربت

از هر یک پنجاه درم قند شربت درم بقوام آرد و غبار شربت و درم و مشک یک درم در آن
 بیا شربت پس طباشیر سفید سوده مرورید ناسته سوده از هر یک سه مثقال که برای معی یک پل
 صندل سفید یک پل مثقال سر سه سوده در آن داخل کنند و خوب تبریز و مرورید خمیره
 گل گاوزبان غنیری حار حص گل گاوزبان گیلانی بیت مثقال قند سفید شش حص
 مثقال کلاب راد عرق بید مشک بقدری که دو انگشت بالای کلاب باشد یک شبار و زنجیر
 و جوشانده صاف نموده با قند بقوام آرد و غبار شربت نیم درم داخل نموده فرو آرد خمیره گاوزبان
 غنیری حار جهت از آن خوش و خفقان و تقویت دل مفید حص هر یک گاوزبان گیلانی یک
 یا در خمیره از هر یک بیت پنج مثقال مشک دو ماشه غبار شربت یک ماشه کلاب از هر یک
 در عرق میو مشک کلاب و در رستان سه شبار و زنجیر است و نباتان یک شبار و زنجیر است
 بچو شاند و صاف نموده یا دانه بالیک آثار نبات بقوام آرد و غبار شربت مشک صلی نموده
 فرو آرد خمیره ابرشیم محو رین را موافق بود و در تقویت قلب کبدی نظیر است حص ابرشیم
 خام پنجاه مثقال کلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک دو صد مثقال آب صفر
 بقدر محو رت یک شبار و زنجیر است و ببالند و بیا لند و بعد از آن بگیرند آب شیرین از خمیره
 امرو از هر یک سه او قید و من تبریز آب مشک و قند سفید از هر یک یکین تبریز صلی صفتی نیم من
 تبریز مجموع را یک جا کرده بچو شاند و کف آن را بگیرند پس بقوام آورند و مرورید ناسته با قوت
 را می که برای معی از هر یک و مثقال نادر زهر سعدی و مثقال و نیم صلی زهر از هر یک
 دو مثقال صندل سفید نیم گل سرخ گل گاوزبان شقال مصری همین صمغ همین سفید
 سفید کشتیر مشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم ابرشیم مقشر پنج مثقال غبار شربت
 طلا محلول از هر یک یک مثقال و یک انگ و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک بنی چهار انگ
 ورق نقره دو مثقال بدستور زنجیر است و شقال خمیره غنیری مقوی قلب است و بپزبان
 موافق بود حص بگیرند شکر سفید یکین صاف نموده بقوام آرد و کف بر دارند و سفید و تخم مرغ

خمیره
 شربت

بر آن زرد تریزند تا نیکوایم شود و عنبر اشب چنان شغال نبات سفید کوفته حنجره اندک اگر
 بر آن ریخته تا نیکو مخلوط شود شربت یک شغال خمیره عود ترش تالیف محمد ذکر بالفتح مفرجات
 است و فایده بود از برای سود فکر و وسواس و خفقان و انواع غم و ضعف سعه و دماغ
 و قلب و کبد و بخت استسقاء و نسیان و ضعف باه مفید حص لکیزه اسارون شامی و قاقلا
 کباب سیل و انجم خشک از هر یک نیم اوقیه و صندل و روی زراوند طباشیر سفید ابریشم خام و زرد
 قفل و خشک از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته سه بار روز در چهار رطل آب بنجیاست و بخور
 آن مقدار که در ربع بماند پس بماند و بیا لایند و داخل نمایند در آب صافی آن آب عنب است
 شیرین آب پیترش آب بیاس آب زرشک منقعی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل
 از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل کرده بقوام سوزن مجموع یعنی مطبوخ اول و بین
 قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس بکیزند عود بندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه و در آن
 مرجان قمری که بای می می از هر یک سه درم با قوت ربانی یک درم و نیم همه را در گلاب و عرق
 از هر یک نیم رطل آب لیون آب نارنج هر یک چهار اوقیه صلایه کرده در آن حل نمایند و بر نیم
 چون لایق قوام آید عنبر اشب محلول و و درم و ورق طلا و ورق نقره محلول مشک خاص
 زعفران بگلایه سوده بعد از آن که از آتش خود آورده باشند در آن حل کرده و در ظرف بینی
 یا از جامی یا نقره نگارند شربت از یک شغال تا و درم خمیره از تالیف علوی بخان
 مرحوم مشک و مشک است حص پهل شغال شک سفید قدری آب داخل کرده بر آتش نهند
 و بخوش آورند تا کف بر سر آورد پس قدری سفید تخم مرغ را بر آن ریزند تا کف آن را
 تمام گرفته پس صافی نموده باز در یک کفایت شغال بگلایه خوش بود داخل کرده
 بقوام خمیره آورند پس از آتش خود آورده تخم خشک مغز بادام مقشر از هر یک ده شغال
 در نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چرس یک شغال و نیم مشک عنبر اشب از
 هر یک چهار انگ سوده داخل کرده و بر نیم جرن سازی آفتاب بر نیم ریخته تا نیکو

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

شده خمیره گرد پس نگارند شربت یک شغال خمیره زرد از تالیف راقم اقسام
 خفقان را نافع بود و تقویت قلب نماید و لفرج تمام آورد و وسواس سوداوی را از ایل کند
 حص زرد سائیده و نول لاجورد مغسول همین سفید ابریشم قرض کاو زبان گیلانی هر یک یک درم
 عنبر اشب یک شغال و ورق طلا و ورق نقره هر یک یک درم گلاب بید مشک آب انار شیرین
 هر یک یک اوقیه نبات سفید یک نیم با محلول سفید بخت و از شراب سیب بیت قورق
 نبات و شراب را در آب حل کرده بر آتش گذارند بعد از آن که کف برداشته باشند بگلایه
 و آب انداخته داخل کرده بقوام آورده و در آب بکشند خمیره با قوت و وسواس سوداوی و خفقان
 و ضعف و اقسام المیخولیا را نافع است از تالیف علوی بخان حص آب بنجین آب سیب
 آب امرو و گلاب عرق بید مشک از هر یک یک شغال عرق کاو زبان عرق صندل از هر
 پنجاه شغال قند سفید ده من بلبی قند ربان و عرق قبا بچوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورده
 تریزند که سفید شود پس با قوت ربانی ده شغال بگلایه صلایه کرده عنبر اشب لاجورد مغسول
 زرد هر از هر یک دو شغال با صافیه نمود و مرتب سازند و در ظرف بینی نگارند و بعد از آن
 استعمال نمایند شربت شغال خمیره مسک چون قبل از جماع ده ساعت بخورند اسهال منی و
 سرعت انزال را سفید است حص بکیزند خشک مسک مع پرده نیم رطل و نیکو فایده در مهنت من
 حدادان بچوشانند چون آب ثلثت رسد بماند و بیا لایند پس با یک رطل نبات سفید بقوام
 آورده بعد از آن از آتش خود آورده و نیم رطل بیت و درم جوز بود و درم افیون بکیزند و در آن
 بنماید که کوفته حنجره داخل کرده تریزند تا نیکو مخلوط شود و خمیره کرده و در ظرف بینی نگارند و بعد از آن
 بکیزند خاز جود و فتح رای محلول و قبل بکشند بر آب پوست بید مرغ را که شسته باشند میکوبند و
 چون اود داخل این ترکیب میشود اندام این اسم سمی گشته و در بعضی کتب مثل بحر الحما
 و غیر آن این لفظ را بجا محموله و از او هیچ نوشته اند خرم قلع میکند یا ض راص قشور در
 حقدنی گفته خاکستر صدف مرورید شیخ زید العجمی اهراف صدف پنج اعلیایمی طلا شامی

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

شرح حکیم علی ص زعفران ربع جزو مشک نصف جزو که با بید نیم کشنر طباشیر مغز تخم
 خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفته از هر واحد جزوی سوبق سبب شیرین سه جزو با سه چند
 شکر طبر و سبجون سازند شربت و درم تاده درم اشتراب تفاح شیرین و دوا المسک
 حامض از قرابادین قلاسی القویات جمع اعضا رتبه و جمیع قوتها کند و بر خفقان که حادث
 از چهار بود نافع است و فائزین را سود دارد و ص مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه
 گل سرخ طباشیر سفید کشنر خشک متشر که برای سبب محرق از هر یک یک درم مشک تنبی
 و دوا انگ نبات و رب سبب ترش از هر یک بقدر ضرورت سازند و صاحب میزان الطبا
 گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است و خشک است در درجه ثانیه و دوا المسک
 نافع است برای هرج و مرج و فالج و قوه و خفقان سوداوی و اوجاع و ریاح مسوده را تحلیل کند
 حصن فستقین و می صبر شود و طری از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مرکبی از هر یک مثقال
 ربوند چینی تمام نانوای زعفران تخم کرفس از هر یک چهار مثقال مشک نار دین سافج سبک
 مروارید از هر یک سه درم چند بیدستر کنیم درم غسل سه وزن او به شربت یک مثقال به
 و دوا المسک باره از حکیم الملک اردستانی مرندی ص گل گاوزبان گیلانی غنچه
 گل سرخ کشنر متشر طباشیر سفید مغز تخم که و مغز تخم خیارین تخم خرفه متشر که برای سبب محرق از هر یک
 سه مثقال گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک ده مثقال شربت فواکه مینت مثقال
 نبات صندل کیشمال گلاب و عرق بید مشک از هر یک صد مثقال بطریق مقرر چون سازند
 شربت و دوشمال مولف گوید که فیت این دوا المسک زیرا که بدون مشک اطلاق دوا
 نمی توان کرد و بلکه این مفرج باره است و دوا المسک مقدر تالیف علوی بخان نافع است
 از برای خفقان سوداوی و بانیخو لیا و راتی و نفوی قلب و دماغ و کبد و خبث نفس و
 و سواس زائل کند و حاره را قوت دهد و محلل ایجه سوداوی و نافع صحو آن بدایع سولفت
 این نسخه مجرب نوشته ص مروارید ناسفته که برای سبب محرق گل سرخ ابریشم مقرض و چینی

همچون سرخ و سفید در پنج عقری زعفران از هر یک دو درم مصططک شسته سیل دوا از هر یک یک درم
 صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنر خشک متشر گل گاوزبان آله منقی بسبب تخم
 متشر ورق نقره از هر یک سه درم زرشک متقی پنج درم عود هندی با و پنجه از هر یک یک درم
 نیم عود شمشاد مشک تنبی از هر یک چهار انگ رب سبب شیرین قند سفید و عسل هر سه وزن دو
 به دستور مقرر چون سازند و بعد از چیل روز استعمال کنند و دوا المسک باره دلی جواهر بنیه علوی
 صاحب ص طباشیر سفید کشنر خشک صندل سفید تخم خرفه متشر از هر یک چهار و ام که با و
 بسبب مقرض از هر یک چهار درم مشک تنبی و دوا انگ نبات سفید سه وزن او به چنانچه نیم
 است مرتب سازند و دوا المسک جهت غشی و خفقان دوشست دویم و بر دوشست و
 سو نیم ص مشک تنبی نیم درم مصططک عود خام و اچینی پوست تخم قرقفل سیل برگ مور کب
 قاقا که باره صغار سعد از خرد و پنج تخم قرقفل یک تخم با و پنجه تخم مرزنجوش و در قفل مروارید
 بسبب که با ابریشم خام سانج همچنین هر یک ده درم با عسل بلبله مرکبی بسببند و دوا المسک
 باره از حکیم محمد باقر ص طباشیر سفید مروارید ناسفته که با بسبب مقرض از هر یک پنج مثقال
 تخم کامود و مثقال کشنر خشک از هر یک ده مثقال و سق گل سرخ پنج مثقال و ورق نقره
 عسبر اششب یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال زرشک
 به دستور و دوشمال گل گاوزبان دوشمال با و دوشمال رب سبب ترش و دوشمال
 قند بقوام آرند و دوا المسک باره نافع از برای خفقان که حادث از شربت نیم درم و سبب
 قلب است مثقال از خطا علوی بخان مرحوم ص گل سرخ طباشیر سفید کشنر خشک گل گاوزبان
 که برای از هر یک یک درم مروارید ناسفته مشک تنبی اسدس جزو نباتات سفید سه وزن او به
 و آب سبب ترش قدری به دستور مرتب سازند شربت کیشمال و دوا المسک باره
 مثقال از بیاض عم مرحوم ص که با بسبب طباشیر سفید ورق نقره از یک سه باشد گاوزبان
 گل سرخ کشنر خشک از هر یک نیم درم نوار ابریشم خام ده باشد تخم خرفه نیم نوار زعفران و چینی دوا

ملابس و از چینی اذخر اساره ان قسط شیرین غافث تخم کشوث لک منعی تخم کرفس زرد و نود طویل
حب بلسان عود غرقایی بیل از هر یک یک درم ورق گل سرخ منزع الاقماع برابر بهاد و عسل
سوزن ادویه شربت از یک درم تا دو درم و بیدایر ساناغ است از برای فساد مزاج معده
و اجتماع مارا صفدر لیلین که عبارت است از استسقا زنی و ملین لیلین است صا اریا
بیت و چهار درم فلفل بیت و درم زنجبیل اینچون از هر یک دو درم و از دانه درم انیسون مصطکی
را زیاده از هر یک چهار درم تا خواسته تخم کرفس از هر یک یک درم کوفته بجنه بسل مصفی سه وزن ادویه
شرشته همچون سازند شربت مقدار غصه و وار القسط شیش ریش گفته که ازین دو انافع
از برای اوجاع کبد و معده صا و از چینی سلیمه سیاه قسط از هر یک سی درم زعفران بیت و درم
انیسون تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون بیت و درم ریون چینی ده درم قنطاریق اذخر
در صافی از هر یک بیت و چهار درم مراد شراب غلیظ نجبانند و سیالانند و ادویه را بان
بیشند و وار الکبیر تالیف حکیم بن سبی بر تریاق معده گفته که این دو در تقویت اجزاء
ضعف بدن بی عدیل است و در اول درجه ثالث گرم و موافق مبرودین است و قدر شربت
از نیم مثقال تا یک مثقال صا سنبل الطیب قسط تلخ سلیمه مصطکی حب الفار زنجبیل و فلفل سیاه
از هر یک دو مثقال زرد و نود طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون تا خواسته زیره کرانی قسط ریون
باریک اسارون کبریت زرد و اینچون پودینه دشتی انفع خشک تخم انجور کندر از هر یک چهار مثقال
عود هندی فلفل سپید از هر یک نیم مثقال زعفران یک مثقال و نیم مشک تینی فرنیون از هر یک
یک مثقال باد و وزن ادویه عسل مصفی همچون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و وار کثیف
و صلا ع بار و رافع نماید و میالی در روغن بنفشه بگذرانند و آنرا اسعوط نمایند و امای که طری گفته
که آن را بر سر صاحب صلا ع بزند با نخاصیت در و بر اساکن گرداند که بزرگوار و صلیغ بر سر
عسل بزند و و امر که صلا ع مار را زائل کند تخم کاسنی را کوفته بگلایب سائیده بر سر و صلیغ
کند و کرینه همین حکم دارد و و امر که در از اسعوط مچرب است کباب و آنرا کوفته بگلایب شسته

بر سر نهاد نمایند و و امر که برای صلا ع فرین و شقیه مچرب است بکینه بندق هندی در آب
دو سه قطره ان را سوط نمایند و و امر که صلا ع دودی را نافع است و و در آب کشد بکینه
در آب کشد شفا و سائیده بینی بچکانند و و امر که چون سوط کنند آن را همچون بری گردانند و از جنین
نود بکینه سویی سوخته انسان در روغن گل آسینه استعمال نمایند و و امر که بکینه قشری گفته است
عقل و مانیاد و در الکتاب ادویه یک روز زائل گرداند بکینه قدری انیسون در مارا شمع عمل کرده
بخورند و و امر که منوم از تالیف علویان صا بنج سوخته و و از دانه مثقال و نیم عسل بلایق
از هر یک نیم مثقال کوفته در یک نیم من بنز شیر گاو داخل کنند و بچشانت پس فرود آورده و با
ماست مان زده شیر را ماست بزند پس مسکه آن ماست را تمام بکینه و گار آن پس بنج
جوز بلایق عدد و میان اینها را خالی کرده و با که آنها را نگاه دارند و در جوز بلایق خالی نموده و بنج
انیسون گاو دوفنی را فیلد کرده بگذرانند و جوز بلایق بکینه گرفته در روغن گاو و بریان کنند بکینه
سوخته گرد پس خمیر را از آنها جدا کرده پس دران و از چینی همین سفید و سرخ شفا قنطاریق
خشمش سفید گل گاوزبان سرخ بنفشه تخم خرفه منقشر از هر یک دو مثقال و نیم زعفران کثیف
و یکدنگ و نیم تلح مصری مغز بادام منقشر مغز طخوزده مغز انجلیک منقشره انجور مغز حب
از هر یک نیم مثقال مغز تخم خیارین سفیده مثقال و نیم ورق طلا و ورق نقره خمر اشوب مشک تینی
از هر یک چهار دنگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک دو مثقال اجزاء انجور کوفته است که
و انجور تینی است بنجیه مجموع را با جاک جوز بلایق مذکور چرب کرده و عسل و نبات را بگلایب عرق
بید مشک عرق گاو زبان حل کرده بقوام آورده ادویه را بان بیشند و و امر جهت تقویت
از مجربات عماد الدین کا شتر صا غالیون نرم سفید بنج بادام از هر یک پنج درم شیر خشک
انجور دو درم اسارون پنج درم از مجموع حبوب ساختن پنج روز پیوسته بخورند و اگر در و بان
لقوه زائل کند از ترشی پرین نمایند و و امر که صلا ع اطفال بر و مچرب است جد و انجور
و شیر مارا و سائیده بخوراند و همچنین اگر زرد و ماده فا و انیا بر ایسان نیلگون بسته در گلوئی لعل

العلیق نمایند ام الصبیان را نافع بود میرها و الدوله در خلاصه التمارید در بحث حرج الطفال
گویند الطفال را این مرض سه نوبت و بیشتر هم تجاوز کرده بود و هر مریانی با آنش سرخ کرده نزدیک
سیان و او را و پیشانی و انغ نهادند و حال مریض بسوزش آن بهوش آمد و دیگر عودش
بعضی بالمشک گویند و غیر آن دافع میکنند و وامر که نفع آن برای صحر و سکه نافع است
صن شحم خنظل قنار الحار نوشاد شونیز کندش خرق ابیض فلفل زنجبیل چند بیدستر فرفیون
اسطوخودوس بادرنجبویه نهانمایا بجموع در مینی و منند و وامر که خدر و استرخا و عصب را نافع
صن بکینه عاقر قریض باروغن زیت بکرم طلا نمایند و سکه خرقاباس خردل و در ششمان سائید
بار که وامر که در چشم یک لحظه ساکن کند صن لودیه سید گندیم روغن گاو و هر یک چهار درم
و هر را خمیر کنند و چهار غلغل سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلغل بر آن گذارند و چون گرم
شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان سرد شود پس غلغل دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند
کنند تا در بر طرف شود و وامر که گل چشم را نافع بود صن زنجبیل به یکدیگر نمک سنگ
جمله برابر کوفته بخیه در چشم کنند و وامر جهت عذ که در گوشه چشم طرف بینی نیم رسد بکار آید
صن زنجار نوشاد و در آب سائیده بر آن گذارند و دما دست نمایند و اگر اثر نکند باهن قلع
کنند سفید و تخم مرغ گذارند و وامر که ببول و ناخن و جاله بر و از بقای ص نبات سفید نیمه ام
مرج سفید سرکه الایخی خورد سنگ بصری مغر خم سرس به یکدیگر شبیه که در آینه نصب
میکند هر یک یکد ام کوئی زرد و هشت عدد مثل سرکه کل نموده در چشم کنند و وامر که
جهت و سود موجب و به نگر و حله قدیم و دیگر امراض چشم را نافع عظیم بخشد از بقای ص بکار
سنگ بصری یک تولد مرج سیاه شش عدد برود و اسائیده بحر بخیه در نهالی روغن یا کوفته
پبول انداخته چند روز خوب بسیار تا مثل غبار شود پس بکار برند و وامر بندی موجب
منقول از بیاض عم مردم برای برده چشم و تاریکی ص سرکه زنده شاکسته پوست
مخوف او را از یک طرف آتش دهند تا سرخ بسوزد و گرد و دغلی که جدی رسد که سه چهار

نماید که در طول شکافته و و پاره نمایند بمیان وی رطوبت سرخ که جمع شده باشد آنرا
در چشم کشند از یک تیر است ایلام بسیار و بدو سواس نباید نمود که بسیار اشک
آمده مرض بالکلیه بظرف سازد و وامر که دافع شب کوری و نزول است صن زنجیر
گاو و شیشه کرده و در و زرقاب گذارند پس مر و زعفران مساوی کوفته بآن زهره
کرده و در و دیگر و زرقاب گذارند پس احتمال سازند و وامر که پریدن مژه را نافع نماید صن کاسین
چون بود و روغن چینی سائیده بر یک بمانند و وامر که پریدن چشم باز دارد صن زعفران
بسیار برود و در آب سائیده بر مژه بمانند و وامر که جرب عین را نفع می نماید بکار آید
و او را در گلاب تر نمایند بعد از آن گلاب را در چشم چکانند باشد و کافور محلول در آب همین
مکرم دارد و وامر که طلاء کردن آن چشم بعد از نفع بین می نماید بکار آید از روت و سفیدی بخیه
باشند و خیر پیشتر آمیزند بکار برند و وامر که بخت شور یک که آنرا گمانی گویند بکار آید روز اول
در چشم بکار آید در آب سائیده طلا نمایند بعد از آن که بخیل معلوم شود زغال کینه و دیو را خام با آب سائیده
برون بملک طلا نمایند و اگر سخت نفع مطلوب باشد فلفل و زردچوب و در آب سائیده بکار
برند و خانه زنجور که سندی خانه کهاری گویند طلاء کردن نیز نافع است و وامر که دوخ الطفال
را نافع است صن بکینه از روت و زعفران برود و اسائیده اکتال نمایند و وامر که بخت
جرب عین موجب است و نفع میکند چشم را از قبول مواد باز دارد صن ناز و راشل غبار
سائیده بر اجنان پاشند و بپزند و سه ساعت بگذارند و وامر که غشا را بر و دیگر بکار آید بپزند
و آنرا آتش بریان نمایند و در حالت بریان نمودن و از فلفل نیم کوفته بر آن ریزند تا بار طو
جگر گویند بخیه شود بعد از آن و از فلفل سائیده و آب بادیان آمیزند اکتال نمایند و همچنین
نفع میکند شکوری را خوردن جگر که کور و گاه و آتش چشم بر بخار آن و اکتال بپسل و آب
را ریانه یا آب پیاز سفید نفع ترین اشیا است بخت این مرض و کذا الک در چشم کشید
آبی که در آن پوست بر و ن رت بخشد را سائیده باشد و شارب برود و وامر که غر

ز اسل گردان باش را خائیده برینند و و امر که کلال لبر را که از او است نظر سوی تلخ و شفا
افتاب حادث شود نافع است بکینه بادام و بکوبند و جوشم نهاد نمایند و بدوشند شیر و
و کیکشیم کند آب گرم و و امر که منع شعر را کند خون نغذ و دانه آن و چند بید سر ساد
در لعاب خم صام آمیزد بر موضع شعر بماند و و امر بخت نایل جنس شونیز و بلخ و گل
طلسمودن مفید و مالیدن عکازت موجب تحلیل و و امر که شعر را از نافع است موسی
بکشد و فی الحال خون اسر و بار و غن کچله بران بمالند و فکر را عمل کند و و امر که
منع انبات شعر را و شعر متقلب کند صدف کوچک سوخته ساییده بظران سرشته
بعد از تمتع بماند و و امر که تیر گرداند لبر را و حفظ صحت چشم نماید توپا بگذرد و هفت روز در
بادیان تر نمایند پس نشاک نموده ساییده استعمال کند و و امر که شش نژی بر دشتار کند
ربیع جز و قشور نخاس شب یمانی زعفران بر یکی جزوی باریک ساییده قدری از
بهره فیل در بینی علیل که اور مستحق خوابانیده باشند اندازند و و امر که اقسام رعات
بند کند جنس بلبله گل معصفر نار خام برابر سوده باب سوط کند و و امر که با سوزانی را سوز
در و آن گوشت فرونی بود که در بینی جهم رسد زنگار نوشادر اشترایکیا کرده باشد آینه
و فیله بران آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرینیز نمایند و و امر که نافع
برای قروح در رتبه الفه بقول از بیاض غم مروج ص غنص مرز عفران سعد زنج شیب
گرفته و خوب باریک ساخته در الفه نفون نمایند و و امر که رعات بر جند در کج کنند در آب
ساییده بر پیشانی طلا نمایند و و امر که سد هجینی بکشد کلونجی بابول خرب ساییده بر باید
و و امر بخت آن کس که بوی نیک در یابد و بدنه مشک دائم و در بینی بچکانند و اگر کسی بوی
بد در یابد و بوی نیک نه چند بید سر دائم و در بینی بچکانند که رعات بند کند بکینه حنظل و در
حره کتان بسته بسوزند و خاکستری بگیرند و در بینی و منند و و امر که بواسیر الفه را نافع است
بگیرند و غن گل و سرکه و گلاب و لعاب حلیه با هم مخمرن نموده در بینی تسبیط نمایند و و امر

رخون رعات بنهند کافور یک چه در شیر کشیر سبز حل کرده سوط نمایند و اگر عرض آب
 کشیر سبز آب افشرد و گیر گین خر کنند قوی خواهد بود و اگر زنجیر بر رسیده است و اگر قدری
 فینون اضاف نمایند بعدیل خواهد شد همچنین روغن بنفشه با دام و مسکه و ورامن مروج نموده
 منشا ق نماید رعات که از حده و مراریه خون باشد دفع شود گدازک که مایه بقدر چهار دان
 در آب سائیده بریافون که آشتن چشم شتر سوخته در بنی و سیدن رعات را قلع بسیار
 دوار که بواسیر آفت را سودمند بود و ص جوز السرا و انجیر مساوی کوفته فیتله کرده و در
 قند و تخمین اگر زجاج اخضر را در نخل سائیده در آفت صبح و شام گذارند بواسیر در کمت
 و اگر که رعات را بند کند ص فیتله را با سفید تخم مرغ غشسته و کافور بران پاشیده در
 غر سائل الدم بگذارند و گل ملکانی با آب سائیده بر سر و چهره و گردن طلا گردن برگاه
 شود و دیگر اعاده نمایند بکار عمل کنند رعات بند شود و و آب بجهت رعات ص و اگر
 رخ را با تخون غشسته و سوخته محرق با سفید سائیده در بنی دهند و و آب محرب جهت
 رعات نفعند سیاه زجاج محرق سورنجان بر دو راب یا ص بیض صبیح کرده زیر زبان بگذارند
 و اگر که قلع انسان ضعیف و دردناک کند ص پوست خج توت پوست خج کبریا و قلع
 در شرم تخم مازبولون زنجیر پوست خطل لبه که خفته سخن کنند با شل خمیر شود هر روز در
 گرد و دیگر انداخته تا یک هفته بهین قسم سائیده پس حوالی سن متاکل کلک زده طلا
 بند روزی چند بار دوار که در دودندان رانافع است ص غفل عاقر قرقا
 بیل مساوی کوفته خفته بعسل شسته بماند و اگر میل آهنی گرم کرده چند کت بر دندان
 بند در وقتان دوار که در دودندان سورنجان در رانافع است ص غفل عاقر قرقا
 و مساوی کبریا و اویه باریک ساخته بعسل شسته بر دودندان دندان نهند و و اگر که
 دندان کم کند و گوشت رفته بر ویاند ص زراوند حرج کند و دم الاخرین که سنج سوز
 مساوی کوفته خفته بکنین غفل شسته استعمال نمایند و و اگر که آله ساعیه رانافع است

ص شب بانی فلطاف تقدیس نمک سوخته نوشا و هر یک یکوز و ماند و بر کاغذ صغری سوخته
 آب آید و به هر یک یکوز نیم زعفران کند و برگ چاهر یک نصف جز و درج جز و کوفته جز
 افراس سازند و در هر که حل کرده نصف من کنند و درین بدارند و دوا که بواسیر است
 است ص حدس با بونه اکل الی ملک خطمی اندازد آب بپزند و بگویند و مرغ بقیه و به پاکیان
 سازند و برینند و دوا که اناس آب را نافع است منصف با بونه آید و جو کلاب غلبه
 بعد قصد و اسهال ضار نماید و در انتهای قریه که از نرم و روغن بادام ساخته باشند برینند
 آب گرم بشویند و دوا که جهت درد دندان سفید است ص برگ سببها و نمک سنگ
 بر یک چوب کوب کرده در جامه بپزند و در دندان گیرند و دوا که درد دندان را مجرب است ص
 سماک تلیه آتش نمند و اندسته آبی صلابه نمایند و بعد از آن آتش فرود آورند و باز صلابه
 کنند تا که خوب سائیده شود و نگه بدارند و بکار برند و دوا که جهت قلع اطفال مجرب است
 ص گاو زبان گیلانی سوخته بر زبان باشند و کنگر حکم سوخته است و دوا که کرم
 و دردی که از سبب کرم میسر و در نماید ص بزرگ مقشر و پارچه سالوسرخ بوی
 در قدیمی آب بپوشانند و باین آب نصفه نموده بوی درین دندان گذاشته جز آن
 و کدرا عمل نمایند و دوا که درد دندان در ساعت ساکن کند و درک را ورق و در
 کرده و نمک نرم سائیده بر آن باشند و کرم نموده بر دندان دندان گذارند و همچنین نصفه
 نمودن انزلی که در آن پوست درخت کیکر ریزه ریزه نموده جوشانیده باشند یا برگ
 در آن طبع نموده باشند برای اگر اقسام حج دندان نافع است و دوا که جهت کرم
 بکار آید ص گوگرد در سرکه حل کنند برین نهاده بر دندان گذارند و کنگر خوب
 نرم سائیده بر دندان کرم ناک گذارند و دوا که ضغوغ لسان را نافع است ص
 پنج سوسن آسمانی زعفران و مسامی کوفته نیمه بر ضغوغ بماند و دوا که برض
 ص گیزد نیل و توت و آن را برشته سفید کرده نرم نموده بقدر یک سرخ بر آن بپزند

و درین پاشن و از دندان آبی که جاری نشود بر برود و اگر خواهند پان بالای وی بخورند و همچنین
 که بخورد نمک سنگ آب لیمون سائیده بر زبان مالیدن و همچنین گهرانی سفید بار یک
 و بار یک سائیده بر آن بپزند و درین کشاده باز داشتن تا طوبت بر آید برای آنکه سفید است
 و دوا که دندان که دکان با سالی بر او چربی بطور مرغ بر موضع بر آمدن دندان بهالت
 شبر و مسکه و روغن بادام که دوم را در آن حل کرده باشند و بدان موضع را مالیدن نفع
 کلی دارد و در وقت بر آمدن دندان سرگوش و گردن چرب دارند و طفل را بگذارند و
 بنماید و هرگاه در دغوی باشد طفل اضطراب نماید روغن گل برین دندان بماند ص که دندان
 بکشد تخم گندم سائیده بر آتش انداخته و دو بگیزد و همچنین زیر آتش و مسکه سرده را محق نموده
 سازند و در آن گیرند و دوا که سن ناکله را قلع کند و وضع آنرا ساکن گرداند قطیر لبن تیور
 کنند و اگر با قطنان ختم نموده تفکیک نمایند آتوی خواهد بود و حوالی موضع قطیر از سوم بپوشند و
 الحول خنای بلغمی سوداوی را سودمند بود چون با مال غسل بدان غرغره کنند یا بر خارج
 حلق ملا نمایند تا مجون خشک شود و در حلق و منده ص هزار اسفند تخم ترب مرکی بپوشد
 نوشا و مسامی کوفته نیمه استعمال نمایند و دوا که الحلیت که در حیت الصوت بار و بکار آید
 ص فلفل حلیت خردل زعفران با السوی کوفته نیمه بعل برشته بعد از تنقیه بر این بخورند
 و دوا که الحلیت نیمه دیگر ص ورق مداب مرکی قسط قسط فلفل ماقه و جامه بر الحلیت
 در مجموع را با غسل بقدر کفایت برشته و قدر بند قریب زده بخورند و دوا که الکاب که حیت
 خنای صعب و در بعد از قصد و تنقیه استعمال خواور از راه اضطراب بکار آید ص سنگ
 یک روز بپزند و آن دهند و نشه نگارند پس آب نمک آن بپزند تا شکم پاک شود و در
 استخوان پاچه بپزند و سرگین بگیرند پس از ماز و مسکه و سرگین مذکور جزوی بگیرند و بگویند
 حلق و منده در نشه دیگر سرگین و زعفران و گل سرخ هر یک مسامی خورشته و در نشه دیگر
 سرگین و فلفل و شوره نان بخورند مسامی مسطور است و دوا که الحلیت منفر خنای

الحلیت
 دوا الحلیت
 دوا الحلیت
 دوا الحلیت

را نافع است ص کف خطیانه صاف جاوشیر فلفل سفید بر واحد و شغال حب انار
 شقی چهار شغال سخن کرده باب نمیکند شربت برای طیب د و ار که جهت اقسام
 سرف بلغمی تازه و کمن و ضیق جدید و مزمن را مجرب است ص سیار در جبر بارگ و
 شایخ و تخم و منج و همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر چوشانیده با نیم انار آب
 گرفته با دو نیم پاد فلفل در از کمر کنند و حب مقدار کناد شستی به بندند و یک حب صمغ
 بخورند و نیم سیر آب خاکستر که باقی مانده است در آن نیم سیر اجوان انداخته نگاه دارند و
 وقت خواب یک کف بخورند و از روغن بریزند د و ار که ضیق النفس سرفه کنه را مجرب
 است ص صمغ مقل بهنگره دلو دار گوگرد شسته فلفل نیمیل جمله برابر کوفته بخیه بکنند
 باب عمل به بند د و ار که سرفه و سل و وق را سود دارد ص بالنه که گل او سفید باشد
 سه است بار و سه بسوزانند و از خاکستر او کسار گیرند و نجوی که سمول است پس که یکدک
 کبر اصنع عربی تلشی هر یک سه گرم کوفته بدارند و قدر حاجت به بندند و د و ار برای
 دفع د ص صمغ گیسوار پنج انار یک شونیم انار فلفل در از یک تولد اجوان پاد انار
 گیسوار را پارچه پارچه نموده در یک گلی آب نارسیده نهند و بالایش نمک شور و اجوان
 و فلفل نگاه دارند و دین و یک را از آن و ماش بند که در پنج پاس آتش و بند تا که سبب خاکستر
 شود و یکدک نه بار بخورند از نمک و شیرینی بریزند نمایند و روغن بخورند و بر قدر که خواهد د و ار
 نافع برای ضیق و دلو ص حلیه شربت و قوق یک جز و متغرب الصند که یکبار یک جز
 در آب شیرین خوب چوشانند و در باون خوب سخن نمایند و در غسل کف گرفته آمیزند
 مثل عروق بسیارند و د و ار عیبت ای اخراج ماده انصدور ص زوفا خشک و نه
 اصل السوس خردل قرومانا فلفل تخم انجیر انیسون مسادی کوفته بخیه بهل کف
 گرفته چون سازند و یک بلغمه بخورند و د و ار برای ضیق النفس بسیار مجرب و بعد
ص بکیند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ سیاه پوست باشد بهتر است و از انار

قطع قطع بکنند و هم وزن آن شمع الرغوه در قدر سنگی یا حرقی بنیزانند و نصف یک
 خالی باشد و بعد از آن سرد یک از سر پوش گلی بنزد و مکان خالی را از عین حکم نمایند و
 و یک را در نور بخند که گرم و در سرد باشد یک شب بگذرانند و سرتور را از طایق این
 تمام شب بنزد و از بعد از آن و یک را در زاول بردارند و سرد یک واکند و آنچه در میان
 و یک است خوب و به بالند و صاف نمایند و بر روز بقدر بلغمه خورده باشند و از سر جبر
 است از آن بریزند و بعضی گفته اند که من موش قبل بخند و عوض عمل شکر طبرزد اندام
 بسیار نافع یا تخم د و ار که این نافع برای سعال این دو انیس است جالنیوس گفته که
 من علاج سعال همین دو انموده بودم بسیار نافع افتاد ص افیون و شغال تخم کاسو
 بیت شغال چند بیت بخورند شغال سداب بیانی خشک بیت و چهار شغال تخم کنان بریا
 شازده شغال پوست پنج جاوشیری و سه شغال مرصانی چهارده شغال زعفران
 هفت شغال کوفته بخیه با سبب چندان عمل چون سازند و مقدار با قلاب خورند و اگر جمی باشد با
 آب و الا بهر شراب و د و ار که بخفان عار و بار نافع است ص عنبر اشک
 زهر مهر و ساسانه عطشندل هر یک یکدک مر جان صلابه کرده ورق نقره و ورق طلا که
 دو نیم ماش روغن بادام نیم دام بخیه مجرب الیجا کرده یک شب در روز علی الا اتصال بسیارند
 از یک و شش و عکند و بر روز یکدک بخیه بدارند و در هفت روز هفت ماشه برسانند و د و ار
 نافع جهت بیت و پوست ص کند زرباد و ایر ساسر یک پنج ماشه جد و ار چهار ماشه
 مشک نیم ماشه فقر البود ماشه در آب تر نموده چوشانیده صاف کرده بخورند و د و ار که
 پوست و بهول ص شگوف مرچ تخم سبنا الویل هر یک و یکدک و یکدک کف و نه بخیه مشکوف
 را باب سخن نموده و وجه کوفی بخورند و د و ار که شیرین ازید ص تخم کرفس بود و ان تخم
 شست با دبان انیسون از هر یک برابر کوفته بخیه بهل آمیزند بقدر مناسب بخورند
 و د و ار که انکین و چندی کند ص کاسوستانی را که سر که در روغن بخیه بخورند و صناد

دو امر که شکر کند حص زبرد کوفته بسر کوفته و او را که شیرین را شکر سازد و تکیه و شکر
 نماید حص را مضر را در شراب بنزد و نهاده اند و او را که شیرین را کدو کند حص تویدی گلگون
 ده و درم با شیرین و کوفته و او را که درم گرم شدی را سوود و در حص سبزل و کفیرین آب بنزد
 و برینند و بعد از ساعت بخورند و او را که فی صفراوی باز در حص زرشک بپزند
 انار ترش سماق و انار جدا کرده پوست بیرون بسته بر یک یک و کبوتر و لبا شیرین و گل سرخ و خورشک
 بر یک نیم جزو کوفته بنجیه از و درم تا سه مثقال از وی بگیرد آب بر آب انار شیرین یا شربت
 و امتد آن بنوشند و بنوشند و او را که فی بلغمی و سوده او کی باز در حص گل سرخ و سماق
 زرشک بپزند و مثقال قنار پوست بیرون بسته بسبزل و کفیرین و گل سرخ و خورشک
 زبرد که انی مدبر از هر یک ده و درم کوفته بنجیه و مثقال از وی بگیرد آب بر آب انار شیرین یا شربت
 بنوشند و او را که فی بلغمی دفع کند حص بای بزنگ نمک سیاه فلفلین و تخمیل برابری ده
 باشد بخورند و او را که همین عمل کند حص عود بپزدی ناگسیر و اینی لبا شیرین و کبوتر
 بلبل و تخمیل برابری کوفته بنجیه باشد بخورند و او را که ضعف جاذبه و رانغ است حص
 بلبل و تخمیل و درم فلفل و از چار و درم چکر سه و درم نمک سنگ و درم کوفته بنجیه آب
 ترنج نمیر کند و حب با کرده در سبب خشک سازند و بر روزنه در و درم بخورند و علامت
 جاذبه این است که اشتها شود و هرگاه طعام پیش آید ز غایت غذا بد و او را که قوی را
 و اسهال قوت دهد و تخم شنبلیله و اگر تخم زرد بود فیض و اگر فیض بود یکشاید بهر آنکه
 که ضعف باشد وی را قوی میسازد و موجب است حص انار و انار ترش که کوفته شود شانه و نیم
 و تخمیل زبرد سفید بر یک و درم ترنج و سیاه نمک پوست بلبل بر یک یک و درم پوست
 بلبل زرد و نمک سنگ و نیم و درم جلد را بگویند و بار یک سازند و قبل از طعام و بعد از آن
 دو و درم با سه و درم بخورند و اگر دو وقت بخورند نیز رواست و اگر فیض مطلوب باشد او را
 چهار چمعت نیز و اگر کفیرین مطلوب باشد از بار چمعت بلبل از غر لال بگیرد و آنرا دو و نیم

علائق

مقدوی

دو امر الفرس جهت منقذ سده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود حص
 بلبل سیاه بروغن گا و بریان کرده ده و درم ناخواه صغیر فارسی از یک یک سه و درم حرف مقفل
 بنزد درم خشت الحیدر ده و درم شربت تیره و درم با شراب کند و او را خلیا ناهت در سده
 و بکدر لعل و صلابت و سده و تب بای کند حص خلیا ناهت بر یک ده و درم قسط ساف
 سبزل زرد و هر یک او قیده کوفته بنجیه اهل کف کوفته بایزیند و چون غسل غلیظ شود سبزل
 یک درم باب سداب و او را که جهت فی و توج که پخت و دانه ایست از محبوبه بقالی حص دانه
 میل و فلفل منفرجه که در منفرجه که دانه و فلفل سفید و سفید تخم کشتیر لبا شیرین و پوست
 درخت سبزل که درخت عظیم در پندی باشد بول برنگ این دو و این پندی است بنج
 ساجی مار قیصر بر یک یک درم خشک و درم انار دانه چار و درم بعضی اوقات بحسب حاجت
 هم کرده میشود بعضی اوقات رعایت گرمی کرده خشک طر و ح ساخته میشود کوفته بنجیه که
 آب سرد و گاهی بشربت انار و گاهی بر آب دیگر مناسب حال داده میشود و شربت از دانه
 ناش باشد و او را که جهت فی و غشیان و توج و گرم شکم و هم رسانیدن اشتها صاحب بیمار
 مجرب نوشته حص طالیق غلظت بپزدی فلفل سیاه نمک مار قیصر بر یک بنزد درم فلفل و از
 سیاه صغیر شیطیح سماق و از چینی بر یک یک درم سداب اهل تخم کشتیر بیل اهل سید و تخمیل از یک
 یک درم و نیم انار دانه و درم تخم نبات چار ده و درم کوفته بنجیه تا و درم تنایا به چیزی مناسب
 دو و او را که در و درم سده قریب انبار بکار آید حص تخم و تخم کتان عظمی مساوی کوفته بنجیه
 سه و درم صبح و سه و درم شام با چهار اوقیه شیرین بخورند و او را که حاک مری رانغ است و از
 بیشتر از چهار سده بود حص شبت تو یا تخم ترب بخورند و کفیرین که غره نماید
 بر یکین زرد و نمک شیرین با شکر بنجیه جود جود بنوشد و درین مرض شربت شراب که شیرین
 نافع ترین چیز است و او را که تفرق الاتصال مری رانغ است حص صغیر عربی لبا
 کل انی بار یک ساخته اندک اندک بخورند و حسب سبب در تنقید و جز آن کوشند و او را

در سده

کوه و علق و مری و قصبه ریه و منافق قبل از افق تسکین نوع و حرقت میکند ص کبریت شریو
 و نشاسته و روغن بنفشه خوربه سازند و آب میوه باطبع نرم دارند و شبانگاه لعاب اسفول
 نیم گرم تخم نمایند و از آب سرد بریزند و از بنفشه و کثیره و رب السوس تخم خیار بنفشه نشاسته
 لعاب اسفول حب لبه و امی و درین نگاه دارند و دوا که درم سرد مری را نافع است
 ص شبت بالونه الکلیل الملک تخم کنان در آب جوشانیده و آب وی و شنبلیله و امینه جرم
 بنوشند و دوا اسفیدس جهت درم صلب بکبر مجرب است ص کما فیلوس و اسفول
 تخم کرفس حبی خطیله تخم شکست زهره خروس تخم خیار فوه اسفول و قند ریون تخم جاده شیر تخم
 تخم کرب ربونند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس استانی تخم گند زلفه بودیه جده افیون فاش
 حب عروسادی کوفته بنفشه حبس چون سازند شربتی یک بند و شرباب بعسل بقدریک فلور
دوا الملهجیت قروح جوف و انفجار و رام کبیده تفرجه بکار آید منقول از شرح حکیم علی
 مصطفی تخم کاشنی تخم کرفس گل مخوم هر یک یک شتال کنند و دم الاخرین گل سرخ طباشیر سفید بکند و
 شتال کوفته بنفشه سه درم با مار العسل یا جلاب حب سازند حب حال بپزند و از خارج سک
 و را یک سعد کنند سنبل مصطفی قصبه لایزه و در آب سیب آب آس آب سفرجل آمیخته
 طلا نمایند و دوا که در روشی و ضربه جگر نافع از تورم آن میشود و بعد قصد استعمال می کنند ص
 فوه ریونند هر یک یک درم تاسه درم بدینند و دوا که در ابتدا درم کند زانی که بسبب اسهالی بود
 که از خارج رسیده باشد استعمال گرمی و درم و حرارت زائل کند و خون از روده ص بنفشه
 گل زعم الاخرین شب بمانی مسادی شربت کشتال دوا که درم و دیگر که شخ تعریف از
 نمود و ص ریونند چنی گل استنی حب الاس باجم آمیخته بدینند و دوا که در برقان سیاه
 هرگاه که سبب او طحال و کبد بود و باشد بکار آید ص آب غلب سده و قید آب کاسنی
 و دوا قید آب برگ ترب آب برگ کزبره هر یک یک او قیده نیم آب برگ کشتیر یک او قیده جوشانیده
 صان نموده فلوس خیار شیر و درم حل ساخته بنوشند و دوا که جهت برقان صاحبان

چنانچه

موجب نوشته ص سیار و کدو تخم و سران بریده باب بر کنند و تمام روز و آفتاب و تمام شب
 در شبنم نگاه دارند علی الصبح و دو قطره و چشم بچکانند و بعد از دو گری پوست پاپیه و نبات
 سائیده و یک کف دست بخورند و غذا در آن روز حضرت و شکسته بخورند و دوا جهت
 یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مروج ص ملاک در ابله سر یک سنج باشد با نبات
 عسل نیم گرم مروج نموده بخورند و دوا که در استقار صاحب قادی موجب نوشته ص
 منده که از اقسام غدا است و در بنفشه است بکثیره که خواهند و بپایند و آب برگ کینار
 برشند و بان بزندی آنکه نمک آمیزند و بار و غن بسیار غذا سازند و بجا آن بلخ کینار
 یا عرق او بنوشند و غذا نیز در جهان آب بپزند و غسل و وضو و آبست هم بهمان نمایند و درم و فوه
 باذن المدد فی رض دفع شود و دوا که صلابت طحال دور کند و موجب است ص
 آنکه که خود بخورند و از درخت ریخته باشند صد عدد نمک سنگ اشترار سما که زرد و چوب نمک سیا
 نمک سفید و اکهار هر یک یک شتال نمک گونه ده درم نرم سوده در ده درم روغن شرف و
 درم شیر که آمیخته بر برگهای آنکه بر وقت طلا کنند و در یک گلی نور توینند و سر یک
 بنفشه بپزند پس در یک را بگل پاکیزه گرفته بعد خشک شدن میان پاچک شنی که بپزند
 آتش قوی دهند و بعد از سر شدن سر یک بکشایند جمله اجزا خاکستر شده باشد بر روز از
 سه انگشت باب شانه بخورند و از شربتی و شیرینی و اشبار و دیگر واهی بریزند و دوا که در
 مذیت و صلابت پسر زنی نظیر است و اشتباهی نیز می افزاید ص عرق گندک یک شخ
 در آب آمیخته بنوشند و بتدریج بفرایند شربت کامل وی چهار سنج است و دوا که در
 نندرم باب ترب بنوشند و ترب و کدو مسادی بکند و گرم نموده بر سر بزنند و دوا
 دیگر جهت یرقان موجب نوشته اند ص برگ حنا نیم کوفته در آب شب ترکند ص ص آب
 صافش بنوشند تا یک هفته و دوا که حب القرع و گرم در از بکشد و از خارج کند از شفا
 ص زرس حب النیل قبل خسر از هر یک یک نیم درم و درم ترکی و درم نرم بر سفید

نوشته

نوشته

دو امر دیگر جهت چسبیدن که با خون بود یا بی خون از جمله مجربات نوشته اند و خلط ندارد و صلیب را
 بر وزن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا خشک شود و محرق گردد و پس کوفته بختی بر بران
 شکر سفید آمیخته غلظت از آن باب بخورند و قد اینجاست و است سازند و دو امر که جهت اسهال است
 مجرب است صمغ بیل سوخته کشته آن به هر یک یکدم جاتیفیل یک عدد افیون
 منقو کوفته بختی مقدار یک کف دست یا کم و زیاده حسب حاجت و موافق مرض بدینند و
 که جهت سنگینی مجرب است صمغ پوست سنگدان خروس قرقریل هر یک یک توله کوفته بختی
 بهار را که در بخورند و همین پنج دور دیگر استعمال نماید و رب مزین دفع گردد و اگر دانند که
 تحمل ندارد که یک یک توله دوا می اندک و هر روز بخورد و خوراک یک روز سه روز بدینند و
 تا سه روز استعمال نمایند و دو امر که جهت زجر مجرب است صمغ بیل یا دیان مغز بیل
 هفت ماشه نبات کوفته بختی روز اول هفت ماشه و روز دوم و چهارم روز سوم چهارم
 ماشه و دو امر که جهت اسهال و ذرب کشته مجرب است صمغ بصری سنگ بصری
 بریان کرده بسیار هر دو را با یک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار ماشه توان
 و بعضی بسیار ضعف بصری کنند و بعضی برابر بر و و یک می آمیزند و بهر آب استعمال
 میکنند و بعد خوردن دوی چند نفی مرغین بخورند تا در گداز رنگ بصری کند و یک بختی استعمال
 کنند پس از سه روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند تا یک هفته سنگینی مزین
 دفع شود و طریق بریان کردن سنگ بصری آن است که در آتش سرخ کنند و اندک گلاب
 بر نمایند و بیکار و اگر بعد از چنین کنند بهتر باشد و بعضی ویران گامای انار پیچیده در
 سرخ کرده بگللاب سر نمایند و بعضی در جغات سر کنند و بعضی در آب لیمون و صاحب نادری
 گفته که غنار این در ویش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ کرده و بار در گلاب سر کنند
 و ده بار در جغات و ده بار در لیمون و ده بار در آب برگ انار و دو امر که جهت اسهال و زجر
 و منض و ضعف معده بسیار نافع است صمغ بیل بنگ مدی چهار نامک معطکه انار و

طریق اصلاح
 سنگ بصری

گوشت نیم برشته بیل کتیر خشک بریان یک نامک صمغ علی ریح نامک کوفته بختی باب سر
 شنبه بعد از مزاج مرضی استعمال نمایند طریق مدبر کردن یک یک بختی قسم اول پاک کرده و
 بنفشه یار و غن بادام یار و غن گاو چرب کنند پس بیازند و علف سبز که بپزند آنرا و آب گوشت
 و شیر و می استاند و قدری از شیر و نانخواه نیز بآن ضم کنند و این هر دو شیر و در بنک اندازند
 و در دست بمالند و بر سفال نو آب نرسیده بر آتش ملایم برشته نمایند و فرو دارند و بعد از سرد
 باز شیر مذکور را آمیخته بریان کنند و هفت مرتبه رسانند پس بکار برند و دو امر که انواع کرم
 می کنند صمغ بیل یا بای بنگ کیله هر یک درم کوفته بختی بیل آمیخته بخورند و دو امر که
 سرگاه که با آب و لب بود دفع است و حکیم علی و شرح معالجات بسیار ستوده صمغ بیل یا
 و شکم او را پاک کرده سماق و انار وانه نرم در و سائیده بر کنند پس بگذارند خشتی در تنور گرم
 که یک شبانه زود در آن نان بختی باشد تا مثل زغال شود پس بگویند با یک دیگر و بر بار
 آن نان خشک سوخته و بهم آمیزند و چند مرتبه نشاندند و از پس آن رب بگردان سنگ خور
 حل کرده باشد و تخرج نمایند و دو امر که خون بواسیر بندند و از مجربات حکیم علی شقول است
 صمغ کهر یا گل مغنوم و دوا می که در بپزند آن پس گویند هر یک نیم شقال با یک بسیارند
 سفوف سازند و جمله یک شربت است سه روز نتوانی بدینند و دو امر که با لیا صمغ با سو خشک
 کرده و بیکند صمغ سرای شور بکند و نزدیک آتش خشک کنند و بگویند و پیر خشک کنند و
 بختی در نیم آمیخته باشد و دو امر که از آب این فربه کرد و با سو را نشاند و خون باز دارد و
 اگر متصل بکار دارند خشک کنند و بیکند صمغ ساقه قط پست پنج کبرخ هزار اسفند هر یک
 فروزی خرزهره کند و کبریت اصغر هر یک نیم جز و بختی هر یک نیم و ده ازان سی درم روغن کنجد و
 روغن زیتون مساوی بپزند و آن کند و کبریت در آن حل کنند پس دوا را داخل کرده و در شیش
 کنند و بکار برند و دو امر که جهت اسهال خون مجرب است صمغ ساقه نیمه منقشه جاز
 منقو کوبج برابر کوفته بختی باب شسته سرخ ساهی بقدر قوت مرض بدینند و دو امر که جهت

اسهال الحمال صاحب بقای بسیار ستوده ص و باوهیل گری اندر جوی ص بسیار
 کوفته بنج بقدرین و خارج طفل جمل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای دباوه آید میکند و در
 بقی بقی می نماید و دوا دیگر جهت بواسیر صاحب بقای بسیار ستوده ص اندر جوی جگر
 بر واحد یکدک مصری یکدک یکدک کوفته بنج یکدک با دوق گاو خورند غذا اول بیک
 متفرق باشد دوا که بیک بیک مشهور است فلفل ناری برک موش علی نیز کوفته و در
 وی بربی قدر علی قدر است و درجه تسبیح او از بعضی تر اکیب این مرکب مفید میگردد و
 بواسیر میکند و بر پوست زیاد که باشد رخ سازد ص سیاه نرشار در بیک ربع رطل نگار
 آب مذبه بر یک نیم اشتریک رطل زرنج زرد ستوده بر یک یک رطل نیم لیمو
 اجزا با سرکه بسایند تا سیاه گشته شود پس خشک کنند و منجا دیگر آب سرکه بسایند و آنرا در
 سصد کنند و نگاه دارند و بر با سرکه برین آید باشد یا شند محمد در یک با سرکه برین و ارد
 بر و ارد بر یک روز بر با سرکه باید کرد و اگر بکنند که هنوز چیزی می بر آید یک روز آسایش
 و روز دیگر بکار برند پس برک کرب بنزد در آب و روغن گاو مرهم ساخته استعمال نمایند
دوا که علت آنکه اکل کند ص جد و اقسام اول در سرکه سائیده و در سینه آلوده کرده و بنا
 آنکه احتمال نماید علتش را اکل کرده و اگر ازین عمل سمر تبه کند اثرش نماید بعضی اطباء نوشته
 اند که باین دوا علاج اگر در دم نمودم شفا یافتند و بعضی نیست که این قسم از بغم
 بود که در اسهال باشد و برای همین این تدبیر کثیر المنفع است و راز آن دیدن انگار که در
 پیدا میشوند دوا که قتل دیدان نماید و موجب است ص بعد و بر آنکه از سوزن برین
 آید فلفل گداشته در کتان را شست عدد و در جوی حد و دیاده حد و بلع بکنند دوا که
 جهت اسهال خون بواسیر نافع است ص رسوت سداشته با است ملفوف نموده
 بخورند غذا اول مویک گشتی با مسکه و همچنین در غرغره و خضر و بصر برای خون بواسیر مفید
 نوشته اند و کدنگ و انغ نمودن بر مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات نوشته اند و

نسخه
 عوارض

و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده و دوا نافع از برای قروح کلیه ص متفرق خیار باورنگ
 سی و پنجد و مغرب صنوبر دوازه عدد و متفرق اول شیرین متفرق بنجد و زعفران قدری کوفته
 بناشا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب صنوبر مغرب خیار کشته و دوا که
 همین منفعت کند ص حب صنوبر شست عدد و مغرب قنار جمل عدد و مغرب قند جمل
 نشا یکدک و نیم کوفته با یک رطل آب که در آن ناردین تخم کرفس از هر یک شست و درم
 جو شاییده باشد تا بر بلع رسیده باشد حل کرده بیا شامند دوا که برگاه و برین علت وج
 شدید باشد واجب است معالجه این دوا و اعراض از علاج قرص ص زبرالنج یکدک
 متفرق خیارین و دو درم تخم کاهو یکدک تخم خرفه متفرق یکدک کوفته صب سازند تسکین و جغ
 نماید دوا که نفیست حصاة نماید ص متفرق خرپوزه حب التعلت زجاج ابض محرق
 دو تو مساوی کوفته یکدک آب خشک یا آب ترب بیا شامند دوا که جرب است و ترب
 حصاة ص تخم خرپوزه تخم فلفل عفران حب التعلت کوفته همراه اشیا مناسب استعمال نمایند
دوا دیگر همین منفعت دارد ص اسفنج اصل خشک تخم گد بر یک و در دخی تخم خیاره
 تخم خطه نشاسته از هر یک در سخم راز یا نه اینسون جمده
 از هر یک سه دخی کوفته بقدری که طیب مناسب داند که حاجت است بیا شامند دوا
 عجیب الفحل در نفیست حصاة ص متفرق خرپوزه نانماه یکدک تخم ترب زبره سفید
 متفرق دوا و تخم اجزای مساوی کوفته شربت و دو درم آب پرسیاوشان و چند روز بنوشند
 بان مداومت نمایند و این نسخه ناسحق است و گفته که من آزموده ام چون هر روز درم
 آنرا با آب مطبوخ پرسیاوشان بخورم بی شک سنگ بیرون آید غذا و آب دوا
 برای سوزاک منقول از قرا و دین هم مردم ص متج کلیل پوست تخ فاسه اگر شیرین باشد
 بهتر تخم خبازی اصل السوس از هر یک یکتوله سواهی اصل السوس بر سه و دله را
 بطوریک سائیده و اصل السوس را عاب بر آورده علی الصبح بنوشند دوا

بجست سوزاک نیز منقول از قباد بن عم مرحوم را قلم نیز کربس بر نموده ص که یکدم از
 نخود پست یکدم شب و یک نیم یا و آب تر نموده صبح بلور نیک سائیده بنوشند و
 تشنگی بسیار شود شیر گاو بخورند و در سه روز نقیض الهی بر طرف گردد و دوا دیگر منقول از
 کتاب مذکور بجست قرحه سوزاک بسیار نافع است ص کونیل درخت بزرگ سایه خشک
 سازند بعد از آن سائیده بخیچه مثل آن شک خام آمیزند و سوافر مزاج الی غیره علی الصباح تا
 بخت روز بخورند و دوا دیگر منقول از کتاب مذکور بجست سنگ کرده و شاید ص حبه
 سنگ سبزی نیم ترب حب القلت از هر یک دوا باشد بمهر را کوفته در شربت کشمش
 بخورند بعد از آن شیر و تخم خرپوزه تولد بنوشند و دوا امر که تقویت کرده و باه کند ص حبه
 مغز صفت الفخر مغز حب منور صغار و کبار مغز پسته تخم بلبلون مغز نارچیل مغز حب لعل
 مغز گردگان مساوی شقاقل تخم بلبل حب الزلم لسان العصار هر یک نیم جزو کوفته
 بسل بپزند شربت یک گردگان و اگر مغز کتیک یک جزو و لعل و اگر لعل و اگر لعل نیم جزو
 کوفته بسل بپزند قوی تر شود و دوا امر که خون بجز از شانه خارج کند ص پوست بخیخ
 کربس بلسان قوماناز راوند مدح ابل فوه تخم کرفس و فوه بمهر بر شربت شقال تا
 دو درم بهار الاصول و چکانیده بشود قدری ازین دوا در قصب دوا امر که جبت
 در و مثانه نافع و مداومت آن جبت تقویت باه عجیب الاثر است و برای رلبود و دیگر
 نیز مفید ص خفیه بزرگ اشکافه راوند مدح لعل و زبر و زبر و پاشیده خشک کند
 یک شقال و در آب گرم بپزند و دوا امر که برای بول فراش بکار آید ص تخم کتان
 بریان راسن خشک بلبله کابی بریان هر یک درم تخم خطمی بخت دم شب بمانی
 اقامه کند شایف مایه هر یک دو درم کوفته بخیخ با مسل بپزند شربت سه درم
 و دوا امر که بول فراش را نافع و هم برای سلسل بول و اولندی و منی مجرب است ص
 بلوط را با هم وزن او کند و کوفته بخیخ بازو غن نشوون مداومت نمایند و دوا امر که بر گاه بزم

مهر مرغی

عاری باشد بجبت اخراج حصاة بکار آید ص خاکستر کرب بنیلی خاکستر پوست تخم مرغ که
 بهر از آن برآمده باشد حبه الیود مساوی کوفته بخیخ شربت یک بلبله آب خشک یا شربت
 و دوا امر بجبت بول الدم مجرب معمول عم مرحوم ص شمشیر جبت و یک عدد و یک عدد و یک عدد
 نمایند و بخورند و بالای آن آب براده صندل بنوشند و دوا امر که در تقویت حصاة اثری
 نهد و دوا ص خاکستر کرم حبه الیود سائیده حبه الاشیخ هر یک درم آب یا شراب یا مصل
 بخورند و یک شربت است و دوا امر پندی بجبت کسی که بر بول او گشاید بنده یان
 از اقسام بر پیوستنی شمرده اند ص اگر آینه پوست روان بلبله جهون مو که بهر راسا
 کوفته سائیده و درم یاسه درم باشد و مرض را بخوردن داده باشند و دوا امر دیگر
 همین مرض مفید ص بلبله بلبله آله امکه المتاس مساوی در آب جوشانیده صاف نمود
 استعمال نمایند و دوا امر دیگر برای همین مرض ص گلوند و کبکاه خوابا باشد و آب جوشانیده
 صاف نموده بخورند و دوا امر دیگر برای همین مرض ص گلوجه و آب جوشانیده و آب
 لعل که کو که مارا می کشی آله داخل کرده صاف نموده بخورند و دوا امر دیگر برای همین مرض
 ص گلوی خشک را نرم سائیده باشد که تری آمیزند نهاد و کف هر روز بخورد و دوا امر
 دیگر برای این مرض ص پوست ارنی یا پوست نیم باز و جوب یا پاری در آب جوشانیده
 صاف نموده بخورند و اگر سلا جبت یا بکنند در نفع افوی خواهد بود و دوا امر که در رفع صبر
 بول مجرب است ص چوده تند خوشبو بقدر که باشد باریک یان بخورند و دوا امر که بجماعه
 بمل کشاید ص زعفران یک شاخ و در جوی قصب نهند و کند لک شور و قلی و پشیز
 و اگر کو تر بچرا باشد و خون او بزرگ چکانند و آنرا سینه اشکافند و گرم گرم بپزند و قوه
 را بخت می آرد و دوا امر بجبت سنگ کرده مجرب است ص ترب راغالی کرده چهار درم
 تخم لفت در آن کرده بالای آن از پارچه ترب بند کرده گل حکمت نموده و در نهر گرفته و در
 نگاه دارند و قتی که بخیخ شود بر آورده قدری قدری بصاحب حصاة بپزند تا سه روز

و و از که بسوزش قصبه دلول فتح تمام و اودس درخت نوز که بندی کید گویند قدری میان
تنه شق کنند و در آنجا وصل نمایند بجای که در آن ترشح کند و در ظرف آید و تمام شب بدارند پس قدر
آب که جمع گردیده باشد بگیرند و وقت حاجت بدهند و و امر که جهت اخراج سنگ کرده و متنا
و وضع احتباس موجب دانسته اند ص ص بگیرند کرم شنباب که از ابهری حباب گویند پرا
و در که در خشک نموده باد و از در شقال آفتاب طلعت سرد و در متواتر بنوشند و و امر که
باه کند ص ص بگیرند بپاز سفید ص عدد و پاک نمایند و در پاتیل سنگین کنند و شیر ناز و بر سر آن ریزند
چند آنکه چهار انگشت بر آن بایستد و بپزند تا ماهر شود پس از آنش بر دارند و بگذارد که سر شود
و بوزن پیاز و غنم گل که کند و در شاند بزرگ آن غنم ریزند و بفرام آید و شقال غنم آن یک است که
گفته بد آن بیشترند و و امر که تقطیل مینی کند و با حرارت مزاج توان و اوص گلان رنگین
گل سرخ بر یکد و درم کشیز خشک استغول هر یک سه درم تخم کاه و تخم هر یکد و درم شربت
سه درم با قدری کاه و چند روز استعمال نمایند و خدا صحنهات سازند و و امر که جهت سیلان
منی و اقسام پر پیوناف است و هم تقوی و هم شمش ص ص مغز کونج سفید نیم سیر شاهمانی
سوی سیاه نیم سیر شاهمانی بلبل دراز پا و آنار شاهمانی شیراده کا و پنج آنار شاهمانی اجزا را
گرفته بنیت با شیر بخوشانند که شیر در خورد بدهد و در اجنبی شیرین یکدم بچینه عاقر قرحا و فلفل کاه و
الایچی خورد و هر یک یکدم بچینه نرم سوده و شکر سفید را و در برابر او بر سوای شیر گرفته داخل نمود
مجموع سازند و خوراک از ده ماشه بامیت و یکماشه و و امر که از اطلث نماید و در این باب
تومی است ص ص مشکطرا شش غده از سه یک یک و تخم کرفس از یانه قافله سه یک یک و جا شیر
از هر یک نصف جز و همه را جمع نموده یک شقال گرفته بآبی که در آن ترس لوبیا می سب
بچینه باشند غسل داخل نموده بخورند و و امر که اگر تجرب بر سر سیده ص خطیانا سازند
آن جنابا میزنند و در آب سرشته بکست دست و پا ضا و نمایند و یک ساعت در آب نشینند
طبع است که و و امر که رفع حلت استخوانه کند متغول از لبطا انبطا ص ص که بای شمع سوده

انتقال گل از پیچدرم باهم آمیخته باب برگ بازننگ باب برگ تورک یا آب سماق بخورد
 و و ابر دیگر برای همین مرض صفت گنج حوت دو دهم گوشت کبک یک دهم پودر زعفران
 نبات سفید دو دهم کوفته بنجیه سنوف سازند خوراک یک کندست بلیک پادشیر تازه در روز
 دفع کند و و ابر که اسقاط حمل و ادار طمث نماید صفت پودر بنه نری مشکط اشج فوه عطیست یکینج
 جاوشیر از سبک دو دهم ترس سدوم سداب خشک پیچدرم قرص سازند شربت دو دهم
 باطبخ ابل و باطبخ لوبیا صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدینند و و ابر دیگر که فوه سبک
 کبک سیاه بخورد سیاه هر یک یکشت حله سه کف خرباکر طبل بغدادی پنجه در آب جوشانیده صاف
 نموده سه اوقیه از آن با یک اوقیه و نیم سداب نیز آمیخته بخورند و و ابر دیگر که رخا و عسر ولادت
 تاغ شفاط شیر کند منقول از ثابت بن مروه صفت مرقه جاوشیر با سوسه شربت دو دهم
 آب کرفس یا آب رازیانه و و ابر اسقاط کند صفت انگور پیچدرم مرکب سداب خشک در
 حله یک شربت است صفت و شام باطبخ ابل بدینند و و ابر دیگر که راوند طولیل خطیانا انبار
 مرقط بحری ساینه فوه عصاره زیتین مقل قودمانا مشکط اشج مساوی کوفته بنجیه بر صفت و و شفا
 با عسل شسته بدینند و و ابر که کفیدی قبل را که در اقصاض بکاره یا عسر ولادت بهم رسد
 پیش و پس یکجا کرده بدباشد سود و ابر صفت موم سفید پیه کرده پیچدرم سماق گاو با سوسه یک دهم
 و صاف کنند و هم آمیخته و قدری سنگبارحت و مر و ارنگ سود و در آن مخلوط سازند تا مدتی
 بگذارند تا شفاف را بکند و و ابر که استخافه را نافع است صفت تال کمانه خربا رسوت سود
 برابر کوفته بنجیه بر صفت نیم تول چهار ماشه شکر آمیخته باب پیچ بخورند و و ابر برای خشکی فوج زن
 منقول از بیاض عم مرحوم صفت باز و چهار ماشه عود سفید و ماشه حب لاس سه ماشه مشک
 نیم صفت قلع اخضر سه ماشه زعفران یک سنج و نقل سه حله و سبک سه ماشه کوفته بنجیه در آب
 گمان بسته بردارند و و ابر که درم رحم را نافع بود و منقول از بیاض مذکور صفت روغن گل
 روغن گل پیچدرم سماق گاو پیه کرده بزر از هر یک تول در دی سینه مرغ یک حله و سبک سه

زعفران باشد و در هر گرم سازند و استعمال نمایند و او را که تقویت باه نماید و بند کشد و رانفع است
 ص ۱۱۳ بنده مال کمانه گونده پاک گونده گوری غلبه معری رو بپرس اجزا مساوی گرفته
 بنفشه شکرتری آینه بوزن مجموع او و به داخل کرده نگاهداند و هر صبح یکدایم نام بخورد پس بگوید
 بقدری غلظت نباشد و او را الزنجبین جهت منفعت باه که سبب آن حرارت بود بکار آید ص
 زنجبین سفیدی درم در دو رطل شیر تازه بوشانند تا بقوام آید و هر شب دو قطعه بخورند و او را
 انگشک در تقویت باه بی نظیر است ص خشک خشک را بگویند و بپزند و در آب خشک
 شیت باز در آب پخته و هر روز یکبار بکشند چنانچه آب خشک تر سه روز خشک خشک
 شود پس خشک کنند سه درم تاده درم شیر تازه و ده درم نبات نبوشند و در مزاج را حذر
 زنجبیل کوفته اضافه نمایند و او را البصل تولید می کند و لغایت لغو شود آورد و مقوی باه بود
 ص آب پیاز و عسل دو جزو بوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب دو شقال بخورند
 و او را دیگر جهت قوه باه ص سترگ خشک خاکی زعفران کرده پاک نموده با بر و غایه اش
 بمیست و دو قطعه جوز و انزلیک بیت و دو عدد قنفل چهار درم باز در سینه چهار عدد زعفران
 بساکن بگویند و در آب کوبند و در وقت که در میان دو کوبن بخواند خشک بار اعدا
 کرده با جوزه کوفته و سایر ادویه را نیم کوفته با هم آمیخته بر صند بقد نیم توله بخورند و او را جهت شخصی
 که مایوس شده باشد از راه و از کار رفته باشد ص سیاه و قصبه گاو خشک نموده سوهان کوفته
 انگه بدار پس بگوید بپزند و از آن سوراخ کند و زردی آنرا بیرون آرند و بوی که سفیدی با بوی
 قصبه گاو سوده را در آن تخم مرغ بر کنند و سوراخ آنرا پوست بپزند و دیگر بپزند و بقیه را بپزند
 نموده در زمین حفر کرده بر آتش گندم گاو کنند و بقیه را در میان گندم گاو قرار دهند و یک شال
 آتش کنند پس آن بقیه بیرون آورده و گل آنرا در کنند پس هر چه بر آید از آن ملا بر کرده گلاب
 و بر صند بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 موجب است ص سینه میانه و شیر گاو و بقیه صند نمایند و او را که سوزاک را نفع است منقول

از قادی ص بگ یا سمن سفید کوفته بوشانند بعد از نشستن قصبه و روی گذارند بقدر
 نیم ساعت و پس از آن همان جابلول کند و سه مرتبه بکار عمل نماید نفع تمام دارد و نیز در تر بوز
 منقورالت در آورده همان جابلول کردن نفع است و گند الک و گند و خیار و او را که
 در اسقاط موجب است ص بول از قصبه سیاه ملا نموده بخورند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 شایف ساخته بعمل آرند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 از بچه بیرون آرند لیکن پوست بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 ص سینه میانه زردی را که پروانه راسه چند پاره کرده باشند در آب خیسانیده صبح فرو بپزند و
 آنرا بخورند تا هفت روز و او را که سرعت انزال را رفع کند و موجب است ص دانه
 ترشندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست آن را در و کنند و مغزی با و در چند قطعه بپزند
 حب با بندند و بقدر بخورد و موجب بخورند و او را که تقویت باه کند ص سترگ خشک زردی
 در وقت بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 کف با مالند موجب بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 ولاده کند ص قنطاریس را در پوست گندم و خاکستر نیم خرد ملا کردن و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و هم اسب خرد و در کردن و او را که ادرامت و حیض نماید و اسقاط کند ص پوست
 خیار سبز چهار شقال باریک سائیده در آب بوشانند و صاف نموده با شربت بپزند و بپزند و بپزند
 و اگر ادویه بپزد و دیگر نیز همراه پوست مذکور بوشانند و اقوی خواهد بود و او را دیگر که تیره را شل
 بکند و دانه ص قطعه اسفنج خالص را بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
 خفیه زائل گرداند و کوچک نماید ص بر سر بی آب کشند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بر و چربی فرسوده شود بر خفیه ملا نمایند و او را که حرن نل آنرا اندرون بمالد گفته اند
 که پنج کس بر قادی را شوی ص بگویند که مخرطین و آنرا خشک نموده سائیده بکار برند و او را
 دیگر که باکیان مرده را سنگ زرد سائیده بر قصبه بمالد و همامت نماید و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

بکار آید ص با بون کلیل الملك بنفشه خطمی بسوس گنیم مجموع یا بر واحد و آب خوشنایند علی
 بخور کند و او را که چون بر آید باشد مفید بود ص گل سرخ کند صبر از روت دم الاغین
 سائیده استعمال نمایند و او را در زمانی که خشک ریشه باندند که در زیر شک آب طوبی
 و شوق داشته باشد بکار آید ص صبر زرد جوهر و ارنگ افیمیا یافره سبب آب قلعی
 سائیده در آن شوق کنند یا بر شود و او را که نشان آید از روی پر و ص بخنخی خشک شده
 استخوان سوخته یا بوسیده بشک گو سفند کس سفال نوخم خرپوزه نشاسته آرد بخورد هر یک
 حب البسان قط زراوند طویل هر یک بنجدرم کوفته بخینه باب خرپوزه یا آب بانگ سرشته
 بشب طلا نمایند و در بنفشه بنزد و آب آن روزانه بشویند و او را دیگر و ارنگ سبب
 و درم آرد با قلا آرد و بخورنخی خشک هر یک سه درم تخم خرپوزه بنجدرم سائیده بکشاکش
 اگر بر لعل آرد و او را که در می مر که از انجم و صفر معمول را قلم است خصوصاً هرگاه بعد تنقیه
 استعمال کنند بسیار نافع آید ص گفتند سکنجین هر یک چار درم هم آمیخته بخورند و عقب آن شیره
 بادبان شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین هر یک سه درم در عرقهای مناسب کشیده شربت بنفشه
 بار و هفت درم اضافه نموده بخوراند و گاهی حب هم بقدر سه درم اضافه کرده میشود و او را
 که به شرب محرب نوشته اند ص برگ و تنوره سیاه برگ پان یکبیری فلفل کوه هر یک دو نیم
 عدد و باریک ساخته قدر فلفل صب سازند یکی صبح و یکی شام باب گرم بدیند و او را انجم
 بهمت شرب بلغمی محرب نوشته اند ص نوم نیم مثقال قطه مغز هر یک دو نیم مثقال پیش از
 نوبت بخورند و او را از حیات بلغمی را نافع بود ص بنجیل بادبان مصطکی از هر یک سه درم
 شیره موصوف بهمت درم شکر طرز و جیل درم شربت شرب کثقال و او را الحلیت
 شرب و گردین تحریب در قیلا و اندا اینها را نافع است و انجبت تب بعد از گذشتن چهار
 و پدید آمدن لفع در مواد همراه سکنجین دهند و جهت گردیدن جانوران زهره دار حرام
 ص حلیت سداب مرو فلفل سادی کوفته لعل بر شربت مقداری بخورند و او را که

دری که نشان آید از روی پر و ص

دری که نشان آید از روی پر و ص

نمونه دیده ام کسی را که خورده باشد این دوا را و دفع از سنگ دیوانه ندیده ام ص سلطان نهی
 حرق دو جزو کند یک جزو هر روز دو درم صباح دو درم عشاء باب سر بخورند و او را که
 است از سر بکار آید ص شلغم را میان خالی کرده و سوم و روغن در میان نمایند و در خاکستر گرا
 کنند و طلا نمایند و اگر شلغم پاره کنند و در روغن بپوشانند و صفا نمایند بنزد و او را که در رتق
 شسته بکار آید ص پیچر که آفته باز و نرم سائیده در هم آمیخته بز قیگی کنند و او را که جهت
 دوا در جرب رطب صاحب لغائی شده ص مصطکی یک درم بامیان چینی دو درم گل سرخ
 در بر و سر که در روغن با و ام هر یک سه درم صبر سقوطی ده درم کوفته بخینه سه درم باکم از آن
 انشال آن شکرتری آمیخته با یک درم می خورند و اگر خواهند با سه چندان شکرتری مقوم سازند
 و بقدر تحمل لعل آرد نیز رواست و او را که برای ضرر معمول را قلم ص لک شعل مصطکی خود
 بپوشانی از هر یک بنجدرم کوفته بخینه برده بنفشه تخم شربت انداخته بخورند بیک شربت
 و او را برای برص از حکیم محمد حسن که خال را قلم انداخته و او را قلم حیدر ص با یکی نیم امارنگ
 سه با و کوفته بخینه بقدر کف دست خورده باشند غذا اسوامی نان نخورند و در افتاد خورند
 این دوا را ش باین دوا کرده باشد با یکی با و امارنگ نیم امار کوفته در روغن شیر گا و تر نمایند و او را
 هر روز باید که باشد و او را که بر عت خلق شعر نماید ص یک درم اکب تازه و بروی شش چندان
 آب اندازند و سه روز بپزند و پس صاف نموده ندس آن اکب دیگر اندازند و بعد از سه روز
 صاف نمایند باز همان قدر اکب دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند پس در پنج صاف نش
 آن باریک ساخته افلا ند و در آفتاب بپزند و بر شیشه امتحان کنند پس بصوفه برون را بپزند
 و در روغن بپزند و بعد از آن روغن گل طلا نمایند و اگر ضرورت باشد که بعد مرتب سازند
 نوز و ولکت آن ز تیغ و بر و در آب سائیده بروی پا مالند و ساعتی صبر نمایند پس
 کنند و اگر بر و در آب سائیده در قدری آب بر آتش بنزد و استعمال کنند افوی خواهد بود
 و اگر قدری صبر برین بپزایند هم بوی نوز و تیغ و در روغن بپزند و در خواص قوی خواهد بود

بال صفا

و و ام ند کور تصرف حکیم علی اکبر آب ناپودیده یکریل زینخ زرد خالص سه اوقیه که متقال
 بر یک راعلمده غلظه لبایند پس چید که غلظه کند و آب گرم بقدر کفایت بنیدازند و بنفشه
 یک عدد بران بشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال
 و و ام ند کور نیز اشراج حکیم علی خوشبو کند بدن را و وضع مفاصل و خاصه دور کین و زانو
 نماید و تحلیل ریا و تقویت اعصاب و تشیطه کات کند ص نوره آب دیده دور طبل زینخ
 و رقی سه اوقیه زربناد و متقال صبر سقوطی چند پیر سر یک متقال غلظه غلظه و کوبیده
 بنیانند و دیگر سر شانه تا خوب باریک شود پس بکین و ج و دور طبل و بنکوب کنند و در آب
 بپوشانند و صاف نموده اود و سیح و باین آب بشنند و بنفشه مرغ حدی بران بشکنند و
 کینخ متقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زینخ کم کند تیر باشد و قوه نور ضعیف
 و موی را در ریش و وزبانی سخت بر ملاصق بدن باشد و قطع با مرض بیشتر ظاهر گردد و
 بخت آتشک ص شگرف عاقر قرحا فوه سما که اجاین نیلا توتومه همبراج کوب نموده
 پیری سازد یک صبح نو یک شام در حقه کلی بکند و و ام که چون برابط و خانه و دقن بالاند
 نبات موی کند ص طین قیو لیا اسفیداج رصاص هر یک جز و شب نیم جز و آب بنج
 نمایند و و ام که در زمین عیب است ص که با همین سفید غث زربناد و جز کند و تخم
 هر یک هفت درم کوفته بنفشه بریان کنند و لپت کند و بقدر سبق ساخته آمیزند و شکله
 بقدری که شیرین سازد اضافه نموده موافق مزاج استعمال نمایند و و ام دیگر برای زمین
 بر مندی بهتر ازین درین باب هیچ دوا ای نیست ص حب السمند بوزیدان جوز کند
 فلفل هر یک یکدرم حب الحلب قزو دارچینی متقال هر یک سه درم نووری سفید
 تخم خشاش هر یک یکدرم زعفران دو درم جوز هندی آرد با قلا ارد و خود هر یک ده استات
 کینه ابروغن صبر و هر یک نیم درم مغز بادام آرد و تخم سفید فانیه هر یک یکین عمل شروع الی آخر
 فانیه را کوبند و با غسل آمیزند و بر آتش نهند تا غلظت گردد پس فرو آورند و او را یک کوفته بنفشه غلظه

شکله
دولار

وران آمیزند و زعفران در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش بنزد و روغن اندک اندک اصل
 کنند و بنفشه آنکه حلوا شود پس این را با سابق بشنند و بر روز پنج درم بخورند و بعد از آنکه نان
 استقام نمایند بخت سله که اندازد بر مندی رسولی گویند پس بر سر سازند و چنان بجای لوبه بر و از
 گرفته آب کحل نمایند و بقدر نصف تخم در میان رسولی گذارند بعد از سه روز بنفشه آب
 خوابد بر آید بعد از آن مرتب گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب بر گز نرسانند که بم عود است و و
 که از مدهیات اکبر آبادی بر اقم رسیده بخت آتشک ص شگرف بریان کرده و زینخ
 هر یک دو ماشه خر مهره زرد سوخته چهار عدد سپاری چاهیه سوخته یک عدد و در سنگ بریان
 کرده نیله توتومه بریان کرده رال هر یک دو ماشه شگرف نیله توتومه در سنگ بر سره راسانند
 بعد خر مهره و سپاری چاهیه ساخته بعد زینخ را بم سپارند و خوراک از نیم سنج ناد و نیم سنج
 اراده خوردن دوا کنند اول نان گندم بوزن چهار و ام بنزد و روغن زرد و چوب چرب کرده
 و اندکی نان از میان گرفته و در او را و انداخته غلظه لبسته بخورند بعد از آن تمام نان را بخورند و و
 که در زمین بخت نافع است ص کینه مغز بادام نشاسته شکر حله برابر بکیند و روغن متقال
 نمایند و دواست فرمایند و و ام که بدن را لاغر کند ص ناخواسته بم بادبان حداد بنفشه
 هر یک چهار درم چوب لک یا لک منقول دو درم پوره اشنی هر جز خوش هر یک یکدرم کوفته
 بنفشه بر وزن یک متقال بدیند و و ام دیگر نرل ص زاج زراوند مرچ خبیان هر یک دالکی
 و نیم زینخوش بندم لک منقول سدر و س هر یک چهار دالک کوفته بنفشه دو دالک بخورند و و
 که حبس عرق کند و شکم بند ص بنج سماق کشتی حدس عتاب در آب بنفشه بنفشه و آب
 تنبا با شرف خشاش بنفشه و و ام دیگر که عرق بند کند ص باز و بقدری سفید از زیر باران
 بار و روغن گل گزینند و برین بالند و و ام دیگر ص گل سنج گندار افاقا قیاض کند بر روغن گل
 با گلاب ساخته و مالند و بدین روغن نشع تمام دارد و غذای که حبس عرق کند بر سره و گوشت
 نمک سود و گوشت گاو و امثال آن این است و و ام که چون از موضع جراحت نوباد

شکله

شکله
دولار

شکله

ص خرقه با سر که ز کرده بر جراحت نهند بگیند گل ارغنی یک جزو پوست خج نخل افیون یک
 نیم جزو کوفته بخینه باب سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلایب و قدری سرکه انگور
 سائیده طلا نمایند بالای آن خرقه مسلول بآب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند
 و دو ام که بجهت کشادن جراحت موضع گزیده سنگ دیوانه بکار آید ص زفت یک رطل جافیه
 یک رطل در سرکه حل کنند و زفت با وی بپوشند و ضا و کنند و پیاز و طلیت را بر سر موضع گذارند
 همین کار کنند و مگر کاشا گفته که بهتر از پیاز در علاج سنگ دیوانه هیچ چیز یافت نمی آید که بجز
 پیاز را آب گرفته در سرش با نوز یا شاشند و دو ام دیگر برای ورم که بعد از بیماری مادران
 ماویشم در وی پدید آید سو و دو ص صابون قیامی که سید شهاب امینا عثمان حنفی کل
 طلا نمایند و دو ام که دانیل راناف است ص تخم کنان حلبه بر یکده ورم سینه سانه چهاردهم
 سوم سفید صبت ورم بروغن یا همین ضا و کنند و دو ام جهت انفراج دانیل ص خمیر شش
 و دو ام خیمه مر کوفته اسفند مسلم بروغن گا و چرب نموده بزر یک یک و قیده و نصف بزر
 البین سه و قیده حلبه تخم کنان بزر یک پنجم ورم و بر سر بزر و بکار برند و دو ام که ورم دانیل
 بکشد ص خیمه ناز سه جزو بوره ارغنی نمک جاشا گیند کبوتر سرکه و خر و س بر یک بپزد
 بکوبند و بزیب سرشته استعمال نمایند و دو ام دیگر جهت اورام حاره و ورم حار فح و قیض
 و کج ران و سایر اعضا از جراثیم است ص کوندر کوندر باریک در آب بپزند که مریض شود
 پس هم چند کوندر اسفند بگیند و روغن گل بقدر مناسب اضافه کرده استعمال
 کنند و دو ام دیگر جهت کمر عاده و ورم سرطانی خواه متفرج باشد یا صرف بر تفرج بود ص سید
 اسب تو یا شسته با سیر بروغن گل در آب خرقه آب غریب شملاب ص تخم خطمی که و
 آب تخم خیار هر که که حاضر باشد آمیزند و بپزند و دو ام دیگر جهت سرطان متفرج و جرب
 و کله و اورام حاره موجب است و متع و مدی نماید ص سرب را باب کاسنی بسایند و غلط
 شود و بروغن گل یا روغن بلوام با سو و ضا نمایند و اگر آب کشیده سیر یا آب برگ بزرگان

بسیار اورام

بسیار همین مکرر دارد و دو ام دیگر که در لین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است و
 قوی الاثر ص سید بطریکیان مغز ساق گا و سوم زرد سیراب روغن گندارند و بپوشند
 یک شانه و ز قبل از وضع دو ام باید که بر عفتو طیل کن بطیخ خطمی یا باب صرت نیم گرم و
 نصف دیگر نمایند و بر مار حجب طیل لازم دانند و چون ضا و در ورم حازب گرد و مملای
 بکار برند و دو ام دیگر جهت خنازیر حاره بکار آید ص صابون یک جزو حنفی یکی جزو
 باب کشنده ناز ضا و نمایند و دو ام برای ارشته ص افیون پیاز صابون روغن کهنه پیاز
 و صابون را ریزه ریزه کرده در روغن جوش دهند که مثل مرهم شود و بزم ناز و و حوالی
 آن ضا و کنند اول بیمار آن موضع رسانند بعد از آن ضا و کنند و دو ام دیگر جهت خنازیر
 اورام صلبه ص تخم حلبه تخم کنان تخم کرب یا کاند و ضا و نمایند و دو ام دیگر جهت خنازیر
 و امثال آن ص سرگین گا و خشک کرده با بونه اشق خطمی بپزند یک ساخته و بزم آینه
 ضا و نمایند و دو ام دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد و جهت سلسه بنایت سوزن ص
 قند و ورم طلیت اشق بزر یک پنجم ورم جا و شیر فویون بزر یک هفتم ورم مقل اترق چارم
 سکنج ورم حله را و سرکه حل کنند و باب کشنده ضا و نمایند و بعد سه روز ناز سازند و دو ام
 برای جوارض و قیق خود جمل ورم حلبه بوزق بخار صلی سفید ساق از بزر یک هشتادم
 گل خطمی شش ورم کوفته از خل غمر که مخرج باشد غیر کرده بر سه حالت و از روغن گل متفرج
 بخل نموده بدین کنند و دو ام که بوی نوره دو ر کند ص برگ خج حنفی ص گل سنج
 سک صندل سفید مغز یا جمود کوفته بخینه بصل طلا کنند و دو ام دیگر که اورام صلب
 چون خنازیر و سلسه و امثال آنها بر ورم سرطان نهی ناز بکوبند و ضا و نمایند و
 صبح و شام ناز نمایند و بعد سه روز با نوره و نمک ص صابون بکوبند و ضا و کنند از صبح تا شام
 و از شام تا صبح در سه روز بخینه میکنند و بعد با و بر متفرج سازند و دو ام جهت برص موجب است
 ص با پی غیر طلا کنند و بزم سادای صلابه نموده بر موضع برص بمالند از بیاض غمر و

نقل شده دوا برای کف ص پوست بقیه و شنان مربی تجسم خربوزه و قیصر
منول اصول قصب تشور عدس و قیق با قلا فلفل زبد البومیران پنبی از هر واحد یک جزو
او دبه باریک سائیده بکار برند و بقدر حاجت گرفته باب ترب نمیکرده بر وضع طلا نمایند
دوا دیگر ص ترس با قلا شجر قشقر خود کرسه نیم خربوزه از هر واحد چهارم قسط با دوا
تلخ پنج سوسن زبد البومیران و دند جرج از هر واحد دو درم تخم ترب جفلفل کنش جزو کیشک نهند
سفید از هر واحد دو درم و نصف هبه باریک کوفته و آب سرشته طلا نمایند و آب بنال شویند
دوا که منع ریختن شعر ابرو نماید بویست ص خاکستر قفاحات که در شکم با می باشد خاکستر
تشور بندق پنج فی لادن برابر گرفته و شراب حل نموده برابر طلا نمایند و کمر خواب بودگان
دو آبی که باید استعمال شود نقش کنند دوا که برای برشستن جن است ص ام معدن بر گشته
باریک سائیده از آبی که در آن انجیر خسته باشند سرشته بر وجه طلا نمایند دوا که سستی بر
است مقصود بعضی اطباء را برای غلام خود فرمایش کرده بود ص بکیر قیصر طوی که معمول ارور
فایز است بر بدن مالش کنند پس بجام بر وند و لحاف پوشند تا آمدن عرق شروع نماید
و آب نمک بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این طلا نمایند ص
را و حلزون را و پنج سداب و شتی بر یک مساوی خلط با عر کوبند و کوبند یک جزو هبه را
در سرکه انگوری و قد ری زیت حل نموده متوازن طلا نمایند در هر موضع که باشد موی بر و یا
و مختلف ندارد دوا که موی باریک بکشد ص گمار درخت انجیر که درم سفید بری طین
قیو لیا از هر واحد قدر من در آوند این کرده گل حکمت نمایند و در نور خنجرین بریان کنند بر
خارج نمایند و نصف درم بوزق و ناز و سه عدد و آن سائیده پمال نمایند دوا که ز نور از
بکیر و ص بکیر گوگرد بالسر زبور و آن بسوزانند و اگر عصاره خطمی یا خندا شتی در زیت حل کنند
کسی بر خود مالد ز نور گرد آن کس نگردد و اگر پوست ترب را بر گزوم نهند بر و همچنین
آب ترب و برگ آن و آب و بان روزه دار که مزاج او گرم باشد که درم را بکشد و اگر غطل

نقل در صورت
مایه رست
چهار مال رست

در آب جوشانیده آن آب را در خانه پراگند و کنند یکسان نمیرند و اگر خون بزور زمین و فلفل
یکسان آسمان جمع شوند دوا که سفیدی موضع جهاست دور کنند ص موار سنگ سفید
کرده بعد از فراغ از جهاست با لند بمین بقوه سائیدن در ساعتی گذاشتن دوا که نفع
تایل پنبه هر روز چند بار بر سر که در شکم تایل را در یک کتد و از پاره شب بمانی که بر بالند که
آلوده شود دوا که دمایل را بکشد و از شکافتن با پس شتی سازد ص آبک آب
نذیده با پی مروج کرده بر نهند دوا برای رفع رسته ص صابون قدری در روغن
مرهم ساخته ضما و نمایند انشاء الله تعالی در سه روز نفع بین نماید دوا که تیرال می نماید
ص نک مغسول با یک درم سر که چند روز بخورند و اگر بر روز سه درم از سندر و ص در آب
و کتیبین حل کرده با سه هفته بخورند تیرل بی اذیت کند دوا که از مویات محو زکریا است
بجست از ال بر ص ص سورج کلان که از گور بر می آیند با سر که بسایند و موضع بر ص را
بخراشد بعد از آنکه تفتیه مسلمات کرده و یک ربعین روز و شب طلا نمایند و بر و غر
و آب نظرون بشویند دوا که تبیس عرق نماید ص شب بمانی باب حل کرده با لند
بوزق سوسن و اس و طر فا و آب محصور آن دوا که عرق مدنی را بغایت نافع است
در اول ظهور لفظا ص نیدرم صبر بخورند روز دوم درم روز سوم یک نیم درم و موضع را
نیز بصبر طلا کنند و هرگاه رسته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یکدوم باشد بچیند
از قطع شدن رسته پیر بکشد که آنوقت که رسته دراز شود پس در صورت اندکی از آن
قطع کنند و بانی را بر پارچه سرب ببندند دوا که سبزی و کبودی که از ضربت بر سر بر و ص
برگ کلم یا ترب یا پودنیه کوبیده ضما و نمایند دوا که سپیش اکتشد ص زیتنی در آبک
سمن بلبل نمایند و لیسان را چند مرتبه تر نموده خشک ساخته در گزینند دوا که خفا
منقب سازد و هم تحلیل نماید ص حبه رقتا طیس ابر سر که و آب سداب حل کرده با لند
دوا که دوش را نافع باشد ص نبر قلعو ماسر که ضما و نمایند و غرقه در آب بکشد و بر و بچیند

و انگشت را در آب پیچ بگذارند و نصف طلا کردن در ابتدا نافع می آید و صمغ سرو صفا کنند
 و چند روز لبته دارند تا نرم شود پس سوزن درین ناخن زنند تا خون بسیار نریزد پس صمغ
 با سرکه کوفته صفا کنند از صبح تا شب دست را تازه با ناخن محبوب بزدارند و دوا که بر سر
 در و در و زبادون انداخته نماید صمغ بگزینداری و شکاف و شانه و تر یا شک و شکستر
 پر کرده بدوزند و بر روی آتش کباب کنند تا بچینه شود پس شانه را بر آورده بر موضع هر
 ضما نماند و دوا بجبت شقاق که در لخم سرت کرده باشد صمغ سوزن را بکوبند و با
 گزینند تا غلیظ شود پس از شقاق بچکانند و دوا که گنده فیل در کند صمغ تو یا کلاب
 سوده بر کاسه سیفال تو بالند و عود را بر بزم نهاده بر بخار عود گذارند تا خوشبو گردد و پس تو یا را در فیل
 بالند و دوا که کلف و تیرگی روی را بر برود صمغ غنچه گل چینه مع برک پست یا بید بر روی طلا
 کنند و دوا که سنده سرخ را که بر روی واقع شود دفع نماید صمغ بگزیند صابون و در کلاب سابل
 طلا کنند بر روز بگذارند یکدو ساعت پس با گرم بشویند و اعاده کنند بار و اوجیت همانین که
 در عضو هم میرسد و جلد تو بر تو مثل قو یا متشر سیکرد و نیز مجرب است دوا که کرمی گوش
 بر و منتر یا دوا معتر تخم کدو تلخ هر یک یکدایم تخم یا دوا کرم نیم یا و سیر نیم را بکوب که در جگر
 جوشانیده و صاف نموده بروغن کبچ نیم سیر داخل کرده جوشانند تا آب جذب شود و روغن
 بماند چند قطره گرم کرده بچکانند و دوا که برای بند کردن ریم از گوش بعد از آن که از خارج
 از او بیدار کرده باشد مجرب است صمغ پوست بغینه مرغ و خرمدوز و مسامی که گشت
 بر دور اسوخسته ساینده نگاه دارند و در گوش قدری از آن بدمند و دوا که گوش را از
 چرک پاک کند صمغ فیتا لعل آلوده اندر دوت مسوق بران پاشیده در گوش گذارند و دوا
 که آب در گوش رفته باشد زنجبیل و دیگر تدابیر بر نیاید فوراً بر آرد چوب مروی یا شبت یا لای
 که متعلق باشد بقدر یک جیب گیرند و یک طرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت
 مقصوم میشود و بیه چینه یا زیت یا روغن دیگر سیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش

جگر بوش

خواهند نهاد و هموار کنند نهی که اندر گوش در آید و چنان شود تا هموار او داخل نباشد و اگر
 طرفی خالی نماید بار چوب خشو سازند پس آنطرف که غلبه است بمغز و زنده و هرگاه حرارت و
 اندر گوش که مایه بی محسوس گردد چوب را دقت بیرون کنند تا بنا بر ضرورت آب نمک شود
 و در انشای این عمل باید که مرض بر همان شق مصلح باشد تا آب بسهولت بر آید و هرگاه آب
 اندک بود بسیار باشد که بنا بر حرارت خود بخود جذب شود و تحلیل یابد و دوا که در گوش در
 نماید صمغ آب برگ سندر و در گوش بچکانند و دوا که گرم گوش را بکشد صمغ حنظل
 تازه در آتش کنند چون بچینه شود و مغز او بالند و قشره در اندرون بچکانند کرم میر و دوا
 که رطوبت خرف که از گوش سائل شود دفع نماید صمغ بازو بار یک ساخته و در شراب کینه
 آینه بچکانند و دوا که سیلان خون از گوش باز دارد صمغ انار مع پوست و انچه در
 اند سر که بپزند و بچکانند و دوا که در گوش را بسبب ریح بود مفید بود صمغ شلغم را در
 بچینه بخار آن بگیرند و دوا نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب درین باب گوشه
 صمغ بگزیند کلیه نور و قدری از تخم آن محلی کرده نیم بریان کنند و قشره آنرا آب بگیرند و در گوش
 بچکانند و سفلی آن نیز نافع است و همچنین چکانیدن روغن خسته زرد آلودوی و نقل و
 رای و دوا که قشره گوش را برود صمغ لعاب عسل و تخم کتان و تخم مروی یا تخم بانه
 زنان آینه در گوش بچکانند و دوا که گرم گوش بکشد نیم کوفته نیمه در گوش اندازند و یا آینه
 بچکانند و همچنین اگر قطره کرده شود و صمغ تو یا لعل یا آب گرم دوا که در گوش برود صمغ
 مناور در شیر عورت حل کرده در گوش بچکانند و اگر مر بنوش جوشانیده همانان بگیرند نقل گوش
 و صمغ برود و دوا برای جمل مجرب صمغ جوز بواسه در تخم نیم یا تخم جبر تخم شبت بسیار
 لسان الصفا فی الزهر یک یکدایم مشک یا عنبر بر واحد که باشد قدری گرفته بجعل برشند
 وزن بعد از ظهر در صوف بقدر سه ساعت دارد بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید و دوا
 نافع برای فتنه صمغ و بران شب شتر دم حبه السوداء زرد و از هر یک چهار دم در

در گوش

در گوش

گل سنج سازده درم مسل گفت گرفته هشت از قهر او قیامه روم و برانرب را از موضع
مختلف از جلد انرب بگردد و بار یک بسایند و باقی او بر بعل لبشتند و باقی او بر بعل لبشتند
شود و وقت خواب بخورند و قیامه سده خالی از طعام باشد و او را جهت بندگشاد فایده است
ص کوبیل درخت و پاک که وانشده باشد و بعد از خزان آن بزم برسد بر قدر که باشد نرم
گفته با قند سیاه شش هفت سال و هر قدر که گفته باشد بهتر بسیار سخن نموده بقدر یک توله گولی
بسته چهارده گولی بخورد و او را که نقد و وجع مفاصل رائق نماید ص تخم شبت را گرفته
در آب پیچند و بخار آن بجنین خوردن لبان برای وجع غلجوب است
و او را که در پشت را که از باد و ملغم بود سود دارد ص شام آهوار و آوند که ده گول حکمت گشت
و در آنش افکنده بسوزانند آنگاه بر آورده اس کنند و هر روز قدری از آن بار و غن کا و بخورند
بحر آب نوشته اند حکیم علی گوید و غن گل در صلا می ده شسته که از سرب مصنوع باشد بمالند و آن
روغن را بر مفاصل طلا کنند و وجع آن رفع نماید و سحاده و حرقه اسرب جهت وجع مفاصل
سفید است و بشتن قطعه اسرب بر النوار و نقد مفاصل اذیته آن کند و او را که جهت
در مفاصل مبرج نوشته اند ص سخنان آدنی سوخته با یک سانه بگلایب بپزند و
کنند و قدری به بند قصاب خفه گوشت آشامیدن سخنان خفه انسان سه روز بر روز یک شغال
باشغال آن شکم جهت عرق النساء و مفاصل و صرح بغایت آزموده شد و لوک جید بر
ربو ملغمی ص زبد البحر لوره ارسی باریک سائیده در پارچه شربسته بر صدر و با ضلالت
دلک نمایند و اگر از دلک اخبار شود و غن خنیل و در غن خنری با هم آینه قدری بسین
بمالند و لوک جهت خناق و اقسام آن را فایده کند ص سبیس گندم اکلیل الملک با تو
خطمی زو فانگ در آب پیچند و پای ما را درین مبلوغ بمالند تا که سرخ شود و در هر دو کیلو
لغت هندی است و معنی آن بنید صبر است و از اطباء است که گفته اند از برای تب
امراض سوداوی و ملغمی و صبح امراض بارده معده و کبد و آئین و استسقاء را دفع کند

در مفاصل مبرج نوشته اند
ص سخنان آدنی سوخته با یک سانه بگلایب بپزند و
کنند و قدری به بند قصاب خفه گوشت آشامیدن سخنان خفه انسان سه روز بر روز یک شغال
باشغال آن شکم جهت عرق النساء و مفاصل و صرح بغایت آزموده شد و لوک جید بر
ربو ملغمی ص زبد البحر لوره ارسی باریک سائیده در پارچه شربسته بر صدر و با ضلالت
دلک نمایند و اگر از دلک اخبار شود و غن خنیل و در غن خنری با هم آینه قدری بسین
بمالند و لوک جهت خناق و اقسام آن را فایده کند ص سبیس گندم اکلیل الملک با تو
خطمی زو فانگ در آب پیچند و پای ما را درین مبلوغ بمالند تا که سرخ شود و در هر دو کیلو
لغت هندی است و معنی آن بنید صبر است و از اطباء است که گفته اند از برای تب
امراض سوداوی و ملغمی و صبح امراض بارده معده و کبد و آئین و استسقاء را دفع کند

ص قند سیاه هشت سیر شاه جهانی پوست مغیلان پنج سیر شاه جهانی برگ صبر که خارها
از او در کرده باشد و سیر پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله سیاه آکنشی
از هر یک پنج توله اسارون سلیقه سیاه حب بلبلان عود بلبلان اسطوخودوس با نخود سیاه خسته
خستین رومی مصطکی انیسون و ارچینی را از یانه زعفران برگ سنج از هر یک چهار توله پیچ
نماشد رینه ریزه کرده و غنجه گل سنج از هر یک پنج توله سنبل الطیب ناگسیر کبابچینی مقل از هر
دو قوطر اسالیون از هر یک سه توله سیر کوفته بخیمه با قند سیاه و پوست مغیلان و زخم کرده
و آب بقدر ضرورت در آن ریخته خم را در سر کین آب و غن کنند و بکند از آنکه خوش خورد و چنان
برسد یعنی از جوش فرو نشاندن را صافی نموده در شیشه با کرده نگه دارند و هر صبح و شام چهار پیاله
قهوه خوری از آن بخورند و هر روز بلادر نیز از اطباء بپزند و منافع بسیار آن ذکر نمودم
اندر ص بلاد یک سیر پوست بلبله کالی نیم سیر و فلفل قر قفل از هر یک نه توله فلفل
از هر یک سدس یک سیر گل و با و ده پنج سیر قند سیاه و دو وزن همه او را با نیم قنده قند را
حل کرده او را در و انداخته در میان خم نموده و غن کنند چون لایق بسید یا لایق بکار
برند و هر روز که راقم برای دفع غنطی طحال و نفخ شکم و خستندگی فایده ص اجودین پوست بلبله
بر یک بیت درم کیش یعنی چوک آمین شدرم بر سکه را انگلیس بپزند و در ظرف کینه و رب
کرده در آب شیرین ده برابر همه انداخته و درین ظرف محکم بسته در مغال که در کین
در آن پین نموده باشند بکند از آنکه جازان تمام مغال را از سر کین بپزند و سه هفته بدارند و پیچ
آورده و صاف نمایند و شیشه کنند ص و شام یکدایم باز با و ده استعمال نمایند و بعضی قند سیاه
کنند برابر همه اجزاء خل سازند و بعضی شیر و گیسو ازین اضافه نمایند و صورت داخل نمود
شیر و او لی نزد راقم است سیاه قند اصل نمایند بابل لال المعج ذر و رالبتخ او ده
یالیه که در چشم و جراحات و قروح باشند و فرق در میان کحل و در و لک است که در و
یک دفعه در چشم می اندازند و کحل را در چشم میسبیل کنند تا مقدار قطیله از او بجایم برسد و

ص قند سیاه هشت سیر شاه جهانی پوست مغیلان پنج سیر شاه جهانی برگ صبر که خارها
از او در کرده باشد و سیر پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله سیاه آکنشی
از هر یک پنج توله اسارون سلیقه سیاه حب بلبلان عود بلبلان اسطوخودوس با نخود سیاه خسته
خستین رومی مصطکی انیسون و ارچینی را از یانه زعفران برگ سنج از هر یک چهار توله پیچ
نماشد رینه ریزه کرده و غنجه گل سنج از هر یک پنج توله سنبل الطیب ناگسیر کبابچینی مقل از هر
دو قوطر اسالیون از هر یک سه توله سیر کوفته بخیمه با قند سیاه و پوست مغیلان و زخم کرده
و آب بقدر ضرورت در آن ریخته خم را در سر کین آب و غن کنند و بکند از آنکه خوش خورد و چنان
برسد یعنی از جوش فرو نشاندن را صافی نموده در شیشه با کرده نگه دارند و هر صبح و شام چهار پیاله
قهوه خوری از آن بخورند و هر روز بلادر نیز از اطباء بپزند و منافع بسیار آن ذکر نمودم
اندر ص بلاد یک سیر پوست بلبله کالی نیم سیر و فلفل قر قفل از هر یک نه توله فلفل
از هر یک سدس یک سیر گل و با و ده پنج سیر قند سیاه و دو وزن همه او را با نیم قنده قند را
حل کرده او را در و انداخته در میان خم نموده و غن کنند چون لایق بسید یا لایق بکار
برند و هر روز که راقم برای دفع غنطی طحال و نفخ شکم و خستندگی فایده ص اجودین پوست بلبله
بر یک بیت درم کیش یعنی چوک آمین شدرم بر سکه را انگلیس بپزند و در ظرف کینه و رب
کرده در آب شیرین ده برابر همه انداخته و درین ظرف محکم بسته در مغال که در کین
در آن پین نموده باشند بکند از آنکه جازان تمام مغال را از سر کین بپزند و سه هفته بدارند و پیچ
آورده و صاف نمایند و شیشه کنند ص و شام یکدایم باز با و ده استعمال نمایند و بعضی قند سیاه
کنند برابر همه اجزاء خل سازند و بعضی شیر و گیسو ازین اضافه نمایند و صورت داخل نمود
شیر و او لی نزد راقم است سیاه قند اصل نمایند بابل لال المعج ذر و رالبتخ او ده
یالیه که در چشم و جراحات و قروح باشند و فرق در میان کحل و در و لک است که در و
یک دفعه در چشم می اندازند و کحل را در چشم میسبیل کنند تا مقدار قطیله از او بجایم برسد و

است که او به زور نبات باریک باشد بخلاف او به کل که آنجا احتیاج این قدر باریک نمودن
 زیرا که در سبیل خفیه و باریک متعلق نمیکند و زور و رملکها و درخ و ابتدای رمد رانفع بود
 انزروت پرورده شیر نشاسته صمغ عربی نبات سادی کوفته بخینه استعمال نمایند زور و رملک
 نافع است از برای کینه المده و در چشم که سبب آن رطوبت باشد صمغ انزروت مرئی
 پنجم شایف باشد و درم صبر زعفران نیم گل از هر یک یکدم افیون چهار دانگ کوفته بخینه استعمال
 نمایند زور و دیگر قرحه و مورسج رانفع باشد صمغ صفتانی شافج حدسی مغسول
 صلابه کرده زور سازند زور و رمدی انیض که ابتدای رمد رانفع باشد صمغ افلیسیای
 قرحه سفید آب صبر مقوطری از هر یک دو درم کینه انیض درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم
 نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته بخینه باب را زیاده پرورده زور سازند زور و رمدی جز
 و سبل دومه رانفع باشد صمغ امیران عینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شش سوخته پرورده
 توبال مس مغسول سرمه صفتانی پرورده از هر یک دو درم کوفته بخینه استعمال نمایند زور و رملک
 انزروت قرحه را پاک سازد صمغ نشاسته سه درم انزروت مرئی سفید آب حاصل از هر یک
 یکدرم کوفته بخینه زور سازند زور و رمد و جرب صفت بصر رانفع بود و پیران را موافق باشد
 صمغ توتیا مغسول ده درم پوست بلبل زرد صبر مقوطری و افلفل زرد و جوب از هر یک پنجم
 فلفل دو درم کوفته بخینه زور سازند زور و رمد که نافع است از برای جرب و سبل و ظفره
 و آنکه جفن صمغ افلیسیای قرحه صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگوف از هر یک
 دو درم افیون یکدرم نیم صلابه کرده استعمال نمایند زور و رمد که جرب در چشم اطفال نافع
 باشد صمغ انزروت مرئی خشک از هر یک ده درم دم الاغون امیران از هر یک دو درم
 کوفته بخینه استعمال نمایند زور و رمد که صمغ و افلفل و دواک بلبل زرد و جفن از هر یک ده درم
 زبد البحر یکدرم امیران صبر و آنکه نیم کوفته بخینه استعمال نمایند زور و رمد که کافوری که نافع است
 از جهت حرارت و رمد صمغ سوخته مر و ایدنا سفته از هر یک دو درم نشاسته یکدرم

و آنکه صلابه کرده و زیاده زور و رملکها و درخ و ابتدای رمد رانفع بود
 بصمغ عرب است صمغ زعفران فلفل امیران و افلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی چهل
 برابر کوفته استعمال نمایند زور و رمد که جرب در چشم و رمد و جلا ران و طرفه مجرب است
 صمغ برگ غنبل ثعلب سوخته مر و ایدنا سفته مقاطیس سوخته مغسول کشت سوخته
 یک زگران جلا رنقره باو میدهند با سوید زور سازند زور و رمد که جرب در چشم و رمد
 یک عدد نبات مصری یک شقال انزروت سه شقال بهر را خوب باریک ساخته زور
 کنند یا بمیل چشم کشند و رانکار استعمال این زور و این حب با بخور افیون نازده بسا
 یک شقال رب سوس کثیر از هر یک سه شقال کوفته بخینه باب حب با بقدر بند بندند
 و هر روز یکی از آن یا کم فرورند زور و رمد که جرب بیاض از حکیم علی صمغ بوده از منی یک
 غسل سه جزو خوب با هم آمیخته بکشند زور و رمد که نافع است از برای در چشم کینه و سرخی آن
 و آب رنغن صمغ توتیای مغسول نشاسته سفید آب از زیر مساوی کوفته بخینه زور سازند
زور و رمدی با اعتبار رنگ و رنقه جرب دو سه استعمال است صمغ پوست بصر و جام
 مدبره درم شافج مغسول دو درم جرب کرده بسایند زور و رمد که جرب در چشم اطفال و دفع فلفل
 و صلابت اطفال اینها نافع است مغسول از بقای صمغ انزروت سرخ اگر مدبر باشد بهتر و الا
 ساده هم کافی است و معمول است یکجز و در رنگ بصری دو جزو چاکو قشره و رنقه و رمد
 سازند و یکبار داشته بر آکنده و بند کرده بالای چشم المده از آن گذارند و روشن در چشم و رمد
 کرده گذارند بر فاده بر بندند اگر گری غالب بود و تسکین یابد مطلوب باشد بر گمانی شایسته
 زرد نارسیده بجای آن المیده چشم بندند زور و رمدی که جرب ثعلب و غلظت اطفال رانفع
 است صمغ زردی بصر در آفتاب خشک کرده انزروت سفید شیر خرد و رمد و رمدی چارم
 امیران سه یکی نصف درم زعفران شایف مایه سیرک و دواک کوفته بخینه استعمال نمایند
زور و رمدی که در اعطال مرض آنکه بکار آید صمغ گلنا سفید آب غلیظ یکدرم زردی

و بنده باب اول الملهه روغن بادام تلخ گرم و خشک است و در دم بجهت صداع
 یازده و طبل برای در گوشت و کرمی آن قطره آفت می نماید و خوردن آن و بکشدن آن در
 تقویت حصات کند و روغن بادام شیرین گرم و تر است و صداع بیسی و شنج را دفع نموده
 هر دو مقوی و باغ انداخته بکشد و مغز بادام و آنرا متفرد کرده بکوبند و اندکی نبات یا فانیذ ساقی
 آسینده در طبق مسکی بر آتش زغال گذارند و دست لالاب تر نموده مغز بادام را افشوده پاشند
 و طوط را فانی کج و از نثار روغن جدا شده طوط مابین طبق جمع شود و روغن پسته که بکشد
 طوطی گرفته میشود اگر صاحب شقیه تمام رفته و انگاب بر پارچه نموده سوخته و طوط
 همان روز به طوط گردد و روغن کوک جهت صداع و سهر که از حرارت بیست و نفع نماید
 آب کاهو سبز و صندرو روغن کبک یا بادام یک حصه بکشد که روغن همانند روغن کبک
 اثر دارد و در دوم سرد تر است و روغن پوست کبک که در خراشیده باشم و تخم بکوبند و آن
 او گرفته چهار حصه روغن کبک یا بادام آسینده بکشد و روغن همانند و از سفر تخم که در شیرین
 روغن بادام روغن می گیرند و این الطاف است و روغن گل سنبل که در کبک مقوی است
 و جالینوس متدل میداند و روغن و محلول مقوی اعضا است و صس بکشد و بکشد کل فانی از
 اقلع پاک کرده و روغن زیت یا کبک بکشد و از نثار و شیشه کرده و در آفتاب گذارند و چون
 کل سفید شود و این علامت زوال قوت است بیرون کنند و بکار برند و اگر بدون گذارند
 و در آفتاب هفت مرتبه تجدید گل تازه در روغن کنند و در تریاقوی خواهد بود و روغن گل
 عبارت از همین است و روغن مذکور بعد کسالت تو میگرد و در طریق دیگر آن است که بکشد
 و کوفته شیره آن بر آرد و با روغن زیتون یا روغن کبک که نیم وزن با هم وزن باشد بکشد
 تا شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و روغن بنفشه بادام مقوی و باغ است و در کبک
 صس بکشد و شیشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند یا آنکه بادام را سفید نموده و تخم بکشد
 بالایی او گل بنفشه تر نموده چند روز گذارند که بنفشه خشک و سفید شود و مغز بادام بر

و چند مرتبه بکشد و از آن روغن بکشد و روغن بنفشه ساده و روغن گل ساده
 نمیشود و یا کبک را در گلهای بنفشه برودش نموده و روغن بنفشه و روغن گل بنفشه و بادام
 ساده را همین پنج مرتبه سازند و او در تریاقوی است و روغن باله و در جرس و اکثر
 و در آن طریق اینها همین است یعنی گلهای را در روغن کبک و اشال آن انداخته بکشد
 گلهای تبدیل نموده مرتبه سازند و آب آنها گرفته همراه روغن بکشد تا آب فانی شود و روغن
 باقی ماند و روغن برای فانی و در حقه جمیع افاض من مزمنه منقول از سیاض عمر و در فانی
 راقم نیز سید صس بهاب تخم دهنوره زهر شده از هر یک یک کاشک روغن کبک و تخم کبک که در تخم کبک
 شود بعد از آن نثار آتش گرفته او را بکشد و از جوب و بادام است و بکشد و بکشد و بکشد
 روغن بنفشه و روغن بادام و روغن کبک و روغن گل و روغن کبک و روغن کبک و روغن کبک
 بکشد و روغن بادام و روغن کبک و روغن کبک و روغن کبک و روغن کبک و روغن کبک
 تا خوب بنفشه شود و منقول کرده صاف کرده آب آن بکشد و نگاهدارند پس فلان و با گلنگی چیزها
 سنبل انگور از هر یک نیم پاؤ تخم دهنوره آمار پوست میدارند و با گلنگی چیزها
 بکوبند نموده در یک من آب خالص قش ملایم بکشد تا بپزد و آنرا آب همانند صاف نموده آن
 را با آب رو باه که اول گرفته اند مزج نمایند و پنج سیر روغن کبک خالص گرفته پیرای برود و آنرا
 نموده بر آتش نیز بکشد تا آب بسوزد و روغن همانند صاف کرده استعمال نمایند و استاده
 که سوزد این روغن وقت استعمال برابر وزن روغن کبک آسینده استعمال می فرمودند و بکشد
 کلان محمول این و در مان برای فانی و تقوه و دیگر امراض بارده صس قطره فون جدید
 فقیب الذریه مستین کند شش بخ بادمان فیطرح از هر واحد ساشه ماقه و فانی شک
 سنبل الطیب پنج سوسن فزاشده و اسن مرسله قرفل جوز صفرا و تخم اوزج که قش تخم
 اسارون و کبک باو شیر زرد باو تخمیل و اینها کباب بسیار و از فلفل کند را زهر یک و دانه
 شونیز جارا شده باو تخم شش باشد غرض است که بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد

دو نیم باشد روغن گل روغن بابونه روغن سوسن روغن بیدارنج از هر یک یک ام نیم باو تمام او و در اسوا
 مشک غبر و جوز و فرفیون چند بیدارنج کوفته در چهار پنج انار آب یک شیار و روزی نمایند صبح بخورند
 برگاه سوم حصه بانه صاف نموده در روغن بامیه یا بیدارنج یا بانی یا بیدارنج از آن او
 باقی مانده را بسیار با یک سائید حل نموده بکار بند روغن صفت فایده و فواید و غرض و غیر آن نامست صفت
 شود و در اول پنج ماد و پنج عصاره و پنج روغن و پنج پوست باطلی و دو رو یک می زنند انداخته بر سر امیست
 بر یک یک کف دست و آب شیرین بقدر کفایت اندازند و در یک بند نمایند و با شش ملائم بنهند
 تا مهر شود و بعد از آن از آتش فرو آورده صاف نمایند جلد و استخوان و موی و لحم و تمام فلفل او و
 نمایند پس از آن آب صاف شده در یک دیگر انداخته در روغن طلسان روغن نارودین از
 هر یک قدر اسکرچر داخل نمایند و با شش ملائم بنهند و قتی که سوم حصه بماند برای آب غسل عمل
 نمایند تا بقوام آید شمال نمایند روغن لبوب سیو جهت تشنگی و برای سوزش
 شراب و سوزان و خاص مغز فندق مغز بیدارنج شیرین کینه مقشر مغز جلیغوز مغز تخم کدو
 شیرین مغز جوز مساوی کوفته بدستور روغن بادام مرتب سازند روغن که چون او را بر سر
 بینی بمالند سیات را رفع نماید متغول از بیاض عم مردم صفت نوشاد رنگ قطعی چشم بند
 تخم جوی فلفل سیاه زخمیل کلک بیدار و آب بیدار بیدار نموده و پس صاف کنند و با بیدار
 وی روغن بیدارنج و بیدار آب بیدار و روغن بیدار روغن استیل نافع است
 برای سکت و سبات و فلج و استرخا چون بر سر و مهر و پای کردن و پشت بعد از تنبیه بماند
 و جهت عرق النساء و در دیگر بلفنی نیز مفید صفت استیل تانه چهار اوقیه و یک من زیت
 سرخ بنزد آفتد که چون بدست بمالند مضمحل شود پس خوب بمالند و بعد از آن عاقر قرحا
 چند بیدارنج و فلفل و فرفیون از هر یک یک شیار مشک بیتی نیم شقال سائید و با
 نموده خوب مخلوط نمایند و بکار در اندازند روغن بیدار و استرخا عصب و فلج و فواید و دیگر
 بارده را نافع است مصلی ریح مصلی سبیل الطیب مصلی بول فلفل و مصلی شکر و مصلی طرطرا

دار فلفل جز الفی بلادر ایر سار از بانه قسط تلخ بوزیدان زربناد و روغن از هر یک پانزده
 شقال نیم کوفته با شیر و آب پانصد شقال در روغن کینه و نمیت و پنجاه شقال
 برپوشانند آب و شیر برود و روغن بماند چون در استعمال بلادر می باید که احتیاط بسیار نمایند
 اول دریافت که باین مزاج بلادر موافقت دارد آن زمان این روغن بکار بند روغن بامیه
 آن را روغن را پس نیز گویند بعضی گفته اند که این ترکیب یکی از راسیان است برای امراض
 بارده و فواید عصب و وجع طمر کین و فلفل بول و بولاسیر مفید صفت نوم مقشر یک جز و فرفیون
 عاقر قرحا از هر یک ثلث جز و فلفل سد آب از هر یک ربع جز و مجموع را نیم کوفته بانه بوز
 جمله او به زیت داخل کرده به پزند تا ثلث آن بماند پس بیالایند و در شیشه شکر بکار بند روغن
 چوب چینی امراض بارده ملغی چون فالج و استرخا و در عرق و دکر از باز دارد و وجع مفاصل و
 درد پا که از آتشک بهر سیده باشد بر دص چوب چینی اعلی سبت شقال سوختن
 سد آب از هر یک پنج شقال قصبه که زیره کشته سبیل الطیب سانج بندی جز و بیدار
 از هر یک سه شقال عاقر قرحا و شقال قسط ده شقال مجموع را نیم کوفته و دوشباز و در یک
 مس سیاه آب که قریب به نعل و نیم بیدار و بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 از هر یک چهل شقال روغن بابونه و روغن زیت و روغن کینه و روغن بیدار و روغن بیدار و روغن بیدار
 کرده با شش ملائم بنهند بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 و فلفل بامیه شیرین و آب پنجاه شقال روغن کینه و نیم دوم بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار بیدار
 بیالایند و در روغن اول داخل کرده و در شیشه آن نگاه دارند و سر آن را محکم کنند و وقت حاجت
 بکار بند و اگر دیرینه شقال این روغن کینه شقال سوختن و بانی حل سازند برای روغن و دیگر
 بارده الفع خواصند اگر چند بیدار فرفیون هر یک نیم شقال بیدار سوختن نیز سائید و با
 نمایند قوی تر خواهد گردید روغن حرمل فالج و در عرق و شنج و اعیان دست و پا را نافع بود
 پسند سوختنی یک طل بخیل مینی رطل روغن کینه چهار رطل سبیل سبیل را نیم کوفته

در اندک آب ترک کرده نام شب نم نمایند و صبح در روغن بریان نمایند چون سوخته شود روغن
 بیاید و صاف نموده جدا سازند بعد از آن صیت عدد و جزو را از نرم کوفته در آن داخل نمایند
 و وقت صبح و شام بمالند و یک ساعت بخورند و لک نمایند و از آب و سوای سر و اجزا را از
 دانه روغن زعفران که از مخلوق نیز گویند ملین عصب است و تشنج را از آن کند و
 از برای اوجاع و سلبات رحم و معده و رفع بخوابی کف از برای تنفیه قرح رحم مفید
 است و رنگ آن بکودک داند و در تشنج زعفران شش رخ رم قصب لذر برید
 مکی صاف بنماید و در آن نسوخته دیگر کرم فرومانش رخ اجزا را علل و علل و نیم کوفته
 او و سوای فرومانش درم با سر که انگوری خیسانه به نجر و زنگارند و در ششم فرومان
 را با سر که انگوری بخیسانه و دیگر و دیگر گذارند و روز سیم روغن کف زیت یا هر چه مناسب
 داند بقدیر پنج استار داخل کنند پس بالش ملائم بپوشانند تا سر گرفته روغن بمالند پس
 در روغن را علل و نگاه دارند و نقل را علل و گویند که نقل و روغن زعفران فرو سحار است
 که در اکثر و اما مستعمل است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است برای علاج و لک
 باره کرده و مثانه سردا گرم گرداند و اختناق رحم و برودت معده را نافع باشد ص سینه
 قطع تنج حب باسان زعفران مصطکه از هر یک یک و قیه قرفل قرقه الطیب از هر یک
 نیم او قیه او و سوای زعفران نرم کوفته بهر را در شیشه کرده کین زیت طیب بر روی آن
 کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب گذارند و روغن
 قسط بر نمر حکیم برسن نافع از برای ریشه و فالج تشنج و خنده و امثال اینها و اعصاب و
 را نیز نفع نماید و باید که اول اعصار در دناک را بکشد و شستی بمالند تا سحر شود و در شب نیز
 نموده بخواب رود و ص قسط ملین الطیب از هر یک صیت و دو مثقال که در دور
 یک میل زیت طیب یک میل چوب شانه آب برود و روغن بمالند پس بیالایند و باران
 روغن را با یک میل آب بر روی او و بر کرده چوب شانه سه مرتبه و اگر بواس آب هر مرتبه

عرق بهار نارنج و عرق بادیان کنند و بر آن پس بیالایند بعد از آن چندید سر قسط ملین سیاه
 سینه سیاه از هر یک ده مثقال در آن حل کرده در شیشه نگاه دارند و روغن مبارک منقول
 از شفا را استقام این روغن را شیخ داود و در تذکره باسم دهن الملقوه گفته نافع است از
 القوه و فالج و کزاز و عرق النساء و دوا فی نفوس و تحلیل یاج کند و هیچ باه و سهوت جماع
 است و قسط آن در گوش جهت کرمی و گرانی گوش و سده صلیح و یک و زهره و زهر
 آن جهت امراض جسم مفید صلیح شونیز کوبیده تسفیه زیت بطریق تخمیر روی آن
 نمایند تا سه وزن خود روغن را حذب کنند پس قطره روغن نفع معکوس یا نفع این
 نمایند اول بهتر است روغن مجرب جهت حذر و فالج و ریشه و استر و خار و فاصل بارد
 و عرق النساء و ص قصب لذر برید قسط تلخ از هر یک ده مثقال از خرکی سور بنجان
 مصری کباب چینی نار دین اسارون از هر یک ده مثقال زرد بناد و از شیشه آن عاقل
 شات بند او یوزیدان از هر یک یک مثقال مجموع را مخلوطه با پیاله آب چوب شانه مقدار یک پیاله آب
 شیره آن را بر آورده روغن گل سرخ روغن یا سمن و روغن زیت روغن یا بونه از هر یک
 مثقال داخل کرده چوب شانه چند آنکه آب برود و روغن بمالند پس جد و از خطای پیچیده
 فرقیون از هر یک ده مثقال جوز بوا و تخمیل از هر یک ده مثقال متعل ازرق یک مثقال
 کوفته بجزر بنجیه در باون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بران بچکانند و بدست بمالند
 تا تمام روغن بان مخلوط شود بعد از آن سو میانی سعدنی در آن حل کنند و در شیشه نگاه دارند
 روغن نار دین منقول از منصور بن محمد ذکره و صاحب مناج الدکان گفته که من نقل
 کردم این نسخه از قاضی فتح الدین ص روغن بان یک میل سبیل روی شش رخ رم
 سعد کوفی قصب لذر برید مصطکه از خرکی از هر یک یک مثقال نیمه از انرم کوبیده روغن
 بان داخل کرده صیت روز دانه آب گذارند و هر روز و مرتبه بریم زیت پس بیالایند
 و نگاه دارند روغن موم از بیاض حکیم علی اگر خان مرحوم برای درد اعصاب و تحلیل

تجربه رسیده من میوم یک شامک شور سه آثار هر دو را در یک اندازند و بطریق کلاب
 کشند مثل حرف بی ای از انگارند بریدن حرمان شده هالندومی باید که بعد از نالیدن
 دو گنری پاچه بریدن بندازند روغن ریحان فالج و در ذرا نافع دارد شیر یا مرقه
 ص ص آب ریحان و در جزو روغن کنجد یک جزو و جو شاند تا روغن همانند روغن آجرتوه
 و فالج و احراض بارده رافع دارد و موسمی است بدین مبارک و بخوان بسیار موصوف
 اگر تره لطیف تر از لفظ سفید است و جهت گزیدن عقرب کسی را که افیون و بزر اینج و او
 باشد نفع کثیر دارد و قوی باه است ص شست پنجه سرخ آبیده با لیمو پاک کنند و در وقت
 اندازند که سرخ شود و از نیور بر قطره گرفته در روغن زیت سر و کنند پس از روغن آو
 خور و نمایند و در شیشه که مطلق لبلبن بود اندازند و موسمی است و بن شیشه در بطریق محرم بچکانند
 و باقیه در شیشه نگارند و در وقت که بزر و در روغن اصل خور از خط فضل انداختن و اصل بچکانند
 فالج و در وقت که مطلق لبلبن بارده و ماضی ص حاصل یکید و منبل الطیب بسیار در بچکان
 مصری بوزیدان خولجان زرد بناد و جزو بود اندازند و طول پنج زبیره عود صلیب و در بچکانی از
 هر یک دو ماشه قطره بجزی و نقل از هر یک سه ماشه و عقران نیم ماشه و خفاش زنده ده عدد و در روغن
 آوین در یک سی قطره و اگر ده کلاب نیم من آب و در من بر سر آن کنند و بر آتش که از اند
 و روغن که بالا آید بکشد و استعمال نمایند و روغن حاصل بر پنجه دیگر نیز منقول از خط این
 منقول ص حاصل از پرده اسما و پاک کرده و بازوی او را در کرده و هر راقیه نمایند و استخوان
 را کوفته و روغن صاف نموده در شیشه نگارند و در وقت حاجت بر موضع طلا نمایند
 روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه رافع و در سده بکر و سپر زرا بکشد و در وقت که رافع کند
 ص ناسخه ص قیر کوفته کوبی تخم کرفس نیمون مصطکه رومی اسارون هر یک بیت و در
 پنج کرفس پنج بادبان پنج سوسن آسمانخونی راسن خشک بر یکده در مشیطرج بندی مقل
 از هر یک یکده و پنج جاوشیر و زرد بناد و روغن عقری از هر یک سه درم و نیمیل و در چینی خور

کبابه و در لفل جزو بود بسیار شونز خطه کربا از هر یک چهار درم جمله نیم کوب ساخته و در آب
 بچکانند و در اندازند و در بسیار لایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آوینند و بچکانند تا
 برود و روغن همانند شربت دو درم ناسه درم با باد الاصول و در بین درین روغن نیز نمایند
 روغن بید انجیر ساده سهل ملغم بود و اعصاب را از رطوبت پاک نماید ص بید انجیر پاک
 کرده بریان نموده نرم کوفته و آب بچکانند و کف می گیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آن
 زرد همانند پس کف با آب بچکانند تا تمام روغن صاف بر آید روغن کجبت در گوش و
 کرمی آن مجرب است ص بزر اینج حرل هر یکی ده درم نیم کوفته شب در یکرطل آب
 بچکانند و ص بچکانند هر گاه لفت همانند صاف نموده روغن کنجد لفت رطل و مثل کرده
 با بچکانند تا روغن همانند روغن ترب در گوش رافع است و نقل سمع و بادیه که در گوش
 بود رفع کند و تجویر سولف نیم رسیده ص روغن کنجد یک جزو آب ب سبزه بچکانند تا آب
 فانی شود و روغن باقی ماند روغن جبت دوی و نشین و نقل سمع ص شنبلیله و
 بالونه را در سر که بچکانند و گوش را بر بخار آن دارند و بعد ازین روغن چند قطره در گوش
 بچکانند زبیره گاو و یکتوله روغن گل روغن مغز خسته ششها و لیمو یک توله آبانی در کمال بلاغت
 بچکانند تا آب برود و روغن همانند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل کرده بکار
 از بیاض جد امجد نقل شده روغن برای خنای و موسمی وقت نشی هر گاه صلب شده باشد
 استعمال نمایند پس نفع نماید ص عصاره بارتنگ برگ کاسنی خیره و منقش عاب گل خلمی
 در شش عصاره برگ خبازی عصاره بالونه روغن خیزی بچکانند تا و فیکه آب فانی
 گردد و روغن باقی ماند بعضی عوض روغن خیزی روغن گل می اندازند و برگ گردن نیم گرم که
 بپزین کنند روغن لاله سده را گرم کنند ص بکندر برگ لاله و در شیشه کرده روغن زیت
 زیتون و یکماه در آفتاب بپاود و روغن مصطکه ص مصطکه رومی بریزند و شیشه و یک و نیم
 کنند و آن شیشه را در میان و یک بگذرانند تا آب بچکانند چنانکه که اخت شود روغن بر بکر و صده

را قوت دهد و صبر عرق کند و اگر بر روی کشتاب کند و بخورد اسهال بند نماید ص آب و جود
 آب برک مور و یک جز و روغن گل یک جز و هم را بپوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن
 افستین سده و دیگر او جمع اعضا را قوت دهد و روغن و خاکلاص فستین و می تازه و دو سه
 در روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم من باشد انداخته
 و شیشه گند و پهل روز و آفتاب آویزند و روغن حلقم روغن خطا است و بعضی ترجمه
 روغن فناء الحار کرده اند و اکثر اطباء بهترین ادیان دانسته اند خصوصاً جهت اشتها و در
 سده و در مفاصل و نفوس و عرق النساء و تقویت باه ص اعصابه قارنمارده رطل سیاه
 پانزده شقال فلفل یون شم غنفل زراوند مرچ زعفران خشک پودینه کوبی و بری و نری کینج و
 و ملی پنج سوسن آسمان خونی هر یک ده شقال عاقر قرقاچا شقال روغن زیتون آب صاف باشد
 پانزده رطل بعد از نسیانیدن او و بپوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال
 نمایند و روغن و امون که بهت برده سده و عصب نافع است و مقوی اعضا و دافع فصول
 ملین اعصاب حاسه و امون لفظا رومی است و تفسیر او دوشه اخلاص است ص میسرانکه
 ساقچ هندی سنبیل هر یک چهار اوقیه روغن بلبلان مصطکه موم سفید هر یک دوازده اوقیه
 فرفیون سه اوقیه فلفل یک اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه و اینها شش اوقیه و پنجه خشک
 است که بپزند و غیر آن را انداب کنند و هم بپزند و بدارند و روغن خطیانا نافع را تحلیل کنند
 و جهت قیل و قیل مفید و مجرب بود و باوی را که در پشت و زبانه و خیمه و گرده و جز آن بر روغن
 و درم بلغمی را قلع نماید ص زراوند مرچ سده و سیلتر پوست بچ که هر یک جزوی خطیانا رومی
 و جوز و هم را نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل و شیشه گند و ده روز در آفتاب گذارند و
 و این ششمان محد و را قوی کند و شکم رفتن باز دارد و ص فرفه یک و قیه زبانه و دوا قیه و ب
 سیلتر قط هر یک چهار اوقیه و این ششمان شش اوقیه و هم را نرم کوفته با روغن کینج و هفت رطل
 باقیش نرم بپوشانند و مالیده و صاف نموده و بکار بندند و روغن جهت ساقط کردن دانه ها

بواسیر مجرب دلی خالک است ص گوگرد زرنج هر دو برابر ساییده بر آتش نرم تسخیر بر روغن
 کینج کنند بجای که خوب جذب کند و با قلع و اینمق نقیض نمایند و روغن و قلع جهت ورم
 مقعد و در بواسیر لغات مفید است هرگاه با حرارت بود ص و قلع اسبه کوبیده در
 بپوشانند تا مله شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بر داند و اگر ویناله باد بجان
 ساییده اضافه کنند جهت بواسیر و نیز نافع خواهد بود و روغن که چون بر معده تدبیر کنند
 تحلیل نفع کند و نفع بقولنج و ریاح غلیظ می نماید مجرب است ص سنبیل الطیب و این ششمان
 بالون برک سداب تخم شبت شونیز مصطکه از هر یک یکتول زبیره کرمانی دوتول کوفته و در یک تار
 آب بپوشانند هرگاه چهار حصه بماند بران آب شبت سرور و روغن بیدانج و روغن گل و روغن
 یا بون بر یک چهار توله لعل کینج و اینها و روغن بماند صاف نموده و غلظت اهل کرده
 نگذارند و وقت حاجت بندرم گرفته استعمال نمایند اگر کج غلیظه و در شدید باشد وقت استعمال
 قدری جندید تر حل نمایند و روغن خشک عمل لول رافع غلیظ نماید ص خشک شقال
 زنجبیل چهار شقال و نیم که بپزند و بپزند و بپوشانند و بپا لایند و یک چهار روغن کینج اضافه
 نمایند و بپوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن عرق سنگ گرده و شانه را پاره پاره
 کنند و بریزند ص ریون چینی سعد کوفی خطیانا رومی پوست بچ که از هر یک یک و قیه و
 بادام تلخ یک رطل و در و ل کوفته بنجینه و شیشه گند و روغن بران سفید و یک هفته در آفتاب
 گذارند بعد بپا لایند و ده عرق زنده دران اندازند و شیشه را بپزند و یک هفته دیگر
 در آفتاب بدارند و دقطره از آن در اخیل بچکانند و روغن غل که سیار سی مورچه نامند
 ص چون بگردید مورچه کلان سیاه کرده و منقعه یا بپاشد و شیشه گند و نیم اوقیه روغن زبیره
 بر روی او کرده و ناپخته گذارند پس بالند بر اخیل سخت می کند و قصبه و بزرگ میکند و اگر
 می نماید عصب و موجب نفوذ میگردد و بعد از آنکه بالوس از بر خاستن شده باشد روغن محضر
 اندازد که گوناگون است و تقویت ماه معیدیل و چون با عسل و معاجین با سیلر طبع دهند و منام

دفع غلظت
 و دفع رطوبت
 و دفع اسهال
 و دفع کینج

نعلنج

ان را تمهید نیست و چون با تسوین استخرج و من او نمایند و بسج امراض بارده از موده
 و نهایت موثر است و استخراج و روغن بانها مختلف است بهترین انهار تقطیر است
 حص نخود را نیم کوفته در قلع مطین کرده بطریقی که گوی قلع خالی باشد و از لیف و مانند آن
 گاموی قلع را بکنند تا از وقت محلول آرد بخود از شیشه بیرون نیاید و کوزه ترتیب دهند و طبقه
 و گاموی قلع را از سوراخ طبقه اول بطریق اسفل کوزه بیرون کنند و شکم قلع از طبقه اول ظاهر
 باشد و قابل را بدان قلع وصل نمایند و هر اطراف شکم قلع آتش بر گیرند یا زغال کمی افزودند
 تا روغن از لیف های گاموی قلع قابل بچکد و شیشه نگاهدارند روغن خشک بنوع دیگر یا
 زیاد کند و رنگ خساره را نیکو گرداند و بر جمیع حرارین نماید و اصلاح حال کرده و مشابه
 پشت کند هرگاه بخورند بعد از آن بمقدار یک اوقیه بر روغن بنفشه یا بنفشه استعمال کرده میشود
 این روغن در حقه های مهبی ص روغن کچل شیر گاو تازه آب خشک تر از هر یک و
 رطل فانیخ سفید نیم رطل تخمیل و در رطل و نیم فانیخ را کوبیده حل کنند و مجموع را در یک
 سنگین کرده با نش ملائم بچشانند تا آب خشک و شیر برود و روغن بماند پس از آتش گرفته
 صاف کنند و در شیشه با نگاهدارند و بیا شامند چنانکه مذکور شد روغن با جیل مضمون است
 و نافع بود از برای نقصان باه و من راحت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و
 از اگر او بر درویش و وجع در کین و بواسیر که متولد از هر سودا بود و خصوص و فیک بیا شند
 آنرا با روغن منراسته الوان یا زرد الوان یا سفید الوان بدن بر فقرات پشت و عاصه بچکد در می رود
 باه را و همچنین آتشیدن آن محوک باه است و مقدار شربت آن سه شقال ص یکدیندر بنفشه
 و یکدیندر بنفشه در آب و روغن را از روی آب بگیرند و این طایفه اصلاح است از آنکه از آب
 و بطریق عطر روغن را بگیرند و بستر روغن با دام نیز گرفته میشود و روغن که صلاح ندارد
 بهمت نفوذ باه و جرب نوشته ص رس کبود ال گونگی افیون مکر کوکب کجا و سنگه
 جوی جابین خیل کنیزی زیر تله اسکند ناگوری حج خراسانی دارچینی حاق قرع سها که تله

نوشته
 نفع

تا کلسا نیم اونک آن بچکان اسپند نیم پازنه یک گلیجن کلونجی بالون چلوخه که بیه سیاه
 طبع بنفشه و از زعفران لونک موصلی سیاه شک تراشید و سب عراقی نیم کونگی بزرگ نیم
 کلسا خور و چوبی دیو دار اگر غرق چینیخ اونس کساره هر یک یکدم مالکشی نیم دست و
 انگور نیم کینر چند از هر یک و درم زردی بقیه نیست عدد روغن کچل بقدر حاجت دارد
 را کوفته در روغن کچل جرب کرده باز روی بقیه آمیخته بدست مالیده شب نگاهدارند
 صبح بدست روغن کشند و بکار بند روغن دیگر از بقای این را نیز جرب نوشته ص جرب
 و رتی از نیم موصلی سیاه بر بومنی هر یک یکدم بشیشه تله کونگی سفید لونک از چینی نیم
 کچل نیم رطل پوست انار خراطین پیخیر هر یک دو درم کم سر و پوست پیخ کینر سفید پاک
 سر سیاه که تازه گرفته باشند که درم سیاه هر یک یکدم و کیکر اغوک مستی سانه ریک مایی
 هر یک و عدد و یا کوفتی کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب و آتش
 شبانه زتر کرده نگاهدارند و سوز و جوشند روغن که قلع را فاع نماید ص قلع کلان
 دو عدد و روغن کچل نیم انا آب چاه یک تا قلع را با بار چکرده در آب روغن انداخته بنفشه
 هرگاه آب سوخته روغن بماند صاف کرده نگاهدارند و روزی چهار مرتبه بدین نموده باشند و روغن
 تا نوره بهمت سرعت انزال بی نظیر نوشته اند چون کفت بیدان جرب کنند ص تا نوره تازه از
 پوست با کفتند نیم کوفته و شیشه بلند کردن کنند و شیشه بموی اسپ حکم نمایند و شیشه
 ص حکمت گیرند از هر کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و پنج کاسه را سوراخ کنند و شیشه
 از آن بیرون کنند و در زیر شیشه یا که گذارند و کاسه را بر بالای سب پانند و آتش از بالای
 شیشه کنند و روغنی که از آن بچکد نگاهدارند و روغن و فانی در پشت کنند را و در کد و روغن
 جرب در ساعت نماید و جرب است ص روغن کچل نیم یک رطل بگ خرنوبه که کفت
 و دو با هم بدون آب یا آب انداخته بنفشه و صاف کرده نگاهدارند و شب بر پشت مالند و صاف
 استقام نمایند و غذا سفید آج کنند روغن خفش نافع جهت عرق النساء و نفوس و

او جاع مفصل صس چند برتر قسط هر یک سه درم زراوند چهار درم عصاره مرزنجوش
 روغن زیت از هر یک طلی شکر یک پنج کرده دوازده عدد آب خالص بقدر ضرورت و بهر یک
 کرده بنیزند چند اندک آب برود و روغن بماند استعمال نمایند و روغن مفصل مقبول از میان
 عم هر صوم و جع مفصل راحل افیون شست درم روغن کنجد و شیر گاو یک تار کجیه میت
 عدد افیون را و شیر حل نمایند پس روغن و کچله داخل کرده در ظرف آهنی بپوشانند باقی
 ملائم تاثیر برود و روغن بماند فرو آورند و صفت نموده استعمال نمایند و روغن زنجبیل جع
 معلایست مفصل و جع آن و در و ریح غلیظ عجب است صس روغن کنجد یا و آثار
 آب زنجبیل تازه که آن را اورک گویند و وسیع بپوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند
 روغن فی مقبول از خطه الدشرین صس فی زرد شده را که تمام خشک نشده باشد
 بنزد بند جدا کرده در روغن زیتون یا کنجد چند روز بگذارند تا قدری و بهیت اخذ کنند
 پس بطریق روغن آخر با قرح معکوس تقطیر نمایند و روغن حنا صوی را سیاه کند و عرق لثا
 و او جاع مفصل را نافع باشد صس برگ حنا نیم من در دو من آب بپوشانند تا نیمه باقی ماند
 صفت کنند و با نیم من روغن کنجد بپوشانند تا روغن بماند و روغن سوربخان مفصل
 را نافع باشد صس سوربخان مصری آب کرفس از هر یک به مقدار متعادل قصبه لوز بره و شعله
 سوربخان قصبه لوز بره را نیم کوفته بپوشانند و یکشنبه و روز و یکشنبه بپوشانند تا نیمه
 بیالایند و آب کرفس اضافه نموده با چهار یک روغن زیت بپوشانند تا آب برود و روغن
 بماند و روغن که جهت جع عرق بکار آید صس برگ سور و خشک گلنار گل سنج مسفر
 آبی تازه پاک و آب بنزد و مقدار ربع آب روغن داخل کنند و آن مقدار بپوشانند
 که روغن بماند و اگر قدری ماتر و کوفته اضافه نمایند خوب تر شود و روغن که در نگاه داشتن
 صوی از سقوط و دراز کردن آن از جمله عجایب است و سیاه میکند و زود تر و زیاده
 ورق آس آند از هر یک ده اوقیه و نیم است بلای از یک پنج اوقیه مصطکه پرسیا و شان

لادن از هر یک یک اوقیه و ربع طباشیر سفید نصف اوقیه فلفل دو اوقیه و نصف کوفته
 بنیمه در سه رطل آب بپوشانند و صفت کنند از پارچه تمخل با دو رطل روغن کل برآید
 ملائم بنزد و فلفل که باقی مانده است از او دو رطل آب غلیظه علمیده بپوشانند پس خوب
 مالیده و بنزد تمخل صفت نموده اضافه کرده باقیش ملائم جوش دهند تا که آب برود و روغن
 بماند پس فلفل که از روغن باشد گرفته و شسته کنند که درین آن فراخ باشد پس فلفل آن را بریزند
 همین قسم مع فلفل نگاهدارند و وقت حاجت استعمال نمایند و روغن که منع سوزش بخشن کند
 صس آند و ورق آس و آب بنزد تا آب سبک شود با یک رطل زیت الفاق بنزد تا آب برود
 و روغن بماند پس یک اوقیه لادن محلول بشراب افند از پس پنج صوم را مالش نمایند و روغن
 که صوی رویاند و منع تساقط آن کن صس لادن در شراب حل کرده برابر وزن آن روغن
 آس گرفته با نیمه دست و پنج صوم مالش نمایند و صس بجام روز و روغن که حلق مویست
 صس قلعی یکغره و زهره غیر مطبوخ و جز و زنجیر زرد و ده جز و آب بپوشانند چند اندک آب
 اجزا رسد و سه روز نگاهدارند روز چهارم صفت نموده سه جز و ازین و یک جز و در روغن
 کنجد آمیخته باقیش ملائم بنزد تا آب برود و روغن بماند و روغن که منع تساقط شعر و اجزاء
 ضلع نماید صس غنص بلبله سیاه برگ آس و شراب بنزد پس یک رطل زیت الفاق گرفته
 یک اوقیه لادن نصف اوقیه مصطکه در آن حل نموده با نیمه تمخل شود پس از آن شراب را بعد از آن که
 صفت نموده باشد بپوشانند تا که قدری غلیظ شود پس از آن در روغن مذکور شراب مطبوخ
 هموزن آن اندازند و ملخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ شود پس وقت غلیظ
 نمایند و صباغ بطبخ آس بشویند و روغن آند و اس که در صوم برابر در آب بنزد
 نموده مثل آن روغن کنجد خالص داخل نموده بنزد تا که آب برود و روغن بماند پس بکار برند
 روغن که صوی آید و زیاده و دار الشلب نافع باشد صس قیصوم بالونه پرسیا و شان از یک
 یک اوقیه در شراب بنزد تا که گداخته شود پس صفت نموده برابر آن روغن بان انداخته

بالتش ملائم نيزند تا که آب برود و روغن بماند پس نگاهدارند و بکار بندند و روغن بقیه دو هفته
بر موضع که بالند موی بیازد صفت بکشد یک خروزه و سوراخ کند و دانه ازان برودن آورد
زده تخم مرغ سی عدد و روی اندازند و برگ مورد کوفته و براده آهن صلیب نموده هر یک در
روغن زیت پنج سیر برآمیزند پس سوراخ حکم کنند و بگل حکمت گیرند یک شب بنور نهند
پس آنرا نود گل دور سازند و میان آن خربوزه بارو روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود و در
دیگر اینست که زرده تخم مرغ بخت بدست بمالند و قدر سه نوشاد رسوده بروی زینند و در شیشه
کنند و بگل حکمت بگیرند و قدری موی اسب یا لیث خربا بنیج یا آبش که ازان جابو سبب
برودمان شیشه نهند و بگیرند نظری و در میان آن سوراخ کنند و در شیشه در آن سوراخ کنند و بگل
گردانند و انکشت در آن ظرف ریزند و آتش زنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن
ازان بریزد و اندرون پشت پاکیزه زده تخم مرغ بمالند و در آفتاب بگذارند تا روغن از
جدا شود و بهتر آنکه بقیه با روغن شیشه نیم شب نموده زردی آن را گرفته و آوند آهن یا مس انداخته
بر آتش نهند و آوند مذکور آنکه که دارند تا روغن جدا شده همین آوند بیاورد و روغن دلو
از مخمرات حکیم علی شایع قانون است و او نوشته که در علاج جراحات بمنزله خرق عادات
خصوص در جراحات تانه پس اگر بر موضع زخم پیش از سر شدن این روغن ریزند همین
مانند از روغن ورم و صدمه و چرک و تغییر لون فرو و مندل کنند و اگر هر روز چهار بار و درین
روغن تر کرده بگذارند در یک روز سیم یا گوشت طصق شود و در کتاب گنج باد آورده
که روغن را حکیم مسعودیست عرش شیبانی در راه کایل و قنیکه از فیصل افتاده بودند
و اعضا را باد شده بودند بعد از آنکه آن در عرصه سه شبان روز صحت گردید و حکیم
مذکور رعایت بهمیه و نوازش حلیه فرمود و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یک شخص او آید
که افتاد و زخم فرو رفت و از که تا پشت کوفت رسیده خراجه نقل روغن دیودار غالب فرمود
و به روغن دیودار مالیدن اعضا و بعد از آن مالیدن روغن گل لعل کردیم بر طرف شد و اندکی

روغن صفت بگیرند زرد و چوب دیودار اصل السوس پسین مهلا و آخر دار بلد از هر یک یک کوبیده
گرفته بایک و قیه دوده صفت کسی که خود بریان کند آینه بآب کمرل کند تا خوب شمع شود پس
در دیگ با سدر رطل و ثلث رطل آب صاف کسی صد و دشتال باشد باقی ملائم بچو شانه
تا ثلث آب مذکور بجا نقل را بکفت گیرند و در دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن نقل برود
در پارچه کرده در همان دیگ بقیه سازند و نقل را که هیچ با سبت در آن نماند و در کنگر بعد از آن
روغن بکشد سبت او قیه که دو صد دشتال میشود داخل کرده باقی ملائم تر از آتش
اول بچو شانه که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن بسوزد و اگر بچین جای بر کنگر
روغن صاف از بالا بردارند و آینه که در دیگ باشد و در کنگر صواب است و قوت این روغن
تایک سال می ماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت درد مفاصل و در و پای مزمن اگر
پانزده دشتال سه جود و پنج دشتال قه از صاف اجزاء نموده مذبوره کنند بهتر باشد و اگر احیاناً آلوده
بسیار بر آید و بجزاقه و قرحه اینجا بکشد شش شود قدری کافور درین روغن حل کرده غلیظ آن
استعمال کرده باشند و نسخه این روغن که در شرح قانون است و را که نسخه بای شش غلط حکم
میشود و روغن شش صفا جهت جمیع اقسام زخم و نامور و مع امعاء و بواسطه مجرب محمل اورا
بارده و نفوی اعضا راست صفت جد و از خطای پنج توله شکوف گل سفید جوز بواور دارنک
فصل رال تخم بلبل بلند زرخ سرخ موسیایی کافی هر یک پنج سیر اهل نیم شوق پاک و کم هر دار بلد
چوب گز دیودار پنج همک فیه بلبله زرد منقعی آینه منقعی تراشیده آبنوس هر یک چهار پوست درخت شیشه
برگ حنا فلفل حلیه غایه غنکیت چوبینی خوب هر یک با و سیر و در چهار سیر و در هر یک شش
هر یک برگ نیم نانه آب گ پان هر یک نیم من روغن بکشد یک من و نیم زرد و چوب برگ حنا دار
دیودار تراشیده آبنوس چوب که اصل السوس دوده و چهار پوست درخت مبلان اهل
قوئل بلبله زرد بلبله آله چوب چینی مجموع را صلیب کرده با چهار من آب صاف بخته یک من
بماند صاف نموده نگاهدارند و بانی او به را کوفته بآب برگ نیم و آب پان و در روغن بکشد

برین آداب اولیوز و روغن بماند انگاه در طرطن چینی یا شیشه نگا بداند و کات و رال بعد بر
شدن بیندازند و باید که در انرا درختن لومو نمونگر ان باشد تا روغن بسوزد و روغن و کات
که صاحب تخم نجر نموده و گفته که در التهام زخمهای تازه بهتر از نسوخته اول است ص
دیو دار موجود پوست و رخت سفیدان زرد چوبه با سوه چار چهار شقال کوفته با روغن جوی
که از بینه دانه و تخم کتان میگیرند شش شقال و سه من تبریز آب بچوشانند بعدی که گفت کنند تا
بسوزد پس صاف نموده استعمال نمایند روغن گندم و جو سفید و قویا را سودمند باشد محل
ملین بود و سوزش و حرارت را ساکن گرداند و اورام صلبه و اورام حاده را نافع است طریقه
آن بر چند نوع بود یکی آنکه بگرد گندم سفید یا جو پاک کرده یکد مل و در شیشه کف و مطین گردانند
و در دهان شیشه قدری لیف خراشند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سه گون را
سوراخ نهند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم باشد در شیشه اندکی از سوراخ بیرون آید
باشد و ظرفی در تحت آن نهند و آتش فم در آن ظرف حوالی شیشه کنند و دوم بزند که آتش مزه
گرد و روغن قطع شود و اولی آنکه گندم را اول از آب شب تر نموده صبح بطریق مذکور روغن بکشند
و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان بافته نمند و مطرقة با صفتی بغایت گرم بر روی آن
گندم یا جو نمند و آن را بقیقارند که روغن از وی بیرون آید پس بر دارند و استعمال نمایند نوع
آنکه گندم درست کوفته و در قلع و انبیک گذاشته آتش بسته است کنند تا روغن بکشد روغن بر
قویا و بوق مجرب است ص سیاه کند یک نیله نوتنه روغن نیم پاو کند یک و سیاه کچا نمون
نیله نوتنه اضاف نمایند بعد از آن روغن انداخته سه چهار پاس که مل کنند و وقت حاجت بکار
برند روغن جیت نامور ص خرباک عدد در میان دو تولد روغن کچا بچوشانند تا سوسوخته شود
بعد از آن صاف نموده یک شقال شنگوف صلبه کرده داخل نمایند تا مزه جوش شود و قدری آن
زخم نمایند ان شاء الله تعالی بعد از پنجاه روز بشود روغن سمن که حکیم عماد الدین محمود بن
نموده ص پنج نبشته و در دم مغزیه مغرب السمنه مغزیه و آنه مغز با و ام شیرین بر یک

سودم مغز فنجان خلک مغز بیدانه هر یک چهار درم چغندر مغز ص لوم مغز خیارین مغز تخم
که و کثیرا بر یک بفتند در چوب چینی ده درم سوم کافوری پنجاه درم و بیندازند صد درم علی
مرتب سازند بعد از آن که بجام رفته باشد و کیده درست کشیده باشند و در زمانی که هنوز حرارت
حمام باقی بود بماند و بدن را از پارچه ابریشمی پوشانند دارند روغن کرج که جیت درازی است
آن فنجان شش و سقوط منقول از مجربین است ص ناز و پوست بلبله تخم مورد هر یک ده درم
سی درم همه را بجاوب کرده در شراب شش رطل بچوشانند تا شش رطل برسد صاف کرده
این اجزا را برافزایند سعد کند مصطک هر یک پنج درم برگ خاچس یا و شان تخم کتان بریان کرده
هر یک ده درم سیر و دیگر داشته بچوشانند تا شش بسوزد انگاه صاف کرده با هم چند روغن کچا بچوشانند
تا روغن بماند و روغن سمن که از غلت آتشک و از پوست بچوشانند و روغن سمن و روغن سمن
برای که اگر استعمال این روغن بر آن منع نمایند سوسا به بماند ص ک سوسه شقال ک سوسه پازره شقال کچا
شقال کچا بچوشانند تا نصف بلبله ص فم و با صفت شقال روغن بماند شش شقال لاون در آن
حل کنند روغن مخمخ حکیم علی که در حفظ شعر از سقوط و درازی و سیاهی و انبوه کردن بی نظیر
است ص چسب یا و شان طباشیر گرد صاف زرد و گلنا مصطک هر یک یک و لاون پوست انار
قوئل پوست بلبله هر یک و جزو پوست بلبله باز و سیر هر یک سه جزو آنکه منقحی پنج جزو برگ مورد
دوازده جزو اینها در نیمه کوفته یک خیار و زرد آب گذارند و آتش نرم بزند تا قوت دواد و در آب
در آید و پوست خوب بماند و صاف کنند اما نمیکند جرم دارد همراه مانده باشد پس روغن کچا بچوشانند
پنجاه جزو و روغن گل پنجاه جزو اضاف نموده با آتش نرم بچوشانند و بر سمن میرود باشد و در آخر آن
جرم بسته میشود اول بیرون آید و سر و کرده و در ظرفی کشد و بعد از آن روغن را خشک کرده
بر آن ریزند و همچنان نگاه دارند و باید که در آخر احتیاط کنند که آب هم نماند و هم روغن نسوزد
روغن کجیت پنجم و نهم و سمن و بآوردن کولی و حلقه از زرد و پارچه و سمن و سمن و سمن
که در تخم آمده مانده باشد نظیر در دو اگر چه مفصله نیم کیم یا زیاده یا کم باشد منقول از بیاض تخم

ص برک سینه لو برک فراش برک و تهره برک چینی از برک یکدم روغن کهنه نیم انار بر
 خوب سائیده و در روغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کهنه زنند چند آنکه همه دو اسونج و غیر
 اگر بعد از آن فرو داده و تهره زنند چند آنکه همه یکسان شود پس روغن غاص بگیرد و بکار بریزد و در
 جهت همان بخن که در دست و پا هم رسد ص نیم توله پوست بلبله باشد چوب چینی یک توله نیلا
 برشته و توله بطریق مسمی بالند بعد از آن بروغن نصفه نماید بجهت استحکام دندان و تقویت
 لثه عدیل ندارد سنون بجهت استحکام دندان و لثه و طوبیت لثه معمول جدا مجروح ص
 تنباکو صورتی فلفل با سویر بسیار و هر روز سه مرتبه و لوک نماید سنون جانی و دندان
 زردی و سیاهی بروص باز و زنجبیل زرد البو و فلفل قاصد و از یکدیگر درم نک میان کرده و درم
 پنجم شک درم جو سوخته کوفته بجهت سنون زردا کردن دندان را محکم کند و خوشبو نماید سنون
 که خون رفتن از دهن باز دارد ص غصص حدس افاقا کند گندک شرب یانی زرد الورد و از هر یک
 چهار درم کوفته بجهت بر دندان مالند و اگر بر دندان بعد ایلدن کنی کنی بآب برگ سماق
 و خر قهقهه نماید و یک درم باده نماید که کنی برو سنون که بوی دهن خوش کند
 و دندان را محکم کند و جلاد بد و گوشت خج دندان بر دیان ص سفال چینی کف دریا اشخار
 نمک ندرانی از هر یک سه درم جو سوخته عود سوخته عاقر قرا از هر یک دو درم قر فلفل کباب چینی
 هر یک یک درم کوفته بجهت سنون زرد سنون جرب ص نیل توت و بزرگ و زیتون سفید باریان کرده کشیده
 بوداده سوخته کشته یا بزرگ سینه ص مصلک قر فلفل همه را کوفته سنون سازند و از آب
 سرکه بنیز نمایند سنون برای استحکام دندان و پیش شدن گوشت و جلای دندان
 مجرب است و معمول جدا مجروح ص نیل توت یا باده و ام نمک لاهوری نیم درم که سفید
 قسم اول زبره سفید هر یک پا و دوام زنجبیل کشیده خشک کس هر یک نیم درم مصلک جودنی
 هر یک پا و دوام کپور کبری کباب چینی هر یک نیم پا و دوام توت یا باده گرم نهاده خوب سفید
 و زبره سفید کشیده از اندک بریان کنند که سرخ شود بگریزد و باقی آید و بر کوفته بجهت شستن

و بعد از آن سه چهار گری آب نرسانند و بالایش یک میوه بان بشو ط عدم موانع بخورند
 سنون که دفع حدت خون بود ص گزنه و گلکار طباشیر سماق گل سرخ پوست انار
 ترش خسلخ گوزن سوخته کوفته بجهت سنون سازند سنونی که خون رفته باز دارد ص
 ماتین کینه بسیاری نیم سوخته برابر در سنگ نصف وزن سنون سازند سنون که گوشه
 دندان محکم کند ص مرجان سوخته نیم توله طباشیر سفید کشیده خشک سنون تر سندی هر یک
 یک توله که نیم توله فلفل سماق هر یک یک توله کات بندی چهار دانگ کوفته بجهت دهن را اول
 باب کشیده بجهت بالند سنون برای تقویت دندان و رفتن خون و خوشبوی آن عدیل
 ندارد و متقول از بیاض ص مجروح ص که با سوده چهار ماشه بر او آبن یک توله و یک ماشه
 مصلک باز و سنون توپای سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوبچینی پوست خج مولسری هر یک یک
 ماشه بعد سوده چهار ماشه میرا کس فلفل سوخته کینه یا بزرگ یا سنگ راحت از هر یک شش
 شب یا بی برشته بلبله کابی از هر یک سه ماشه شخ گوزن یک توله کوفته بجهت سنون سازند
 سنون برای نقصان لحم لثه از بیاض عم مجروح و مجرب نوشته اند ص کرسنه کوفته
 بعسل قصبه نموده بر آرد آشته و در تنور گرم گذارند تا محرق شود پس بگیرد که رو کرد و درم
 از هر یک یک درم ایر ساز را و در مسج از هر یک دو درم کوفته بجهت با هم آینه سنون
 سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید ص سورنجان مصری فلفل سودا کباب
 پوست بلبله زرد و سفید سفید گل سرخ مساوی کوفته بجهت سنون سازند سنون که
 تا صویر بن دندان را با صلاح آورد ص خج سوسن عاقر قرا از هر یک یک درم شب یا بی
 گلکار باز و سماق از هر یک دو درم کوفته بجهت سنون سازند سنون که چون قبل بکشد
 اردار و آتشک بر دهن و خج دندان افشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش نمود
 باشد استعمال نمایند با صلاح آورد ص زرا و نند حج برگ مورد و کدیر گلکار سعد خج سودا
 دم الاون و مساوی کوفته بجهت استعمال نمایند سنون ص دندان محکم را میگویند و درم زیتون یا بیانی

گل سرخ سماق پوست انار ترش بازو استخوان بلبله زرد گلاب کزبانج مساوی کوفته
 پنج دندان افشانند سنون اکله بین و لثه رانفع باشد ص پوست انار ترش و
 شیرین از هر یک سی درم بازو گلاب شب بمانی کاغذ سوخته عاقر قراغی هر یک ده درم
 سماق پازره درم نمک بندی نوشادر پنجم درم کوفته بنجینه بسکه بپوشند و خلور با سازند
 در وقت حاجت دیگر باره بگویند و استعمال نمایند سنون بنجینه دیگر و استرخا و
 لثه رانفع بود ص پوست انار و درم گلاب زرد و چوب سماق شب بمانی بازو از هر یک یک
 کوفته بنجینه استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور پنج دندان رانفع باشد و خون رقتن
 بازو در ص منو سادینج سوسن زرنج سرخ عاقر قراغی مساوی کوفته بنجینه استعمال نمایند
سنون منقول رطوبه لیساجرم ص پوست تخم مرغ آفاقا غرض غرض کی قطح حب لیس
 کزبانج و م الاخون طباشیر سفید پنج انجبار و لاتی گل از منی برگ ریاس گلاب کشیده خشک
 خرلوب پوست بلبله زرد جفت بلوط پوستی کابی بلبله سیاه صمغ عربی گاوزبان گیلانی خوش
 برگ که امشش باشد کاغذ سوخته زرد و پوست انار شیرین غلب لثلب برگ مور و بمان
 برگ عناب سوخته کوفته بنجینه مرتب سازند سنون بحبت در دندان و استحکام آن
ص نیلاتوتنه بریان کرده کته سفید نمک سفید کوت زیره سفید بریان تخم بل کشیده بریان
 هر یک یکدوم دار فلفل نیم درم سنون سازند سنون حضرت فرید شکر ص پوست
 بلبله کابی پوست بلبله انکه منشی زنجبیل دار فلفل تو تیا بقم بازو نمک مساوی جدا
 جدا کوفته بیده جبر اوزن کرده باجم آمیخته بکار برند سنون بار دهبت امراض حاره
 و برای رویا بیندن گوشت لثه و قفس آن و حرکت دندان عجز بر سیمه منقول از نیکو
ص طباشیر گل سرخ از هر یک سدوم مروارید گل از منی بنجینه و م الاخون از هر یک
 دو درم مرجان سوخته مندل سرخ مصاف حب کا کج کزبانج مامیران از هر یک یک
 کوفته بنجینه سنون سازند سنون که صحت انسان را نگاهدارد ص شاخ کون

سوخته کزبانج سنبلیله هر یک چهار درم نمک ندرانی یک درم سنون سازند سنون صاحب
 نمک از کافور نقل کرده و گفته که در کردن دندان ناسب ناسب کلید است و لغتیت دندان
 می نماید ص عاقر قراغی پوست حنظل چوب نوت شیرین بازو یون مدبر پوست پنج کبرعلیت
 زرنج زرد با سوبه مجموع ساییده سه روز در سر که بنجینانند و عطیت رانفع و زن او نقل و
 در سر که بنجینانند و صل کرده از ویه را بآن بپوشند و وقت استعمال احتیاط کنند که بدن آن را
 از سر بیک دندان صمغ مجاور را بنجیم موم غلاف کنند سنون جهت رویا بیندن گوشت
 زن دندان و رفع بد بوی و بان بغایت نفع است تالین والد حکیم مومن ص دم الاخون
 کزبانج از زردت جوز السرو و کندر بنج فی سوخته طباشیر آفاقا گل سرخ جفت بلوط پوست
 انار ترش هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند سنون
 که بیت اکله بنجینه و و است ص برگ سداب دو درم اشجار آهک زرنج هر یک یکدوم
 جبار اسوده در سر که تندر کنند و در کوزه فو نهاده در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ
 شود و با بنجینه گرد و لبس بر آورده مقدار دانگی با دو دانگ بر آکله افکنند و چند بار بنجین
 آبی بر طون شود سنون که بحبت در دندان بغایت نفعست ص موه بنجیم بریان
 تخم سرس پوست دختله بازو زرشک کثیر با دام منشر صمغ عربی از هر یک انگلی فلفل پنج
 بسیار نرم ساییده استعمال نمایند سنون که در تسکین آلام و رفع خون و رویا بیندن گوشت
 و منع رختن موه عجز بعضی رسیده و با کثره افرجه موافق است ص سعد طباشیر گل سرخ
 تخم سور و گلاب کات بندی فلفل کزبانج آفاقا از هر یک جزوی سماق سه جزو و صاحب
 نمک این لیسوز را لببت بنج و نموده سنون از جهت در دندان و حکم شدن گوشت
 دندان مجرب است منقول از بقای ص عاقر قراغی دو درم انجبار یکدوم نیم گلاب شب بمانی
 کزبانج طباشیر از هر یک یکدوم مبر را با یک ساییده و از بارچه که ساییده بر دندان که در وی
 کند با پنج آن سست باشد یا سنون و دیگر از بقای جهت رفع درد دندان و استحکام

آن و دفع اکثر امراض نافع است ص نیت توتنه بریان تخم کشنیر بریان زیره سفید و تخم
 قسط شیرین فلفل کات بندی نمک هندی نمک سیاه زجاج زرد و زنی کسب مصطک رومی
 برابرسنن سازند سنون جهت درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض
 انسان از قبالی ص نیت توتنه سوخته شب بانی سوخته نمک لاهوری کته پاپریه بازو سوخته و الی
 کلان چمره راساوی کوفته بخیه استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد جیر کسب عین اید سنون
 که و الی جهت نواب مجدال و برای تقویت لثه و انسان نایف فرموده بود و در ص زرد و
 گلاب رخ بسفید ساینده الی کپی خور و کل سیوتی زیره سیاه بریان شب بانی برشته از بک
 ماشه طباشیر سفید کاشه کوفته بخیه سنون سازند و من را خوشبو نیز کند سنون جهت استحکام
 دندان اگر چه قریب افتادن باشد و دیگر امراض لثه را نیز نافع بود و منقول از بیاض حکیم
 اگر خان موم ص پوست خیلان چهار تو سنگ براحت کته پاپریه سپاری چپالیه از هر یک
 یکتول فلفل سیاه زنجبیل هر یک یک کاشه بخرش جزا را بدون بریان نمودن جدا جدا است
 و وزن نموده با هم آمیخته نگا دارند و شب و روز هر گاه خواهند بردن دندان بالند سنون
 که اهل هند مسی می نامند و هر روز بکار برند ص لجن یک تار مار و ستر یک نیم با و نیت
 دوازده دام کته سفید شش ام الی کپی خور و قدری بار یک ساید استعمال نمایند سنون
 مسی به نیت و دیگر ص لجن فلفل یک تار مار و بالا مار و ستر فی سورخ نیم آثار الی کپی خور
 ص پوست نیت توتنه هر که دام چهار دام که سرخ بچند ام کسب مصطک رومی هر یک یک
 سنون کپی بخاری چهار ماشه انبه زرد کوفته بخیه چند بار از پارچه سفید گذرانند و بکار برند سنون
 مسی نیمه و دیگر منقول از بیاض علویان ص براده مس پوست آثار از هر یک نیم
 مار و ستر ربع استار زجاج سفید چمره اجزا را کوفته بخیه مثل سر و صلا نماید استعمال نمایند
 سنون مسی سنج که آنرا دانگ گویند ص تمر هندی پا و ستر یکتول شب بانی چپا
 ماشه نمک و ماشه برای سنج ساختن همین کافی است و اگر سبز سازند تو بای سبز و خول

نمایند سنون زرد موم و مجرب است استحکام دندان و دفع درد آن ص پوست نا
 گلاب زرد و چوب سماق شب بانی برشته ناز و سب سادی کوفته بخیه سنون سازند سنون کتون
 رغن بن دندان باز و در ص خود بسوزند و خاکستری بسایند و بچندان شب بانی برشته
 بالند و اگر قدری نمک لاهوری داخل نمایند قوی خواهد بود سنون که دندان را محکم
 و لوبی و من خوشبو نماید و کثیر القواند و نادر است و وجع را فور آسکن میگردد و اند ص عظمی
 تخم پنبیل کسب زنجبیل سوخته سنگ جراحات بریان سماک بریان سنگ مرمر سنگ نیت
 یک دام فلفل کشنیر بریان کته زیره بریان لبر کیده دام اگر توتنه چهار دام او به کوفته بخیه بمسوا
 بردن دندان بالند و آب غرغره نمایند و من صاف سازند و بالایش ببرد و بان بخورد و سقر
 مسهل خنده را قوت دهد و شسته و طعام آورد و قوی بکشد ص به اصفهانی را نیم من
 از پوست و دانه پاک کنند و در سر که با شرباب بچوشانند تا ممل شود و از غبار بیرون کنند و کمین
 غسل برسد آن ریزند و بچوشانند تا بقوام آید این دارو را کوفته بخیه بان بپوشند و بخیل
 دار فلفل قاقاقیه ناز و کبار و پنبی زعفران از هر یک سه درم ترب سفیدی درم مصطک نیم
 سنون دوز درم شربت پنج مثقال تا بهفت مثقال باب گرم سفر جلی تا بستانی صاحب
 گرم را موافق بود و در فصل تابستان توان داد و ازین جهت محمد زکریا این نام نهاده
 ستون دوز درم و نیم ترب سفیده درم مخمر خیار و کده از هر یک یک درم و ستر یک سنج طباشیر
 سفید از هر یک درم و نیم تخمین عصاره از هر یک یک درم آب به و زنجبیل را به خوشانند
 چند اگه زنجبیل گذاشته شود بقوام آرد پس دارو را کوفته بان بپوشند و این جمله در ستر
 است سفر جلی مسک فنج مرمر من شکم بر بند و با مندر را قوت دهد و بخت تقویت
 سحره و احشا و داغ نافع ص لکین سفر جلی اصفهانی و از پوست و دانه آن پاک
 کرده یک طبل و آنرا در شراب ریگانی یا ستر کچوشانند تا ممل شود و ازین موی بیاید
 و با نیم طبل نبات سفید غسل معفی بنماید تا بقوام آید پس فلفل دار فلفل قر قفل از هر یک

دو مثقال نخل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هشت مثقال کوفته بجنه
 بان بپزند سکنجبین واضع اشرف و بلوب و سکنجبین فیتا غرس است و گویند که سکنجبین
 اقدم است و پنج سرفه را یک از حکمای فرس بویایان رسیده و صاحب تذکره گوید که سرفه
 سرکا انگبین است و بعضی گفته اند که معرب سکا انگبین است و سکا یعنی سرکه و بعضی
 فارسی آمده و علویان مرحوم با وجود آنکه خود گفته که معرب را فاعله و مترسی نیست بر شیخ داود
 اغراض کرده که اگر معرب سرکا انگبین می بود سرکا انگبین بودی سکنجبین ساده صفا دفع کند
 و عود و زنجار را موافق بود و قیابای حاره و جگر گرم را سفید باشد و تشنگی نباشد و سده بکشد
 بول براندس قند سفید بکین در دیک کند و یک چهار یک سرکه بر سر آن ریزند بقوام
 آورده یک و نیم کلاب برسد آن ریخته فرو گیرند و اگر تیرید زیاد خواهد شد سرکه از وزن مذکور
 بیز ایند سکنجبین و زری بار و سده جگر بکشد و بول براند و شفا و قیابای حاره را
 نافع بود و تشنگی نباشد و پوست بچ کاسنی هفت درم تخم خیاره تخم کاسنی از هر یک
 پنج درم نیم کوفته و یک چهار یک سرکه کرده در آب نجیاستد یک شبانه روز و دیگر نجیاستد
 و بیالایند و بکین قند بقوام آرند سکنجبین و زری حار سده و جگر بکشد و بول براند
 و فصول از حده پاک کند و شسته را نافع باشد و تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث تخم کر
 رازیانه اینسون از هر یک پنج درم پوست بچ رازیانه پوست بچ کرفس از هر یک ده درم در آب
 و سرکه نجیاستد چنانچه ذکر شده و بایک من قند بقوام آورند سکنجبین و زری معتدل بند
 سبز و جگر و سده بکشد و قیابای حار که در و نگیرد و بول براند و تخم کاسنی رازیانه تخم کر
 از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته و سرکه طل آب بیت درم شبانه روز نجیاستد و دیگر نجیاستد
 بایک قند بقوام آرند سکنجبین و زری شوره صری نافع امراض جگر و سده آن ص ریزند
 یک مثقال پوست بچ کاسنی تخم کشوث تخم کاسنی سکنجبین سکنجبین سکنجبین
 زرشک تخم گل بیت هشت مثقال در یک سرکه که گوی و در و پشته را نجیاستد و نجیاستد

سنگ

سنگ

و بایک سر قند بقوام آرند شربت استا بچ مثقال ماده مثقال سکنجبین و زری اصولی سده
 جگر و سبز بکشد و بکین رازیانه و صفر نباشد و سده را سوود و صس اینسون تخم کشوث رازیانه
 پوست بچ کرفس بچ کرفس از هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همراه نجیاستد و یک
 نیم طل سرکه در و غیر طل آب خالص یک شبانه روز و از دوا بکشد و زری آب که
 شود و قند بچر طل حکم کرده بقوام آرند سکنجبین غصه سختی جگر و سبز را نافع است و جهت سده
 و قطع اخلاط غلیظه دفع سعال و تنیق نفس بلوی مفید است و پیاز غصه نیم طل بکار و چون
 یا زجاج قطع کند و خورد و سرکه کشته بچر طل انداخته بکشد زرم نیز ناک پیاز غصه نیم طل
 و صفت کشته و بایک طل سرکه قند سفید یک نیم طل آینه بکشد بکشد زرم بقوام آرند و در
 آتش آتش کف بکشد پس فرو آرند و بکار برند سکنجبین فیه استسقاء و صلابت سبز و درم
 جگر را نافع است و سده جگر بکشد و صس رازیانه پوست بچ رازیانه پوست بچ کرفس اینسون
 تخم کاسنی پوست بچ کاسنی زو فایا پس فوه عافت اینستین بر یکده درم تخم کشوث تخم کر
 و پوست بچ آن جده سنبیل سارون هر یک هفت درم آب دو صد درم سرکه نجیاستد
 بعد از جوشانیدن و صاف کردن بایک من قند بقوام آرند سکنجبین و زری برفان
 و در و جگر را که از گرمی باشد سوود و در ص تخم کاسنی نیم کوفته بیت درم کل سکنجبین
 شانه تخم کشوث بر یکده درم ریوند پنج درم ریوند زرم کوفته و در ص و ریوند و دیگر
 در و من آب بچوشانند و کیسه ریوند را بدست بالند تا شیر و تمام باز و بعد و صاف کنند و
 بانیم من قند بقوام آرند و با مارا بچ استعمال کنند سکنجبین سکنجبین سکنجبین و زری و محتانی و
 نون و محتانی ثانی و الف و سنی و کثیر النجاع است و قیل الدواء العاد و بسین معاد
 نون و نیم و زار معاد و نون ثانی و محتانی نیز بعضی تحقیق نموده اند و با لجه و دوا مذکور معروف
 و مجرب است و جهت گرم کردن سده و از آله و تفهیم سده و تحلیل صلابات احشاء و با
 و سکنجبین جمع معده و دندان و تامل آن و جهت بطور استمرار و تقوی و عسر بول که از بول

سنگ

تخم شنبه و تخم بالنگوسه درم او به یکدیگر و بنزد غیر از بلبلجات که آنها را با چوب نرینا و غیره از
 تخم بالنگوسه که او را کوفته آینه و همچنین شکسته و کهنه از چهار درم تا هفت درم است
 نماید بوق کاه و زبان و شکسته یکم و اگر سدس رم محموده درین بفریزد اقوی خواهد بود و سفوف
 تالیف والد شریف برای خرد و سردت و مایع ص در پنج غفری زرنبا و مصطکی ابرقیم خام
 تخم بادرنجبویه کاه و زبان گیلانی قاقله صغار از هر یک سه ماشه جد و از قشعی عود غرق از هر یک
 یک ماشه عود صلیب برگ فرغشک از منی سایه سنبل الطیب زهر واحد و ماشه سورجان
 چهار ماشه بنشینش ماشه کوفته بجنه نبات سفید بوزن او به داخل نماید خوراک شش
 با عرقها و اشبه مناسبه سفوف که سل و سعال و تپ و قی و غلظتی و اسهال را دفع است و
 صداع و منقذات حاره مجرب ص تخم خطمی افاقیا گلنار هر یک دو درم مغز بادام سه درم
 کثیر انشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو شیرین مغز تخم تربوز مغز همدانه رب السوس طباشیر سفید
 مغز تخم خیار گل از منی عصاره لجنه التیس هر یک چهار درم با قاقله منقش شربت درم شش
 سفید سلطان سوخته هر یک دو درم کوفته بجنه شربت و و شتقال یا سه شتقال سفوف
 نفث الدم ص طباشیر گلین گل از منی گل مخموم تخم خرفه شاد و عدسی مغفول از هر یک
 پنج درم بسکه که با مر و درید ناسفته ششاش سفید رب السوس قاقیا عصاره لجنه التیس
 هر یک سه درم بر رطلو ناهشت درم افیون دو درم غیر از بنزد رطلو ناهمه را بگویند و بنزد
 و سفوف سازند شربت دو درم با آب یا آن با آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی بنویسند
 سه درم درین نسخه بفریزد سفوف سلطان سلول را بنابت نافست ص سلطان
 سوخته و دو درم طین قری صمغ عربی ششاش سفید ششاس سیاه تخم خطمی هر یک شش
 صندل سفید و دو درم شکله الغر طباشیر هر یک سه درم تخم خبازی تخم خرفه هر یک یک درم مغز تخم
 مغز که و گل از منی عصاره لسان الحمل گل مخموم هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته
 مرتب سازند شربت دو درم نمایند انگ کافور و دو انگ ماد السرطان شراب ششاش

تخم خرفه سفوف و سنج مجرب سید الکملاجت نفث باد و ص تخم خطمی صمغ عربی گل
 کثیر طباشیر هر یک و ماشه رب السوس همدانه تخم خبازی نشاسته مغز بادام هر یک سه درم
 آرد با قاقله هر یک چهار ماشه کوفته بجنه سفوف سازند و قدری و درین انگا داشته باشند
 سفوف دیگر بیت نفث الدم از نایف والد شریف ص بخار و لاتی دم الانخون از هر یک
 یک درم خرفه منقش و و شتقال صمغ عربی که با افاقیا مر و درید از هر یک یک درم تخم ششاش و دو درم
 رب السوس گل از منی هر واحد یک شتقال گل و خستانی نیم شتقال صندلین بسکه که
 کافور قیصوری یک ماشه سلطان محرق یک درم زهر مهر و سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته هر یک یک
 گل نخل و سه درم کوفته بجنه سفوف سازند و ششاش شسته یا یک لک با تربید مناسب بخور
 لک با رب نفث الدم ص سنگجاست بندرم مر و درید سائیده پوست ششاش و دم الانخون از هر یک
 یک درم که با ریشه انجد هر یک دو درم خرفه منقش نشاسته از هر یک دو شتقال کوفته بجنه سفوف سازند
 شربت از یک درم باد و دو درم سفوف آذینا برای سل و نفث الدم ص غری البک طباشیر
 سفید یک یک درم افیون بندرم زعفران نیم ماشه مصطکی کافور قیصوری یک ماشه گل و خستانی
 افاقیا از هر یک یک درم سلطان محرق یک شتقال تخم کاهو دو درم نبات یک درم کوفته بجنه شتقال
 سازند سفوف برای سعال بلغمی و ضیق النفس ص بلبل در اصل السوس طباشیر
 همه برابر هر روز سه درم وقت خواب باب گرم بخورند سفوف برای سعال منقول
 از سکنده سی ص صمغ عربی شکله غری از هر یک دو درم عاقر قرحا پنج سوسن کبود هر یک دو
 درم سفوف ساخته هر روز یک درم بخورند سفوف که نفث را بجنه گرداند و سعال را
 مفید بود ص صمغ عربی اصل السوس از هر یک چهار جز و دار فلفل یک جز و شکله را بجنه
 سفوف ساخته بقدر و و شتقال بخورند سفوف تالیف حکیم عبداللادی برای سل یا
 نفث الدم و ولین بلغمی ص کافور قیصوری بندرم طباشیر سفید بخار و لاتی دم الانخون
 مر و درید ناسفته که با کثیر سفید مغز تخم کدو غری السمک فاوانیا افیون رب السوس

سرطان نمری محرق نشانه مخفی مندر بادام بریان صمغ عربی بریان از هر یک یک درم
 زعفران یک نیمه دانه پوست خشک کبکتهال کوفته بنجینه سفوف دو درم وقت صبح
 باب برگ بارتنگ و آب بید از هر یک یک درم بخورند و همچنین وقت شام سفوف برآ
 دفع سرفه ضیق النفس یعنی متغول از خط خال والد شریف و ایشان این سفوف را
 محبوب نوشته اند ص برک اگر که زرد شده باشد از دشت افتاده باشد یک تاجو نبره
 نمک از هر یک دو درم بنجینه هر دو در آب سائیده بر برگ مذکور طلا ساخته خشک و
 در سبوحه گلی نگاشته در میان آتش پاکت شنی تا یک پاس گذارند تا سوخته شود و
 مناسب بکار بند سفوف شنب برای نفث الدم ص شنب بمانی سره اصفهانی
 از هر یک یک درم که با برادر باقی از هر یک سه درم دم الاغون صمغ عربی کثیر از هر یک
 دو درم کوفته بنجینه سفوف سازند شربت بندرم تا نیمه متقال سفوف برای نفث الدم
 وقتی که بیهوش گردد کبک باشد ص ربون و چینی ده درم لک متغول گل ارمنی از هر یک
 بنجدرم کوفته بنجینه سفوف سازند خوراک بنجدرم سفوف مسک سل نزدیک شغال
 حرارت دمی و لبین طبیعتی است ص کبک بنول تخم و تخم بجان تخم خرفه از هر یک
 درم صمغ عربی نشانه کثیر تخم حاصن گل ارمنی سلطان محرق از هر یک چهار درم
 سولق بنی سولق غیر از هر یک شش درم شاه بلوط پانزده همه اجزاء را سوخته سو
 تخم های مذکوره کوفته بنجینه دو درم ازین سفوف بارب اس و آب بار و وقت صبح
 بخورند سفوف از تالیف راقم جهت رفع خفقان و تقویت دل ص گاوزبان گل
 گل بید خشک گل سرخ از هر یک دو درم موارید ناسفته قیلاس حبس ارمنی که با آب
 یا قوت از هر یک بنجدرم گل داغستانی طباشیر سفید هر یک یک درم کبکتهال صندلین
 دو درم کوفته بنجینه سفوف سازند از یک درم تا دو درم همراه گلاب بخورند سفوف
 از شغالی دل گرم را سوودار و ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم کبکتهال

نصف درم

که با است چو موارید هر یک بنجدرم کاغذ اکی شربت دو درم سیرا کبکتهال سفوف
 دو درم اونی القلیه خفت مرض از احوال شنبه نشینی و بعد رختن آب فائز که دران
 قدری اکلیل الملک فوق لب که و گلاب داخل کرده باشند باید و اوص ربون و چینی دو درم
 حفص و ثلث یک درم و سق یا و بنجینه گاوزبان هر یک یک درم بنر بقلید یک درم و نیم و سق
 مشک بنجدرم کوفته بنجینه از یک درم تا سه درم رب حمض بدیند سفوف که شیر زاده کند
 و منی میزاید متغول از شغالی ص تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم کند نامم پیاز آرد و تخم بادان
 تخم جرجر حله برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد و تخم کوفته بنجینه صمغ و شام با شیر بخورند
 و بعد از آن نخود و شیر تر کرده بخورند و شیر خوشند سفوف و روغن از شغالی خفقان سرد
 سودار و ص روغن عرقی گاوزبان گیلانی از یک شش درم زرد باد و دو درم کوبند و
 بنجدرم شربت کبکتهال تا یک چهار شرب است یا مارا عمل سفوف عود معده سرد را سو
 و اوص و قنصل کباب از هر یک بنجدرم سنبیل الطیب صمغ از هر یک سه درم عودیت
 نورم شکر طبرزد و لوزن او و شربت کبکتهال باوه و درم گلقد سفوف کفی یعنی رافع کند
 ص کند صمغ از هر یک بنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قنصل جوز بوا بیا
 تا فله سعد کوفی نفع از هر یک چهار درم پوست ترنج فرغ خشک زهر یک ده درم گل سرخ
 نش و درم سنبیل از هر یک بنجدرم شربت سه درم سفوف که شربت و بنجینه و بنجینه
 بود ص اینسون تخم کرفس زبیره کرانی ناخواه از هر یک یک درم فلفل سفید دو درم و نیم قنصل
 بنجدرم کوفته بنجینه سفوف سازند شربت صمغ و شام کبکتهال سفوف اینسون بادای سق
 دفع کند و موارید از اخلاط غلیظه پاک نماید ص اینسون تخم کرفس از هر یک بنجدرم کند چار و درم صمغ
 از خرفه صمغ از هر یک روم سپندان سفیدی و درم کوفته بنجینه با فانی بنجینه بخورند سفوف
 حب لیمان صمغ معده و امعاء و اسهال مراری را نفع بود ص انار دانه بریان کرده ده درم
 بلوط ساق زبیره کرانی مدبر حب لاس کبکتهال خشک بریان سفید خربوب آرد کنار از هر یک

نصف درم

سفوف
روغن
افضل
قلب
بارد

نصف درم

بچندرم خود خام نیدرم آله منفی کشتقال کوفته بخیه باب استعمال نماید خوراک سه درم سفوف
 حب احب شکم را به بند و معده را قوت دهد و دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم
 حب لاس سماق از هر یک درم مصطک گلزار از هر یک یک درم کوفته بخیه سفوف سازند
سفوف ارطالالیس حکیم مذکور از بهر اسکندر ساخته بود و در ب و تباهی معده و زردی
 روی و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دبان خوش نماید و دل را
 قوت دهد و قوت آن تا یک سال باقی می ماند و اکثر استادان برین سفوف تصرف کرده اند
 و تصرف شیخ و اوونزدیک آتم و در از صواب است در اقم اصل نشو که که خوش بیدار فایده مشابه
 محمود ص قرفه سانج بندی عود میل سارون مصطک بلبله گابی و فنج شک رشک بره گابی
 و اچینی آشنه و انقل و نجیل قنفل انار دانه جوز لجا قافله از هر یک و درم مشک عنبر یک
 یک درم نبات سفید شش زن ادویه کوفته بخیه سفوف سازند شربت از یک درم ناسه درم
 سفوف که فواق بلغمی را دفع کند ص خمسم کرفس فطر اسالیون از هر یک
 دو درم و نیم و دو ق پوست بیرون پسته سعد انیسون پودینه اسارون قطر زیر کرا
 از هر یک سه درم و نیم درم کوفته بخیه شربت دو درم سفوف
 که شہوت رویه زمان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد
 زربا و تخم کرفس ناخواه زیره کرمانی از هر یک و درم کند رس درم کچنقش درم سفوف
 نو متقال کوفته بخیه استعمال نمایند سفوف الزور باد و مارا بشکند و معده را قوت دهد
 ص کرمانی انیسون زیره کرمانی قافله قرفه ناخواه تخم کرفس از هر یک درم قنفل نیدرم
 زنجبیل و انقل از هر یک دو انگ قدسیت متقال کوفته بخیه مرتب سازند شربت دو
 درم سفوف نمک که اشتها آرد و مناسب محو رین است و منع اسهال نماید ص کچنقش
 نمک مذراتی خورد و خورد و بشکند و بر تابه آهنی یا سفال گرم نان نهند و سر کتیز بران بپاشند
 و حرکت می دهند نمک را چون خشک شود دیگر بپاشند و پیرین سان سرکه را شست و

شکم

نمک مذراتی خورد و خورد و بشکند و بر تابه آهنی یا سفال گرم نان نهند و سر کتیز بران بپاشند و حرکت می دهند نمک را چون خشک شود دیگر بپاشند و پیرین سان سرکه را شست و

سازند پس سی درم اگر از ان باشد کتیز بران و عصا زرشک انار دانه بران سماق
 منفی از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته بخیه مقدر حاجت بخورند سفوف
 نفع معده را قوت دهد و با و دفع کند و نفع شکم و در سازد و پیش از غذا و بعد از غذا توان خورد
 ص نفع خشک ده درم سماق پنج درم قنفل دو درم نمک پنج درم کوفته بخیه از یک درم نو متقال
 بخورند سفوف قنفل جهت ضعف معده موجب است ص قنفل را زیاده از هر یک
 انیسون مصطک بر یک درم و درم زنجبیل نبات از هر یک یک درم کوفته بخیه دو درم پیش از غذا
سفوف ناخواه جهت باد و در معده و سپرز و قوت هضم و دفع زیر و تخم بخارات تکیا
 نافع بود ص ناخواه تخم کرفس بالوبه قندیم چند شربت دو درم سفوف و در جهت
 که بعد تب باد را بام نقابت افتد یا نفست ص گل سرخ پنج درم سماق ده درم قافله گلبار
 یک درم کوفته بخیه دو درم بخورند سفوف مرکی معده را سود دهد و گرم و راز و خور و شکم
 برمی آرد ص بلبله گابی بزرگ مقش بر یک درم ترید سفید سی درم فانی دو و چند ادویه
 شربت دو درم سفوف سینای قسوب شیخ سینا که اشتها قوی آرد و از راه قوت
 معده و تخفیف رطوبات به نزله نفع دارد ص عود غرق قنفل بر یک درم ماشه نفع با و
 هر یک یک درم شایبانی کوفته بخیه سفوف سازند شربت از و ماشه تا چهار ماشه سفوف
 جالی که بپاری سفوف استنی گویند جهت شہوت طیب شہوت رویه بران طبع نافع بود
 ص قافله گلبار کباب مساوی شکر سفید برابر به شربت دو درم باب گرم و در نسخه بجا
 کباب مساوی است سفوف خرنوب اسهال معده و اشتها آرد و نافع بود و شربت
 اسهال کند ص زیت طلی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق لبت کنار حب لاس مصطک بلبله کتیز
 خشک بران مساوی کوفته بخیه کشتقال بخورند سفوف ذرب ص خمسم حاض
 بید خشک بیدانه موز کتیز خشک بران گل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر بر یک درم
 سماق حب لاس بر یک درم انار دانه چهار درم کوفته بخیه سفوف سازند سفوف

ز رشک ضعت معده را نافع بود و شکم بر بند و ص ساق ناخواه زنجبیل انار دانه بریان
 کرده ز رشک منقی آرد کنار بر یکده درم کوفته بخیته کشتقال بخورند و بعضی شکر طریزیت
 شقال افزوده اند سفوف ساق لشکی بنشانند و اسهال معدی و اسهال معدی و اسهال
 نافع باشد ص صغ عربی گلنار بر یکده درم حب لاس انار دانه بریان کرده بر یک پنجم
 ساق ده درم خر نوب پانزده درم کوفته بخیته کشتقال بخورند سفوف شمار که عبارت
 از بادیان است غذا بهضم کند و اشتها آرد و باد تحلیل کند ص زر دوسه درم پوست
 پیچ که چهار درم صطک تخم کثوت بر یک نیم تولنج کرفس شش درم گل بقیه بخت
 انیسون یک و قهقش سوسن دو و اوقیه شمار سه اوقیه کوفته بخیته بچندوی سفوف ساق
 سفوف که در معده بارور است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام صطک
 سنبل قافله جز بوا بر یک دو درم سعد انیسون تخم کرفس بر یک سه درم گل سرخ چنان
 کوفته بخیته با شراب ریحانی و شربت سبب بخورند سفوف که شتوت کلی را که از بخت
 باشد سودمند بود ص عود بندری قرفل قفل سعد بر یک بندرم شنه سنبل کند از
 بر یک یکدرم کرد یا تخم کرفس بر یک یکدرم و نیم صطک سه درم و نیم نرم سائیده با شراب
 که نیمه کشته و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده با شراب تسفید یک باز تا دو بار داده و بار
 و پیش از طعام یکدرم بخورند سفوف که فی صفراوی باز دارد ص کافور نیکانک طبایع
 دو درم گل بنیاباوری سه درم گل سرخ ساق بر یک پنجم شربت یکدرم باب انار ترش
 یا آب سبب سفوف که منع غلبان و فی محروبن کند ص عود رومی پوست بر
 پسته بودینه خشک بر یکده درم گل سرخ طباشیر سفید بر یک پنجم زرشک ساق
 انار دانه بر یک پانزده درم شربت کشتقال باب انار و شربت بودینه سفوف که
 التهام قروح بعد تفتیه آن از چک بکارد ص گل سرخ گلنار بر یک یکدرم گل ریحانی
 سه درم کند درم الا خون بر یک پنجم شربت از یکدرم تا دو درم باریب سلیط

نوشته

نوشته

سفوف منزع بعضی ابل تجرید و درام مخم و دفع قبض مثل بن کیاب و درام شهاب
 حکم سیاه ارد ص کنار نمک کنار بکینی کنار ترب کنار برگ بودینه کنار کانی جمله را
 جدا جدا نمک بر آورده بر سرخ نمک در عطر ناخواه که برابر مجموع باشد بسایند یا یکپاس
 سفوف کرده نگارند از مقدار خوراک از نیم باشد تا دو باشد سفوف بندی در جرات
 صدر الدین محمد خان نقل نموده شد ص نبساجن بنت ماشه مرچ بلبل بلبل اسول
 سو بخورند سفید جو کها چیتة نالیکش نیز جاب چوک تن تریک الایچی خور و ترنج
 بشت باشد زنجبیل بنیاه و شش باشد انار دانه دو صد و بیست و چهار باشد حله اباریک
 کرده با قند یا مصری امیخته آتش باشد یک تولنج بخورند سفوف بخت سارینی منقول
 از بیاض عم درم ص بلبله رنگی بلگیری بادیان کو کنار رال سوبلی سبول پنج کشت
 جز بوا که نوشته شده که این همه برابر نیم خام و نیم بخت کرده هموزن اجزا شکر سفید آینه
 یک چنگلی صبح و یک شام بخورند ص سفوف دیگر برای اقسام سگری ص
 نوشته اند ص سوچیس مائین گل دهاوه از بر یک یکدرم صطک دوام بلگیری کو کنار
 خشک یک یکدرم کوفته بخیته سفوف سارنیک یک ص یک شام بخورند ابرج ساشی اول
 منگ سفوف شیرین از سفوفهای هندی است و در زبان هندی سسی به لوکا و
 است و در کثرت نفع نظیر انار دانه و در ببرد و حی که نافع آید اکثر بخورند
 راقم در آمده است ص قرفل دانه الایچی خور و تا یکدرم ص کنکول و در بعضی زنجبیل قفل
 در از تر بالا ص موچر صندل سفید اگر یک طباشیر کنول گله زیر سفید زیر سیاه پنج
 از بر یک پنج باشد کافور قیصوری یک باشد نبات سفید هموزن او و کوفته بخیته سفوف
 سازند شربت پنجاه باب سفوف شهور بلج سلیمانی و در تقویت معده و تحلیل طعام
 و در امراض خصوص ص گاه در زرده تخم مزج انداخته بخورند سفید است ص نکات
 یکطل نمک سنگ پانزده شقال نمک اندانی و شقال نوشادر پانزده شقال تخم کرفس

نوشته

نوشته

نوشته

بچه شغال فلفل سیاه باو کم چهار شغال فلفل سفید سه شغال از خربا و کم دو شغال از بوم
 سنبل الطیب ملیت طیب کون هر یک نیم شغال و از چینی تخم انجیران و تخم صوف
 از تخمیل انیسون اصل السوس هر یک یک درم نمک بار و در ظرف گلی انداخته در آب با
 ملاطیم بپوشانند پس در تنور نهند از دانه منجمد شود پس بار دیگر او بیه را که کوفته بچینه باشند باز
 سائیده بپاژند و اگر نوشادر گاهی هم رسد همین نوشادر را بطریق مذکور صاف نمایند
 شربت از یک شانه نود و هشته سفوف که به جهت شاه جهان پادشاه حکما در آن زمان بر
 ضعف معده و اسهال داده بودند می گویند نفع بسیار بخشیده بود و صفت فلفل مصططک
 غیر الای خور و غرق سنبل الطیب و نع سوخته کلنا فارسی مشک بسدر میان که با گل
 از هر یک یک شانه پوست مغز بیل طباشیر از هر یک و هشته کوفته بچینه سفوف سازند شربت
 از یک درم تا یک شغال سفوف مخترع قوه الکما ترسیس الالباعلامی فامی حادق الملک
 حکیم اکمل خان و تقویت معده و هضم طعام و بر کفایت شتهاری نظیر است صفت بلبل
 زرد و بلبل کالی و انجیل بادیان مصططک پودینه ناخواه طباشیر شربت طبع از هر یک چهار شانه
 و از چینی قرفل پوست انج سنبل اتج سنبل الطیب زیره سفید تریج از هر یک سه شانه
 انار دانه هفت ماشه نمک لاسوری نمک سیاه یک یکتوله ترید سفید شش ماشه کچی بریان
 کرده هفت ماشه در آب لیمو و کسا ریخته که دوسه انگشت بر او بیه باشد تر نمایند و خشک
 ساخته سفوف سازند سفوف لولوی از حکیم عبدالهادی حکیم مذکور گفته که مقوی معده
 و کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و صنعت قلب حادث بشارت معده از جگر
 خلط سوداوی و بلغمی البقره و اصحاب بالیخو لیا سوافق و و سواس را نافع است و طعام
 بهضم نماید و اخلاط صالح پیدا کند صمد و در ایند ناسفته که برای شتهاری خشک بپاشند
 شقی سماق انار دانه بادرنجبویه و از چینی مصططک دانه سنبل طباشیر سودا کوفنی خوبان و در
 مدبر در سر که پوست انج سافج هندی زرشک شقی بادیان روغ از هر یک یک شغال خشک بچینه

غیر شش رقی طلا و از هر یک شش قریط نبات سفید بیت شغال کوفته بچینه هر روز صبح و شام
 نیم تخم شغال تناول نماید سفوف تخم از شش ریش نافع از برای و جگر و اوجاع مفاصل و امراض
 که بوده باشد بسبب فضول صم نمک طعام یک رطل نوشادر از تخمیل فلفل سیاه پودینه
 از هر یک و او قیه فلفل سفید سه او قیه انیسون تخم جرجیر ناخواه سنبل الطیب از هر یک یک او قیه
 تخم کرفس بری یک و قیه نیم کوفته بچینه سفوف سازند و شغال باب یک درم سفوف
موج مقوی معده و دماغ است و نافع معده و بخار از معده بد دماغ و چون استعمال کرده شود
 بعد از تنقیه معده نافع سیات است که بسبب صعود انجیر بلغمیه بود و صفت ترکی تخمیل کنند
 شونیز از هر یک یک کچره کشتیز خشک چهار جزو نبات سفید شش جزو کوفته بچینه سفوف سازند
 شربت و درم ناش درم بارب به و غذا اقلیه با تو بل عاره سفوف که رفع رطوبات کنند
 معده رطب باضم طعام است صمد و از چینی سعد کوفنی عود قماری ناخواه بادیان خطانی
 فلفل سیاه و از فلفل و انجیل صغرفارسی رازیانه انیسون کشتیز خشک تفتیزه کهانی مدبر
 زیره سبز زیره سفید در تخمیل مصططک روی کوفته بچینه یک شغال با عرق بادرنجبویه بپاشند
سفوف دیگر که مداومت آن معده و دماغ را قوت دهد و قرفص آور و دفع علل بارده
 نماید و حفظ صحت کند صمد و در ایند سائیده که برای شتهاری ابریشم مغز از هر یک چهار دانه و تخم
 چینی بسیار رازیانه مصططک روی انیسون زربناد هر یک یک شغال نبات سفید شغال کوفته
 بچینه از دانه درم تا سه درم بخورند سفوف کطیع را نرم دارد و تنقیه معده نماید و فضول انجمد
 سازد و صم مصططک ترید سفید مجوف خراشیده و بر روغن بادام چرب نموده از هر یک و درم
 شکر سفید و چند کوفته بچینه چهار درم باب گرم بخورند سفوف که در و جگر و هضم را بر جوش
 گل سنخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل مصططک عصاره غافث استین و می کوفته
 از هر یک و درم و نیم زعفران یک درم شربت و درم یک بچینه سفوف لولوی دوسه شانه
 کبدی را دور نماید و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی بپاشد صمد و در ایند سائیده

چهار درم بسود و شش گمانه طباشیر سفید خرد و تخم گل فربسی گل رنی تخم گل صندل سفید
 بازنگ بریان کرده تخم حماض بلوط بریان کرده تخم سور و پست کنار و کنگر کشتیر ششک باز
 کرده سماق زرشک پست جو بریان کرده بزرقطونا بریان طراشیت بریان کرده خرفه بریان
 منع عربی بریان از هر یک درم گل مخوم معطر هر یک بکدرم اندواز نه بکدرم کبریا قضا
 مضمحل زهر یک درم مجموع را سوای بازنگ بزرقطونا کوفته بخیته سفوف سازند سفوف
 که بر اثر نشاندن و همراهِ او در گرداند و اسهال صفراوی را ساکن گرداند و کسی را که آلبه بر خوات
 آید سودا در و ص و ورق گل سرخ ده درم طباشیر شست درم سماق تخم حماض عدس شست
 زرشک تخم خرفه تخم کاسه شمشاد سفید از هر یک پنج درم صندل سفید ده درم و تخم کافور
 یک درم شربت سودا درم با شراب غوره یا با شراب انار سفوف که بافت از جبت یرقان و
 در و جگر و فی صفراوی ص لک مشول یک مثقال طباشیر سفید ده درم زعفران یک درم
 ریون چینی واکلی و تخم کافور یک انگ شربت دو درم با شراب تمر سندی یا شراب لوبان شراز
 فواکه سفوف دیگر که درم جگر اسود دارد و بول براند ص تخم خیارین تخم خربوزه از هر یک
 پنج درم تخم کاسی تخم کشتوت از هر یک سه درم تخم کفش نیسون راز یا نه رب لسوس از
 هر واحد دو درم عصا زرشک چهار درم ریون چینی یک مثقال لک مشول چهار درم
 زعفران سیل سفوف استین از هر یک یک درم کافور دو انگ شربت سه درم سفوف
 مشول از بیاض تخم سفوف نافع از برای امراض طحال و کبد ص تخم خبازره گل سرخ از هر یک
 پنج درم بلبل سه درم کشتیر ششک که در سر که تر نموده باشند تره طراش تخم کاسی تخم کشتوت از هر یک
 درم زرشک ششک لسوس کشتال ریون چینی کشتال کوفته بخیته سفوف سازند سه درم
 از ان لطیف مارا اختلاف و در ورق طرفاکه سکنجبین ران حل ساخته باشند بخورند سفوف
 که بجهت استسقا موجب است ص حلیت سه درم فلفل دراز و زنجبیل نانوای هر یک
 شش درم پوست بلبل زرشک ششک همین سفید ساکی هر یک سه درم کوفته بخیته سفوف سازند

درم
جیم

سنگ

ل
 حجت
 حجت

سفوف که جبت سبز زمره است ص زعفران ششک پوست تخم کشتیر ششک سیاه
 تخم کشتیر تخم سداب با سویت شربت دو درم سکنجبین سفوف که در یرقان سدی بکار آید
 و موجب نوشته اند ص کبیت زرد تخم شقال افتیمون تخم کفش سلی نخود سیاه بکدر سفید
 درم زعفران ده درم سور مخفی پنج درم بلبل از کوفته بخیته یک مثقال آب از باز پنج درم سفوف که خضمر
 بکار است و در نقویت وی کامل تر ص گل سرخ سه درم زرشک مخفی لک مشول هر یک
 یک درم و تخم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته منع عربی هر یک یک درم ریون چینی تخم شقال تخم
 کشتال زعفران دو انگ کوفته بخیته سفوف سازند غذاده جگر راقوت و دود و نزال وی
 زائل کند و رقاوت و رطوبت سودا را سودمند بود سفوف لک مشول حب لاس
 بلوط طلع مانو و عود لبان پوست انار هر یک یک درم و زنجبیل کندر هر یک یک درم و تخم سفید
 و چند همه شربت از دو درم تاسه درم و باید که تا یک هفته بدینا و هم وقت صبح و نیم وقت
 خواب گوشت درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قد نیز همراه لک غیره که هم وزن
 اگر بر واحد از ان مثلا یک درم باشد یک یک درم باید گرفت و وزن او که مضاعف
 مرقوم شد مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک زلفه مسطور عیدان الکاف
 و بداند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطباء از لفظ لک راده
 کرده اند و اضافی وی عیدان در کلام ایشان آمده است جهت رفع التباس چه لک
 بعضی از جمله کبریا میداند و تحقیق غیر ان است بدانکه لک نباتی است اندا عیدان
 صفات شده و کبریا علی الصح معدنی است و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون
 مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده باجاط تقدیم صفات الیه بر صفات و محبت نیست
 که حین ترجمه کلام یونانی بر رعایت هر کلمه محاسب از ترجم اول مبین رفته و تقدیم صفات
 بر صفات در کلام یونانیان شایع است بالجمله عمل لک و عیدان وی یعنی چه بیای او
 اگر چه قریب با هم اند لیکن در خبر بر این در ویش لک نافع تر از عیدان خود است و

صاحب قلا نیستی که منقوشه بر همین را اختیار کرده که این طهر سن کلامه تا اینجا عبارت حساب
 قادی است را قلم گوید قول بن بزرگ که کهر با علی الاصم معنی است مخالف کتب معتبره
 مثل جامع اندادی و جامع ابن بطیار و شرح قانون و جزآن قول بیا ضعیف را منقوشه
 از برای تصحیح قول شیخ مرکب نوجیه ضعیف گردیده حالا آنکه بدون از کتاب تکلیف قول شیخ
 درست نیست زیرا که ملک الانبیدان می گیرند و برای اضافه این قدر کفایت می کند که اگر
 علی الطیب در علاج الامراض حاشیه نهیده آن زیاده از این تفصیل نوشته ام سفوف
 جهت سبزه سفوف است و در تذکره و در یک هفته زائل میکند و من راص مرجان
 کثیره او و در یک نخورند و همچنین یک شقال عرق بهار چهار شقال مرجان و دو انگشت یک
 هفته مداومت نمایند سفوف متعلقا ابواسیر و من فاصل اسهال گفته و زجر و صفت معده
 و منقش معده را نافع بود و من خشم تره تیزک بهشت درم زیره کرمانی بهشت درم در کمره
 و خشک کرده و پنج بریان یک شقال بزرگتان خشم گندملی سیاه بروغن زیت بریان کرده از
 هر یک و شقال بصلکه که شقال غیر از تخم غنیمت که مجموع را کوفته بنجینه مرتب سازند سفوف
 یهودی از جهت زجر مجرب است اسهال گفته را بنده کند و من تخم تره تیزک بریان کرده بزرگ
 بریان کرده اهل بریان کرده از هر یک و درم زیره کرمانی تخم کتان تخم شنبلیله
 بنده البیض از هر یک و درم نیم افیون سه درم و دانه کوفته بنجینه سفوف سازند شربت و درم
 در کتب نوشته اند لیکن در استعمال را قلم از دو سرخ تا چهار سرخ و در آمده است افیونی را
 یکما شنبلیله که می تواند داد و بعد دریافت سازش سفوف زیادتی مقدار سفوف بر
 طبیب است سفوف برای اسهال مجرب است خصوص بخت افیونی که علاج آن شوال
 است حص گل و دانه رال برود را ساینده باد و من که آهین داغ کرده باشند بخورند سفوف
 برای اسهال خون حص صمغ عربی کثیره سنگ جراحات از هر یک یکما شنبلیله بر باریاب
 ریواس بخورند سفوف الطین سفوف النساء نیز خوانند اسهال مراری و یهودی را نافع

سفوف

منقوشه

باشد حص بزرگ قطونا تخم بجان تخم مرو نشاسته تخم حاض بری بریان کرده صمغ عربی گل است
 طباشیر مسادی کوفته بنجینه از تخم اطل در یکدیگر یا بنده و شربت سه درم روغن بادام
 پر کرده همراه گلاب یا بادویه و عرقهای مناسب بخورند سفوف این ماسویه جهت زجر و در
 اسهال و سحر نافع است حص خشم خطمی خبازی منتشر از هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم
 صمغ عربی گل از منی از هر یک دو درم کوفته بنجینه سه درم شام بانی که طباشیر گل از منی
 و صمغ عربی در آن منقوشه باشد بخورند سفوف که در یک ساعت شکم بندد و من شاه بلوط
 باز پوست انداز از هر یک چهار درم سماق شش درم حب لاس هفت درم کوفته بنجینه و درم
 باب سرخ بخورند سفوف که نافع است از جهت اسهال که با دسره بود و من حب لاس
 خربوب ششخاش از هر یک و درم صمغ عربی یک درم کوفته بنجینه سفوف سازند شربت سه درم
 که همین نفع دارد و من صمغ عربی طباشیر گل منی حب لاس از هر یک چهار درم پس او
 کند از هر یک یک درم خربوب شامی قفل کی اشق از هر یک سه درم کوفته بنجینه شربت
 در بند سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال باز دارد و من شاه بلوط یکدانه سوز دارد
 از هر یک و درم خربوب خطمی حب لاس از هر یک بیت درم کوفته بنجینه سفوف سازند شربت
 در شقال سفوف هندی برای ابواسیر خونی و بادی مفید است حص تخم بجان خشک
 رسوت نکر گوشت بلبله سیاه هر یک یکدانه تخم کوفته بنجینه سفوف سازند و شربت یا شربت
 و بعد از آن قدری قدری نخورد و شربت بخورد غذا انسان مرغین بی نمک یا کم نمک دال پاک
 و بعضی حب ایسته بقدر نخورد و یکی صمغ و یکی شام استعمال نمایند و قبول از بیاض عم مرحوم
سفوف ساز بقای اخراج اخلاط غلیظه و وجع شکم و قوی کند و گرم کند حص سناری
 بنجیل پوست بلبله زرد نمک سیاه هر یک مسادی کوفته بنجینه از هفت باشد یک
 نول باب گرم بخورند و با طفل موافق سن ایشان باید داد سفوف حالب اسهال
 و غیره سوی و در بنیاب مجرب است حص بارتنگ بریان نیکو بریان تخم بجان مروار

حبش

سفوف

دکتر

فولنج

حالب

بریان حب لاشه بریان تخم حاض بریان ازین تخم هم بار آورست دارند صمغ عربی
 طباشیر گل ارغنی گل قبری گل منجم بل شیرین حب لاس پوست بیرون پسته سوخته
 پوست اندرون پسته سوخته خردانه موثره انداز بار پس غصص خربزه پوست نارین جفت بلوط شاه و خردانه
 شامی خرنوب بطنی شاخ گاو کوبی و شاخ بز کوبی که بار سوخته مرور و پند سفته سوخته
 سوخته جوز السرو سوخته پوست گردگان سوخته نشاسته پوست کنار آرد و خردانه گز نارنج خسته
 کنار سوخته قطه گلنار تخم خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقا قیاسک یک معتدل ساند
 و خشک کرده پوست خشکاش زیره کرمانی یک شیار و زرد سر که خیسایند و بریان نموده
 دم الاغین سنج انجبار تخم نوزک بریان هر یک حب روی خسته جامن سوخته
 خسته انبه سوخته هر یک و جزو اندکی همه را کوفته جنبه با تخم ما آینه سفوف سازند بریان
 و در دم تاد و متقال باب سرد بخور سفوف منخرج حب اسهال و خون بواسیر و غیره
 و هر چه نوشته اند صنف نشاسته بریان گل ارغنی تخم گل صمغ بریان فلفل شاخ گوزن
 سوخته پوست تخم مرغ پوست گلنار دم الاغین تخم ریحان بریان با بیکتیره بریان
 جفت بلوط گل سنج لباسه هر یک نیم باشد پوست بیرون پسته خود غرق طباشیر سفید
 حب لاس کثیر خشک مغز انجبار و لاتی هر یک یکم باشد که با آن دانه بریان مرور
 بسد شاخ هر یک و دانه کوفته جنبه سفوف سازند سفوف مقوی که در اسهال سودا
 بعد وضع مجامع بر طحال بکار آید و از مخمرات رئیس است صمغ بهمن سنج بریان
 زرد بناد بریان تخم سداب تخم شادیه هر یک یکم دانه باز و دم کوفته جنبه سفوف
 سازد شربت سردم سفوف که اسهال معدی را نافع بود از بقای صمغ که و یا گز نارنج
 حب لاس طارثی طباشیر تخم کثیر بریان هر یک سه مثقال خرنوب آرد کنار
 هر یک پنج مثقال کوفته جنبه بر روزه و متقال بارب به آینه خورند سفوف که خرد
 سنج بی اراده را فاده بکشت صمغ زبده ناخواه کاشم که و یا هر یک جزوی افیون و در جزو

در اسهال حاد

فانید سبزی که در آینه سفوف کنند شربت پنجم جهت این امراض کمونی و فلافلی و درج مرے
 نیز نافع است سفوف که خروج فلافلی اراده را مفید است بعد تنقیه بکار برند صمغ
 گزنه فستقین ایر ساسا هر یک یکم دانه ناخواه زیره کرمانی گل سنج تووری نارنگی زردانه
 بر یکد و درم صمغ طلا یسفر سحر فارسی زوفای خشک هر یک یکم دانه و پند و پند و پند و پند
 بلبله کابی منجول میان بنده مثل جمع شکر طرز منضم ساخته یکد رم صمغ و یکد رم شام بد بند و آن
 استقام و رختن آب گرم بر جفت و اما بر پسته کنند و اگر سیب بن اخلاط سوداوی باشد
 افیمون یکد رم اضافه کنند و یکد رم و نیم ناشتا فقط بد بند و صاحب شفا را الاستقامت منضم
 نوشته که بریان کردن او هیچ برای و در غرض بسیار شدگی آنکه اگر از جمله نر و زربانیت خود
 در آن بدید آید دم آنکه اگر کثیر از طوبت بنویس که کوفته بخیف و رو عاوت گردد و چون
 بعضی ادویه که سر ازین و در غرض اند حاجت به بود و آن آنها را نیست و گل ارغنی لباسه
 بار یک لباسه یا زردی از موضع سنج برود و بخلاف صمغ که آن بسیار بار یک نباید ساخت
 تا شدید الا صفاق بود سفوف که اسهال باز دارد و شتهار زرد باز آرد صمغ بریان
 چون سر به بار یک کرده که و یا در سر که تر کرده و بریان نموده کثیر خشک رس که تر کرده بریا
 نموده هر یک لبست درم خرنوب بطنی سماق پاک کرده گزنه گلنار هر یکد و دم کوفته جنبه
 شربت یک نیم درم با شرب مور و یا رب به سفوف قشر الرمان که عذرا فلاف اسهال و
 افراط عمل مهمل بد بند فور باز نمیدارد صمغ پوست انار باز و هر یک یکد رم کفایت و دم
 کند پنجم درم زرد انجیر صمغ درم افیون و آنکی و این یک شربت است کامل قوی فرج را
 با عیه استعمال نمایند سفوف اقاع الرمان جهت اسهال منفرط کشته نفع کثیر دارد و لبی
 عجیب است و مراد از اقاع و اینها گل نار است صمغ گلنار شب بانی سماق بلوط
 خرنوب سوک آرد و آن تخم مور دانه ترش قطره زرد انجیر سفید گزنه طارثی طارثی
 کثیر بریان دانه انگور بریان پوست انار سرد افیمون باز و جمله برابر بخور و بریان بخور

کافور و گلاب
ماحب مسین
در سنج و در دانه

بجمله حاجت بدیند و در گلاب سردیاب گرم سفوف تر بد که شکم بازدهد و معده را
 قوت دهد و صفت سنگی انار دانه هر یک شش گرم تخمیل بندی تر بد سفید بادیان هر یک دو گرم
 کوفته بجزیه وقت خواب بمشال که در نیم شب سفوف که جهت زلق الان
 در مجرب است صفت بلبله سیاه بلبله آمله هر یک برابر بروغن زیت برشته هر یک پنج گرم زیره کرانه
 در مجرب است بادیان هر یک هفت گرم تخم کرفس فسیون کرفس یا خشک کرده بوداده هر یک
 چهار گرم مصطکی قرقر فلفل عود هندی سنبلیله الطیب هر یک دو گرم سعدیه درم تسبیح و سنام
 بخورند سفوف اسوق اسهال معدی و معوی باز دارد و صفت این خوشبوی سماق حبس لیساق
 قلع سفید سولق خروب شامی سولق بنق سولق بلوط سولق انبر بارس ککاش می جلد
 یکی کرده اجتماع کنند لهذا این دو را اقمه الاسوق گویند و فرق در قیو و سفوف آن است که
 آنچه در قون ساخته در آب و مانند آن انداخته نوشتند آنرا قیو گویند که ما هو المعارف فی این
 و آنچه خشک رو با آن اندازند و با آن آفرینند آنرا سفوف نامند و گاهی بسبیل مجاز الله
 یکی بر دیگر میکنند **سفوف** جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع بود و صفت
 طباشیر انار دانه بوداده بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کثیر مصطکی تخم مورگل سنگ گل
 با سوری سفوف کنند و در اطفال نیم شب سفوف صبح و نیم شب سفوف شب بارب بر یا شربت سبب تر
 بدیند **سفوف** جهت اسهال مراری قیو و بواسیری و بواسیری حار و لغایت نافست و
 مجرب نوشته اند صفت گل سنگ صمغ عربی بریان سماق بهدانه هر یک و مشقال گل رنی انار
 بریان دانه انگور که در سرکه برورده باشند و بریان هر یک نیم شب سفوف طباشیر سفید گل مخمور گل
 و اغشائی هر یک و مشقال مصطکی رومی عود قناری هر یک کثیر مشقال شربت و مشقال انار و شربت
 یخوج جهت اسهال بواسیری مجرب است صفت بولج خطائی نیم شب سفوف نیل و مشقال باغ
 بازنگ بر یا است بخورند **سفوف** که رغن خون بواسیر باز دارد و درین باب مجرب نوشته اند
 صفت حنظل نبلی دو ماشه حنظل یکی یک ماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته باب گرم بخورند

و صفت
 رنی الان

بخورند **سفوف** جهت اسهال صبیان مجرب است صفت سعدیه درم ککاش
 شش با سوری کوفته بجزیه وقت خواب بمشال جهت اسهال فائده عظیم دارد و صفت
 ورق قنبت یا ن تخمیل نیم برشته و در فلفل از هر یک نیم مشقال مصطکی رومی انار دانه بریان
 کثیر خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی یک دانگ پوست خنشا بوداده
 یک مشقال و یک دانگ کوفته بجزیه هر روز یک گرم از آن باب سر بخورند **سفوف** لوبوی از
 علویان مغز الیه نوشته اند جهت خود در اسهال و معوی بواسیری و حرارت کبد و جمی و تهیج پان
 و خفقان نفخه مرق ترتیب اوده و سناق بسیار شایده نمودم صفت مرارید نافسه لیشب سبز
 زیره مره خطائی از هر یک یک مشقال ورق طلا غبر اشهب از هر یک یک دانگ نیم ورق نفور
 یک مشقال و یک دانگ نیم صندل سفید ابریشم متفرض طباشیر سفید پوست بیرون بسته و انبیل
 بریان کثیر خشک بریان بادیان بریان آمله قشیر بلبله سیاه در روغن گاو بریان کوه از هر یک
 یک مشقال نیم زرشک منقی سماق منقی انار دانه دار چینی از هر یک یک مشقال مصطکی رومی مشقال
 کوفته بجزیه سفوف سازند **سفوف** اجمع الجوامع سهل سودا و بلغم غلیظ و مجرب است قیو
 وجه عالمه ندارد و صفت تر بد سفید جوف تراشیده و بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست بلیله
 سنگی از هر یک یک گرم تخمیل یک دانگ فسی فاریون تازه بیس سفید بونجینی بسفنج
 اسطوخودوس افسیون افراطی تخم گل سنگ کثیر از هر یک و دانگ فسی نبات سفید دو گرم
 بجزیه بروغن بادام دو گرم چرب نموده از دو گرم تا مشقال بخورند بعد از آن آب نیل گرم بمشند
سفوف مجرب الیه و سنگ گریو و مثانه را پاک کند و پاره پاره کرده بیرون آورد و صفت
 تخم خیار بن مغز تخم خربوزه مغز تخم کد از هر یک یک گرم تخم کد مری چهار گرم حجر الیه و صفت
 از هر یک سه گرم تخم کرفس سیالیوس فطر اسالیون از هر یک گرمی صمغ عربی کثیر از هر یک یک
 کوفته بجزیه و درم با شرب خشک بخورند **سفوف** حجر الیه و بیس و دیگر صفت تخم قلیله
 درم مغز تخم خربوزه مغز تخم خیار بن مغز تخم کد از هر یک چهار گرم نیم سیالیوس و درم صمغ عربی

بول ریخ

نشاسته کثیر از هر یک سه درم حمر الیهوش شد درم قند سفید شتاد و بهشت درم کوفته بخند
 و درم باب نخود سیاه بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول و سوزش شانه را نماند
 صحنه تخم خیار بن منفر تخم کدو شیرین تخم خرفه خشک نشاسته کثیر از هر یک لسوس از هر یک یک
 بزر الیج و درم قند سفید برابراده و به شربت سه درم باب خشک نشاسته سفوف جهت
 تقویت و اخراج حصات مجرب است ص خاکستر تخم کرب بنطی خاکستر پوست بقیه درم
 که جوهر بر آورده باشد حمر الیهود و زوده سائیده مثل غبار ساخته با خاکستر با بجنه آمیخته قند
 با قند شکر آب خشک یا آب خشک نماند بخورند سفوف دیگر ص شاد بخند منقول دم ناخورد
 بسد که با گلنا شرب بمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبری با لویه کوفته بجنه باب سماق بخورند
سفوف ماسک بول جهت سلسل بول بلا حرقت و بول در فراش و کثرت آن نافع
 بود ص گلنا گرانج هر یک پنج درم کثیر خشک بان ص صغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم
 کندی درم بلوط پخته درم کوفته بخند یا صغ رند سفوف که در باطن را نافع است ص مندر
 سفید یک درم نشاسته کثیر تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صغ عربی گل ارمنی گلنا سماق
 بلوط یک پنج درم کوفته بجنه مرتب سازند همراه بعضی اشیا که جامع قبض و مویخت باشد استعمال
 کنند سفوف مد ریل از تخم این بیل ص منفر تخم خرفه تخم خیار تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 یک خور و ستر با دلم حب لبان بجنه عقیق بجنه کالنج حب بلسان و قو قو قو از خورنا خواه برگ سدا
 فلفل گل سمن سعد هر یک نیم خور و کوفته بجنه سفوف سازند سه درم یا کم از آن با طبع بر با بجا
 بخورند سفوف جهت قرحه شانه ص موسیقی کافی دو دانگ م الاخوین شاد بخند منقول
 نشاسته تخم کرفس هر یک بن درم صغ عربی یک درم کالنج و درم سفوف سازند شربت یک درم
 و نیم با شرب خشک سفوف جهت قرحه شانه و جربان و کجی امراض مسطور مفید ص
 ریوند چینی یک درم صغ عربی گلنا ریوند کثیر از هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک یک درم
 بهفت درم کربت زرد لبا شیر تخم خیار بن هر یک دو درم کجی سفید پانزده درم شکر طرز بویست

کوفته بجنه سفوف سازند شربت سه درم بجنج با طلا سفوف که جهت جرب کلیه بعد از استغراق
 و فی بکار آید ص رب لسوس چهار دانگ نشاسته صغ عربی کثیر خشک سفید بزر الیج سفید
 و درم منفر تخم خیار با درنگ منفر تخم خرفه هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بجنه بزر قطونا
 ده درم اضافت کنند شربت هر ص سه درم با طبع شانه و شربت ابخر سفوف بعد از الفجا درم
 کرده و شانه هر گاه ریخ باز ایستد جهت کشادن بکار آید ص راز یا نه انیسون هر یک یک درم تخم
 شرف راس خشک هر یک یک درم و نیم تخم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم فطر اسایون سه
 درم شربت و درم صج و درم شام سفوف جهت قرحه مویتن که با چرک و با او قسط بول
 و سلسل البول نیز نافع بود و جهت در و مویتنی نافع بود و صاحب تخم گفته که در امراض منقول
 چند مرتبه بخورند و موثر افتاده ص گل ارمنی کثیر خشک صغ عربی تخم حاض بوداده
 کند که هر یک دو درم بلوط بوداده پانزده درم شربت و شتال باب سه درم و رایم استعمال
 این سفوف از آب اجتناب نمایند سفوف که قیئت حصات کند و جهت محورین حنا
 جگر گرم نافع است ص صغ اکو تخم کاسنی هر یک نیم خور و منفر تخم خرفه منفر تخم خیار هر یک یک
 شربت و شتال بابک او قیئ بجنین سفوف که حکیم علی در شرح مفردات جهت حصا
 او جربان نوشته ص زرق الحمام و درم و در چینی سه درم کوفته بجنه بخورند و بجنین کبوتر
 اگر سجای و او تخم گمان بدیند و سفوف ازرق آن کنند حصا را پاره پاره کنند سفوف
 که حکیمان بول بی مراد و سیلان منی بی اراده باز دارد و اصلاح حال شانه نماید ص گل
 گلنا از هر یک پنج درم سبک تخم کرفس تخم کدو تخم سداب از هر یک سه درم انیسون نیم
 دو درم بلوط کند سه درم بلوط و درم سعد سه درم زیره و درم خرفه چهار درم کوفته بجنه بزر
 آن فایده آمیخته مرتب سازند از تخم درم نافعیت و درم بخورند سفوف که ریوند بجنه
 عیسی بن یحیی از برای قرحه کلیه شیخ ترس گفته که سفوف که ریوند و بزر کالنج خرد
 جیل آن قوی است در علاج قرحه کلیه ص منفر تخم خرفه منفر تخم خیار بن منفر تخم خیار

مغز خم که در شیرین خم سفید خم خشک است یا صندل که در انشا است خم خرقه متشتم خم خنجر
 خطمی یک مغزول ریون بختی از هر یک پنجم درم طبعی استی ده درم حب لغوی پنجم
 بزرگ کالج جلی از هر یک سه درم رب السوس باب سوده از هر یک بیت درم کوفته بختی
 بیت درم بزرگ طونا داخل کرده تکاب دارند و پنجم درم از انشا یا اطلاب شکری یا انار
 شیرین کرده درم سفوف متخم قروح کافیه مغزول از کتاب سلطو ص طبعی مخموم طبعی
 قبری طبعی قبولیا مغزول از هر یک سه درم کلبا شیرین صندل معنی عربی انشا است کثیر از هر یک
 یک درم بارتنگ سه درم بسکه یا شاخ گوزن سوخته از هر یک درم نیم سوای بارتنگ و
 کوفته بختی بارتنگ اخل کرده و درم از انشا یا سبب درم سفوف
 تقویت کرده و شانه که والد ماجد بیت را قم تالین فرموده بودند ص گوند کثیر الطباشیر سفید
 گل ایمنی گل قبری گل مخموم صندل سفید گل انار یا قیاب یا سبب درم رب السوس گل خشک
 شادخ عددی مغزول خرقه متشتم یا خشک بر زرد و ست گلوت سلا حیت قلمی کشته
 مرورید از هر یک دو ماشه خم خشک خم خنجر خم خنجر خم خنجر خم خنجر خم خنجر
 مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول مغزول
 چنین بیت سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد یا غیره در ص بزرگ طونا و در
 تخم خرقه سه درم کثیر یک درم نیم شربت یک شغال یا انشا خنجر سفوف برای قروح
 خنجر یا در آمد ص الطباشیر سفید چهار ماشه و انه الیجی خنجر دست گل کلبا بختی از هر یک
 قلمی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بختی سفوف ساخته یا شیر خم
 خیارین مغزول شده باشد هر یک راک است همین طور بخت روز باید خورد سفوف
 و یک بیت قروح سوزاک مجرب است ص قلمی کشته و انه الیجی خنجر و الطباشیر سفید کلبا بختی
 هر واحد دو ماشه کوفته بختی سفوف سازند روز اول یک ماشه روز دوم یک ماشه روز
 سوم دو ماشه یا قدری آب شیرین و اوید دره سفوف برای قروح سوزاک یا لیت بخت

نمونه کوفته

نمونه کوفته

ص ست سلاجیت آفتابی یک توله مغزول سیاه و سفید آمله بر یک نیم توله طبعی چهار ماشه
 نیم ماشه کوفته بختی سفوف ساخته بخت ماشه یا شیر خم خنجر خم خنجر خم خنجر خم خنجر
 و انار از مجربات خم درم مغزول شده ص سداب فرومانا اهل از هر یک درم نیم شربت
 لیت درم سفوف کوفته شربت جماع از جال و نسا رکنه ص شندان خم خرقه خم کافیه
 بخت از هر یک بخت و نسا فرو و نسا شربت سه درم یا شیر خم خرقه سفوف از قروح خون درم
 و سفید بزرگ در ص کشنیز بران سماق پاک کرده چند بیدستر صندل سوخته کربا بسکه بر یک درم
 ماروبی سوراخ بلوط بران قرحل کلان از هر یک پنجم درم شربت دو درم باب سر سفوف
 که با بویای رحم را بر و زنان البتن را سوده و درم و دیگر اقوت و در ص بود نیم تخم باب
 هر یک یک درم و نیم درم عاقر قرحا هر یک درم زرباد درم نیم تخم کرفس ج جوز بودا و افاضل
 و اینی بخت از هر یک سه درم نیم شربت صندل هر یک پنجم درم شکر نیم چند اوید شربت و درم
 سه درم سفوف از بختی برای جریان منی و سوزاک قدیم و جدید یا سفید زشته ص کلبا
 ست سلاجیت الیجی خنجر کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت
 برابر هر یک کوفته بختی هر روز سه ماشه یا یک توله خنجر سفوف برای جریان منی از بختی ص
 هیچ بند سیاه تخم طبعی هر یک درم کوفته یا کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت یا کلبا بخت
 بیت درم کوفته شکر نری از بختی هر روز یک توله باب سر و خنجر سفوف بخت کلبا
 ص چمال دباک چمال سوسری چمال گولر گولر سینیبل موصله سینیبل توه گوند بول گوند
 و پاک گوند گولر خنجر بران همه برابر کوفته خوراک کامل آن هفت درم است سفوف بخت
 سوزاک قدیم و جریان ریم از بختی ص سلاجیت ست گلوتانده الیجی کالان نو اکیر
 که سفید سوزده ص همه برابر کوفته بختی یک شاکت بهند سفوف بخت سوزاک و بکالان
 چرک مجرب است و تخم نادر ص شور قلمی و انه الیجی کالان هر یک بخت و یک ماشه
 بار یک ساخته شش حصه کشته و نسا روز همراه آب یک حصه صبح و یک حصه شام بخورند

نمونه کوفته

نمونه کوفته

روز چهارم آبیکه پنج سنج که آنرا اهل بندر سائی گویند قدر دوسه دام در آن تر کرده باشند بخورند
 روز پنجم و ششم نیز چهارمین آب پنج باید خورد و غذای درین اثنا دوسه روز هم بی خشک
 و بی شیرینی بخورند سفوف در کشادن بول بسته از مبرجات است ص ص شور قلمی خردل
 بر یک نیم دام بخیه سخن کرده باب ناشناخته خورد و در طب فرشته نوشته که اگر بادشاه را بول بند
 شده بود پنج دوامی کشود آنرا حکیم مصری سه نول شور قلمی در آب حل کرده داد و بیاصله
 دو نول دیگر داد حق تعالی شفا بخشد سفوف برای اصلاح منی موجب بعضی اطباء است ص
 شفاقل مصری غلبه بی صطکی روی و ارجینی صورتی بنساجین کجراتی کج نو و خوب نالکنا
 گوگرد و پستان سنگاره خشک زهر یک یکدرم مصری سه دام همه را کوفته بخیه بوزن برابر
 چهارده پویری بسته بر روی کپش ی با شیر تازه ماده گا و بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند
 سفید از برای قوت باده و در نهایت نفع است ص بگیرند خشک خشک آن را کوبیده
 و در آب خشک تر نمایند و در آب خشک سازند و این کار را مکرر کنند تا آنکه سه وزن خشک
 خشک آب خشک تر بان بخورند و خشک نمایند پس بگیرند از آن خشک مرئی یک جز
 و ارقا قرقر خارج جزو نبات سفید مثل مجبور و همه را کوفته بخیه چهار درم از آن بخورند سفوف
 برای منع سیلان رطوبت رحم بسیار موثر است ص خسته تر بند ی را در آب تر نمایند تا اگر
 قوت وی در آب بیاید آنوقت خسته تر بند ی را متفرقه نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا
 آنکه آب بخورند و خشک شود و بعد از آن برگرفته باریک سائیده هم وزن آن منقح و دست
 آنرا یعنی منقح تخم کاجین و صندل سفید آمیخته بر آب صبیع نبات انداخته سفوف سازند و یک
 اوقیه باب بخورند سفوف دیگر از بیاض عم مرجم حیض مغرط باز در ص ص باری چنان
 دو درم یک بالنه دو درم قزو و درم باریک سائیده بقدر مناسب قوت خفص که معده
 خالی باشد بخورند سفوف دیگر برای قوت باده مبرجات ص خشم جبر خشم خورند
 تخم ترب اجزاء مساوی کوفته بخیه سه درم از آن یک و فیه شیر تازه بخورند سفوف

نیم سنج
 روز پنجم
 روز ششم
 روز هفتم
 روز هشتم
 روز نهم
 روز دهم
 روز یازدهم
 روز بیستم

موجب از اطباء بهند منقول از ترجمه بابیر جیت در روشت و در رومی و تقویت انطاف و سستی
 آلات تناسل ص فلفل هفت مثقال و نیم صلابه کرده در سفال آب ندیده و پاک و ارجینی
 هفت مثقال و نیم بستور کوفته بخیه اضافه نمایند و بر روی آتش نرم گذاشته تا چهار حد تخم
 مرغ بقدر آنکه همچون شود و منقح شده و در سفال و نیم نبات سفید بشتاد و دو درم کوفته بان
 نمایند و مجموع را در یک روز بخورند سفوف دیگر که در ارقوت باده و اسهال موجب نوشته اند
 بگیرند یک سه و ارفلفل را در سبکی شیر گا و بخورند تا تمام شیر را در خورد و بعد از آن خشک کنند
 و ناسه با چنین کنند پس خشک کرده با دو وزن آن نبات سفید کوفته و در هم کرده نگاهدارند
 و هر روز صبح ناشتا بخورند پنج درم سفوف دیگر که بخت قوه باده و اسهال منی موجب سفید
 ص جوز بوانیم کوفته در آب پوست خشاش هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک و
 باز آب پوست تازه بر روی آن کرده خشک کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس فلفل نیم
 و ارفلفل شکر طرز تخم و گل بنگ که آنرا اهندی گانجه گویند جوز پرورده اجزاء مساوی کوفته
 بخیه اول مقدار یکدرم و روقت غشاء بخورند و بعد از آن هر روز مقدار سوافق و اگر حبسته
 استعمال نمایند نیم رواست و اگر چرس عوض گانجه نمایند اولی خواهد بود سفوف که نشو
 باده میفراید و بلغم دفع کند کرده راقوت و بدو صحت بدن افزاید و هشت تا زیاده کند و منافع بسیار
 دارد و تخم کرده شد ص زنجبیل و ارفلفل فلفل تخم کرفس کافور و فلفل گنار زبره سفید از یک
 چهار درم فلفل اندازد از هر یک هشت درم تخم اوکلن پاک کرده چهل درم اسکن کعبه
 و بیست درم حلیت یکدرم او و به کوفته بخیه نگاهدارند و هر روز نیم درم ازین سفوف ده
 زنجبیل در و سبب شیر گا و خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و شکر سرخ بخورند سفوف که نشو
 خشک کند ص خشم سداب اینسون از هر یک یکدرم زبره پنج سفید بخیه سه از هر یک درم
 گل سرخ گنار از هر یک سه درم کوفته بخیه سفوف سازند شربت و دو درم باب شربت و دیگر
 را با دوغ خوش بکار بند سفوف کیمیای عشره ص لچکینی سسج کابیل شربت

خاک

نیم سنج

قرنفل چهار سنج زعفران یک سنج شکر گندم چهار سنج و این چینی یکا شده باز به بل چار سنج
 افیون شش سنج و سمن طلا و سمن نقره هفت سنج شکر یکا شده ریگش
 یکا شده این همه را سفوف سازند و یکا قوچ شیر فرو برند بعد چندی بجای مشغول شود
 نهایت قوت یابد و قدری اسهال خرابه آورده و چون در وقت جمیع قدر سوزش سینه
 یک پیاله کلان شیر بخورند و تمام شب همین قسم چارده آنرا شیر یاب درشت بید و بهضم خورند
 و بیدار خوابند و در جمیع مشغول خرابه بود و از بیاض عم مردم نقل شده لیکن در تجربه
 را تم نیامده است سفوف از بیاض عم مردم صفت مخصوصه با سمن مغز خندان
 با تاجوری رسوت موجب قوه بیس موده مغز بل لوده گرد و کاپیل فلفل کرسنه
 صندل سرخ بازو کرنا و دهماسه گل و باوه ملشی پوست درخت ساج برابر سوده هموزن
 آن شکر سفید بپایند و در دم بآب شسته بچ بخورند خون حیض و بواسیر و شکم باز دارند
 تری در قن زرد آب و بر نوع که باشد بر طرف سازد و اگر بمسل و شکم بخون سازند نیز
 سفوف برای رطوبت نسا موجب است صفت و باوه خسته این خسته جاسن یکا
 رسوت با تین موجب گل زعفران اتیس موده بل گری لوده گرد و کاپیل فلفل
 اندر جو صندل سنج پوست گرد و کاپیل ملشی ارچن برجن گل کیده گل سنبل
 برابر کوفته سفوف سازند و بمسل و آب سنج بچندم بخورند سفوف مختصر برای رطوبت
 نسا موجب و منقول از بیاض عم مردم صفت گل بر مری که با هر یک بخورم ساینده
 بوزن نیم باشد باز دی نیم مرغ نیم برخت بر وقت بخورند سفوف مایه ان از کیم علی
 انمال قوه سوزاک بسیار نفع و کر تجربه و راه صفت طباشیر سفید کبریت زرد و درم سنج
 خیابین چهار درم نیم خرفه نیم شقال صفت عربی دانگ که از دانگ مران چینی دانگ کلان
 یکم دانگ زرشک بیدانه افیون زرد و اندک حبه از هر یک و دانگ کچند سفید متشکل
 شکر سفید چارده درم کوفته بچینه سفوف سازند و خراک اشغال آب تازه یا او به مناسبه

کینه
لیونیک

سفوف دیگر برای سرعت انزال موجب است صفت لاکه دانه زرد و منقول سربانی
 لوده سربانی باز و بل سوزاخ خور و برابر کوفته بچینه شکر سفید هموزن او به آمیخته افیون
 تازه باشد با شیر گاوش بخورند سفوف برای قوت باه و اسهال و تقویت اعصاب رتبه
 کردم و شانه بل نظیر است نصیبت و الیاج صفت گوند کبر اکلنا صندل سفید طباشیر موجب
 خراک صفت در دانه تین قلعی کشته از به واحد چهار باشد که با ساینده مصطکی گل ازنی تلک
 شقال لسان العضا فلفل کپهان بیدایه شتر اعرابی لوده کرانی از هر یک ساسه
 سفید الطیب و ماشه تو درین بهین نه باشد پوست سنج سولسی پوست کپال
 پوست سنج جبریری پوست سنج یکا پوست سنج سنگا بولی سنگا ره خشک از هر یک سنج
 دانه الیاجی خور و شش باشد او به را کوفته بچینه برابر آن نبات سفید آمیخته سفوف ساز
 و یک لایب سوزند سفوف برای انزال قوه موجب است تالیف یکا روزگار
 حضرت اسرار و صحت المدح گوند کبر ادم الاخون گل ازنی طباشیر رب اسوس گل نیم
 اکلنا رب کالج نیم خشتاش از هر یک و ماشه نشاسته تخم خیابین سنج تخم کدو تخم خرفه تخم
 از به واحد سه باشد بر لوز بپینی باشد کوفته بچینه سفوف سازند سفوف منقطع منی از تالیف
 صفت سنگا ره خشک شش باشد باز و سه باشد نالکما نشاسته هر یک چهار باشد گوند شش
 تلک صری چهار باشد مصطکی سه باشد نبات سفید هموزن او به کوفته بچینه سفوف سازند
 خوراک سنج باشد هفت باشد سفوف دیگر برای تقویت باه صفت پوست سنج سنگا
 پوست سنج اونش که آرداش بر سه لوزن برابر و او را در سایه خشک کرده جدا
 بار یک بسایند و جاسه بزر کرده بهم آمیزند شربت هفت باشد وقت صبح یا قدری شیر گاو
 سفوف برای انقباض منی منقول از بیاض عم مردم صفت قرقاج بند تخم کچ کلان تخم مرغان
 سوجیس بویلی سنج اندر خوشترین نالکما سوزک صفت سبیه موصلی سفید
 سنگا ره خشک مصطکی نصیبت الثاب کباب چینی دانه الیاجی کلان طباشیر نازک

عوارض
عوارض

برق

سه باشد کوندانگوری نشانه سوره تخم خشتاش از هر یک چهار ماشه کوفته بخیته بر آب
 شکر سفید داخل کرده یک لیوان آب سرد بخورد سقوط برای سوزاک که با خون و رگ
 اصل اصل السوس منقشه نمک است سلاجبت شوره قلمی جو الکمار الایچی کلان کلان
 برگ حنابلدی زیره سفید از هر یک و نیمک نبات بیت و نیمک نمک سفوف را
 یکدم خنچه همراه آب سرد بخورد سقوط منقش حصات از مجربات است ص ص ناخواه
 تخم کرفس از هر یک پنج درم تخم جرجیر درم باریک نموده هر روز دو درم آب سرد بخورد
سقوط برای سرعت انزال از بیاض عمم درم ص سوراخند پا و سیر صلی سیاه
 سفید صحران سنبل الطیب خراطین از هر یک چهار درم خنچه کوندانگوری دو درم خنچه افیون
 پنج ماشه تخم طبلی دو درم خنچه ورن الحیال در کف خنجر بر کرده در سایه خشک نموده یک
 توله با شیر گاو بخورد سقوط برای سوزاک ص گل شیون نمک بجنی پنج ماشه الکمار
 قلمی هر یک یکتک الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج نمک تخم کشنیز و نیمک
 زیره سفید و نیمک برگ حنابلدی منقش و نیمک نبات سی و دو نمک جو کوب
 نموده هر روز پنج نمک بن سفوف را پنج نمک نبات در یکپا آب شب زکند
 بالیده صاف نموده بخورد سقوط برای سرعت انزال ص ص است درخت بول
 برگ پلاس تا و خسته اند پوست کدو پنج سنبل پوست انجیر باغی پبلی بول
 سیستان بجز دمنی مسادی کوفته بخیته سفوف ساند سفوف مقوی باه ص طبل
 را با ده برابر شیر گاو بخورند که شیر را در خورد بعد از آن پبلی را در سایه خشک کرده در یک
 که با و بنامد باریک سائیده هر روز سه درم باشد درم نبات سفوف نموده با نیم شیر
 خورده باشد سقوط دیگر ص سورنجان مصری ده درم سناکی هفت درم بیت
 پایله منقر با و ام قنچه از هر یک سه درم زعفران نیم درم مقوی با یک درم گل سنج
 نش درم قند سفیدی درم اگر آید یعنی بود پنج سفید پنج شقال مقوی با نیم درم

سوزاک

کودکی

نمایند سقوط سورنجان برای خلع مواد سودا و بلغمی در امراض مذکور بکار آید ص
 مصری هفت شقال قنچه گل سرخ منزوع الاقماع سناکی هر یک پنج شقال پوست طبل
 زیره سفید جو ترشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار شقال مقوی با
 مشوی لاجورد و منقول حجاز منی منقول از هر یک شقال بوزیدان بسفنج فستقی
 رب السوس از هر یک و شقال زعفران دو و نیمک قند سفید ده شقال کوفته بخیته سفوف
 سازند و در شیشه نگاه دارند شربت و دو درم آب سرد سقوط قفس از نمون زکرات
 در و مناسل بار و قفس بار و درم برب نوشته اند گفته اند که بالکلیه قطع می کند ص ناخواه
 اهل سداب تخم کرفس از ایانه دو قهر یک دو جز و فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زرافه
 درج هر یک نیمه کوفته بخیته هر روز یک درم استعمال نمایند و از ابتدا درستان و واسطه نهار
 بکار آید و بعد از تناول این تا چهار ساعت از ناکول و شرب چیری نخورد و باید که بعد
 از تهیه استعمال نمایند سقوط محراب حکیم کمال الدین حسین مرعوم بیت رب ص
 افیون نیم شقال جنید ستر مانتیت خوشبو قنقل شونیز مرصاف مینو ساید و اچینی سدا
 خشک قنقل هر یک سه شقال مجموع کوفته بخیته سفوف سازند شربت یک شقال با شبت
 شقال شراب کسته سقوط خنازیر ص زیره سفید نیمه پبلی مصطکی شکر مسادی کوفته
 هر صبح از یک شقال نادر و درم بخورد سقوط شانه که اهل شام بمجمیع اقسام جرب استعمال
 می کنند و طبری قنقل کرده که بعد از تهیه و فصد و اصلع غذا بکار می آید ص قنبل سه درم
 و ثلث با میران چینی نیم درم شانه خشک و درم کشنیز خشک بیت درم کوفته بخیته با سبب
 شکر آینه بر جل نشانه رنجه استعمال کنند شربت سه درم تا نیم درم بقدر طاقت سقوط
 که در غ عصاره با نافع است ص یونجه زرافه و طبل پنج که عاقر قریا بالسویه سفوف سازند
 شربت از یک شقال نادر و درم سقوط برای جذام صاحب بقای مستوده ص کب
 نیم کیم سندی کلان کانی با بامعج و برگ آله اگر ایای آب بلدی سبب که با بامعج

ص

ص

ص

ص

ص

ص

جد اجدا کوفته بخت زیر واحد یک پ و اگر بی بکند مزاج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک کوبی مزاج و کلان است که این رباق و بلوغ رسیده باشد و اگر طفل بپا صغیر بود
 صبح و یک حصه شام بدین غذا و ال نخودی نمک نان نخودی نمک و بنابر ضرورت بپایردی و قدری بطفل پیداده باشد اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
 سیده و کباب بی نمک **سفوف** برای جرب سفوف و سوزاک و آتشک و بهر قسم که آید و بای متفرج شده باشد نقل ازین دوا و باب برگ حنا سائیده ضاوه کند **سفوف**
 باشد بپا صغیر است خصوص اجدا از تنقید و بار با نجر نموده بشد نس بلیله زرد چهار ماشه برای سرخ نمودن رخسار نس زوفای شکست و جزو عفران سه جزو کوفته بختیه سفوف
 کابلی سی ماشه بلیله یازده ماشه آله ده ماشه شانه سی ماشه چوب گز یازده ماشه گل سرخ شش حصه هر روز و درم بخورند **سفوف** سسل عجیب غریب منقول از خط جادو و هم مردم بود
 ریون و صفتی بچا باشد برگ سناست ماشه بلیله سیاه ده ماشه کوفته بختیه هموزن شکر سفید یا بنفشه در اخراج سودا بی نظیر است و بلغم را دفع نماید و آتشک را در سه روز رفع می گرداند و واریا
 سفوف سازند و علی الصبح یک یک دلمه بایک یکتوله یا نماند ازین سفوف خورده باشد در میان انداخته همراه شیر فرو برند و اگر تری آرد و با وجود آن در اسهال تقصیری نمی کند و ریا
 اگر مزاج مساعدت کند علی التواتر بخورند و آله و سدر و زنجبیل و موقوف نمایند و باز سرخ مزاج و ضعیف المزاج کم استعمال باید کرد حص بکیند سیاه و گندک مسادی الوزن و بچل
 کنند و بهر غیر السن و ضعیف المزاج کمتر ازین باید داد **سفوف** جهت برص صا همانند و بهر قدر که سخن زیاده خواهد شد بلغم خواهد شد و قی کمتر خواهد آورد و اگر کم سخن خواهد شد
 با و آتار گو و الیاری نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه مثل سره ساخته وزن یک قری روز مجرب البقی خواهد آورد و قتیله از کبلی فانس شوند برابر سر و جزو حنطه سلطانی کوبیده و قتیله کبلی فانس
 آب بخورند و غذا سوای نان بی نمک روغن دیگر نهند **سفوف** و بکیند برص ازین جادو از آن شک بصری مساوی از بر واحد از سیاه و گندک بک گرفته بپا صغیر و باز سخن نماید
 شاه عطار الله مرحوم ص مندی پاپ و سر سمندر سو که نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه سفوف ساخته قدری که سنگ بصری باریک گرد و همه را برابر بپاشند در ظرف گلی آب نرسیده لیست
 بهر روز شش ماشه یا نه ماشه بر روغن زرد بخوراند و از شیر و شیرینی پر بپزند و در آتش خورند و اگر کم از آن باشد در میان ظرف مذکور اندازند اگر برده و استدارد و انگشت آب
 ازین سفوف کوبیده طلا کرده باشد کونیل حقیقه بهر دور کوفته بختیه باب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف** جهت سرخ بپا صغیر و آتار گو و الیاری نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه
 ساخته بکیند در وقت حاجت باب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف** جهت سرخ بپا صغیر و آتار گو و الیاری نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه باب لیمو سائیده طلا کنند
 معمول و مجرب صاحب بقای واد نوشته که مختلف نیکند حص کچور زرد و نارنگ نیم کوب
 و اینی ملایم حری مس بند فو به دست اند و هماده کین رکت چندین مندی سورنچ
 بنفشه و بختی بکیند و دوا و دیگر و نیم جزو بختیه بر دوا با واحد یک جزو از دوا قبل زیاده باشد
 چنانچه اگر کچور بکند و درم علی هذا القیاس تا و نیم یک یک گرم بپزند و درم
 بپزند و درم بکیند و نیم کوفته بکیند و در وقت حاجت بطفل از یک شانه باشد
 شب در آب تر کرده صاف نموده سبب قوت و سن طفل و بند و نه ماشه خوراک

محمد کین

جد اجدا کوفته بخت زیر واحد یک پ و اگر بی بکند مزاج نموده جمله را چهل و نه حصه کنند یک کوبی مزاج و کلان است که این رباق و بلوغ رسیده باشد و اگر طفل بپا صغیر بود
 صبح و یک حصه شام بدین غذا و ال نخودی نمک نان نخودی نمک و بنابر ضرورت بپایردی و قدری بطفل پیداده باشد اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
 سیده و کباب بی نمک **سفوف** برای جرب سفوف و سوزاک و آتشک و بهر قسم که آید و بای متفرج شده باشد نقل ازین دوا و باب برگ حنا سائیده ضاوه کند **سفوف**
 باشد بپا صغیر است خصوص اجدا از تنقید و بار با نجر نموده بشد نس بلیله زرد چهار ماشه برای سرخ نمودن رخسار نس زوفای شکست و جزو عفران سه جزو کوفته بختیه سفوف
 کابلی سی ماشه بلیله یازده ماشه آله ده ماشه شانه سی ماشه چوب گز یازده ماشه گل سرخ شش حصه هر روز و درم بخورند **سفوف** سسل عجیب غریب منقول از خط جادو و هم مردم بود
 ریون و صفتی بچا باشد برگ سناست ماشه بلیله سیاه ده ماشه کوفته بختیه هموزن شکر سفید یا بنفشه در اخراج سودا بی نظیر است و بلغم را دفع نماید و آتشک را در سه روز رفع می گرداند و واریا
 سفوف سازند و علی الصبح یک یک دلمه بایک یکتوله یا نماند ازین سفوف خورده باشد در میان انداخته همراه شیر فرو برند و اگر تری آرد و با وجود آن در اسهال تقصیری نمی کند و ریا
 اگر مزاج مساعدت کند علی التواتر بخورند و آله و سدر و زنجبیل و موقوف نمایند و باز سرخ مزاج و ضعیف المزاج کم استعمال باید کرد حص بکیند سیاه و گندک مسادی الوزن و بچل
 کنند و بهر غیر السن و ضعیف المزاج کمتر ازین باید داد **سفوف** جهت برص صا همانند و بهر قدر که سخن زیاده خواهد شد بلغم خواهد شد و قی کمتر خواهد آورد و اگر کم سخن خواهد شد
 با و آتار گو و الیاری نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه مثل سره ساخته وزن یک قری روز مجرب البقی خواهد آورد و قتیله از کبلی فانس شوند برابر سر و جزو حنطه سلطانی کوبیده و قتیله کبلی فانس
 آب بخورند و غذا سوای نان بی نمک روغن دیگر نهند **سفوف** و بکیند برص ازین جادو از آن شک بصری مساوی از بر واحد از سیاه و گندک بک گرفته بپا صغیر و باز سخن نماید
 شاه عطار الله مرحوم ص مندی پاپ و سر سمندر سو که نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه سفوف ساخته قدری که سنگ بصری باریک گرد و همه را برابر بپاشند در ظرف گلی آب نرسیده لیست
 بهر روز شش ماشه یا نه ماشه بر روغن زرد بخوراند و از شیر و شیرینی پر بپزند و در آتش خورند و اگر کم از آن باشد در میان ظرف مذکور اندازند اگر برده و استدارد و انگشت آب
 ازین سفوف کوبیده طلا کرده باشد کونیل حقیقه بهر دور کوفته بختیه باب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف** جهت سرخ بپا صغیر و آتار گو و الیاری نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه
 ساخته بکیند در وقت حاجت باب لیمو سائیده طلا کنند **سفوف** جهت سرخ بپا صغیر و آتار گو و الیاری نیم پاپ و بهر دور کوفته بختیه باب لیمو سائیده طلا کنند
 معمول و مجرب صاحب بقای واد نوشته که مختلف نیکند حص کچور زرد و نارنگ نیم کوب
 و اینی ملایم حری مس بند فو به دست اند و هماده کین رکت چندین مندی سورنچ
 بنفشه و بختی بکیند و دوا و دیگر و نیم جزو بختیه بر دوا با واحد یک جزو از دوا قبل زیاده باشد
 چنانچه اگر کچور بکند و درم علی هذا القیاس تا و نیم یک یک گرم بپزند و درم
 بپزند و درم بکیند و نیم کوفته بکیند و در وقت حاجت بطفل از یک شانه باشد
 شب در آب تر کرده صاف نموده سبب قوت و سن طفل و بند و نه ماشه خوراک

بسیار فستقی برگ فرخ خشک اسطوخودوس ورق سن از هر یک در نیم درم نبات و گلاب
 هر یک با و آنرا شب دو بار در آب خیسانده صبح بطریق معروف همراه نبات و گلاب
 بقوام آورند و اگر عود صندل و غیره در این وقت در سایر خواص
 اقوی بیگشت شربت مسهل نیز از نالیف او ستا و است برای اخراج مواد سوداوی
 و بلغمی مفید جهت خفقان بار و امراض دماغی تجربه رسیده صندل و سیاهوشان گاوزبان
 گیلانی بادرنجبویه انیسون از هر یک یک توله گل سنخ پنج کاسنی هر یک یک توله گل خنقی
 ترب سفید هر یک دو توله عود صلیب غار لقون نرم سفید از هر یک نیم توله ساسلی سه توله
 سی وانه کشش چهار توله اسطوخودوس بسیار فستقی بلبله کابلی تخم کرفس نیکو فستق کشوف
 بلبله سیاه از هر یک یک توله او و بر از اینچه کوفتی است نیم کوفته و شرب در آب که چنانست
 بالای او و به باشد نرم نماید و با نخبیدن نبات و گل قند از هر یک با و آنرا بقوام آورند شربت از
 چهار درم تا با و آنرا بعد نفع مواد استعمال نمایند و اگر حاجت باشد برای تسبیح نمودن شکام
 خردن این شربت عرق مناسب بقدر مزاج نمودن بنوشند و این شربت را بجهت
 که از خوردن مسهل کاره بود تصنیف فرموده بودند شربت بادرنجبویه از جلالی ص
 گاوزبان خشک سی درم بالنگونازده یک سن اگر تازه نباشد خشک سی شغال بگیرند و
 بچوشانند و بیالایند و با یک سن غسل گشت گرفته شربت سازند و نشسته که جدا بجد و در قاربا و
 خود مرقوم ساخته اند در آن عنبر اشهب بوزن یکان توله نیز داخل است شربت اسطوخودوس
 در انصاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و نسیان و انشالط
 مفید است ص اصل السوس مقشر چهار درم بقیه خشک سق گل سنخ از هر یک یک توله
 سیاهوشان اسطوخودوس فاوانیا گاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس نیم تخم
 هر یک یک درم سوزنی فستقی بیت درم پستان سی عدد و به را بچوشانند و در سه رطل شکر
 طرز و غسل صاف کنند و شربت بزند از ده درم تا پانزده درم باب گرم بپزند شربت

اگر شیم که حکمت پناه هیچ الزام بحبت جهانگیر بادشاه ساخته بود خفقان را شفت عظیم
 نموده و معمول عم مردم بوده ص ابر شیم خام ده توله یکت باز روز در سه انار آب خیسانند
 و بچوشانند و صاف نموده آن تخم کنند و متقا و متقال نبات سفید و سی متقال صندل
 کرده بقوام آورند و بچوشانند تا سفید شود بعد از آن با ابر شیم مرقض سه متقال گاوزبان یک
 دو متقال فرخ خشک یک متقال صندل صندل سفید عود صندل شک عنبر
 از هر یک نیم متقال گلاب سی درم معمول شربت سازند شربت ابر شیم منقول از نبات
 عم مردم برای خفقان بار و نفوت معده و رفع امراض دماغی مثل صغ و لقوه مفید ص
 بکند ابر شیم یک رطل و در آب این تاب سه شبانه روز بچوشانند و پس بچوشانند و بچوشانند
 تا قوت ابر شیم در آب بیاید صاف نموده نگاهدارند بعد از آن اسطوخودوس نیم رطل یک
 گاوزبان تاریخ رطل بادرنجبویه ربع رطل گل گاوزبان چهار توله بگیرند و هر یک جدا جدا
 بچوشانند پس بچوشانند و بصل معفی و نبات سفید هر یک سه با و بقوام آورند و از
 فرو آورده این او و بر را با یک سائیده داخل نمایند عود و بندی صندل الایچی خور و
 شیرین عود و صلیب ساق بسیار فستقی خولجان و ج ترکی سنبلیطی نقل از هر یک یک توله
 جوز بواز عنبران از هر یک شش ماشه عنبر اشهب نه ماشه شربت ابر شیم جهت تقویت
 دل و مایع دایه مفید است منقول از بیاض عم مردم ص ابر شیم چهار توله با یک نموده
 در چهار شیشه عرق بید مشک و دوشنبه گلاب سه شبانه روز بچوشانند و بعد بچوشانند و
 صاف نمودن هفت توله شرب فرا که دوشنبه توله قند و نبات سفید داخل کرده گفت
 آنرا با سفید تخم مرغ گرفته بعد در آن دار و بار او غریطه بچوشانند تا بقوام آید و غرا
 عود بندی صندل از هر یک یک متقال صندل سفید سنبلیطی از هر یک سه متقال نقل
 بیل ساق و در پنج عقری از هر یک نیم متقال بعد فرو و اولن عنبر اشهب دو متقال شک
 نیم متقال ورق طلائیک متقال ورق نفره خصال و نقل نمایند و یک ساعت خور بپایند

و بکار برند شربت ابریشم از تالیف راقم جهت تقویت دل و دماغ و باده مفید صحت است
 ابریشم سی شقال بگیرد و خرد کند و سه شبار در زور گلاب و سید شک آب باران بریزد
 و آنرا نجیاسد و بچوشاند پس صاف نموده با عسل و نبات سفید از هر یک بیت شقال
 بقوام آورد و بعد فرو داند و درون عنبر اشب بکشتال ورق طلا بکند و درم ورق نقره بکند
 و در آن حل کنند و در ظرف پاکیزه نگاهدارند شربت از نه باشد تا دوازده شربت گاو زبان اول
 قوت دهد و سوداوی مزاج را بنایت نافع باشد و خفقان را از ازل کند از شغاف ص
 آب گاو زبان تازه بکین بالمکین قند چوشانند و کف آن بر دارند و بقوام آرند و بیت شقال
 گلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر گاو زبان تازه نباشد چهار یک خشک اصل کنند
 شربت گاو زبان مقوی دل و دماغ منقول از قرا بادی نعم مغفور ص گاو زبان گلاب
 با درنجوبیه هر یک نیم رطل نبات سفید سه رطل عرق سید شک چهار شیشه گلاب چهار شیشه
 مشک خالص نیم درم عنبر اشب نیم درم کافور یک درم زعفران دو درم اول گاو زبان
 با درنجوبیه بر آورده سیر آب بچوشاند چون نصف بماند صاف نموده عرق سید شک گلاب
 و اصل نموده با نبات بقوام آرند بعد از آن عنبر و زعفران و مشک کافور بگلاب بپاشند
 و اصل نمایند شربت از دو درم تا ده درم و اگر گاو زبان و با درنجوبیه را مقطر کرده و عرق استبا
 و علی الرغم شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد بود و اگر مزاج مائل بر برودت بسیار باشد کافور
 سو قوت نمایند شربت فستقین باینو لبای مرانی را نافع بود و جهت ضعف معده با
 و سودا و غلبه بنایت سفید باشد و فستقین طبع نماید ص سنبل الطیب و درم ترید سفید خالص
 نرم سفید از هر یک چهار درم فستقین سی درم و درم ورق گل سرخ بیت درم جله را در
 چهار رطل نجیاسد و بچوشاند تا به ثلث رسد صاف نموده با صندل و بیت درم قند سفید
 بقوام آرند شربت فستقین و دیگر معده ضعیف و بکینه ضعیف را و سپهر را نافع بود و طبع
 نرم کند و با بای روده دفع نماید ص فستقین پنجاه درم سلیقه بیت درم کرفس سی درم

۱۲/۹/۱۰
 ۱۲/۲/۱۰
 ۱۲/۱۵/۱۱
 ۴۰
 ۶

در دو من آب بریزند تا به نیمه آید و با یک من قند شربت کند شربت اسطوخودوس ص
 دو درم سنبل فستقین خراشیده گاو زبان گیلانی با درنجوبیه هر یک نیم درم مبه را در یک رطل آب بپاشند
 تا به نصف رسد پس بیا لایند و شکر طرز در آن کنند و بچوشانند تا به نصف رسد شربت یک است
 شربت عمل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود
 دارد و خصوص فلج و عجزه را نهایت مفید است و معده باره را نیز سود دارد و کله غصه
 یک رطل و با شش رطل آب باران بنیزد و کف از آن ابر و در اندیش فلفل سفید و نجیب فلفل
 خولجان مصطک روی از هر یک یک شقال چون سر سار و پارچه کنانی بسته در آن افکند و بچوشاند
 و لیمو با رچه او و برایدست بمالند و آنچه با رچه در آن است از او و بریدن آرند و چون شربت
 بقوام آید فرو داند و نگه دارند و هنگام حاجت بکار برند و اگر عوض او و بر مذکور بر عنبر و
 مشک بقدر حاجت بویا نموده بکار برند و لطافت و لذت اقوی خواهد بود و شربت دارد
 بخت مقوی اعصاب و رقیقه است و امراض بلغمی را سودمند بود و نسیان را از ازل کند و
 رنگ خسار نیکو گرداند و پیران را سو افق آید و قوت باده میفزاید و اشتها آورد و بدن را
 فربه نماید ص بگیرد آب انگور یک صد من سبب خیرین بر خیرین که از پوست و دانه پاک
 کرده باشند هر یک صد من گلاب نیم من آب خالص ده من و از پیچنی و فلفل مصطک روی بپاشند
 سنبل الطیب خیر و خولجان هر یک نیم درم عود قناری بسیار باشد از هر یک سه درم عنبر
 و شقال شک خالص نیم شقال عنبر اشب شقال سبب بر را و آب انگور بچوشانند
 و کف آن بگیرند این برود و مهر اشود پس از آتش فرو داند و بگذارد تا سرد شود و بمالند
 و بیا لایند و او و بر را بیکوفت و در کینه کتان کرده و در وقت جوشانیدن کینه را در یک تازین
 و لیمو کینه بمالند و پیسه آنرا بر آورده کینه را در و کنند و طبع را بیا لایند و سر و کرده و چشم
 ریزند و مشک عنبر اشب و زعفران را بگلاب سوده در آن داخل نمایند و سر و خرم را محکم
 کنند و بعد از شش ماه چشم را در و کرده شراب را استعمال نمایند شربت توت یونانیان

این دو را نام و نفع خوانند نافع است و جمیع حالات بخناق و بچرخ و بدم نفع میرساند بوزن
 حار و بان صس بگیرند عصاره نوت سرخ پنج رطل و طلا در دو رطل و عسل مصفی یک رطل و بهر آب
 ملائم بچشانند بقوام رفیق آید و عرقان و عصاره لعینة التیس بکند و درم شب بکند و نیم
 سائیده بران پاشیده و صس کرده بردارند شربت توت موافق نوت شاهی صس بگیرند یک
 توت سیاه و دو رطل و بچشانند نصف بماند پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرد شربت
 حب لاس سرفه با سه سال رافع است صس حب لاس بکوبند و بچشانند تا ممل شود
 و بیالایند و بهر و جز و از آن ده جز و قند سفید اضافه کنند و بقوام آرد و اگر قدری طباطبائی
 سوده بپزند اقوی خواهد بود شربت زوفار صاف ضیق و سرفه رافع است صس زوفای
 یا بس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شانه و زتر کنند و بنیزند و صاف
 نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل صس یک رطل آمیزند بقوام آرد شربت زوفار که بپزند
 غلیظه از حجاز نفس بر و وسینه را پاک و نرم کند ضیق و سرفه را سود دارد صس از زیاده
 کرفس بر یک پنجم درم زوفای یا بس بپزند درم پنجم و ده عدد و موز شسته سی درم حله چهار درم
 تخم قطعی ایرسا اصل السوس بر یک سد درم چسباده شان خش درم قند سفید و دو رطل گند
 یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربت از و پانزده درم با یک درم سحر با و ام شربت
 زوفار بنفشه دیگر که سینه را از غلظه غلیظه پاک کند صس پنج کرفس یا دیان پنج کبر بر یک سد درم
 زوفار چهار درم بچشانند و با قند بقوام آرد شربت بنفشه که سرفه و شوره را سودمند بود
 و بنشین طبیعت نماید و فوائد بسیار جامع بود صس بنفشه تازه یک رطل تخم قطعی همدانه صس عرق
 بر یک درم حله را در پنج رطل آب زنجبیل یا شانه بپزند تا بماند پس بچشانند تا بماند پس بچشانند تا بماند پس
 سفید یا نبات جید اضافه کنند و بقوام آرد شربت بنفشه بپزند درم شربت بنفشه سیاه و از آن
 و ذات الریه و صداع و در چشم و در گرده رافع بود و بول براند سینه را نرم کند صس گل بنفشه
 تازه یک چهار یک بچشانند و بیالایند و کین قند بقوام آرد و ده شربت بنفشه تازه و کین

بنفشه تازه و کین
 قند بقوام آرد و ده شربت بنفشه تازه و کین

یک و قینه خشک اصل کنند و باید که وی را بسیار بچشانند شربت نیلوفر صداع حار و
 تب های صفراوی و ذات الجنه ذات الریه رافع بود صس گل نیلوفر یک و قینه و اگر تازه
 نباشد یک چهار یک بچشانند و با یک من قند شربت بنفشه شربت عقاب آرد صس
 و در وسینه رافع بود صس عقاب و لانی یک رطل و در چهار رطل آب بچشانند و با دو رطل
 سه رطل قند بقوام آرد شربت عجرا زایف حکیم ارزانی بهت اقسام سرفه خشک نافع
 است و برای تب من مفید صس عذاب لانی صس عذ و پستان فر بنفشه و لانی اگر
 متشخم جازی تخم قطعی گل نیلوفر گل بنفشه بر یک پنجم درم همدانه پنجم درم کنیز الصبح عرق
 بر یک سد درم برگ آرد و یک رطل قند سفید و دو رطل غیر الصبح و کین بچشانند و بطریق معلوم
 با قند بقوام آرد و بعد کثیر الصبح عرقی کوفته بنفشه داخل نمایند شربت عقاب رافع
 دارد و بنفشه موالم مفید بود صس انگور شیرین از گرم قدیم بگیرد و با یک شانه شیر و وی بپزند
 بپزند که خواهند بچشانند تا ثلث بماند و پنجم شیر و خام قند سفید آرد و کف بردارند و بقوام
 آورند شربت نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافع است صس نرگس تازه سالم اعصار
 ربع رطل در آب گرم یک شانه و زتر کنند و با قند بچشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا
 عسل آمیزند بقوام آرد شربت واسون معمول را قند که ضیق و سعال را که بنفشه بپزند
 نافع است صس واسون چهل درم اصل السوس و فار فوینج نهی چسباده شان بر یک درم
 حله خرا و ام متفر حله باده بادیان اینون بر یک پنجم درم صسک و اینی بپزند درم پنجم سی درم
 عذاب پستان بر یک صدانه انجیر سفید صس عذ و حله و صس و چهار رطل آب بپزند
 و یک شانه و زکند از اندلس بنفشه نرم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند با پنج رطل قند سفید
 بقوام آورند شربت یک و قینه شربت انجیر نفث الدم و اسهال و رمی و سیلان ملث
 نافع است معده و جگر گرم را سود دارد و اشتیاقی صس انجیر و قند و متقال صس لیس سائیده
 بر یک پنجم متقال انجیر بنفشه متقال قند سفید نیم من شربت سازند شربت سپستان

نرگس تازه

سرد و تر است جهت سرفه و در سرد و خشونت ملق و خشم شدید آن و ذات الجنب و
 ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و در ملق و خنجره بغایت نافعت و شکم
 و سومت اسهال را بشیر طبع و صفت بالکل زایل سازد و در سرد و ملق طراکات زیست سازد
 ماده یالین بود ساکن نماید حص سستان خوب فربه یک چهار یک و در من آب بوش
 تا سوم حصه بخاند پس بخاند و صاف کنند و قند یک من آمیزند و بقوام آرد شربت و قند
 شربت خشخاش مستح حص کوکبا نیم انار شک غبر اشک شش باشد نبات دو انار
 یکله مقشر در شربت بخاند و ده عدد بطریق متعارف مرتب سازند شربت که با نقاب
 نفس نافع است حص مصطکی سافج هندی هر یک سه درم شمع قیصوم فراسیون پوست
 پنجه که پوست پنجه بادبان پنجه بلی سد اب از هر یک پنجه درم پنجه سفید یکطل همه را در پنجه
 آب بوشانند و در ملق باقی ماند صاف نموده و غسل پنجه هر یک یکطل داخل کرده باشد
 ملائم بوشانند و کف بردارند شربت سازند شربت یکله قیه و نصف باب سرد و شربت فراوان
 برای سرفه و تر و مجرب است حص گاوزیان گیلانی مندل سفید سیاه شان عود صلیب
 از هر یک یک و توله اصل السوس را از پنجه تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک توله استغنی میت و پنجه
 ششخاش و توله کوکبا پنجه غده قند سفید یک انار بدستور مرتب سازند شربت و دیگر این
 فکر نموده که برای مسلول لاغر بکار آید حص آب انار لاتی شیرین چهار رطل آب سیب
 یکطل آب نیشکر در ملق همه را بوشانند و نصف بماند نگا بردارند شربت یک و قیه باند
 که این فاضل خلاف ظهور و زریه زیرا که همه قائل اند که قلع سورت سل است پس
 شراب بچ طو نافع سل خواهد شد شربت استنول بحبت خفقان صفراوی و سرفه گرم
 و خشک خشونت قصبه ریه و اشال آن نافعت حص بزر قطنو یک و قیه را با یکطل
 آب بیزند و صابن بکینند و با یکطل و نیم شکر سفید بقوام آرد و استعمال کنند شربت
 سیب ل و ده زاقوت و در مفرج بود و فی ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد و هر

درم صابون

سید بوش
بعضی سل

سبب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در باون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بکینند
 ده من و بوشانند و در من آید پس یک من قند اضافه نمایند و بوشانند تا بقوام آید شربت
 مندل دل را قوت دهد و خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و شکی شکم هم بندد و
 شقایق حص مندل سفید سائیده بیت شقال در گلاب یک شانه و بوشانند روز
 دیگر اندک جوش داده شیر عاقل بکینند و با یک من قند شربت سازند شربت مندل
 ترش جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع بود حص مندل سفید سولان کرده پنجاه
 یک شانه و در آب غوره و سرکه هر یک پنجه اسار و قدری آب بوشانند پس بوشانند تا بر آید و
 صاف کنند و با یک من شکر بقوام آرد شربت ناریج جهت نفوت معده و دل نافع است
 حص قند سفید بر قدر که خواهد بکیند و بجای آب عرق گاوزیان انداخته بوشانند و کف
 بردارند پس آب ترشاده و ناریج جدا و قیه بوشانند و یکطل قند بیزند و در و سه جوش داده
 فرو در آرد و عرقان بعد درم فی یکطل حل کرده بیا بیزند و بدارند شربت ترش جهت خفا
 ارم و امراض حاره دل بغایت مجرب است حص ترشی ترش را یک و در آب بوشانند تا
 ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترش بپزند و پنجه شقال قند اضافه نمود و بقوام
 آرد شربت برگ ترش نیز قند دارد است جهت منق مل خفقان نفعت معده نبات نبات
 حص برگ پنجه پنجاه عدد و شراب کته صاف یا در جوری بقدر شش فطه که قسطی است
 و پنجاه شقال است هفت درم بوشانند پس صاف نموده با صد و پنجاه شقال غسل کنند
 بقوام آرد و در بعضی از پوست ترش و شیره مسطور ترتیب میدهند و قیسی یکطل پوست ترش
 و در و میت و پنجاه آب بخاند و بوشانند تا ببلت رسد پس صاف نموده با یکطل غسل
 بقوام آرد و در شربت قلع مقوی منقول از خنجره و نصف قلع امراض سودا و
 نهایت نافع است حص بکیند سبب شیرین و پوست و تخم آن در کرده بکوبند و آب
 بکینند و در و من از ان بکیند و یک من شراب بکالی داخل کنند و بوشانند

ص غل یک من قند سفید یک من در دوسن آب بجوشانند تا بقوام آید
 نیم ورم زعفران سوده یک مثقال مشک اضافه نمایند شربت سرد در شربت خبث الی
 سعد و راقوت و دود و افند را قوی گرداند و لون را نیکو کند و باد و اسهال را نافع بود و صفت
 کرفس از بانه زیره کرمانی ناخته و بوسون معتدله اندازد کاشم که و با کشنیز فلفل و دار فلفل کند
 و در چینی قورق و جز بولاسنبل تخم جرجیر تخم پیاز سعد زخمیل از هر یک یک مثقال خبث الی
 و شش مثقال ادویه بپوشانند تا به نیم آید صاف کنند بر روزی درم بنوشند شربت
 عود شش سعد و جگر و دماغ و دل راقوت و دود و عشیان و فساد و فم و بختارهای قورق
 و جشای و خانی را دفع کند و صفت بگزید بزرش و شیرین و اندر شش و شیرین و لیمو
 از هر یک یک صند و پنجاه درم آب بنشاند و ناسه چند درم قند بقوام آید و عود قناری نیم
 و صندل سفید و درم باد و بجز بولاسنبل و صندل کرفس هر یک درم و درم سنبل الطیب
 بسیار سانج و ورق نقره و هر یک یک درم غبر و مشک و ورق طلا هر یک چهار درم و در
 حل کنند شربت بسیار ساده جهت تقویت معده و جگر و دفع عشیان و قوی و عطش و
 خلط نافع است ص قند سفید نیم مثقال و آب حل کنند و به پزند و کف بر دارند پس آب
 سفر جیل مروق و شراب ثلاث بر واحد یک مثقال و نیم اضافه کنند و بقوام آورند و شلک که
 در وی مشتمل کند باید که چهل روز آن را در آفتاب داشته باشند و چهل روز در سایه بپزند
 باشد و اگر گرم تر و قوی تر باشد عوض شلک خمر کنند و بدل قند عمل و به پزند و کف
 مرکب زنی و به شربت پیچیده قوی معده و جگر راقوت و دود و بجز بولاسنبل و سودا و لیمو
 را که عقب حیات پدید آید نافع و قوی و دفع دل خجسته و حرارت غریزی و شش و سردی
 فراوان برانگیزد و قوی و عشیان و فواق و اسهال و به پزند و خشی که از به پزند و کف
 ص فلفل و دار فلفل و در چینی زخمیل هر یک درم و درم عود و بپزند و قافله بسیار سنبل الطیب
 زعفران جوز بولاسنبل یک درم مشک خالص انگلی جگر و لیمو یک سازند و چون شربت

شربت

در از آتش قورق و اندازن شش یا نمون نمایند و قوی این شیار را نیکو کند و در خراطه
 بین غلیان می افکنند و بعد از سرد شدن خراطه را افشرد و بیرون کنند شربت
 بعد از مدتی ظاهر چون گوشت استمال میگردد و با هم او مودف شده جهت اصلاح معده و
 ص آب سیب آب قند سفید و هر یک یک مثقال شرباب ریحانی شش رطل حلا
 قوام آورند و اگر خواهند قلیل الحار است باشد عوض ص غل نیم وزن قند کنند شربت را
 ص تقویت معده و تجوید فم و قیة شهوت جماع و بطلان نفوس و دفع قورق و از دیار حرارت
 غریزی و تسکین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه عواس و تنقیه فضول و رویت
 قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضای باطنه و افعال را و مولد خون و مدد بول است
 و صفت کثیر موصوف است ص پنج راسن خشک پنجاه مثقال و در کف فراح بسته در
 شیرین که بقوام رطل رطل تبدیل و دی بود انداخته سه ماه در آفتاب گذارند پس صاف کرده
 و در حاجت و عمل طبیعت استعمال کنند شرباب آبی و شراب سرد و موسوم گردانند
 شربت فستق غشی و قوی رافع است ص پوست بیرون بسته دفع هر یک درم و درم گل
 اندازد و زرشک هر یک چهار درم و درم عود و صندل هر یک یک درم شش و درم آب یک رطل
 آب سیب آب انار هر یک نیم رطل بپزند تا بصف رسد پس صاف کنند و قند سفید
 قوام آورند شربت و به پزند و کف بر دارند و صفت نافع است و فساد مزاج بارور
 با اصلاح آورد و گفته اند که و به پزند و کف بر دارند و صفت نافع است و فساد مزاج بارور
 اند و ص پنج سوسن آسمانگون و قورق از بانه فلفل هر یک یک درم سیاه چار درم جگر
 بار یک ساخته و در ظرف چینی یا لکینه بپزند و شراب جید الجوانه صفت رطل و نیم بر آن ریخته
 بر طرف را از کج بپزند و چهل روز بگذرانند پس قبل از غذا و بعد از غذا بخورند
 شربت از بایفات کج که از جمیع نسیه های شربت استین فایق است و موجب صفت
 ص درم یک درم و درم من آب بپزند تا که برنج رسد و باید که آتش را کم نمایند و صاف سارند

و بستاند سفر جل و در خیر مشوی کنند و بعد غیشند لیس آب مطبوخ ادریش شش جزو عصا
 مذکور در جزو عمل یک نیم جزو شراب سه جزو قهوه کرده بریزند تا بقوام آید شربت
 بهت کرب معدی و غشیان و بر غش استها و از انفعقان مجرب است و پادشاه سوم
 و لیس افی منقول از تذکره شش دانگ و هس آب در شکر آب سبب شیرین بر یک سه شکر
 آب لیمون آب ترنج بر یک پنجاه شکر شکر سفید و دو صد شکر شربت بریزند و در آن
 آب ترنج حل کرده شش شکر اضافت کنند و در این وقت در اکثر محل قائم مقام نریاق
 است شربت در این موافق معده بارد است هس شکر آب پانزده قطعه عمل سه قطعه در
 شربت او قیقه زعفران بقدر کفایت شربت کرفس شربت بر انگیزد و دعه راسودند
 و عمل فصول و دافع عسر البول بود هس تخم کرفس تازه هفتاد شکر کوفته نیمه در خرقه
 بسته در عصب غریب بنیزانند و دوماه بگذرانند پس صاف کرده بر دارند شربت و در ساد
 معده و سکن عطش و حره اشتها و تقوی قلب بود و طبع را نرم کند و جمی را نافعت چون
 طبلین و بصیر است بالآخره قفس می آرد هس بگزیند گل سیخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند
 و در دو رطل آب بچاشند تا نیک بوشد صاف کنند بر رطل این سیاف بدو رطل قند سفید
 آمیخته بقوام آرد و کف بر دارند و بعضی قند بر آب می کنند و درین هنگام قوی تر میگردد
 و از آنکه عمل او بصیر است آب سرد اعانت میدهد و در آب سماں شربت و در مکر
 صاحب نادری نوشته که پنجه موم این درویش و خوش مزه و لطیف العمل و متوسط
 الحال افیت هس برگ گل سیخ و نیم رطل در وازده رطل آب بچاشند چون
 دو رطل آب بسوزد و بیالایند و گل تازه دو رطل دیگر و روی بچاشند که یک نیم رطل
 آب بسوزد و بیالایند و گل تازه و یک رطل نیم در آن جوش دهند که یک و نیم رطل دیگر
 بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل آمیخته بلنج دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند
 و نیم رطل گل تازه مطبوخ نماید که یک نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس سفید

شش رطل انداخته بقوام آرد شربت چهار و قیقه تاسی درم باب که از برف سر نموده باشند
 و اگر سکنجبین درم همزود کنند و قطعه بلنج و صفرا نافع تر خواهد بود خاصه شربت و در است
 که بر خور بعد از آب سرد نوشند خوب تر عمل کنند که در معده باشد و اگر مزاج کسی عاصی باشد
 قدری ستمو نیامشوی نیز داخل نمایند و بر دو رطل عسل بجای قند باید کرد شربت
 که شش ریش بهت هس فی که بلنج و وانیل است اختراع نموده هس به قند بر یک یک جزو تخم شکر
 ثلث جزو پوست خشاش سن جزو پوست سیخ نفع ثلث جزو عود خام بلج عشر جزو آب انجم
 آنقدر که همه را بچاشند گلاب آنقدر که یک ثلث بالا باشد آب نالین سر چند آن با آب
 نرم بنیزد تا قند بهر شود پس صافی کرده برقی سفید سازند شربت که بشوید بکلی نافع
 هس سنبل و دو انگ عود صینی و ثلث یک درم هس یک درم تخم کرفس اینسون تخم را زانیه یک
 درم پوست سیخ کبر درم نیلوب نموده در خرقه بنیزد و در آب میجوش خوشبود و در مکر
 بر یک یک رطل بچاشند تا جوش خورده پس دو صد کنند و در یک حصه آن عسل برابر
 انداخته بقوام سکنجبین آرد و در حصه و بی و در چند آن شکر سفید اضافت نموده و طبع دهند تا مقوم
 گردد و در این بر دو پنجه موافق مزاج باشد در استمال آورند شربت که در درم معده بعد
 بهام استعمال کنند هس آب کاسنی آب تنگ آب غلبه آب یک که قند بلنج و سیاف
 طعم او چهار درم زعفران که آنکه اگر خیاره زعفران البیب حرارت او موقوف نمایند در امر لطیفه
 حاره نافع تر خواهد بود و شربت چهار درم زانی که پخته شده باشد آب از زانیه شراب کرفس تازه بر یک
 یک جزو اضافت نمایند و آب بارنگ موقوف نمایند شربت و در مکر منقول از بیاض و الدانو
 هس بگزیند و آنرا گل سیخ خفی را قلع و تخم که آنرا زرد و بگویند و در قیج صینی با ده سن گلاب
 بنمایند و در وازده رطل آب که آنرا زرد یک کرده بچاشند تا بلنج آن بر دینی هفت و نیم سن گلاب فی نیم
 پس گلرنگ را بگویند و قیقه از نیو یک طلاق طوب در آن نعل نمایند پس آنرا بیالایند و قند اضافت و در
 گلرنگ منقی عمل کنند و بچاشند تا یک گلاب با آنرا پس گلاب را بماند و قیقه از نیو یک بیالایند و قند اضافت

ناله
 قیقه
 بلنج

دانه

دیگر گل سرخ در آن داخل کرده بپوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز ببالند و ببالند
 و در قهقهه چهارم ده استار دیگر ورق گل سرخ داخل نمایند و بپوشانند تا یک من گلاب باقی ماند
 پس آنرا نیکو ببالند و بپوشانند و قوی که اسطوخودوس و رطل و نقل نمائند و ببالند و در آن
 یکین شکر سفید داخل نمایند و بپوشانند تا یک پیمانه آورد پس قدری سفید تخم مرغ غلط
 آب بر آن بزنند تا کف آن محو شود پس تمام کف آنرا بگیرند و معطرند و دیگر آنرا صافی نموده و بپوشانند
 تا بقوام گلاب آید و فرو آورده و در کوزه و قاروف چینی یا زجاجی نموده و در وقت حاجت
 از یک و قهقهه تا سه و قهقهه آنرا با گلاب و بریت سرد کرده یا شامند شربت بر گاه و در کم
 باشد و بخت القهار و نفع استعمال کرده بشود و در عرقان مسبر برکت و دانه گندیم سرد
 در لعاب تخم گمان و لعاب تخم طبله بر یکدیگر درم شربت انجیر و وا قهقهه عمل کرده گرم نموده و بپوشانند
 شربت مسهل تا بخت این ماسویه بپوشد و سودا را از هیچ بدن فرو آورده و معده را قوی گرداند
 ص گل سرخ تازه و نزع الاغصام و در رطل و در چهار رطل آب خالص یک شانه و نیم
 تا نصف رسد پس یک و قهقهه انجیر و دروی افکند و یک جوش و دیگر داده از آتش فرو گیرد
 و نیکو ببالند و بپوشانند و ببالند و دیگر رطل و نیم فایده میدهد داخل کرده بپوشانند و کف آنرا بگیرند
 پس شمره یا انطی آنرا سائیده در پارچه کنالی بسته درین افکند و چندان ببالند که پارچه را بپوشانند
 خالی شود پس عود بپند و سکه صلی و لباس از هر یک دو دانه کوفته بپوشد و دروی افکند
 و بپوشد تا بقوام عمل آید پس بر دوشه نگاه دارند و استعمال نمایند شربت نفع در خشک
 اشتها بپوشد و بپوشد است که شرح آن نمون و مثنی مقدمه است اخلاط سوخته و وضع بپوشد و بپوشد
 است چون پس از بپوشد ص آب نفع افشرد بپوشد شغال شب بپوشد
 خردل بپوشد شغال یک صد شغال یا نود و شغال نمید و در برار و در صد شغال انجیر شانه
 تا نصف رسد پس صافی نموده و شصت شغال قند بقوام آورند شربت زرشک و دروی
 از قهقهه و درم عرق حرم ص زرشک شنی بپوشد شغال تخم کشت و در شغال تخم خیار بن کشت

شربت

شربت

شربت

پوست تخم کاسنی پوست پنج راز یا نه از هر یک سه شغال تخم کاسنی چهار شغال کوفته بپوشد
 خیسایند و از پوست بالیده صاف نموده و با صند شغال قند بقوام آورند و عود قهقهه و دروی
 از هر یک صد شغال ریون چینی سه شغال نرم سوخته درین شربت مرقع سازند شربت
 او خربت سده جگر و استعار و بریان و ریح معده و شربت مغص مفید ص سبیل
 سلجوق حب بلبلان حب لوند چینی ص سبیل بر یکدیگر درم پنج و درم پنج او خربت شربت تخم
 راز یا نه انیسون تخم گل سرخ تخم کرفس گیاه خافت بر یکدیگر درم همه را و در رطل آب
 زرده بپوشانند تا نصف رسد بالیده صاف نموده و نقل آنرا با زرشک رطل آب بپوشانند
 و صاف کنند و در آب رایتج نموده و با شرب رطل شکر بقوام آورند و از یک درم عرقان خوش
 کنند شربت یک و قهقهه با گرم با باد البقول شربت اصول سور القهقهه و شفا مایه نبات
 نافع بود و نفع اخلاط غلیظه و نفع سده و کاسه ریح و در فضلات است ص سبیل شنی
 چهل درم پوست پنج راز یا نه پوست پنج کرفس پوست پنج کاسنی هر یک بی رم انجیر و در رطل
 تخم راز یا نه تخم کرفس بر یکدیگر درم پوست پنج کبر یا نه درم او خربت سبیل سادل سلجوق
 بر یکدیگر درم جگر یا نه بپوشانند و صاف کنند و با کیمین قند بقوام آورند شربت پانزده و درم بپوشد
 درم شربت کشت که تقوی و معده و مفتوح سد و تلبین طبع و جهت سور القهقهه و تب بی
 مرکب مفید ص پنج راز یا نه گل سرخ انیسون بر یکدیگر و شغال تخم کشت راز یا نه تخم کاسنی گل
 کشت تخم خیار بن تخم کوزه پوست پنج کاسنی هر یک سه شغال قند سفید یا نه شربت شغال
 بطریق معلوم شربت آن بنوشند شربت ریون و جگر رتوت و ده سده بکشی ص
 بیت درم و در رطل آب تر کش یا نه زرد با شرب نرم بپوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام
 آورند شربت ریون مرکب جهت امراض جگر و سبیل و نفع سده و تلبین طبع نافع ص
 ریون درم و درم و صوف غار لقون بپوشد تخم کاسنی هر یک پنجم رطل و در رطل و درم قند
 سفید درم بطریق متعارف مرتب سازند شربت و بنا عوامت بپوشد است بر کسی که

سر

شربت

شرابی ازین شراب میداد یک نیار میگرفت اندا باین اسم سمی گشته و اکثری از اهل کفنه
 که دنیا را ستم نم کشوث است و چون او نمود این ترکیب است ازین جهت باین اسم نامیدند ازین
 نسبه گل با سحر و دود و طلاق نمودن وینا و نجسم کشوث نزد بعضی آن است که دینا را کثر
 در کبیده میباشند و تخم کشوث را از ستم که در جمیع مطبوعات و اشعار و کبیده نموده طبع می کنند اندا
 و در فاسی تخم کشوث را تخم کبیده می گویند و بعضی گویند که چون درین شراب ذهب محلول کنی
 نفیر و داخل میگرد و شراب بنای می نامند و قوی دیگر گفته اند که چون بنک نیار است اندا و
 وینا را نامیده شد شربت وینا بر بنه حکیم شفای طبع را نرم کند و رفع حمیات و عفونت کند
 و سده بکشاید و سوراخ قنیه و استقار ذات البلب را نافع بود و در دیگر و شکم را ورم و شانه ساز
 کند و اوار بول نماید شخص ستم کاسنی غنچه گل سرخ از هر یک بیست درم پوست بخت کاسنی چهل درم
 گل نیلوفر کاو زبان بر یک درم تخم کشوث در کبیده کاسنی سی درم مجموع را در آب بپوشانند تا
 شود و بیالایند و با یک من قند سفید بقوام آرد پس از آتش فرو آورده مقداره شقال
 ریوندر پیچنی سوده و نخل کنند و بر سر تخم کشوث نهند تا نیکو مخلوط شود شربت وینا بر بنه حکیم سده
 با اعتدال و کثیر المنافع است و جهت سده و جگر و اسهال و ایشا نافع و بادوام آن مفید
 هر گاه با شیر تخم خیاری منحل شود خاصه که تخمین شکری نیز همراه باشد و رفع یرقان و حرار
 جگر و معده و دلدلول و ملین طبع و دفع حقیقه و جدری و حمیات و سوز و صفرا و یبوست
 غناب ص ریوندر چا شقال تخم کشوث پنجم درم گل سرخ پاک کرده یا زده درم تخم کاسنی سی درم
 ریوندر یا نیکوب کنند و در خرطریه بستره و دیگر و در آب بپوشانند و قند سفید و دلدلول آمیزند
 بقوام آرد و اگر کثقال دیگر از ریوندر یا یکسانته بدان بیاشند اصل کشوث قوی الفعل کرده و شربت از
 ده درم یا نازده درم شربت وینا را کثیر الفسخ است از برای صبح امراض کبد و کبد را
 یا لیون لیامانی و تقیه باین شربت بعد از قند و نفی موده با دالاصول بهترین تدبیر است
 تخم کاسنی منقشه درم از یا نه پنجم درم تخم کاسنی یا زده درم پوست بخت کاسنی هفت درم و نیم

من سنج منزع الاقمار یا زده درم گل نیلوفر گل بنفشه کاو زبان کبیلانی انقیسوم اسطوخودوس
 از هر یک چهار درم بسنج منقش تقی تر بد بر از هر یک بیت درم سنگی حب النیل از هر یک
 هفت شقال تخم کشوث پنج شقال بدستور شربت وینا و سحر از آمد و در دلدلول و وقت شب بخیا
 و صبح بپوشانند و چون سده دلدلول آب با نازده یا نازده و یک من قند سفید و در آن داخل کرده بقوام آرد
 و چهل درم ریوندر خطائی در آن داخل نمایند و بعضی یا زده درم شانه چهل درم حب النیل
 اندا و شربت از آن ده درم یا شانه زده درم باب یک درم شربت بزوری معتدل برای
 در کبه و امراض جگر مفید ص تخم کاسنی تخم خیازره تخم باد رنگ تخم خربوزه هر یک کثقال و ربع آن
 تخم کاسنی دو شقال و نیم تخم بادیان کثقال و ربع آن قند سفید و زده شقال بطریق متعارف
 مرتب سازند شربت بزوری عار معده و جگر را نافع بود و از شفای ص پوست بخت کاسنی
 درم تخم کاسنی پوست بخت از یا نه هر یک بیت درم یا زده تخم کاسنی کرفس پنج کرفس از هر یک
 ده درم تخم کشوث در پارچه کتان بسته پنجم درم بپوشانند و بیالایند و با یک نیم من قند بپزند
 شربت بزوری جهت تب های کهن و اوار بول و فیض و ریزشیدن سنگ کرده و شانه
 و دفع یرقان و نفخ سده و جگر و سبز نافع است شربت تخم از یا نه تخم خربوزه تخم کاسنی
 حب الفطم هر یک پنج شقال پوست بخت کاسنی گل حافت تخم خطمی اصل السوس سفیل الطیب
 گل بنفشه کاو زبان کبیلانی هر یک سه شقال آنچه باید کوفت نیکو کوفته حله را یک شیار و زمره
 آب تر نمایند سوز منقش هشت درم آمیزند و بپوشانند و دلدلول با نازده صاف نمایند و قند سفید و
 کرده بقوام آرد شربت یک قند شربت بزوری بار و برای امراض عار و دفع حمیات عار و
 عار و دفع حمیات و امراض کبیده و شانه مفید ص پوست بخت کاسنی هفت درم تخم خربوزه
 تخم باد رنگ تخم خیازره هر یک پنجم درم سوز زبوز و نیم درم قند سفید یک بطریق متعارف
 و اگر شراب بزوری بار و سفر علی خواهند بجای قند آب شیرین بوزن قند داخل نمایند
 اینها جهت تب باد نفی سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است ص شکر سفید سده

سور و شکر و اینها

در آب حل کرده بخوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی یک طل میفرمایند بقوام آید و چون
 فریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند شربت قشر اسل بندها که در شرب با
 و در فته توان داد جهت قطع عفونت از عروق خاصه اگر همراه قشر زرشک راوندی
 خورده شود و الباقی شربت سد و تقویت معده و تحمیل لون نافع است ص ۱۰۲
 پنج کاسنی نیم طل تخم کاسنی سه اوقیه برود را بنکوفته در آغیز آب که مطلوب باشد تر کنند
 و بخوشانند و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان هر یک یک طل و آب کاسنی مروق
 قند سفید نیم طل آینه بقوام آرند شربت بندها جهت امراض جگر و نفیج سد و اصلاح
 مزاج دی نافع است ص ۱۰۳ پوست پنج کاسنی پنج رازیان هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه
 شکر و راز گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوت بزر قند تخم خطمی هر یک درم شکامی
 بادا و در هر یک پنج درم یک چهار درم انجربا پس صندل سفید حبش غافث استین
 روی هر یک سه درم اسارون یک مثقال آنچه کوفتی است نسیم کوب کنند و در آب
 بسیار گرم یکسار و تر نمایند بعد صاف کرده پنج رطل قند سفید و صد درم آب مروق
 و نیم طل سرکه و نیم طل گلفند و او قیه آب لیمو و خضر و سه اوقیه آب ازین بقوام آرند و بعد
 فرو آورون از آتش ریون پینی که مثقال کوفته بنجینه بمانند و بدارند شربت که اکمل الیوم
 و تفصل المحققین علامی فهای والدی جاذق الملک حکیم محمد اکمل خان بحیث حکیم علی قلی
 مرحوم در هشتاد و دو درم یکسار و نیم فرموده بودند بسید نافع افتا و ص ۱۰۴ کرفس پنج رازیان
 تخم کاسنی گاوزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکامی ریون پینی حبش شملب گل کسرخ
 خازنک از هر یک دو درم پنج کاسنی تخم کافور عصاره غافث زرشک انیسون از هر یک سه درم
 تخم خیابرن چهار درم تخم کشوت سوزنی هر یک پنج درم پنج سوسن که مثقال باد و برادری
 کاسنی و عرق بادبان و عرق حبش شملب عرق گاوزبان و عرق شاسته و هر یک یک طل
 بوقت شب همه او را بخوشانند و صاف نموده با بنجین یک آتش بقوام آرند

کسری
رسد و در

شربت آلو سیسل صغیر و بنجین را دفع کند ص ۱۰۵ آلو سیاه صد عدد و ترندی یک چهار یک
 نزدیک سفید بنجینه از هر یک بیت درم و در کسند و در پنج من آب بخوشانند تا یک من آن یک
 بالند و با لایند و یک من بنجین صاف نموده اضافه نمایند و شربت بریزند و فرو گیرند و مثقال
 ستمو یا دران حل کنند شربت آلو سی که جهت تب های رموی غلیظانی و عتشی و حیات
 صغیر آلو سی نافع است ص ۱۰۶ آلو سی بنجین بزرگ سی عدد و ترندی نیم طل برود و در آب
 آب بخوشانند تا یک طل بماند صاف نموده پس آب انار و آب حمض اترج هر یک نیم طل
 نمایند و بر آتش نرم بریزند تا به نصف رسد بعد قند سفید یک طل و گلاب ربع رطل آینه
 و بریزند و بقوام آرند و شربت با نرود یا بیت درم مع دو درم تخم کرفه که بسیار با یکسار خسته
 باشند بنوشند و اگر حرارت قوی باشد و عطش شدید بود و در شربت او طباشیر نیم درم بنجول
 قدر حاجت آینه بنوشند شربت حب لاس ص ۱۰۷ آله مقشر که مثقال حب لاس و مثقال
 پوست پنج انجربا گلشن گل سرخ تخم حمض بری از هر یک دو درم آب بنجین گلاب یک
 بیت مثقال شرب صندل بر شوز و شربت سازند شربت که نافع است جهت اسهال
 و رموی صندل سه درم ص ۱۰۸ آب بنجین سی مثقال گلشن کدو که مزاج آله صندل سفید
 از هر یک که مثقال گلاب قند از هر یک بیت مثقال بطریق معود شربت سازند شربت
 انجربا که حکیم سوزنی رفر با دین حنفته المومنین در ده ص ۱۰۹ بکیر پوست پنج انجربا بیت مثقال
 خروب شامی پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید بان کرده حب لاس از هر یک دو مثقال
 همه را یکسار بنرود و آب عداوان بنجینه اند و فرو گیرند و بخوشانند و با لایند و با یک طل شکر
 سفید بقوام آرند پس فرو آورده و سر کرده در شیشه گلاب سازند شربت آلو یا لوا خراج یک و
 سنگ گرو و شکر و گند و او را در اول نماید ص ۱۱۰ آلو یا بنجین نیم طل براد و در آب شب بنجینه
 و صبح بخوشانند هرگاه آب بنجینه آید صاف نموده با در طل نبات سفید بقوام آرند قدر
 شربت دو تولد و زیاده هم توان داد شربت خشک جهت نفیج سنگ کرده و شازند

عسر البول نفع دارد و باده را بنفشه اید ص خشک گرانه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا
 عصارة او بر آید پس بکیر طبل ازین عصارة و دو واویه عمل و دو طبل فندکند و بقوام آردند
 و اگر خشک بود دو واویه فندک خشک بکیر طبل فندکند و باید که آنرا نیکوب کرد پیش از آنکه در آب
 و آبش نرم بپزند و صاف کرده فندک آینه فقوم آردند شربت شنب و عسر بول که سبب
 خون و ریشانه بود بکار آید ص شنب بمانی و دو درم سرکه یک شانه و بنفشه صاف کنند
 و از آن سرکه یک بنفشه سازند شربت کالنج جفت و در شانه و سهواک سفید بود ص انیسون
 تخم کرفس و درم پرسیاوشان گل بنفشه گاو زبان سیرک پنجم درم خاک خشک بنفشه درم کالنج
 ده درم تخم خبازی سی درم فندک نیم بطریق معلوم بقوام آردند شربت جفت حصا
 کلاه و شانه مجرب و مختار این سهل است ص پوست پیچ اگر پوست ترب یا دانه پوست را
 پنج کرفس خاک خشک فطر خالیون بلبلون اسارون خشک مربی پنج حاض گل سنج سبز
 استقو فندک بلبلون غلبه شلب فیصوم ناخواه ریشه خلی کوکنا رسته الطیب ارجینی سدر گاو
 سیرک و تولا انجیر زرد سی دانه اجزاء کو فنی بکوبند و دو شانه و زرد چهل سیلاب بنفشه
 و بپاشند تا نمل آب بماند با و سه فندک سفید و دو مثقال سرکه انگور سی بقوام آردند و چون
 شود بپوشد ازین تخم زرب پنج تخم تولا حواله بود و ریوند چینی و تولا کوفته بنفشه اضاف کنند و هر روز
 استقو ازین شربت یا حلاب که اجزاء آن اینست بنوشند تا مکی پنج نمک بنفشه کو فنی تخم
 پنج راز با باد آورده پرسیاوشان خاک خشک قصبه لذریره فیصوم ایر ساه کرام کوفته
 از سیون غلبه شلب انجیر زرد و سهواک سیرک یک تولا و در سه برابر آب بپاشند تا نصف
 بماند صاف ساخته گفت چهار تولا آینه بشراب بپاشند غذا بخورند آب با شیر تخم سقز شربت
 مفتت حصا ص پنج کاسنی هفت مثقال پنج باویان هفت مثقال انیسون رازانه
 ناخواه از سیرک سه مثقال تخم کرفس یک و نیم مثقال تخم کثوث دو مثقال تخم خبازین از سیرک
 چهار مثقال تخم خبازین و تخم کاسنی از سیرک یک مثقال گل کثوث دو مثقال فندک سوا سیرک

با و سه پرسیاوشان کثیفال بدستور مرتب سازند و آب پرسیاوشان بنوشند شربت
 بلبلون سیرک از گرده و شانه پاک کند ص بلبلون سی مثقال و در دمن آب بپاشند و
 دست بماند و بپالایند و بایک من فندک بقوام آردند شربت هفت درم شربت برگ تنول
 مقوی باده و ول و مفرج ولی بدل است ص برگ تنول بنفشه و سفید بسیار بایک بپزند
 تا کوفته و در آب بپاشند تا قوت برگ در آب بپاید پس حلاب شکر بنفشه کرده بقوام آردند
 انگاه زعفران بجلاب سوده بسیار و قنفل دروی سفید آینه و فرو کرد هر چند که تر شود
 قوی تر کرد و شربت چینی باده راز با و ده کند و شربت راز با و ص بکیر عصاره انگور بنفشه
 ده استار و در آب کوفته و در ص و بسته در آن افکندند و بگذارند تا بپوشد و شراب شود و در آب
 اینست تخم شام تخم حیر لوزیدان بپن سفید و سرخ بلبلون لسان انصافیر حبس القنفل
 بر بری تخم گندم برابره و هر چند روزی سره را بنفشه سازند و پیش از آنکه به شربت برسد
 سره را از وی بردارند و شرب را انگاه بدارند شربت سوز که بسیار در است و خوش
 میدهد بدن را و رنگ سرخ گرداند و داغ را قوی کند و ضعف کستی دور کند و قوت باده
 بنفشه اید ص انگور سیاه شاداب را بدست بماند و صاف کرده شیر و آن را در ظرف چینی یا
 کاسه سفالی کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف در زیر زمین دفن
 کنند و اطراف آن را بگین اسپ بپاشند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند بعد از آن
 این او به رانیم کوب نموده در آن ظرف انداخته سر آن محکم بپزند و بگذارند تا پنج شش روز
 دیگر بگذرد بعد صاف نموده و شیشه بپاشند و در آب اینست فندک سفید یک نیم سیرک
 یک تخم تولا قنفل و اینچینی سانج الاچی خورد از سیرک یک تولا شربت گندم در آب
 نافع بود و باده را قوت دهد ص گندم شسته پاک کرده ده من سر وین آن بنفشه آینه و درم
 درم کنند و در یک سنگین و آب بر بالای آن ریزند و سیرک با محکم با تخم و با گل کنند
 تا بجا طایر سیرون نرود و آبش آینه بپزند و سر که ده سیرک بپاشند و نیک بماند و

ص ۲۳۷

در ظرفی واس کنند و آب بر سر آن بریزند چنانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آن
 نهند بعد آب وی بگیرند و نگا دارند و آب جدید بر پیلایه بریزند و با نقه بر سه روز در آن قاب
 این آب نیز بمانند و آب دل و دودم با هم آمیزند و بچین صند و بچاه متقال در آن حل
 نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورند و در کوفته سفوفیا مشوی مسون باشند
 اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت گذر شبه محمود ابن الیاس جهت حصه
 جدری و جمع حلال و مسوی سفید ص کافوی و تمر بنندی و عذاب بزرگ و دانه بیرون کرد
 از هر یک یک رطل پنج راز یا نه ده درم صندل سرخ و سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ منقوع
 و سنبل الطیب از هر یک ده مثقال نیم کوفته در چهار رطل او و آب خالص شیرین بچین
 تا رخ آن بماند و ببالا بید و بکند آب انار شیرین و آب انار شیرین و سرکه انگوری از هر یک
 یک رطل در و یک سنگین اصل کنند و بچینا نند و یک برسد بقوام آمدن پس شکو صافی
 سفید یک رطل داخل کنند و بچینا نند و کف آنرا بگیرند و بقوام آید و آتش برگرفته حل کنند
 در آن سه درم نوزاد درم کافور قیصوری سه و شیشه نگا دارند شربت ده درم شربت کافور
 بنفشه تریج الارواح جهت جدری و حصه شری و وائیری و جمع حلال و مسوی و سرکه
 حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع است خشت کافوی که آنرا که رگویند بدال
 مملد و بنندی کیو ره خوانند ربع رطل صندل سفید و صندل سرخ هر یک او نیم هر سه
 بیک کوفته در یک رطل خل خمر حقیق تر کنند تا یک هفته پس ببالا بید و سرکه صافی شده بیدار
 و او و سه مثقال منقوع را در شش رطل آب بچینا نند تا چهارم حصه بماند ببالا بید پس بگیرند
 آب انار ترش و آب ریاس و آب غوره و آب لیمو و آب زلفی سماق و آب زلفی
 زرشک و عصاره توت شامی و آب بلنج عذاب آب بلنج عدس و اندر رطل گلاب و فیه
 سماق و لایح چهار او فیه قند سفید ص درم و جمله با سر که در کور و بلنج اشیا ترش که در کور آمیزند
 و در یک سنگین بقوام آرند پس طباشیر سفید یک او فیه راز یا نه سنبل الطیب یک درم

کافور راجی یک مثقال کوفته بچینه در آن بشنند شربت منقول از قرا با وین نجیب
 که در امراض خنده و الحارث عند غلبان مغرط خون توان و اوص سرکه تیز انگوری سدر رطل
 آب انار ترش آب حاض آب ترش آب لیمو آب غوره آب ریاس آب توت شامی آب
 خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عذاب بلنج تریج و آب کشری آب
 تمر بنندی آب قلع حاض آب سدر حل آب زرد و آب بلنج عدس بلنج عذاب سداب سنبل
 هر یک یک رطل و نیم جمله هم در آن بنزد پس بگیرند خشت الکدر و یک نیم رطل و صندل سفید صندل سرخ
 هر یک نیم رطل بکوبند با یک و در آبهای مذکور بچینا نند و قنوج یا درون آن و بریزند تا بقیه
 رسد پس ببالا بید و قند سفید آمیزند و بقدر که مراد و در طعم حاصل آید بقوام آرند بعد کافور
 راجی سه مثقال طباشیر خنک اسنا کوفته بچینه و مان اضافه نمایند شربت مار الفوا که با هم
 شربت گذر شبه و جهت جمع امراض و مسوی و صفرا و دیه و خناق حار و طاعون نند و اوص
 خل از هر یک نیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حاض آب ریاس عصاره توت نفع سماق
 عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لیمو اینس عصاره طرخون نفع حدس بلنج عذاب
 هر یک شمن من قند سفید چهار من جمله با هم آمیزند و بقوام آرند بعد کافور نیم درم با یک کاشند
 آمیزند شربت یک و فیه با کلاب کدانی اقلانسی شربت کوبیل از بقای صاحب بجا
 بسیار تنو و و گفته که برای خفقان حار و منقوع و انجور و از الزامش و جنون و نیکو کردن
 رنگ بشیر و و با غث معده و جمع قوی بسیار نافع ص گل کوبیل که گل است و در بند
 مشهور صد عدد لیکن باید که گلهای بالیده و بحال سرخی رسیده باشند بنری آن و در نموده
 آب لیمو کافوری نیم رطل در پیاله صینی شب نگا دارند و صبح با نبات و در رطل که با چهار رطل
 آب بدان شربت نموده باشند یک جا کرده و در شیشه نیم که نصف شیشه باشد آن خالی باشند
 انداخته در شیشه محکم بسته و در ظرف پر آب گذاشته در جای محفوظ نگا دارند بعد از سه روز یا چهار
 روز که خوش خورده باشد بر آورده و صاف نموده از دودام تا شش و ام استمال نمایند و در

بعضی مزج که خنک و اسکار منقور باشد پنج افغاح سه چهار باشد در آب لیمو منتر نمایند و با نفع است
 مناسب استعمال نمایند ششوم که صداع بار و رانغ است حص جزو اشج از منی فضل مزج خوش
 بر یکد ام یک جزو بسیار چهار جزو بکوبند و آب شبت غلط کرده پیوسته بخزند ششوم که سیم غالیه
 است جهت تقویت و باغ مفید بود حص غنر اشجب یکد رم غود هندی و دو درم صندل
 سه درم غنر الگلاب بگذارند و غود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و بپویند ششوم که
 دوار را که از سوزناخ بار و رطب بود نافع است حص مشک سانج تمام مزج خوش سدایم
 مخلوط نموده بپویند ششوم جهت نسیان و صرع نافع بود و خفقان بار و امفید آید و قوی ل
 بود حص جزو بواشج فضل مزج خوش از هر واحد یک جزو بسیار چهار جزو سدایم شبت
 هر یک دو جزو جمع کرده و ایم بپویند و برای نسیان و صرع بار و آب شبت آمیزند بپویند و بر
 نقود و فایده و عرق دایمی نموده بپویند ششایف و روی صوبت در چشم و در حال نشا
 حص ورق گل سنج پانزده درم زعفران بیست درم افیون و دو درم سنبل الطیب و دو درم
 صمغ عربی یکد رم باب باران شایف سازند شایف غرب مجرب صاحب خفص حص
 صبر کندر گنا از زردت و ام الاون سره شبتانی از هر یک یکد رم زنگار انگلی و نیم گلاب
 شایف سازند و سوزناخ را از چوک پاک کنند و در آنجا بکافند شایف جلالی حکو و حر
 و سلاق و ظلمه و مد و سبیل و ظفره و خشونت اجفان رانغ بود حص لوس بکند و شبت
 مایران چینی شایف مایتا از هر یک یکد رم و از غلغل زنجبیل زبد البحر خفص هندی پو
 بلبله زرد سانج از هر یک سه درم زعفران و دو درم کثیر اصمغ عربی از هر یک دو و شغال باب
 خوره پرورده شایف سازند شایف غنر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید
 بود و توتیای منسول بیت شغال مشک قیر اطمی غنر و و انگ خفص درم خفص در آب بکافند
 ادویه بحدی بلخ بدان لبر شند شایف سازند شایف که فایم مقام مرارات و شایف
 مجرب نوشته شمس زهره و زکوهی و در ظرف مسین خشک کرده و دو درم تخم حنظل بنید و نیم

و دو درم فرفیون نو سادر هر یک یکد رم باب سدایم باب رازیانه شایف سازند شایف
 مجرب جهت نزول ماضی باقش شاسوخته و از غلغل افلیمای دهبی و دو درم کدو بر
 که اختن من جمع شود جمله برابر آب بادیان شایف سازند و طریق سوختن باقش شایف
 که در او شیشه کنند و سر او بگل حکمت گرفته و ز نور بر آتش گذارند که خاکستر شود شایف
 حلیت خیالات و ابتداء آب رانغ است حص طلیت خربق سفید بر یکد رم و یکد رم
 سه درم بصل شایف سازند شایف و مع کمنه و جرب و سیل و سلاق و شعر زاید رانغ
 است و معنی و معج در لغت یونانیان اسود است حص زنگار شند رم صمغ عربی
 اشق بر یک چهار درم افلیما بارطالافیون هر یکد و دو درم باز و هر یک یکد رم باب سدایم
 شایف سازند شایف نانج جهت منع نوازل و جرب و حله و مد و و در مد و نقطه صحت چشم
 و امراض پلک مجرب است حص نوبیای باب نانج پرورده و دو درم کثیر انشانه اثر و
 گل سرخ صبر و حفض یکی هر یک یکد رم سفید آب غلی بلبله زرد و مع خسته بر یکد و دو درم
 افیون ربع درم شایف سازند از تخم منقول شده شایف تفاهی بغایت لطیف و بی
 و جهت قروح و ضربان و عشا که و ثبور و مورسج و مرکبانی را که دوار نباشد مفید است
 حص افلیمای محرق مطلق و شیر الایغ یا شیر زعفران شانزده درم سفید اب غلی مضوان
 دو درم زعفران چهار درم کثیر ادو درم باب قطر شایف سازند و با سفید تخم استعمال کنند
 و در قانون اجزاء این شایف را که لیمو بار الفطر و صاحب خفص ترجمه آن باب باران کدو
 طاهر و بعضی نسخه عوض قطر مطر نظرس رسیده و ما قطر الباق غرانده و از آن آب بکافند
 خواسته بالجملة بقا است و چون او را در چشم منحل است اگر باین آب ادویه لبر شند
 اتوی خوابد بود که آنی القادری را قلم گوید حکیم مومن در تخم المومنین تصحیح کرده که بار الفطرانی
 که از کوزه سفال ترشح پس حکیم مذکور با وجود تصریح خود چگونه ما الفطران از الفطران را که باشد پس
 تو بجا حب قلمی از قبیل توبه کلام القائل بالایضی به فایده و از آنجا که در اکثر نسخ قانون قطر

صاحب تحفه دار المطر و همین را کسب دانسته ازین جهت باب باران ترجمه نموده و دوم
 تسمیه این شیا فلفلی و در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر میگذرد که چون بعضی انواع کوسج
 که آن تفاحی گویند نفع میکند لهذا این اسم مسمی گشته شیاف ایض جهت امراض
 حاده و تحلیل اورام و در مع آن مفید بود و صفت آنست که یک درم سپید از زیر صمغ عربی کثیر
 هر یک گندم درم بالغاب اسفند و صمغ شیان سازند شیاف ایض افیونی را
 گرم را نافع بود و در صعب بپاشند و بخور نماید صفت سفید بیت درم صمغ عربی یک درم
 کثیر افیون از هر یک یک درم سفید و صمغ شیان سازند شیاف ایض
 ایض از زردی ابتدای رده را نافع بود و صفت سفید آب از زیر زردت مرئی بشیر
 از هر یک چهار درم سفید و صمغ شیان سازند شیاف ایض کندی را
 و در غلیظ را نافع باشد صفت سفید آب از زیر بیت درم افیون اندودت مرئی کثیر
 از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کندی درم باب باران شیان سازند شیاف
 جالب الدم جهت وجع شدید و مسیح اورام نافع و از انقباض موالد قریه الحمل
 صفت مائش درم صمغ درم اندودت مرئی زعفران افیون مرزاج محرق یک درم
 باب باران شیان سازند و سفید بکار برند شیاف بزرگ را درم یک درم با صلام
 از صفت شیان مائش از زردت مرئی از هر یک هشت درم زعفران و درم افیون
 بند درم کثیر یک درم کوفته بخت آب باران بپاشند و شیان سازند و سفید و صمغ و چشم
 کنند شیاف ساق که جرب و خارش و سوزش و حوط را نافع بود و صفت ساق سی
 شغال آب باران بپزند و بیا لایند و باز بپاشند تا غلیظ شود و بگذارد تا سرد شود و درم
 سفید آب از زیر بآن بپاشند و شیان سازند و بعضی آب ساق را می پاشند تا غلیظ
 شود و در ساق بآن بپاشند و شیان سازند شیاف از مجموعه نافع است با وجع مزمنه
 و جگر که از نقصان لحم مانع اکثر بداید و بخور می که حادث میشود درین ماق و ناصور شود

صفت زعفران چهار شغال افیون صمغ عربی هر یک شش شغال را و نافع با که خاص
 کرده میشود و در آن شمس را بیت و چهار شغال اقلیای و مغسول شامخ محرق هر یک است
 و هشت شغال مرچیل و هشت شغال فلفل سفید سی حبش اب خمیر کرده شیان سازند
 و در امراض قریب العمد سفیدی سفید که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم دوا
 شغال و درین می افزایند شیاف عرب که بعضی اطبایا محرب نوشته اند صفت مرزاج
 مرزاج آبک نوشا و در زیر آب شیب بمانی اجزاء مساوی در بول کوهکان بپاشند و
 شیان کنند پس بسایند و خشک بکار برند شیاف نیم سکن و صمغ و یک درم کلیل
 درم و یک ساعت کند صفت چند بیت مرزاج افیون فلفل محرق هر یک و در شغال سبیل
 حفص هر واحد چهار شغال اقلیای شش شغال اسفنداج رصاص هشت شغال
 شمس محرق مغسول چهار شغال انما افاقیا صمغ هر واحد چهل شغال آبی که در آن در
 جوشانیده باشند خمیر کنند و بیاض صفت استعمال کنند شیاف یا سمن از مجموعه نافع
 با اکثر امراض خواه در طبقات باشد خواه در یاقصن صفت غنچه گل یا سمن سنگ بصری تو
 و مارونی پنج زعفران شوره قلمی مغز تخم سرس هر مساوی کوفته از پارچه بافته گذرانند
 در سنگ ساق با شیره لیمو و یک بفته سخن کرده شیان ساخته نگا دارند و آب شیره
 سائیده با سبیل جسد و چشم و اگر چشم مبرده باشد یا سوسوی مژه ریخته بود با آب و پاشند
 صمغ و چشم کنند شیاف که جهت رمد مجرب عجیب نفع است صفت دم الاخوین صمغ
 افاقیا شیان مائش زعفران افیون صمغ عربی کوفته بخت آب کاسنی تر شیان سازند
 شیان که در فو را و در طوقا صمغ نفع کند و در چشم مار را نباشد صفت اقلیای فلفله
 مس سوخته هر یک درم دم الاخوین بسد و اید هر یک چهار درم زرنج خشک طرز
 هر یک پنج درم کثیر از زعفران افاقیا شاسته زرنج هر یک دو درم علی الرسم شیان
 سازند شیاف که با اکثر امراض چشم نافع بود و مغسول از مجموعه صفت فلفل و فلفل

توتیای سبز هر یک نیم جزو امیران چینی مکی مشک حفض هندی هر یک نیم جزو
 سنگ بصری سر سبزه سیاه هر یک پنج جزو کوفته بنجیه سه روز در آب بپزد
 و شیان سازند شیان محراب جهت نزول خلطیت یکدرم و در خرقة لبته در زرد
 گاو یک عدد باند تا محل شود پس یکدرم روغن بلسان اضافه کرده خشک نمایند و
 شیان سازند شیان در آنکه جهت نزول دفع غشاده در ملوبت سفید است و از
 سرعت نفوذ و طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی ماندن اقلیم یا محرق باز
 درم صمغ بیت درم مدام هندی فلفل سفید هر یک پنجدرم سفید قلمی چهاردرم شوق
 سکنج روغن بلسان جاوشیر یکدرم و درم زهره کشتار افیون هر یک یکدرم زهره باجی
 زهره کبک هر یک هفتدرم زهره باشد و غصاب و گاو و خرس و گرگ و غراب و باز هر یک
 نیمدرم و آنجا که روغن بلسان یافته نشود روغن آخربیل او کتد و پنج گفته که زهره
 و گرگ است و دیگر زهره های زواید و باید که باب را باند و انفعال کنند و از مجرب
 یافته که زهره جاده و چهل درم و در رفع نزول و غشاده محراب است شیان
 ملاقات به نفع دیگر ص زهره کلنگ زهره گرگ زهره کبک زهره بز کوبی زهره باشد
 زهره شیر زهره خرگور زهره کبوتر زهره فلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش زهره
 آهوز زهره ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکنج فرفیون شمع فلفل هر یک یکدرم سکنج
 را آب راز باند حل کنند و او و کوفته بنجیه بان بپزند و شیان سازند شیان
 منقول از بیاض عمم مرحوم برای بیاض چشم نافع بود ص ناخن قبل دندان خنجر
 نیم خام و نیم بریان حفض سرمه اصضانی مغز تخم کبری مساوی الاجزا کوفته بنجیه
 شیان ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند شیان ابتدا و نزول را بهر فرد
 نیامده باشد باز دارد از نور العین ص بکیر خنجر سفید هر یک او نیمه فلفل یک
 اشق یکدرم مجموعه را جدا جدا کوفته در آب ترب شیان سازند شیان فلفند

بهره منقول

بهره منقول

بهره منقول

نافعست و نافع را که غلیظ باشد و کسی را که از این تبرسد چون این شیان بکار برند با این
 نیاید ص بکیر خنجر سفید هر یک نیمدرم زنگار و درم فلفند سوخته زنجبیل مسعود کرده از هر یک یکدرم
 بکیر خنجر سفید و یک هفتدرم شرب ترکند پس شیان سازند شیان در از و چون نافع را بخوانند
 که بی این بر دارند و این شیان نافع را بماند و بر دارند و غده لحم را بیدار منقول از نور العین
 شیان احمد عادل و فلفه و سلاق و بیاض نافع بود ص شیان حادی منقول شد درم
 صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زنجبیل سوخته از هر یک دو درم افیون صبر سقوی هر یک از هر یک نیمدرم
 زنگار و درم و نیم زعفران مر از هر یک دانگی و نیم کوفته بنجیه شیان سازند شیان
 احمد لکن سلاق و عطا الجفان و آخر در نافع بود ص شیان حادی منقول ده درم
 سوخته بیت درم صمغ عربی کثیر اصفاف نموده از هر یک دو درم بسدر و از بیدار ساق
 هندی هر یک چهار درم و الاخرین زعفران از هر یک یکدرم صمغ نموده شیان سازند شیان
 اخضر جرب و سیل و سده و گل چشم را سوده و دو تجره را قلم نیز آمده ص زنگار صافی سدر
 انیسار فلفه اشق صمغ عربی سفیده از زیر از هر یک دو درم باب سداب بشرد سازند
 شیان که بیاض غلیظ بود و با صره را بیداری میدهند منقول از بیاض جدا مجده مرحوم ص
 بکیر خنجر اشق زرد چوب از هر یک یکدرم و زرد البوم نمک لاهوری از هر یک دو جزو در بخار
 جزو سدر را کوفته بنجیه خوب صلایه نمایند و باب با دیان نمیکرده شیان سازند شیان جوی و
 هدیه خشک نموده وقت حاجت باب ساینده بیل و چشم کنند شیان انداز نور العین
 نافع ریش و موی سر و بقیه شور و آب رفتن از چشم باز در ص صدف سوخته روی سوخته
 سرمه اصضانی توتیای هندی اسفند از زیر صمغ عربی هر یک هشت درم مر افیون
 بندرم عدد و در و ماهه است بپزند و آب سوده باید کرد و در آب سوده باید کرد و بپزند
 نهایت نرمی و سفید و بیضه مرغ بشرد و شیان سازند و در سایه خشک کنند و بکار برند
 شیان جهت کوی گوش ص مرزنجوش خردل سداب شمع فلفل مساوی کوفته بنجیه

در زیره گاو شیان با ساخته وقت حاجت بر دهن با دام تلخ سائیده و دنگوش چکانت
 شیان کردیم عظیم انتفع است ص بوره حب لغا جند بیدتر بر واحد نصف جز و خردل
 انجیر بر یک جزوی شراب عین مقدار که می شود و دوا را با جو شامه منقذ شود پس شیان
 با ساخته و در گوش نهاند شیان نافع برای ثقل اذن منقول از بیاض عم مردم ص منظر
 عصاره افستین چند بیدتر بر او انداخته از یک بیدرم بوق سدرم نظر بعد مردم و فلفل
 و انگ کوفته شیان ساخته و در راه گاو سائیده در دهن با دام آینه در گوش قطره نایب
 شیان که اطباء قدیم جهت ابراض جهت خون آوردن از بینی ساخته اند ص کنش منجر
 فرقیون کوفته بخت بزره گاو و حشره شیان سازند و بوقت حاجت در بینی نهاند که عاف جلد
 کند شیان مختار جالینوس برای بواسیر و ارسال الف منقول از بیاض عم مردم ص انار
 با شحم او کوفته و آب او را افشرد و در ظرف اسیر بگذارد تا آنکه در دهن نشین شود بعد از آن
 در و را با سائید تا آنکه مثل عسل شود و از آب صاف اندر وقت سائیدن تقیه نموده باشد
 هرگاه خوب باشد بزره و بخت و راز بماند و در بینی گذارد و مکرر این عمل نمایند و بعد و سوز
 بیدار راحت داده باشد و باز این عمل را شروع می نمود و باشد و بینی را با عصاره
 نیز طلا کرده باشند پس نفع میکند این دو افع کثیر و الم بسیاری بهم میکند چنانچه او میگوید
 که درین باب مذکور اند الم می نماید شیان که استقار طبل را نافع بود با افع میکند ص
 سداب حرمل را بیا زخم کوفتن سفید بود ازنی هر یک یکدرم شکر سرخ چندرم باب سداب
 شیان سازند شیان که در استقار زنی استفراغ زرد آب کند ص فلفل یون مینت
 قیاطس سوخته و دملک و زخمی مایه و دانه و دملک عدد انجیر بخواهد کوفته بخت با منظر
 شیان ساخته بر دارند شیان سهیل قرنج را بکشاید و نیم و صفرا دفع کند و در وقت
 بنشاند ص کینج با و شیره مقل بوره ازنی اشق انزروت زنجبیل سور بخان شفا مقل عم
 نغم کوفتن از ایند افیون نمک بندی چند بیدتر بر او با می زهره قسط سعد سداب

قد لنج

شک مساوی کوفته بخت باب سداب تازه بشند و شیان سازند شیان ص
 زعفران جفص مرقون کند و مساوی کوفته بخت شیان سازند شیان ص خیار شیره
 بکشاید و طبع را نرم کند ص خفته ده درم سارگی چندرم خطی سدرم نمک بندی یکدرم
 عسل خیار شیره شکر سرخ از هر یک ده درم اول عسل خیار شیره و شکر سرخ بر آتش گذاشته
 از آن ادویه دیگر کوفته بخت آینه شیان سازند شیان بخت همین خاصیت دارد ص
 گل بنفشه چندرم تقوینا نمک بندی از هر یک ده درم بوره ازنی تر بداز هر یک ده درم
 قرقر و ت فایده از هر یک پنج مثقال شیان سازند شیان ص با سور متلی ص
 شحم خطل سدرم با دام تلخ چهار درم کوفته بخت شیان سازند و هر ساعت یک خمال نماید
 پنج ساعت شیان قطع دم بواسیر و ملث کند ص عفن جفص کند جلینا شکر
 محرق کل طین ازنی از هر یک یکدرم کوفته بخت در آب مورد شیان بسته دارند تا صوف
 بدان آلوده بکار بند شیان ص بوره ازنی ده درم شحم خطل مقل کینج از هر یک ده درم
 تقوینا و درم و نیم شکر سرخ ده درم شیان سازند شیان که خون رفتن از بواسیر باز
ص کند از زروت دم الاغون گلنار سرخ سنجید از هر یک یکدرم زنگار یکدرم
 کوفته بخت با عسل بشند و شیان سازند شیان که شکم را بید ص فاقا صمغ عرب
 گلنار کزبانج بلوط سرخ بریان کرده کوفته بخت شیان سازند شیان که نافع جهت زجر و اسهال
 دم و اغراس ص عسل افیون ناز و فلفل کند رگل ازنی سرخ بریان زهره
 بوداده مساوی کوفته بخت باب مورد یا کثیف زانه شیان سازند شیان جهت رفع نفیر
 و دفع سده اطفال ص است ص فلفل تر بد سفید شکل موش هر یک یک مثقال کوفته
 بخت با عسل خیار شیره شیان سازند و وقت بر اشتن بزیب چرب کرده بردارند سیا
 دیگر ممول و کثیر المنافع ص زبل الفاسخ عین شکر احمر با سور بر آتش نرم مقود ساز
 و مانند خرما فیل با ساخته بر دهن بخت چرب کرده بکار بند شیان ص که عقیق

مسئله استعمال کنند اگر در اسهال قهصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع باشد خصوص
 پنج درم صابون زنی خطمی نمک طعام از هر یک و درم شکر سرخ پنج درم بدست و شیان ساز
 شیان غلبه و طاص افاقیا با نمک گلزار صمغ عربی کوفته بنجینه مثل بلوط با ساخته در زیر
 و قبل از جماع باید بستر را روغن شکر از غلط پاک شود و اشیا را با بنجینه نماید شیان که با وافع
 کمال جهت در دو اسیر و فراق شکر اختراع نموده صمغ یک درم سوم یک درم نیم مثل و درم
 روغن خسته زرد آلود و روغن گل از هر یک سه درم چنانچه رسم است شیان سازند شیان
 که اسقاط اولی کند صمغ عشقه و آن نباتی است که بر درخت پیچیده خشک کند و در یک
 مسین بر چند و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب چو شند و از گردنگاه و از
 و بر روز بر جم زنده بر مقدار یکین ازین صبر و درم و تخم سپندان سفید از هر یک یک ستاره
 کنند و شیان سازند و یک شب بکار بند و یک شب ناکه خشک شود و بقیه شیان
 دیگر خوب مقدار است صمغ شکر گو سفند را فیلد ساخته سه روز در سر که بگذارد پس بر یک
 قند را که بیده نرم ساخته بر آن فیلد یا شیده شیان کنند شیان که در قطع خون
 موجب است خواه از اسیر یا اسهال باشد و جروح مقدر را نیز مفید است صمغ
 افاقیا بنج صمغ عربی برنج بوداده با سویه باب مورد سرشته شیان سازند شیان
 برای قرح مجری قصب بعد پاک کردن قرح بکار آید صمغ تو تیار مغفول موار سنگ مس
 که در حرق نخاس محرق اقلیم یا مغفول طین قبری شیان مغفول کند از زروت بازو
 گلزار شیان قاقیا نافع محرق دم الاخرین گل سرخ منوع الاغار از هر یک غده خسته است یک درم
 که باشد با مجموع کوفته شیان ساخته استعمال نمایند باب لصاد و المله صمغی که
 چشم را سباه کند صمغ سه درم دو درم چرخ مرث و درم شکر انگلی غفص افاقیا بر یک
 یک درم سیرابار یک سائیده در چشم کشند صمغی دیگر صمغ فندق سوخته در روغن بیت
 سائیده بر با فوخ طلا نمایند تا چهل روز چشم را سیاه کند صمغی که بغض را از گمین کنند

صمغ تو تیار صمغ شکر کوفته بنجینه با سیاه طلا کنند صمغ دیگر شیان طنج عاقره و حاض
 شیان کل شیان مرئی شیان زرد جو فوه هر یک یک درم کوفته بنجینه که کور سرشته سه روز نگاه دارند استعمال
 کنند صمغی دیگر صمغ اطراف شاخهای درخت انجیر سیاه در سر که انگوری بخجیاست پس
 و بوره و کبریت زرد و شطرنج هندی بدان آمیخته طلا نمایند بعد از آن بسره و بوره و شیان
 صمغی که بین اسود و سیر و بر یک بدن را بآورد صمغ کشش قسط هر یک دو درم نیم
 ده درم بسره کنند با صمغی که نشان آید و جراحات را بر یک بدن آورد صمغ مردار
 شسته بیج نی کنند که در خود و برنج استخوان پوشیده منفرخ خورده حب البان قسط کوفته بنجینه
 بلعاب حلقه نیم گمان تحت شب با لند و صبح از بسوس و آب گرم بشویند صمغی دیگر که رنگ
 سرخ کند صمغ زعفران فوه کندش و صمغ مسادی کوفته بنجینه باب بلوس یعنی بصل لند
 تر ساخته شب با لند و صبح باب گرم بشویند صمغی حلونی صمغ نیم جز و ورق یا
 زعفران از هر یک یک یک و خون سیا و شان معصر از هر یک دو جز و چهار بار یک بار
 و باب صمغ عربی خمیر کنند یک شب و یک روز بگذارد و آنگاه بر کف دست و پا نهند و بآب
 خوش رنگ میگرد و صمغی از زربین صمغ زعفران ربع جز و ورق نیل خون سیا و شان
 زاک زرد و حنظل و هر یک جزوی نو سادر برابر هم چون سرکه لبانند و در شیر و آن خیار
 کنند یا در روغن و در نم سر که چون قندیل بیاورند داخل شود و اگر زیر زیل و فن کنند
 و بر روز زیل تازه کنند تا حل شود هم نیکو است بعد از آن آرد و جو باین آب خمیر کرد
 یک شب و یک روز بگذارد و آنگاه چون حنظل دست نهند مثل زرد گرد و صمغی طاقوس
 صمغ پوست انار شش نیم شقال قلع پس تو بال آهن سه شقال باب چغندر نیم
 کنند و بر دست نهند و یک ساعت بگذارد و بشویند صمغی قفری صمغ لاجورد و زرد
 و سمد از هر یک جزوی زعفران معطر یک نیم جز و یک و باب صمغ عربی خمیر کنند
 و بر دست و پای نهند رنگی لطیف آید باب الصفا و المصحه و الصفا و المصحه

صداع

میان ضاد و طلاء با خیار غلیظه و رقه است ضماد برای صداع حار شدید الحار منقول
 از خطه الدنیر حرم ص گل نیلوفه کشتن ز گل منفته قشور ششبار یک بسایند و اندکی
 گلاب و قدری ایون و کافور داخل کرده بکار برند و اگر حرارت قلیل باشد کافور بیون
 نمایند ضماد جهت صداع فرس سوداوی ص سداب بری فرمون پورق بذر حر
 بنفشه مر بنوش از هر واحد خردی شعیر منوش جزین کوفته و خل صمغ در روغن نیلوفه
 نموده با هم مخلوط کرده بمال آرد ضماد معمول نافع صداع که از ضرب و سقطه هم رسد
 ص گل ارغنی صبر از هر یک پنجم و قیق ماش سنات آس و رد از هر یک ده و رم
 بالونه قصب الذریره از هر یک یکد رم کوفته بمیخته در آب بید سائیده ضماد نمایند و اگر
 جراحتی در اینجا باشد و الم شدید پس تبرید مضایقه ندارد و اگر ورم در موضع باشد لای
 است از او وی قافضه مقوی مثل عدس گلنار و ورو و آس اگر دماغ حرکت کند پس
 اسطوخودوس با شراب عمل نافع ترین اشیاء است و در نیم صورت غذا او سحر و جاج
 و کبوتر و امثال آن کنند ضماد جهت صداع حار سافج از حکیم علی کیلانی ص یک
 خرفه جاده که و برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته بنجینه با قدری گلاب و سرکه ضماد نمایند
 ضماد که مقوی دماغ است و نافع بود برای در و سر کشته و نولات مزه ص نمک
 نمک طعام پوره سفید سوخته بنج بنج سوخته بنج زرد البز از هر یک یک مثقال
 کبیت زرد گل سرخ سماق برگ خا از هر یک غصیل فرشیون صمغ عربی کندر قفل
 عود قملی صبر زرد بنج سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال جوز بوداد و مثقال
 کوفته بنجینه که اگر وی بچشانند و صابون در آن حل کرده ضماد نمایند ضماد مقوی
 و نافع بود از برای صداع حادث از تر عرع دماغ ص صندل سفید صندل سرخ
 قفل گل ارغنی ریون چینی آرد با طلا کوفته بنجینه بطحلب مخلوط کرده بر سر ضماد نمایند
 ضماد معمول ساد و حقه الد علییه جهت دفع صداع و سرسام مجرب است ص گل

صداع

الطحال

صداع

صندل سفید یک کیتویا گلاب سائیده خراطین و هاد و انش سه توله با شیر و خزان و توله و قدر
 آب شسته با هم مخلوط کرده اندکی گرم کرده بر سر بچشانند ضماد معمول برین حکما و استاد الاطباء
 افضل السان برین کل المنقذین ساد و حقه الد علییه جهت اقسام سرسام و غشی سریع الاثر است و
 عجیب النفع ص آرد نمک پاوانا شیر گاوپاوانا آرد و او شیر سائیده مثل نان بپزند لیکن از یک
 نام و از یک طیف بنجینه باشد و سر از روغن گل جرب نموده از طرف خام بر سر نفس بپزند و یکس
 بدارند بعد از آن بکشایند و حصول مطلوب تا کار عمل میکرده باشند را قلم هم در اکثر تجربه و آرد
 است از آنرا است ضماد برای سرسام الطفال شعل و روقت اعطال ص گل بنفشه و
 عود هندی عوب صلیب اسطوخودوس هر یک و دانگ ماش متقشر کفی شیر خزان زرد و تخم
 فرج بروغن گل شسته بر پارچه گنان مالیده بر باغ ضماد نمایند ضماد معمول بعضی اصابت
 لیشرس ضماد که دویوس اسطوخودوس هر یک و مثقال چند سیدتر یک دانگ عود هندی عود
 صلیب از هر یک دو دانگ ماش متقشر کفی کوفته شیر زنان و زرد تخم فرج و روغن گل سرخ
 روغن نار و این هر یک نیم مثقال شیر بنج باغ ضماد نمایند و اگر علت قوی باشد عاقر قمارطون
 و حاشا اضافه نمایند انبساط ضماد جهت سکت و سبات ص فرقیون خردل سرخ شیطج همد
 تخم انجور بالوسیر با سرکه بچشانند و بعد ملق راس ضماد نمایند ضماد که جهت سرد و و ارم
 بکار آید صندل از دماغ ص سنبل الطیب ص سوسن سوسن سوسن سوسن سوسن سوسن سوسن سوسن
 کوفته موم زرد باروغن نار وین باروغن قسطا باروغن گل بگد از دود و وید و گوره و ران بنجینه
 سازند و خرقه مالیده بر معده ضماد کنند ضماد نافع برای سکت ص گل سوسن آسمانجونی خبث
 جوز بواشون خردل قفل سیاه قفل فاوانا عاقر قمار کوفته بنجینه سیرک غصلی شسته بعد ترشیدن
 سر بر و اصل شمع ضماد نمایند ضماد که ورم و در چشم نافع بود ص آرد جوده ورم با طلا پنجم
 افاقا یکد رم سفید تخم مرغ یک عدد و آب کشیده تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضماد که ورم
 شد و چشم نافع بود و ورم و ناله ص صندل سرخ شیان اما صبر قفل صمغ عربی ایون

افاقا مساوی کوفته بخیه باب غلب الشلب با کاسنی سبز آمیخته حوالی چشم ضما و نماید و اگر در
 وضربان اشد بود و همراه آب کوکنا یا آب کاهو استعمال نماید ضما و کسرطان عین را نافع است
 ص قیق شعیر بنفشه خشک نیلوفر آرد با قلا اکلیل الملک بالونه آب کالنج آب غلب الشلب
 ضما و دیگر ص غلب الشلب خشک برگ خلی برک خبازی کوفته بخیه بزغن بنفشه بعمل آرد
 ضما و از اظرف نماید ص سوزنی از دانه پاک کرده برگ غلب الشلب صبر یک سائیده با
 ضما و نماید ضما و دیگر برای همین کار ص اکلیل الملک م الاخوین بنج نمک عفران عدس
 منقشر باروغن گل وزر و تخم مرغ ضما و کند ضما و کربسته را نرم کند ص تخم مرغ کوفته آرد
 گندم بشیر کند و قدسی زعفران داخل نماید و در شیر و زعفران یا شیر خربزه بزند و بر غرض
 نماید و تصفیه باش مضمض نیز از مجربات است ضما و معمول استاد علیه الاعتماد جهت رده
 چشم ص عصاره ماشاگل از منی پوس در بندی صندل سرخ حفض کی افاقیا غلب الشلب
 تخم خلی صغری فلفل صبر زعفران کوفته بخیه آب کاهو بالعال سنبول یا سفیدی بپزد
 ضما و نماید و هرگاه بشویند باید که از آبی که در آن کوکنا و برگ شبت جوشانیده باشد ضما و
 منقشر معمول استاد بحجت خبر که چشم رسیده باشد و جبهه شدید و در تمامه باقی ماند ص عفران
 برود و سائیده و زردی بپزد و سرشته گرد حلقه چشم ضما و نماید ضما و که آخر رد بکار آید ص زرد
 تخم مرغ آرد و گل بنفشه گل بالونه ضما و که در ص صلب گوش را نفع شود ص تخم بط و دجاج برود
 بگذازند و قدسی بخرم خوب باریک سائیده و بنید از زرد و دریم کرده از خارج ضما و نماید ضما و
 که درم سبزی گوش را سود دهد ص آرد با قلا آرد و جابالونه گل بنفشه خلی اکلیل الملک و ز
 بنفشه و آب گرم ضما و نماید ضما و که در ورم گوش که از آب رققن در گوش بهم رسد بکار آید ص
 پوست خشکاش اکلیل الملک بالونه خلی ختم کتان آرد و بنفشه شیر زنان سرشته ضما و کنند
 ضما و که اگر کسی بخیه کوفته شدن اذن را نفع ص صبر منقش افاقیا را شایخ حاتم سرشته
 بران جانب که کسر شده باشد بر بند و عضو را بر ملهیت استی بر بند ضما و که انقلاص عفران

ش بعد و آن به خشک و ستن رقاد و عقب فصد اسهال بکار آید و ازین ضما و سکین
 دج که محقر و نماید ص بکیندنان خوشک و در آب ترکند و هرگاه و تر شود قدسی از سر که در
 بران پاشد و مثل ضما و ساخته بر بند ضما و که بر سر جبهه گذاشتن آن جیس عاف نماید ص
 کافور افیون هر یک به جز در گل از منی عصاره الحینه النیس گلنا رعدس منقشر هر یک یکجور و
 بخیه بکند که انگوری سرشته بر تارک گذازند ضما و که هرگاه بپزد و جبهه نهند رعان باز دارد و اول
 تنید البر و بر سر بزند و بعد از آن تصفیه نماید ص ماز و سنبول است انار گل سرخ هر یک یکجور
 عدس منقشر و زرد و حفض برابر یک کوفته بخیه آب آس و کلاب سرشته بر تارک سر جبهه نهند
 و اگر خر و کتان کلاب که بر برف سر کرده باشند تر کرده بزرگ سر نهند و همین عاف آوی
 خواهد بود ضما و مجرب معمول جهت درد دندان حار ص افیون کافور هر دو را منقش نمود
 بر دندان دردناک ضما و نماید ضما و که بطلد و لفریه و حصه سنان نافع است ص بکیندنان
 تخم دجاج تخم اوز تخم خبازی مساوی روغن خیری قد کفایت شود و در روغن بگذازند و در
 موم و زوفای طب و علب خط و داخل کرده مثل قیر طلی ساخته طلا رخن کنند و بر جای بگذارند
 و دندان را از هوا بپوشانند روز صیانت کند اگر طفل یا در سن ترغی باشد روز این ضما و کفایت
 میکند و طریق بر آوردن علب حفظ نیست اگر کم بود آب بخیساند تا مالیده و تخفیف شود پس
 نیز آن مثل شیر غلیظ کشیده و داخل داری مذکور کنند و جهت مرض مذکور باید آن خون خفاس
 را و سائخ الحیه علی التواتر نافع است و ابل بصره جهت این مرض خردل بپزد و بپزد
 استعمال میکند ضما و برای خناق ص علب تخم کتان تخم شبت بالونه برگ کرب و تخم انگور
 کوفته بخیه بزغن زرگس و پیله بگذاخته آینه زرد و بر غلیج مایع ضما و نماید ضما و نافع برای
 ستر خالها از طوبت لمخی ص علف سبز تشار کند و روغن آس کوفته بخیه در سر که خمیر
 ساخته بر یا فح ضما و نماید ضما و برای خناق ص قیق شعیر و آب غلب الشلب آب
 از تارک آب کاسنی کلاب قلیل خل نموده و خارج معلق ضما و نماید ضما و که درم صلب

حب

درد

رسته

نفع دهد و ص با لونه بکلیت زعفران اکلیل الملک کوفته بروغن زکس نمیر کرده بر خارج
 ورم بنده ضما و تخاریر مجرب و ممول و منزع سند الاطباء و الداجد ص صبر بر نماخواه آب
 از هر یک دو ماشه زراوند با صحن فلفل سیاه فلفله و از هر یک یک ماشه علی بنی شمس نصیب الله ریزه
 اشق فلفل رتینج علیت شش قطه فرفیون فند بر واحد یک ماشه بزرگ کنان و دو ماشه کوفته
 بنجینه و آب قوص سازند و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضما و نمایند ضما و نافع
 خانی که سبب و ال فقره عرق کاهش شده باشد بعد از آن وقتا بموضع خود استعمال نمایند ص
 سغات صبر بر اقا قیاس برش بلباب بنجول نمیر کرده بمحل آرند ضما و محلل خنار بر ص
 تخم انجور که برت زید البهره بونجینی فلفل اشق روغن گند ترکیب اوده بر نمازیر گذارند ضما
 که خنار زیر اشق سازند ص اگر و جو آرند گندم آرد با قلا بر که ام بنجدرم شب یانی ابر ساق
 تر بر که ام و ورم موم پی بر که ام بنجدرم برت گندم بگذارند و مجموع را هم سرشته ضما
 کنند و بعضی به بول صبیان مجموع را می سرشته ضما و عیب محلل خنار بر ص زراوند
 کندش بر که ام یک جزو اشق و جزو با قدری غسل نرم و آتش و بانی اوده بر کوفته بنجینه
 بدان آئینه و پوسته ضما و نمایند ضما و دیگر جهت خنار که از زوال فقره حادث شود ص
 حفص قشور نان قرطاس لیس خنار الکباب هم مخلوط کرده بر قلا و عا بر گذارند ضما و که در مذکره عید
 مجرب نوشته ص اگر ساز را و نذ رفت بر یک جزوی در ورم و داخلون بر سه مروج کرده
 بر عشت بر گذارند و اوده سائیده بدان بر شند و بر پارچه کرده بر قبه بندند ضما و که
 تسکین جمع ذات البنت نماید ص آرد جو اکلیل الملک پوست خنار کوفته بنجینه
 باب ضما و کنند ضما و که ماده ذات البنت ذات الریه بر و در و ساکن کند ص بنفشه
 بالونه بر یک جزوی آرد با قلا آرد جو بر یک کچر و نیم اصل السوس و جزو کوفته بنجینه
 روغن یا روغن بنجدر سرشته بر بند و اگر حاجت به تحلیل زیاده باشد تخم کنان و در آن
 و با بنج ضما و نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه روغن سوسن یا روغن

خارج

زکس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کنان بر یک نیلوفر و کدوی تازه نمایند ضما و که فلفل
 لیس کنند و ورم که سبب یا دق لیس باشد و در نماید ص قین با قلا حدس عشر تخم کاهوار
 گل سرخ گل انژی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته استعمال نمایند ضما و که بر گاه از صاب
 ذات البنت صاحب شود ص ث اکل شود و ماده عسره باقی مانده باشد استعمال شود ص گل
 اطراف سلق و اطراف بند بار بر و کوفته در روغن کچر بچو شاند و آرد جو خطمی و روغن
 کوفته بنجینه ضما و کنند اگر گشت بر آمدن شروع کند بهتر و الا این ضما و بمحل آرند که بر جزو
 بنجدر سیاه کچر بالونه و جزو بر یک علی حده در آب بنج خطمی که اخته مثل نعین سائیده ضما و کنند
 که این ضما و بین و ترقیق ماده کرده بسطج ملیدی کشد و قرضی اندازد و اگر این ضما و انجذاب
 بسطج ملیدی نشود و محاجم کبار بر بندند ضما و که در نفث الدم که سبب ترقیق عرق یا جرحیت سینه
 و شش هم سیده باشد سودا و روص پوست اندازد فاق کند راز و آرد جو گلنار که و آسیا بر که بود
 اطراف زرد قنب کوفته بنجینه روغن گل یا روغن مورو آمیخته بر بندند ضما و کنند ضما و بر عسره
 حادث از ورم بر روغن کچر محلی و حرارت شدید و التهاب قوی باشد ص آب جاده که
 آب سداب بر که استول آب خناری شیر و کشک جو آب با راجع نموده خرقه کنان خشک
 بر بندند ضما و نمایند ضما و نافع برای انتصاب نفس حادث از اشخاص عضلات صدر را بر بندند
 بار و وضعت حرارت ص خطمی سنبلی الطیب موضعی قصبه لذر بر و ص قوطی نارشک
 مساوی الا جزا و گلاب بر بار چ طلا نموده بر بندند ضما و نمایند ضما و منفع و سکن جمع ذات
 تالیف و الد حکیم علو حان مرموم ص آرد با قلا آرد سوسق آرد خود آرد و گندم از هر یک و گشت
 باب عنب الثعلب نمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم و لعاب بیدانه شیر تازه گاد و رطوب
 منفر تخم که و روغن بنفشه زردی بفضیه بر را داخل نموده بر نمازیر نماید اطراف فحاحه جنب
 ضما و نمایند ضما و بر استود ص تخم شمشاد کباب آرد جو خطمی اکلیل الملک مساوی کوفته بنجینه
 در قیوطی که از ورم و روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته بنجدرم ضما و نمایند و بعضی از اطباء استعمال

اضمه و الطلیه در شومعه منع کرده اند و اولی آنکه این حکم را مخصوص بان حالت دانست که بار
 بسیار باشد و اگر قلیل موده باشد استعمال اضمه و الطلیه مفیدی آید ضما و برای ورم تندی
 منقول از بایض عجم درم ص آرد جو آرد و عدس آرد با قند لک سرخ مسادی کوفته بجنه
 روغن گل و سرکه کرده بنگرم بر بار چوبالیده بر تندی ضما و نماید ضما و برای ورم تندی
 چوب میده که بندی میده لکری گویند پوست کچال تخم حلیه پوست بچ اندک و سرکه
 بجنه ضما و نماید ضما و که چون همراه بعد از قضی سه روز بر پستان ضما و نماید حافظه استرخا
 بود ص و قیق شعیب پوست که از ج بار یک سائیده با شیر آینه ناسه روز منواتر در شب
 و سه مرتبه عمل آورده باشد ضما و برای خوروی و خونی پستان ص بچ کند وری سولسی
 بر و در مسادی گرفته در رس بجنه چهار پاس کمر نماید بعد از آن ضما و کند انتا
 در سه روز بهمال آید ضما و مندل که در صفت قلب حار و خفقان حار بکار آید ص
 سفید گلاب سائیده قدری سرکه آب سیب ترش و آب بدو آب انگران و پاره کافور
 اضافه نموده پارچه کنانی در آن نکرده بهواسی سر خشک نموده ضما و کند ضما و در
 دل را نافع است ص صندل در گلاب بسیار و قدری کافور شایان امینا و آب
 سبز عرق بید مشک آب برگ کامبو آینه استعمال نمایند و تما صندل در گلاب عرق
 سائیده در صورت قلت حرارت نیز کفایت کند ضما و که اختوار طوبیت قلب را بعد
 استعمال ابارجات و خزان نافع آید ص گل سرخ سنبل الطیب عفران باب باور
 شسته ضما و کند ضما و که جهت سو و فزاج بار و قلب نافع است ص سنبل قسط اهل
 و اچینی سعد قفل و ورق اس با شراب و آب سیب آب بضا و نماید ضما و که تحلیل
 ورم افنی القلب کند ص بالونه اکلیل الملک تمام تخم کنان برگ خطمی برگ کریم غده
 ضما و نماید ضما و که بقتل قلب نفع آید ص بگرد و ورق خبازی و ورق عناب شسته
 بچ زعفران بسایند و با شراب بقیض شسته خشک کنند پس دوباره سائیده با

سجی

ول

ص

لا روغن گل و موم ساخته باشند شسته پارچه کنان بان آغشته بچینه بگذارند ضما و که شریو پستان
 زیاده کند ص تخم باور و ج بچدرم آرد با قنده درم کوفته بجنه باب باور و ج ضما و کند ضما و که
 شریو قلیا صلاح آرد ص نقشه خطی چو شسته بچینه پستان ضما و نماید ضما و که شیر را که سبب
 شریو بچینه شده باشد عمل کند ص ماش که در بندی مونک گویند و برنج که آنرا در بندی ساشی
 سائیده باب سائیده دانگی گرم کرده ضما و کند ضما و که در زمانی که شیر بیه شده محض گردد و به
 بکار آید ص آرد بچدر روغن گاو آلبین آرد با قند ان خسار بچ شسته ضما و کند ضما و که در
 پستان بکار آید ص ماش دانه سوز که کوفته باب سر و شسته ضما و کند ضما و که در بیا پستان را
 بر و بکشد ص تخم کنان سوسن سائیده گین بر گین کبوتر نظرون را بچ مسادی کوفته
 روغن کنجد و قفساق گاو و بچ شسته ضما و کند ضما و جهت زنی که پستان او بفتایت خود
 شد با بر نیاید و چون این دو بار بزنند عظم پدید آید ص پیر پیل پیر گاو میش با سوبه گیرند
 مخلوط ساخته بر روز شیر گرم قدری بمالند ضما و که نافع است از جنت او رام صله بعهده
 عفران صبر از هر یک یک درم آفستین سنبل از هر یک یک درم کوفته بجنه باب گرم ضما و کند
 ضما و که بعد بار و گرم کند قوت و در ص سعد کوفی صفت کف آفستین از هر یک یک درم و در
 و قفل و اچینی قصبه لوزیز از هر یک یک درم کوفته بجنه باب بضا و نماید ضما و که درم که بچینه
 تحلیل و ص قفل حب لبان تخم کرب از هر یک یک درم سنبل شق صفت از هر یک یک درم
 و درم سه درم روغن نارون با نژوده درم منع بار در شراب حل کنند و باقی او در کوفته بجنه
 بند و روغن موم ضما و کند ضما و که همین خاصیت دارد و ص حلیه شب بانی تخم خطمی بزرگ
 و ص صفت از هر یک یک درم سنبل سعد قصبه لوزیزه از هر یک یک درم و درم موم سفید درم
 روغن بالونه با نژوده درم بطریق معهود ضما و کند ضما و که صفت برون برودت معده و کبد و طحال
 بود و ص آفستین سنبل الطیب با نژوده صفت و طری از هر یک یک درم و درم عود و لبان زعفران از
 و درم موم سفید شست درم موم رادر روغن نارون یا روغن قسط یا روغن زنبق بگذارند

کینه
رشته

عجازه

ص
ص

عجیب

برنات

و بعض

باقی او در کوفته بخته بان آینه نهادند و گویند ضما و اگر بر سعه نهشتنی آرد و اگر بر نافت نهشتند
 شکم را بگذارد اگر بر عاده گذارند بول و نفیس بر انداختن برنگ کابلی عصاره قنار الحمار بر یک
 سه شال خرباق سفید و ارنگ از هر یک چهار شقال روغن زیت ده و درم سوم سفید
 بز از هر یک پنج درم سوم و پیر از روغن زیت بگذارند و باقی او در کوفته بخته بان ختم کنند
 و بر روی کاغذ نازک کشند و ضما و نمایند ضما و دیگر که چون برکتان کشند و بر ختم اندازند اسهال
 سودا کند چون بریزند بقل نهادند کشند اسهال صفر اندازد و چون بر این و در کین ضما و نمایند
 بغم بر انداختن بر دو ضما و از اسهال اطباء است پیران و کسانی را که طاعت اسهال مدی
 مسهل نباشد بدین مصالح بکشند ص سرس مشرب یک کف بگویند و در یک کشته و
 مقداری از شیر تازه که آنرا به شانه پیران ریزند و بچشاند تا سرس شیر را جذب کنند
 بعد از آن مسادی آن روغن گاو اضاف نمایند و بچشاند تا بقوام آید و سه شال کشند و چون
 خوابند که قطع اسهال شود و نه بردارند و آن موم را بگللاب بشویند ضما و درم سید
 بلغمی را نافع بود ص حبه و پنجه درم اکلیل الملک حامل با بون شست مصلک از هر یک ده و درم
 سنبل سیر از هر یک هفت درم کشند و درم پیر و دوازده و درم پیر و پنج بیت درم
 خطمی پانزده و درم سوم سفید سی درم ضما و کشند چنانچه رسم است ضما و فیاف نوس و درم
 و بگرد و اورام آن را قطع و در ص زعفران و درم منقش که شیخ صبر سیئه سالمه هر یک
 سه ساسا پیر و دوازده و درم زعفران یا رب سی درم روغن نار وین بقدر که
 و در بعضی است زعفران دوازده و درم است و در امراض رحم بصورت موم باید که وضما و
 قروح معده و رانفت ص انیسون زعفران هر یک نیدارنگ و درنگ کشند و
 از زیره پنجه درم روغن پنجه درم ضما و کشند چنانچه رسم است ضما و درم سده و دیگر و پیر و
 و بدو صلابات نرم کند و در شقیقه مری را سفید است ص زعفران سی درم روغن نار و پیر و
 و پیر و پنج از هر یک ده و درم منقش که شیخ صبر سیئه سالمه هر یک

شکم را نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است ص موم شفت درم صبر و عسل
 هر یک سی و درم تخمیل جاو شیر یک بیت درم روغن سوسن و بول و پیر و درم بطریق
 معروف درم سازند و ضما و نمایند ضما و که منع نولانم و سعه کند ص عود خام سکه الک
 هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب مصلک هر یک ده و درم شک و انکی کوفته بخته بان
 در زنجوش با آب خام شسته نهادند و گشت و رفت خام سعه از غذا ضما و که در سی صفر اوی بجد از تنه
 بکار آید ص آب بریان آب سب بریان مندل سفید گل سرخ سور و درم لادن و کافور
 سوسن بر سعه ضما و کشند ضما و دیگر که منع فی کنند ص کافور نیم جز و زعفران یک جز و درم
 مندل سرخ و سفید هر یک چهار جز و گل سرخ سب هر یک پنج جز و آب بر و ساق ضما و کشند
 ضما و که هر گاه درم سده شروع بفع کند و احتیاج تخمیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی با بون
 اکلیل الملک گل سرخ مندل سفید کوفته بخته بان کرب و آب غیب اشعاع قدر
 زعفران بکار بند ضما و که در رانند و درم حار شمل میشود ص زعفران نیم و قیچ خطمی
 اکلیل الملک هر یک یک و قیچ نمک با بون گل بخته بان هر یک یک و قیچ نیم که در
 خطمی هر یک ده و قیچ موم روغن بخته بان روغن گل هر یک پنج اسار علی الرسم مرتب سازند و در
 خرقة گمان خطمی الیده بر سعه ضما و و در سیر زشت را نرم کند ص خاکستر حب زرد
 خاکستر شک بر مسادی لبر که شسته در حمام ضما و کشند ضما و سنبل سور الزاج بار و دیگر
 نافع است و در علل که قروح راوند شمل میشود بکار بند ص سنبل مصلک نصیب لذیره
 او زعفران هر یک ده برابر بکشد مصلک و در شراب حل کنند و دیگر او در کوفته بخته بان
 و ضما و نمایند و اغذیه بارده ترک کنند ضما و اکلیل الملک حمت امراض بارده که نافع بود
ص زعفران سنبل رومی سدر قرومانم سوسن آسمان جونی هر یک ده و قیچ شش
 اکلیل الملک شق علق البطم هر یک یک خطمی و درم صبر و درم خطمی موم سید
 شراب بقدر که نافع ضما و که نفع سیر و صلابات آنرا نافع است ص سداب ده و درم

جامع

سیر

سیر

فودنه هر یک سه درم اشق میزند درم کوفته بنجینه اسیر که گشته ضما و انجیر سفیدی پسر زرا
 نافع است اصل اشق یک درم قفل دو درم با قفا متفشر که سه نخو اکلیل الملک بزرگ علیه
 بابونه ترس سبیل هر یک پنج درم انجیر زرد و بیت و چهار درم انجیر را در سرکه پزند و قفل و اشق
 در آن بگذارند و بهم آیزند و او دیر کوفته بنجینه بروغن سداب یا روغن با و ام یا روغن بابونه
 رشته ضما و نمایند ضما و فولا و خون جهت زرد آب سفید ص لا و ن یک درم و نیم حاما
 سنبل الطیب قودمانا و ارفل سفید که در کس طبع حاق و قفا صقل قفل از روغن صندل
 بلسان اشق و میوه بهر سیالیوس زرد و نند حرج زرد و نطویل اکلیل الملک سفید
 پنج سوس آسمان جونی روغن بلسان هر یک ده درم ملک البطم سوم سفید هر یک بی
 انچه کوفته است بگویند و آنچه که افغنی است در روغن نارین بقدر حاجت که اخته با و ا
 کوفته بنجینه در ماهون بگویند تا خوب شود و ضما و فیتا غوث جهت استغفار بای صفر
 وضعت بگردم و غیر آن سفید ص فودمان و طب و م هر یک بیت و چهار لیل زعفران
 پیر بطیخ پیر غالی هر یک و از ده شقال صبر اشق صقل که سه سانه قفل از روغن پیر که شقال
 ضما و قابوس محلول و رام که است ص روغن سحره صقل که سه سانه قفل از روغن پیر که شقال
 زعفران حاما هر یک چهار درم میوه سوم هر یک ده درم شرب روغن طوی و م بهر سیور
 سازند ضما و فوطون جهت مساوت بگردم و ص ملک البطم نیم اوقیه صقل که یک اوقیه
 اصطرک دو اوقیه و پنج کوایر القفل شش اوقیه و روی روغن نارین بقدر کفای ضما و
 مالیف والد شریف که برای حکم علی ثقی خان جهت درم که بید بخور نموده بودند ص ملک
 مغلول اسارون ریون و چینی قصبه که در پنج اوقیه بنشین از هر یک که درم صقل که یک
 عصاره مائتا از هر یک یک درم سنبل الطیب مرکی صبر که سه سانه قفل از روغن پیر که شقال
 هر یک یک نیم شقال کل سرخ ساشه نیم شقال و و شقال پنج خطی یک نیم شقال
 اکلیل الملک یک نیم شقال کوفته در آب عناب شعلاب بنبر و قدری گلاب چوبه

سبز

سنته
جب

محل

بر پایه طلا نموده بر موضع درم بچیانند ضما و مالیف والد با جدر برای درم دست و با ص
 زرد سیاه گل ازنی سعد کوفی بابونه عناب شعلاب هر یک که شقال مرصبر ریون و چینی کل الملک
 از هر یک ساشه ششک ششک بزرگ گاو خشک هر یک بکتول بوره ازنی دو ساشه کوفته
 بنجینه در آب حل کرده بیکم ضما و نمایند ضما و از شقالی جهت صلابت سبز نافع ص قفل
 دو درم اشق یک درم آرد با قفا که سه آرد و خود علیه اکلیل الملک بزرگ بابونه ترس سبیل از
 هر یک پنج درم انجیر زرد و بیت و چهار درم او دیر را کوفته و ضمور را با روغن بابونه که اخته نیم
 آینه به بلحال ضما و نمایند ضما و که درم جگر را نافع است ص آرد و جود سه که خیسایند
 نامر اشق و پنج درم طباشیر سفید قفل سفید هر یک بنبر نیم شقال در روغن گل سرخ صندل
 سفید قصبه که در ششایات مائتا از هر یک یک درم کافور یکد انگ کوفته بنجینه بر لکه کتان
 مالیده بر موضع گذارند ضما و فیر و طی مشقول از کامل حرارت که در طلب و معده را بکین
 درم ص سوم سفید سد اوقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک دو اوقیه سوم را در روغن
 بگذارند تا سرد شود پس در ماهون انداخته بگلک آب و آب برگ ح قف و آب
 لسان اخرو زرد آب کشیده و آب کاسنی و سه که انگوری کم کم انداخته نسفیه
 نمایند و بر فو که کتان مالیده بگذارند ضما و سفاطون نیم کشیده عود صرف سفاطون
 یعنی عود هندی یک یک درم میوه که سه ششایات بنشین زعفران هر یک دو درم را یک سماق هر یک نیم
 دو اوقیه بنجینه با روغن یا سمن سد استار سوم سفید بیت درم روغن گل و بابونه هر یک
 پنج استار شل مریم سازند و استعمال نمایند ضما و جهت گرمی جگر و ذ و شطار یا کدی از
 شقالی ص گل سرخ صندل که در لجه التیس گل ازنی دانه مورد و اجزا بر که بنجینه
 گلاب رشته بر موضع جگر ضما و نمایند ضما و مشقول از و با دین عم مرعوم در استار درم
 گرم جگر بکار آید ص گل بنفشه گل نیلوفر بابونه آرد و صندل ششایات مائتا قفل و پنج خطی
 اکلیل الملک از هر یک که درم کافور دو دانه عفران یک درم کوفته بنجینه و فیر و طی که از درم

سبز

سنته
جب

محل

و در وقت سوسن سفید ساخته آینه بکار بند ضما و مرغ مسدود کبد ص سبیل الطیب است
 بر یکدوم و درم فراسون بادام تلخ تخم کرفس انار خواهر بر یک سدوم بابونه اکلیل الملک
 بر بنجاست بر یکدوم و درم کوفته بنج بابت از آن وقت خلوه جدا کنند ضما و در جگر گرم
 شود و بعد از کامل الصانع ص کافور صعلی ساخته بندی هر یک یک درم غزل گل رنی بر یکدوم
 نیلوفر نقشه بر یک سدوم مندل سفید گل سرخ بر یک بنج درم مندل سرخ سدوم کوفته بنج
 با موم دروغنک باروغن نیلوفر ضما و سازند ضما و حبت درو که از سردی بود و سفید است
 ص زعفران و درم حبت لسان خود بلسان صطلک سبیل الطیب سارون قسط سلین
 بر یک سدوم اکلیل الملک صبر خوطری شمع ازنی فستقین بر یک بنج درم کوفته بنج با موم
 دروغن سوسن باروغن قسط آینه ضما و نماید ضما و دیگر در اندام و درم جگر بکار آید ص بنج
 کوفته بر آرد و جو کلاب بشنند و بر گاه چند روز بگذرد و تجلیل احتیاج شود درین ضما و صطلک بابونه
 اکلیل الملک قنات انار کف ضما و حبت اورام بار و جگر و سیر در بنج بابت قابوس است ص
 سید یکدوم صبر زرد زونار بر یک سدوم صطلک حما از زعفران اکلیل الملک بر یک چهارم
 از خرب بلسان بر یک شش درم اشق جندرم سوم سفید و درم باروغن سوسن و شراب
 و سرکه کنند ضما و درم دیگر کبد الفی و درم الفی از نماید ص بابونه اکلیل الملک
 بنج خطمی بابونه بنج سوز منقشی خمر سبز بریان روغن خشک از مساوی ضما و نماید ضما و که افرا
 کید کند ص صطلک و درم سرکه کین کوثر بزره بر یک سدوم بابونه اکلیل الملک بنج خطمی
 بر یک بنج درم خطمی آرد سلم غبار رنی از هر یک بفت درم حلیخم کتان تخم مرو و نمیر یازند
 بر یکدوم و درم دوا بار خشک کوفته باد و آب گرم آینه روغن خیری و روغن بنفشه که در هر یک
 دران که اخته باشند آینه ضما و کنند ضما و که در درقان زرد و سدی بکار آید ص رازنا شکر
 بنج خطمی کرب قبت گل بنفشه فستقین انجیر صبر سید را سائیده بروغن قسط باروغن سبیل
 چرب کنند و بر جگر بند ضما و حبت یرقان سیاه مفید بود ص متل بنج درم اشق بنفشه

درم

بنج

بنج

فنج از خرماشاف و مانا فطور لیون و فنج کثیر گل سرخ بر یکدوم و درم متل و اشق و درم سرکه
 حل کنند و او دو یک کوفته دران بشنند و بر گاه ضما و بر آرد موضع ضما و بر سر که دران ثبت
 و سداب بود و بنج بنج باشد بشنند و بر گاه با تب و حرارت مزاج باشد بشنند و لای خنک
 مثل آب غلبه شاد آب کاسنی با بنجین بخورند ضما و که حبت اسهال بار و نفوذت بگر
 و معده بود ص کفک بنج شقال قنقاز از خرمشیر سدا کونی از بر یک چهار شقال شب بیا
 درم الا فین غم پوست انج جاورس و صافی کنند از هر یک و شقال باب سوز شسته ضما
 نمایند و بر گاه حبت نقوبت معده و جگر استعمال کنند و اسهال نباشد بفت شقال صبر
 نمایند و بجای آب به مود روغن گل سرخ داخل نموده ضما و نمایند ضما و جاورس در قطع
 اسهال مجرب است ص جاورس سدوم آرد و بنج درم گل سرخ برگ سرکه کین
 بر یکدوم و درم باب بر الطبع او بشنند و ضما و سازند ضما و حبت اسهال صبیان مجرب است ص
 زرد و برگ آس زرد کشنیر کند پوست انار ترش کوفته حبت باب و یا آب
 ساق ضما و کنند ضما و که در دوا سیر نشاند و مجرب است ص حلیخم کتان بر یک
 گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک بر یک چهارم حدس مقشده و درم محبوب بنج
 بنج خطمی و دروغن بنفشه آینه استعمال نمایند ضما و که بواسیر و شقاق مقشده و درم
 آنرا و اسهال بواسیر و فون جیف راسود دارد و درین باب مجرب نوشته آید ص خبی
 از زرب حفس موم بر یک جزوی گل خطمی متل بر یکدوم و جزو روغن گل بنج جزو روغن
 بزرگ مقشده و جزو کوبند و روغن با جو شاند تا به نصف رسد پس صاف نموده بکار برند
 ضما و برای خروج مقشده و درم باشد مفید آید ص حدس مقشده قشور ران جفت بلوط
 جزو الس و از بر یک کچر و همه را در آب آسن بخوبی بچوشانند و بالای آن روغن گل انداخته
 و در ظرف گچا بدارند و وقت حاجت ضما و کنند ضما و برای اورام مقشده حاص برک بنفشه
 تازه کوفته بر تاج بریان نموده بعد از آن در مسکه یا در روغن گل آینه ضما و نمایند ضما و

بنج

بنج

دره و فشانه باشد بجای آید ص برک کلم برگ چقدر علیه الکلیس اللمک بابونه که در باغها آرد و در
 خود و پاز قدری چخته قدری سرگین که برتر داخل کرده بار و غن زیت ضما و کند ضما و برای
 بول الیم ص اقا قیاسندل رخ خرویش چخته باب سماق و خرفه ضما و نمایند ضما و دیگر
 در شش ششاش حب لاس اقا قیاساق عصا برک آس م کوفته بخفته در آب سیاه
 با اینخه ضما و نمایند ضما و بجیت بول الیم که سبب جراحت باشد ص طین ازنی ص
 اقا قیاس کوفته بخفته در گلاب و سرکه اینخه ضما و نمایند در آبرین قاقصن نشیند ضما و بجیت
 شانه از دال علو حان در حوم ص سنگ سرامی جبر الیود برک فنا بر سیاوشان بر خاشاک
 پیفته سنگ پشت شک تخم لیمون جده سبب نازه اقوان کوفته باب رازیان نازه
 روغن عرق و غن خشک اصل کرده نیم گرم بر جانده ضما و کند ضما و دیگر از حکیم مذکور که
 همین تعداد در ص رما و عرق جبر الیود سنگ سرامی قروانا ماشا برک سا کا فیلوس
 کما در یوس پیفته سنگ پشت منتر آسته الوبالو گل سرخ گل خطمی کوفته باب سبب زه آب
 رازیان نازه آب غنبل ثعلب شسته روغن خشک بر و غن سداب داخل کرده نیم گرم
 ضما و نمایند ضما و جید از برای ورم حار شانه تسل بعد از اول زمان ابتداء ص
 کبوتر قشر کوبیده شیر نازه و کشیده و بار و غن بنفشه و روغن بابونه شسته ضما و نمایند ضما
 نافع برای ورم با و صلب شانه منقول از احتیاج ص پیر مزج مغز ساق گاو مقل ازین
 را تایخ مجموع را در باون کنند و اگر کم می بماند در جلا رنگ با ایند چون مرهم شود بویخته
 از روی بر شانه مالند و از خدا سر و گردان بر نیزند ضما و کند که سرگاه با و حار شانه ورم و جبر
 بود سودمند است ص آرد و گل خطمی سفید کوفته باب غنبل ثعلب روغن گل شسته
 بر شانه و پشت زما ضما و کنند ضما و که تقویت باه کند ص بکیر پازیز گرس غنصل از برک
 یک گرم در شیر خش جو ان یک روز حل کنند بعد این ادویه در زیر و گاو کش بار و در کل
 نمایند ادویه ایست مویخ و از چینی چند ستر فرغون عاقر قطن ایوان نیم گرم کئی خرد

بول الیم

نقد

نیم بزرگ میل گوشت زفت روی چونک شک خراطین از بر یک و قویله لیمون الکلیس
 از نیوب از بر یک کمتور ضما و نمایند ضما و که جید ان قصبه اسودار و ص از عفران یک گرم
 در ورم قسط را در باون بر یک سردم ملک لانا ط زفت سیوه سابل بر یک نیم گرم
 و زفت و سیوه را در روغن گل حل کنند و در روغن راز و شراب و همه را با اینند ضما و
 ضما و کند ورم بار و قصبه انافست ص آرد شسته خرمای و خرد خطمی یک گرم در سر ضما و کنند
 که در آخر این ورم بجای آید برک کلم علیه بخفته کوبندارد با قلا سوز دانه بیرون کرده زیره که
 در شراب بخفته ناسته و از خراطی سفید و در جم اینخه ضما و کنند ضما و از برای ورم بار و قصبه
 قصبه ص تخم فنیگشت نیم گرم آرد خود آرد با قلا سر یک گرم سیوه سابل بر یک گرم سار و خرد
 زیت روغن سوس بر یک یک اوقیه مویخ متقی پانزده ورم باجم مخلوط کرده ضما و کنند ضما و
 که در علاج فتن بعد از آنکه وده و ترب بموضع خود گردانید باشند ضما و کنند تا عضو بر کم کند
 و جوی شک شود ص اقا قیاس عصاره لحظه التیس مر فیت کدر ص شک پوست انار
 افصاع انار خش ماز و سیر ساق گندار برک سوز و شب بمانی ص معنی عربی ط اشیت سریم
 مایه سریم کفش گران بعضی با مجموع ضما و سازند و اگر ادویه ناشته داخل این کنند و شل
 جزا السرو و برک سرد و همچنین ادویه که نفع کم میکنند مثل اهل و ریزه اضاف نمایند و ادویه
 نرم کنند و متقی زفت روی و ملک لبطم و اشج و قمل افزوده شود بر آینه ضما و کند که
 در افعال خودی نظیر غا به بود ضما و دیگر اندرین باب مفید بود ص از روت سماق شادیم
 اقا قیاس ششاکر تب متا طین شب بمانی کند زک صدف بر یک گرم در مرخز السرو
 بر یک پانزده ورم سوم سفید نجاه ورم سوم راز و روغن سور و که در ادویه کوفته بخفته
 در ان حل کنند ضما و نمایند ضما و که اندرین باب مفید است ص مصطک کند با این
 گندرم الاخرین شیم مایه سادی شیم و آب غنبل آرد ادویه کوفته بخفته با این قصبه ضما و
 فتن که کان ص سماق شک که فنیگشت مایه گندم شسته بر وضع کنند ضما و که قلا سوز دانه و در

نقد
نقد
نقد

[illegible]

کوفته بخینه باجم برشند و شکم و دماغ و زبانه و تیگه و کلاه و استخوان سیرین بدان ضما کنند
ضماد و اگر چه را بنزد انداختن شحم خنظل بیک سداب قطره بیک سه جز و نیریزه گاو سرشته بر نافع
وز بار ضما کنند ضما و که در دوشواری زادن بکار آید ص خشم کنان بگویند و در بار غسل
و روغن کنجد بچو شاند و بر زبانه و تیگه و دماغ و استخوان سیرین باجم برشند و شکم و دماغ
شحم اسد بیل گوش آدمی خراطین پوست بچ کثیر سفید روغن گاو و اردو بار کوفته و روغن
و شحم ملایه نماید و وقت حاجت بکار بریزد ضما و اگر چه بخت نافع خاص جز السرو پوست انار عفن
از هر یک ده درم شب یمانی گنار قشور کند را ز هر یک پنج درم مهربا کوفته و خراب غالی بچو شاند
و اسرس و دوقق با طلا انداخته غلط نماید ضما و کنند و پندد و اگر فتن از نازل شدن اسعار و کسب آن
باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند و لیکن اول در آبی که در آن کزبانج و جز السرو
چوشانیده باشند لطلول کرده و بار روغن خلاف تدبیر نموده بعد از آن ضما و نمایند و چرم بندند
ضماد و نافع برای فتن ص جز السرو و درم مصلح عربی باز و زنگوش اتفاقا کند را ز هر یک
کوفته بخینه بشراب کنند ضما و کنند ضما و رادع در ابتدا و اورام حاره و قضیه عمل بعد از تقیه
تایف والد علویان ص مندل سنج گل ازمنی شیاف مایه حاضض کلی بوش در جند
طین قهولیا طین ساموس حجر البود سنگ سرابی آرد با قلع غلب آب برگ خنا
آب کاسنی آب کشتیه تازه آب کامو آب کوکنا رس که آب کدوی تازه سرشته ضما نمایند
و اگر در آخر زمان نراید درین ضما و بقیه سنگ یثب و گل بابونه و اکلیل الملک داخل
کنند نه است ضما و رادع بخت اورام حار قضیب ص گل سنج عدس منقشر گنار
فارسی پوست انار آرد و جز از هر یک و درم باب بخینه روغن گل داخل کرده ضما و نمایند ضما
نافع برای فتن ص جز السرو و کزبانج شب یمانی گل سنج آس گنار عفن و قشار
کنند و جفت با بوط اقماع الزمان خبث الحمید صبر با قلع غری السک از هر یک جزوی
کو قضیب و منع و غری اگر اخته با او دید و دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتن و سر و استخوان ضما

نماید و بلیا هم ممکنند و ضما و اواع گرفت فتح هم دارد بخت اورام خار خضیه ص
چو آرد عارض اگر در کشته گل خضلی گل خفته کوفته مجموع را باب غلبه تلب تازه آب
کشتنه تازه آب با شانه آرد که کلاب سرشته خضیه ضما نماید ضما رملل که بخت خضلی
اورام خار خضیه انشین که در دو سوزش داشته باشد مفید است گل خفته
گل خضلی سفید از هر یک نیم درم فزاحک قیوم از هر یک درم بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم برگ بنفشه یک درم و نیم هر یک کوفته آب کاسنی تازه سرشته ضما نماید
ضما و دیگر رملل قوی ص سوز دانه بیرون کرده نه اوقیه قلعو نیاش اوقیه بخت انشین
زیت عسقیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه بخت الفقهه از م سائیده نماید
به پزند ناریت توام هم رساند پس موم و قلعو نیا که بپوشانی را فنج است در آن انداخته خضیه
که گذاشته شود پس از آنش برگیرند و بگذارند و نیم گرم بماند پس مویز و زیره که میده را داخل
کرده چهار اوقیه آرد با قلاتر یا نیرنه ضما و رملل درم باره و ریج که در خضیه پیدا میشود ص
مویز و نخور سیا از هر یک یکجور را و غریب نیم جز مجموع را سائیده خمبر کرده و ضما نمایند
ضما و بخت اورام خار خضیه انشین قصب ص برگ کلم نیم من آنچیز زده و عدد آرد حلیه باغ
سوز دانه بیرون کرده از هر یک درم در قدری آب بپزند و رزق داخل کرده ضما نمایند
ضما و جید که در این باب اقوی است ص مثل ازرق اشق پیله بط پیله مرغ خاکی
کو بان شتر مرغ ساق گاؤ یا بون اکلیل الملک حلیه بنور مرتب ساخته استعمال نمایند
که اناس خضیه و سختی آنرا سودمند بود ص بابونه اکلیل الملک قیوم از هر یک یک
گل بنفشه گل خضلی از هر یک چهار درم گل سرخ دو شغال و نیم کوفته بنجینه یا عاب زکات
یا عاب تخم و سرشته ضما و نماید ضما که منع بزرگ شدن خضیه کنده ص طبع قوی
سفید آب غلی از هر یک درم شنبلیالی تازه سبز از هر یک نیم درم کوفته بنجینه بعل و رزق
گل سرشته چند مرتبه ضما و ضما رملل که همین فقهه از م ص مویز و زیره بیرون کرده موم

نصف

اضافه کرده نیکم استعمال نماید ضماد و باید که جهت تسکین ضربان مفاصل و در و سر ضرابانی
 بر لبست صفت استخوان پاچه در روشن گل پنج فرغون یک زعفران سه ضماد و مفاصل
 گرم کرد وقت بجهان تسکین نماید صفت اینون زعفران بالسویه با شیر سائیده بر روشن گل
 ضماد نماید ضماد و تسکین در مفاصل ماره و باره و جرب است صفت چای باب و سرکه که با
 طبع نماید تا مهر شود و غسل بجهت آن حله اضافه کرده بچوشانند تا غلیظ گردد و در نیم گرم ضماد که
 در اعضا اگر کسب با و با سیر سرد برای که از جرب است صفت فلفل و زرد قاقا و فلفل
 چوب خلیل یک سورنجان بازه روشن گردگان جهت موم زرد و چغضماد که در تسکین جرب
 است صفت لب خبز سیمد اینون بالسویه بشیر گاو ضماد نمایند و چون نیکم شود تبدیل کنند
 که نفوس بارد را سود دهد و بقایای او را م بارد را تخمیل و در صفت مقل کند بزرگ اشق کوفته
 بشیر آب ضماد سازند ضماد که نفوس و او را م ماره را نفع بود صفت مندل سنج عدس
 فلفل شایف مایشاگل ازنی کوفته بخیج گلاب آب کاسنی ضماد کنند ضماد که عرق النساء
 الورك را نفع باشد صفت پوست بخیج کوفته کوبی عاقر قمار از هر یک و در م عصاره قمار الحار
 حب لغار از هر یک در می زفت بخیج در م رفت را در روشن نریت بگذرانند و باقی او در م را کوفته
 بشیر آب غسل ضماد کنند ضماد که جمیع اقسام جرب مفاصل را نفع بود صفت بالور خطمی کاسنی
 بر یک شنبدرم اشق جاوشیر مقل از هر یک در م موم سرکه از هر یک در م روشن شربت بهرم نهاده کنند
 چنانکه رسم است ضماد که نفوس مرکب را سود دارد صفت جوز السورنجم و منشا تخم خمل
 آرد جو سورنجان مساوی بر و فلفل و زرد و تخم مرغ ضماد کنند ضماد اسپنول جهت او را م ماره
 مفاصل و در م قرح و کج زان و قصبه سایر اعضا از موبات است صفت اسپنول
 که آن را بالسویه کوفته بخیج آب بیز تا مهر شود و در م فلفل بقدر حاجت آمیزند و بپزند و احسن
 آنکه که تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسپنول را تا کوفته بجهان ثابت و فلفل نماید
 آب ملن او گرم است و از کوفتن اثر آن بر وزمی کند و نا کوفته تبریدی نماید و اگر انضاج

باشد کوفته بخل رند ضماد و محذر و مسکن صفت زعفران کافور هر یک نیم مثقال کنگر منبر کدویم
 حدس مقشر سردم باش گل سنج اصل السوس گل نیلوفر هر یک بخیج نیم مثقال خطمی
 بر یک بخت در م کون را تا نیم شبت عدد کوفته بخیج بار و روشن گل در م روشن گل نیلوفر بقدر
 زرد و بخیج عدد شش ضمه و کند ضماد جهت کوزی اشیت که از باد باشد سببی گوید که این
 از موده ایم جرب است صفت فرغون در می مرصافی قسط قصبه لذریه بر یک در م موم
 یک اوقیه روشن نادرین چند آن که باید بهر را بسایند با چون مریم شود ضماد که در دشت را
 زائل کند صفت مقل ازرق اشق جاوشیر سبب بخیج چند بید تر فرغون بالسویه در روشن سوزن
 روشن حب لغار بار و روشن سداب حل نموده ضماد نمایند ضماد بعد از تنقید و شیباب بقدر
 منقول از بیاض عم مردم صفت برگ حسای سبیرا شیر کشیده نیله توتمه را در آن خیسانیده
 صابون را زرد کوفته آب سائیده با هم شسته نیم گرم ضماد نمایند ضماد که راده را بطرف ظاهر جرب
 و تخمیل نماید صفت تخم سداب بری حب لغار انجدان نظرون شیخ از منی قودا تا تخم خطمی از ماره
 جاوشیر استارین کنگر و استار و نصف که استار کوفته بخیج در آب آمیزند ضماد نمایند و
 و بگذرانند تا ناکه خود بخود ساقط گردد ضماد جهت وجع درک جرب است صفت حوت درک
 سرکه پوره از منی مویخ عاقر قمار کوفته بخیج بر درک ضماد نمایند ضماد که عرق النساء را زین
 کند صفت خردل ریگین کوبنر مساوی نرم بکوبند و بطیخ انجیر یا شیر انجیر بپزند و ضماد کنند یا زین
 کند و چند روز بگذرانند تا ماه پاک گردد ضماد جرب حکم کمال الدیر من جبت و در مفاصل
 و عرق النساء و وجع درک بار و صفت بشیر خطمی بکینگ را که چند روز را وانه حله خود
 باشد و بار و روشن سداب و زیتون حل کنند و اگر روشن مذکور موجود نباشد بدل آن روشن
 بید انجیر کنند و قدری آب سرکه بچوشانند که چون مریم شود بعد از آن بموضع وجع ضماد کنند و
 برگ حسای بید انجیر بر و روشن مذکور آلوده بر بزند و صفت بهام رفته بشوند ضماد برای وجع مفاصل
 عارض سورنجان رسوت شایف مایشا روشن بالور بار و روشن گل سرکه برابر با هم مخلوط

نصف

نموده ضما و نمايند ضما و بخت تا بيل جرب است و از رخ برگند ص زرينج زرد سوده انگ آب
 ذره گوشت موز بکوبند و ضما و کنند و سه روز متصل بگذرانند تا زنج بر دارد و اگر قبيح مانده باشد
 و بگراره بهمين ضما و کنند و نهادن گشت انخار بهمين عمل کنند ضما و جهت جرب از شرح حکيم علي
 ص زنگار بکرم حاد و او قبيح برود و اسانده بروغن کتان خمير کرده بر سر دوست و برود
 پاره صاحب جرب خضاب کرده بخوابد صبح بشویند در یک و زپاک شود ضما و دیگر جهت جرب
 ص ستر بادام تلخ سناکی در دانه سنگ بر یک سه و دم کند و دم بر سر که در روغن گل ضما و کنند
 ضما و جهت خناری که بی حرات بود و برای سله بجايت مجرب است ص گنج سه و دم مقل
 چهار و دم ملهيت اشق از هر یک پنج و دم باد شیر فریون از هر یک هفت و دم قنده و دم
 جمله در سرکه حل کرده ضما و کنند ضما و کلسین و تخمیل ماده خون و جذب خون و تسخیر
 با عتدال کند ص زنگار و قند و خم حله سه و دم ترمس تلخ خاکستر جرب انگور بر یک پنج و دم
 زرد و زرد سرگین گاو خشک بکرم درم زفت بیت درم کوفته بینه نگارند و بموم بزنند
 از پیرمخ ساخته باشند اگر از اج احوال کند از پیرمخ پیرمخ خرس ساخته باشند آینه بر موضع
 خناری برین ضما و جهت قوا و بقی ابيض ص سنا که تیل صندل سفید مسای در عرق لیمو
 حل نموده مکرر ضما و نمایند ضما و اسحاق گوید که این را ما آزموده ایم خناری را منفعیت دارد
 ص فستق کپور و باتش نرم بکوبند و بکنج کلم سوخته باوی آمیزند تا بهم آمیخته شود ضما و کنند
 ضما و برای قوا از بیاض عمم و دم ص گشته پاپی یا مازو سنا که تیل کند یک چهارم مسکو
 گرفته سائیده حل نموده مکرر ضما و نمایند ضما و برای داره اشعلب ص سوی زرخ
 سوخته صندل گورگو با السوی بر روغن زیتون سرشته اول به پای و ایشان
 پای به پازر فصل موقع را مکرر مالیده بشویند پس دوا به مذکور مالند ضما و
 برای داره اشعلب داره البیه مجرب صاحب تخم ص کنش شیطرح بر یک جودی
 زرخ و جودی و روغن زیتون نهند ضما و جهت دل ص سید سنا که چهار و دم تخم کتان

خناری
 ضما و

خلیج بکرم درم سوم سفید بیت درم بروغن یا سمن ضما و کنند ضما و که اسفند فرشته نافع است
 ص نمک سوخته زرخ سوخته دروی زیت مازو زرد و چوب زرد و دانه سنگ بکرم سنا
 ضما و کنند ضما و دیگر جهت سفید که بر روی اطفال باشد ص کافور مسوی گلزار زرد و چوب
 یک و دم گل سرخ دو و دم سوم سفید و نیم درم سفید از زرد سه و دم بروغن گل ده و دم بوم
 در روغن بکرم از دانه باقی ادویه کوفته بینه آن آمیزند ضما و کنند ضما و سله و جمیع بجايت راه
 بود ص لادن بارز و قتل اشق بونج خانه کس عمل حلاک بطلم مسای در هم شسته ضما
 کنند ضما و که سله را منفر سازد و موی از مده است ص بکرم کندم یک کف که در روغن و قلی
 با قه برود و از شیرش خوب مده بزنند که شل علوا شود ضما و کنند و اگر بکافور قندری اشق
 و قدری توایل مس سوخ بفرایند بلور السبولت شکافته شود و از سجايات بر قطعه ضما و
 سنا جهت جرب بی حکم جرب است ص سنا که تیل بکرم زرد و دانه سنگ سفید قلی با شتر
 بروغن گل و روغن نقشه آینه برین ضما و که در دم تسکین رج کند ص تخم خنار شش
 و دانه خنار و باز بکوبند تا قش درم شود پس بکرم گل سنج و قدری زعفران و بکرم
 که موم مصفی در آن که افند باشند آمیزند ضما و کنند ضما و جهت جرب مجرب است در سه روز
 از ایل می کنند ص کند یک آنوله سار نیله نهفته کبیل در دانه سنگ از هر یک یکتوله بهر آنکه
 سائیده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که بقدر سه چهار دام باشد آمیخته بریدن با
 و سه چهار گرمی در آفتاب نشیند بعد از آن حاد و آرد و خود بریدن مالیده غسل نمایند بر خناری
 زیاد و خواب بود قش زیاد و خواب کرد و اولی که خود در الزاج در فصل زستان به کار به باطلانی
 گرمی باد و دیگر نماید ضما و مکرر ماده پنجه را سوراخ کنند زمانی که صاحب علت از شکافتن
 برسد ص عمل بلادر زفت ز مسای برود و از روغن کنند و برش نهند تا یکسان شود
 پس بکار بندد و بر سر کشند و اگر دانه نمندی کوفته را و شیر خنار ضما و نمایند بهمين کار کنند
 و بعضی دانه نمندی که پنج منقال باشد بکوبند در یک چرخ نیم منقال در آب گرم می

خناری
 ضما و

و با همی آینه زد و نمکرم استعمال نمایند ضما و که فیل و درم بکشاید ص لوره ارینی نمک
 حاشا کون کبوتر گرس خروس هر یک یک و نیم نرین سه جزو با هم شسته برهند ضما و که فیل
 پرناخت و قوی الارض ص پیر بطیبه مالکان مغز ساق گاو سوم زرد و سبز را بر روغن بکشد
 و بر عصفور یک شبار و زویش از وضع و او باید که بر عصفور طبل بطنج خطمی باب حرف نمک
 لازم دانند و بر گاه رخاوت و سستی در ورم بپدید آید عملیات برهند ضما و که در انفلاج و
 ازاد ویر قویاست حتی که ماده خنار بر و صلا با ت را تحمیل کند حکیم علی میگود که بر همین ضما
 ملاک اکثر اعمال است در این باب ص بگیرد برگ خطمی و بگوید در گلاب بپزد و
 غمیش و پس مریم اشق و دریم و خلیون بیابند و در ورم نهند و عجائبات مشاهده کنند ضما
 جهت انفلاج و انفجار مفید است ص حلیه تخم گان هر یک نیم درم تخم مرو کوفته اسنول
 درست روغن گاو هر یک اوقیه و نصف تخم ترش دو اوقیه شیر انجیر سه اوقیه بهر را در روغن
 بپزند و برهند ضما و جهت نزول اعضاء ص کبریت سرکین گاو طبع هر یک جزوی کوفته
 بنجینه لب گرم بشنند و ضما نمایند ضما و اندرین باب بلنج القح است ص زرنج زرد
 و انقلص هر یک یک و نیم جزو و صحن کنند باب کشنده و ضما نمایند ضما و جهت ضربه
 و سقط ص مناش گل ارینی خطمی ماش صبر هر یک ده درم راس شیت بطنان
 وفاق کند رسک زعفران هر یک پنج درم کوفته بنجینه آب برگ فنگشت برشته ضما
 نمایند ضما و دیگر از برای وین و رض و ضرر مفید ص ماش بیست درم لادن ده درم
 زعفران سه درم گل ارینی دو درم آب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز و در روغن
 ضما کنند ضما و برای این کار بسیار مفید است ص مناش گل ارینی هر یک ده درم صبر
 یک درم و نیم کوفته بنجینه آب شسته ضما کنند ضما و برای ضربه و سقط مکرر بلنج در آمده ص
 زرد و جو پخت آینه میده لکری قش ماش مناش بغدادی پنج ماشه کوفته بنجینه در روغن کبوتر نمک
 ضما کنند و گاهی صبر با لادن یکی نیز لافانده و نه ضما و جهت ضربه که با اعضاء رسیده باشد

ص میده آینه زرد و جو پخت نیم نرین با لادن صبر با لادن خشت برابر کوفته در آب سائیده در
 در روغن کبوتر آینه نیم گرم نموده ضما نمایند این سه جزو منقول است از بیاض عم و ص
 ضما و که لعاب و کند و خلج و عرق النساء مفید است ص روغن جنا و در طبل روغن
 سوسن یک طبل و نیم سوم روغن غار هر یک یک طبل فلفل جاوشیر هر یک سه اوقیه قند زرنج
 وفاق کند علك البطم هر یک یک اوقیه ضما و جهت انفجار خیارک و درم پستان مجرب
 است و هم شکاف و هم شکافه را مندل سازد ص نیله توتنه نیم جزو و با لادن بلدی ال
 هر یک یک و نیم و در روغن سیاه و و چند بهر جزو و او را کوفته با قند بیابند و در روغن
 نموده نیم گرم برهند ضما و آثار ضربه و آثار سیاهی دور کنند ص دقیق کرسنه دقیق خود را
 بزک بر آب لید از ان شاکر طبرزد و زرنج سرخ حبه فلفل از هر واحد قدری فلفل بهر را با یک
 سائیده در روغن که در ان فلفل جوشانیده باشند و لعاب بخیل حل نموده بر آثار که در ضما
 نمایند و دردت فلفل زایل کند درین باب مجرب است ضما و برای و نبل مجرب است
 ص آرد مونک آرد جو آرد لوبیا آرد عدس کیر و براب هر یک که آب خمیر کرده بنجینه ضما نمایند
 ضما و برای سرطان مجرب است ص عدس پوست انار کیر و قند کنند باب سحق
 نموده استعمال کنند که اگر سرطان مثل حلقه و بالای سرطان از روغن باید گذاشت که
 بی این نفی بنجینه ضما و که رنگ را حسین کنند ص اشکان و دقیق با قلا و متین ص
 بادام متشربید از متشرب تخم خربوزه تخم خیارین زید البحرین که در سفیده می باشد بهر را جزا کوفته
 بنجینه در روغن آینه و قدری غسل نیز داخل نموده شب بر روی طلا نمایند و صبح بشویند ضما
 که خار و غیر آن بر آرد و ص نخنی زرد و نرین کوبیده و بسل شسته ضما کنند ضما و که قبل از
 ورم کردن اسع افغانی را هر جنب کند ص بلبل انار با لادن اسفیل مشوی و دقیق کرسنه
 هر یک برابر جدا جدا کوفته بشرب شسته ضما کنند و همچنین اگر مرغ خانی را زنده و شکافند
 و بپزند و نفع بخشد و گوشت افی و صفیح نیز سود دارد و در روغن فار و طنج برگ آن البید

طهارت

دارد ضماد و تومر و دو غاید ص ارد با قلا ناز و انار شش پوست بپزند مرغ بالسویه سوخت
 بپزند همه بپزند و پوست بپزند سائیده بدان شسته متا و نمایند ضماد که سله را از بیخ بکنند ص
 ساجی چوبه سینند و بر شمال کتبتک همه را کوفته بصایون قدر کفایه کرده بر پنج رسولی بالند
 و بالایش چهار دانگ کنند بر گاه ماده رسولی دفع شود و موضع را بروغن گاو بپزند و بالای آن
 برگ سیبل خور و نرم بپزند ضماد و دیگر اندرین باب نافع ص صابون ساجی چوبه شاد
 شکوف همه برابر سائیده باروغن کجند غیر کرده موضع رسولی را کلاک زده طلا کنند بر گاه گاه
 شود اصلاح زخم آن بر پلید سیه کنند ضماد و دیگر درین باب مفید است ص افیون هم مفید
 نیلکه توت و دود چوبه کوفته بپخته در آب حل کرده بر رسولی جان ضماد مختصر درین باب
 مفید است ص چوک نیلکه توت و ته سحی نوشاد و بر روغن کجند بالند باب لطا المله طلا
 برای صداع مابود مع ماده منقول از خط عم مرحوم ص مرچند بید ستر فزون از هر یک یکجو
 افیون ربع جزو کوفته بپخته آب سداب مثل تخم و خیس سائیده و حب بند و خشک سازند
 و باروغن زریق یا روغن قسط طلا نمایند طلا نافع برای شقیقه فزون ص فزون
 یکمشتال حلیت یکدم چند بید ستر سه در سه در غل سائیده طلا نمایند طلا نافع
 شقیقه بار و راحل خردل یک جزو و موینج دو جزو و کوبند و باخل و آب مغز نموده بکار
 برند طلا نافع صداع حار ص مندل سفید و سرخ گل نیلوفرا هر یک سه درم و روغن
 یکدم مایه گل سرخ تخم کاهو هر کدام دو درم و پنج فلاح یکمشتال افیون یکدم بکوبند و با گلاب
 و آب بید طلا سازند طلا نافع برای صداع ضربانی ص انزروت یکجز و مندل سفید
 چهار جزو و افیون ثلث جزو و آب کاهو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد در نهایت شدت
 باشد وزن انزروت درین ترکیب زیاده کنند و بعد از طلا بار چوبه سبزی بر موضع گذاشته
 مقبوض بپزند تا منع جریان سران و تصاعد بخار کنند طلا نافع جهت صداع بار و ص
 کیریت زرد یک جزو و پوره ارینی و جزو و در آب حل کرده بر جبهه بالند طلا نافع

شقیقه

صداع معینی ص تخم کوک پوست ششاش افیون زرد و پنجه برگ قنب کوفته بپزند
 ب برگ فلاح شسته طلا نمایند طلا نافع صداع بخاری تالیف سحی ص عفن کلان
 کافیا افیون هر یک یکجزو کوفته بپخته در سرکه شسته بر جبهه و صد فین طلا نمایند طلا
 بر جبهه با شتر استعل حاجی حسین منقول از خط علوی خان مرحوم ص خون خمر
 و جراب گل همیشه بهار کافور قیسوری دریم شسته طلا نمایند طلا نافع هندی جهت خمر
 واجب بقای مغرب نوشته ص سیاب بکنک هر یک جزوی و چ چهار جزو خاکستر تخم
 نوره سیاه پشت جزو اول پاره را با زهر کمرل کند بعد از آن هیچ و خاکستر مذکور داخل
 و به با نکرل نمایند بعد از آن در خمیره برگ آگ خوب کمرل نموده طلا سیکرده باشند طلا
 بپزند نافع است ص عاقر قرحا موینج باریک کوفته لبر که کند و آب پودینه طلا
 طلا و دیگر که مخدر نافع ص مرصبر و در و در آب پودینه حل کرده طلا نمایند طلا
 ری خالی و تقو منقول از قرا بدین کبیر عم مرحوم ص سورنجان بوزیدان تسطیع نافع
 زرد باد جزو و اوج ترکی خود هندی عود صلیب عاقر قرحا همه را بگلاب بوده قطره و تخم را حل
 نموده و اخل نموده بر فترات ملو مثل فالج طلا نمایند طلا نافع که درم ششم را بنشانند و در
 مندل ص صبر شیان مایه شافض یکی زعفران افیون اقا قبا گل ارینی مندل سرخ
 مساوی باب عنب اشعلب یا گلاب طلا نمایند طلا نافع که منع ریختن خرگان کند و موجب
 است ص استخوان خراسا سوخته سنبل الطیب هر یک یکمشتال و شون مندل و نخل از هر یک
 یکجز و سر سه جزو و قلعی سوخته منقول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نمایند طلا
 جهت شیور اند موجب است ص ارضه نوشاد در حافر الحما محرق جمله برابر بگیرند و نخل
 نخل قیق آن نیز بپزند طلا نمایند طلا نافع که جوشم را سودا و روغن حشوق قاقیه عصاره و جوشم
 باب عنب شهاب یا آب خالص طلا نمایند و بالای آن ابلج بصورت بپزند
 بسته در صورت ساخته در رفاده گذاشته چشم بپزند و بر قفا بخورند طلا نافع

چون شش

اجفان حص شب بانی یکجمله و مریخ نیم جز کوفته بخیزد در روغن حل کرده برون مزگان
 طلا را که اثر کبودی را که از خمر و چشم به رسیده باشد زایل کند حص کز رو قیج حجر فلفل
 جمله برابر بگللاب یا آب سائیده طلا نماید و حجر فلفل چهارست انگلی در روغن فلفل یافته بشوید
 که برود و روغن اطفال بسیار نافعت ورم نبشاند و در دساکن کند حص افیون کات
 حصض هر یک جزوی شب بانی چهار جزوی لیموی کاغذی بهشت جزو شب باریان که
 یا دیگر او به با کوفته در غلظت آب لیمو بر آتش نرم گذشته پسته آب پی آهسته آهسته
 بسائید تا خوب باریک و مخل شود طلا را برای در چشم مجرب عم مردم حص لوده آله را
 کا و بریان نموده باب سرد سائیده برو چشم طلا کنند اما باید که در چشم نرود و طلا را برای
 چشم که از خمر بهیم رسد از بیاض عم مردم حص آرد مونگ گرد و چوب رسوت امیران
 باب سائیده که در چشم نیکم طلا نماید طلا را سائیده طلا را سائیده طلا را سائیده
 حص مندل سرخ فلفل شیا ف مائیتا صبر زعفران و حله برابر بگللاب طلا نماید طلا را سائیده
 شور که بر بینی در وید اشوند حص کافور زعفران هر یک بنمردم گل منوم کیدرم کل
 و در درم بگللاب و سرکه انگوری طلا کنند و طلا را روغن گل و سرکه انگوری نیز سفید است
 و در درم سنگ تنها کافی هم است طلا را رض الف را سودمند بود حص ناس زعفران
 مرا یک سگ گل ایمنی خطمی لادن کوفته بخیزد باب طیارا سرشته محب بیت بنی
 درست کنند و در آن بوی پیچیده و در بینی گذارند و بالای آن این طلا نماید طلا را سائیده
 رعات حص آرد و گلنار آفاقا عصاره لیمو التیس افیون مندل سفیده از ریزان سرکه
 سرد درم کافور و انکی بگللاب تر ساخته بر پیشانی طلا نماید طلا را که همین خاصیت دارد حص
 آفاقا نشانه گل رخی گلنار مساوی کوفته بخیزد باب طیارا که بازنگ شسته طلا نماید طلا
 که همین شغفت دارد و منقول از بیاض عم مردم حص نشانه مندل سرخ گل ملانی با سرکه
 سائیده بر پیشانی طلا نماید طلا را دیگر کعاف بند کند حص مندل سرخ تخم کاسو آب کشیده

علائق

خود آب خیار کافور شسته و کیده و مساوی گرفته طلا نماید طلا را دیگر همین نسخ دارد از زرد باد
 عم مردم آرد و جو که و گل ملانی آله هر یک سه شانه نشانه مندل سرخ کج کند کل اجاف یک
 نیم نو که کافور افیون هر یک یک شانه با سرکه و کلاب یا آب یکین یا آب کشیده تر شسته بر پیشانی و
 سر طلا نماید طلا را و دیگر حیت رعات منقول از قرآبادین عم معفو حص عدس منقل مندل
 سفید خطمی مائیتا کج و اندک کافور باب سور و بریافخ و پیشانی طلا نماید طلا را برای قوی
 حص مایه پوست لیلید زرد با چوبی منخ و روغن گل طلا نماید طلا را شتر غار لبات و
 آن که از رطوبت و سوی بود حص ماش سلون گل ایمنی صنف عربی آفاقا کثیر کوفته سفید
 تخم نموده و با منخ خلط کرده طلا نماید طلا را کاده ذات الریه انفع و در حص دل و مریخ غلبه اودام
 بماند لیمو سرخ و عصاره شیشه خطمی ضا ف کنند و تبیج بالونه خطمی پنج محک خناری بتانی زباده کنند
 بر عمل رند طلا را سرخ را که از لاسن جک باشد سود دارد حص منبل خیارم ربون چینی کیدرم مندل
 سرخ مندل سفید بالونه کامل الملک تخم کاسنی تخم کشوت برگ نیلوفر یکیدرم درم گل
 چار و درم گل فلفل خطمی آرد و گلک هفتدرم کوفته بخیزد باب کاسنی و بید طلا نماید طلا را
 قوی خطمی سوزش سینه یا تب بود یا تب بود و در کند حص سوم سفید منقول بر روغن گل
 بکد از ندیس آب خیار آب که و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آید و کف
 مال کنند تا نیک مخلوط شود پس با رچه بدان تر کرده و بر لایح سر کرده استعمال نمایند طلا را
 که جهت درد و کوفتی که در خمر و سینه یا بر عضو رسد سود دارد حص سناث ماش
 گل سفید یکیدرم درم آفاقا صبر هر یک سود درم باب برگ سور و لیمو شسته و طلا کنند طلا را
 که نفث الدم را نافعت حص آفاقا بو قلیداس نزد اکثر سوس نزد بعضی لیمو آتیس است
 که نه باز و گلنار منخ عربی گل ایمنی افیون جمله برابر کوفته بخیزد آواس سازند وقت حاجت
 بر سینه رسد و ناف طلا کنند و این طلا را زرق الدم را که از شانه و درم و جز آن شانه سرد دارد
 و بر گاه بر عارضه قول طلا کنند و حقه منبل نیز کشند و بخین کعاف کیدرم زرق باشد بر همان عضو طلا نمایند

علائق

علائق

طلما که درم شدی را تحلیل کند حص عسوق مصارع یعنی جوی کسی که نیز بار جز
 حنا طلما کند طلما که آسایستان را سود دارد حص نان گندم خشک کرد
 کوفته آرد و با طلا در مایه خطمی هر یک جزوی و عفران نصف جزو کوفته بنیز زده تخم مرغ کوبیده
 و طلما کند طلما که بستان را نگذارد که بزرگ شود حص کند و روغن سوخته آرد و کوفته بنیز بکشد
 سرشته در بر راه طلما کند طلما که حسین بر بالیدن و بر آمدن بستان است حص سندی کوفته
 اسکند با سود یک سائیده طلما نماید طلما دیگر حص کج پیل پنج کوزه اسکند با سود یک
 سوده با مسکه گاو طلما نماید طلما که بستان را مملک کند حص برگ انار و گل و پوست انار و قدر
 کوباش با یک سائیده شیار و زرد آب مقداری که بالای او بر بالیده نیسانیده روز دیگر
 چند جوش دهند بعد از آن ضایفی نموده چهارم حص آن روغن تلخ اضافه کرده بوشانند تا آفتابی
 گردد و روغن بماند پس در ظرف شجاج نگاه دارند و قدری بر بستان نالیده باشند سریع الاثر است
 طلما درم کند معده را سود دارد حص موم سرد در مینیل مصطکه سیاه هر یک پنجم درم مقل تخم
 هر یک ده درم روغن نارین پانزده درم صمغ نادرب مل کنند و با موم روغن سرشته طلما
 کند طلما و دیگر فله را که نه فله افتاده حص مندل سفید گل سرخ سک کافور بگل
 طلما کنند و بالای آن پارچه بگلاد سرد کرده بر بندند و چون گرم شود اعاده کنند طلما که تخم
 و آسیب معده را نافع است حص سبب شیرین در خرفه پیچیده بریز آتش نرم و فن کنند تا بپزد
 پس پاک کرده گشت آن نجاه درم گل سرخ ده درم برگ سودا قاقیا سیسل هر یک پنجم درم
 جزا از سرد هر یک یکدرم بکوبند و بگلاد طلما کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد و جو درم
 و عفران یکدرم کافور پنجم درم زیاد و کند طلما که آسیب معده و جگر و اعصاب دیگر را سود دارد
 حص شاش لادن گل ارغی هر یک ده درم صبر یک عفران هر یک سود درم بگلاد آب
 سود طلما کنند و اگر ممل عصبانی بود قدری شراب و روغن زکس آمیزند طلما که قتی و
 سبب نافع است حص راک سک که ساقی هر یک جزوی باب برگ سود در معده

نفع

طلما نماید طلما که همین عمل دارد حص افاقیا سود کند رجز السرو گل سرخ آمل گل سرخ
 بلوط کاورس پنج حص گنار بزرگ پنج مندل باب سود و باب هر یک یکم طلما کند طلما
 که قی کا باز دارد و شکم بر بند حص گل سرخ پنجم درم افاقیا گنار باز و شب بانی جزا سود
 سرخ و سفید حص برگ سود هر یک سود درم طباشیر دو درم باب هر یک یکم و معده و پشت طلما
 نماید طلما برای ضعف معده و وجع فوادم و اپنی عود و صیقل مندل سفید اگر رنگی زرد و
 بگلاد سائیده روغن مصطکه داخل نموده برقم معده طلما نماید طلما برای خرد
 قم معده و در معده گرم نافع است منقول از بیاض عم موم حص پوست برون پسته
 زرد و مندل از هر یک سائیده عود کند مصطکه طباشیر روغن گل یک توک گلاب
 قدر حاجت کوفته بنیز با روغن گل و گلاب سرشته برقم معده طلما نماید طلما از شفا
 جمت استخار خطمی حص درم ترکی صدف سوخته بوره ارغی هر یک یکم گاو کند اسیر که
 طلما کند طلما که درم گرم جگر را نفع است حص بنفشه گل خطمی آرد و هر یک پنجم درم
 گل سرخ چهار درم مندل سفید و سرخ باب و اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشت نیلوفر
 هر یک دو درم شایف باقیاسه درم ربونند چینی یکدرم منیل یکدرم کوفته بنیز بگلاد آب
 کاسنی طلما نماید طلما درم نرم را که بعد از بیماری های دراز که در وی چشم های پدید
 زائل کند طلما افاقیا شایف باقیاسه هر یک سعد عفران حفض گل ارغی کوفته بنیز بکشد و
 آب غلب تلخاب طلما کند طلما از بیاض کبریم موم برای فائده مذکوره حص
 نمک سنگ بوره ارغی اگر ترکی زرد و حاشا صبر سوطی هر یک یکم گاو سر و گلاب شربت
 دست طلما نماید طلما آسایطیش جگر انباشند و در ساکن کند حص گل بنفشه گل
 خطمی باب و اکلیل الملک زهر یک پنجم درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشت شایف باقیاسه
 از هر یک سود درم یک اسارون ربونند چینی از هر یک دو درم مصطکه یکدرم عفران
 دو و نمک سود و بنیز باب کاسنی و گلاب طلما کند طلما جمت در و اعصاب که از بوی اسیر

نفع

بهم رسد صبح بخوبی بختنال فلفل و دو شقال قاقا نو شا و در هر یک تسه شقال حله پنج شقال
 سورنجان یازده شقال با سوم پنج شقال دروغن گردگان بیت شقال آمیخته طلا
 طلا را که بوا سیرا تابه کند و از پنج برافکنند صبح بکند بپزید که کوفته قوی از بوق است سردم
 زنج و در دم هم الفار یکدم و نیم زنگار یکدم نرم کوفته پاره پیوسته را بکند از قدری از آن
 آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف بود سه روز نهند هر روز دوبار و اگر قوی باشد پنج روز و بعد
 آرد تا علت تباه شود پس مری سازند از پیاز سرخ و روغن کاه و در علت هر روز نهند تا
 و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد و وقتی که بهتر شود و چون علت افتاده باشد در
 کنند از اثر و روت و دم الاخوین و سفیده پیوسته تا گوشت بر آید طلا در جهت تسکین
 بوا سیر مجرب و بی نظیر است ص در دو دام شیر و برگ پنبه نرم که آبی آب شیر کشیده
 باشند نیم دام زرد چوب خاد و در را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ
 بیت الحلا موضع را شسته و آب خشک کرده و دوا مذکور طلا نمایند طلا را
 برای جالب و ضعف باه ص پس پنج کثیر سفید پوست پنج کثیر سرخ از هر یک یکدم
 جو یکدم و افیون مصری نیم دام اول هر دو پوست را کوفته خجسته و چهار را به پاره پیوسته
 سوهار گویند نیم دام یکدم و کحل کنند بعد از آن رس برگ و بتوره انداخته ناده گوئی کحل
 کنند پس شل کنند گوی بسته یک جب و در شراب ده آتش حل کرده سواهی حله طلا نمایند
 تا چهارده روز و باید که کوه کلان باشد که آن را شاه کوه میگویند طلا را جالب ص
 نیم دام چوبی خوک جنگلی نیم دام برهونی یکدم جو بوا یکدم و فلفل بسیار زعفران بالنی
 اوج این خراسانی سر کشمیری سیرا و نیک شما که کافور بهیمینی چکر گوش آبی شکر
 پنج کثیر سفید یکدم و دام خراطین خشک نیم چوبیا که کوبی سفید عاقر قرقاش بچکان
 و از چینی هر یک یکدم کشته زکس عدد و سفر خوک جنگلی چهار عدد و سفر خشک خانگی شش عدد
 سفر و چینی سائده و عدد و سفر و چینی پیوله و عدد و پاره را کوفته ناده و از پارس کحل نمایند

طه

جانی

جانی

استان آن است که یک کیلومتر شبی از دست نرم نمایند و دوا مذکور بران طلا نموده
 نگاه دارند و روز دیگر اگر آن یک کیلومتر باشد علامت تبار شدن دوا است و الا باز چهار بار
 بزودی کحل نمایند طلا را از کیم محمد حله ص زنج و دو دام سما که نیم دام شش یکدم چوبیا
 نیم دم قسط شیرین نیم دام قسط تلخ برهونی یکدم چند سیر یکدم روغن کجند سیاه پادرسیر
 عرق برگ چینی نیم آمار شراب و آتش پا و آمار اول عرق برگ چینی و شراب و روغن کجند
 داده و چو شاشند عرق و شراب فانی گرد و روغن نمایند بعد از آن دوا با کوفته و روغن کجند
 داخل کرده بسوزانند بعد و صاف نموده و در شیشه نگاه دارند و بعد و کسج طلا کنند و بالا
 آن برگ قبول بنهند تا بهفته دو هفته عمل آرد و در تقویت باه مجرب است طلا
 که ابتدا ای مزج و درم خفیه را نفست ص کاکنج که کنار آرد و جو آرد و عدس حله مساوی
 یازده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا را که خفیه فریاده را لاغر کند و ص سنگ
 کار و زین کین و سنگ سیاه آب کشین از نیم دام بسیار و طلا کنند طلا را که خارش زبانه
 نفست ص صبح قوی نو شا و از هر یک چهار دانگ بسیار یکدم شایف ثاب
 آقا قیام یک سه درم سوده و خجسته بگللاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر گل سرخ و خجسته
 از هر یک نیم دام اضافه نمایند و رفع خارش قضیب و خفیه و قعدا قوی خواهد بود
 طلا را جهت کجی قضیب است و کاهام اعصاب آن و برای تقویت باه سفید است ص
 افیون مصری یکدم جو بوا یک شقال و از چینی یک شقال و ربع عاقر قرقاش شقال
 نیم پیاز زکس و نیم شقال پوست خرمه و سفید پنج شقال کوفته و خجسته چهار ساعت
 شراب قطر سخن کنند و قرص با ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائده طلا نمایند
 طلا را جهت روده که در خفیه فرو آمده باشد و بدان سبب یابی و درم هم رسد ص صبح و
 خشک را باز یک سائده در آب افیون محلول سرشته و پاره بدان آتش کنند و
 عرق سائده بر و پاشند بر خفیه بکند و تا یکپاس در آفتاب بگذرانند پس تمام بسیار

منقار
با شش
خفیه
سیر
کجی

طلا

گذاشته باشد صباح آنرا بآتش که جدا سازند و دیگر طلا کنند تا که روده تمامه بالا رود از ریاض
طلاعت بلای یکی عقب ذکر مخلوق ص جوز بلایا باشد شصت و یک چهار باشد چکر گوشه
چربی خفیه خرم پاد بهر را در شراب دو آتش بسایند چنانچه یک سیخ شراب جذب شود
طلعت از غشی درویش محمد در تجربه والد ماجد و آمده ص ای بیوی گوی بی سفید زیر شصت
بیخ چینه بیخ گشته بیخ گمانی بیخ او نشکر که به بیخ آرد به شیر به سوس به کجوا به خوک آرد
بجهد ام بچه شیرک کلان سه عدد سائده نش عدد و زو صافی چهار عدد و جلا به که آنرا بر آن
یدام بچه بچکشی بیخ اندر سایه شش انگشت از جانب سر و کرده هشت انگشت گیرند
چکته در آب صاف بشویند و در سایه خشک نمایند و بیخ باراجو کوب نموده در روغن گاو
به رانداخته قدری در دست بمالد که خوب تر گردد و بعد از آن یک سیوی کلان کرده
بسیاه منعل شده باشد از سیاه چکر بی کل نکست کرده خشک سازند و در زیر آن سه بار
نمایند و ران سورخ با سیخ با ناس گیرند و بعد از آن بار باره پاره کرده و بیشتر و غیره
باشیرک و سائده و دیگر اجزا با بچکشی بیخ با سیوه کجا نموده و در سیوی خاکور اندازند و در
انگشت سیوی خالی دارند و بالای آن هر پوشگی نماید خوب بند سازند و باز گل حکمت
نمایند و بعد از آن با ناس با چکشتی بطریق بنال چیره روغن گیرند انشاء الله تعالی دفع
نمایان خواهد شد طلعت که در تقویت عدیل ندارد و دفع عیند کند ص پایز گرس سار غنص
خند هر یک نیم جز و در عیت و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بخوشاند نامر
و آب سوخته روغن همانند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره کجشک تخم انجره عاقه
خزول سرخ هر یک یک مثقال اضافه کرده مکرر برفصیب و عانه و آتشین طلعا نمایند و اگر سیاه
و آتشال آن زهره مرغ و مانند اضافه کنند باعث تقویت آن میشود و طلعا چون زن
در فرج کرده بهر در غیبت نماید و در فرجه آن زن گردد ص تلخه با سی رو بهو لفلش در آن یک
کرده بار روغن گاو طلعا نمایند طلعا مسک محرب ص بریشانی قنطع کفر و بی

برو طلا کنند طلا که نشان آبله بر طرف نماید ص فی بوسیده یک جزو و در یک جزو و در
 باجم بیاورند و شیر زنان ترک کرده طلا کنند سر نوبت و باب گرم بشویند طلا را برای برص منقول
 از قزاقان وین هم مرحوم ص کند یک آله سار که و جبار باجمی مساوی الوزن شربت کشند
 شارب و در آب خیسایند زلال آنرا بنوشند و فضل را ساینده بر بدن طلا نمایند و اگر در ایام
 استعمال این دوا و نمک ترک نمایند اولی است طلا را بهجت برص منقول از بیاض
 هم مرحوم بوسیت باجم و شنی یکد ام آله دوام باجمی یکد ام کوفته بنجینه نگا دارند و گل و پاک
 مع سیاهی که کشل کلاه برگل و پاک میباشد دوام در چاه و ام آب فقط گل را بهجت
 هرگاه بمقدار پانزده دام بماند نگا دارند تا آب سرد شود بعد از آن گل را از دست مالیده
 آب را از پارچه گذرانیده و در پد کوره را داخل آب کرده حل نمایند ص با مثل حکایت
 وقتی سبند و یک حب و آب ساینده بر روی طلا نمایند طلا را نیرودی منقول از مجرب
 حکیم با فرو لد حکیم عماد الدین شیرازی نافع از برای اورام حاره که در غیر نمایان باشد ص
 صندل سنج عصاره مائتا گل سفید که معروف بپور و جنبی حفض فلفل زعفران کوفته
 باب سرشته بنادق سازند و در یک حاجت یکی را باب کاسنی تازه و آب کشنده تازه و
 گلاب غلب اشلب سوخته طلا نمایند طلا را نیرودی غلبه دیگر ص صندل سنج گل آینه
 عصاره مائتا حفض یکی پوش در بندی صبر سقوطی اتفاقا از هر یک جزوی افیون
 زعفران از هر یک عشر نیرودی کوفته بنجینه باب غلب اشلب سرشته اقراص سازند
 و در وقت حاجت با عصاره که مناسب باشد سوخته طلا نمایند طلا را که سار بر آب و
 دارد ص انزروت نوشادر نگار باب صابون سرشته طلا کنند طلا را که در بر رفع سائز
 ثابیل بعد از شفرانج سودا بر بار الجین بکار آید ص از و شب میانی با شمع حنظل طلا کنند
 طلا را بهجت جدام که بعد از استحکام غلبه و قنایه نقد و دوا بین در ریح و خرباب و گندشتن
 محاجم بلا شرط بر نموده و یادون سر اشیت بکار آید ص لادون و درم و نیم و نیمه

سینل حماما قرومانا در غفل سلین قطع تلخ قاقور حاصطکه مقل جب لبان اشق صبر سینه
 سیالیوس زراوند طویل زراوند حرج سعد اکلیل الملک و فلفل ایر سار و غن لبان
 هر یک یک اوقیه حاکم سم هر یک سی درم سینه را در روغن نارودین حل کنند و دیگر دوا و سرشته
 و بنجینه بر روغن لبان لت کرده بدان بیاورند و حرکت دهند تا یکسان شود طلا را که منقار
 است استعمال آن بمقدار ص نظرون اشق و فقیون کرب زرد برگ انجیر با سویر کوفته
 بنجینه بر سرشته طلا کنند طلا را و دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین ص کبریت زرد
 قطع تلخ و شیرین باز و محرق میونج پلایه سیاه سوخته انسان هر یک سه توله برگ درخت
 منبر برده توله آرد و خود آرد با قلا هر یک دو کف باب برگ گردگان و سرکه نمیر کنند و شبانه
 بفرارند و بر روز قدری از آب برگ جز و سرکه داخل میساخته باشند و روغن بنفشه و روغن
 سد هر یک یک پا و شمع سه قطع منع جوان شمع و روغن را هم گمخته صاف نموده اودینت و ده
 بصاره جز و سرکه را در میان روغن مای مذکور یکد و زبیری زده باشند و شب بمانند
 و بهجم بچام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده و مسکه گاو را باز عفران بماند طلا
 بهجت جرب منقول از بیاض هم مرحوم ص سیاب کند یک نیکه توتنه بر نال باجمی از
 هر یک یکتو از نخل تلخ شش توله کوفته بنجینه در روغن ملکه ده مالش نمایند و در آفتاب نشسته
 بعد از سه ساعت کملی روغن تلخ بماند و باب گرم بشویند و سره روز دفع شود و بهجت
 و باینز نافقت طلا را بهجت جرب طب ص سیاب منقول خشت الفقه برگ خرد
 شمار مر و در سنگ کنندش همه را بگویند و بر روغن گل تر کنند و شب طلا نمایند و در بنجا
 رفته بشویند طلا را بهجت جرب و حکم مجرب است ص سیاب اطمینای فقه گوگرد
 سفید برگ خرد بره کنندش دغلی مر و در سنگ با سویر کوفته بنجینه با قدری سرکه و روغن طلا
 کنند و شب همچنان بخواب و صبح بچام روند و بپسرد و ایشان اخضر بدن با بمانند پس
 آب گرم غسل کنند و عقب می باب سر و بشویند پس روغن گل بماند و باز باب سر

مخدر ص

بچه و بچه نافع

جهت دار الثعلب سفید طبع ص کف دریا کاغذ حب لغار همه را سوخته بسره که سرشته
 طلا کنند طلا را دیگر که بجهت انواع دار الثعلب صیغ الفل است ص منج فی سوخته
 سرکین سوس خاکستر خارشفت نوشا در بوره مغز بادام تلخ سوخته خرین سفید هر یک
 یکجز و کوفته بجهت برفین بیت طلا کنند و به برگ انجیر همین خار طلاست جهت و حسن بعد از
 فصد و لیکن بجهت تسکین حج بکار آید ص افیون نمر البیج کوفته با سرکه طلا کنند و بجهت
 اگر بعد از فصد که چند دفعه بعل آورده باشند افیون اگر در سرکه کداحته باشد و بعد از آن برفین
 سفید و ب بهر که برفین که در آب برف تر کرده باشند گداشته بر بندند و بهرگاه خشک گردد
 اعاده کنند و سبانه در تمیز بآب برف نیز سفید است طلا است بجهت رویانیدن مو
 از مجربات حکیم جعفر الکرامی و جدا بجهت ریش میر حیم السید بعد بخواه سالکی ازین طلا بر آید
 بود ص براده حاج نجال کس برابر بروغن بقیه منج سوده بهر جا که طلا نمایند موی بر آید
 طلاست جهت آس گرم و کوفته ای اعتقاد شکسته شدن آن سودمند بود ص گل ارغوان
 فوغل قافیا بر یک و اسنا صندل سفید سه اشار شایف مامیثا حفض بندگی بوغن و بنفشه
 خطی سفید آب قلعی مر در سنگ هر یک پنج اشار کوفته بجهت باب بید و آب کاسنی کشند
 و سرکه و گلاب اندکی اضافه نموده بکار برند طلاست جهت اورام ملتبه ص صندل سرخ
 فوغل شایف مامیثا سفید آب قلعی گل ارغوانی هر یک یکجز و پوست بترنج افیون
 هر یک نیم جز و آب خمیر کرده بشکل بناوق ساخته نگاهدارند وقت حاجت به گلاب
 یا آب کشنیز تر و قدری سرکه انگوری سائیده و بالایش جاسه باب برف تر کرده و نمند و در
 گرم شود اعاده جاسه نمایند طلاست جهت طمان کرد اول بکار آید ص حکاکه سنگ آسیا
 حکاکه سنگ آهن سرکن حکاکه سرس باب کشنیز تر یا آب عصاره کا موسائیده طلا
 کنند طلاست که در اول سرطان بکار آید ص سرس بابی از انبهای مذکور بسیارند و نوبت
 و صبر و سفید آب اضافه کنند و در میان مده ص صلابه سرس بشانند و اگر خرقه کثافی در آب

طلا و صبر

بش ثعلب تر کنند و بران نمند ریش شدن سرطان را مانع آید طلاست که منع زیاد و بند
 ریش شدن سرطان نماید ص گل ارغوانی کل منوم سفید آب سرس بجهت انفاق و صفا
 کا موسا عصاره حلی العالم بالعالی بنگواز مده ص صلابه سرس بسیارند و طلا کنند طلاست
 دار الثعلب ص کبریت زرد سم بره و موسوخته اجتر امسادی بروغن سرشته اول موضع را
 بسیار و نشان بالند پس شسته و دار طلا نمایند و چند دفعه چنین کنند طلاست برای سفید
 طبع که در بندگی گنج سرگونی منقول از بیاض عم حرم ص نیلا نموده برشته نیم نوار در
 سوخته آله پوست انار خشک سفید کیمیا سوخته از هر یک یکتوله قفل نیم توله در روغن سرشته
 او به سوخته و مرقه را شسته طلا کنند طلاست برای سفید بایس بکار آید ص نوبال سس
 سوخته از زروت قرطاس محرق هر یک و جزو گوگرد زرد یک جزو بسره که سائیده طلا کنند طلا
 محرق که با گوید که سفید را به ازین و دار نیست ص سفال تنور سوخته یکجز و نمک نیم جزو نرم
 بسیارند و با سرکه سائیده طلا کنند طلاست بجهت سفید بایس ناقص ص نمک زاج سوخته
 کبریت بر آب سیاه بازو زرد و جوهر زراوند مر در سنگ بسره که انگوری و روغن گل طلا کنند
 طلاست جهت حکیم سعد الدکیلانی ص مر در سنگ نوبال پوست انار شش بازو و مر
 روغن گل هر یک سه شقال سرکه که یک ملحقه طلاست که سفید را متاصل کند ص صابون
 نرقی بگلاب بر بنفشه ناکت بر در و بونج بنفشه موم سفید روغن بادام هر یک قدری اضافه
 نمایند و طلا کنند پس باب گرم بشویند طلاست که سفید و ریشه باکریس که دکان باشد اگر
 کند ص مغز بادام سوخته زراوند حج هر یک یکجز و خاققیل دم الاغون هر یک و جزو
 سفید آب زراوند طویل خشت الفصد مر در سنگ هر چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و در
 تر کرده طلا نمایند طلاست که قفل را بکشد ص صبر سقوطی شایف مامیثا زنجیر سنج اجتر
 کوفته بجهت و روغن گل حل نموده طلا نمایند طلاست برای قفل و صبیان و خارش که در
 بهمنج بدن باشد ص شایف مامیثا یک جزو بوق نصف جزو نشاسته مثل ص صبر اود

طلا و صبر

در سر که آینه بعد غسل بسیار در حمام طلا نمایند و یک ساعت گذاشته باز غسل نمایند طلا
 فواید مذکور حص زرد چوب مغز بادام تلخ گندار را قیج کاغذ سوخته ماز و سوخته سوسن
 جونی اتفاقا قبیل اجزا مساوی کوفته بیکار برند طلا صبیان گنده قبل ص
 نیدام آغلیمای فقه و نقل معطله بیک شغال شب بمانی بچرم توتیای بصری
 ده درم کوفته بینه در شیشه کنند وقت حاجت بگلاب تر کرده در قبل طلا کنند و اگر در
 بگلاب پرورده طلا کنند بوی قبل کم کند همچنین اگر توتیای بصری بگلاب سائیده با
 یا مقداری کافور آینه خشک کنند و بکار دارند بوی قبل و در کند طلا قبل و بخار
 مفید است ص یونج زرنج سرخ زراوند طویل بیک کج و کوفته بینه در روغن زیت
 بر اعضا در حمام طلا کنند و بعد از یک ساعت که عرف جاری شود بشویند طلا برای تو با
 است ص خردل تخم ترب تخم جیر کنندش بیک سدوم خربق سیاه هشت درم
 ده درم کوفته بینه باب کرب شسته طلا کنند طلا برای تو با و مزین هشت
 قانون ص ایر سا کرب از بیک بچرم خود لیک بزر بیک شش درم خربق
 هشت درم حرف ده درم قرمانا مویج بیکه درم کوفته بینه لبر که شسته طلا کنند
 جهت قوای بنایت نافع ص شیان مایشا کند زرد البهر کبر انوبال مس بوره ارمنی خربق
 سفید ترس اشق بالسوی لبر که طلا کنند طلا که کلف مبتدی را بکار آید متعول ز معال
 بقراطی ص کل سرخ آرد عدس درست نمیشد هر واحد یکم و مویج و و جز و کوفته
 بیکه شراب و قدری آب مورد آینه طلا کنند طلا که در انتها کلف بکار آید و تحلیل
 مواد نماید ص صبر نیم جز و ورق الفاحب لمار خاکستر قیوم خاکستر استخوان اگر استخوان کف
 باشد بهتر است کند را قیج ورق سداب جلی رخ سداب جلی زعفران بیک بکوبد و بیکه کوفته
 دو حصه کند یک حصه در سوم روغن از روغن فارس ساخته باشد یا میند و بیکه در هر که حل کنند
 و آنچه از مکر ساخته باشند در روز بماند و شب باب شسته آنچه از سوم روغن ساخته باشند

برند طلا برای دارالتحلیت کلف ص ترس تخم رب تخم جیر خراط مغز بادام تلخ
 را بآب صفر حل کنند و او به بپوشند و طلا نمایند طلا
 کت کلف جرب ص شیر لیموی کاغذی بریده زرد چوب بریزه ریزه کرده در آن لیمو بپوشند
 طلا لیمو بر باد داشته نایک بینه بر جای مخوف نگا در لب از آن شیر آرد و به بپوش فی کانی
 ده درم طلا کنند ص صبح باب گرم بشویند طلا که قبل را در کند وقت حدوث آن ص
 بگلاب پرورده طلا کنند و بکار دارند بوی قبل و در کند طلا قبل و بخار
 یا مقداری کافور آینه خشک کنند و بکار دارند بوی قبل و در کند طلا قبل و بخار
 مفید است ص یونج زرنج سرخ زراوند طویل بیک کج و کوفته بینه در روغن زیت
 بر اعضا در حمام طلا کنند و بعد از یک ساعت که عرف جاری شود بشویند طلا برای تو با
 است ص خردل تخم ترب تخم جیر کنندش بیک سدوم خربق سیاه هشت درم
 ده درم کوفته بینه باب کرب شسته طلا کنند طلا برای تو با و مزین هشت
 قانون ص ایر سا کرب از بیک بچرم خود لیک بزر بیک شش درم خربق
 هشت درم حرف ده درم قرمانا مویج بیکه درم کوفته بینه لبر که شسته طلا کنند
 جهت قوای بنایت نافع ص شیان مایشا کند زرد البهر کبر انوبال مس بوره ارمنی خربق
 سفید ترس اشق بالسوی لبر که طلا کنند طلا که کلف مبتدی را بکار آید متعول ز معال
 بقراطی ص کل سرخ آرد عدس درست نمیشد هر واحد یکم و مویج و و جز و کوفته
 بیکه شراب و قدری آب مورد آینه طلا کنند طلا که در انتها کلف بکار آید و تحلیل
 مواد نماید ص صبر نیم جز و ورق الفاحب لمار خاکستر قیوم خاکستر استخوان اگر استخوان کف
 باشد بهتر است کند را قیج ورق سداب جلی رخ سداب جلی زعفران بیک بکوبد و بیکه کوفته
 دو حصه کند یک حصه در سوم روغن از روغن فارس ساخته باشد یا میند و بیکه در هر که حل کنند
 و آنچه از مکر ساخته باشند در روز بماند و شب باب شسته آنچه از سوم روغن ساخته باشند

خشکی

گوشتا جسم
 بر رویه کورن
 در یک پیرا
 نام و راه جسم
 کلسا

و وقت حاجت در سر که قدری آب حل نموده بر سر خلق نموده بروغن گل و قدری سرکه
 نموده باشد استعمال نمایند طلما که سوی لیمو واجب بر دیانند ص زبد البهر خاکستر قیصر
 بزیت کشته شده در آن موضع دلت کند و شراب صرف بیاشامند و تدبیر تسخیر بتخل
 ابل آرند طلما که سوی را قوت دهد و از رختن زردار و ص کند باز و از بر یک یک درم طلما
 و نیم درم نام هر یک و درم لادن سه درم بروغن گل بگذارند و اصول شعر را بدان طلما
طلما که منع صلح کند و ابتداء آنرا سازد طلما پرسیا و عثمان ورق آس لیمو درخت
 کند بر بار و وزن گرفته بپایان نمایند تا گرم شود پس لادن از هر یک جزو داخل کرده شراب
 کنند و روغن ترب سحق کنند و بر سر طلما نمایند و وقت شب صبح غسل کنند و تدبیر نمایند پس صل
 مبتدی را زائل میکند طلما که منع نبات شود کند در خانه و قبل تابت طویل ص صبح بیا
 سفیده رصاص از هر یک یک جزو و شب یمانی نصف جزو در آب پیچ بر نیا سر که در پنج خوشباید
 باشد صحن نمایند و بر موضع طلما کنند و علی الدوله ابل آرند طلما جهت کسی که از جافا و ده
 ص صبر هر یک سه درم خطمی بنفشه صندلین سناث گل سمرقندی اکلیل الملک یک
 پیچ درم کوفته و بنفشه سفید مرغ برشته و طلما نمایند طلما و دیگر هم در بناب و استخوان شکسته
 را بر کند ص پنج قراح یک درم انبوس سه درم فلفل سفید آب صاص پوش و رندی خطمی
 یک بیلو فر یک سه درم شیاف مایه شده درم صندلین بر یک و استار گل سرخ گل ارغوی
 عسلک لیمو هر یک سه استار کوفته بنفشه آب کا بول برشته و در اول علت بگلای و سرکه طلما
 کنند و بعد آن آب کاسنی طلما که گوشت افزون را بخورد و بی آنکه بسوزاند ص زنجبیل
 خرق سیاه هر یک پیچ درم تو بال س دو درم همه را بروغن گل بسایند و طلما کنند طلما که
 و شند و سختی را نرم کند ص سوم زردیه بطیخ مرغ خانگی هر یک یک و قیو مغز ساق گاو
 دو اوقیه روغن سوسن شش اوقیه همه را با هم برشته و طلما کنند طلما و دیگر برای همین اغراض
 ص میوه سالک جاد شیر اشق هر یک نیم اوقیه قتل دروی روغن سوسن دمی روغن کتان هر یک

مورار

یک و قیو پیچرس یا پیچرخ دو اوقیه صغ با بشیر آب حل کنند و پیو را بار و روغن با یک از دو درم
 برشته و طلما کنند طلما پوست با که بر اطراف ناخن خیز و مسود و ارد و ص صطک سه درم
 دو درم صطک را در روغن بپایانند و نمک حل کرده طلما کنند طلما جهت آبله و سید کسی که
 از سونگی هم رسد ص یکیز حدس مفسر و گل سنج چند آنکه خواهند و عدس را پنجه با گل سرخ
 و سرکه خوب بسایند و طلما کنند و خرق کتان را با آب سر و تر کرده پنج سر و ساخته بر آن افکند
 و اگر سفید مرغ بروغن گل طلما کنند نیز نافع بود طلما را حراق غسل بلا در ص اولی
 زنده و جامت کنند پس ازان مرهم خل طلما نمایند طلما دیگر که افرایطین در کشت سر
 و انبات شعر بر گاه در انبات تا خیز کند خصوص مرابن طلما را ص بقیه گرفته سر آن سوراخ
 کند و رطوبت آنرا بکشد و در آب بشویند تا صاف شود پس روغن چیسلیه در بقیه مذکور اندازند
 و نصف بقیه بر شود پس روغن مذکور فرقیون و دو دانگ فیون یک دانگ چند بیدستر
 یک دانگ مغز حب اقطن یک دانگ و نصف مشک لادن از هر یک دانگ ص صغ حرق
 و دو دانگ انداخته همه را جوش دهند تا هم مخلوط شود پس سر نموده استعمال نمایند
 سوی را طلما که مضرت گزیدگی جانوران زهرناک باز دارد ص چند بیدستر یک چلتی
 کرب سیرکین کبوتر شک طرشیع اجزا مساوی روغن زیت کنند برشته و طلما نمایند
طلما از مجربات صاحب الکمل صغ کرب حرق چهار درم فرقیون حرق درم
 خرق اسود شیطان هندی شقائق النعمان از هر یک درمی کوفته بنفشه همراه سرکه طلما
 نمایند طلما و دیگر از کتاب مذکور ص مغز بادام تلخ ترس تخم ترب تخم جبرجیر تخم کرب
 حرف زراوند طویل خرقین اسود شیطان هندی حبلیا تا فرقیون اجزا برابر کوفته بنفشه
 و رطوبت عفتص آمیزند طلما نمایند طلما قوی الاثر در انبات شعر ص روغن بان اوقیه
 زراعی مقلع الاراس والا نه سه درم سائیده در روغن بان اندازند و بر دارند و از
 و غیره شوشو سازند و بر موضع مالش نمایند و از بارچه صاف کنند و باز عاده کنند تا آبله بر آید

طلا امر برای تهر که در وقت بلوغ بر روی بزم رسد و در بند می هماسه گویند ص برک
 نیم پنج سوسن پوست سرس بهم ساینده طلا کنند طلایه دفعه و دفع برص ص استخوان
 آب ز سیده مساوی با هم ساینده در جای که برص طلا کنند چون بچگی اگر اید از جاست
 خراشیده دور سازد و باز طلا کنند همچنان خشک بجایه سطح بخراشد که درین مرتبه آن جرم
 دور شود و مرتبه چهارم باز طلا نمایند مثل دفعه ظاهر خواهد شد بعد از آن از آب تیل کنج چرب
 میکوه باشند که در اندک فرصت بزرگ اصلی باز می آید طلایه جهت برص ص پوست
 چیتخ سرکنده مساوی با بلیوس ساینده چون بر موضع برص مالند آبله بهر ساینده ختم
 خواهد شد بعد از آن بالایش روغن نیم مالند که در اندک فرصت بزرگ اصلی باز می آید
 طلایه برای کف ص ایشان در آب خربوزه سه روز برورده و خشک کرده کوفته بکوبند
 پوست عدس پوست پنج قصب از هر یک ربع خرد و بهر ابار یک کوفته در آب شسته
 بر روی طلا نمایند طلایه که رنگ سیاه گرداند ص خبث الحید که مثل غبار ساینده بکوبند
 و با عدس سوخته ساینده آمیخته بر روی طلا کنند پس بجام برورند و اگر بر روی اندازند یا
 مالش نمایند لون را سیاه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب بشود و بعد از آنکه مثل خبث
 در این امر هیچ چیز نیست طلایه که موی لجمه واجب بر و اند ص زبد البهرا که شتر قصبوم در
 زیت که نه خمیر نموده بر موضع مالش نمایند و شراب صوف بنوشند و تدبیر کنند از چربی که بر کم کنند
 با عدال که روی را زرد کنند ص زبیره که با نی یک جزر و دو حب ربع جزر کوفته بخمیر باوین
 جواری آمیخته بر روی ضاه کنند پس در آبی که در آن انجیر خجسته باشند غسل نمایند رنگ بر کنند
 مثل رنگ منی طلایه جدید برای آثار مفریه و آثار سیاه ص لوز متفش درم صدق عرق
 حرف سفید از هر یک و درم هاش متفش نصف درم نخود سفید و درم که رسد درم سرس
 و درم زبد البهرا و درم استخوان نهایت بوسیده و درم انزروت درم کوفته بنیمه در مار الشیر و
 شکر نمیکرد و آب روح طلایه نمایند طلایه که رنگ را صاف کنند و آثار مفریه بر و ص

شاخ گوزن بجدی بسوزانند که سفید شود و کند رقیق و ترس رقیق که رسد رقیق با قیلا اجزا
 برابر اشق نوشاد و بادام تلخ از هر یک سه جز و یکتر اصمغ عربی از هر یک یک جز و طلیخ و قنط
 حصاه نماید ص و قنطر اسالیون هر یک چهار درم بر سیاه و شان بنفش درم استخوان
 بشند درم خشک و درم تخم قلع پانزده و درم انجیر سفید بنفش درم و در چهار رطل آب بپزند
 تا بر طلی آید نیم رطل بعد از خروج حمام بپاشند طلیخ که وجع کرده و عسر بول و در کمند
 ص حب کالنج تخم جنایی هر یک و درم زیره نهنین اصل السوس تخم خرنوبه هر یک و درم
 باد و قسط آب بنفشه تا به نصف رسد و او قیبه بنوشند طلیخ برای درد کلیه از مجربات بود
 است ص حلیبه ناخواه تخم گندم کفص تخم سداب مساوی در آب بپخته بنوشند طلیخ
 که وجع کلیه و شان را دفع باشد ص با دیان اینسون تخم خربوزه تخم خیابن خار حاک سیاه
 تخم جنایی گل بنفشه تخم کشوث حب القلنت بقدر مناسب که فته و عرق خیابن کثیر
 طلیخ بلیغ نمایند هر گاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت آلبالو بنفش شقال اصل
 کرده بخورند طلیخ که حیض براند ص اسارون یک درم سداب یک درم رازیانه دو درم لوبیا
 سنخ خجدرم عسل ده درم بچوشاند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طلیخ که همین است
 دارد و نافه است مردان را که منی ایشان قهیس شده باشد ص نهنین در سه ترکی تر
 سداب رازیانه تخم کفص از هر یک و درم انجیر مجید و گلشنده و درم بچوشاند و صاف کنند
 و سه روز متوالی بخورند و سه روز استراحت نمایند و باز همین عمل کنند تا در تمام شود
 طلیخ حیض براند ص لوبیای سنخ اینسون فوه از هر یک چهار درم سداب سه درم طل
 آب بچوشاند تا طلی آید صاف کرده قدری شکر اضافه نمایند بر صبح چهل درم بنوشند
 طلیخ دیگر حیض براند ص لوبیای سنخ سه درم فراسیون فوه از هر یک چهار درم فودنه درم
 در نیم رطل آب بچوشانند تا به نیمه آید صاف کرده قدری شکر اضافه نموده بر صبح سه درم بنوشند
 طلیخ که جهت آوردن حیض مجرب است و با عدال سیل دارد ص حب قنطر

در در

کاه زبان هم خورده باریان بسوی یکدیگر و هم ایند و قدر بیشترم از مجموع در یک نیم طل اعتبار کرده
 صلیح بچشاند هرگاه غیرطل باشد صاف کنند و بشکیر شیرین کرده بنوشند و اگر در جگر کینه باشد
 کنند مشرات بگزیند ص چوب نار و پوست آن پنج سوسن پنج درم کونان اطفال جانور
 و قتل و کینه و برگ خار هر یک بقدر گرفته جمع در آب شام خنک نموده خشک کرده بکارند
 طر و دیگر ص بودینه و درمنه در چهارم گسترند مشرات از خانه بگریزند طر و دیگر ص شونیز
 گوگرد شاخ گوزن باز و همه را جمع کرده استعمال نمایند موجب طر و مشرات گرد و طر و دیگر
 ص میوه سالک شاخ گوزن شونیز هر یک یک و فیه پوست خایه شمر مرغ اسفنداج بکشد
 اوقیه بپایزند و بسوزانند طر و دیگر ص برگ صنوبر بزرگ پنج پوست پنج قلع هر یک یک
 بودینه دشتی و کوبی هر یک و درم سوی بزرگ و درم فیه چهار درم بایکدیگر بپایزند و بپاش
 چوب زر و بسوزانند و آنچه بر زمین ریخته بپایند گستر و مسکن را بطنج خشک و آب نوشا و
 بپاشند و بر بنجاست بسوزند و بچکاشت در رخت خواب ریزند طر و ماران ص اطفال
 مغز شاخ گوزن گوگرد سوی آدمی بکینج رفت منقل از و از هر یک قدر مناسب گرفته بپاشند
 حرف العین الممله عطوس عبارت است از سوطا که بر آوردن عطسه استعمال
 شود عطوس یعنی نافع از برای صداع یعنی ص چند بید شرفزون کوفته بنجیه باب
 چند راب مزخوش شسته در بینی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط با
 غلیظه بلغمیه و سودا و بیهیم رسد ص فلفل کنش چند بید شرفز کوفته بنجیه در بینی دهند
 تا عطسه آرد و باد صره کنان تا زکی بسته دانه بپایند که عطسه آید عطوس که فایده و سبکی
 تقوه و جمیع امراض بارده و ماضی را سود دهد و تقیه مانع کند از اخراج شیشه بکرت عطای
 بشرطیکه چون عطسه آید زمین و بینی بند کنند تا همی قوت بیالمن سست شود و ص کنش
 شونیز فزون و فلفل فلفل بید شرفز کنان او در مرغ صیه لبان عاقر قرحا بپایند از منی جمله
 کوفته بنجیه در بینی انداخته اند و بینی و منده عطوس که جمیع علل بارده و ماضی را سود دهد و ص

شونیز بکوبنی

شام خنک فلفل اسطوخودوس چند بید شرفز هر یک سه درم کنش بیشترم کوفته بنجیه در بینی
 دهند عطوس که سده گوش را که از غلط غلیظه یعنی باشد کشاید پس از تقیه استعمال نمایند
 ص کنده صرجه سودا و جملد با نهار یک ساخته در بینی گذارند که عطسه آید عرق سمور
 عم حرم برای امراض سودای و تقویت معده و دل و منع صعود اخیره ص اسطوخودوس
 دوازده توکشته خشک سه پا پوست بلبله زرد یک انار گل سرخ پنج توکاه و زبان کیلانی
 نیم پا و سوزنی بلبله سیاه پا و انار تا چهار شبار و زنجبیل سیاه هفت انار عرق کشند عرق
 کین و از منقل انیسون عم حرم قوت بدل و دماغ و بد و خار سازد و بویاد و بوی محتر
 فری این عرقی نمیشد ص قند سیاه همین جهانگیری پوست یک کیمیت سیراب صافی در
 کین و باشد و نیم کنش تا که لاهن برسد بپایند واده عرق یک آتش بکشد بپست پنج سیرابی پنج
 یک آتش بر قدر نرم خوانند کشید عرق و آتش خوب و بهتر خواهد شد و چون یک آتش تیار شود
 او بپایند که سه شبار و زنجبیل سیاه روز چهارم عرق و آتش هشت انار بپایند و اگر نرم خواهند
 پانزده بکشد فلفل و توکشته فلفل سفید گلاب سیاه ده توکاه لادن توکاه و بکوت و زبان چند کیمیت و آنچه
 سه توکاه و زبان سه دام نیکوب کرده بپایند و صندل و توکاه خشک یکماشته غبار لادن کین و
 و پاریس در سبوی که عرق و دران میگوید بپایند و هرگاه و آتش تیار شود و موسم گلاب شد
 پنج سیراب گل که زردی و سنبل آن گرفته باشند بگیرند و در پانچ پاکیزه بسته در و یک یاد
 مرغان چینی کشند عرق و آتش که گرم گرم بران ریخته و چون چند روز بران بگذرد و صحت
 کم شود استعمال نمایند عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و توان را توان سازد و قوت
 باه چند آن شود که در غار و دیاپنولیا سی وانی را سفید بود و منقل از قرا و این عم مفوض
 چوب چینی هشت انار کبری و از چینی پانزده انار لاهی خور و کباب چینی قرفل جز بوابا
 سعد کونی سانج بپندی عود غرقی همین سبب همین سفید زرد و باد و زنجبیل و خولجان و سیل
 آتش که از زبان صندل سفید سوده در مرغ عرقی خفیه الشعاب صعلکی پنج بنفشه و آن

از هر یک و سیریات سفید سه تن سوزنی شش آثار غسل مصفا میشت بر فندک سیاه
پوست یک کمرین گلاب یزدی سی شیشه غبر اشوب و نول و مشک پنج توله زعفران نیم سه
درستور عرق کنند خواه یک تشه باد و آتشه و بعضی عوض پوست یک کمر پوست کنار می کنند
آن هم خوب میشود حکیم صبح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله تیار کرده بود و عجیب
غریب برآمده بود نوشی کرد که از حیطه تقریر و تحمیر بیرون است عرق منقول از قرا با این
عم مرموع حکیم کاظم علی خان همیشه بین عرق اتهمال میکرد و در خبر برافتم نیز آمده است و در علم
لذیذ و خوش نشار و بی خمار و برای اقسام بالخیولار و فواید بسیار دار و ص پوست و خش
مغیلمان شسته و پاک کرده و ده آثار قدسیا و یکین شاه بهمانی آب چهار مشک در شسته
انداخته و در زمین دفن کنند که در ته آن سدرین اسپ قدری که گذاشته باشد
چون لاهن برسد سی آثار عرق کنند یک تشه و بیا سه جزو بود و این تنه شیرین بهل خورده
خس از هر یک بکتوله براده و صندل و نول و گل سرخ پنج توله و نفل نیم توله یک شاد و درین عرق
بخیسانند و روز دیگر میت آثار عرق و آتشه گرفته نصف آن اجزاء و دیگر گرفته درین عرق
یک شیار و خیسانند و روز دیگر آتشه و آذره آثار عرق بکشند و اگر سه داشته عطر
یا گلاب در به یک اندازند بهتر خواهد بود بعد از چند روز استعمال نماید
حکیم جعفر اکبر اودی همین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفکان و وضع
قلب بالخیولار و رانی و نقابست با همراهِ گلاب نبات سیداد با این طریق بگیرند نبات چهار
و گلاب چهار توله در هم نمایند که نبات حل شود بعد از آن شراب را در کاسه صینی کرده آتش
و بنزدیکه درگیر پس نبات محلول را داخل نمایند و فاشق بزنند تا خاموش شود بعد از
شدن بنوشند و بفاصله پنج گتری غذا بخورند عرق از تالیف رافع صغونی ل و
و مانع ص گل گنگی یکید و گل سیونی گل کا و در بان هر یکد و نول و گل نیلوفر کشنده خشک یک
نیم پلو شب در آب تر نمایند و ده آثار عرق بکشند و برای محور المزاج کا فوری قصوری

بیشتر هر یک بقدر مناسب میفرمایند تا این عرق بمجره قرض کافور یا بلبل شیر استعمال کنند
عرق تنباکو را از اختراع مسافین است برای توجیح ریجی و فالج لقوه و استرخا و استقار و
تحلیل راجع معده و تفتیح سده های جگر و ماسایقا و تحلیل مواد فاسده و رحم و سده های آن و ضم
حام و آوردن اشتها و دفع صداع بلغمی و اوجاع معاصر بلغمی نافست صفت تنباکو زرد
و خشک یک چهارم تریز و اگر جر باشد سه چهارم تریز را نخل و صغیر از هر یک یک شنبلیله
و ارجینی قرنفل انقار الطیب شاکر یک و شقال چهار و چهارم تریز آب یک شیار و نخل
پس عرق بکشند و هر صبح و شام پنج شقال آنرا بنوشند عرق جاودانی منقول از بیاض عرم
ص ص جز بود و قرنفل قاقله کبار و سنبل گل و دانه از هر یک نیم پاپ و ارجینی یک پاپ و پوست
لیک و و برابرا و پودند چهار برابر او و بر او زخم اندازند چون لایق رسد عرق بکشند و
بکار بند عرق و مگر مستقوال از بیاض فاکویرای خفیان و تقویت معده بسیار سفید
ص گل سنبل پاپ و انار گل گاوزبان و نیم دانه قرنفل پاپ و انار گاوزبان گیلانی پاپ و انار گل
دو باشد ابرشیم مقرر ده دانه مندل سفید نیم دانه پاپ و دانه و دانه کباب یک پاپ و بال آب بقدر
عاجت بدستور متعارف عرق بکشند عرق عجز از مجوعه و تقویت دل و دماغه اعضا و رشیه
بیعیل و جهت دفع غشی و اعاده قوت سیرج الاثر است چنانچه بعضی نشان از کثرت استغراق
طمت و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیه بحالت نیا به رسیده بودند و بحمد آتشامیدن
این عرق بحال آمدند و فوائد عیدیه و غیره ازین عرق شایسته نمودند ص مشک بکشند
عجز از شب مشک روی بر یکد و شقال زرنبا و عود و غرق کباب شنبلیله الطیب بنشینان
مصری سانج هندی و ارجینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سنبل طاهر سفید قاقله کبار
قاقله صغیر علف هندی پوست انج ابرشیم مقرر مندل سفید برگ بجان تازه سجاو
فرقه کشید خشک گل گاوزبان انیسون و ریح عرقی پوست بیرون لپته هر یک یک شقال
آب سب و لاتی تازه نیم سیر عالمگیری و لب ناز ترش یک سیر عرق گاوزبان عرق پود

عرق با درخت چوبی هر یک دو نیم سیر کلاب قسم اول پنج سیر و با با کرکوتنی نیم کوفته همه را با عرق یکجا کرده
 شب نگذارند و صبح آب سبب آب اندریم داخل کرده در یک انداخته غریب مشک پیچ
 بسته عرق کشند و در خوراک از هر یک ^{پانزده} ششمان قهوه خوری یا چهار فغان و طبیب ابجد
 و حالت بعضی تصرفات چنانچه جهت تقویت معده آب بر یک و جهت تسخیر تقویت آن
 بهار نارنج پنج مثقال و جهت جس کردن طبیعت گل بنجد یا سجد داخل کنند عرق اسود یا سوزن
 گرم فراوان است و قیچ تمام آورد و نشاط آورد و اصحاب مرق و با بخور یا اسودای حرق را
 نافع است حص قند سیاه بیت و چهار من تبریز پوست مبلان سدن تبریز در خم کرده آب
 داخل نمایند آن مقدار که کثت نیم خالی ماند چشیم را در سرگین اسپ فن کنند و بگذارند که جوهر
 حوز و از بوش فرو نشیند و برسد پس از آن را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده و مندل سوان
 بیت مثقال گل نیلوفر چهل مثقال گل گاوزبان یکصد و بیت مثقال تخم کاسنی یکصد و نیم تخم
 مقشقر تخم خیارین کوفته از هر یک دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو یکصد و دو صد مثقال پوست
 بلبله کابلی کشید و به از هر یک مثقال پوست بلبله آنه منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کدو
 یکصد و بیت مثقال گل سرخ چهار من تبریز کشنده خشک بیت مثقال همه را در عرق مذکور
 یک شب بار و در نیم ساعت عرق کشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشوب بر بدن
 نیم بند عرق که از نالیف اطباء است نشاط آورد و مفرج و مقوی و من لوان است
 حص زردک یکین قند سیاه نیم من گل و ماه و دو سیر و چینی نیم سیر کلاب چینی نیم سیر زردک
 پاک کرده استخوان آنرا در کرده نرم بگویند و باقی او و نیم یکصد و با قند بی آب در خم نمایند و باید که
 تخم کدو منخل باشد و در زیر توده خاک بیت و یکد و زدن کنند پس از آن بر آورده بپالایند
 و در شیشه نگذارند هر چند کشته شود بهتر است شربت نیم بار یا یک بار یا عرق جز در فرج
 نشاط آورد و مقوی باه است حص یکیند جز رسیده استخوان آن را در کرده من تبریز
 در آب بپوشانند و منخل شود پس در خم بپالند آنرا شش من تبریز قند سیاه داخل نموده و در

و نیم پوست درخت مبلان و یکصد مثقال پوست بلبله کابلی همه را در خم کرده در سر کین است
 و فن کنند و بگذارند تا برسد پس در آن مندل سفید غنچه گل سرخ و چینی گل گاوزبان پوست
 انج از هر یک بیت پنج مثقال داخل کرده عرق کشند و مرهم دوم در آن عرق سحر کوفنی سنان
 بپندی چوب چینی از هر یک سی و هفت مثقال زنجبیل کند از هر یک نوزده مثقال انخل کرده
 عرق کشند و در این مرهم دو مثقال نیم و عنبر اشوب و مشک خالص و عنبران از هر یک یک
 مثقال برده آن نیم بند عرق جز رسیده از نالیف را قمع حص جز رسیده و استخوان روگرد
 و پوست خراشیده یک تار گاوزبان گیلانی هفت گرم گل گاوزبان نیم گرم بهمن سفید و تودر
 گلگون هر یک سه مثقال مندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و وقت صبح
 بقدر مناسب کلاب بید مشک قدی نبات تخم و خشک اضاف نموده بنوشند و نیز اگر بگویند
 و آب صافی آن گرفته با کلاب و بید مشک و تخم و خشک و شربت انار بنوشند در تفرج و تقویت
 دل و باه بنایت نافع است عرق پان جهت درد معده و دفع درد شکم و قوی ریحی و غیره و
 اگر زیاد باشد خوب است منقول از بیاض عم مرحوم حص گل سرخ گاوزبان بود و نیز برگ قبول
 از هر یک با آنکه آنرا سحر و چینی قرضل خولجان زنجبیل الایچی خورد از هر یک نیم با کلاب
 چهار شیشه بید مشک و شیشه آب باران و شیشه شب او وید را ز کرده صبح عرق هفت شبت
 آثار باشد که شند عرق پان از نالیف را قمع جهت احانت هضم سرخی رنگ خضاره و تقویت
 حص پان یکصد و بیت درم و چینی قسم اول سی درم بهمن سفید بیت درم و نیم سیر جوز
 تووری گلگون هر یک دو زده درم آب باران بیت آنرا ده آثار عرق کشند عرق
 جهت تقویت معده و در پنج و زنجیر خوب است حص و چینی چهار درم قرضل آنرا ده آنسوان
 با دیان از هر یک دو درم گل با و نیم گرم کفس از هر یک یک درم مشک چهار شیشه زعفران شش
 و چهار آثار آب او وید را ز نمایند و صبح دو آثار عرق کشند عرق انبر باران مقوی جلگه معده
 و قمع صفرا و اشتها طعام آورد حص زنجبیل منقی سه من تبریز یک تار گاوزبان زرد آب شنبلیله

بعل و در

و مقدار هفت ده مثقال قرضل کوسیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاد بر
 زرشک نباشد داخل کنند و بدست و عرق کشند و اگر قدری خاک نموده داخل نمایند تا بخواهد
 شد عرق گوگرد که اصل صناعیست اما العرس نامند بقوی معده و برای جرب سفید و در غایت
 حرارت و بهرست و مغز اعضا و شدید النفوذ متعجب و لطیف و برای وجبت سرد و درین مرقه
 نافع و در شلیم و لطیف فلزات قوی لا تراست حص قندیل شیشه و آهن فراعین صوت
 که چرخاندان هم از می لب و باشد محکوس نصب نمایند و در زیر چراغ و آن طریقی بگذرانند
 قطره از پاره از قطره در قندیل باشد عرق که از لب قندیل بگذرد در آن ظرف و آن ظرف باید که از چینی یا زجاج باشد
 و قندیل باید که محکم بیاورند تا از یک طرف آن عرق بگذرد و چرخاندان بجای دیگر بگذرد و فاسی گوگرد شفاف
 کرده برافروزند تا دو گوگرد قندیل بچرخد و شعله بیرون قندیل نرسد و بپوست
 گوگرد و در چراغ و آن کنند که منطفی نگردد و از محافظت تمام باید نمود که از خارج هوا
 داخل قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد و پایین پای سپر افندان
 و ظرف تحت او چیزی باید گذاشت که پایه او بوق جمع کشته ملاقات نماید مثل سنگ
 سلب و غیره و هرگاه قندیل شیشه هم نرسد کانه چینی را نیز تعبیه میتوان نمود و اگر قندیل
 ضخامت نداشته باشد و تاب شعله نیارد بیرون او را بجل حکمت باید گرفت و چون عرق
 مجتمع مخلوط بدو گردد و هرگاه که خواهد رفیع سیاهی او شود عرق مذکور را در قرح کوچکی موافق مقدار
 عرق که کم است و ربع او را مخلوط سازد باید کرد و این قرح را مستحکم نمود و آتش خاکستر و آب باز
 آفتاب نمایند و این از تصرفات صاحب تحفه است عرق گل کبکسل معوی و بیهی و شیشه ای
 حص گل کبکسل در سایه خشک کرده بر این آن گل سنج و بهمان قدر گل سفیدی و نیمه آن گل
 چینی با هم مخلوط نموده مثل گلاب بچکاند عرق که بقوی باه است و اشتها آورده حص
 نیم توله غیر شمشیر عفران و از چینی فلفل و از قافله کبار در مرقه عقرنی از هر یک و توله
 سنبیل الطیب قرضل از هر یک چهار توله بهمن مزی خرمخیزان هر یک شش توله گاو زبان

گیلانی شفاقل با ورنجیو بهر خاکسک خضیه الثعلب هر یک دو انزده توله و بوز متقی یک
 زردک متقی چهار سیر با همین قدر سبب گوشت کوسفند فربه و بهر سیر بهر یکوب کرده در آب
 خیسانیده بعد از ساعتی بچکاند عرق جز بقوی باه است و نشاط آورده حص سنگ سنج
 پانزده اتار گداز پاک کرده سی اتار چوشانیده در خمی که در گل گرفته باشد کنند و تا بهفت روز
 بگذرانند پس صندل سفید و از چینی گل سرخ گاو زبان سانج سفیدی کباب چینی پوست اترج یک
 قبول سعد کوفی از هر یک ده توله پوست بلبله کابی یک اتار نیم گرفته داخل کنند و یکروز
 بگذرانند و روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی و از چینی صندل سفید سانج سفیدی جو چینی
 بهمن سنج و سفید شفاقل از هر یک پانزده توله زنجبیل کند از هر یک هفت توله بکوفته درده است
 شیر نازده و عرق اول بیکروز شب بخیسانند و روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
 غیر زعفران از شش توله شک خالص سداشته در میان نیمه بند عرق چینی
 صنعت باه را نهایت سفید باشد و تقویت حواس کند و قرح قلب و تخمین لون نماید و
 راقوت دهد و طعام را هضم کند و بخت شکفتنک خاطر فائده مند است حص و از چینی گل سنج
 از هر یک و او قیه سنبیل الطیب سانج سفیدی قرضل سبیل بواز زبان و با ورنجیو بهر گل گاو زبان
 ابرشیم منقش از هر یک او قیه سنج و سفید صندل سفید خورشید اشته از هر یک نیم او قیه
 سه درم مصطک و دو درم شک خالص نیم درم شمشیر یک درم چوب چینی اعلی غنی یکصد
 پنجاه مثقال سبب شیرین رسیده و پنجاه عدد گلاب و در طل نبات سفید و او قیه و بوی
 بدیم شیه بخاری چون نموده ریزه ریزه کرده و سبب را پاره پاره کنند و او و به را نیمه کوفته
 بکوفته مجموع را یکشب در گلاب بخیسانند پس از نیمه عرق کشند و زعفران مصطک و شک
 و غیره شمشیر را در پارچه کتانی بسته در جای که عرق بکشد و بشود و بنیازند و آتش ملاجم عرق
 کشند و سر و بن آب را جدا نگاهدارند و بر روز بعد از نیمه سه چهار پاره بقوی خوری بدفعات
 بنوشند عرق چوب چینی نیمه یکیم معصوم شیرازی حص چوب چینی اعلی سبب شفاقل

ریشه ریزه کرده پنج من آب صاف طبع نمایند تا سه من آب بماند پس بر سبیل الطیب رود باد
 و مع ترکی عود بندگی کا و زبان گیلانی فرخنده شک فاقه لسان العصاره است ساج سبک
 خاکسک از هر یک پنج مثقال بادیان ناخواه و از چینی قرص جویز بوا بسیار نیم گندم گندم
 سرخ صندل سفید مثقال از هر یک ده مثقال مصطک دو درم مشک خالص نیم مثقال
 عطر اشناب یک مثقال نبات سفید سوخته چینی از هر یک صد مثقال آنچه از کوفته است
 نیم کوفته مجموع لاک شب در میان مصلح خوب چینی نجیساند پس بدستور گلاب
 کشند و زعفران مصطک و عنبر مشک را در پارچه پیا زاناز کی بسته و میان ظرفی که عرق
 در آن می چکد بیندازند و ازین عرق به صیقل و ویال بگیرم بنوشند و سه چهار قدم راه برند
 تا که حرارت غریزی برافروخته شود و بیاورد انت که به کام نوحش این عرق با از نشی
 بر نیز نمایند چون اندفع بین میدهد عرق بخت قوت باه و تقویت دل و دماغ و
 تحمیل قیاس مجرب است صفت کشش نازده با نوزده آثار فند سیاه کیمین آب زردک چهار من
 اندیم سر و چشم اندازند هر گاه کیمین برسد یک آتش بکشند و نیم آنرا و از چینی یک شت زرد
 تر کرده شیر کا و نیم آنرا فایند و آنرا انداخته بسیت و دو آنرا و آتش کشند بعد از آن که
 نیم آنرا نبات سه پا و انداخته شش بار روز نگا بداند بعد از سه روز صاف کرده و شیشته
 بعد و بقیه خورده باشند این نسخه محمول عم مروج بود در تجربه را تمیز آمده حکم الموری و ارد
 در کثرت نفق عرق مقوی باه و معده برادر نواب محمد الدوله بهادر بسیار نفق کرده و
 ص ص حال کیمین پنج آثار فند سیاه کیمین گلاب یک شیشته نیم خورده از پنجویز کا و زبان
 گل کا و زبان از هر یک پنج مثقال نیم مثقال صفت کشش نازده با نوزده آثار فند سیاه کیمین آب زردک چهار من
 از خرمی کیمین صندل سفید مثقال صفت کشش نازده با نوزده آثار فند سیاه کیمین آب زردک چهار من
 عرقی اینسون از هر یک چهار مثقال صفت کشش نازده با نوزده آثار فند سیاه کیمین آب زردک چهار من
 گل سرخ از هر یک پنج مثقال صفت کشش نازده با نوزده آثار فند سیاه کیمین آب زردک چهار من

که بخوبی آن عرق هست شہوت را زیاد کند و طعام مفید نماید و خرمی آرد و خوش بکشد
 و مقوی قلب است صفت فند سیاه کیمین جبالگری پوست کیمین شست سیر تا لکیری و نیم
 کنند چون برسد بهانه داده عرق کشند یک آتش بسیت سیر تا سیر درین ادویه بکوفند
 شش بار روز نجیساند قرص سه داشته عنبر لادن موته عود مہندی صندل سفید بر و احکما
 مشک یک شت کا و زبان گیلانی با و آنرا و از چینی صد و ام مشک اور پارچہ بسته در کوزه
 کشند و عرق دو آتش بکشند و اگر خواهند شست سیر و اگر بایم خواهند با نوزده میکشند
 و سه پا و نبات انداخته نگا بداند حدت دور شود عرق دو آتش که هرگز خرابار و دفع
 بسیار بخت صفت فند سیاه دو من شاهیانی پوست کیمین شست سیر و از چینی یکد ام سبیل الطیب
 پنجم شست شش دام صندل سفید نه دام فاقه کبار و و زده و درم پنج شفته ولایتی شش دام
 عنبر لادن هر یک یکد ام موته شست دام مہندی یکد فند سیاه بخت بهانه لادن سه چهار
 اگر می آب خالص بقدر حاجت اول یک آتش بکشند بعد از آن ادویه تر کرده و آب
 عرق کیمیا نایه خواص این عرق از احتیاج بیرون است و تقویت باه و امساک
 نظیر دارد و بر صندل ساله را تقویت جوانی باز آرد صفت فند سیاه دو من سوز سیاه کیمین پو
 سیلان نیم من بلبله بلبله سبیل الطیب شش از هر یک پا و سیر پنج شت پنج ابلاب
 تا که سر خولجان زرب فوه بنگره الایچی خورد و کلان قالکمانه بچیند و سیر از هر یک یکد ام نیم
 گل و با و حسن نگا از هر یک نیم سیر لادن جو کچو موته صندل صفت کشش نازده با نوزده آثار فند سیاه کیمین آب زردک چهار من
 موصلی سفید نیم او بنگن افیون خالص تر که سیلا کیمین از هر یک دام پا و سیر اسکند نیم سیر
 سواره و سیر شست برگ دو سیر بادیان پا و سیر این همه را جو کوب نموده همراه فند و سوز
 و شش و نیم اندازند نصف نیم شیر کا و نصف خم آب بران ریزند بعد ده روز از دوسیر فند
 سیاه بهانه و نیم چون لادن برسد عرق یک آتش بکشند و اگر بایم شست سیر و از چینی یکد ام نیم
 ادویه که نوشته خواهد شد جو کوب نموده سه روز در آن یک آتش بکشند و درین ظرف

عرق کیمیا

منسوب و بنده نامندی کم شود و او به این است تخم او سنگین بماند و جو خصیة الشلب عودست
 لادن و فلفل و اینچی تخم گز تخم شکر تخم بای بلای کند تخم کونج بن سرخ و سفید نووری سرخ
 و زرد و شاقول مصری کشنیز خشک پنج قفشه بدن است آشنه سنبل الطیب ناکیسر پنج قفشه
 سوچرس تا لکها نه لبت بر بری پوست پنج سنبل صحبت انگیر سندر سوکیر پنج اونش کنار
 گاو زبان باد بخیویر کباب و در پنج غنبری بلبلون قرغ خشک از هر یک دو تولد الاپی خور و بسیار
 جوز لوانج لبلاب زرباد و صلی سیاه و سفید صندل سفید بویلی از هر یک چهار تولد گاو
 پا و سیر عوب چینی پا و سیر پوست ترنج نیم پا و تخم کاسنی و گل و باد و نیم پا و قط شیرین شش تولد
 بوزیدان و تولد بعد سه روز نبات سه سیر و شانزده سیر شیر گاو داخل کرده عرق دو آشنه
 و بویلی زعفران پنج تولد مشک سه تولد عنبر اشهب یک تولد و رسبواند از زنده و در روز یک از زنده تا
 اگر بعد از بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیس طعام بکار برند عرق میوه و قوی که نبات خوب
 است صس گل گور بل نیم پا و بسیار فلفل ثعلب مصری و اینچی از هر یک یکد ام کشنیز
 نبات نیم پا و آب باران دو تولد و ابار جو کوب نموده و رشیده کرده سه چهار روز در آفتاب
 نگاهدارند که خوب جوش خور و پس بکار برند این چند نشو از بیاض عمم حرم منقول شد عرق
 کافور برباب بای حاره ووق سو و منداست و از مخترحات متاخرین صس کشنیز خشک
 گل گاو زبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیار بن تخم کاهو منفر تخم کدو منفر تخم خربوزه تخم
 خرفه قشیر طباشیر سفید و قفشه هر یک یکد ماشه گل نیلوفر غنچه گل شایسته بید خشک ناز و با قلا ناز
 هر یک یکد کافور قیصری نیم کوفته هشت ماشه برگ کاهو کشتب بید که عبارت این جائز مفر
 بید بری است که از اساق شاخامی او مثل خوشه میر وید که در جو قشیر ناز و کاسنی ناز و رابا
 ناز و سبب شیرین امر و هر یک نیم من با گلاب و عرق بید و عرق کاسنی عرق بید خشک
 هر یک دو من آب مقدار ضرر و علی الرغم عرق کشند عرق شلب بطبعیت حمی و قی
 سوداوی سفید بود و ترطیب بسیار نماید صس شیرین تخم آمار بید خشک یک آمار عرق بید

بهار آخر

و آمار عرق شایسته و یک آمار نبات سفید نیم پا و بطریق متعارف عرق کشند عرق شیر مرکب
 معمول اکمل القفین اشرف الحنین الیاجد مرعم جهت حمی ووق و سوداوی مانع بود
 و طبعی تشنه حرارت و مرطبان است صس کدوی سبز برگ کاسنی برگ کاهو از هر یک یکد
 کسیر و گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پا و گل سرخ دو تولد کشنیز خشک چار تولد صندل سفید و سرخ
 دو تولد تخم کاسنی یک تولد عنبر الشلب گاو زبان تخم خیار بن منفر تخم کدو تخم کاهو هر یک دو تولد گل
 گاو زبان زرباد و خطائی طباشیر سفید هر یک یکد خرفه سه تولد گل کنول پنج تولد گلاب و آمار
 بید خشک یک آمار عرق بید ساد و چهار آمار عرق شایسته و یک آمار عرق عنبر الشلب یک آمار
 شیرین و آمار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند و اگر ابر و خواهند چنانچه کافور
 اصناف نمایند و در ظرفی که عرق میچکدین نمایند و در وقت عرق فیک کافوری نامیده خواهد شد عرق
 کافور از یک عید العاوی مانع از برای سور الزنج حار و می ووق محو حاده صس گل نیلوفر و کاسنی
 شیرین برگ کاهو کشتب بید کاسنی ناز و جو قشیر از هر یک نیم من صندل سفیدی انتقال کرده
 با قلا ناز از هر یک یکد و قی گل سرخ دو من تخم خرفه قشیر هر یک نیم من طباشیر سفید کثیر
 از هر یک ده مثقال عرق بید خشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک من گلاب دو من بید
 منور عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیت مثقال کافور قیصری اول سوده و در نه طاسی
 که عرق در آن میچکد باشد تا عرق بران یکد عرق و یکد نبات را و صس گل نیلوفر نیم پا و گل
 گاو زبان گل سرخ منفر تخم کدو تخم کاهو از هر یک دو تولد گل بید نیم پا و تخم کاسنی تولد سنبلین خربوزه
 تخم خیار بن دو تولد طباشیر سفید تولد کسیر و نیم پا و برگ کاهو سبز حار و کدوی سبز حار و ام کل کنول
 دو تولد کشنیز خشک دو تولد خیار کدو و ناز شیرین و دو و سبب شیرین و دو و سبب کدو و نباتی یک عود
 و عرق بید و عرق عنبر الشلب عرق نیلوفر از هر یک چهار آمار بید خشک آمار آب باران
 بقدر حاجت شب بخیم یا تا صبحی بطریق متعارف عرق کشند عرق تیزاب برص و راس و راس
 زاید بخور و پوست از موضع علت دور کند و پوست ناز و بنگ بدن می رویاند صس آمار

بهار آخر

بهار آخر

و نوازده جزو نواج در رویت و چهار جزو شوره چهل و چهار جزو قطره کنند و موضع بر ص را بکین گاه
 تشنگ بمالند پس تیراب فلک کنند عرق مجرب حکیم علی بر ص را سوخته حراحت کرده با صلبان
 می آرد و ص مسحو تو نیا شوره زاج سیاه قلیه کنند که جز آب حار و آب کجک و یا بر موضع بر ص سائند
 عرق بهرست بر ص است اگر سه چهار ماه استعمال شود و یا هر اندک تعالی شفا و تمام حاصل
 ص زرد چوبه عالم پوست و زیت نیم قد سیاه بر و احد کین همه را در خم اندازند و در سر کین آب
 و فن کنند بید و بید بر آرد و عرق کنند نیم با و صبح و نیم با و شام بخورند و از ترشی و لبنیات کباب
 پیر کنند و غذا کم نمک خورند و عصاره آنکه معمول هم در هم و این خاک را بیدار از جبهت
 بستر و ابتدا در نعل و سوزش و رفتن آب ریشم بسیار نافع یافته و در ابتدا در دست ستمل بناید
 و را و آخر در منیدی افتد ص بکیند آنکه نازد و در با و ن سنگی یا جوی بکیند و در پارچه لک اندازد
 بیتشاند و در زنی با آتش نرم کر شل شعله شمع باشد بگذارد و بهر نیم حرکت بدیند تا بقرام
 غلیظ آید بعد از آن در ظرف چینی یا جسد نگاه دارند و عند الحاجة قدری از آن استعمال نمایند
 عقد سحاب بدینور الهیا مجربین بند است از برای امساک منی ص بکیند لیسک یا بکیند
 و از آن بوتر سازند و بمقدار سه درم و نیم سحاب در وی اندازند و بوتر مذکور را در بوتر آبی
 نهند و در زیر بوتر آتش چراغ کنند و بالای آن شیره و یا نوره سیاه که آنرا بصری لبین جوز نامند
 و سود گویند بچکانند آن زمان که بسته شود چون بسته کرد و نگا بدارند و در وقت بهماست و در
 آغاز غذا و ام که در دهن باشد بکیند تا نزال نشود و عقد سحاب بطور دیگر مقبول از مجربین
 ص چون غلیوای مضمیه نهد بکیند و سه درم سحاب در آن اندازند و سوراخ بموم سفید بکیند
 هر کنند و آن بضمیه را در بضمیه و بکیند بگذارد و ششانه غلیوای گوشت نهند تا غلیوای بچکان
 نشسته ماند و چون غلیوای بچکان بیرون آورد و بضمیه که در آن سحاب انداخته باشند میان
 آن سحاب کنگه شده باشد بکیند که از کنگه در دهن که نداد ام که در دهن باشد اثر ال منی نشود
 مجرب است عقد سحاب بطوری که صاحب شغالی ذکر کرده ص زنی بچ شغال قدر

که بهرست بکیند یا این نیک صلیه کنند تا کشته شود و سه شغال نمک بندی سوده و نعل
 نمایند و مغز فافین را بر از سر که سازند و این بار ادران مغز فافین و بر سر آتش نهند شغال
 روی سوخته صلیه کرده اندک اندک بخور آن بدیند و بدست بکیند یا این هم بهرست بکیند
 شود بعد از آن آنرا از پارچه پاک بیالایند و آنچه در کپاس همانند بمانند و چندان باب بشوند
 که تمام پاک شود و چرک از آن بر و پس آنرا گلوله سازند میان آن سوراخ کنند و در میان آن
 بگذارد و در آب لیمو اندازند و یک شب بگذارد تا محکم شود مانند حجری و بعد از آن آنرا در خون
 تا قوره بخوشاند و وقت حاجت در دهن نگا بدارند و چون خواهند که اثر ال نشود از دهن بیرون
 آرند عجمه باضم و بالغی اسم علی ناکینه است ص که شمع بود علی بهرست زیادتی باه و قوت بسیار
 تر است اده ص مغز سر کینک مغز سر کینک و نوره سیاه زرد و نیم کینک بیت عدد زرد و نیم کینک
 ده عدد آب گوشت بره جوان که گوشت کوبیده بچنه فشرده باشد یا آب پیاز سه اوقیه آب
 گذر پنج اوقیه نمک و فوایل حاره بقدر روشن گوشتند پیچاده درم مجموع خاکینه ساخته بخورند و
 بیاشا سدران شراب ریحانی قوی حاجت ایل بشیرینی در بضمی فشرده با عوض آب گوشت بره
 آب گوشت خروس خصی جوان و عوض روغن گوشتند روغن گا و ذکر کرده اند اول است
 عجمه موی که در آن آب بسیار مفید است ص پیاز نره که در آب روغن گا و آب گذر نره
 سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از هر یک بیت عدد و داخل کرده نیم برشت نمایند و بران نیم
 خولجان کوبیده و بقدر که نمک مشک مشقور باشد بخورند عجمه و دیگر ص زرد و نیم مرغ ده عدد
 زرد و نیم کبوتر زرد و نیم کینک از هر یک بیت عدد و آرد کفی مجموع را مخلوط کرده بار و روغن گا و
 نیم برشت کرده نبات سفید بیت درم و بضمی سه درم سوده بران پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد
 باشد عوض نبات عسل اخل کنند باب القین النخ و القین فافین و القین فافین و القین فافین و القین فافین
 ص غنیه اشوب چهار اشوب بهرست باشد صندل سفید سه درم مشک دو ماشه عصاره
 بگلای گرم بگذارد و دیگر ادریه را سائیده در آن بیا میند و بنوشند خالیه که مقوی طلب

وافع است اصل غبر اشتب و در دم مشک یکدم گلاب و آب سیب سق نموده بکار بر
 حالیه بگر در افعال قوی است از ساق غبر اشتب غریخ بنفشه بر یک نیمدم مشک حبه
 غبر اشتب یک گرم را و کولر یک نیم باشد بطریق متعارف بعمل آید غرغره **باید دانست** که
 استعمال غرغره مشروط بچند شرایط است یکی آنکه در نفس قابل امراض نباشد دوم آنکه خلط
 از جنس خلط اندوه نبوده سوم آنکه در نفس را اعتدال از چیزی ردهی که نزول بطرف ریه میکند مگر
 باشد مثلاً هرگاه که در نفس حساس کند که چیزی بطرف ریهی آید آنرا دفع بیزلاق کند و هرگاه که
 طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نمود پس استعمال غرغره باور و اینست چهارم آنکه آن
 غرغره را کیفیت عاده ملذذ باشد که در ریه رساند که آنکه حال را اسهال است تمام از ریه باشد مثلاً
 ماده که در ریه است از آن خوف هلاک بود پس سیب روت و حدیث آن **غرغره** متصل
 و رافع و تقوه و نفس زبان که از رطوبت باشد منقول از ریاض عمم حرم ص خردل زرنبا
 و انقلص تخمیل شونیز سانج سونج عود هندی از هر یک سه باشد و جندکی عاقر قرحا صغیر گل
 اسطوخودوس عود صلیب و اخشاش باشد قنصل ده عدد و کوب نموده چهار پیر خنیا بید
 و یک تخم سیب آب بپوشانند هرگاه تخم سیب را نه صاف نموده غسل سفید و تولد نو شود و در
 تنک هندی و ران بلکه ده غرغره نمایند غرغره جهت تقویت وافع منقول از ریاض عمم حرم ص
 سونج و عاقر قرحا و انقلص و انقلص عود صلیب زرنبا سانج هندی تخمیل گلاب یک باشد
 یا صاف اندکی سرکه غص غرغره نمایند غرغره فالح و تقوه و صغیر وافع بود و در علاج ریه و
 غلیظ پاک کند ص ابا ج فمراج خردل تخمیل عاقر قرحا سونج فودنه صغیر اصل السوس است
 ج که کوفه بچینه غسل آمیز غرغره نمایند غرغره برای استرخا و لهات و رطوبت و سوزی ص
 حدیث فمراج گلاب الی الی ملک عذبه و رقی حنا پوست بلبله زرد و آب بپوشانند و صاف
 نموده رب جز آمیز غرغره نمایند غرغره مشتمل در حواس حار و رطوبتی و قوی که باور را باشد
 ص کشیز خشک پوست تنخاش بالود غل اشلب گلاب گل سفید عروق سوس حنظل

صاف نموده مغز فلوس بالیده صاف نموده و نصف لی پاشیم غرغره نمایند و همچنین اگر
در ابتدا می مغز فلوس را در آب کشیم سبزه در آنها در شیر گاو که چوشانیده سرش را زود بماند
باشند حل نموده غرغره نمایند بسیار نفع می آید غرغره برای ورم که بصلابت رسد صلابت
ستانی حله در آبی که فلوس خیارشیر را چوشانیده باشد بچوشانند و صاف نموده اندک
خمیر جیره اضافه نموده غرغره نمایند غرغره برای ورم حلق و فنی که کامل بصلابت باشد صر
نیز لنگان حله از هر یک بچودرم انجیر زرد خشک عتاب پستان منقی دانه بیرون کرده از
هر یک بیست درم بود و نیم زنجوش سحر از هر یک درم در و در طل آب بچوشانند و فنی که
یکرطل بماند مغز فلوس ده درم بالیده صاف نموده و سد درم رب انار شیرین داخل شود
غرغره نمایند غرغره متبدر درم و سوی حلق و فنی که جمع شود و رنگ او از سرخی بصدفرت زرد
لبیب شوال خون طوف مده و لبیب نفیج مسترخی شود صلا بوق حلیت زرق الخطا
در شیر تازه بگذرانند یا در او بان جاره و غرغره نمایند غرغره دیگر متبدر درم و فنی که جمع
شده نفیج افتد صلا شیر انجیر سفید از هر یک درم خمیر عجمین ششقال در آب گرم بالیده خیارشیر
در شیر تازه حل کرده اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که در ششی خناق استعمال است و فنی که
ورم صلب باشد این غرغره لطیف و نفیج نموده انجیر می نماید صلا برگ بازنگ تخم کزبر
اصل السوس موصوف پنج خطمی تخم در و در صوص عتاب شعلب کل بنفشه یک کرب
خجاری اکلیل الملک موصوف شیر تازه چوشانیده صاف نموده فلوس خیارشیر بالیده
ماز صاف نموده بکنجین اضافه کرده در حفران نشانسته انداخته غرغره نمایند غرغره متبدر درم
حلق صلا شیر تازه شیر انجیر شیر حله آب نفیج عتاب خمیر عجمین هر دو یک غرغره نمایند
انجیر رشت و انزروت سفید یا خرکلب اضافه نمایند غرغره که بعد انجیر درم متقیه صلا
جوده بود و نیم عتاب جوشانیده صاف نموده که و گلا اضافه نموده غرغره نمایند غرغره
از آب گرم نمودن نیز متقیه میکند صلا که عسل با آب میخته باشد غرغره که در آن

خناق چینی سودمند بود و صفت نصب لذریه برگ سوسن برگ درخت خیار بر بکده درم بود
 سی درم و یک نیم من آب نیز نذایه نیمه آید بیالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که
 بعد از پاک شدن ریم بکار آید صفت کزناج پنج نمک هر یک خرد و ایرسانیم خرد و در آب پنجه غرغره
 نمایند غرغره برای خناق مارش قول از بیاض عم مردم صفت شیر زرد او قیله شیر ترش سودم
 تخم مرو پنجه درم و شیر بالیده غرغره نمایند غرغره و دیگر صفت آب عناب شعلاب کاهو آب گاهی
 آب کشیده سبز آب قهقهه الحاقه از هر یک یک او قیله رب قوت ترش او قیله غرغره نمایند غرغره
 برای خناق چینی صفت حله درم حب الرشاد پنجه درم و آب چرشانیده غرغره نمایند غرغره از آب
 راقم برگه قریب ملازمه محرمی لبب مغز خشک یا لبب نزول مواد خارج حاده کشاده شود
 از صفت پوست خشکاش کشیده گلزار بلبله سیاه حب الاس برگ مور و زرد و گل تاج خروس
 برگ سنا از هر یک شش باشد کزناج ماز و هر یک پنجاه عدد صفت کتوله در آب برگ قوت سخت
 تو از آب فاصن نیم پا و چرشانیده صاف نموده و فاصن کی گل ارشی صندل سرخ افاقیا از هر یک
 سه باشد سائیده بران پاشیده مکر غرغره کنند غرغره منقول از خط اوستادی از برای
 خناق و وجع گلو سوداوی صفت برگ حنا گلزار غازی زرد و جو به افاقیا برگ مور و کشیده
 کزناج پوست گوسفندنی پوست پنجه پنجه برگ سونی از هر یک پنجه بر سوز مرتب نموده غرغره نمایند
 بعد از آن که شسته دم الاخرین که با کشیده خشک طارثیت فوغل سوده افاقیا زرد و رطلیه لیسر
 از هر یک یک باشد کوفته پنجه بیاشند و اگر بعضی ازین اودیه مناسب کم نموده استمال نمایند برای خناق
 مذکور که غرغره سالیق متعق میکند آن را نیز لایق خواهد بود غرغره و نافع بحت الصوت که از ترش
 صفت پنجه خشکاش مدس گل سرخ برگ کاه و شغال گلزار کشتال بنز الیج بندرم چرشانیده غرغره
 نمایند غرغره نافع در گلو و ابتدای خناق صفت گلزار کاه و کنا عناب شعلاب گل سرخ کزناج کشیده
 خشک سائیدن هر یک و درم حدس مسلم سه شغال چرشانیده صاف نموده غرغره نمایند
 خذ از دواتی صفت نخ و سیاه گلان را بکند و در آب جوی خربانیده تا آنکه خوب سائیده

در سایه خشک کشیده و کوبیده بار و عن مغز حبه الخضر و مثل آن مانده چون گود و هر روز صبح
 روگانی از آن بخورند و شام بقر فندق و بیاشانند بران قندی شراب که عبارت از سه اوقیه
 باشد پس نقیبت میکند با و خربزه سیاه و چون را خذ از دواتی که در امر با و بسیار مفید است
 صفت نخود سیاه را در آب خشک خیسانده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر روز که خشک
 شود با چند مرتبه پس او را خشک کرده آرند و از آن آرد و با شیر تازه دو شیده و فایده بسیار
 بخورد خذ از دواتی که از اعظم مرکبات با هم است و نفع آن بصفت پوست صفت کبک
 لوم و نخود و هر یکی را حله و بکوبند و با شیر و روغن شوره چرشانند تا خوب آنها را نخل شود پس
 و اصل کنند آنها را در سه شل آنها صفت صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و زنجبیل صاف
 کرده بقوام آورده و بکار بند خذ از دواتی دیگر و نقیبت با و بسیار مفید است صفت نصیر
 راقم کرده و پنجه شیر کاه و چرشانند تا نصف رسد پس بکند کبک سیاه و درین شیر تر کنند و آن
 که خذ تر شود و در سایه خشک کنند و هر روز شش ورم ازین کبک سیاه ورم نبات سفیده
 بنور خشنود و بفرایند و نی نیاده کنند غرغره بالغصم مکی است که جلا سید و وج را و سفید و است
 کند از آن غرغره که سفید و صاف میکند و صفت پنجه شیر کاه و چرشانند تا نیم خورده آرد با طلا آرد و غرغره
 کند هر یک و جز ترش بکند کوفته و پنجه شب طلا نمایند و صفت نشویند غرغره و دیگر صفت آرد با طلا
 که جو آرد و خود از هر یک یک پنجه حدس متعق کزناج افاقیا از هر یک نصف جز بلوره ارشی و جز
 از خرقان قدری که رنگ کند شب طلا نمایند و صفت بانی که در آن قشور طبع و نقشه و مانند آن
 چرشانند و پنجه باشند بشویند غسول در رفت برانی یا برشی آبی است که غسل کرده شود و آن
 و در طب سیاه او و است که غسل کرده شود و آن ابدان مرضی را غسول کرده و سوسه
 بر کار آید صفت آرد ترش آرد با طلا کثیرا گل خوردنی قیو لیا نام بصاره چقدر رسته آید
 بر رنند پس بشویند غسول و دیگر صفت حرا از صفت آرد نخود صد ورم آرد حله قوره نان
 خاله آگینه سون خردل هر یک پانزده ورم غطی ده ورم کوفته پنجه لیسر که گوری و قدری

چون مراد و حال
 است این اوقیه
 است

آب سرشته بر سر بالند و بشویند و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و امان خلق و بهرین آرد
 کل با قدری سرکه انگوری نماید غسل چوب ص با قلابه شکر که سه زرس تخم زرب خمر خورده
 متشخص و دانسته بشود غسل نماید غسل نافع برای فالج و نفی که شسته شود بان بدن
 ص لعل فلفل بوزق امر لطرون فلفل خندید سرسادی کوفته بخینه در روغن زیت یا زیتون
 حل کرده بر بدن مسح کنند در حمام بعد غسل غسل که جهت منع تجار و ابتداء در حمام و برای
 حله و دمو حار مجرب است ص پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی بیکو فیه شسته
 که کرده و بهر هوای گذاشته علی الصباح این آب را در کف گرفته چند دفعه بر روی و چشم بزنند
 باز بهین آب چشم بشویند حرف القاهر فرزند که گوش را منید است منقول از
 بیاض عجم مرحوم ص زهره گاو و دو جز غسل بیکو زخم آملیند و لته که شسته فقیله ساخته بدان
 آملیند و صبح و شام در گوش گذارند و نیز اگر لته بوسل تنها آلوده در گوش گذارند فرجه جدید و متفر
 را نافت و اگر انزروت باریک ساخته بفرزند و عمل خود اتوی خواهد بود فقیله را
 در گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض مذکور ص فقیله از کاقد سوخته بوسل
 زده تخم مرغ آغشته انزروت دوم الاخرین و سفید آب قلعی صبر فوطری سوده بر آن پاشند
 شست و خواب در گوش گذارند و همان دست بخوانند فقیله برای چرک آمدن از گوش
 و در گوش خاص غنیم و غنیم و غنیم فقیله را بان آغشته در گوش گذارند فقیله جهت رمان
 ص فلقطار اقا قیاسوی خر گوش ناک گذارند و گین خرمه را باب گذارند و فقیله ساخته
 و برینی و فقیله بیکو برای این مرض ص کاقد سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیاس
 فاق شیب بانی هر یک و دو و کوفته بخینه آب با در فوج یا آب لسان الحمل یا آب شسته فقیله
 بدان آلوده نهند فقیله بیکو برای قلع رعات ص فیون و انکی کلان گرد آسیا ماز و هر یک
 آلوده کوفته و بجزر بخینه بصبار که سرگون خربشند و بجان عکبوت بگردانند بعد از آنکه بینی را
 و سرکه شسته باشد و برینی گذارند فقیله که همین عمل کند ص ماز و سوخته در سرکه و در روغن

چهار درم شب بانی شش درم کافور و انکی کوفته و بخینه فقیله گین ابصار که گین خر گوش
 و برین دو اسکر و اندوه و برینی نهند فقیله که گندینی بر و ص مریوست اند ترش بیکو
 درم فقیله اندر بیه بندر پنج هر یک بیکو درم و نیم زنج فلفل هر یک بیکو درم فقیله البشرب
 ترکنت آدویه کوفته بخینه بدان آلوده و برینی گذارند فقیله که ریش بینی را نفع بدو ص زنج
 شیب بانی ماز و مریوبال مس سوخته هر یک بیکو درم زراوند طویل شسته درم کندر و در
 درم حله کوفته و در روغن آب بریزد و سیال بند و باز بخوانند تا قوام غسل آید و فقیله را بدان
 آلوده و برینی نهند و بیکو برین کنند فرزند که کسره فار و سکون را در محل و فتح زراوند و انکی است
 کزن در فوج خود و در فوج فرزند که ضیق قبل است و گرم و خوشبو کنند از اصل
 غیر عود و صندلی هر یک و دام حله را بایند و در شراب صاف بوشانند و صاف کنند و بهر نیم
 آلوده بخورند باز بیکو مجرب است فرزند که از آن چنین و شبیه کند و فاعل چنین و شبیه است
 ص اشنان عظیمیا قطران تخم خطل قطار الحار خربن سیاه مویزق نوشادر زراوند ماز و
 جاوشیر سیاه ص صاف روغن بیدار بنجر زهره گاو و سوسن استعمال کرده شود فرزند که سیاه
 قادری بجهت ادرار ص شراب صاف اهل را زیاده تخم مرو و السویه زهره گاو فرزند سازند
 که قطع خون حیض نماید مجرب است ص صندلی کافور هر یک بیکو درم کوفته و زخم شسته
 شیان سازند فرزند که در بنیاب لغات ص صندلی ص صندلی کافور هر یک بیکو درم کوفته و زخم شسته
 کل اشنی سر و السویه فرزند سازند فرزند که برب منقول از سال ص ماز و شیبانی سعد
 قلع از خرم الاخرین مریوب سوسن از اسکر مشک از هر یک بیکو درم فلفل سیاه
 پوست اندر بیک و دالک مشک بندانک ص صندلی و انکی و نیم آدویه کوفته بخینه ص صندلی راوراب
 حل نموده برابر کنار شیان ساخته کی ص صندلی و انکی و نیم آدویه کوفته بخینه عمل کنند که مافوق آن
 منقود باشد فرزند که در فوج را ننگ کند ص را ننگ قاقیا سعد تبیل مریوب بر سر سوده
 یا رجه را در آبی که پوست اندر و انکی بوشانند و بشتند و نموده و را در و ص صندلی و آدویه و در

فرزند اخلاص
 ماز و
 ص

و مجرب دانند فرزجه که چون بهشت سال را بان فرزجه سازند از آلاء بکاره آن بسوگیت توان نمود ص نیک نذرانی بکرم در غسل هر روز غن کا و فرج نموده فرزجه سازند فرزجه که در قطع خون جیش مجرب است ص باز و سوخته دم الاغین بر یک سوزد گل ارغی گل سبج با سوخته از حبر بکند زانیده پوست انداختن شکم بکوب که در طبع نمایند تا مدام شود و قدری بشیم را با آب تر کرده با دو پیوسته بگذرانند فرزجه جهت تحلیل اورام سینه رحم ص سوم پی از یک پی پیغ مثل ازرق هر یک سه دم تخم کتان خطمی هر یک نه گره درم با غسل بشیند و در فرزجه که اورام رحم را نافع است ص از روت کند دم الاغین حب لاس گل ارغی افاقیا کوفته بخیه باب لسان الحمل شسته بشیم پاره استعمال نمایند فرزجه دفع و مع مسم که از آب کند پاره بود منقول از سال ص یا برنگ گشت دریا از هر یک با حصه بر وزن خشک نمک لاهوری از هر یک دو حصه جمله کوفته بخیه سید بولی بپزند و یکی در زیر دهن رحم دود و اطراف آن گذارند و با سه روز بشین کنند تنقیه هم نموده و مع دور سازد مجرب است فرزجه که ص خن و نفوقیت رحم نماید از کتاب مذکور ص موسیای صحن عربی گل ارغی هر یک یک گرم دم الاغین دو درم با یک نموده بپزند و با بشیم نازک در مطبوخ انداخته بپزند باشند بر دارند فرزجه جهت دفع رطوبت ص امجد و یا برنگ بپزند خشک هر یک یک گرم تخم خطمی سوزنک بپزی بپزند دم شسته نثار کرد و در آن سرشته شود و سدر اگر کم کنند و او را کوفته بخیه آینه بند و با بپزند که در دفع رطوبت بخت کند و در میان جسم را دور سازد مجرب است فرزجه که منع کند ریم و صید سا که از موضع بعد رحم آید ص کند از روت دم الاغین مرشپ بمالی پوست انار جوز السرو کوفته بخیه باب عصی الارطی با لسان الحمل و مورو بپزند و بر دارند فرزجه جهت حکم رحم نافع ص سداب نفع بود انار عدس منقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و بشیم پاره بر دارند و در عاوی کبیر گفته شد بپزند و بر دارند فرزجه منزالالت ص سید سید زنج مسادی بقدر سرخ یا دود سرخ

محول سازند فرزجه که اخراج جنین بپست و بشیم کند ص راوند در سج اهل ترس ص از هر یک جزوی کوفته بخیه پاره کا و شسته فرزجه سازند فرزجه که منع آلتی کند ص تخم خندقیو بکین فیل خردل فلفل استخوان زرد و مسادی کوفته بخیه سید سید سید سید سید پاره بر دارند سالی شود اگر عامل باشد بپزند از د گفته اند که چون یک حب خروغ بخورد یک سال حامله نشود و اگر بخورد دو سال و علی بن الفقیس فرزجه معمول استاد جهت دفع عقم ص جز بودا که مانع بپزیری بران پوست اندازد از هر یک شغال کوفته بخیه شسته شیان با سازند و بعد از استعمال نمایند فرزجه که پسین کار کند ص باید و سرکه کوش بپزند بشیم پاره بر دارند شب و بعد از آن سبب شربت نمایند فرزجه که بپزیده فرو داند ص مرچا و خیر خرق سید مسادی کوفته بخیه پاره شسته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص باز و حب الاس مسادی کوفته بخیه شسته فرزجه نمایند و پیش از بجاست استعمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و دفع را بپزد کند ص سبب سبیل زنگوش قشاد کند و ریز از خیر بی گل سرخ پوست کبیر مسکو کوفته بخیه بروغن بیان بپزند و بشیم پاره بر دارند فرزجه که حکم رحم را که از آینه النساء کوبند نافع بود ص سداب نفع پوست اندازد شمر عدس منقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و بشیم پاره بر دارند فرزجه که فیض بپزند ص گنار کند باز و سرکه آفاقا شب بمالی کوفته باب لسان الحمل شسته فرزجه سازند و اگر بر پشت و عانه طلا کنند نیز مناسب است فرزجه دیگر ص کاغذ سوخته آفاقا گنار عصاره بخیه التیس گل سرخ باز و شب بمالی حنظل کتان سوخته مسادی کوفته بخیه شسته استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض هم مرحوم ص فلفل دراز سها که بخیال کبوتر کا فور سائیده بپزند و بشیم پاره بر دارند و در مطبوخ و اگر مرد و رقیب طلا ساخته جماع نماید عورت مطیع گردد و فرزجه دیگر منقول از قانون که فرج را خشک کند ص عود و بندی سده کوفنی راسن قرنفل را نیک آفاقا از اجزا مسادی شک فیللی مجموع را نرم سائیده پاره بشیم را بپسوسن تر کرده او را بر بان پاشیده

ص من تخم خیارین من تخم که و تخم کاهو هر یک درم رب السوس نشاسته کثیره افیون یک
 سه درم کوفته بینه باب کاهو یا عاب اسفول شش هفت قرص سازند شربت یکد و یار
 عدد قرص ششک چون بر پیشانی و صد غن طلا کنند صداع شقیقه و سهر را نافعست
 ص مرکب افیون مصری بزر الیچ کافور لادن زعفران پوست پنچ تفاح هر یک پنج درم
 گذران زوت آله گل ارسی هر یک درم کوفته بینه بجلاب و آب کاهو شش اقرص سازند
 سازند و وقت حاجت در صداع گرم باب لیمو یا لیمو که و آب کشیده را یک کن و مانند آن سازند
 طمانینه و در صداع بارد باب نمک مرزنجوش و اشال آن مل نمایند و این قرص
 بر و درم گرم صنادونان که و شلک ازان میسازند تا اقرص خوردنی متیس نشود و زرد است
 شود و قرص شلک شسته نیم علی ص زعفران بزر الیچ هر یک نیم تو را شایف یا شایف بینه
 پوست پنچ تفاح مرکب افیون زراوند از هر یک تو را بیک تور شیان سازند قرص منوم
 منقول از شغالی ص تخم کاهو خشک با طلا مقشر تخم خرفه کالچ از هر یک یک درم افیون طسوج
 کوفته بینه بجلاب اسفول اقرص سازند قرص منوم حار ص تخم شبت دو درم
 زعفران مرز الیچ میو از هر یک انگلی افیون طسوج کوفته بینه بجلاب اسفول قرص سازند
 قرص منوم بار و ص تخم خشک تخم کاهو و اس از هر یک چهار درم سنگین براد که تخم خرفه
 تخم که و خیرین از هر یک سه درم افیون بزر الیچ سفید نشاسته که اگل سرخ شروغ الاقلاع یک
 تخم خرفه مقشر از هر یک درم کافور قصوی صندل سفید کشمش هر یک یک شقال کوفته بینه بجلاب
 شسته اقرص سازند شربت از یک درم نمک شقال و اگر دو درم ساق منفی و یک درم زرد
 درین اقرص میزایند قوی تر خواهد بود قرص معمول و الداجد جبت در و گوش ص اگر
 فوغل جبالیه از هر یک درم تخم بیل یک درم مبر را سائیده و آب کشیده بآب قران شسته
 اقرص سازند و وقت حاجت انگلی در آب سائیده بگرم که گوش طلا نمایند قرص
 نافع برای جمیع اوجاع گوش و جبت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرجم ص ح

شقال کند نظرون هر یک سه شقال زعفران چهار شقال عصاره خشکاش گلاب یک
 شقال بادام مقشر میت عدد کوفته در غل سائیده اقرص سازند و وقت حاجت اگر و جبت
 باشد یا در غن گل و اگر نقل باشد داخل قطره نماید قرص که تقیه گوش از و جبت رسیده و جبت
 را نفع باشد ص زاج ربع اوقیه صبر کند بر و اوقیه نصف اوقیه اقرص سازند و وقت حاجت
 بر که و در غن گل حلو و یک کاند قرص زعفران جبت بخربنمی که در سطح و بان و لثه باشد
 از تقیه بیدان از نیم و دفع مضوعات مناسبه بکار می آید ص زاج پنج سوس زعفران هر یک
 جزوی کوفته کوفته بینه بیل بشند و قرص سازند و لیس که یا آبی که در آن اهل بینه باشد
 حل کرده نصفه کند قرص که با کله ساجه نافعست ص بازوید بر کاغذ مصری سوخته آگانه
 هر یک یک جز و نیم شب بمانی یک جز و زعفران کند بر یک نصف جز و در یک جز و نمک سوخته
 نوشاد و علقطه علقطیس هر یک نصف جز و کوفته بینه اقرص سازند و در سر که حل کرده بینه
 کند و درین بداند که اندک شسته و در شود قرصه برای لثه داسیه عفته و آگانه عجیب مجرب است
 منقول از بیاض عم مرجم ص زنجبیل سرخ و زرد و ده شب بمانی بازو مسادی کوفته بینه در
 آینه و در سر که آینه قرص سازند و وقت حاجت یکد لثه و لثه بالذنب و جبت و یک ساعت
 گذارند و در غن گل درین بکند قرص که سرخ و داس بکار امفید بود ص لک مغسول
 بندرم ریوند بینه یک درم طباشیر شقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوت هر یک یک درم و نیم تخم
 تخم خشک صغ عربی رب السوس هر یک درم تخم خیارین من تخم که و هر یک سه درم شربت
 دو درم بادا و استار شربت خشکاش قرص خشکاش جبت لیس سینه شش ص خرفه
 بندرم رب السوس نشاسته کثیره از هر یک درم خشکاش سفید و سیاه از هر یک سه درم
 کل سرخ صغ عربی هر یک چهار درم طباشیر سفید یک درم باب خالص اقرص سازند شربت
 شقال بادا و شقال یا شربت خشکاش قرص خشکاش جبت اسهال رموی و صفرا
 و جبت و لیس و دفع مضوعات و تسکین حرارت و اوجاع امعاء مجرب است ص زعفران

نصفه جبهه کافور یکجمله دم الاخون سه جبهه که دو خنجر بر پوست خنخاش گل مخموم گل ارغی
طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع جلا یک شربت قرص بنفشه که جهت خشونت سینه
و سرفه و ذات البطن سل عجیب است و اسهال صفرا مکنده صمغ بنفشه ده درم مقبوضا
شوی یک شقال رب السوس کثیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بخینه بجایاب اسپغول
که باخود گلاب باشد اقراص سازند شربت یک شقال قرص بنفشه تب یا سرفه را نافع بود
صمغ بنفشه مغز بادام مغز تخم که دو مغز تخم خیارین کثیرا از هر یک پنجدرم رب السوس گل ارغی
نشاسته از هر یک سه درم یک شقال سنبل یکدرم کوفته بخینه اقراص سازند قرص سلطان
سل و دوق و نفت الدم یا نافخت صمغ گل مخموم گل ارغی گل سرخ نشاسته از هر یک
نش درم سلطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شادنج مقبول از هر یک پنجدرم رب السوس
سه درم کوفته بخینه باب لسان المحل اقراص سازند قرص سلطان پخته دیگر صمغ کثیرا
دو درم رب السوس سه درم گل منی گل و می رقی گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج
عدسی مقبول طباشیر هر یک پنجدرم که با دانه مو نیز هر یک ششدرم سلطان سوخته
سه درم کوفته بخینه باب اقراص سازند شربت یک شقال قرص سلطان که صاحب
موجب نوشته صمغ زعفران یکدرم رب السوس خنخاش سفید خنخاش سیاه هر یک سه درم
کثیرا طباشیر شادنج عدسی مقبول هر یک پنجدرم طین ارغی طین تخم طین و می نشاسته گل
هر یک ششدرم سلطان محرق ده درم باب لسان المحل اقراص سازند قدر شربت دوق
یا شربت انار شیرین و بعضی بیل شادنج رشیه انجماری اندازند و صاحب تحفه بیل آن
شادنج کاو کوی انداخته و نافذ تر یافته قرص سلطان از انالیف راقم جهت سل و دوق صر
سلطان محرق گل قبری خنخاش بنفشه صمغ عربی مغز تخم خیار هر یک دو درم افیون کافور
قیصری صمغ غوی السمک هر یک بندرم طباشیر سفید سنگبراحت هر یک بعد از مغز
مغز کثیرا رب السوس مغز بادام هر یک یکدرم کوفته بخینه باب قرص سازند قرص سلطان

کافوری جهت تب محرق و تب و ق و سل مفید منقول از قراودین والد اجداد صحن عربی گنج
 طباشیر سفید شکو طبرزد هر یک چهار ماشه اصل اسوس پنج ماشه نشاسته خرد هر یک هفت ماشه صندل
 سرخ و سفید و زرد هر یک و ماشه کثیر چهار ماشه تخم کاهوسه ماشه رب اسوس پنج ماشه کافور ماشه
 مغز تخم کدو مغز خیار بن تخم خربوزه تخم خشخاش هر یک سه ماشه سلطان عرق قور کوفته بنجینه بالکام
 اسنول قرص سازند قرص طباشیر کافوری نافخت جهت سرفه و حمی و ق و حیات محرق
 و تشنگی بشاند ص کافور یکدم طباشیر سفید مغز تخم خیار بن مغز تخم خیار باد رنگ تخم کاسنی تخم کدو
 تخم کاهوسه و رقی گل سرخ صندل سفید هر یک چهار شقال کوفته بنجینه بلعاب اسنول سرشته از لیم
 سازند شربت کینشال قوت ناش ماه باقی ماند قرص طباشیر افیونی اسهال مفطر اگر با حار
 بود نافع بود ص لبلبیل سرخ تخم کاهوسه تخم تخم کاسنی سماق از هر یک یکدم گلاب صندل افیونی
 از هر یک بندام تخم حاش و ورم و نیم کافور دانی باب خالص قرص سازند شربت یکدم قور
 طباشیر لولوی صغیر ص مراریدنا سفید طباشیر از هر یک و ورم خشخاش بریان کرده بنجدرم بگلایه
 اقراص سازند قرص طباشیر مسک تبهای محرقه صفراوی را نافع باشد و شکم بند و خون
 باز دارد و تشنگی ص گل سرخ پانزده ورم صحن عربی نشاسته تخم حاش گل ارشی از هر یک و ورم
 زرد شک سماق از هر یک هفتدرم کوفته بنجینه بگلایه سرشته اقراص سازند قرص طباشیر
 سرطانی و ق و سل نافخت ص طباشیر سفید تخم گل سرخ سرشته الاغص از هر یک پنجدرم
 ترنجبین منقی ورم کثیر صحن عربی از هر یک یکدم و نیم تخم خرد مغز خیار باد رنگ مغز تخم
 کدوی شیرین از هر یک سه ورم تخم کاهوسه تخم کاسنی از هر یک چهار ورم صندل سفید سه ورم
 سلطان نهری رب اسوس از هر یک یکدم زعفران کافور قیصری از هر یک بندرم کوفته
 بنجینه بلعاب اسنول یا لعاب بهدانه سرشته اقراص سازند قرص طباشیر کافوری لولوی
 بجهت تب و ق و سل و خفقان حار و حیات محرقه و تیکه یا سهال باشد نافع بود و نفث الدم
 و قی الدم و اسهال و موی و کبدی و اسهال و دوبانی را نیز اکل میگرداند ص مرارید

نافه طباشیر سفید سلطان مشوی تخم خشک تخم کاهو تخم خرفه تخم کثیر از هر یک سه شقال کبریا
 شمع رب سوس غنیمت کل سرخ منزع الاقلاع از هر یک دو شقال تخم خیار بن تخم شقال صغ عربی بسند
 محرق از هر یک یک شقال کافور قیصری یک درم زعفران دو دانگ بر شمع منقض دو دانگ کوفته
 بجنه باب بارتنگ سبز شسته اقراص سازند قرص طباشیر مسهل نافع است از برای حیث
 صفرا و یمن و نفوت معده و کندی و مسکن برات است ص طباشیر سفید یک درم زرشک منقی یک درم
 و نیم سقمونیا مشوی غنیمت کل سرخ منزع الاقلاع از هر یک یک دانگ کوفته بجنه باب کاسنی تازه
 شسته اقراص سازند قرص کافور برقان و پ گرم را سود دارد و ص زرشک منقی طباشیر
 سفید کل سرخ از هر یک یک درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی کثیر از هر یک سه درم منقرخ خربوزه و کدو
 هر یک یک درم صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یک دانگ بلعاب بزر قطونا شسته
 اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین ص کافور از شمع الزئبق برای سل و دوق ص
 کافور قیصری سلطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یک درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه
 از هر یک دو درم منقرخ کدو منقرخ خیار از هر یک دو درم و ثلث درم آب کدو و الا صندل مقام
 سه درم کل سرخ چهار درم کوفته بجنه بلعاب اسنول اقراص سازند قرص کافور نافع بسند
 ص کسندر راتیج از هر یک یک درم ربون و صینی دو دانگ گل مخنوم گل سوس از هر یک
 یک درم قشانه کثیر اصنع عربی خشک تخم از هر یک یک درم و نیم بزر اینج سفید دو دانگ فیون
 مصری کافور قیصری زعفران از هر یک الفی بسند محرق یک درم کوفته بجنه اقراص یک یک
 سازند و یک قرص با مارا الشیر یا شربت آس بارب به بخورند قرص روشن این قرص بخورند
 حکیم مذکور است و بسیار ستوده و طبری گفته که دیدم من جاعتی را که بر یافته اند بسبب این ص
 از نفث الدم ص فطر السایون یک درم و نیم رب السوس و زعفران و فو و فو و فو کل سرخ فیون خشک
 هر یک دو درم کبریا عصاره لیمونیا التیس کند حفضض صغ عربی و فارسی قشانه بسند هر یک دو
 بذرا قشانه از اینج بذرا قشانه کافور شربت کاهو کوفته بجنه بلعاب خیر کرد و قرص با سازند قرص

برای نفث الدم از هر عضوی که باشد و صالح است برای حج احتشاد و فرج آن و بر
 قیام دم و طبری نوشته که من مکرر تجربه نمودم ص حفضض کی کل سرخ منزع الاقلاع از
 هر یک دو درم عصاره لیمونیا التیس سه درم کند چهار درم زعفران دو دانگ ربون و صینی یک درم
 پوست انار تخم آن ماز و سبز از هر یک یک درم گل از برای گل سوس گل مخنوم از هر یک دو درم
 قشانه بران قشانه سه درم و فو کوفته بجنه اسنول جوشانیده لعابش بر آورده و دیر را
 بخورند قرص کیشقال بنند و در شربت آس حل کرده کیشقال بخورند و اگر ممکن باشد همراه آب
 قرص برای نفث الدم تا از رطوبت و استرغای عروق ص قشانه کسندر
 نفث از هر یک چهار درم لیمون کرمانی مغلو و از شمعان فو و فو و فو از هر یک یک درم تخم
 زعفران از هر یک یک درم قشانه سنبلیله بیدی شربت عصاره لیمونیا التیس باقی
 کل سرخ منزع الاقلاع از هر یک چهار درم کوفته بجنه بابی کدران ماز و سبزی سوس و فو
 باشد اقراص یک کیشقال بنند شربت یک قرص قرص که انشراح ماده ذات الریه کند
 تخم طحلی تخم بناری تخم خیار تخم خربوزه تخم کدو رب السوس قشاح از هر یک یک دانگ
 از هر یک مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرگان قرص سازند و باب انجیر بخورند قرص که
 دم صدر را از اذیت کند و بر آرد و سینه را از ان پاک کند و واقعی چند است ص زراوند
 اصل السوس فلفل نمک هر یک یک درم حلیه آرد کرده اینیون گل سرخ هر یک دو درم سه درم
 باب خیر کرده قرص سازند هر قدر قرص در می و در سایه خشک کنند و بر روز بایک یک
 مطبوخ پنج راز یا نه و پنج که نفس بخورند قرص تالیف مر عطار الله صاحب تحفه برای سرفه
 و ذات الجنب محمی دق و پهای محرق و حرقت بول و قشلی التیاب خلاص جنت حبیب
 ص زعفران نیم شقال صندل سفید کیشقال کبریا رب السوس ثیلو فرم یکدو و شقال کل سرخ
 منقرخ کدو شربت منقرخ بدانه تخم خیار بن تخم کثیر از هر یک یک شقال طباشیر سفید قشانه تخم
 خرفه هر یک نیم شقال کل بنفشه ترخین هر یک دو شقال کوفته بجنه طباشیر و اقراص سازند و از

دست

دست

یکشمال باد و شمال بدیند قرص ریوند برای نفت الدم که از جگر باشد ص ریوند چینی و متقا
 یکشمال شمال تخم کرفس بندرم صمغ عربی دو و شمال گل ازنی دو و درم اینسون درم
 همه کوفته بخینه باب لسان الحمل هر یک انا قرص بوزن نیم شمال سازند شربت انجبار
 یا شربت زرشک باب اندین اختیار نمایند قرص ریوند درم و صلابت جگر و سیر زخم
 کشته را نافع باشد ص ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس
 اینسون عصاره قافث از هر یک یک درم کوفته بخینه باب خالص اقرص سازند قرص
 ریوند جهت استفاد که بالغت الدم با اجابت طبع باشد از بقای ص زعفران و انگلی ریوند
 دو دانگ زرشک بهداند لک مغسول فوه طباشیر صندل سفید تخم حاض هر یک یکشمال
 ورق گل سیخ کرد یا صلابه کرده بر واحد یکشمال نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک و شمال
 کوفته بخینه باب قرص سازند و هر روز یک نیم شمال با بعضی عرقها مناسب بدیند و اگر کت
 مریض و وقت مقتضی باشد و لمیب بادوخ کف داده استعمال نمایند قرص ریوند برنج حکیم
 محمد باقر جهت استفاد مجرب ص مصطک عصاره قافث سهیل الطیب و اس لک شسته
 عصاره نه نین اسارون قفاح از خر تخم شانه تخم کثوت تخم کاسنی ریوند چینی زعفران
 طباشیر زخمین هر یک درم مغز تخم خیار تخم خرفه گل سیخ رب اسوس هر یک سه درم زرشک بهد
 پانزده درم باب اقرص نمایند قرص شاخ از تخم جهت سل و سرفه حاره و سیلان خون
 از هر عضو باطنی سفید و ورق و اسهال مراری و ذوبانی و تبهای و سوزنا نافع بود ص بن زنج
 افیون زعفران هر یک شمال تخم خرفه کثیر زرشک شش سفید نشاسته گل سیخ طباشیر گل غمی گل کک
 هر یک پنجانه سلطان سوخته دو و شمال کثیر رب اسوس صمغ عربی شاخ مغسول شاخ گاد
 کوبی سوخته انجبار هر یک سه شمال بالباب اسفول اقرص سازند شربت نایک شمال
 قرص گل خن آمدن بسرفه باز دارد ص لادن زعفران هر یک بندرم شاخ کوزن خن
 اتاقیا هر یک یک درم پرسیاوشان یک درم و نیم گلنا سازد و هر یک و درم سرخه صفائی شادیم

نفسه را در کوزه بپزد

نفسه را در کوزه بپزد

مغسول و الماقرین هر یک سه درم باب لسان الحمل شسته اقرص سازند شربت و درم
 باب باران که طباشیر گل ازنی ان تیسایند باشند و در بعضی نسخه سه درم کبراجم داخل است
 قرص بسکه جهت نفت الدم که عقب سعال افتد نفع است و فی الدم را مفید بود ص
 صمغ عربی گل ازنی هر یک چهار درم کبراب ششای هر یک یک درم نیم رب اسوس نیم تخم
 نشاسته هر یک درم اقرص سازند و سه درم ازوی یکدیکه انک بنر الیچ سفید سوخت
 آینه بنجر درم قرص گلنا نافع برای نفت الدم و عالیه کبراب و اسیر و غیر آن ص گلنا کبر
 بسد محرق کثیر زرشک طباشیر سفید گل سرخ ساق لسان الحمل عصاره لحظه التیس از هر یک دو درم
 قرن ایل محرق مغسول بندرم ششک فی سه درم اتاقیا بندرم افیون یک درم کوفته بخینه
 باب قرص سازند شربت ازان سه درم باب لسان الحمل باب باران داده باشد قرص
 اسفول نفع برای اسهال که همراه اسهال باشد ص حب لاس ششاش سفید از هر یک یک درم
 پرسیاوشان سه درم صمغ عربی دو درم حب لایب نشاسته از هر یک دو درم بلعاب اسفول
 قرص سازند و اگر سه درم شرباب حب لاس قرص که با نافع است برای نفت الدم
 و سیلان دم خواهد بود اسیر بود خوله غیر آن ص کبراب بسد و لایب تخم خرفه متش از هر یک بندرم
 شاخ کوزن سوخته پوست بقیه سوخته کثیر صمغ عربی از هر یک سه درم کثیر بریان تخم ششاش
 سیاه تخم ششاش سفید از هر یک شش درم دفع محرق بنر الیچ سفید از هر یک دو درم کوفته بخینه
 باب لسان الحمل اقرص بندند بوزن یکشمال خوراک یک قرص قرص مر و لایب
 و نافع را قوت دهد و خفقان کرم و یرقان بران نافع باشد ص گل سیخ دو درم طباشیر مر و لایب
 ناسفته بسد صندل سفید هر یک یک درم مغز تخم خیار نیم مغز تخم کهریک بندرم تخم خرفه
 زعفران بندرم کوفته بخینه بلعاب اسفول سرشته اقرص سازند شربت یک شمال
 با کچین ص ششک دل و معده و جگر را در قوت نماید و خفقان و غشی را بپزد
 معده و کلبیب بر دوت باشد سوود و ص مصطک و نقل و از چینی خود سهیل سگ انک

کوفته بنجینه بشراب ریجانی شسته افراص سازند شربت بکشتال بعضی غنچه یکدنگ افزوده
 قوی تر میشود و قرص غنچه ساده مقوی اعضای ریه و معدده و فربل خفتان و ناقص
 سودمند بود و ص غنچه شرب تراشیده بیت و بنجونه یکدنگ ششاهی نبات را بقوام
 آورده غنچه مل کرده در طبق نقره بین ساخته افراص سازند و بعضی در یک شتال غنچه
 سه شتال نبات داخل میکنند و قرص غنچه بنجونه و دیگر ص غنچه شرب سه نیم نوله نبات
 سفید نیم سیر اکبری گلاب تیردی یک شمشه نبات را صاف نموده بقوام آورده غنچه را
 در آن حل نموده تیز نموده قطره قطره گلاب میداده باشد تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد
 از آن در خوان نقره با پنبه میوارند و افراص سازند را قلم گرداگر عشره و بنجونه غنچه طلا
 محلول با ورق طلا اضافه نمایند بر آئینه در افعال خود اتومی خواهد شد و در اعراض مطلقه
 میباید قرص زر شک کبیر و درم معدده و دیگر و پهای و مرکب بلغمی و استسقاء را با نافع
 ص عصا زر شک مغز تخم خیار بن مغز تخم خرپوزه از هر یک سه و درم گلاب
 ترنجبین از هر یک شش و درم تخم کشوت رب السوس طباشیر تخم کاسنی
 سنبل الطیب عصا زر فاخته فوه لک مشول ریون چینی از هر یک دو و درم زعفران نیم
 کوفته بنجینه باب ترنجبین شسته افراص سازند قرص زر شک صغیر ص زر شک
 پانزده و درم تخم کاسنی خر تخم خیار بن از هر یک یکدیم گل سنج بنجدرم ریون چینی سنبل
 از هر یک یکدیم طباشیر زر قطن افراص سازند قرص زر شک بار ص زر شک
 نیم و درم رب السوس یکدیم نیم مغز تخم خیار بن تخم خر فکاسنی از هر یک و درم گلاب و اگر
 سازند شربت و شتال قرص زر شک کافوری صی غنچه و حرارت و کبد و معدده را
 نافست و تنگی نباشاند و التهاب اساکن گرداند ص زر شک متقی مغز تخم خیار بن مغز تخم
 که و مغز تخم بند و نیم مغز تخم خرپوزه از هر یک سه شتال طباشیر سفید و ورق گل سنج صندیل سفید
 از هر یک یک شتال و نیم ریون چینی نیم شتال لک مشول و شتال تخم کرفس کافوری

از هر یک شتال زعفران یکدنگ کوفته بنجینه باب کشوت افراص سازند شربت بکشتال و قرص
 فاخته ریجان و در دیگر و سپر و پهای رطوبت و کس را نافع باشد و سده کشاید ص عصا زر فاخته
 بست و درم سنبل ده و درم طباشیر سفید چهل و درم کوفته بنجینه باب صاف شسته افراص سازند
 قرص لک مشول لاهی را سود دارد و سده کشاید ص لک مشول ریون چینی از هر یک
 نیم و درم اسارون زر و بنجونه سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون ناخواه از هر یک قطره
 بادام تلخ فوه بنشین عصا زر فاخته از هر یک و درم فلفل بنجیل از هر یک یکدیم کوفته نبات
 صافی افراص سازند شربت بکشتال قرص کبر اوجاع طحال را نافع بود و سده کشاید ص
 پوست بچ کر اشق از هر یک چهار و درم زر و بنجونه و درم فلفل بنجیل از هر یک شش
 اشق را در سر که مل کنند و باقی او و دیگر کوفته بنجینه باب شسته افراص سازند قرص ایلیا
 سپر صلب از هر یک ص ابر چهار و درم فلفل سفید اشق از هر یک و درم اشق را در سر که مل
 کنند و باقی او و یک کوفته بنجینه باب شسته افراص سازند شربت دو و درم باکنجبین بنجدرم قرص
 فوه طحال را نافع بود ص فوه دوازده و درم ابر سا پوست بچ کبر زر و بنجونه و درم
 کوفته بنجینه باکنجبین شسته افراص سازند و باطنج انیسون استعمال نمایند قرص سنبل و درم
 صلب کبد و معدده و دیگر را نافع بود ص سنبل فلاح از هر یک ریون چینی قصبه الذریره از
 هر یک سه و درم زعفران را انیسون قسط فلفل از هر یک یکدیم مقل مصطکی از هر یک و درم
 اشق نیم و درم اشق و فلفل در دو شب مل کنند و در وای دیگر کوفته بنجینه باب افراص سازند
 جفت در دهنه باد و شب و جفت در و کبد باکنجبین قرص که استسقاء و فساد و دیگر و سپر و
 اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سنج گندار زر شک سماق کزبانج تخم حامض تخم کاسنی
 فاخته تخم خر فکاسنی یکدیم فلاح از هر یک انیسون سنبل ریون چینی لک پوست بچ کبر امون
 از هر یک یکدیم کافور را کوفته بنجینه افراص سازند شربت دو و درم قرص کوبک معدده
 ضعیف را قوت دهد و کدازد که فصول بان جمع شود چون بر شیبانی طلا کنند صدراع را نافع

بریک سداب خشک یک سیر و در آن آمیزند و یکدوزه دیگر در اندازیم بگویند و قرص بس
 برشور بگویم کنند تا بریان شود و بگذارند که بشوید بگویند نرم و سبب باد و درم با یکبختین
 قرص کنز المرحوم ترکیب جالینوس سبب صلبت البکدار و قرص کنز المرحوم چهار شقال فلفل
 سنبله سارون اشق بریک و شقال اشق راوریک و خصل خلکده ادویه دیگر کوفته بختین
 بان بشوید و اقراص سازند شربت بختین قرص فنجکشت در دجکر و نخی و لاس
 و در سبب زراعت ص لک مغول ربون و نخی طهایر سفید بریک بکرم تخم کشت
 تخم فنجکشت پوست بختین کزرا و نخل و لک کنز المرحوم کاشی سرخ کاشی بریک
 سه درم شربت و درم یاس درم با شربت کاشی قرص ساق و قرص جبت استقا و شقال
 مختار و جرب است ص سنبل الطیب بکرم تخم خیار تخم خرد تخم کشت تخم کرفس مصطکی کاشی
 ربون بریک بکرم گل سرخ بچندرم عصاره زرشک با زرشک ده درم بکدر شقال قرص
 تا جمل درم آب کاشی و شربت ده درم غلبه و درم یکبختین بختین درم مغز خیار شربت استقال
 نماید قرص بندی بخت در بخت ص بختین بکری کشیز خشک ال سفید کوفته
 بختین قرص سازند شربت بکرم بادیه مناسبه قرص دیگر نافع بذر و اسهال ص
 انبه کسه مغز خسته جاسن کسه لیلیه زرد و بریان در دغن کبک برگاه شکافه شود براب کوفته
 آینه و اقراص سازند شربت بختین شقال آب سرد قرص اسهال دموی و اقراط طشت و
 رانافع باشد ص پنج انجبار چهار درم گل سرخ صغیر عربی کزرا تخم خرد بریک سه درم گلاب
 نشاسته گل ارمنی بسططهایر سفید رب اسوس از بریک و درم آفاقا بکرم و بکرم کوفته بختین
 آب سور و اقراص سازند قرص الیاد و ص تخم کرفس انیسون و اچینی بریک شربت
 مصطکی فستقین بریک چهار درم فلفل و انیسون چندید بریک و درم آب مالص و اقراص
 سازند شربت بختین قرص زنجیر خون شکم و زنجیر و فلفل الدم رانافع بود و ص گل خنثی
 گل ارمنی قوططهایر طر اثبت بلوط آروک کنا رجب الیاس از بریک و درم تخم حماض بر

صغیر عربی گلاب از بریک چهار درم نشاسته گل سرخ از بریک سه درم تخم کرفس
 ساق از بریک بکرم باز و زیره کزانی بد بر بریان کرده از بریک نیم شقال کوفته بختین کرده
 بلعاب بزر قوطط و اقراص سازند شربت بکرم قرص زنجیر برای اختلاف دم و زنجیر
 ص طین مخم طین ارمنی قوططهایر طر اثبت از بریک و درم تخم حماض بری صغیر عربی
 گلاب از بریک چهار درم نشاسته گل سرخ از بریک سه درم تخم کرفس ساق مصطکی از بریک
 بکرم بلوط آروک کنا رجب الیاس از بریک و درم غنص زیره کزانی که در غل خمر کشت
 غنصانده لهدازان بریان نموده باشند از بریک نصف شقال کوفته بختین بلعاب پنبول
 خمر کرده اقراص سازند بر قرص بکرم قوت این تا شش ماه بانی می ماند بعد ازین بختین
 بشود و قرص کنا فست اقراط خون لوباسیر راص مرجان که باد و غنص سوخته گل آراسته
 از بریک و درم لیلیه سیاه لیلیه آله از بریک بچندرم تخم کنا سه درم قتل و درم قتل را
 در آب ترکند تا شسته حل کنند و در بار کوفته بختین بان شسته قرص سازند شربت
 نافع درم آب آب گلاب قرص برای زنجیر محرب است هرگاه حرارت نباشد و رانافع
 بود استعمال باید کرد ص بزر الیون بختین تخم شبت تخم رازیانه از بریک بچندرم ناخواه درم
 و نیم انیسون سه درم تخم شبت سه درم تخم کرفس ده درم اگر و درم زعفران زیاد کرده
 الیون است قرص زنجیر کزرا کزرا من که از ان دفع شود با مارا غسل و قتی که فاسد بیا
 باشد و با شیر بخت اگر بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ سوخته آفاقا بریک و شقال بختین
 سرخ زنجیر زرد بریک سه شقال تلک آب بنده شش شقال هیدر با بسایند و آب گ
 باز رنگ شسته اقراص سازند و از بخت درم ماد و درم بکار برند قرص زعفران
 که او شکم را نرم کند صغیر سوخته را از تن فرو داند و اندوه دل را از او کند و شکلی نشانند
 ص زعفران صندل بریک و درم صغیر عربی شکم گل سرخ بریک بچندرم ترید سفید
 بیت درم سه درم کوفته بختین آب بسایند و اقراص سازند و در سایه خشک نماید و بگو

مصلحت دوم مغز با دم نیکویم و نیم عقل از قشر آب حل نماید و او را کوفته بجنه بان
 افراس سازد مغز قوی شود در صلابت کبد آب کاسنی تازه با آب کباب یا آب زیتون در صلابت
 باور بخوب و در بولاسیر آب گنداق قرص شب خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد و در
 شب بمانی کل صفتانی از هر یک یکدم که با و وارد ناسفته افاقا از هر یک سه درم دم الاون
 صمغ عربی کثیر از هر یک دو درم همه را سحق نموده قرص سازند شربت از بندرم ناکتقال
 قرص نافع برای زهر بلغمی ص زهره بریان مدبر باز و سبب مصلحت ساق تخم کرفس از هر یک
 یکدم جفت بلوط کنار حب الاس طباشیر سفید کل مخموم گل ارغنی طراشیت از هر یک دو درم
 نشاسته گلاب صمغ عربی تخم حاش بر واحد چهار درم کوفته افراس سازند آب بازنگ شربت
 بکنتقال قرص ذیابیطس ص طباشیر خج جزو تخم خرفه تخم کاهوز از هر یک هفت جزو تخم
 حاش کل سرخ کشتی خشک گل ارغنی از هر یک سه جزو صندل سفید گلاب ساق از هر یک
 دو جزو کافور نیم جزو آب ک خرفه افراس از بند و یک صمغ عربی ب ناز بخورند و صمغ ای می جو قرص
 تخم خیار تخم خیار زهره مغز تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارغنی
 نشاسته از هر یک سه درم شامخ مغسول دم الاون عصاره لیمو التیس شهد انج حب ابلاب
 خشخاش سفید و سیاه از هر یک سه درم با دام حب جلفوزه از هر یک دو درم تخم کرفس
 زعفران نصف درم کاکج پانزده عدد کوفته بجنه بلعاب همدان افراس سازند شربت دو درم
 بهار الزور قرص طین که جفت بول و قروح مثانه نافع ص گل مخموم طباشیر کبریا صمغ
 و فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین بالسویه کوفته بجنه بلعاب سپنول آب شند و با کنتقال
 بدیند و در نوزد دیگر مغز تخم خربزه هفت ص جفت قروح کایو مثانه و قنطیر بول و بول الیم
 بلعاب مجرب است ص افیون تخم کرفس بزر الیم سفید شهد انج هر یک بکنتقال تخم زرا
 و متقال زعفران تخم حاش بری مغز با دام تخم مقشر هر یک سه متقال تخم خار و ازاده
 متقال کاکج حبیل بیت و بجنه و کوفته بجنه بجنه شربت افراس سازند قرص کد با کت

بول الیم کوی ناخت ص تخم کرفس یکدم افیون کند بر یکدو درم نیم کد با صمغ کدگان کد
 بجنه درم بوزن بکنتقال قرص سازند شربت یکدم ص بانج ساق قرص لبوب قرحه کلید
 و شانه را از ریم پاک کند ص بزر الیم سفید افیون هر یک دو درم تخم مجرب پاک کرده نشاسته
 تخم خطمی خیارین تخم کرفس تخم خرفه تخم بادیان دو قوس هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز باد
 شیرین مغز هلدان شیرین قنطیر هر یک چهار درم نبی مغز خیار تخم کد شیرین مغز تخم خربزه
 رب سوس تخم حاش مغز جلفوزه هر یک بجنه درم گل ارغنی ده درم کوفته بجنه بلعاب تخم
 لسان شسته افراس سازند شربت بکنتقال با جلاب بدیند قرص با سکن بول او بول
 کد از کرمی بود باز دارد و شنگی بکنتقال ص کد انج لبان ذکر افاقا هر یک یکدم پوست
 بریان کده بروغن کد و جرب کده بکنتقال کشتی خشک بریان کده و بروغن یکدم نیم
 گلاب گل ارغنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم بلوط تخم سور و هر یک سه درم کوفته بجنه افراس
 سازند شربت دو درم آب بر قرص کد قروح مثانه سفید بود و مجرب است ص زعفران
 هر یک بجنه درم تخم خیار تخم خیار زهره مغز تخم هلدان تخم خرفه تخم کد بادیان از هر یک
 ششخاش سفید سه درم مغز جلفوزه بجنه درم کثیر صمغ عربی نشاسته با دام تخم هر یکده درم بانج افراس
 سازند قرص که جفت بول الیم عجیب الاثر است ص انیسون سه درم تخم کرفس گل ارغنی
 صمغ عربی کند درم الاون هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کد هر یک بیت دم قنطیر
 سازند شربت دو درم با یک اوقیه شربت خشخاش قرص کاکج کلید و شانه و بول الیم
 نافع بود ص مغز تخم خیارین حب کاکج مغز با دام مقشر رب سوس نشاسته صمغ عربی دم الاون
 کد کند تخم کرفس هر یکده درم افیون و سی باب صافی افراس سازند شربت از یکدم
 بکنتقال قرص شیب جرب شانه را نافع باشد ص شب بمانی دم الاون گلاب کد
 سه درم کثیر اشش ورم صمغ عربی دو درم کوفته بجنه آب خرفه قرص سازند و شربت
 حب الاس بنوشند قرص بزر جرب مثانه را نافع بود ص تخم خربزه ده درم مغز تخم

خیار خجدرم مغز تخم کدو خطمی مغز بادام شیرین کثیر انشاسته رب السوس خشکاش سفید گل
تخم کرفس از بر یکدو درم بر الیج و می کوفته اقراص سازند بشریت بنفشه بدیند قرص
و با بیکس نسو ثابت این قرص صلب لاس تخم حاص مغز از بر یکدو درم صمغ عربی انشا
از بر یکدو درم کوفته بچینه بلعاب بر قطونا اقراص سازند بشریت دو درم قرص لوب
قرص کلید و شانرا از نیم پاک گردانند صمغ فندق مغز بادام شیرین مغز بادام
تخم خربوزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خطمی خشکاش سفید مغز حب لاس انشاسته تخم
سفید تخم خجاری رب السوس گل ارمنی مغز خربوزه دو قرص از بادام تخم کرفس از بادام
بلعاب بر یکدو درم بشریت اقراص سازند و در سایه خشک کنند و بر روز یک ص که کاشته
باشد با جلابی مناسب قرص که تا بلیف از بادام سوس نافع از برای فروج شانه ص
عصاره لویه التیس تخم بید که با شیمی انشاسته تخم خیار تخم خربوزه تخم خطمی سفید تخم کدو
تخم کرفس فطر اسالیون اقراص کاکیج از اسنادی کوفته بشریت اقراص سازند و در
حاجت دو درم سنگ زوی بکار بند قرص بکیت فروق در شانه ص و اسکا
فلکی شسته انشاسته بجزه ارمنی مغزول سائیده اقراص سازند و در وقت حاجت بشر
زنان جل کرده فروق نمایند قرص صمغ فندق و لادوت نماید و بجزه زنده و مرده را ببرد
ص مرغا و شیر بکین بر زوهر یک یکدو درم ملینیت بخدرم بملیک شربت است با آب سرد
یا بلخ حلیم بند و غیره بزمین عمل نماید و غذا بخورد آب قرص مرکا و ملینیت بخورند و تسهیل
و لادوت نماید و اگر دلاوت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص ملینیت بکین با و شیر یک سد
خشک بکین و در خشک شکط اشج فرومانا قوه هر یکدو درم مرمره درم ترنس چند درم کوفته
اقراص سازند بر فرمی دو درم شربت بکین ص بلخ اهل و اگر ترنس نباشد جوش آن
و از چینی کنند و اگر باب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص برای سوزنک ص فلکی
کنند ست سلا حیت آفتابی کثیر اکل ارمنی خشکاش سفید صمغ عربی مغز بادام تخم خیار

خربزه مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو شیرین کوفته بچینه بلعاب سفول بقدر بخت باشد اقراص
سازند و در سایه خشک نموده نگا بداند بقدر یک باشد یا شیر گا و فروج نموده با آب ببرد
قرص کدو خطمی خون حیض و خون بواسیر کند ص زیره سفید سنبل قرضل مصطکی یک
بندرم سفید کند و درم الاخرین صمغ عربی لک سفول سفول گل ارمنی انشاسته افیون یکدو
بلبله سیاه بلبله آلمه خشک الحیدر باز و کراچ هر یکدو درم بر الیج سه درم کوفته بچینه اقراص سازند
شربت یکدو درم فویم نباده هم توان و الیج کشنیز و مانق قرص از برای فروج عذقیه بنفشه
نکاو و سفید ص س سوزنه کند و شرب باقی از بر یک چهار درم بر دمای رفیق کرد و در
انار ترش میاشند زراوند فلفله از بر یک شش درم و همرازم حق نموده بشراب مثلث شربت
اقراص ساخته در سایه خشک کرده بوقت حاجت سوده بکار بند قرص که چون بر روز
یک شقال آنرا با ده درم شراب سفرجل بخورند برای غدی و لوب یا سفید است ص گلنار
فارسی اقا قیام حب لاس گل ارمنی از بر یک یکدو درم سفید سفول سفید بخدرم صمغ عربی
کندر از بر یکدو درم کوفته بچینه باب سبب بشریت اقراص سازند قرص صمغ از برای فروج
عقده اکالا قصب ص فطر لاس مخوق می درم اکاب نذیده در پنج زرد از بر یک یکدو
بهره اینکو صلا بکرده و باب برگ اسفول و سرکه بشریت اقراص سازند قرص اقوی از
قرص کدو صمغ زرنج زرنج زرد از بر یک بخت جز و لوره چهاره آب نذیده است
جز و اقا قیاد و از ده جز و مجموع نیکو صلا بکرده و لبر که کشته و آب برگ سفوس بشریت اقراص
سازند و در سایه خشک کرده بوقت حاجت بکار بند قرص از برای تقویت باه ص
مغز بادام تخم خیارین صمغ فندق بکین صمغ فندق بکین صمغ فندق بکین صمغ فندق بکین
و از فلفل حصیه انشاسته گل سرخ مصطکی سلیمه خولنهان از بر یک چند درم سوزنی جز و لوب
مغز تخم خیارین تخم کرفس از بر یک چهار درم بسیار صمغ عربی کثیر ادم الاخرین کند
مغز تخم خربوزه رب السوس کاکیج از بر یک دو درم افیون دو درم بخدرم یکصد و پنجاه شقال

گرفته باب ششده اقرص سازند شربت از یکدوم تا یک شقال باشی و تخم خرفه نبوشند سیلا
منی دفع شود و قوت باه بفراید قرص مجرب ستا جهت حمی ق که اسهال بود و در
ناسفته زیر مهر و ساینده که با ساینده از هر یک یکماشته طباشیر گل و غمستانی صمغ عربی
گلنار فارسی تخم هاشم بریان گل سرخ گل ارغوانی اقا قیال پوست بیرون پسته حب لاس
دانه سیل از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خشک تخم کاهوز از هر یک سه ماشه خرفه مقش بریان
صندلین از هر یک چهار ماشه کوفته بجنه باشی و بار سنگ بنز اقرص سازند بقدر یکماشته
قرص صندل مشروب است جهت حمیات حاده و غش شدید و گرمی بکوبه و
خشک زبان که از ارتفاع انحره صفراوی باشد و صاحب شفا و الاستقام گفته که او بر دو طب
است نیمه سرسایع التفیع یا فتم صمغ تخم خیار با درنگ کافور کثیر سفید هر یک پنجدرم صندل
سفید زرد صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک و درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک
چهار درم کوفته بجنه بلعاب استغول که از انارین یا از گلاب برآورده باشند شسته اقرص
سازند هر قری درمی و در سایه خشک کنند شربت یکقرص باب انارین یا آب سیب
و ترش و اگر ملین مطلوب باشد با التفیع تمر سندی که در تخمین باشی شست در آن محلول باشد
بنورند قرص مجرب بجهت حمیات منجمده کبد صمغ کافور نیم شقال ربون بجنه بکوبه
کثیر صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم با درنگ از هر یک و درم بجنه خشک نیلوفر
هر یک سه درم گل سرخ بندرم تخمین شکر از هر یک و درم اقرص سازند قرص اگر در
بنمای مری که زانی که پشت چشم و روی و پای رانج شده باشد بکار آید استغول از ستاج
صمغ قلع اخضر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم و نیم مغز بادام تلخ بود و نیمه
خشک هر یک چهار درم اینسون لک منسول هر یک پنجدرم ربون و خطای گل سرخ
سنبل الطیب هر یک ششدرم ایاج فیکر اینست ورم کوفته بجنه باب عنب ثعلب از هر
سازند هر قری و درم و نیم هر یک قرص با باد الاصول بخوراند قرص جهت غش

و بنمای کند مجرب است صمغ عصاره غافش شش درم طباشیر و درم سنبل الطیب و درم
گل سرخ پنجدرم باب اقرص بندم قدر و درم شربت یکقرص و درم اقرص که اجزای ترمان کبیر
جهت ورم و جگر کسور و درم سنبل انفس نافع و جهت استفا و جید بل صمغ کبیر بجنه غنصل کوبه
و در خمیر گرفته و در تونر ننداخته شود و بکوبد از آن که مغزوی بغایت نرم شده باشد و در باون
بسایند و بوزن آن کرد که سه امانه نماید و قدری شراب بر سر آن کنند و نیک بشنند و
را بروغن گل چرب کنند و اقرص سازند بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه
است قرص جهت سخت قویا و درام بارده و صداع بلغمی بغایت نافعست صمغ زرد و نیمه
مغز بادام تلخ هر یک جزوی منقل و و جزو منقل را در سر که گفته سه روز شوالی خیسانند و او بکوبد
بجنه و مثل نمایند و یکدگر نیک صمغ اقرص سازند و وقت حاجت باب کاسنی بکوبد
و طلا نمایند قرص کلت که بجم برش و نعل نافعست و بعد از شفا بطنی بسیار و اینون با بر این
سود و در صمغ شق منقل هر یک و درم با درون چهار درم خردل سفیده و درم منقل شکر
را در آب حل کنند و او بکوبد بجنه آن شسته اقرص سازند و بوقت حاجت بکوبد بکوبد
طلا کنند قرص که تن عرق و در نماید صمغ کافور نیم جزو صندل سیاه سنبل الطیب
سافج هندی مرگل سرخ هر یک جزوی تو بام و در سنگ هر یک سه جزو کوفته بجنه بکوبد
اقرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بر بدن بپاشند قرص جید برای صیبا
صمغ صندل سیاه سنبل الطیب شب سافج هندی مرگل سرخ هر یک جزوی تو بام و در
سفید از هر یک سه جزو کافور نصف جزو با گلاب اقرص سازند و بعد خشک شدن استعمال نمایند
قرص برای درازی سوی سر صمغ اکلیک ثار سکا کاسی نیم آثار صمغ دوازده و درم شیش
نیم آثار صمغ او و بکوفته در گری آبی انداخته بر آتش بکوبد از آنکه شیره داخل نمایند و بریزند
تا که شیره خشک شود و پس دو آثار شیره دیگر اندازند تا که شیره جزو شود یک آثار شیره که باقی مانده است
آنها داخل کرد و بنزد و در گری از گری که آبی در آنها بپاشی میگردد و بپاشی با شند پس از آنکه شیره

برای طریق و هم صفت چند بر سر درم نظرون یک درم و نیم خربق یک درم و نیم قرص سائده
و در بعضی روغن حاصل نموده قطور نمایند قطور محرب برای درم درم درم درم درم درم درم
ابیش کافی در شیر و خزان و سفیده تخم مرغ و لعاب بنگو مخلوط نموده بکار برند اگر ریشه
باشد سست لیکن در بعضی شدید از رجه خارده او و به راجه پنج بر دره در گوش استعمال نموده
شده و منافع مشابهه گردیده قطور که سنگ کرده و مشابهه در اجلیس بند شده باشد
بر آوردن و غن خشک و غن ترب از هر یک دو درم و روغن غنرب سه درم و روغن
منفر تخم خرپوزه منفر تخم که در حبس کالنج از هر یک پنج درم حبس انقب دو درم آب خشک نازده
پانزده درم آب بر سیاه شان ده درم او و به را کوفته بخیته با آبها بپوشانند و صاف کنند و با
چوش دهند تا بحدی که آبها بسوزد و روغن بماند و بجز الیو و رازم صلا که در در آن داخل نموده
در اجلیل بچکانند قطور که نافعست از برای قروح شانه صفت منفر و تخم الاغین کند ریشه
نقاسه ایون شیا فاسا ساند و در وقت حاجت بشیر و خزان مل کرده قطور نمایند قطور
بجست قروح شانه و بیماری بول ص صفت عربی نقاسه سوده بشیر و خزان مل کرده در اجلیل
چکانند قطور برای این مرض ص پوست خشک نقاسه ریل سوس نرم سوده سیاه
سازند و در وقت حاجت بشیر و خزان سوده در اجلیل چکانند حروف الکاف
کحل القهر الطی جهت رفع سیاض معیدیل است و در اندک زمان قلع میکند ص صفت
مخوق مغلول و درم بوره از منی زید البحر هر یک یک درم بدستور مرتب سازند کحل برای
دفع نزول که شروع شده باشد و کینه یا نفخ و بهر نقیبت با صره نماید معمول جدا مجد و هم
ص سنگ بصری گل چنبیله نازده هر یک دو درم منفر گونگی و نیم باشد مچ سیاه و نیم عدد
قرنفل و نیم عدد مایران منفر تخم سرس منفر تخم مچ و اید تخم که فی از هر یک دو نیم باشد
لیمون کاغذی بازده عدد کلاب نیم آمار اول و در لیون که تخم بر آورده باشد سنگ بصری
منفر گونگی که فی سرسل انداخته بند کرده بالای و بکدان او و بزان نمایند که دو با و رسد

در چهار پنج روز که لیون خشک شود باز در لیون دیگر بر کرده نگاه دارند باز کوفته با ریک است
در ظرف کافسی آب لیون انداخته از دو چوب نیم که در یکی از آن فلوس جدا ساینده باشد
و در دو فلوس س فلوس نصب کرده باشند بدفعات کمرل نمایند و امیران کلی گل چنبیله و دیگر
و او که نگا بپوشته اند داخل کنند تا که صد لیون تمام شود بدان وقت مر و لید سائیده باز
از کلاب هر یک کمرل کنند باز خشک کرده مثل سر سائیده نگا بپوشته اند وقت صبح یا
بیل میل چشم کشند و بچهار پنج روز چرک و عفان و چشم کشیده باشند البشیر و دو آنز و
موقوف نمایند انشا الله تعالی آهسته آهسته نزول دفع شود کحل مستعمل از بیاض جد و هم
جهت سیل نزول و نقیبت بصر و دیگر امراض چشم ص سر سوده توله سنگ بصری توله
سده که بکینه سندر همچنین در بکینه یک شش باشد سوسن کمی مر و اید مر جان مشکاف
بصوری نیلا تونه تونبای بارونی ناف سنگ شب بمانی بپوشته مچ سیاه از هر یک باشد
میران چینی شش باشد پاکو شیره گاو هر یک یک توله یا بر چغوری یک توله پاکو را در گوهر گاو
اشدا ده و وقتی که نیم بپوشته شود بر آورده خشک کنند و همه او و به را جلوده طلحه کوفته بخیته
کمرل انداخته بهیت در کلاب سخی نمایند از صبح تا شام بعد از چیل پاس بر آورده
مل روز نگا بپوشته استعمال نمایند معمول را قلم روشنی چشم و رفع غبار و بقای رمد و نقیبت
کحل سلاق ص صفت پالی شش ام سر سوده اصنافی یک درم مایران چینی مچ سفید
انه موئنه سفید از هر یک باشد سنگ بصری پنج باشد کلاب نیم مل گل خام چنبیله شش باشد
اول جهت راد که به آبی گذاشته گل چنبیله کشنده از پارچه بافته بگذارند اگر خیری بماند باز
کشند تا بحدی که در اجلیل کلاب تر نموده و در روز نگا بپوشته او و به را مثل فبا سائیده
در جهت انداخته کمرل نمایند و وقت حاجت کلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند و بشیر
آب داخل نمایند نمود و کمرل نمایند که خوب خواهد شد و بپوشته اند که گل چنبیله از برای
شش مذکور است سواهی گل چنبیله خام است کحل محرب جدا مجد بر دفع گل چشم

کتاب طب
کتاب طب
کتاب طب

ص گل کفچه چهار صد گلی گل منبلی چهار صد گلی فلفل گرد چهار صد حدس شنبلیله
و دوام پنجه بسیار بار یک نموده استعمال نمایند کحل منقول از بیاض عم مردم جهت
بیاض و مود و ظلمت البصر و خیالات و ابتدای نزول آب مشف رطوبات و نفوذ
چشم منبلی سرشش مردم سخوان خرماسوخته یکدم سافج بندرم نشاسته دو درم صابون
در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب منقول از بیاض عم معتقد و خیر مدافعه نیز
خالی از شفت نیست پس صابون بنجدام خام نیلانوتورمال هر یک یکدم صابون
که کار در زردی و یک نموده در طرف بینی بر آتش که ارند و نیلانوتورمال را در صابون
ساختند و زن نموده در صابون اندازند تا که صابون و نیلانوتورمال مثل آب شود بعد از آن
برای انداختن از دسته بینی حل کنند و زیر آن آتش نیز نمایند تا که رنگ و واسیاه شود و بعد از
فرود آورده نگاهدارند وقت حاجت باطل و از شفاش گرفته در صدف قدری آب فرشته
و در آن خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند کحل برای سبل و ناخسته
بیاض خیر بر سیده ص نخاس محرق شافج مغسول هر یک پنجاه اقلیمای نفوذ
زنگار صبر پوره از منی هر یک یکم فلفل گرد فلفل در از زعفران هر یک یکم باشد کوفته
بنجینه سر سمانند و در چشم کشند کحل که استادم مردم جهت سبل و بقای رمد و دوسه دان
بهر استعمال میفرمود ص صدف سوخته چهار ماشه توپای کرمانی مغسول میت ماشه
سفید شش ماشه کوفته بنجینه سر سمانند کحل نافع در منج که با قرحه و وجع باشد منقول از
عم مردم ص از زوبت شیاو ابیلا افون زعفران مساوی کوفته بنجینه خرب ساینده
بکار بند کحل جهت و به ص توپای مغسول ده درم بید بلبله زرد صبر هر یک چهار
نفل بندرم و فلفل یکدم کوفته بنجینه استعمال کحل الجواهر بصیر را قوت و بدو نیز که وانه
سودا صفائی بندرم با قشیش بندرم اقلیمای طلا و دانه دو درم مر و در دانه ناسفته
از عفران بندرم سافج بندری و دو درم صلابه کرده در چشم کشند کحل جواهر دیگر ص

کتاب طب

اصفهان توپای بندری از سر یک و دو درم با قشیش بندرم و بنفشه سفید سنگ طلا و نفوذ
امیران منی نفل سفید و فلفل اقلیمای نفوذ روی سوخته از هر یک چهار درم سلطان
نبری مر و در دانه سافج بندری از هر یک شش درم با قوت سر لاجورد و سفید زعفران
من سوخته از هر یک و دو درم صلابه کرده استعمال نمایند کحل بازو قوت بصیر نماید و دانه را باز
دارد و دانه جنین را سود دارد و ص شافج بندری شافج بندری از هر یک و دو درم فلفل دم لاجورد
از هر یک بندرم روی سوخته از هر یک یکدم فلفل شک از هر یک و یکی کافور یک مسو
کوفته بنجینه پان اکتال نمایند کحل که نزول آب را نفست ص سر بزرگ می ده درم
شخم خطی که خالی از منی شود از هر یک پنجاه اقلیمای نفوذ و در چشم کشند کحل بنفشه کوفته بر و دانه ص سخوان و
شک کنند و دیگر صلابه کنند و در چشم کشند کحل بنفشه کوفته بر و دانه ص سخوان و
سوخته بندرم و دانه کند چهار درم سبل حب بلسان از هر یک سد درم لاجورد دانه
کوفته بنجینه جنین کشند کحل که جهت چشم را نگاه دارد ص توپای ده درم شیاو مایه اسود و ص
ستقوی حنفی ص از هر یک یکدم کافور یکی کوفته بنجینه باب غوره یا آب سماق بر
در ساینده شک کنند و ص و شام و در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر از ص کافور بنجین
هر یک یکی شاد و آقا حنفی شیاو مایه سلطان بحری اقلیمای فند هر یک یکدم
لباشیر و بنج هر یک یکم فلفل فیروزه با قشیش اسفند نشاسته هر یک و دو درم مر و در دانه
بلبله زرد هر یک سد درم از زوبت چهار درم آب غوره بندرم سر شستند کحل الجواهر که
مرکبات شافج ص شک یکدم از قشیش اقلیمای فیروزه زرد و شافج جلا جورد و دانه
ناسفته بندرم سافج بندری توپای کرمانی بندرم کحل اصفهان ده درم علی الزهر و ص ساینده
کحل جهت احوال خرب و مسمول جواهر ص دانه سدر و ص با قدری شک غیر بنجینه
در چشم کشند و دانه باین روش باید که در سدر و ص بسایند و هر خرقه بر آگنده نموده قشیش
سازند و در چراغ که آتش روشن گلی سرخ یا کبود انداخته روشن نمایند و بالای طاس یا کوزه بجا

و از گون دارند و دغان و ران متعلق شود بعد از آن از پر مرغ یا کار و گرفته بکار برده و دغان
 کند جهت ابتدای نزول و سیلان رطوبات نیز منحل است و تجرید آمده محل جهت دوسه که
 سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است ص شادنج بندی بعد مایه ان چینی بلبله
 هر یک یک آمشک انگلی بدستور مرتب سازند محل جهت نزول منقول از مجموع ص درخت بابیان
 را که بار آورده هنوز تخم او محتمل نشده باشد از پنج برکنده و صافی نموده در سایه خشک کنند هرگاه
 خوب خشک شود بلنج و برگ و شاخ و دیار گرفته در سنگ سماق لبایند و هر روز اکتحال نمایند
 و در انشای استعمال گلخته از برگ سحر خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند محل را را اساد
 معروف بدو در الکاتب جهت حفظ چشم و تشنگ رطوبت و تقویت نظر سود دارد و ص شیان
 مایشان را از دور هر یک در می سره اصغافی عربی باب باران و در دم بلبله زرد و نیندرم آب
 غوره انگور یک درم کاغذ و انگلی بدستور مرتب سازند محل معمول حکیم اگر بماند محرم جهت
 در چشم و بقایای رمد و بل ص از روت سفید شیر خور و زرد و بر جوب که چسبیده
 باشد ملایم بریان نمایند پس بکیند از آن شش باشد و چاکسو در کیده کرده بیا و بزنند و رویک
 که در آن آب خور کین داخل کرده باشند و بچوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس از آب و
 منقشر نمایند و بکیند از منقشر آن و سفید آب کا شعری منقول و کت دریا از هر یک سه باشد
 رسوت چهار باشد نهات سفید بکتول و همه را نرم صلا بنموده در چشم کنند محل الجواهر بنوع دیگر
 ص مروارید ناسفته مرجان قرقری اقلیمیای فیهی اقلیمیای فیهی پوست بلبله زرد
 و چینه و رنگ اند اصغافی حقیق سوخته از هر یک و منقال مرجان سفید مایه ان چینی فوزه
 بتشاپوری اصل بنشی دار فلفل صغ عربی حفض یکی زعفران شادنج عدسی از هر یک یک مثقال
 بدستور مرتب سازند محل مبارک منسوب بحضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در
 الله تعالی منحصص محل اصغافی دو درم توتیای کرمانی پنج اندزانی هر یک یک درم مایه ان
 چینی ریح منقال کاغذ یک جوهر بنی سافرنجین است که پیچیده و بلبله زرد و نیندرم

بکوبند و آب تیرین نیمه طبل بچوشانند تا ریح بماند صاف کرده در همان آب دوا را سمی کنند تا
 شل غبار شود از پارچه دارائی گذرانیده بکار برند محل که با اکثر امراض چشم بسیار نافع است
 ص ریح کاغذ کاغذ ریاحی مشک خالص مایه ان چینی کت دریا منقش تا نوبت و بکیند
 مساوی گرفته کوفته بنحیه اول در سنگ صلا بکینند یا در ظرف مسی کبی قلمی باشد خوب
 بسیارند که شل غبار شود محل که استعمال کرده بشود در ابتدای نزول پیش از قدح منقول
 از مجموع بلبله ص مایه شیان از پی انگلس که خاکستر شده باشد دغان کوزه نحاسی قلمی
 و سبب هر یک و می فلفل نصف جز و هر راسحق کرده تسبیح بنوع حقیق داده خشک کرده باران
 در آب را نیندرم تسبیح داده خشک کرده باران نموده از خرد گذرانیده محل آورد محل جهت
 خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی اغل بهم رسد از مجموع ص زهر مایه شیان خشک کرده
 یک و نری شوره قلمی پا و سپر سرد و را خوب صلا بکیند که اکتحال کنند محل از مجموع جهت
 کوری و سیل و غبار و رمد کینه و بیاض ص مرج یک شد و زهر زهره هر قدر ری که تر شود و زرد
 باز خشک کرده بعد از آن در آب لیون و زرد و خشک کرده و منقشر کبی سنگ بصیرت
 که در آب لیون چهار بار باران کرده باشند و بنحیه که خام باشد هر یک بندهام کوفته بنحیه در سنگ
 سماق مثل غبار بسیارند محل ملکایا صرب از تعلیانا است که بصیرانی عبارت ملک که باشد
 و در کتب یونان مسطور است که بقراط و خواب با و ملهم شده محل و مطلق و جانی
 بود و جهت او اخر مرض صعبه و اقسام رمد نافع ص از روت مرلی بشیر الازع نشاسته
 شکری سفید هر یک بنجد درم منقش بنوع یک درم محل منقول از اکمل الصانع نفع میکند ابتدای
 نزول و ضعف بصیر و سلاق راص توتیای کرمانی منقول توبال محرق لولو غیر منقوب
 بعد سافنج بندی اقلیمیای فیهی صبر سقوطی سلطان بحری محرق زعفران سنبلیله
 از هر یک یک درم شادنج منقول شش درم نوساد فلفل ابیض دار فلفل هر یک یک درم شک
 و انگلی بدستور مرتب سازند محل سافنج از تالیف قدما است در رفع غشاوه و در رفع غشاوه

واست خافض و اکثر امراض چشم منقعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه چهارشنبه یا
 طلا و چشم کشند از کوری همین شوند ص سره افغانی مریشهای فقهه بر یک جا
 فقهه ساری فقهه لب بر یک دو ورم سافج بندی بکرم مراد و در عفران بر یک گرم درم شک
 چهار قیراط کحل باین را در سی روز زایل کند هر چند که صاحب علت ایوس باشد ص
 زردا لجر لجره از سی سرگین سو سار شک سقیه سقیه نیا با سوبه با یک طل آبی که مایه ان ورم
 بر یک ده ورم را در ان جو شاند و باشند و بهر حال رسیده باشد که در او آفتاب ساقیه پس
 صاف کرده خشک نموده از بفته بر کن استحال نمایند کحل مقوی بصرفه خط روح و ترو
 آب خیالات سفید و در مبع آثار قوی تر از شیاف مرارات است و بحدت کم است ص
 قویای کرانی مقبول است ورم باب مروق مرزنجوش نمبر کرده خشک کنند و بسیارند
 و غفل و دار فلفل و امیران هر یک درم نوشا و یک درم مجوع را گویند و آب از آن تر ساق
 و خشک کنند پس با تو ساند که در از هر بر و ان کرده استحال کنند و در وقت وی آنست که
 آب مرزنجوش کثیف در ظرف این گذارند تا در درسته نشیند و صاف بالا آید کحل غری
 از تالیف یونس جهت حفظ صحت چشم و دفع دوسه و امراض که از در مدبر سندنافت و در
 طل منافع او شل سافج با سلیفون کبیر است ص فقهیهایی دوهی تو بال نخاس تو ساق
 بندی قرفل صبر بک فرخ شک بر یک بکرم مرزنجوش زردا لجر نو ساق و بر یک بکرم
 و نیم شک انگلی کحل و یک جهت سبل و تاریکی چشم بسیار سفید است ص پوست تخم مرغ
 شسته پاک کرده سوخته رزن جوت مریشها بر یک یکماشته سنگ بصری و دوماشته زعفران
 چهار ماشه مشک تینی نیم ماشه بستره مرزنجوش زردا لجر نو ساق جهت بیاض سبل
 بصرفه و دیگر امراض نفقدار و ص مایه ان یکماشته قرفل یکماشته در غیر طل شیر جو شاند
 و در ساق خشک نمایند پس گیرند سنگ بصری سره سفید و دوهی زردا لجر نو ساق
 از هر یک یکماشته مخمر نیم کونی کونیل انار و بکاین این همه را با یک ساقیده در روغن

عوارض
 کحل
 کحل
 کحل

کحل

که نیم پا باشد سه روز خمیر نمایند بعد از ان فیه از پاره سن کرده بروغن مذکور آلوده کرده چراغ
 روشن نموده کاجل در چینی خام که نیمه بیک در چشم کشند اگر گل نیم یا بکاین و چشم بچیده
 در روغن سیاه تر شود و در چشم روغن نمایند و دهان آنرا در ظرف گلی آب رسیده بگذارد
 و در بار چلبسته چهل روز در آب اندازند پس برآورده استحال نمایند برای تقویت بصرو
 روشنی چشم و دفع خارش بسیار فیه کرده معمول اکمل الحقیقین المم الدنقین الد
 امیر عاتق الملک محمد الملک خان برای در چشم و در دوسه ص لیو کاغذی یک طل
 فافس سدرم شب بانی رن زلل اول شب را و ظرف اینی بریان کرده بعد از ان
 انجون و اصل کرده و آب لیو قدری نیز داخل ساخته از دسه آهنی مل کنند تا خام شود
 و آب لیو فانی گردد بعد از ان بهین دستور آب لیو داخل کرده باشند تا که بوجیه یک
 شود و چهار بسته نگارند وقت حاجت باب ساقیده اندکی گرم کرده که در چشم طلا
 و چشم بیندازند که او که شقیقه را و جاع شدیده و بیاخ خطیله را نافت ص بر یک مرزنجوش
 بالونه بر یکده ورم خام قطه الکلیل الملک بر یک بکرم کوفته نیمه بیاب صلیب شره کشید
 نمایند که او نافع از برای صداع ریگی ص تخم شبت بالونه بونده دشتی سداب پوره
 سبوس گندم همه را کوفته در پارچه بسته گرم کرده بر سر گذاشتند که او نافع از برای سکه
 ص قرفل سبیل بسیار جو بوا و ج تنکی سبیل الطیب عاقره حاتم بندی
 جا و رس گرفته در کیسه کرده گرم نموده بر سر گذاشتند که او در دوسه ریگی را سوود
 ص ناسخا و زردا لجر نو ساق و زردا لجر نو ساق و زردا لجر نو ساق و زردا لجر نو ساق
 یک گرم کرده بوجده گذارند و یکسده دهن با بکده قوع وی بر سر اشیت باشند بر قوع
 و وسط آن که او که همین عمل کند ص نلک سووده سبوس گندم بر یکده ورم ناسخا
 پنجدرم و پارچه بسته نگارند که او که جهت تحمیل ریاخ اشاجوت و مراق و تقویت
 نافت و ابلاقی و ریاخ نو ساقی عراقی زشته ص انسین شبت نو ساق بری زردا لجر نو ساق

اینسون تخم کرفس مغیر در آب بچوشانند و صاف کرده و در شانه گاو انداخته در خلوصه بکشد
 شکم نمایند که تا لایف شاه از آنی جهت تسکین درد معده و اسهال و دیگر و کلیه و سپهر و
 است و نفع است سبب العمل و قوی رانیت مفید ص با بونه گل سبب سبب جلد تخم کنان تخم
 شست سوس گندم نمک کلیل الملک جلد با هر چه هم رسد بچوشانند پس در شانه گاو انداخته
 بکشد کند و اگر استخ یا ندیدین تر کرده بر عروق نشاند قوی تر باشد که گاو که تسکین و جلع و
 نفع در یاج کند تجفیف عضو نماید ص نمک یک نرم جاورس سوس گندم سهر رادر
 در کبسه کند و گرم کرده بر اعضا نشاند که تا لایف احقر العباد و جت تحلیل ریا معده
 و جع آن لایف مفید ص ریح که گاو از آن ازان پارچه بشویند و نجیل با نغوا نمک
 زریه سیاه آستین پودینه خشک هر یک بقدر مناسب با هم آمیخته بکشد کند که جت
 او جاع کبر و دوان الغریب باشد ص ققاح اذخر بنجدرم سبب ده درم مرزنجوش
 با بونه کلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب پزند تا بده رطل آید با بونه
 ناروین روغن با بونه هر یک ده درم بپاییند و بکشد نمایند که جهت در جگر که ثابت بود
 ص برگ غناب الثعلب برگ کاسنی هر یک یکدرسته در آب پنجه در روغن شبت آمیخته
 که اکتند که در جع طحال را که سبب برودت و ریاخ خلیفه و درم صلب باشد و مفید
 ص پوست بچ که شمره طر فابو وینه تخم فنجکشت پوره از منی سداب است و هر یک کمی
 بر رادر سر که نشو بچوشانند و صاف کرده پارچه بند یا سنجید آن تر ساخته تا شانه گاو کند که
 دیگر ص از زن جلد تخم کرفس با نغوا و در پارچه کرده بیکرم پراف نشاند و جع ساکن کند
 قوی بکشد که کلانج معرب از لفظ هندی است که پیلان است یکسر بر دو یا یعنی
 مری که در آن پیل داخل شوند و نزد بعضی لغت بر دو تا و پیل و لطف سنی سیوه است
 استسقاء و برودت معده و تب های کمن و سرفه بلغمی و عینق القطن و قوی طحال و هر
 و عینق و اختناق رحم را سود دارد و پیل بکشد ص بلبل سیاه پوست بلبل که بکشد

از هر یک هشتدرم فلفل و زعفران و نجیل فلفل و نمک بندی سرخ نمک عیاد اندرانی نمک طر
 لسان الصغیر بطرح هندی سعد خربا و قرقه فلفل سحر نمک کالی منشور و نیز حب لیل زریه
 کرانی سافج هندی تخم کرفس کشنیر خشک زهر یک بنجدرم ترب سینه صد و پنجاه درم فلوک
 خیارشنبه ده درم سوزنی نیم من خیر المله و نیزه شش من آب بنیزند و زن آید با لایف
 خیارشنبه در آب حل کنند و در من فایند و آن حل نمایند و نیم من روغن که در آن بپایند و
 بچوشانند تا بده ام آید و رو بای دیگر را کوفته بآن برشند شربت بنجدرم با شربت آبلیمو
 که کلانج با در استسقاء و رانفع بود ص مازریون مدبر غار نیون پوست بلبل زرد و زهر
 بنجدرم عصاره فستقین سدوم پنج سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغر تخم خرپونه رب سوسن لیمو
 و دو درم ترنجبین فلوک خیارشنبه فایند که از هر یک پانزده درم صاف کرده و بده ام آورده و
 دیگر را کوفته بآن برشند شربت دو درم تا چهار درم که کلانج عصاره استسقاء
 که بآن حرارت نباشد ص مازریون مدبر غار نیون پوست بلبل زرد و زهر که بکشد
 ایراس سدوم ریون جینی عصاره خافش سبب انیسون از هر یک و درم کوفته بپنجه سجون
 سازند با جمل شربت سدوم با چار درم کیوس استر فاقه و اسفند است ص جت
 بلوط شور کند ریش محرق و در خشک قلیه پای فقه بهر بار یک ساخته بر نغوا و نغوا
 بپزند حروف اللام لجامه که منع عفونت کند و صواع رانفع بود ص ص ل سینه
 کشنیر گلاب سر که بهر را حفر نموده و در ظرفی کنند و بپزند لجامه برای صداع صفراوی
 ص گل از منی سر که آب کشنیر کافور صندل بطریق معارف بپزند لجامه نافع برای
 صداع که عادت از ضعف دماغ بود ص عیش شیب بر روغن بنفشه که آخته آب سبب
 شیرین گلاب آب قرح خشک در شیشه مرکب شده نموده متصل در پیش بینی حرکت و بپزند
 سمبولی عطای فطامی والداج بهجت صداع عار و ابتداء سرسام نافع ص ص ص ص
 گل نیلوفر یکدرم گل از منی بنجدرم در سید خشک بختقال ساخته آب که در آب خیارشنبه

تا که سوم جعفر بن محمد صاف نموده بایک نیم آنرا شکر بقوام آرند و بالای آن گنداق غصص افتاقیا
و ساق عصاره لیمه التیس مرغوب شامی از هر یک یکدم ایون صبی و کل کوفه وصل برین
نخلی معمول والد ماجد حکیم علویجان مرحوم برای سرسام مارض مندل سنج مندل
بکلاب سوده گل ارمنی شیاو مایتا جعفر صبی بوش در بندی طباشیر سفید سوده آب
کاسنی تازه آب کشیده سبز تازه آب سبب شیرین آب شیرین آب بجان تازه آب برگ
سور و کلاب عرق بید مشک طلع سرکه انار و شیر و تران روغن گل روغن بنفشه و غیر
نیلو فروغ گل کرده در شیشه بکشتاده و در شیشه بپای عسل و ایم حرکت دهند و او را بپوشانند و روزا
علت بجای طباشیر فو انیامی کنند و روغن نیلو فروغ آب سور و آب طلع نخلی
منقوی قلب و دماغ صلب پوست سبب عود غرق مندل سفید پوست قاقاقه صغیر آینه مندل
بج بنفشه بسیار او ویرا کوفت و عرق بهار و کلاب تر کرده در قناریه دان نموده بر آتش
ملام بگذرانند تا بجز بواسطت هوا بدیغ برسد نخلی که خواب آورده صمغ گل پنج قنار
از هر یک یکدم ایون دانگی کافور دو دانگ کوفته در ظرفی کنند و بپوشند لطوخ برای
شفیقه و صداع نافست صمغ کافور هر یک یکدم بزرالنج کبر هر یک دو دانگ
ایون نیم دانگ بر سر کنند و بر کاغذ بسوزن زنند و بر شقیقه بزنند لطوخ جهت شفیه
معمول و مجرب است صمغ کافور صمغ عربی تخم کافور تخم خنخاش تخم کاسنی دم الاخرین جعفر
زعفران کوفته بنجینه در سفید تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن زنند و بر و بالند و بیکدم کرده
بر شقیقه بپاشند لطوخ دیگر بویات بجهت در شقیقه صمغ کافور گل سرخ کشیده خشک
چهار ماشه باورن سبب شقیقه قنار کلیم ماشه بزرالنج سبب ایون یک ماشه بنفشه سبب
مندل و ماشه روغن نیم فول او ویرا شیب آب سرکه صمغ چوشانیده روغن گل
آینه نیم بپاشند تا که روغن بماند بعد از آن بر بار چغلیط الیاده بکار برند لطوخ
در شقیقه مجرب است صمغ بزرالنج تخم کافور شیاو مایتا و فلفل کونق قنار از هر یک

یک ماشه ایون نیم ماشه گل سرخ مندل از هر یک یک ماشه در آب یک و روغن کشیده
سبب بر کاغذ بسوزن زنند و بر شقیقه بزنند لطوخ که زکام مزین را نافست صمغ
لاون لوبان صمغ کندر زفت رومی گل باورن سبب الطیب هر یک جسن و سه
موم سفید روغن زکس یا نخل یا خری هر یک چهار جز و موم رادر روغن بکر ازند
و او را کوفته بنجینه بآن برشته و بر بار چغلیط الیاده بپوشانند و بر کاغذ لطوخ
رقیق که از لقوفاست و استعمال منقذات از آن آینه باشد از لطوخ بپای عسل و کافور
تعلیظ مواه بپاشند صمغ کافور تخم خنخاش بالوست و بکوبند و باورق آس روغن خلط
بپوشانند و بعد خلق راس طلع نمایند و اگر باین طلع گل ارمنی و گل محتوم باب بار شک
بر جبهه طلا نمایند اقوی خواهد بود لطوخ جهت دفع ترل مجرب صمغ کافور
موافق پیشانی از بسوزن سورخ نموده و بر بالای آن کاغذ زعفران و ایون الیاده
کرده نموده بر پیشانی بپاشند و بالای خری بپاشند لطوخ ترل بپاشند منقول از خط و الیاده
صمغ عربی کثیر و قنار نشاسته جعفر صمغ کافور صمغ عربی صمغ کافور صمغ عربی
بج قنار در کلاب آب کشیده خشک سفید تخم مرغ سوده بر کاغذ که برابر روغن بپاشند
کرده بسوزن سورخ نموده و او را بران طلا را ساخته بر شقیقه بپاشند لطوخ
والد شریف صمغ کافور تخم خنخاش ایون زعفران بزرالنج دم الاخرین صمغ عربی کثیر
گل سرخ از روت اگر حاجت باشد کافور صمغ عربی بزرالنج صمغ کافور ویرا کوفته بنجینه
بپاشند تخم مرغ آینه نیم بپاشند که از بسوزن سورخ کرده باشد بنفشه بپاشند
لطوخ برای وادار الشلب صمغ فریون آینه نیم روغن خار از هر یک یک ماشه و شغال کبریت
آتش ندیده خربق سفید و سیاه از هر یک یکدم که سوزد باشد هر یک یک ماشه و شغال کبریت
و بنجینه نه درم موم که آخته بر روغن خار یا روغن سید انجیر یا زیت غلظت و آینه نیم بپاشند و آینه
و اقوی الاثر است بر گاه وادار الشلب از سه طسوخ بار یک نموده بپاشند احتمال

لحوق پستان برای لغت سواد مینه و سر فروز از مجربات است حص پستان
 فرو بنجاده دانه عنب بیت اند اصل السون بکتور که خم صغید چار باشد پوست خشتا
 و نول بیدانه سناش خم خبازی چار باشد در دانه آب بچاشند و با نبات بقوام آرد و در
 آخر قوام شیره و قشر شیره مغز بادام مقشر شیره و تخم ششام یکته از آرد بیدانه از آن کثیر است
 رب السون سوده هر یک سناش اضافه نماید و بقد و داشته و درین گرفته عنبان
 فرو بند روزانه چار پنج و در وقت خواب چار باشد بخورند لحوق برای سوزن و زخم
 عمر درم ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بیدانه مغز بیدانه و تخم ششام با نر و
 سفید کثیر مغز طغوره ابر ساز و فای خشک از هر یک و شندال کوفته بخینه یا شربت بیدانه
 شربت تناول نمایند شربت یک شقال لحوق ناروان جهت تقویت معده و رفع سستی
 ضعف موجب است گل سرخ آرد بچ پودست بیرون پسته ناله خشک از هر یک یا نر و
 شقال سفاق هفت شقال فلفل تخم سوده هر یک شقال جدر بلور سطل آب بچاشند تا یک
 رطل بماند صاف کرده همراه آب بود آب عوزه و آب پچ آب تر شندی هر یک بیت و شقال سرکه
 شصت و دو شقال نبات و دو صد شقال بقوام آرد و اندک اندک بلیند لحوق
 غار بقون فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود و مانع است ص غار بقون سفید کثیر
 راه در چینی بکدر خم شیش غاف بیدر خم بنین بیدر خم کوفته بنید و بچدر خم شربت بیج کاسنی
 آئینه لحوق سازند لحوق بصل سبی است و دنی را زیاد کند ص بکیر بیدانه سفید
 کوفته آب آنرا بگیرند و مقدار بیدر سطل آنرا بکیر سطل ص صاف کرده داخل نمایند و بیدر تا
 پیاز برود و غسل بماند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب دو بقد از آن بلیند لحوق
 دیگر شندال از قانون بجهت تقویت باه ص خرا و طبع مساوی بچاشند و صاف کنند
 چوشانیده را در غسل معنی مکن و بگوید که بچاشند تا بقوام آید شربت بقد یک و صغید
لحوق خشک در معات نفع است برای تقویت باه ص بکیر خشک و در آب

لحوق مملو

قدری که از سران بگذرد و بچوشانند تا شش شود پس آنرا قشر و صاف کنند و در آن قشر دیگر خشک
 داخل کرده بچوشانند و صاف کنند پس بچوشانند خشک و بیل کرده و بچوشانند و بیدانه در آن بچوشند
 و از فلفل از هر یک که ام که باشد بکدرم و با غسل و فایند بقوام آورند لیوب متوی باه و دماغ و عنبان
 نر از نر سفید ص مغز بادام مقشر کیر سطل مغز پسته نر سطل تخم ششام و در سطل سیده سفید بکیر سطل
 همه را شیره گرفته در روغن گاو بیدر سطل نبات سفید کیر سطل بقوام داده بطور حلوا بپزند چون قریب
 شود و خشک بچی سه باشد زعفران شش باشد بگلای سوده بالای آن ریزند و در ظرف چینی بپزند
 کرده مثل لوز بپزند و در نول بر میج بخورند لیوب بکیر کرده را گرم و قوی گردانند و دخی بپزند و
 نشاط آورده و باه را زیاد کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را قوی کند و رنگت انیکو گرداند
 و در ام بجا است نظیر دارو ص مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز جبهه الحضر مغز گردگان مغز طغوره
 مغز حب لایم مغز حب بلبل باجی رود بیان خولجان شقال همین نور وین بچیش بکیر ششام
 از هر یک بچیدر سطل الیب سکه کوفتی قنفل کباب حب الفلفل تخم کدو تخم ششام تخم ترب تخم پیاز
 صیت تخم بلون لسان العصاره و روغ عقی از رینا و از هر یک سودم جو زبادی با ص و نول
 و از فلفل از هر یک و درم خصیه الثعلب نابیل نازه مغز بکشر ششام از هر یک و درم فغید
 سوده سورنجان بوزیدان فناع خشک از هر یک چار درم مایه شربت اعرابی زعفران صطل از
 هر یک سه شقال عود خام و دو شقال ورق طلا سی عدد و ورق نقر و بنجاده عدد و بنجاده شقال
 مشک نیم شقال عمل سه وزن او و در بطریق مشهور و رب سازند لیوب صبر سنی زیاد کند و
 و شانه را قوت دهد ص مغز بادام گردگان جبهه الحضر مغز طغوره و مغز حب الزلم فندق پسته لایم
 مغز حب الفلفل ششام سفید بودی سرخ و زرد مغز تخم جریه تخم پیاز تخم ششام تخم پسته بچیش
 و سفید قرفه بچیش و از فلفل عاقر قرقا کباب و از چینی شقال خولجان تخم بلون مساوی کوفته بخینه
 با سه وزن او و در عمل همچون سازند شربت و درم لیوب شندال از زعفران ص مغز پسته
 مغز حب الحضر حب العنبر کباب حب العنبر و صغید مغز پسته مغز نابیل نازه مغز گردگان تخم بلون

از هر یک یک جزو متقابل حب لزم لسان العصاره فی تجلیل از هر یک نیم جزو مجموع با کوفته با
 صفت شسته بهر آن سازند شربت تا به اشتغال و اگر مغز کتیک بجز و توسع شکست و فاضل از
 هر یک یک جزوی و اصل کشته اقوی و در فعال خواهد شد لبوب بار و منقول از فیروز و جبت
 نقصان باه که سبب آن حرارت باشد ص منفر با دام شیرین منفر تخم خشک منفر تخم خشک منفر تخم خشک
 شش درم منفر تخم که دو پنجم درم منفر تخم خروزه منفر تخم خیار منفر تخم بادرنگ تخم خرفه منفر تخم از هر یک یک سدوم که
 دو درم نووری زرد و نووری گلگون تخم که دو تخم لیون منفر خروزه از هر یک یک سدوم نیم منفر تخم
 متقابل هر یک یک سدوم کوفته جینیه با تخمین یک من بقوام آورند شربت دو درم لبوب از شربت
 از اختراع بعضی متأخرین است تقویت کرده و باه کند و تولید منی با فراطینا مدص منفر با دام منفر
 حبه الحضر منفر حب از لم منفر حب فاضل شکست بهر آن سفید خشک و از صینی زنجبیل و از فلفل
 کباب قره ورق نقره تخم لیون خولجان هر یک نیم نو از عفران یک نو از منفرندق منفر خروزه
 منفر لیون نووری سرخ و زرد و هر یک نو از نیم نازیل متقابل هر یک چهار نو از ابرش منقرض پنج نو از
 ابرش پادیسر عالمگیری کباب نیم عرسل سه چند به لبوب جوامه که در تقویت باه از تمام دار
 ص عطر ولای که مشهور بر چرس است یک نو از تخم انجرو تخم شلغم تخم پیاز سفیده و عنبر از شربت
 لایسون ایر سادق طلا و ورق نقره و مراد لعل بدشتی که بای نامی هر یک دو نو از چهار باشد
 منفر تخم خیارین همچنین منفر تخم خروزه هر یک سه نو از کعبه منفر خضیه القلج منفر زنجبیل تخم است
 منفر منقرض منفر کتیک نرغالی خضیه خروس شکست کرده متقابل هر یک سه نو از چهار باشد
 کبابی چهار نو از چهار باشد منفر با دام منفر منفر خروزه منفر زنجبیل از هر یک یک نو از شش پانی یک نو از
 سفید نبات چهار صد مثقال بهر وزن سازند لبوب از جربات حکیم کمال الدین حسین که
 که ستراتی است و سازد و باه ص چند سیر متقابل اینسون فلفل سیاه حب لغا عا و
 با شربت اعرابی ملو و دانه نووری زرد و گلگون لسان العصاره متقابل مصری صینی
 صید منقرض شکست می رویان تخم انجرو تخم جبره تخم که در تخم پیاز تخم که در تخم لیون تخم شلغم که در

نبر بر شیر خراچی چشمال افیون زبرانیج هر یک و شقال و بیل سفقوراجی رو بیان کرد و ام
و قدر شرب از افیون دارا و نیم شقال تا یک شقال جبت افیون خوار باب المنیم
ماوی اللحم غذای است مقوی دل و دماغ و مولد خون و رافع ضعف و سراج التذیه و التفرقة
خاصه که باو قدیمی شراب مفرج باشد ترین طبعه میگردد که گوشت اگر چه غذا صرف است
لیکن آب او در معالجه ضعف قلب مای تمام دارد و خوب ترین گوشت و برین امر که بسیار
است و در بعضی فرج گوشت کبک مرغ بهتر از گوشت بز که گوشت طبعیور جمع نباشد لیکن اکثر
اعوان قدیم بر اینها نکاده سر این خوب قبل العمل به او انداخته از فرار بچ و رقیه جدی سازند
و قابل الوارث است ماوی اللحم بگوید گوشت فربه که سرخ از چربی جدا کرده و رقی و رقی
نمایند و در آب شیرین به پزند که آب کیسان شود و آب حلیطه گرد پس
در سرخ و انبیه عرق کشند راقم اکثر ضعف و می و قی یا بعضی ادویه مناسبه بر آورده و شقال
کرده بسیار منافع مشاهده نموده و دیگر ق بر آورده و ماوی اللحم بطبع فرایده علاج الامراض
ذکر است ماوی اللحم مرکب منقول از خط افضل المصنفین کمال القویین و الله اعلم ماوی اللحم
حکیم محمد اکمل خان برای کفایت وضع قلب بالیونیا فست ص کبوتر نه عدد و درانیج
هر یک پانزده عدد و مرغ سه عدد و کبک نه چاه عدد و زرشک پادشاه آب سب آب به آب
انار شیرین آب سبائی هر یک یکصد عدد سائیده چهار توله کثیر زرشک گل سرخ هر یک توله
برگ گاو زبان نه توله اسطوخودوس و نیم توله گل گاوزبان شبت توله باور بنج و پشش توله
ابر شیم خام چهار توله و زرشک بالنگو هر یک سه توله گل نیلوفرش توله عود عرق پوست نعیم
هر یک چهار توله کلاب کبیریه زرشک دو سیر عرق گاو زبان و نیلوفر هر یک یکصد شش توله
عنبر زعفران نه ماشه طباشیرش ماشه الاهی خورده ماشه قنصل و از منی هر یک یک توله بر سر
سعداف تیار سازند و اگر قزنج عار باشد کافور بنفشه اندامه ماوی اللحم بالیت حکیم باقر سوسی که
همین شصت و در و تقویت قلب مهم می نماید و خفقان باور و اما فست ص گوشت

فرو دو من تبریز مرغ جوان هفت قطعه گلاب یکین تبریز عرق بید مشک عرق گاوزبان از
 هر یک نیم من تبریز دارچینی ده مثقال صندل هشت مثقال دانه بیل قرنفل عود صندل
 رومی ناز مشک از هر یک پنج مثقال عنبر اشب یک مثقال و نیم دستور مرغری عرق کشند و مشک
 و عنبر پنج عرق کشی و بنهند ما را اللهم نالیف را قمع جیت مایه لیا که از اخراق خون و صفرا بود
 و جمیع ورق را نافع باشد حص گوشت بز آغاله و پاچه بره جوان و گوشت میش شش ماهه هر یک
 دو رطل پاک کرده ورق و ورق کرده بعد از آن صندل سفید کشتیز خشک گل سرخ دانه بیل
 طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال دارچینی یک مثقال کوفته بخیته بران باشد و عرق گاوزبان از
 نیلوفر و گلاب عرق بید مشک عرق بید ساهه عرق کاسنی عرق صندل از هر یک یک کسب
 فراح بقدر ضرورت عرق کشند بیت و نه آثار بعد از آن که در زیر بند کرده برگ خرفه اسفناخ گز
 نیلوفر کا جو برگ بید باکل آن گل سرخ با قلاتر گاوزبان گیلانی گل گاوزبان از هر یک نیم
 رطل تخم ششام نیم سنج هر یک سفید از هر یک دو توله درین از هر یک یک توله داخل کرده و آب با عرق
 مناسب بقدر احتیاج اضافه نموده بقدر هفت آثار عرق کشند و عنبر اشب بقدر یکدم در نیم بخت
 و اگر حاجت باشد کافور و طباشیر تبریز و دو من سیرا پند ما را اللهم بنه و یکم تقوی قلب و سب
 ناقصین نافع بود حص علوان شیرست یک عدد و چوب مرغ دو عدد و قرنفل یکدم دارچینی پنج توله
 و توله صندل سفید و توله کشتیز خشک متقشر چهار توله صندل و توله گل گاوزبان چهار توله
 مشک ترکی ساسانه عنبر اشب سه ماشه عرق بید مشک و همیشه گلاب هفت شیشه تبریز
 مرتب سازند ما را اللهم نالیف والد باجد و تقویت قلب و معده بارده و باه بید صندل
 حص گوشت دراج نیم آثار گوشت بیل ناز گوشت آهوا گوشت مرغ نیم آثار گوشت کبچک ناز گوشت
 پا و آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار گوشت ما را پاک کرده ورق و ورق نموده در عرق
 مناسب یا آب مهرانیز بعد از آن قرنفل پوست بیرون بسته خوبان بوزیدان جوز بوا بیا
 گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان باور پنجوی از هر یک توله دارچینی الایچی خرد خار خشک

وام و از قسم دوم اوسه وام را اگر گرمی نماید یعنی ادره باره مثل گلاب و مشک و امثال آن روزی چند بار
 بکار اندازد و اگر در وقت بیماری صفراوی و دومی که بسیار مفید است و تفتیح شود و خصوصاً در وقت که
 از ادره غشیه نماید و هرگاه که بکشد و در وقت شربت و نیار و علقیت تخم خیارین و امثال آن اضافی
 نمایند و تفتیح قوی خواهد بود و در زمان همراه آب کاسنی مروق آب برگ عنب الثعلب و قی
 بایان نیز مروق بکشد و در وقت استعمال نمودن نافع ترین است و در روز سه شنبه و پنجشنبه و شنبه
 نمایند و عوض آن مغرولوس و پنجمین و شربت و نیار و امثال آن بکار برند و ص بکند برگ کاسنی
 و پیازچه سس کنند تا از گرد و خیار پاک شود و غسل نمایند زیر آب کبیب غسل اجزا را لطیفه کرد و بقطره اندازد
 میگرداند کاسنی مغرول تولد ریاح میکند و ازین جهت است که در کلام آخر التفتیح از غسل کاسنی
 واقع شده است و بعد از آن برگ کاسنی را بگویند و آب او را فشرده از پشت تولد همراه اشتره مناج
 استعمال نمایند و هر روز یکبار بیکان تولد اضافی نمود و داشته تا بیک طل برسد و در آخر صنفیه و صفا
 از سه چهار تولد شمع نماید تا داشت فراج بیزایند و درین ترتیب یعنی استفاده آب کاسنی بر روز دوم
 است یکی آنکه آب فشرده او شب بگذارد تا اجزا را قوی از اجزای غلیظه نماید و در وقت صبح آنرا
 صاف نموده بنوشند و دوم آنکه آب در ظرف طعمی از سی یا فشرده یا دیگر سنگی نموده بر آتش خفیف
 گذازد و کف بر و انداخته آنرا از اجزای غلیظه نماید و پس از آتش فرو آورده در کرباس دونه انداخته
 بیا لایند و بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوع تنها یا با قراض کاغذ اولی است و الا مطبوع
 و مطبوع او با گشتن جهت ریاح صفراوی از مجاریات زخمه اند و کاسنی مضر بسرفه است مگر اگر بکشد
 و دم بکشد و بکشد اصلاح ضرر او میکند و نیز صالح اصلاح میشود که در کاسنی به تانی بهر اسرار
 است مگر اگر با آب العالیس که عبارت از یکیده کاسنی است در حیات مرکب بکشد و در آن
 زیاد و باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار شایده نموده و در فصل خریف نسبت به ریاح
 می آید بکشد و از تولد تخم کاسنی میگوید کرده و در حیات مناسب که بعد از میل باشد و چهار ساعت
 دارند بعد از آن در پیازچه که چهار طرف آنرا چهار چوب بسته باشد تخم کاسنی را به حیات و غسل

نموده قطره بچکاند و بین پنج بخت مرطوب آنرا پس صاف کرده با شتره و اقراض مناسب بکار برند
 و او آن چیل روز با بیست یک روز مفوض بر برای طبیب است و از ابتدای شروع تا انتها مقدار
 تخم کاسنی همین باشد و در آخر و در صبیان از دو تولد شروع نمایند مگر عنب الثعلب جهت
 حیات مرکب که از دم جگر و معده باشد و دیگر انواع حیات مرکب را کمال نفع می نماید و طریق فخر
 و استعمال مثل ماز اند باست و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که مورت جنون
 ماز القرض نفع است از برای تپق صفراوی و موی و ترطیب لاج و دفع تشنگی نماید و اختلا
 مخوفه ماز را با صلاح آرد و ص بکند که وی تازه و شیرین و از سر کار و چند جا برسد پس در گل
 پاک یا آرد جو گرفته بر یا آب آجری گذاشته در تنور گرمی او فروخته باشد کشت ران نگاهد تا
 مشوی شود پس از تنور بیرون آورده گل یا خمیر در نموده سر آنرا بریدن بشارند و آب کربا
 صافی نموده اول روز بخت تولد بپزند و بیکان تولد بیزایند تا یک طل رسانند و اگر محتاج تر باشد
 شوند ماز القرض به پنج و در وقت سر کرده دهند و از اقراض و اشتره بهر چه طبیب است و در همراه او نظر
 استعمال نمایند و ضمانت خلاف بقدر یک گشت باشد که در آتش مقدر بایست نیک بنشیند
 و ماز القرض سه شنبه بپزند و پس در آخر که خون استعمال باشد با حوضات مناسب استعمال نمایند
 و بجای که سرفه نفع حوضات بود و سوبق جو یا شرب نیلو فوکار برند ماز القرض بپزند و نفع کدو
 است و او را از نسبت او زیاد و داده می از جهت او را دفع بسیار و تخم بپزند و در وقت
 گرفتن او استعمال او شل آب کرده است ماز القرض به پنج جهت بیماری و موی با شربت
 عنب و امثال آن و جهت حیات سوداوی و جرب بکشد و فیض و سفوف لاجورد و
 بزان جهت تفتیح سد و تصفیه خون بکشد و شربت بزوری و غیر آن مفید است و هرگاه که بکشد
 منظور باشد تخم شربت و مغرول و خیار شربت و امثال آن بکار برند و ص شاهره و ناز بگویند و آب
 صاف او گرفته با قراض پوست بپزند و گذاشته روز یک صاف کرده و بعد از سی قتال
 نفع پنج قتال بنوشند و ملل سپرزاد و قراض و اند نیز اگر آب شاهره و بطریق کاسنی بر شربت

بکشد و در وقت جنون

در پیازچه

از شرب و سرفه و ناله و زکری و جوب و جز آن بر نفس داده شده باشد و اگر در وقت خواب و در وقت بیداری
 شربت نیلوفر یا شیر و زرد و یا شال از او و بر سکنه و مقوی بنماید آمده و فواید عظیمی مشاهده شد
 و اگر کسی تزلزل و عوارض دیگر در بدن شیر از آشیا مذکور باشد پس از چست بزرگ سازند
 و طریق این است که چست را از نمک سسته و صاف نموده خشک کرده و نگه دارند و شیر را پیش
 دهند و قدری از این نفخ در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر بخور شود و بعد از آن از کار و قطع
 قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو تکه کرده جای بیاورند تا آب قدری بچکد بعد از آن بچم
 جو شاییده کف گرفته صاف نموده و از غرضی که در این میان است و این ساختن صفت بکند و ستر
 حب لغرم و دوا و قه نرم کوفته و در و طبل شیر مغلی بیندازند و بچوب زنجیری جفا کنند تا شیر
 شود پس فرو آورند و بگذارند که سرد شود پس در پارچه و تانداختن بیاورند و آبی که بچکد
 و بطریق چینی گیرند و بعد از آن نمک قدری انداخته جو شاییده کف گرفته صاف نموده بخورند
 و دیگر طریق ترس کردن مادر الجبن از سنگدان مرغ و امثال آن در رساله علمیه مرقوم است
 باید که مادر الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روزی یکبار یک شکر شود که عرق بیاورد
 یعنی معین کرده اند که سه حصه بپزند و بعضی چیل قدم و بعد از آن دو حصه را هم بدین طور بخورند
 و باید که یک گرم بپوشند و در مادر الجبن رطوبت بسیار است و گرمی با اعتدال و غذا باید که در غذا
 ساعت بخورند و از اقدیه شور بای قلیه یا خشک باشد و گوشت و یا چینی پلا و بپنج را باید که
 در آب سبوس اندم بیاوران تر کنند و بعد از آن بکار برند تا سده و لزوجه بیاورد و این در
 انشای مادر الجبن اگر بخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مغالطات و علویات و موصفات
 شده و از قبولات لازم دانند و احتراز از جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانی واجب و تفحص
 مریض کوشند و بترین مادر الجبن برای بالیو یا از شیر بزرگست و اگر هم نرسد از شیر گاو و از
 شیر شتر بحیث سدد و استسقاء مناسب است و بهترین وقت استعمال مادر الجبن زمان
 معتدل در حرارت و بروز و وقت بود و متفق اند حکما که مادر الجبن نافه ترین مسلمات است

و با وجود اسهال غذا بدین میشود و در طبل حاره سوداویه و التهابات جذام و در الفیل و در
 و رقت لول و صنعت کلید و حصات آن و شانه و قروح آن و دیگر قروح حشریه و قدر بدین
 و شتر و ظلمت بعصر و شقیقه و انصباب مواد بسوی چشم و یکک و استسقاء و حرارت که در وقت
 بدن و جوب و حکم و کف متعل میشود و هرگاه در قروح مشابه متعل بود نمک در آن داخل
 سازند و مارا غسل جهت قروح و لقوه و تقویت سدد و بیا نهایت مقتضی غسل یکبار
 آب صاف و دو جز و بچوب شاییده یا شش نیم و کف بر دارند چون دو حصه بماند از آنش فرو آورند و یکبار
 بپزند و بعضی دیگر بکف و غسل شش جز و آب می اندازند و چون نصف باقی می ماند یکبار بپزند
 است بربت اولی فلیل الحارث است و اگر خواهند که مارا غسل را تقویت کنند و اجتناب از
 مصطکة عنقران بیل جز و بیا بیا سدد بقدر احتیاج داخل نمایند و مارا لا اصول که لقوه و صرع و
 جمیع امراض مله و سوداوی را سود دارد و سنگ گرد و شانه را بریزند و سدد و یکبار بپزند
 و اوجاع معاصر را نافه حص بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف
 بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف
 درم خطیانا سلب بر یکبار درم و درم عود و بلسان بوزیدان نیز از اسفید بر یکبار درم و درم سوزنی
 جله را در و درمن آب بپزند تا بکین آید بیا لایند شربت سی شقال یا در شقال روغن بیدارنجیر و
 بپوشند و روغن با و ام تلخ مارا لا اصول که در امراض مله و قه های مله بپوشند و روغن بیدارنجیر و
 او را می دهند حص بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف
 نیم گرم کف بر دارند و درم و درم کین آب بپوشند تا بکین آید بیا لایند شربت سی شقال یا در شقال روغن بیدارنجیر و
 آنرا گرم کرده و درم گشتند آفتابی در آن حل ساخته مالیده بخورند و مارا لا اصول بحیث
 نفیج مواد مله و قلیه بکار آید حص بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف بر دارند و از آن به یکبار درم بپوشند و کف
 نیم گرم کف بر دارند و درم و درم کین آب بپوشند تا بکین آید بیا لایند شربت سی شقال یا در شقال روغن بیدارنجیر و
 در و درمن آب بپوشند تا بکین آید بیا لایند شربت سی شقال یا در شقال روغن بیدارنجیر و

بیاضا شود اگر سده درم مصطلک سوده درین مادر الاصول داخل نمایند و در افعال اقوی خواهد بود
مادر الاصول نافع برای ضیق النفس بوجه صوت که حادث از اخلاط غلیظه و بلغم لزج
 بود و صفت آن پوستیخ با دیان بهفت مثقال اهل السوس خواشیده نیکو فتنه بخ سوسن
 آسمان گون فراسیون قطور لیون خلیط از هر یک و مثقال اینسون تخم کرفس تخم بابیان
 از هر یک سه مثقال مصطلک سنبل الطیب سانج بندی اسادلن از هر یک یک مثقال و تخم
 زرد و خشک پیب شروع الهم از هر یک پانزده مثقال و در چهار رطل آب باران بچشانند
 وقتی که یک رطل باقی ماند از آتش فرو آورده مالیده صاف نموده همه را در سه روز با الوقات
 مناسب بخورند مادر الاصول دیگر که سده و بگرد سپرز را بکشاید و برودت جگر و سپرز را نفع
 ص پوستیخ کرفس پوستیخ رازیانه هر یک هشتاد و پنج از خرقاق از هر یک پنجاه و پنج
 سنبل مصطلک هر یک یک درم و نیم قوه لک تسول حو و بلسان هر یک و درم عافت افستین
 کل سرخ شکامی با و آورده پوستیخ کبریک سدرم انجیر زرد و سوز منقی صبت درم و سه
 رطل آب بچشانند تا بنیماید صاف کرده هر روز چهل درم روغن با و ام فح و یک درم روغن
 با و ام شیرین بنوشند مادر الاصول که سده و بگرد و وجع معده و سرگیاهی و بیاضیت و سبزه ادا
 و بدون ادیان آتعال میکند ص پوستیخ رازیانه پوستیخ کبریک پوستیخ کرفس اینسون
 سنبل الطیب پرسیاوشان مصطلک سوز منقی و تخم رازیانه تخم کرفس اینسون هر یک
 بقدر حاجت گرفته چوشانیده بکار برند مادر الاصول بجهت استقلاط طبل متقول زحالی
 بقراطی ص مصطلک سنبل الطیب شده و از ششجان حو و الوج قشور سلیمه هر یک و درم اینسون
 تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای خشک متفرغاری ناخواه هر یک چهار درم کل سرخ پوستیخ کبریک
 پوستیخ رازیانه پوستیخ کرفس هر یک پنجاه و پنج درم اینسون تخم کرفس تخم کبریک
 هر یک و درم سوز منقی هشتاد و پنج است پانزده صاف کرده در شیشه انداخته شیشه
 در آب سرد نگه دارد تا نافع از غلیان گردد پس هر روز صبت درم با و درم چون کلاله

یا و ارا که کم استعمال نمایند و غذا بیار و وزن کنند و سرس متناوب دهند و تا ده روز نیم صم
 اعمل آرند مادر الاصول جهت ذرب سدی سفید ص سنبل الطیب مصطلک اسادلن
 قاقه کبار هر یک مثقال حو و بلسان سلیمه هر یک یک درم تخم کرفس رازیانه اینسون زیره کرمانی و تخم
 هر یک پنجاه و پنج پوستیخ کرفس پوستیخ رازیانه تخم کبریک پنجاه و پنج درم سوز منقی صبت
 درم چهار درم رطل آب بنزد تا بطل و نیم آید هر روز از آن چهار اوقیه تا نیم مثقال با و درم
 مطبوخ بجهت خورج منقی سفید ص سنبل الطیب هر یک و درم پرسیاوشان تخم خطمی هر
 چهار درم تخم کرفس اینسون رازیانه قطور لیون باریک هر یک پنجاه و پنج پوستیخ کرفس
 پوستیخ رازیانه خلیط خشک شبت هر یک و درم سوز منقی صبت درم انجیر سفید ده عدد با چهار
 رطل آب بنزد تا بطل با و این چهار اوقیه یا مثقال ایاج نمزد و روغن سید انجیر و روغن سید
مادر الاصول که در قلع کردن نفوس و وجع الورک حدیل نذرو ص پوستیخ کرفس پوستیخ
 تخم رازیانه هر یک و درم پوستیخ کبریک مثقال قطور لیون و دقیق شیلرج بندی ناخواه
 اینسون سور بجان بوزیدان مای زهره هر یک پنجاه و درم رطل آب بچشانند تا نصف
 رسد صاف سازند شربت و درم مع کیشقال روغن سید انجیر بنوشند و اگر علت قوی باشد
 در دی بود حتی که صاحبش اشرف برزبان کرده باشد عوض سید انجیر روغن کلاله بچ کنند
 فانه عجیب و بسیقیم الامن مادر الاصول که در تنهای منجی بکار آید ص اینسون کرفس یک درم
 درم قطور لیون و دقیق سده درم عافت افستین شکامی با و آورده هر یک پنجاه و پنج کرفس
 تخم رازیانه تخم کبریک و درم و درم رطل آب بنزد تا نصف آید هر یک و درم
 با هفت درم بگفتند بخورند اگر سده درم مصطلک درین مادر الاصول اضاف نمایند تا فخر خواهد بود
مادر الاصول نافع از برای امراض منجی خصوصاً داغی و نفیض مواد بنودی نماید ص پوستیخ
 تخم کرفس پوستیخ رازیانه هر یک و درم تخم کبریک پنجاه و پنج اینسون تخم کرفس ناخواه
 شونیز قطور لیون و دقیق حافر قرا نیکو فتنه زنجبیل نیکو فتنه از هر یک و درم قسط تل زرا و در

| | |
|-----|-----|
| لنخ | مطر |
| خا | م |

سنگی

مضاب الاسلام خان

می

1891

در حین نیکو گفته هر یک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطون هندی هر یک پنجم درم چند بیدستر
یک درم مجموع را در سه من و نیم آب بپوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهار درم
از آن با چهار درم روغن جنه و روغن بادرنغن با دوام تلخ بنجدرم بپاشانند مطبوخ بادار اگر گند
و انفلماط غلیظه دفع نماید قوی و لذت بخش و انتقای لحمی و طبعی را نافع آید ص
نماخو از زیره که گاهی کاهم
سفر کرده یا شوخ از هر یک گهی در سه رطل آب بپوشانند تا یک رطل آید صاف نموده هر صبح شش
بیتدرم یا سه درم روغن بیدار بنج بنوشند جزا القی یک درم با قدری نمک ساییده و بوسل شسته
بهره مطبوخ نمک آمیزه و بقدر حاجت آب گرم غسل فرود بنوشند مطبوخ حرارت درم یک و در معان امانت
صنعت کک شوت برگ گاسنی یک غناب کک کالنج لبلاب را زیاده بملایم هر چه بپزد بکوبند و بنفشه
و یک قلع بقدر شیرین کرده بنوشند مطبوخ نافع روغن فنی و تقش منقول از بیاض عم
مرحوم ص غناب بیت دانه پستان سی و دانه من ایض و ده عدد در برب خراسانی بپزند
تخم خنجر نیم خبازی از هر یک سه درم اصل السوس پنجم درم قنطاریون و فنی و غلیظه پوست
خنجر که را شافور و خنجر بلی شیخ ازنی برنجاست از هر یک چهار درم پوست سبوح بادبان پوست کز
از هر یک پنجم درم زوفای یا لبس چهار درم خنجر سوسن آسمان جونی فراسیون زراوند و حش
از هر یک سه درم مصطک سنبل الطیب از هر یک دو درم و در پنج رطل آب بپوشانند و فنی که
بیت و نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه بابک شقال سمون فنی و یک درم صفت
بخورند و اگر قوی خواهند تر باق ار لبه بخورم حل نموده بنوشند مضمی کنی بقراغت آرد و بخال
س شبت بندرم و در یک رطل آب بپوشانند تا به نصف رسد و بنوشند فنی یک درم با قدری
نمک ساییده و بوسل شسته بهره مطبوخ نمک آمیزه و بقدر حاجت آب گرم و غسل فرود
بنوشند مضمی کنی بقراغت آرد و دوار که لیبب بخور و معده باشد دفع نماید ص قفصه از
غنیان شبت در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک
ذکی غسل در آن بپایانند و در هم کنند و بنوشند مضمی که بخور و بدان کنی کند ص برک خیار

کوفته آب او بکند و شکر سرخ و سنگین آینه بنوشند مضمی صفرا ص ما را شمری درم بلخ آب برین
بیت درم آبی که اصل خیاره ران پنجه باشند و پنجه بر یک و درم مضمی بلغم ص خزل سفید
یک درم بوره درم کندش بلغم هندی هر یک بعد درم یک کوفته بنجیه و بس آینه مع صد درم بلغم
شبت و جیل و پنجه عسل بنوشند مضمی سودا ص ترب مقطع یک عدد نمک هندی پنجه درم
شبت خرفه جله را در دو رطل آب بنزند که نصف بماند سنگین عسل آینه بنوشند مضمی صفرا و
بلغم ص سنگین عسل ده مثقال نمک و ده مثقال آب ترب جیل مثقال چهارم آینه بنوشند
مضمی که رطوبت معده و مره سودا و صفرا دفع کند ص تخم ترب تخم شبت تخم خربوزه اصل
السوس پنج خربوزه هر یک سه مثقال بنزند آب او با لک زرد و پنجه بنوشند مضمی که مواد مختلفه
بر آرد ص قطف با تخم او و تخم ترب هر یک پنجه درم شبت لوبیا سرخ برگ چند هر یک درم
تخم خربوزه متشتر بنزند و درم سوربنجان سفید و نموش لک زرد هر یک کمثقال نمک سفید
دو درم جله را در چهار رطل آب بنزند که رطل بماند صاف کنند و نمک نان یک درم و پنجه با
چهل درم اضاف کرده آب بنکرم بنوشند مضمی معمول راقص آب برگ آب شبت
نمک بهر را مخلوط ساخته بنوشند مضمه جبت در و دندان و تحریک آن ص چوب آس
سج که کاج عوز السور و لک سرخ براده دندان فیل شب بانی برابر یک درم و در سر که آینه مضمه
شبت مضمه جبت آگاه نشه و لب ص قوطر اثیث ماز و پوست اندا گلنا کنز نازج جوز اشتر
و برگ سرو آب حاق پنجه صاف کرده مضمه کنند و اگر این او و بهر کوفته بنجیه بپاشند
نافست مضمه جبت که جبت منع خون بن دندان و فون و جوش و رویانیدن گوشت لک
و برای فلاح مجرب ص شکر خام یک کمثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای منقول سی و
بشت مثقال را ساسیده ما را بر اجزا در سر که بنفشه و پنجه مثقال آینه و شیشه نگا بماند جبت قطع
فون و دفع تعفونی رویانیدن گوشت باین سر که مضمه نمایند و برای فلاح و جوشش با
دل سر که آب کشند کنند مضمه جبت در و دندان که بسبب حرارت شدید باشد و التهاب

منقول الحارثه نیز فح می کنند ص آب کشیده سبز آب باریک سبز آب غلب سبز آب
 استول آب برگ خرفه قدری بدستور عمل آید مضغه که از قلع حار و در قلع بار و قلع
 است ص این نیز در اکلیل الملک بزرگان در آب جو شایده صاف کرده قدری از عصاره
 و صبر و روغن خیری داخل کرده منقبض نمایند مضغه جهت بخار شیری معده که از ناله بلغم بود
 و بعد از تنقیه کامل نشیمن می نماید ص عود نام مضغه قنقل بسیار جز بوا بر یکد و درم هر
 را نیکو فته و در قه گمان بسته همراه شراب ربجالی و گلاب هر یک نیم رطل و نظرت تک جن
 بچو شایده شراب و گلاب نصف بماند صاف و سرد کرده صبح شام کم مضغه کنند مضغه
 که بطلان ذوق و فساد آزار که از برودت بود بعد از الفح و تنقیه بایست نافع ص خردل تازه
 مویخ در آب جو شایده و بدان مضغه کنند و اگر حرارت بود و ریاس گل سرخ سمان
 بچو شایده و در طبع وی کشیدنی بخیل با مری آینه مضغه نمایند مضغه معمول قدوده الحقیق
 اکسل المقتضین والد با جدر برای استحکام انسان و جمع آن ص گلزار که ناز اقاقیا جفت
 بلوط فوغل چمالیه گل سرخ برگ سور و پوست انار جز از سرد و دم الاغون صندل سرخ سمد گو
 از هر یک چهار ماشه در سه پا و آب جو شایده صاف نموده مضغه نمایند مضغه جهت
 قلع روی ص سمان زرد و هر یک بکتول اقاقیا ماز و هر یک نیم توله جو شایده مضغه
 نمایند مضغه برای آتش و امید ص سمان سنبلی الطیب از هر یک سه درم ملخ زرد
 از هر یک یک شقال برگ اس نیم شقال جو شایده مضغه نمایند مضغه نافع برای در
 دندان که از برودت و رطوبت خصوصاً از انصباب ماده نزل و ریاح بود ص عاقر قرحا
 نیز الفح هر یک شش ماشه حدس بکتول پوست شمشاد هفت ماشه جو شایده مکر مضغه
 نمایند مضغه برای وجع انسان که بچ و دوا بشود ص پوست درخت سرس چهار توله
 برگ چنبلیله و توله بای بزرگ سه ماشه جو شایده مضغه نمایند مضغه در دندان را
 که از نزل و باد و رطوبت بود و استرخای آتش را مفید است ص غلب تلعب کوکرا

فوه هر یک بکتول شش ماشه در آب جو شایده قوت او ویر باب در آید صاف نموده مضغه
 مضغه نافع برای استرخای لسان ص خردل تخمیل فلفل عاقر قرحا و شاد و بورق شنبلیله
 سقر تلخ مساوی کوفته جو شایده مضغه کنند مضغه برای ورم لسان و فم منقبضه
 حلیه بزرگان بزرگترین یا پس اصل اسوس از هر یک بنجر درم و بیاج و بط از هر یک در
 لب نیار شنبلیله درم در سه رطل آب جو شایده و تنقیه نصف بماند نیم مضغه نمایند
 مضغه برای وجع اکله منقول از خط والد شریف ص گلزار فارسی گل سرخ حدس عشر
 پوست اندیش بر پوست بلبله زرد و غنص بلبله کابلی بلبله گلستان افروز جفت بلوط
 گاوزبان سمان بوزن مساوی در یک نیم رطل آب جو شایده هر گاه یک ثلث بماند ص
 نموده در حان سفید شکر یک درم کوفته نیمه اضاف نموده مضغه نمایند مضغه برای دفع درد دندان
 ص جمال یکد و دوام کوکرا و عدد در و راجو کوب نموده در نیم آمار آب جو شایده
 بماند صاف نموده نیم کم مضغه نمایند مضغه مجرب جهت درد دندان عارض کشیدنی
 ماند و سبز پوست شمشاد گلزار غلب تلعب نیز الفح صبل لاس زبر یکد و درم افیون کمان
 کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جلد او ویر اسوای افیون و گلاب و کافور نیم کوفته در و راجو
 آب جو شایده هر گاه که ربع بماند صاف نموده افیون کافور آب کور و گلاب مذخیره مل ساند
 و سرد کرده مضغه نمایند مطبوخ افیون برای بالیغ لیا که حادث از احتراق صغرا شده
 باشد ص پوست بلبله زرد و درم پوست بلبله کابلی نیم درم بسفنج متقی نیم کوفته
 سه درم افیون شش ورم اسطوخودوس گل خشه از هر یک چهار درم اول بسفنج
 و پوست بلبله را در شش رطل آب جو شایده نیک رطل و نیم برسد پس ران اسطوخودوس
 و بنفشه را داخل نمایند نیک رطل آید بعد از آن افیون را در صر و سه دران اندازند و
 جوش دیگ و بند و فرو دارند و صر را خوب بمالند تا شیر و قویش بر آید پس بنفشه را در
 و در کتند و مطبوخ را صاف نموده پس عاقر قرحا و ثلث درم صبر سقوطی یکد و یک

نیم درم خربق سیاه بعد از کوفته بختی بجلاب شکسته قبل از مطبوخ بساعت آنرا در
 برند و بعد از آن مطبوخ را بپاشانند مطبوخ تا بوقت محمد ذکر باشد از برای اقسام بالینو
 ص صلیله سیاه بپاشانند منقح و منقح نیم درم سنکلی بنقد درم ترید سفید تراشیده در چهار
 اسطوخودوس موثر طبعی دانه بیرون کرده هر یک درم مجموع را در سه رطل آب بپوشانند
 تا نصف برسد آفتون را در کسبه کشانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند و دو جوش بکشد
 داده فرو آورند و سر کرده کسبه را بماند تا شیوه و قوت آفتون در مطبوخ بر آید پس صاف کرده
 سه ساعت قبل از مطبوخ اول ذکر شد فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ بپاشانند مطبوخ
 نافع برای وسواس و تفرع در نوم منقول از نایب سی صلیله کابلی اسطوخودوس از
 هر یک درم ترید سنکلی از هر یک چهار درم منقح دانه بیرون کرده پنجاه عدد کوفته بختی و پنجاه
 آب بپوشانند و قتی که رطل بماند انداخته شود در آن خربق آفتون و یک ساعت بگذرانند و آنرا
 آتش فرو آورده صاف نمایند و کوفته بشود غار بقون درم صبر درم ملح هندی نیم درم
 خربق اسود و اوق کوفته بختی بجلاب غیر کرده حب سازند و بخورند این حب قبل از مطبوخ بعد از
 بعد از آن مطبوخ بپاشانند مطبوخ که اخراج علق نماید هرگاه به بعد رفته باشد ص صلیله
 قیصوم استین شونیز ترس قسط ملح برنگ کابلی مقشر کلیل و در هر یک درم در هر یک درم
 آب بپزند و صاف نموده بخورند مطبوخ حلیه بر بوشیق القس که از سردی بهم رسیده باشد
 بکار آید ص صلیله شونیز منقح از هر یک پنج استار در یک نه آب باران بپوشانند و
 صاف نموده بعد از چهل درم نیم بنوشند مطبوخ جهت سرفه که داده آن بار و غلیظه از هر یک
 باشد ص صلیله زراوند در هر یک درم نیم بنوشند مطبوخ استقل هر یک دو درم نیم بنوشند
 هر یک درم بر شیا و سان اصل السوس بنفشه تخم خطی خنثی از برای قطور یون غلیظه
 چهار درم زربیب طبعی منقح بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه
 سیستان سی دانه همه را در چهار رطل آب بپاشانند تا بطل آب صاف نموده

در هر یک درم
 چهار درم
 از برای
 در هر یک درم

هر روز چهل درم بار و عن بادام شیرین یک درم بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نفع یا بپوشاید
 مسهل بالغ اخراج کنند مطبوخ زرافه منقول از برای این که توانی نفع میکند بپاشانند
 و ص صلیله صدر در جنب خفقان و موافق افزای عاده است ص تخم و تخم خیار منقح تخم
 منقح هر یک نیم درم بر شیا و سان بنقد درم اصل السوس محلول در منقح خطی پوست
 پنج بادام تخم خبازی زرد قای یا پس از هر یک سه درم گل نیلوفر و درم عناب بیست عدد
 سیستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بپوشانند هرگاه بپانزد ده استا
 بانی ماند صاف نموده پنجاه درم یا پانزده درم بجلاب با خود از ترنجبین بخورند مطبوخ تین لابن
 یا سوسیه نافع است بامراض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و بیروت بود و سعال
 در بود ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از سعه و اعضا صدر و احتشاک می نماید
 ص انجیر زرد خشک ص صلیله منقح از هر یک نیم درم یا نیم درم یا نیم درم یا نیم درم یا نیم درم
 جزء در آب شیرین بپوشانند و قتی که گشت بماند صاف نموده نصف رطل گرفته و اندکی روغن بادام
 شیرین انداخته نیم درم بنوشند مطبوخ آفتون جده که از یوس هر یک سه درم پوست صلیله
 زرد بنقد درم بنوشند ده درم چنانکه رسم است بنزد و صاف کرده صد درم از این مطبوخ کوفته
 اول یک درم از حب یارخ خورده بعد دو ساعت بنوشند مطبوخ اکلیل الملک که در درم نیم
 معده از گشتن منقح در پس شمل آب از پانزده آب کرفس نازه هر یک درم و اوقیه نادر و درم بادام
 بکار آید ص اکلیل الملک پنج راز یا نه هر یک درم در چهار رطل بپاشانند و آب بنزد تا بپوشد
 بماند ص صلیله چهار اوقیه بادام روغن بادام روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ
 که در درم منقح معده را نافع است ص قفاح از هر یک درم نیم کرفس هر یک درم یا نیم درم
 سه درم بر شیا و سان نیم درم راز یا نه در چهار رطل بپاشانند و آب بنزد تا بپوشد
 بادام روغن بادام روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ معده را قوت دهد و در
 باز در ص صلیله قفاح هر یک یک درم در یک رطل آب جوش دهند تا نیمه آید پس صاف

کوفته

در هر یک درم
 از برای

و عود و مشک هر یک یک درم کوفته بنجینه اضافه نمایند و بنوشند مطبوع معمول و برنجیت
 سنگ بنی ص سوتنه بیکری دنیان تر لاسونه ص هر یک بنجدرم در یک نیم باو آب
 جوشانیده صاف نموده عمل مکان نوار افشانده کرده بخورند و در آخر گرم آلودی گرم کنند و صفت
 و صغیر السن زن جمیع او و به بکار بندد و را قویا بنفشه مطبوع بر روی رخ طمان در منقول از بنیان
 عمم درم ص پوست بنج کبر کاسنی پوست بنج کرفس نیم باو آب انیسون نیم فنجکشت از
 هر یک سه درم است و لوقدر یون غافث گلاب شسته بر سیاه و شان گلاب بزرگ اهل حب
 بلسان از هر یک دو درم زربب بیت درم سنبیل الطیب مصطکه انیسون پنج از هر
 در چهار رطل آب جوشانده هر گاه دو درم دایم باقی بماند مالیده صاف نموده چهل درم بنجین
 در آن حل کرده باز صاف نموده چهل درم از آن کوفته کشتقال روغن باو ام شیرین و یک درم
 روغن باو ام غنغ داخل کرده بنوشند مطبوع که درم بلغمی سبز را نافه ص و سپیدی بول
 که قدری سیاهی از انداز علامات او است ص لبلبیه سیاه لبلبیه زرد و هر یک بنجدرم شانه
 بنجدرم که مانع پوست بنج کبر یک سه درم نیم کاسنی یک درم نیم کشوت یک درم نیم آلود
 نمزندی بقدر حاجت بنزد پس بکشد فیقر الکشتقال و فارلقون یک درم و حب بندد و
 وقت صبح بخورند و بالای وی نزدیک طلوع آفتاب مطبوع بنوشند مطبوع که سد و
 جگر و سبز و برقان را نافه ص غافث نشتین سنبیل اسارون مصطکه پشیا و س
 قزو را و نند عید آن بلسان هر یک یک درم او و به را کوفته مطبوع نمایند و اولی آنکه برون را
 سردار نمایند مطبوع جهت بر جگر و شتار و برقان نفع و لطیف اعلاط غلیظ کند و جگر
 و معد و راقوت و در ص فوه مصطکه هر یک بکشتقال پوست بنج راز یانه پوست کجاسنی پوست
 بنج کرفس و ذرا انیسون نیم کرفس سنبیل الطیب نیم کشوت هر یک درم و مزه منقی جدر را بکوب
 کرده چهار صد درم آب شیرین بنزد و چهارم حصه بماند صاف کنند شربت بنجاه درم باو
 درم شکر سفید و دو درم روغن باو ام این مطبوع راحت حصات و میند جگر البه و خردم

مضه
وسوال

ملافت
بلغمی

سینه
جگر و

مطبوع کرده متعز که کشتاید ص رو بوز منقی دو درم فنجین قنار از هر یک یک درم
 حلیه درم سوز منقی چهل درم بنج بیت عدد سد اب ترکیب سه علی الرسم بنزد شربت چهار اوقیه
 باروغن باو ام مطبوع در علاج ورم کبد بکار آید ص رو بوز منقی نیم شقال نیم کشوت انیسون
 نیم کرفس راز یانه هر یک سه درم غافث چهار درم فنجین لبلبیه بنج هر یک بنجدرم لبلبیه سیاه
 لبلبیه کالی هر یک درم سوز منقی بیت درم علی الرسم بنزد صاف کنند و بیت درم فانی
 وی درم بنجین در آن داخل نموده بنوشند مطبوع که در راز الا و جاع مفاصل قوی را
 است ص سور بنجان بوزیدان هر یک سه درم مای زهره ترید چهار درم فوه نیم کرفس نیم
 پوست تطل هر یک درم و در یک رطل آب جوشانده نصف رطل بماند صاف بماند مطبوع
 خداوند در ذوالوقت و همه چونند اسود و در ص بنجیل مای زهره هر یک سه شقال
 بوزیدان روغن اس شیطی سور بنجان پنج از هر یک بنجدرم نیم کرفس پوست بنج باو اب
 هر یک بنجدرم سوز منقی حلیه هر یک درم همه را بنزد چنانچه درم است شربت چهار اوقیه
 باو شقال روغن بنج بنج مطبوع او جاع مفاصل را نافه است ص سور بنجان راز
 پوست بنج راز یانه نیم کرفس انیسون قنطور یون باریک دو درم پشیا و شان گاو زبان
 باو بنجیه هر یک سه درم گل سرخ لبلبیه زرد و هر یک چهار درم سناکی بنجدرم جوشانیده و
 صاف نموده گشتند و شقال بنجین بیت شقال در آن حل کرده صباغ بنوشند مطبوع
 قوی الاثر است برای استیصال باو و ج درک غرق النساء ص مصطکه انیسون یک درم
 دو درم بنجیل بنجدرم نیم از هر یک سه درم فوه شیطی سور بنجان بوزیدان از هر یک بنجدرم
 بنج کرفس از یانه هر یک بنجدرم حلیه سوز منقی هر یک درم همه را و چهار رطل آب بنج
 تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل هر روز باروغن خروغ بقدر تحمل طبیعت بنوشند
 مطبوع که نافه ص بنجی در ربع ص پنج از هر چهار درم قنطور یون باریک شانه
 هر یک بنجدرم باو و در شکا بنج غافث هر یک شش درم فنجین بنجدرم سوز منقی

مضه
سوال

مضه
سوال

مضه
سوال

مضه
سوال

مضه
سوال

مضه
سوال

بلبله کبابی سه بیرون کرده و درم چهار درم چهل آب بنزدیک طبل بماند بر روز چهار اوقیه
 ازین طبخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین پاشانند طبخ جهت بقایای شکر انقب
 ص صبر صطک بر یک بندرم اصل السوس بنزدیم پنج کوفس و درم شکاری غاف
 بر یک سد درم کشیز سد درم گل سرخ چهار درم تخمین بیت درم در سه رطل آب بنزدیک
 آید صاف نموده بر روز غیر رطل پاشانند طبخ که اصلاح حبث مختلف لافان نماید ص صطک
 یک درم سنبیل الطیب فیون بر یک درم گل سرخ کشیز شکر انقب بر یک بنزدیم تخم کشو
 باد آورده پنج از هر یک بنزدیم پنج کوفس پنج از یانه بر یک درم بلبله زرد پانزده درم موثر
 شش سی درم در شش رطل آب بنزدیک طبل آید صاف کنند و مقدار و ثلث از یک رطل
 با گلند علی سوزان سکنجبین بنوشند طبخ که در ربع صفاوی جهت فی کردن بکار آید ص
 ستافینون بر یک چهار درم سرخ شسته تخم خربوزه بنکوفته تخم ترب بر یک بنزدیم بلبله کبابی بلبله
 زرد بر یک بنزدیم جو شایند صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر یا سکنجبین بسیار بنزدیم طبخ
 در ربع بلقی استرقاق قوی کند ص صفاوی شش بنکوفته برگ بادرنجویه لسان الثور انقبین
 چهار درم آلو سیاه سوزن خراسانی بر یک بیت عدد جلد در دوسن آب بنزدیم تخم من آب
 بماند صاف کنند و صد درم از ان یکد لک خربق سیاه و نیم درم طع فطلی و صبر و یک مثقال
 خاریقون بنوشند طبخ نافع برای چی بلقی و درد کبد و در معده و معرول ص پنج کوفس
 بادیان پنج از هر یک سیاه و سان انقب ص صطک مساوی گرفته بکار بنزد طبخ برای
 تنبهای کته دپ از درم من ص صندل سرخ زرد گوی بر یک یک دام گرفته ص صبر
 نمایند و یک حصه در شست سکوره آب بنوشانند هر گاه که یک سکوره بماند صاف نموده چنان
 و اگر لفل باشد طیب موافق مدهم خود کم کند طبخ جهت ربع از مجربات است
 ص کوکناز بقدر تحمل مزاج با ده دان لفل کو سیده جو شایند بنوشانند طبخ جهت ربع
 نفعیت ص پوست بلبله کبابی ده درم تخم کشو تخم کاسنی بر یک سد درم آلو عتاب

نصف

ص صطک

ص صطک

ص صطک

ص صطک

ص صطک

ص صطک

هر یک بیت عدد پوستانخ راز یانه دو درم شایند و بنزدیم بنزد چنانچه رسم است
 صاف کنند پس فلوس خیار شنبه و معجون و در هر یک پانزده درم یا بنزدیم و صاف کرده
 بنوشند طبخ بر یک مور و درم گل سرخ صندل گلاب بنوشانند و با سه یا تر کرده بد
 بنوشند طبخ جهت چاهن ص پوست نیم یک درم تو مری یک درم در و در اوقیه در چاهان
 آب بنوشانند نصف بماند بیدانان دست را بر بخاران بداند و بنزدیم کاپیل و موصل کدو
 از طبخ جهت جذام و خدر و امثال آن ص فوه پوست که سوزند گوی و ج سوزند
 زرد چوب بر دو کانی تنبول کوشه با و بزرگ شیطج مور بری و بودار اندر جو شیز من بنگله
 ترابین بان مله و ساور من کر پنج چوب کثیر تر بلبله چایند پوست بکاین بیج سار و مغز الماس
 به و فر یک با پی صندل سفید چال بر نبرک آرد و سبت پاپر اسانند اقیس پنج از این از
 بر یک یک درم در سه پا و آب بنوشانند تا چهار دام باقی ماند صاف کرده ناشانند خورد و اگر طبخ
 نگشند سفوف که مقدار یک دام بنزدیم و نقول از طبخ که بار بار در خور آمده افشاک اگر
 کنند و فاد خون را با اصلاح آرد خصوصاً هر گاه بعد از تنقیه استعمال کرده شود ص پوست
 درخت نوب پوست درخت کچال پنج خطل بهلی ببول کثانی خور و بارک و پنج پوست
 خند کنند بر یک نیم پا و در سه پا و آب بنوشانند هر گاه چهار حصه بماند صاف کرده در شیشه نگارند
 و بنفش حصه کنند بر روز بنوشند و اگر حاجت باقی ماند باز مرتبه دوم مرتب کنند طبخ
 دیگر برای تصفیه خون فاسد از مجربات است ص سوزند سه ماشه بلبله بلبله آله از هر یک
 چهار ماشه گویا ماشه لکی با ننگ چوب ج سوزند که اندر جو بنگله از هر یک و ماشه بر دو کانی
 چهار ماشه بی سار و ماشه با پی چراته پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه
 او و بر او نیم آمار آب بنوشانند هر گاه شش یا هفت دام بماند یک تو مری و یک تو مری
 داخل کرده بنوشند این چهار طبخ از بیاض عم و عم فلفل شدند و طبعی هم و طبعی مله
 و مثله الف و حقیقت که جهت سرفه بی فلفل نفعیت ص سکنجبین مغز و ام نشانست

مانع دور

جذام

الک

خون مصفای

بعد از سوختن رب سوس بدست و لوق سازند مطبوخ را برای سعال که از حرارت است
 بود و صمغ خیار بن مشق بنجدرم مغز بادام شیرین نقش شد درم تخم خلی تخم خبازی این
 چهار درم رب سوس فانی از هر یک سه درم و نیم صمغ عربی کثیر انباشته بعد از نقش از
 هر یک چهار درم کوفته بنجنگه دارند پس اصل السوس پستان منقی گرفته بچوشانند تا
 غلیظ شود بعد از آن صاف نموده غسل اضافه کرده با تاش مطبوخ متعقد شود پس ادویه مذکور
 اندازند با صوی که از مخالفه سفید یا آرد یا قلا و فاشند و روغن بادام شیرین مرتب کرده باشند
 بخورند و اگر گرمی و مزاج غالب بود همراه مارالشیر استعمال کنند مرق از نایب را قلم گلیس
 رباع و تقویت معده نماید صمغ بکدرم کند بنجدرم صمغ انار نیم مثقال شک انگلی را قلم
 بنجدرم جله جبریش بکوبند و در آب نفع حبوب مغز طح سازند و زیر اجواس نگاه دارند و اندک
 اندک بپایند مرق که طبع را نرم کند و قوی را قند در صمغ خروس بپزد و اندک که مانده شود
 پس بچ کشند و بصلح خوش ساخته بنوشند و اگر بسفلیج چهار مثقال باریک ساخته و در تاج
 بلنج بنهند از نایب طنج پاشند اسهال غلط سودا نماید و همچنین اگر تخم صمغ کوفته در استخوان
 بنیزانند در اسهال اقوی خواهد بود مرق که صاحب تشنج را دیگر در نفع کند صمغ بکدر
 منخ سیاه و او را بخت کشند همچنین سلم باندک آب در قدری جگری پوشیده تمام شب بپاش
 ملائم بچوشانند و در این عرض مدت کم باشد همه آب میشود و از همین آب بپاشند
 ملخ اسهال اخلاط نماید و رطوبت از بدن دور گرداند و طبقه و در فاصل و اوجاع طحال
 و استرغای غصه نافع آید و بصیر را جلاد بدو ششوی نیز کند صمغ قزفل حوت صمغ نایب
 سانج بندی اینسون تخم را زبانه قطر اسالیدون انجدان اسارون زوفا تخم کرفس خجیل
 هر یک چهار درم قزفل دو از ده درم ملخ اندرانی شش اوقیه کوفته بنجنگه در ظرفی نگاه دارند
 و بکار برند ملخ که اسهال صفراوی باز دارد صمغ انار نیم مثقال سیاهیده بریان نمایند و در
 بریان کردن چند دفعه سرکه تند بر بپاشند پس کوفته اندازند بریان سوم حصه زرشک

چهار حصه نمک کثیر زرشک بریان کرده سماق پاک کرده هر یک ششم حصه بهر را کوفته بپاشند
مطبوخ نافع برای ربوگاتن از مواد غلیظه لزج بلندی سودا و یه در قصبه بر صمغ کرفس
 کیلانی جعه ایرسا اصل السوس و فای خشک زهر بکث و مثقال انجیر زرشک و عود
 همه را بچوشانند و بر روغن خورده باشند تا که نفع و دفعه در ظاهر شود و مطبوخ نافع اسهال
 صفراوی منقول از فلانی صمغ بکدرم شیر گاود و در طبل مخلوط کنند بدان بنجدرم حبس
 در ربع رطل و روغن ترش پنج طاقه سداب بفت طاقه نفع و ربع رطل و روغن ترش دوه
 طاقه کرفس دوه عدد و روغن ترش تازه و شب بگذارند تا صبح شود و صبح بخوشانند و بیکار
 بکند و نیم رطل صاف کرده باوانکی سکت بنجدرم گل راسی نیم کبابی شامند مسوح که در تقویت
 آخرین نهایت موثر است صمغ بکدرم فصل پاییز زرشک و اوقیه در بیست و شست
 مثقال زیت در آب بچوشانند تا صاف شود و آب سوخته شود و روغن بماند پس صاف
 کرده زهره کشتک تخم انجیر و حاقرقه داخل صمغ از هر یک یک مثقال و غیره مثقال نیم مثقال
 اضافه نموده مکرر بر قصبه عانه و آئین صفا کنند و اگر مویهای و زفت روی و زهره
 و مانند آن اضافه کنند باعث زیاده قوت آن میشود و چون سورنجان و مرکب بآن مخلوط
 کنند نهایت مقوی باشد و از جرب است مسوح که نهایت مفید است و از جرب است
 صمغ قسط نیم بوزیدان راسن از هر یک یک مثقال گل زرشک و دو مثقال جوشانیده و فاشند
 روغن زیتون داخل کرده باز بچوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپاشند و بکدر
 روی مویهای عینیت از هر یک یک مثقال راسن مل کرده شبها بمالند مسوح که قصبه
 بزرگ گرداند صمغ زهره گرگ دو دانگ شک ترکی بنجدرم روغن زرشک مخلوط کرده
 بمالند مری زنجبیل گرم و خشک است بول براند و باه زیاد کند و پنهانی غلبی را سود
 و در صمغ بکدرم بی راثیه را زهره گرگ کنند و میست روز هر روز آب بران ریزند و بعد
 از آن برانند و بشویند و آب و غسل بچوشانند تا بقوام آید مری پوست بیرون بسته

مطبوخ
 کرباج

مستطک ملکی سینه سالک ز راوند مدحج ز راوند طویل سعد اکلیل الملک لادون قرقش بر یک
چهار در هم ایر ساروغن بلسان بیه لپریگا و صغ دخت با و تخم یک نیم در هم و غن کر از
نار دین ساخته باشد بشیرند و بکار برند و اقسام صلابات بر طوق سازند هر یک برای شفا
مفید و درم گرم ص صوم سفید ضرر دخی بدستور در هم سازند هر یک کشتاف مفید و درم گرم
سفید بود ص صوم سفید و درم دروغن ده درم مروار سنگ نشسته از بیک درم و درم
درم کافور نیم درم مبرازم نموده و دروغن اگر ساخته صوم درم گداخته بعد از آن او بیه سخته
آینه با سفید تخم مرغ سازند هر یک بگاه شتاف مفید و درم نباشد بکار آید ص صوم دروغن
کوبیده لپریگ سترسان گاو گوشتان قش یک نیم درم قش با لپریگ تخم گدان حل سازند و بانی گداخته
مخلوط نمایند هر یک برای شتاف مفید ص دل قریولی بروغن گل مرغ ساق بقدر قش
مقل سازند و وقت فرو آورند مروار سنگ ساینده و سفید مفعول و اندک خاکستر خاک
انداخته فرو اندازد و در مایون یا در نظری انداخته کپنه زنده نازمانی صلیح او قدری قدری و
انداخته تا قوام درست میرا بر شود هر یک که بکدن مفید و روح آنرا مفید است ص صوم
عده س مقش بر یک سوشنال گل سرخ و و شتاف کوفته بخت باب کشتاف تازه بختی زده تخم
مرغ و مرغی داخل نموده در هم سازند مفعول از بیاض عم مردم هر یک بخت بود اسیر
ص آب گنداب است درم مقل اوریق ده درم مغز قلم گاو و دروغن زرد آلو هر یک یک
مقل را با آب گنداب داخل نموده داخل کرده بچوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو
نرم کرده و قدری صوم سفید داخل کرده در هم سازند هر یک که بخت نو اسیر نفع آید و انداز
بر احب قدیم نماید ص مروار سنگ گلزار زرد و چرخن سیاه شان شب مالی سر
ساینده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سخته صوم سفید هر یک بکنول و دروغن زیت چهار
تول بدستور در هم سازند هر یک شاخ بوا سیر و شتاف مفید و نافع بود ص شاخ مفعول
گل ازنی حصاره لخته التیس هر یک سدوم افیون نیم شتاف و چهار حصه سفید آب در

زعفران یکدم روغن بنفشه با دام گلنار هر یک ده درم سوم سفید چوب درم سوم راور روغن
یکدانه و دارو مارا کوفته بنفشه فروغ نماید و با ده درم شیر و خزان در باوان نیک بمالند تا بهم
آیند آینه شود هر یک که بواسیر را نافع باشد حص بیست سالیکه یکدم مغل دو درم روغن مغز و
آلوده در مغل و سیور راور روغن یکدانه در مرم سازند هر یک جبت بواسیر عظیم النفع است
حص ایبه بطیبه مرغ از هر یک یکدم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز و آلو تلخ مغز شفا و
روغن گل از هر یک دو درم بیست سالیکه و شغال مغل بیست درم آب کند با بقدر حاجت سوم سفید چوب
مغل راور آب کند مغل کشته روغن را با سوم یکدانه با بیست مغل در باوان محلول ساخته
نماید هر یک که بار بار در مرم و صلابت آن تجویز در آمده حص سوم روغن گل مغز ساق
گاو چوبی که دره نیز از هر یک یکدانه زردی بنفشه فروغ یکدانه زعفران با بونه کند از هر یک یک
بر سه ادویه را سائیده با ادویه سابق بعد از آنکه سپهر را بر آتش گذاشته یک جا کرده
باشند آینه مرم سازند هر یک برای غلیظ و اصل روغن ابی روغن حاد که با آقا قیاس
خشک برگ چنانم کوبیده از مجموع مرم ساخته دایم بر عضل مفید استعمال کنند هر یک
این مرم نجوی دیگر گیرند یکدانه و شیرین و میان آنرا خالی کرده که با آقا قیاس
برگ حنا کوفته در میان او بر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم بنفشه نمایند پس بر کنند و
کرده بر را بگویند تا چون مرم شود همیشه بر مفید استعمال نمایند هر یک که جراحت قضیب اسود
دارد حص بیست درم توتیا صلیب کرده با بیست درم موم در پنجاه درم روغن گل انداخته مرم
سازند هر یک تالیف والد علویان حکیم مذکور نوشته که بخت قره قضیب بی نظیر است
رال سفید آب علمی و مالاخوین و دارو رنگ توتیای کرمانی سرخ توتیای هندی گلنار
فلفل از هر یک یکدرم و دو جزو روغن گاو پانزده وزن سوم توتیای هندی راور سفال
آب نمیده بریان کرده با باقی ادویه کوفته بنفشه موم را بر روغن گذاشته ادویه بان مخلوط کرده
مرم سازند و پارچه کثافی را نازکی را با نازده زخم متقاض کرده مرم را بران بمالند چنانکه

۱۰۰

مرحوم نورالدین

سید احمد علی

مجموعہ عربیہ
دعوت و اصلاح
رحمہ

کسان نمایان باشد بر زخم بگذارد بر روز یک مرتبه زخم را با آب برک جنایا آب جوب چینی بشوید و از
 نو مرهم را بروی پا بچسباند که از روز گذشته که چسبیده باشد پاک کند و اگر زخم نماند زخم را بچسباند
 نافع جهت فروغ خفصین و چهار بر دسترطان ص و در سنگ دندان یک پیچدرم لبان
 اشق از بر یکدوم درم علك بطمش درم صمغ عربی ده استار زنجفر ششدرم تربت بیدار که
 کفایت کند پیچدرم مرهم سازند هر یک از برای فروغ رطوبت مفتوح اعضای تناسل و فیکه بخنج
 قوی باشد ص قویای کرمانی صبر سقوی از زردت سفید کند شایخ سفول پوست درخت
 غوب سوخته شب یمانی زاج سفید محرق مانده گلنار ااقیا اجناساوی از نگار نیم جز و افقاع مانده
 دو جز و مجموع را با روغن گل مرهم سازند هر یک بهین منفعت دارد ص خشت الحادی در سنگ
 لبر که سوده دم الاغین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجناساوی کوفته بروغن
 گل شسته مرهم سازند و اگر بود باشد قوی حقیق کند روغن کند و صبر اجناساوی اخل
 کنند مرهم که در روز فروغ خفصیت اباصلاح آرد ص قنقاریا کرمانی بازو سبز از یکدوم
 درم زاج محرق از زردت سفید دم الاغین از بر یک یکدوم کوفته بنجینه سوم سفید بر روغن
 او و بر آب آن فروغ کرده مرهم سازند هر یک از مجربات حکما بهجت جراحات خفصیت خفص
 ص از زردت سفید در سنگ سفید آب قلمی از بر یکدوم و شغال کوفته بنجینه سوم سفید کفایت
 و نیم بروغن بنفشه بادام که ریخته او و بر آب آن فروغ کرده سفید نیم مرغ یکدوم داخل کرده
 در بادام بدسته بالند تا خوب مخلوط شود استعمال نمایند هر یک و یکدوم فروغ و خفصیت خفص
 آن ص تیواج پوست بلبله زر شیش محرق قویای کرمانی شب یمانی از بر یک کفایت خفص
 و شغال مانده پیچدرم زنجفر سقوی طلق محلول جان قفری جوان سفید از بر یکدوم شغال
 شیش خراسانی کفایت خفصیت زعفران و دالک سا بون فی قدری سوم زرد و خفصیت
 روغن گل سنج روغن شمع صفوان او و بر آب کوسحی نموده سوم و صابون را بر روغن باکد آن
 او و بر آب آن مخلوط کرده در بادام بدسته بالند تا مهور شود بر روی پا بچسباند کسان شسته

مرهم از یکدوم
 قویای کرمانی
 شب یمانی
 زاج سفید

مالیده بر موضع زخم بگذارد مرهم که چسباند که سومات نذر دو آب درست بشود و استعمال
 آب در صحن استعمال این مرهم ضرر ندارد و جمیع اقسام فروغ و خروج نفع تمام دارد حتی نافع
 را با صلاح آرد ص قنقاریا کرمانی صبر سقوی از زردت سفید کند شایخ سفول پوست درخت
 در صلاحیه آب علك که در خوب شغال خود با سیاه داخل کرده بسایند که خوب باریک
 یکدات شود پس استعمال نمایند هر یک خوب چینی از مجربات صاحب قادری است او
 نوشته که در شایه روز رفیع و انداز قنقاریا کرمانی شب یمانی زاج سفید محرق مانده
 زرد مرهم شکر که در روز نیم شب یمانی شسته است درم بازده نیم مرغ که زیر خاکستر بنجینه
 باشد و بقدر شسته استعمال نمایند هر یک از مجربات حکما بهجت جراحات خفصیت خفص
 سیاه در آن ناپدید شود پس کرمانی را بسوزانند و خاکستر او منتقال کنند هر یک بعد از آنکه
 پوست انوشکر آتش افتاده باشد بکار آید ص آبلک ب نادیده گیرند و صفت باران شوند
 و خشک کنند و چهار او قیاس سوم صاف و سی او قیاس غلغل علی الریم مرهم سازند هر یک
 اشق و تحلیل ضایعات و سله نافع ص خردل کف دریا را و نود طویل کرمانی صبر
 قنقاریا کرمانی شب یمانی زاج سفید محرق مانده گلنار ااقیا اجناساوی از نگار نیم جز و افقاع مانده
 دو جز و مجموع را با روغن گل مرهم سازند هر یک بهین منفعت دارد ص خشت الحادی در سنگ
 لبر که سوده دم الاغین کاغذ مصری سوخته شب یمانی سوخته اجناساوی کوفته بروغن
 گل شسته مرهم سازند و اگر بود باشد قوی حقیق کند روغن کند و صبر اجناساوی اخل
 کنند مرهم که در روز فروغ خفصیت اباصلاح آرد ص قنقاریا کرمانی بازو سبز از یکدوم
 درم زاج محرق از زردت سفید دم الاغین از بر یک یکدوم کوفته بنجینه سوم سفید بر روغن
 او و بر آب آن فروغ کرده مرهم سازند هر یک از مجربات حکما بهجت جراحات خفصیت خفص
 ص از زردت سفید در سنگ سفید آب قلمی از بر یکدوم و شغال کوفته بنجینه سوم سفید کفایت
 و نیم بروغن بنفشه بادام که ریخته او و بر آب آن فروغ کرده سفید نیم مرغ یکدوم داخل کرده
 در بادام بدسته بالند تا خوب مخلوط شود استعمال نمایند هر یک و یکدوم فروغ و خفصیت خفص
 آن ص تیواج پوست بلبله زر شیش محرق قویای کرمانی شب یمانی از بر یک کفایت خفص
 و شغال مانده پیچدرم زنجفر سقوی طلق محلول جان قفری جوان سفید از بر یکدوم شغال
 شیش خراسانی کفایت خفصیت زعفران و دالک سا بون فی قدری سوم زرد و خفصیت
 روغن گل سنج روغن شمع صفوان او و بر آب کوسحی نموده سوم و صابون را بر روغن باکد آن
 او و بر آب آن مخلوط کرده در بادام بدسته بالند تا مهور شود بر روی پا بچسباند کسان شسته

بیدار که
 مرهم از یکدوم
 قویای کرمانی
 شب یمانی
 زاج سفید

که جهت نرم شدن و مانند آن و برای ناصور و سبک کردن جراحت عسر الی و قروح خفیه و دانه
 که هیچ دوا بر نشود سود دارد و صاحب قاعده می گوید که حق آنست که این مرهم عدل نذر
 و با وجود این مرهم دیگر حاجت نمی افتد **ص** شب یانی نیده توت بهر یک بکتور و سده باشد
 کات مسخ پا پیرال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه از هر یک پنجون تخم آب در وزن
 را یکجا کرده در ظرف کانی که مستعمل نموده است بدست کف مال کنند تا مثل روغن شود
 پس دوا در دیگر که هر یک را جدا گرفته با یک پیخته موازنه نموده باشند در آن آمیزند و یکبار
 دیگر بکند و باس بکفت دست می مالند تا جملگی ذات شود و بقیه ام می آید پس در ظرف پیچ
 یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و نمک در خرقه کرده نگهید و جای قروح و جراحت
 نموده باشند که معین عمل مرهم است **مرهم که از مرهم ارجمند گریز سلسله را نرم سازد و جملگی**
 بهر و نافع بود بقیه و خروج اورام بارده **ص** راتیچ پیر گاو زخم مسادی در هر شش
 و بنق اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای دینی قند مرغ یکبار و نیمه و در بعضی
 نسخ بجای پیر گاو موم زیده شده مرهم اند مال قروح کند و صالح است بموضع عصبیه و
 بی جرحه **ص** مرکبی راتیچ خلک الانا با هر یک او قیده رفت بهشت او قیده یکطل موم و
 زفت را در زیت بگذارند و دیگر او قیده پیخته بآن سیاهیند و در باون بسایند تا سبوی
 گردد و **مرهم جیت برص** مجرب است و بنق را فوراً از آنکس کند **ص** نجاس بر قروح زخم زده
 شیطنج اکثراً راوند مسادی با یک ساخته در بول صبیان آمیخته هر روز و راتفاقاً از
 و حرکت میدهد و اگر عوض بول سر کنند کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را بول
 صبیان با سر که انوری بشویند و بهالند **مرهم جازب پیکان و جران** کند و جراحت و مایل
 بهر و قروح حاره را فراهم آورده **ص** راتیچ را بطل موم خلک بطم هر یک ثلث رطل
 زیت یکطل هم برابر آتش نرم بگذارند و پوره آینی و او قیده با یک ساخته و صاف
 سازند و نمک در هم کنند و بکار برند **مرهم جودار از مخمرات حلی** است و منافع این مرهم

موی برستی
 موی کوی
 موی کوی
 موی کوی

مرهم برص

مرهم جازب
 پیکان

منافع روغن و دوا است که در روغن با سلو شده **ص** جد و ارقاب شقال قند نیم او قیده و
 چوب دیو در اصل السوس برگ خاد و دستف خانه کسی که خرد و بیان کنند هر یک او قیده پست
 درخت مغیلان برگ درخت نیب پیچیده هر یک او قیده چوبها و پیچا و پوست بار او قیده خوب
 در کمرل حق کشند پس باد و اوبایی دیگر سوای قند یک جا کرده در روغن من آب باقیش ملائم
 تا مثل آب بماند نقل را خوب فشرده و در کنند و روغن کهنه بیت او قیده داخل کرده باز تا
 ملائم شود شانه که آب قریب بچرب شدن رسد و اندک بماند پس اندکی ازین روغن گرم که
 در آن بگذارد او قیده که با باد و قیده موم زده و صاف روغن او خنق بچشاند تا آب با کل
 خشک شود مثل مرهم گردد و هر نیمه شقالی اندال جراحت و قروح عفنه کند و گوشت فاسد
 بخورد **ص** مردار سنگ صلابه نموده با ده درم موم سفید و ربیت درم روغن گل حل کنند و
 قدری قدری سرکه اضافه کرده مرهم سازند **مرهم جیت اورام حاره** مجرب است **ص** خنق
 یعنی حفضض هندی یکدرم موم سفید و درم روغن گل روغن پیخته هر یک چهار درم حفضض
 بسیار با یک ساخته با روغن با گرم بران مذاب باشد بپزند و هر نیمه خنق پیخته را با آن
 و از شگفتن با دستنی کنند **ص** پوره آینی دینی مقشره واحد یکدرم صابون و درم خنق
 سدوم آهک ب نذیر پیچیدم جاو شیر سر گین کپور و مرغ هر یک درم بر روغن زیت بپزند **مرهم**
 و اخایون نقطه سیرانی یعنی لعابی است بقا و لایف وی کرده پس از آن هر یک نصف
 در آن شود و متفاوت و در بعضی اجزا و او از آن ازین را دواصل در آن زیت و مردار سنگ
 لعابها است و با جلا هم می است نافع بانضاج اورام و تسکین خراج او جاع حاره و اورام که
 نماید و تحلیل خنار بر صلابات و سلو و قنده عصب راج و تخمه کند **ص** روغن زیت کند
 سی تا چهل درم مردار سنگ بپزند و تخم خنق و تخم خنق و تخم خنق و تخم خنق و تخم خنق
 را شب راب ترکند و صلیح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مردار سنگ با یک ساخته در روغن
 انداخته بر آتش نرم بگذارند و بخیری حرکت دهند تا روغن مردار سنگ بسته شود پس از آن که

چوب دیو

مرهم برص
 مرهم برص
 اورام حاره
 مرهم خنق

مرهم برص
 مرهم برص
 مرهم برص
 مرهم برص

سیاه داخل کرده ظرف را از آتش فرو دارند و لعاب بعد از آن اندازند و بگویند تا غلیظ گردد و پس نشد و بگرد و بریم زشت تا آنرا متناهی حاصل آید هر جم طبرک که طبرک در معالجات بلغم و صف آن نموده گفته قد عالجت او ستاده آید یا بصر من سلوة صلیت ظهرت تحت مایض رکبت و منزع من مسلما بالحدید فازمت هذا المرجم بعد مرجم الاسیرین فزالت السلة بالواحدة و لم یکن لعاودة صلیت استبول تخم جلبه لعاب تخم کنان مردار سنگ خام بر یکصد گرم روغن زیت انحر کل طر صغیر هر یک که کاه باشد نزم بچشاند پس ازین او و بیامیزند طین زفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که وقت اذاب برقت متقل میشو و بچند گرم باز رفت نصف وزن آن خاکستر خوب اگر بخوریم از قمرس ملح سه درم زنگار یک درم و نیم بریم زشت تا چون مرجم شود بکار برند مرجم بنسبه دیگر از حکمای هند بهبت انبات لحم دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه عسل زرد و قرح آتشک ناصور نصف صص کافور قیصری رال کانه هر یک چهار شقال کوفته بچینه بارند کاه تازه مساوی بمجود باشد و ظرف آبی گذاشته اول رال را ریخته و سه جوش و بپزند کاه را بدستور پس کافور بزنند و دیگر دو جوش دهند و قرح قدیم را تا سه روز با قدری فوغل سوخته آتشال کنند بعد از آن تنها بکار برند هر جم که سسمی بچشم سلیمه و مرجم عیسی و اجزاء این نسخه دراز و ده است که حوارین جنت عیسی علی نبیا علیها السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل او را مصلیه و بخار نیز دوا صین و سرطانات و تقیه جراحات از گوشت فاسد و اسلخ و جنت رویا شدن گوشت تازه و دفع شقاق و آثار که وجرب و سفوف و نوا صیر و لوباسیر و سودا و روص جاد و شیرنگار مرصافی بر یکصد درم کند زرافه بطویل هر یک سه درم قمل ازرق مردار سنگ چهارده درم و نیم اشق بقتدرم و م سفید رانچ از هر یک چهار درم آنچه سائیدنی است بسایند و قمل را در سرکه حل نمایند و غیر آن را در زیت آب مذاب سازند و او به را بدان بپزند پس اگر بنگام سر را بود زیت بکنیم رطل بگویند و در زمان که بایک رطل و بدانند که در بعضی نسخه ها مرجم

مرجم

مرجم

است و در بعضی عوض رانچ خلک بطم مسطور است و بدل قرنک سکنج بکدرم و دیگر ساجزا بحال عدد او و زنه هر جم بخت پاک کردن چرک و گوشت مردار و پیر کردن زخم عمیق و لعاب اقسام و التیام جمیع قروح مفید است صص اجمود که دوائی هند است سنگ بصری کات سفید بیل توتیا و بنزله توتیا و مردار سنگ هر یک پنجاه سوم زرد و دوام روغن چهار دام عالمی مقیری مرجم سازند و آب خالص شش بابشوند هر جم جهت جراحات مزمنه بنبات بجا و ثانی آئین مرجم رال است و با خندال اقرب صص از زردت کافور که بود سوخته پوست و خشت کاج روماس کات چند بر یکد و درم مردار سنگ مفصول سه شقال سفیده از زیت مفصول پنجم سوم سفید بختقال کافور قیصری ده درم روغن گل بیست درم مرجم سازند هر جم که سلطان متفرج و غیر متفرج را سود دارد صص سفید اب توتیا مفصول هر دو برابر آب خرفه یا حبث یا کدو یا خیار یا لعاب سبخل هر کدام که حاضر باشد سق کنند و قدری روغن گل آینه بزنند و اگر سفید اب را تحت بر روغن سق کنند پس با آبها مسطور و بپزند بر دوات هر جم که سلطان متفرج را نافع بود صص بکیند باون و دونه از آب و بیندازند در آن گل ازینی مخوم و بپایند که مزج لبیکر با شیره یا زنه سیاه شود و اگر باوی روغن گل آب حی العالم هم باشد تا بچشم مرجم شود بقیر و طی سلطان صص سوم روغن از موم و روغن بنفشه و از آتش فرو آورده لعاب هند و قدری پیچ که در بزوفنای توفانی صغیر قوطری داخل ساخته آب تراشه که آب آب بر خبازی تشرب کرده و غلط نمایند بعد از آنکه فصد و استقران کرده باشند هر جم سلطان و خنایر را نافع بود و درم رانچته گردانده صص مردار سنگ پنجم خلک مسرخ هر یک هشت درم کند باز رو اشق موم بر یکده درم روغن زیت بقدر حاجت هر جم سنا که را نافع بود میچول عم مرجم است صص باز و مردار سنگ زرد و چوب از هر یک یکصد و گلابد برگ مور بار سبز از هر یک و جز و با سوم و روغن گل مرجم سازند هر جم در جمیع انواع سفید بخت صص کافور یا حی شش مسرخ زرد و چوب گل مسرخ افاقیا مفصول هر یک یکصد گرم گلابد خنایر هر

سفید آب سرد موم زرد و سفید درم روغن گل گشت درم مرهم جبت خروج و خروج اشک دفع
 خارش منقول از بقای ص ص سیاه گوگرد و توبای سبز و در سنگ قوئل سفید سوخته
 کات چندی هر یک یک درم روغن گاوه درم مرهم که دایمل و سایر جراحات منقوله
 پاک کند ص انزروت و غسل سرد و برابر با هم بپایند و بکار برند و بعضی سخت غسل
 تنهائی جو شامند که غلیظ گردد و بعد از آن انزروت سخن کرده می بینند و این موم جبت تنقیه
 بر جراحت و خور و انتصاب ص ص تمامه مجرب است مرهم است و ح عقده را نافست ص
 سرکه غسل سرد و حد یک درم باشد با هم جو شامند و بقوام آرد پس نگار یک درم انزروت دو
 درم سوخته و در آن افشانند و موم سازند مرهم جبت مرهم زخم زایش از جمله عجاایات است
 ص اول چینه کهنه را در ظرفی بسوزانند و خاکستر نمایند و خاکستر مذکور بر پیچیز کنند و بعد شش
 بهلولی بگیرند و نصف موم و برابر آن نج خوراسانی و بوزنج بهلولی روغن گاوه و روغن نیل و توت
 طویق ساختن اینست که روغن را در ظرفی گرم کنند و موم را در و اندازند چنانکه گداخته
 شود و بعد از آن خاکستر نه در روغن اندازند و نج ساینده سرمد ساقه بنیدازند و نیل و توت به بالا
 انگشت دارند و بریان نمایند لیکن احتیاط کنند که سوخته نشود و ساینده نیز در و اندازند بعد
 از آن بیک چوبی همه او و بر اصل نموده فرو آرند و نگذارند و بوقت حاجت بکار برند
 بسیار مجرب است مرهم برای بواسیر هر گاه در وقت نماید بکیر بزرگ کرب با مرهم طویق
 و بنید تا مهر اشود و در آن اندازند در روغن گل نج ایض و غلیظ آن اضاف نموده خوب
 و لک نمایند تا خوب مخلوط شود بکار بند مرهم برای پیوست و داء مجرب است ص
 حلاک بطم قمل زداوند جرج از هر یک سه باشد روغن گل چینی نیز موم از هر یک بکتول مرهم
 و نیل را پیچانند و در نج اکنه داده را بر و در آن آرد و دیگر در کار میکنند ص زفت روی کر
 ایض این نیز در گتان حله را پنج باز در جواتقی منقل توبای نجیبل روغن چینی شیرین
 شیرین نجیبل که او و کوفته بچینه و شیرین اسحق نموده موم را گداخته مرهم سازند مرهم

برای بر کردن زخم و نیل و جرجان ص روغن بکنده چهار درم موم کافوری دو درم سنگ
 دو درم در سنگ دو درم سنگ سینه و یک درم روغن را بر آتش خوب گرم نموده و
 در و اندازند و بسوزانند که سیاه شود و بعد از آن موم اندازند بعد او و بر انداخته فرو آرند
 مرهم که دفع آتش کند ص زنگار سیاه از هر یک بکتول مرهم سفید و توت و روغن گاوه
 بدستور مرهم سازند مرهم برای بر نمودن زخم نظیر زخم و تحلیل او را موم و صلابات نماید
 ص روغن گل نیم بپوشند و سر درم کافور سه باشد اول شلیم را پارچه پیچیده و در و
 خوب بریان کرده و در نمایند و از آتش فرو آورده سینه و را از جرب نیل حل نمایند
 بعد از آنکه خوب حل شود کافور هم حل نمایند و بعضی نسخه کافور نیست مرهم برای خوردن
 گوشت زاید که تجویر رسیده ص حب اسلاطین چهار جره زنجار و جره و زهره و را خوب
 ساینده بر موضع چپانند و بالای آن کی از مرهم دیگر گداخته مرهم دیگر جبت تحلیل و را
 و صلابات و اقسام استعار و صلابات تحت جلد اخراج نافست و مجرب ص شکر
 سرکین کبوتر است خراشیم اجزا سادی زفت روی مثل مجموعه او و به مذکوره زفت را پیچ
 مرغابی گداخته او و به کوفته بچینه آن سرشته مرهم سازند مرهم که برای بر آمدن مقدار نافع است
 و در جرب را زایل گرداند و درین باب مجرب است ص عنب الثعلب باشد گل سرخ عنب
 نقش از هر یک دو باشد بکوبند و آب کشتن تر بنجته و زرد مرهم منج و روغن گل داخل نموده و
 ساخته بچینه گداخته مرهم برای جمان و آثار سو دا و به و پوست آن مجرب هم موم
 و را قو ص گل بنفشه را به خلکی به جوه از هر یک بکتول روغن چینی و توت و روغن یک
 چوبی کرده و موم سفید آرد و جوساق گا و از هر یک بکتول مرهم سو دا و به را در آب شب تر نمایند
 لعاب آنرا بگیرند و بدستور زخم تیار نمایند مرهم هر نوع و نیل را پیچیده سازد و دیگر بر آورده و
 کند ص شکر بکنده سفید و نیم درم سفید یک درم اول سفید را خوب با یک صلابه کنند و در
 روغن بکنده گداخته و ظرف استی بالای آتش گداخته و آتش را نرم بر آفرینند و هر چه جوشد

مرهم تحلیل و زخم

مرهم جرب

مرهم سیاه

درخت نیم بچینانند تا وقتیکه بقیام آید علامت قوام آنست که چون یک قطره از آن لب چرب گرفته
و آب اندازند در حال بسته شود و چون سرشتم گردد بعد از آن از روی انش فرو آرند و چون
خشک شود بر روی پارچه بالید بر ویل نهند آتش تمام بخشد و در دو بکند هر نیم از نیم گیاهانی
روغن گاو خالص ده درم سیند و در مار سنگ زهر یک کیلوله نیله نهفته کف در باتو لپریال
تولپ اول موم را در روغن و طرف انداخته بر آتش گذارند که غل شود بعد از آن این اجزا را گرفته
اضافه نمایند و خوب حل کنند و آن ظرف را در طاقی که آب سرد انداخته باشند گذارند که خشک شود
هر نیم ناسود با سود صوفی و غیره از آن صند و خوب مر در مار سنگ زهر یک ده درم نرم سائیده و با چای
مشقال روغن گل و مین درم موم و آب خالص مقدار که اوید را به پودشاند تا بانش نرم چنان
بچشاند که مثل موم شود هر نیم جهت آتش جراحات آرموده است و جهت پاک کردن چرک
در رفع عرق و درم جراحات آرموده است ص آرد گندم را با قدری روغن گل اگر نباشد زرد
طعام و زرد تخم مرغ و و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند هر نیم از عیوبت والد حکیم موم
در سبزه قرح سودای و اورام باره نیز سفید است ص سبیل الطیب همانا و نانا و غافل
که با سبزه قرح قلع عاف و حاصط که مرصاف حب لسان اشق صبر زرد و روغن تیون یک
یک و قیر زعفران نصف او قیر عکاک لبطم موم هر یک سی مشقال روغن نارین شل جمع
هر نیم برای شقاق دست و پا و خشکی آن مجرب ص گل خطمی گل بنفشه نیم توله سکه از دانه
مغز نیم که در دو توله پیکره نیم چهار توله موم سفید توله بوجره سه شانه گل خطمی بوجره و گل
راشب در آب گدازه لایان که نیم سکه از دانه مغز نیم که در شیره بر آید و موم و پیر را در روغن
گدازه با اوید نکرده بدستور مرتب سازند معجون از جراحات شیخ داود و سسل قسام صمغ
و جهت صداع و قیقر و امراض نیم و کدو جرب بیدیل جهت مرغت انزال با باد مجربست و باره است
در ساول و تر در درم ص گل بنفشه سناکی رب السوس سه واحد پانزده درم
غدا بقوام در روغن بیدیل و ان غیر مرق هر یک چهار درم بلبله زرد و بلبله سیاه

چند سبیل الطیب هر یک شش ورق گل تخم کاسنی تخم جفت از هر یک ده درم صبر ستونی
از هر یک بیست درم صبر و ستونی را حل کنند در یک گل از آب سیب و آب بره
انار و گلاب بعد از آن بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملایم گذارند تا حرکت دهند
و از آبهای مذکوره تسقیه میکردند تا قریب نفعاد شود پس دو ابا و دیگر گرفته بخیزد و اصل
کرده معجون سازند شربت این کشتقال در گدازه و منتقال در سر ما و در ملک پس منتقال
مطلقا و قوت این تا بیفت سال می ماند معجون برای امراض معده و سلس لبول است
ص خبث الخیر بر بر سر که اگروری بیفت روز یک از دانه شست عدد بلبله زرد و بلبله سیاه
منتقال بلبله سیاه پوست بلبله از هر یک چهار توله شونیز و توله صطک زعفران از هر یک
دو از ده ماشه جوز شامی نازیل و نقل تخمیل و اینی از هر یک یازده ماشه غسل سفید
وزن او و معجون سسل برقی و جهت اقسام صداع سفید ص گل سرخ باد زرد
کا و زبان گل بنفشه انجیر زرد و شقی اصل السوس عناب پستان در سه پا و آب بنیسا
صبح بخور شاند چوب درم بانه صافی نموده قند سفید برطل در آن حل نموده بقوام آرند
و آخر قوام کشمش مسحق با تخم نیم گل اضافه نموده بقوام معجون سازند معجون لطف
حکیم علی اسهال برقی و رفع سواد و حمیات و امراض دماغی و مفصل می کنند و از
بر قسم ماده که غالب بود و دفع نماید ص سناکی رطل و نیم اقیمون اسپناج شقی ترید سفید
از هر یک نیم رطل تخمیل بیفت مشقال دویدر اسپانج رطل نیمه بنفشه و یک رطل گل سفید و نیم رطل
عسل نیمه کنند شربت از و مشقال ماده مشقال و آب حل کرده ملایم نمایند با بسته تا بخوش آید
پس از پارچه باریک صاف نموده بنوشند معجون توله زرافیات نفعست از اج سواد سودا و نماید
ص السوس نموده نشانه اسپناج شقی گل سرخ هر یک منتقال بلبله سیاه پوست بلبله
در روغن باد چرب کرده تخم کافه هر یک بست مشقال سناکی گل بنفشه یک سی مشقال عسل
بجس سناکی یک یک در لایان گل سرخ و بنفشه و بلبله سیاه هر یک ده درم بلبله سیاه بیست مشقال ششانه

ساقه

تخم پازنم کند با هر یک و در دم زرب شکر هندی اندک و عسل شوی از هر یک سه درم مجموع
را کوفته بنجیره برغن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع او و عسل مصفی بدستور معطر
سازند و ظرف چینی یا زجاجی که دهشش ماه در جوگد زانیده و بعد از آن استعمال نمایند و بسیار
شود و بهتر گوشت از دو درم تا هفت درم و ازین همچون جیل و پنج درم است و وزن
مجموع او دو یکصد و پنجاه درم و نیم است و فراش گرم در او اندر درجه دوم خشک را و اول
درجه سوم و مشهور میان اطباء شربت ازین همچون از دو درم تا پنج درم است و در اختیار
بایستی بجای تخم و خشک فینک است همچون جهت نفوس و مانع و حذر نایف و الدن
حاصل خود الصاب است باشد و اجنبی سه باشد معطله بوزیدان بر یکد و باشد سور بخان
چهار باشد شفاقل خولجان همنین گاو زبان گیلانی ورق بادرنجوبه سنبلی الطیب است
بر یکد و باشد عود غرق باشد بلبله کابی چهار باشد قط شیرین دانه سبیل برگ و خشک سه
بر یکد و باشد قرضل زعفران زربنادر از هر یک نیم باشد ثعلب سه باشد تخم خفاش چهار باشد
و انیسون در پنج عرق لیسان العصافیر نفع اسارون اسطوخودس سانج هندی سیاه از
هر یک دو درم خشک نیم درم عسل خالص سه وزن او و کوفته بنجیره بطریق متعارف همچون
سازند همچون که کسی بمیدان الزاج تالیف تحفه بخت قطع حادثه ایون بنایت سحر
است و در رفع استرخاش و فالج و امراض بارود و در مفاصل و عرق النسا و سلس البول
بنایت نافست حسن اذرائی که کچال نامند شش مثقال در شیر خیسایند و پوست او را باده
کرده بسویان ریخته نموده بعد از آن نرم صلایه نمایند گل گاو زبان چهار مثقال جیل زربنادر
شفاقل سندی آله بلبله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی کمی مثقال اسطوخودس
متغیر مغز کثیرا جیل از هر یک سه مثقال غسل سفید سه وزن او و به شربت نادر مثقال
را دوست نمایند همچون از جالینوس صاحب تحفه نوشته که از اسرار است و بنجیره
حسن عاقره حاتم مثقال صلایه نمایند و از سبیل باریک بگذارند بعد از آن در مایون با هر یک

[illegible]

ایک سال کا بیٹا

پنج سوس هفت درم ربوین یعنی یک شمول از هر یک یک مثقال و نیم سیلخه زعفران هر یک سه درم
 مریم شغال زعفران را در سرکه گل کشته دو بار کوفته بخیمه بدان مخلوط سازند و بسیل
 معجون صلابات سپرز و جگر در و معده و ششانه را نفع باشد و سده بکشاید جس خطیان را
 فضل از هر یک ده درم فطرسافج سنبل ربوین یعنی از هر یک هفت مثقال کوفته با سه وزن او
 غسل شده شربت دو درم باب سداب معجون قونج و صندل و هر یک ساعت بکشاید و معجون
 قونج سافج هندی دار فضل فضل نیمبیل بزرگ کابلی و فضل آله نقشه از هر یک مثقال تخم کرفس سنبل
 زعفران معطله از هر یک نیم مثقال ترب سفید قهوه از هر دو کوفته بخیمه با سه جندان غسل شده
 شربت دو درم معجون قونج را بکشاید و بلغم را نفع نماید و در دشت بشاند جس مقوی باد و درم
 قافله کبار و صغار نیمبیل و اجینی و فضل فضل از هر یک پنجم شکر سرخ ترب سفید از هر یک سده
 شغال غسل بقدر احتیاج به ستور مرتب سازند شربت دو درم معجون زیره و اسهال کشته شود
 دار و ص فیون چندید شربت زیره پنج زعفران اسارون و تخم کرفس انیسون سنبل سیلخه گل
 مساوی کوفته با غسل معجون سازند شربت یک درم باب مور و یا آب معجون قونج را بکشاید
 در یک ساعت ص نیمبیل زیره کافری سداب نیمه قونج ان از هر یک ده درم مقوی و نافه شربت
 معجون که اسهال کشته و زجر را که با جرات بود و بود در ص چندید شربت اسارون سیلخه
 زیره پنج کند کوفته بخیمه با غسل بیشترند شربت دو درم معجون سیلخه قونج بکشاید جس سیلخه
 تخم کرفس چندید شربت از هر یک جزوی مقوی و نافه جزو مقوی نیار و در روغن بادام بسایند و
 سیلخه را در غسل گل کرده بهم آمیزند و در وای دیگر کوفته آن بیشترند معجون باد و آب
 و بادوی که در روده بود بشکند و آناس مقدر اگر خون از و آید بود در ص با سیلخه کابلی آله
 نقشه سیلخه تخم پسندان تخم گندنا تخم شاه سقم هر یک چند درم غسل ده درم قفل را در آب گل
 نمایند و در وای و دران بیشترند شربت دو درم معجون اخلاط اسهال باغی و زجر را
 نافع بود و ص فیون چندید شربت سالد زیره پنج زعفران و اسارون و تخم کرفس سنبل

کل از منی گلاب رساوی با سوزن ادویه غسل می کنند نیم بار برب یا باب اسحاق یا آب حرم
معجون تا لیت حکیم عبد الحمید که بیت اقسام اسهال خصوص اسهال بواسیر مفید است
اقس نشانه حبس اسهال خروج خفای کشتن پخته خنجر انجیر طریقت رال مغز بل سعد
زیره سبز از هر یک یک توله که باطن از منی هر یک شش باشد طباشیر و تولد زیره و راور هر که
خفسانده و برشته را در آب حرم اسهال معجون کنند خوراک نیم تولد یا یک تولد با شربت انجیر
معجون که طبع را نرم کند و بواسیر را فائده دهد ص قش دره متقال کثیر انجیر متقال انجیر
موز و نان پیردن کرده بیت شته ال شربت سه متقال غذا گوشت مرغ و زرده بقیه مرغ
معجون منقول از فکر و جفت اسهال جمیع اخطا و ماده مخرقه و مواد خدام و حیات البحر
و قیل عطش را کم می کند و باقی مرغ مواد مخرقه از مرغ خالی از نفع نیافه ص رازیانہ صندل
تخم خبازی هر یک چهار متقال گل سرخ ده متقال بلبله زرد تخم کشت نه تنین بقیه هر یک
پانزده متقال عناب پستان موز شش هر یک سی متقال انجیر را خمر بندی هر یک یک
میل را و آب کوفته پیچیده شده و با سی متقال زنجبیل یک زن ادویه شکر بقوام از پخته
و کثیر و منع عری و ستمو نیاشسته هر یک پنج متقال اضافت کنند و اگر خواهند اسهال نوزاد
شود و بقت متقال سفوف نیا شربت از متقال تا بقت متقال معجون
که قولنج بکشد و ایلا و سس را که پیش اند او انتقال در اسهال و قاق باشد و در
دار و ص صطک قرضل زنجبیل فلفل و فلفل جز بود اجزا مساوی کوفته بخیه ستمو نیاشسته
بوزن گل شکر آب بقوام آورده بشنیده شربت از یک گرم تا ده متقال معجون تا لیت حکیم
کیانی رفع مواد لغبی کند ص یک پخته زرد سفید ص صغیر مدیکر بلبل زنجبیل یک قندهار
سدر و ص صطک یک و قندهار برداشته بر روغن بادام شیرین چرب کنند و با
ادویه کوفته بخیه باد و وزن غسل منقی خام معجون سازند شربت از دو درم تا پنج درم
با یک گرم حل کرده بنوشند و اگر بپاشند نیز جایز است معجون به بنوشید اسمعیل غفر الله

شربت از دو درم تا چهار درم معجون کرد در تقویت مکرر تجربه آمده صفت آن عاقرو حائضان
 منقرضه و درم مغز بادام منقرضه اسکنان بر یک سه توله فلفل دراز صطک تخم لمبون از هر یک
 یک نیم توله نیمه شکر چهار توله شکر قندی سمنر سوکه بر یک نیم توله جوز بوالعجب صری نیم توله از هر یک
 دو توله زعفران شش قاعل همین تودرین بسیار سه تخم کونج تخم زردک تخم انجرو از هر یک یک توله نیمه
 پنجاه توله عسل کنگر فته یکصد و پنجاه توله شربت اول چند روز یک شغال بعد از آن از شش شکر شش توله
 معجون بکثرت سرعت انزال از مجربات است ص ص بلبله کالی بریان یک و نیم سفید نصت
 جز در اسن خشک فلفل یک و نیم کدو آلمری معجون سازند و نگارند و بخورند معجون پیل پاک کبر
 تقویت باوه و احاده شهوت نافست ص شند دو درم روغن گا و چهار درم پیل دراز شست دام
 نبات سفید شانه ده درم شیر گاو تازه سی و دو درم پیل دراز کوفته بخینه با شیر و روغن نبات
 بجز شاند و در کاهی آهنی با نش ملائم که تمام شیر در خور و بعد از آن ناکسیر پنج تله الا سیچ
 از هر یک چهار ماشه سهر رسوده انداخته و بعد از سر و شمل شند انداخته معجون سازند با حب
 بر بندند بقدر چهار ماشه و از یک حب تا دو حب در چله رستان خورده باشد معجون حبت
 تقویت باه از بقای ص ص شک یک شغال غنبر اشهب زعفران لسان العصاره بر یک شغال
 فصاع نابیل تخم پاز منقرضه تخم لمبون خشک مرئی بسیار منقرضه دانه انجرو بر یک شغال
 منقرضه تودری سرخ و سفید بر یک چهار شغال فرو منقرضه خیار قضیب گاو همین تخم شش
 حبه الفخر از هر یک نیم شغال نیمه شتر اعالی ده شغال خصیه الثعلب هشت شغال باغ
 کبوتر شک زنجیل حد و قند سفید سه برابر معجون حبت سلسل لنول و قطیر آن مجرب است
 ص مر سداب حوت یک درم کندر حب لاس جوز بوالعجب سه توله بلبله سیاه بر یک درم
 سعد شونیز بر یک درم انجیر خشک پنج درم بلبله شیر با نروده درم کوفته بخینه عسل بر شند
 شربت از سه شغال تا پنج شغال معجون تالیف جلال الدین حبت سرعت انزال بقای
 سفید و در اساک منی بنیله و قضیب امکا کند و نقطه آورد و لذت جماع و دواز مجربات ا

غنبر اشهب یک شغال زعفران که با نر الینج سفید سفید الطیب عود خام فرو و از پنبی مصطک و دانه
 بر یک شغال لسان العصاره جوز بوالعجب بر یک سه شغال بایه شتر اعالی خصیه الثعلب بر یک چهار
 شغال پوست ختنش دماغ کبوتر شک نر که وقت بجهان گرفته باشد نیم شغال نبات سفید ده
 حب لنیل چهار صد عدد و دوا را کوفته بخینه با سه چندان عسل کف کوفته بیشتر شود و روغن
 و روغن بادام قدیری و فلفل نماید و بوقت حاجت از یک شغال تا دو شغال بخورند و غذا افلیا
 دو پیازه و کباب معجون مسقطوی منتول از رساله الشاط و انبساط ص ص بلبل از هر یک
 شکط اشخ حرقاق از هر یک یک شغال حلیت جاوشیه عصاره فسنین و از پنبی از هر یک
 شغال سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با عسل مفروق نموده بقوام آرند
 و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم که بآبی دران بر سپاوشان و بپودینه جوشانند
 باشند و از خا شیرین نموده بدیند معجون که حبت قطیر بولی و سرعت انزال منی نفعند
 ص ص روکنار فلفل خصیه الثعلب فلفل سبیل مصطک ناخواه بر یک درم با نیم من عسل
 بیشتر شربت دو درم معجون فسوب بصدر المله و الدین عطار الدین حبت
 قطیر بولی و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدینی نوشته که او در سرعت انزال
 قطیر نازد و غذا باید که کباب باشد ص ص ص کند حبت بلوط بزر القنب بال سو و کوفته بخینه
 باد و چند آن عسل بیشترند و باید که حبت بلوط و شند انج نیم کوفته بنزد و لبان مصطک با هم
 آینه شربت و در شغال و در نر عوض بزر القنب از موز است معجون که در احاده
 باه مبر و دران بنیله و در تقویت دل دماغ و جمیع اعضای انسان معیدل است ص
 پازر بر حیوانی غنبر اشهب رق نقره شک خالص بر یک یک درم سافج هندی سوزان
 زرباد و درین زعفران با قوت از هر یک یک شغال با قوتین خطالی زرب فلفل کباب پنبی و نیم
 فلفل قاقا که کبار قاقا صغار و روغن عقری گل گاو زبان گل بنلو و تخم کزفس انبوس
 سعد کوفی خولنهان اسارون سفیل الطیب لسان العصاره سفیدل رخ زرا و دانه حبت

اشنه حشر
 حشر

اگر چشم منقرض بوزیدان پوست سرخ گل منقوش قصب گاو اسطوخودوس هر یک مثقال
 جولا جود منقول سومبالی گالی از هر یک چهار مثقال و ارچینی قرص فی طباشیر سفید
 منقرض خربوزه نیم مثقال مایه شتر اعراقی عود جوز بوا بسباسه آمله منقی منقرض دکان منقرض منقرض
 منقرض فی اصل خربوزه مرورید مسفته مرجان گل سرخ پوست بلبله زر و پوست بلبله سیاه
 کشنیز خشک هر یک نیم مثقال خصیه الثعلب یا نوره مثقال صطک شش مثقال منقرض خشک
 چهل صد بقدر کفایت معجون که صاحب فاوری نوشته در تقویت باه نظیر دار و صفت
 قرص خربوزه هر یک یک و نیم در ده تخم مرغ نیمه بیت عدد و بیت درم بقرا
 معجون سازند شربت سه درم معجون منقرض الاجزاء در تقویت باه و تولید منی بجز است
 صلی بنجیل شقائق بوزیدان لعلب مصری هر یک چهار درم حلیت خربوزه شش مثقال
 زعفران خربزه هر یک کرده با قند و عسل هر یک سی مثقال آب شربت و دو مثقال نخل
 قلایه زردک و بیضه میر شربت معجون چوب چینی از تالیف والد ماجد جهت تقویت باه و تخلیط
 منی سیدیل است صم و ارید سائیده زعفران هر یک نیم مثقال مشک بنی عین شرب
 و ارچینی مایه شتر اعراقی بوزیدان کباب چینی هر یک بندرم خولجان قسط شیرین سعد کوفی
 نیم مثقال مندل سفید سه با و مثقال چوب چینی دوازده مثقال زرد چوبی مندل الطیب صطک
 سیل اسارون گل منقوش سمک صیدا از هر یک سه حصه مثقال مندل سرخ نیم مثقال ایچینی
 و ریح عتقی زر بناد تخم کدر تخم شلغم تو درین تخم کوبنج بهمنین خشک پرورده از هر یک مثقال
 آمله منقرض مثقال جوز بوا انشاک شقائق گل گاوزبان باد بنجوبه گل سرخ انشاک تخم خشتاش
 منقرض خربوزه منقرض خربوزه نیم تخم کاسنی خربوزه منقرض از هر یک و مثقال منقرض دکان منقرض
 چلغوزه هر واحد مثقال لعلب مصری سه با و مثقال منقرض خربوزه منقرض دکان منقرض
 از هر یک با و الا که مثقال تخم بلبله و لای منقرض کدر لسان الصافیه و واحد مثقال بوزیدان
 خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن او و به قند سفید یک وزن او و

در ده تخم مرغ
 در ده تخم مرغ
 در ده تخم مرغ

و گلاب دانه دام بطریق مشهور معجون سازند شربت ارش ماشه ماشه از صوصات
 پر بنز نمایند معجون منقول از بیاض عم مرجم صم منقرض منقرض منقرض خربوزه منقرض
 حب منقرض دکان کش خربزه حب لایم از هر یک سه ماشه خربزه سلیمانی شش ماشه منقرض
 کنجشک بنفت عدد منقرض چنگلی بنجیده خربزه منقرض خشک هر یک سه ماشه منقرض دکان منقرض
 بکدر منقرض شش سفید منقرض لعلب منقرض کدر تخم شلغم تخم ترب نیم است تخم بوزیدان تخم بلبله
 تخم بنجوزه تخم جیره صطک لعلب مصری شقائق مصری بوزیدان لسان الصافیه و سوزان
 خولجان از هر یک سه مثقال عود غرق بودینه و اقلیل زنجبیل و الی جوز بوا بسباسه زر بناد
 در ریح از هر یک و ماشه قصب گاو سولیان نموده مثقال ابریشم خام منقرض چهار مثقال بهمنین
 تو درین هر یک شش ماشه مایه شتر اعراقی و ارچینی هر یک سه ماشه قرص فی طباشیر سفید
 هر یک یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو تو زعفران دو ماشه مشک عین بنی رو بیان چهار مثقال
 خشک پرورده سه قسط بجزی قرفه هر یک دو ماشه مغاث بغدادی سه ماشه زراوند مدح عاقل
 هر یک و ماشه عسل حقیقه دو وزن او و به نبات سفید یک وزن او و به بطریق متعارف معجون
 سازند معجون که در احتباس نملش و بول سودمند بود منقوش غلیم و این باب دارد
 صم رازیانه انیسون هر یک و درم شکله الشیخ ربوند چینی اسارون حکما حریل جده هر یک
 سه درم مجموع را کوفته بنجینه باشد چندان عسل کف گرفته بنشیند باریاد و مقدار که مثقال بنجوزه
 معجون بخت زمان حامله که عادت با سقاط داشته باشد سفید برگاهش و ع ماه سوم
 شود هر روز نیم مثقال بنجوزه عادت بر حمل هم می نماید صم نشاء و علاج شاخ گوزن بخونه
 گلاب ابریشم منقرض هر یک یک ماشه مرورید مرجان بسباسه سفید گل منقرض خشک
 عود بنی منقل زر بناد کباب چینی هر یک و ماشه کوفته بنجینه بکدر بلبله سی ماشه و آمله
 معجون سازند کافور قیصوری اگر مانع نباشد بقدر حاجت آمیزد معجون از حکیم علویان
 مرجم در خواص نوشته برای زنده ماندن همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط باشند اگر طفلی

در ده تخم مرغ
 در ده تخم مرغ
 در ده تخم مرغ

احیاناً در وقت متولد شده زیاد و بر دو سال زنده نمی ماند بمحض مالم البسیان فات
 میگردد و چون را تالیف نموده در ایام حمل بیش از آنکه ماه ششم رسد ملت حمل او چهل و یک روز
 خوار اندم بمحرم الله تعالی آن فرزند متولد شود و تولد نیز آفتی با او نرسیده و نوشته که کسی
 از جنایات و انواع مختلف استعمال نمودم سودمند یافتیم ص مر و اید که برای شیمی بسودمند
 مندل سفید مندل سرخ طباشیر غصص خضر در پنج عقرنی عود الصلیب زهر یکد و شغال
 و نیم مغرم بند و اند تخم خرقه منقل از هر یک پنج مثقال رقی طلائع رقی نقره از هر یک بیت عدد اتریم
 مقروض پنج انجبار شامی گل ازنی از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب دو گنگ شراب غوره
 بنشاد و پنج مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال عسل منصفه پنجاه مثقال بکستور قرب
 سازند شربت کشتال معجون رفتن آب از قرح زن منع نماید و در بنیاب مجربست صر
 سوچس سپیدی طباشیر فشانسته گل مخوم بازو گل سرخ حب لاس بلبله بلبله آمله از هر یک
 نش باشد معملی سیاه و سفید یکتول پوست انار نه باشد آب انار ترش دو دادم نبات و عسل
 سه چندان او و به اینصورت بطریق معجون سازند شربت ص ص الصباح یک تولد از حوض
 واد و به متغیر به نوزد معجون مجمل است و از اهل تجربه منقول ص زهر کز کوبی و اگر کوب
 نباشد املی که در کمال جوانی و سستی رسیده باشد بسودمند همین خولجان خردل یک
 باشد در پنج عقرنی مصری هر یک ده باشد با عسل کفکوفه لیسر شند و سه روز هر روز از یک باشد
 تا بقدر تحمل مزاج و قوت بخورند معجون معروف معجون شنبیل و در تقویت باه و تولدینی
 و سیاه و شستن سوی و جمال و شستن جوانی از جربات اهل هند است ص درخت شنبیل
 جوان تازه بکاوند و پنج او که از میان برمی آید مانند گذر بار یک بریده در میان خشک
 نموده مغرم کرده از چهار گذر اندیده بهم وزن آن شکر بری با نبات معجون سازند
 مقدار هر صبح استعمال نمایند ماده درم برساند و از ترشی بریزند کنند معجون فلاسف
 ماده الحیوة گویند با خمر را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و سلس البول دور

معجون

نوشته

و در در کرده و اوجاع معاصر را نافع بود و معنی بهشت زاید و باو بر انگیزد و دندان سخت
 گرداند و دل را قوت دهد و تشنگی را دور کند و انگیزد و اندولوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود
 و اضع این ترکیب اندر و اجس قدیم است که با شصت و اب حکمای آنوقت مرتب ساخته از جنایات
 غسوب بنفشه شده و درین نشو و نشان بسیار است موافق شیخ بوعلی و سید اسماعیل مرقوم نموده
 از و شغال تا چهار مثقال قوتش تا چهار سال باقی است ص شنبیل غفل و ارچینی آمله منقل
 شنبیل مندی زراوند حرج خضیه الثعلب مغرم خنوز باون و نازجیل از هر یک دو درم تخم باون و نیم
 شقی سی درم عسل منصفی دو وزن با سه وزن او و به طریق معجون سازند و پنج اتریم حب الی
 اضافه درین شربت نبات زرد اب نموده را قلم این معجون با حبث الحیدر بیت تقویت اعصاب
 و رفع قطیبول مفید یافته معجون ماده الحیوة جد واری و با خمر و بلغم را دفع کند و سیان و سلس
 البول را دور گرداند و در پشت اوجاع معاصر را نافع بود و معنی سیزاید ص غفل رز غفل گردان
 از هر یک دو مثقال و نیم لکیم شغال و نیم پوست بلبله و از و شغال و شنبیل مندی زراوند و نیم
 خضیه الثعلب مغرم خنوز عرق باون و نازجیل گل باون و از هر یک دو از و شغال و نیم جد واری
 خطائی عود الصلیب زهر یک پنج مثقال مر و اید با سفید منقل و نیم همین سرخ پنج مثقال و نیم
 عسل سفید چهار صد مثقال موز شقی شی و به شغال بدستور معجون سازند معجون ترکیب
 جالینوس است بهشت نفع دارد و تقویت سخت کند و او عیبه منی بکشد و شهوت زیاده کند
 و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا می کند و نفوس بسیار آورد و دوشی مرد و دل زن
 پیدا کند ص مر و اید با از هر یک یک مثقال همین از هر یک سه درم کلنج پنج بلبل از هر یک
 درمی قحاح از هر صد که از ج سلیخه و ارچینی اسارون مصطکه از هر یک نیم مثقال منصفی
 از هر یک نیم درم کوفه نیمه با چندان عسل لیسر شند و در وقت نزدیک به ساعت یک مثقال با کوب
 بنوشند معجون ماسک لبول او و لبول را نافع و سیلان را باز دارد و خاصه مرد و پیران
 اتفاقاً کفار هر یک سه درم صندلین حدس قصب الزریر و تخم خاص منصف عربی طباشیر سفید

جالینوس

نوشته

هر یک که در دم کند یک درم تخم مورد و دو مثقال کوفته بگللاب برشته شربت بخورد مغذیه بریان همچون
که حیض باشد و زانودن سهل کند و بچ مردم بنگیند ص در این بی هر یک درم برگ سداب بویژه
کو بی قرومانا مشکطرا شمع قوه علینت بکینج باو شیر هر یک سه درم اهل ده درم یا کینج مصفی شربت
شربت سه درم همراه مطبوخ مناسب معجون از مکیم محمد جعفر الکربابی در تقویت قلب و باه
بغایت نافست ص از چینی سه درم قرض یک درم تخمیل سه درم جوز بود درم بسیار به شربت
اعرابی از هر یک نیم درم البر شمع قرض یک درم دار فلفل نیم درم سودر بخان خولجان از هر یک یک درم
حاقرقه و این درم خود دهنده نازشک از هر یک یک درم زعفران دو درم جد و از نقش سه درم
نیم درم عنبر بجز درم مغز حلونه ده درم روغن نازجیل ده درم تخم بنات از هر یک هر ده درم
عسل سی و شش درم تخم بنین را و تخم آثار شیر گاو و بچو شانند و صاف کرده با نبات و عسل بقوام
آرد اجزا را با یک ساییده همچون سازند شربت دو درم صبح دو درم شام معجون نیز از این
علیم بکوبیم تقویت باه ص خضبة الثعلب و از ده درم مغز بنه و از ده حب الصوبر که بخت
تخم با بچو کش خرا از هر یک ده درم مغز کهنشک که وقت حیجان گرفته باشند بخت عدویه شربت
دو مثقال تخم بنین سفید سه برابر و عسل کف گرفته برابر و در نیمین را بشیر گاو تازه بچو شانند
و با عسل بقوام آرد و قندهاراج از دو مثقال تا چهار مثقال بکار بند معجون از ارشاد مذکور است
قطع افطار با روزه و فضلات بلغمیه جهت او اربول نمودن حیض نافع و رنگ خساره و اشرو
نیکو گرداند و گفته اند که جهت برص مجرب است ناسه روز متصل بخورد پس بخیر و قطع کند و سه
روز باز خورد نماید و وقت ابتدای استعمال همچون سازند که قمر نقصان باشد ص بلبله کابل
بلبله آله فیهون از هر یک پنج مثقال قرقه دار فلفل از هر یک چهار مثقال جوز بود حاقرقه و با شیطرج از
هر یک دو مثقال عسل برشته معجون برای دفع سرعت انزال و ضعف کرده و شانه و لنگ آن
تجرب رسیده ص جوز بود و خرا و آله از خنک بلبله بسیار قرقه خولجان حب بلبلان
از هر یک سه جز و تخم مورد زعفران از هر یک و جز و در چینی و تخمیل از هر یک سه جز و کوفته

کرم
شماره
ص ۱

مجلس

چند در سید غسل معجون سازند و صیقل انگاک بخورند و اگر خواهند وقت خفتن نزدیک نامک
بخورند معجون که بندی کشیده گویند صیقل کشیده بکشد و جز بواقی نقل بیاسازد بکشد و در نامک
زیره سفید و سیاه از هر یک یکدم نازجیل چهاردم منفر با دم منزله کشش از هر یک نیم باو
نقره شش باشد نبات یکسیر باو با غسل یکطل روغن گاو نیم باو بطریق مشهور معجون سازند معجون
از یکم منبری جهت تقویت باو صیقل زرده تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شام شقایق
خفیه الشلب از فضل از هر یک دو توله غلغل سیه سه توله بیاسازد جز بواقی از هر یک دو توله صیقل از هر یک
چهار عدد و نقل چهار توله و نازجیل شش توله عاقر و خاک کتوله سنبل الطیب و توله اول اجزا را گرفته
از بار چنگ زانیده بعد از آن زرده تخم انگاک بیان کنند با اجزا بمانند و شش چهار خافه بقوام آورند و
را در وادخانه معجون سازند و اگر خواهند صیقل معجون مثل چار منفر سازند صیقل بکشد و تناول
نمایند معجون تقویت مانع قوت باه نظیر است و دیگر منافع بسیار دارد و صیقل معجون
دو توله حیان که را شب سیر شقایق از هر یک یکم الباشیر صیقل سه توله انکه منقی کشیده خشک در روغن عطر
پوست اترج گاو زبان گل گاو زبان خشک مربی زراوند مدحج پنج باو نه مشک عذیر از
هر یک دو توله و در چینی از فضل بهشتین بیاسازد از هر یک چهار توله سنبل سفید سه توله و عفران
تول فر منفر طبعه منفر باو ام از هر یک پنج توله یا بیشتر اعلا نه توله گل سرخ ده توله روغن قند ده آم
ورق طلا در روغن نقره و عطر جالگری یعنی چرس از هر یک یک توله عرق میوه مشک بقدر حاجت
نبات یکسیر اگر می بدستور منفر سازند خربت از نیم توله یا یکس توله معجون برای سرعت اثر
و ضعف باه که سبب کمبوت باشد مجرب است صیقل آکسنگاره صیقل پلاس کلاکسید یا مین کلاک
پهلوی بویل خود بر آن حج خانه خشک بچکنی دو دوی جز بواقی چرس گیر و فلقین چهار دوی را
مسواوی گرفته با سه چندان غسل و نبات و قندری شیر که غلغل شده و سبب باشد و زندهی کسوا
گویند معجون سازند و این نخ از بیاض عم مردم منقول شدند معجون مقوی و مسک صیقل
دار چینی صیقل جز بواقی سنبل عود از هر یک دو شقال مشک خالص عدد انگاک صیقل

بجانب

[illegible]

سفید چار صد و نوبت سفید و متقال کباب و متقال پوست خنکاش پنج متقال غیر شربت
 متقال پاشنه اعلی چهار متقال زعفران و متقال طوطی پنج متقال نبات سی من غسل در
 او و حب لبیل را در روغن بادام کشاید روزی که در نگارند بعد همه او و یک کوفه بنجیه و غسل
 و نبات دوام نموده چون سازند شربت کینه متقال صبح غذا کباب معجون برای قوت باه و بنظر
 حسن رده و سفیده مرغ یک کوفه و روغن زرد و بقدر یک بقیه آب پیاز سرخ نیز همان قدر که در
 پوست یک بقیه کشیده غالص همان قدر آب زرد که نیز همان قدر سرخ جزو را میگویند با شربت
 بنکرم کرده بخورند تا چهل و زیاده این روش عمل نمایند و از جفرا و دود و دگر که جمیع ترشیا و پخته
 کنند و غذا از تقویات باشد معجون سپیدی پاک منقول از بیاض عمر و حم مقوی باه و
 مسک آب زعفران از قرح زن باز دارد و احانت بر جل کند و تقویت نماید ص ص ص ص ص
 فو نیم باد در ده آثار شیر گاو و بختاند هر گاه مهر شود مثل کوه همه را خوب سائیده نگارند و
 و گوند برشته با و آنرا در مویک نیم پا و نشاسته برشته با و آنرا در مویک نیم پا و نشاسته نیم آثار و حله و نگار
 و قدر سفید به آثار و روغن زرد یک آنرا را قوام نمایند و نشاسته و آنرا در مویک را در آن بریان
 کنند پس مغز بادام سلم و گوند سلم یا شیر و بعد از این او و به خار شک یک طبل ثعلب مصری
 و از چینی قرقش الاچی خور و از هر یک چهار دام جوز و دونه لباسه نو که گوند با و آثار مثل بیه
 گل سپاری یک یک ام ناز جیل با و آثار چهل کپال چهل یک چهل شکا و از هر یک شش
 کوفه بنجیه همراه کوه یا شیرند و زعفران چهار توله شکش باشد سائیده و بفرمایند و دو
 صبح و دوام شام خورده باشد معجون کبکوار از تالیف راقم هبت تقویت باه و امراض بار
 مثل در و مفاسل و جبران مفید است ص
 مغز بادام شک یک نیم باشد و زعفران دو باشد مغز لسته خور از هر یک نیم دام کبکوار از تالیف
 قطعه کرده پوست بنزد و در نموده مغز لسته افشوده و شیر انداخته بر آتش ملائم بپزند و نیم
 زنند که مغز کبکوار به مخلوط شیر شود و بعد از آن شکر اضافه نمایند پس از آن مغزیات بیاورند

مغز کبکوار
 ۶۰
 حبه ک
 حبه ک
 حبه ک

در نفع

و وقت فود آورون شک زعفران یک کباب سوده افزایند و در ظرف چینی نگارند شربت
 از سه باشد تا یک توله معجون در تقویت باه نفع عظیم دارد و آثار غریبه و افعال عجیه ظاهر میشود و تقویت
 میکند و اگر بجز بر سر سیده ص
 قافله کباب و صندل سبیل الطیب و بنفشک قرقش سافج هندی عنبر شنب مر و اید با سافه از کبکوار
 درم خصیه الثعلب و درم شفق و قصب گاو و سوبان کرده از هر یک نیم درم عود خام لیون
 زعفران از هر یک چهار درم سعد و خبیل بس که با از هر یک و درم شک یک درم و نصف با و
 زرد یک درم و طلاء زرد یک درم از هر یک یک درم و نصف زرد الفکر و قوق سی متقال روغن بادام شیرین
 و ده متقال در نبات و غسل بعضی بطریق متعارف معجون سازند شربت از یک درم تا دو درم
 معجون بنزد و در او با جمل عجیب دارد و ص
 مغز حب الفلفل مغز حب لزم بودیدان و ص شیرین نو درین لسان العصافیر به بنشیند و افلفل
 عایت قرق از هر یک نیم کوفه بنجیه غسل نبات سه وزن او و به معجون سازند شربت سه
 درم با بنفشه کاش معجون نو فله شید می نماید و نفع می نماید برای آنکه از ازاله الکرات غایب باشد
 ص
 گل ص
 سه درم زرد الفکر بنجیه پنج اشتغال ص
 معجون منقول از قریب این قانون زیاده میکند باه را و صالح است از برای بادشاهان ص
 یک نیم شفق و یک قیده و نیم تخم شلغم تخم کدو تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم بجزر از هر یک
 یک درم فلفل از هر یک نیم درم پیاز و غسل شوی چهار درم مغز طغوز و دو و قیده نیم و قیده
 حاق و قرقه و خنک زرد و خانه آشیانه میکند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفه بنجیه
 بر روغن گاو و بر آب مجموع او و به جوب کرده و غسل صفی و در وزن او و به برشته معجون سازند
 شربت از آن نیم درم با شرب شیرین بعد از تکمیل غذا استعمال نمایند معجون اجمعت

بمغز

فوت بمجاعت و تقویت پشت و باطنیت مفید و طعام خفیم کند ص عاقر قاشق درم
 فلفل بهندرم زعفران سدوم فاقه کباب درم مصلطه قرفه از هر یک بهندرم شک ترکی
 بندرم غیر اشب یکدرم جوز بوا سده و جزو اعظم سی درم درغن بادام شیرین ده درم قند
 یکصد درم بدستور چون سازند بقدر حاجت بخورند مجموع که در تقویت باطنیت است از این
 والد ماجد ص مغز بادام قندق مغز حلزونه مغز خرپوزه مغز حب از لم مغز حبه الخرش خراش
 بسته مغز جیل مغز حب لسانک مغز اخروت مغز خشک بهمنین شتاقل سکه
 صندل سفید خصیه الشعلتق درین لسان العصار از هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین تخم خرفه
 هر یک دانه مغز تخم که در تخم ششاش هر یک شش دانه ابریشم مغز قش اریسنی دانه سیل هر یک
 سه دانه خشک ملی گاوزبان گیلانی تخم بلبلون از هر یک چهار دانه یا شش اعرالی تخم زرد
 تخم بالکوت تخم جوهر بخورید بخورید تخم قشک تخم شلغم تخم کبج صمغ عربی تخم انجور مصلطه از هر یک
 یکدرم خولجان بوزیدان پودینه شک زنجبیل زعفران هر یک سه دانه غیر اشب و دانه
 غسل سفید و دوزن ادویه قند سفید یک زن ادویه بطریق متعارف به چون سازند مجموع
 از حکیم محمد شیرازی جهت تقویت باه و فزونی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و کبد و
 شانه و باقی اعضا بسیار مفید است و نشاء آورد و سرد را فزاید و بوی دهان خوش کند و
 نفع این ترکیب بسیار است ص حب اعلی بجا شتقال و در نشاء دیگر صد شتقال و در نشاء
 ماضیه و شتقال ریونید چینی اقیمون سنبل الطیب از هر یک سه شتقال میل بوا مصلطه درم
 عود قماری یا شتر اعرالی اسارون از هر یک سه درم زعفران شک تبی غیر اشب دانه
 سور بخان از هر یک دو درم شیره آله دار چینی قندق جوز بوا بسیار زنجبیل فلفل از هر یک صد شتقال
 کباب چینی خولجان قسط شیرین سکه گونی از هر یک دو درم سکه صیداماهی رویان درم و پنج
 زرد باده گندم تخم شلغم تخم ترب بهمنین نو درین تخم اشب خشک ملی از هر یک سه شتقال
 شتاقل و دو شتقال و درن قسط سدس زن بلبلون ادویه و دانه اگر گرفته بخورند نگا دارند

گل گاوزبان بادرنجوبه گل سرخ اشنه از هر یک صد شتقال جو شانه صافی نموده نگا دارند دیگر خنجر
 سفید تخم زرد پوزه مغز خیارین تخم کاسنی تخم خرفه شتقال از هر یک صد شتقال نرم کوبیده در آب شکر کشید
 آب بخیستن و گلاب از هر یک یکصد شتقال سفید غسل صافی بالن صغره دوزن ادویه بقوام آورند
 پس مغز بادام شیرین مغز قندق مغز حلزونه مغز خرگه گان از هر یک ده شتقال کوبیده داخل
 کرده پس ادویه دل ربانان بشنند در نشاء دیگر این مجموع گل مغز صندلین از هر یک صد شتقال
 آله شتقه دوازده شتقال خصیه الشعلتق شتقال داخل است حکیم موسی در حقه المومنین گفته که
 ورق شتال از برای کله طراست داخل نگردم و بیت شتقال چوب چینی را جو شانه آب را
 با غسل بقوام آورده ادویه ربانان شتر شتال و در فعل قوی تر مشاء نموده مجموع این مجموع
 باه و مسک که جوهر فقیر آمده صمغ بلبلون بچکانی سندر سوک تخم او سنگ عاقر قاشق
 گوگرد تخم کبج سوچرس گوندک صمغ عربی قلب مصری از هر یک یکدرم صلی سفید گونی دو
 دام و این صلی صورتی قندق جوتری از هر یک هفت دانه جوز بوا یکدرم زعفران چهار دانه شتقال
 نیدام مصلطه نیدام سل کشمیری یکطل بطریق متعارف مجموع سازد مجموع این صلی از شتال
 عجیب الفعل است در بلغمین باه و لفظ و تقویت حرارت غریزی و فزونی بدن و تولد
 خون صلاح و اصلاح و دفع اذی جماع و دفعی که از کثرت جماع حادث شود و در نهایه ص
 آن نخود سفید یا پوست که در آب تیره تیرک تازه سه یا خیسانیده و هر مرتبه خشک کرده باشد
 و خشک خشک سحق را که در سه شل آن خشک تازه باشند از هر یک سه دانه تخمین خراش
 دو درم و این صلی خولجان هر یک شش درم غسل یکطل نیم طل آب سفید یا زخمیر طل میرا بقوام
 آورند باقی ملایم پس بعد صایدن داخل کنند تخم ترب تخم گزبری شتاقل تخم انجور از هر یک
 دانه عاقر قاشق جیل از هر یک نیم درم و در نشاء یا شتال یا شتال کبیر دشت قند باد از هر یک
 و پنج درم زعفران شش دانه شک ترکی را در یک قه گلاب مل کرده بان استید کنند و در وقت
 یعنی نگا دارند شربت از دو درم است و درگاه قوی تر خواهند مغز گان مغز صندل

این مجموع
 در وقت

و با کلا ب لغایت نرم نموده داخل نمایند و بعد از آن در آخر سائر اجزا و بعد از تمامی مشاک
 با قدری نبات ساینده اضافه کرده خوب بریزند تا یکدیگر مخلوط و منقوش شود و بر دارند
 در جگر صینی نمایند اما باید که حقه بریناشد و جای نفس کشیدن همانند شربت از دو مثقال تا چهار
 مثقال معجون از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت بعد
 بخورد و یا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند سسی است بحسب نوع و صفت
 علت است و از چینی قرفل شونیز مرصاف میوه سالیله هر یک سه درم فیون سداب غلغل
 هر یک درم غسل بر آب پیچ معجون تا سمنه با کشر الیدن منفع من القروح الخشنة و الاثر
 البلیغیة سیما للشلج و اوجاع الطمر و المفاصل و النظام العارضة من المرض المعروف
 الذي يقال له بالفارسیة ... ۲۰۳ و ذلك ايجود من الخشب العصبی المشهور
 المرض واسرع لفعلا و لا يغاول شئ اخر لعلنا لا نحتاج الى التمسيد المبهوت بل ينبغي ان
 تنعم صاحب المشومات والكرواج والقلایا و انواع الاطعمة المتحة من الدوم و اللحم حیدة
 فاقوت ذالك بالرموز من فهم ذالك الملعون فقد ملك كنوز ص یوخذ من الدوا لك
 یوخذ من الاكثر بلاد الهند و حروف زبیرة بالعربی ثمانية و عدد و هم و بنیاتها اثني عشر حرفا
 و عدد با قبله خمسة منها من الاحاد و واحد من العشرات واحد من المئات و واحد من
 فاولها ان حروف فی ربه او فی ثانیة فصل من منظوم و در فی لفظ و لفظ من سطر مبرهن
 لفظه عدد ایام سیر الشمس فی بروج اریدمن سائر البروج فی البیرونیة و اما البروج من حد و حروف
 الاولی البیدی الانجاء و ثانیة ثمن اولها و البیاء فصل من ضرب لک الکب المتجوز فی
 العدد التام و خامس الانجاء الی ذکر با و سادسها خمس خامسها و سابعها کثا و ثانیة ثمنها علم
 منه عدد اقسام العلم و یفیع من هذا الدوا و الجید و زنا معنیانی الماربعة ایام و بعد و المارفی
 کل یوم و فی الیوم الثامن یخرج منه و یقشر و یدمن فی خمیر الخلطة بعد ایام کم یخرج منه و
 یفعل موضع فی خریطه و یفعل فی القدر و یصیب فی خمسة امثال اللبن البقر و یفعل

من
 در این
 فصل
 در
 حروف

حتی یجذب اللبن کما یخرج منه و یفعل با و سادسها خمس خامسها و سابعها کثا و ثانیة ثمنها علم
 المذكورة فی الذیل و یدمن فی کل یومین یجعل المصنعة ثلثه اشغال الادویه و الشربة فی الایام
 خذوه علی الریق و مثل وقت النوم الی و ستم و نصف ان یعمل المزاج و من و ام العین یوفا
 بعد الشباب فیه ادویه الذیل فلفل اسود و ابغین و از چینی جوز بوا البیاض و صلیک و دلیان سعد
 هندی از نجیل است لعل عود قماری المله سنبلی قاقا و ناخته رازیانه و عفت دان
 صندل سفید و فلفل من کل واحد مسا و ابی الوزن حالا اینی تفصیل این
 مجل و یل مشکی می نمایند تا تشنگان یادی است قاده سیراب شوند و پای بکل رنگان
 کوچک طلب بمقصود و رسد باید و است که ازین تعبیر حریف لغزب که در هندی عباد
 از کجاست بری آید چون حروف را ترسیم نمایند اول حروف که در نوشتن ابدان را زبر گویند
 حروف باقیه را بهینه مثلاً هر گاه ب ترسیم کردیم ترسیم با یا که در است آن را بقیه پس حروف ثانیة
 را که این طور نویسنند حروف زبر پشت خواهد بود و عدد آن یکتر از دو و عدد و پل و چا که آن
 عدد در نظم است و ظاهر گشت ازین حکم مبنیات اول آن حروف که حار است و عدد او شت
 بود اگر ضرب کرد و شود و ر رابع او که دو است با و حروف دوم که آن حار است حاصل میشود از
 سطح آن که شانزده است و عدد و ضرب نصف آن عدد که چهار است و نصف آن عدد چون
 عدد را و نصف آن ضرب کنند حاصل ضرب را مر اج گویند و چون در غیر آن ضرب نمایند
 حاصل ضرب را سطح گویند و بعد نیز حاصل ضرب را مطلقا گویند و فیه میشود از سطح ضرب
 آن عدد که شت است و نصف آن عدد که چار بود عدد ایام شمس رجبی که زیاده ازیم
 بروج دروغی مایه یعنی حاصل ضرب می دو و بود و سیر آفتاب درین برج نیز می دو و است و
 ثانی از آن حروف با و است عدد او دو و بود و شرط شکل اول دو است یکی ایجاب صغری
 و دوم کلید که کوسوم آن الف است و عدد آن یک است و معنی ششم شت است را به
 آن لام بود و عدد آن می است و چون کو اکب تجر را که بیچ اندر عدد نام کشش است

خرب کشندی حاصل میشود و عدد نام آنرا گویند که چون کسده موجوده آنرا جمع کنند مساوی عدد
 باشد شش شش که یک که گران نصف و دوم شش و سوم سدس است چون این کسور را جمع کرده
 شود شش خواهد بود و پنج آن محتاج ذکر نیست یعنی هزار است و ششم که راست عدد این دو صد است
 حصص پنج خامس بود و پنجم آن که الف است شش ثلث آن که نیز الف بود و ششم که بار است
 عدد آن دو است از اقسام علم در یانته میشود منقول و مقول یا بدیهی و نظری یا علمی و
 فایده چون منقول از خط مولانا می عماد الدین مریوم خاصیت این معجون آید از آن که
 که در نحو آید و است این معجون امراض صعبه مثل یبوس و قروح و فالج و قوه و تاریکی چشم و
 گوش و وزنی که یکبار زاننده و بار دیگر زاننده و است نماید بار آورده و منقول و نظری و بدیهی
 یک یک درم سانج بندی جزو بلبله کالی از هر یک یک لفل و دو درم لفل چهار درم لفل شش
 بلبله زرد شانزده بلبله سی و دو آنکه نیست و چهار ناخواه یکصد و بیست زیره سیاه و دو صد پنجاه و شش
 سیاه و از آنکه صد و هفتاد و دو و بلبله که تر کشند و او به را کوفته بنیزه قند پاره و به بقوام آرد در میان
 خود ریزند و او به با و میارزند و غلظت سازند مثل عذاب و هر روز یک فرو برند و دامت نماید
 معجون برای آنکه مری بجلدی آید باشد صلب بلبله سیاه ده درم بلبله بنجر یک لفل و دو درم
 نصف بنجیل گل سرخ و ج از هر یک یک درم و نصف کند بلبله سفید از هر یک یک درم و منقل
 سفید تخم کاسنی از هر یک سه درم کوفته بنیزه بلسل مزی بشنند مرتب سازند شربت درم
 سفیدی مورا و در کند و سیاهی نکاهد و معجون که طبری در مغالو بر صفت کرده و گفته
 که اگر آنکه لعل طبیعت خواهد شد شغال با یار و خرقین بقدر حاجت متغوی ساخته بکار برند و
 اگر خواهند که مثل معاینه سفید چندی بنجر و زرد بنجر شغال ناشناخته و نماید صفت
 پنج قند الحار و قوفط اسابون شیطون از هر یک یک درم زرا و نه درم تخم کاسنی از هر یک ده درم
 و هاشمیه یک بست درم و یای خندان را در آب کوبن بنطی خیسانیده و حل کرده باقی بماند
 کوفته بنیزه بلسل که گشته معجون سازند معجون که خدام و امراض سودای هبتر معجون

سناج و تخم سید احمد آبادی است صنف بنفشه بنجر درم و منقل بنفشه درم با و بان انیسون کا و بان
 بلبله سیاه بلبله کالی بلبله زرد و قاقادیل مشکطه مشجع هر یک درم و منقل سیفنج سانکی دوازده درم
 تربد جوف خراشیده بنیزه درم و ورق گل فوجی هر یک با نوزده درم آب آلتانزه چهار درم و
 هر که کوفته بنجیه آب آلتانزه بنفشه بنجر معجون سازند قند خراک هفت باشد نیکوتر معجون که
 بعد از استغفار خداوند یا یغولیا را شمع بنفشه صلب با و بنجیه پوشت بنج قرقفل و منقل جوز لول
 قرق قاقادیل مشکب هبمن سفید و سرخ و درم بنج عرقی زرد بنج و عرقان تخم با و روج و منقل کاسنی
 شک یک انگ بلبله کالی شصت درم آلتانزه شش آلت و بلبله را در مقدار چهار رطل آب بنفشه
 آنکه صد آید یا لایند و با و رطل غسل صاف بقوام آورند و او به بآن بشنند شربت درم
 با شربت کا و زبان معجون آنکه شش نوش مو او سودا و او به راص گل سرخ چهار درم بنج و
 کا و زبان کشنده با و بنجیه کوری لکلو نج و سی سفید سیفنج هر یک درم و ج و راسنی منقل
 ج و لاجورد منقل تخم کسوت تخم کاسنی منقل تخم خربزه با قوت لعل زرد و روج عرق
 سیل زرد بنج و هر یک یک شغال بسدر و او به درم جان که با عنبه از هر یک ده درم بلبله سیاه بنجیم
 آلت منفی با نوزده درم انیسون چهار درم و منقل سنبل سانج بندی سیاه زعفران از هر یک یک درم کا و
 و ثلث درم سگ شش درم با نبات مقوم و عرق کا و زبان با رب سبب معجون سازند شربت
 یک شغال معجون و در نهایت نفع میکند از برای ضعف و خفقان و وسواس و بانجول که کما
 از سودای مخرق و از صفرا و دم بود و مزاجی نفی موسوی نفی نموده که کمر ساخته شد و بنجر
 در آمده ص با قوت سرخ مر و ایدنا سفید که با شمع اید منقل سفید کشنده از هر یک ده درم بلبله
 هبمن سفید و ورق گل سرخ کا و زبان از هر یک چهار درم هبمن سرخ و ورق طلا و ورق پوست
 از هر یک یک درم تخم خرفه سفید شربت درم زرد شک منقی دوازده درم گل ارسنی منقل
 یک درم و نیم منقل شغال ایشیم غرض یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت بنج
 مقور ترکیب سازند معجون صنف دل با قوت و بد و شال تمام آورده و ص مر و ایدنا

سفره
 لعل
 سیاه زرد بنج
 زرد و لعل
 سیاه زرد بنج
 لعل
 سیاه زرد بنج
 لعل

تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج پوست بیرون پوسته مندل سرخ و سفید گل سرخ تخم فرخ خشک
 هر یک یک درم یک درم نیم که با تری شنب بزرگ نقل کباب چینی همین سرخ و دارچینی سافج
 از هر یک یک درم اصل بخشی عود قماری خام از هر یک یک مثقال یا قوت رانی یا قوت زرد و از
 هر یک یک مثقال همین کشتیر مقشر گل از منی مغسول طباشیر سفید از هر یک یک درم و درم غیر اشب نیم مثقال
 کافور قیصری از هر یک یک درم درونج ورق نقره از هر یک نیم مثقال گاوزبان آله منقش از هر یک
 نیم درم عصاره زرشک و درم زعفران یکد انگ شک تبی یکد انگ نیم شراب اترج نیم
 من شراب سیب صفائی چهل مثقال شراب با صفائی بیست مثقال بدستور مقرر
 سازند شربت و درم مرزا محمد رضا ولد سلمان غفر الله له قلمی نموده که مکرر تجویز شده و اکثر
 جهت نواب اشرف اقدس ارفع بهایون ساخته ام و در فرجه جاره قوت یاه میکند و در
 تبریز بنظر است معجون عجیب التالیف و ترکیب در غایت نفع است منقول از
 قالدنی ص خشک حجار منی مغسول یا قوت رانی سنبل سلخو خیر و افاقه هر یک یک درم و درم
 عقربی اسطوخودوس خام هر یک یک درم و درم غیر اشب و درم مثقال کندر و درم و نیم زعفران زرد
 عود هر یک یک درم سافج و در چینی هر یک چهار درم تخم بادرنجبویه نیم درم کافور و از هر یک
 شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور و جان هر یک یک درم و درم مر و درم بیت و درم باسل
 معجون سازند معجون که با بخور لیا را با صلاح آورد و داغ و دیگر اعضای پس معده را قوت
 و بدو لغایت ناقص و صفت این زیاده از حد و بسیار بوده اما باین قدر اقتصار کرد حص
 حقیق ورق طلا حشر شب سافج هندی زرد بنا و درونج مشک هر یک یک درم و نیم مندل
 سرخ گل مخوم بادرنجبویه همین سفید هر یک یک درم حجار و درم کافور و زرشک کشتیر
 تخم گل عود پوست زنج گاوزبان همین سرخ زرد و تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور هر یک یک درم
 مر و درم ناسته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم شیر آله پوست بلبل شربت به هر یک یک
 گلاب شکر طبرزد شربت سیب بلبل نار شیرین یک می شش درم بلبل را جو شاییده آب او بکند

منع بحالت

و آب یاو شربت بادرنجبویه آمیخته قوام دهند و او را در یک ساخته بپزند شربت از کشتیر
 تاد و مثقال معجون که منع بخارات میکند از صاحب نخه است حص گل سرخ ده مثقال شکر
 فلفل هر یک سی مثقال مندل سفید طباشیر گل رتنی و در چینی پوست بیرون پوسته مندل
 کشتیر خشک تخم خرزگل گاوزبان هر یک یک مثقال شربت سیب شیرین یکد مثقال چنانچه سرخ
 معجون سازند و طلا و محلول و نقره محلول زهر مره یک مثقال آله منقش پنج مثقال معجون
 مجربیت برای اقسام بالجو لیا و منافع بسیار دارد حص یا قوت رانی مر و درم ناسته که با می شغ
 زهر مره و خطائی ابریشم مقشر منقش ورق نقره از هر یک یک مثقال اصل بخشی ورق طلا و محلول از هر یک
 یک مثقال لاجورد مغسول حجار منی مغسول زعفران غیر اشب مشک تبی از هر یک یک مثقال
 نیم گل گاوزبان پوست نیم گاوزبان از هر یک چهار مثقال فرخ خشک بادرنجبویه همین درونج
 عقربی طباشیر سفید عود و هندی مندل سفید خیر و افاقه کباب گل نیلوفر آفتیون و ورق آفتیون
 تخم گل سرخ از هر یک سه مثقال آله منقش پوست بلبل کبابی زرشک منقش از هر یک یک مثقال
 تخم خشک کشتیر خشک تخم خرزگل از هر یک یک مثقال فلفل مصطکی نار خشک زرنب تخم فرخ خشک
 تخم بادرنجبویه تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال و نیم شراب سبب شراب انار شیرین شربت بهر آب
 بسوه کلاب عرق بید خشک عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک سی مثقال نبات سفید
 فانیذ خمری از هر یک یک مثقال اصل سفید بیت مثقال پتور مرتب است معجون از انالیت حکیم
 علونجان که بیت بالجو لیا کراتی و سایر اقسام بالجو لیا بهر گاه ماده محرق از صفرا و خون باشد
 و از سودا می طبعی و قوی که حرارت غالب باشد بسیار مجرب است حص زعفران مر و درم
 ناسته که با تری شنب کافور قیصری و دود انگ لاجورد و مغسول زهر مره و طلا
 مندل سفید خیر و افاقه گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه پوست بلبل کبابی اسطوخودوس از
 هر یک یک مثقال معجون که شیرین پنج مثقال خرزگل مقشر یا نزه مثقال زرشک منقش و
 مثقال الفناع خشک ابریشم مقشر گل نیلوفر گل بنفشه از هر یک یک مثقال جو ابر را با آب

علونجان

و آب از ریح بر سنگ ساق صلا می نموده و باقی او و پیرا کوفته بخیمه بجز بزرگ شراب سبب
 غیرین شراب نو اگر از هر یک بیست و پنج مثقال و از عسل سه مثقال و از قند سفید بقدر
 حاجت و همه را بگللاب عرق بید مشک عرق گاو زبان حل کرده بپوشانند و کف آن بکنند
 صافی نموده تا در دوران نمایند پس در وی یک نفره کرده بپوشانند تا به قولم عسل غلیظ برسد
 پس حل کنند و در آن نیم مثقال عنبر اشوب پس داخل کنند و در آن ورق طلا محلول
 نفره مخلوط از هر یک چهار دانگ از آتش فرو آورده و جواهر سائیده بر آن پاشیده بمسوا
 و اگر فتنه از چوب صندل بر بزم زند پس او و پیرا کوفته بخیمه را بر آن پاشند و بمسوا
 قوی تا تسولی گردد پس در ظرف چینی نگاهدارند و شربت دو درم با شیر مقویه قلب و معده
 و کبد و مانند شراب را با شمع شربت تفاح و سفرجل نو اگر و صندل با گللاب عرق گاو زبان
 عرق بید مشک تخم فرخ خشک تخم بادرنجبویه با درج هر چه مناسب باشد بخورند معجون
 از حکیم گیلانی یا بل به برودت حکیم علی گفته که مفرح نام الفع است از جمیع مفرحات و در
 امراض مختلفه بکار برده ام و نافع یافته ام حتی که با سه سال و امراض تخم بزرگ آمده و بجهت بلای
 است ص یاقوت رمانی اصل شفاف از هر یک یک مثقال و روایند نافه بسند فزری که با
 گاو زبان گیلانی مصطکه و اجنبی طلسمی از شمشاد تخم فرخ خشک طباشیر سفید و صندل
 گاو زبان از هر یک و درم صندل سفید عود هندی درونج عترتی گل سرخ از هر یک یک
 عنبر اشوب قاقه کبار و ورق نفره و ورق طلا کافر طین تخم یا بل آن طین با خانی تخم کشنیر لاجورد
 گل ارمنی سنبل الطیب رشک از هر یک یک درم بادرنجبویه یک مثقال مشک نیم مثقال

این معجون
نفع است

شریت حاض معدوم بقوام عسل آورده او و پیرا علی الزم بپوشند و خراک بکشتال معجون این
 حکیم گیلانی حکیم گفته که این تالیف منبسط است و تقویت دل کفر اوجش گرم باشد و معوی دل و
 اعتدال ریه ص یاقوت رمانی اصل بپوشی اشک کافوری هر یک سه مثقال و روایند نافه با درج
 گاو زبان تخم فرخ خشک زعفران آمله شمشاد تخم فرخ خشک تخم کاهو بمین از هر یک یک مثقال گل ارمنی
 که از تخم مور و گل خشک گاو زبانی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک یک مثقال رشک
 مثقال و ورق نفره سه مثقال و صندل عطر اشوب رشک از هر یک یک مثقال کافور فیضی مثقال طباشیر
 سفید مثقال تخم کاسنی و شفاف شمشاد شیرین شربت شیبیت حاصل از هر یک یک مثقال عود
 کاسنی بیست مثقال نبات سفید نبات مثقال عسل صندل و درم بدستور و رب سازند معجون
 تالیف حکیم گیلانی گفته که جمیع مفرحات الکلیات این مفرح میکنم و در امراض مختلفه میسر و کافور
 از هر یک یک مثقال مفرح کرده بمیدیم و نافع می آید و از جمله مفرحات این مفرح است که اگر اسهالات
 و نافع می آید و در امراض رحم بنایت موثر است ص روایند نافه زعفران گاو زبان گیلانی
 بسند و اجنبی از شمشاد تخم کاهو بمین از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک یک مثقال رشک
 انظار الطیب رشک مفرحی تخم فرخ خشک طباشیر سفید تخم کاهو بمین از هر یک یک
 درم صندل سفید بگللاب مسوده عود عترتی درونج عترتی گل سرخ هر یک سه درم عنبر اشوب قاقه
 کبار و ورق نفره و ورق طلا کافر فیضی گل مغموم کشنیر رشک لاجورد و معول گل ارمنی فزری
 سنبل الطیب رشک از هر یک یک درم اصل بپوشی یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال از خرد
 نیم مثقال شریت حاض یک درم بدستور و رب سازند شربت کشتال مفرح از تالیف حکیم
 گیلانی ص یاقوت رمانی یاقوت زرد رشک کافوری که با شیمی کباب چینی نار رشک و درونج
 عود زرد نبات و صندل سفید کشنیر رشک شمشاد عطر اشوب با درم حیوانی از هر یک سه مثقال با درج
 کشتال گاو زبان پوست زرد و تخم طباشیر سفید از شمشاد تخم کاهو بمین از هر یک یک مثقال صندل
 و درونج سنبل الطیب فرفه قاقه کبار و صندل گل ارمنی گل مغموم زعفران جید و از خطای و ورق

ورق نقره از هر یک یک مثقال بخمیس خراشیده در شراب شبنم یا فنج هندی سده کوفی شغال مسک
 گل مصری از هر یک چهار مثقال مشک بتنی دو مثقال آب شیرین گلاب آب انار شیرین غر
 گاو زبان صندل نبات سفید از هر یک بنه مثقال عسل صفتی دو وزن او بر به شور و تر بنام
 معجون تالیف حکیم علی گفته که چون ابل زمان مخصوصا اهل هندوستان و فلفله نیک اندازان
 ترکیب اجمت البشان تالیف نمود بسیار فرحان میشند و قطع میگردد و بدین ص نیک خوب
 سرکه ز سیاه باشد و نه سرخ پنج انبار که اول نیک دانه ده هفته در روغن بادام شیرین نگاهدارند
 بعد از آن که نیک ابوداده باشد بسیار بنیال الطیب سانج هندی زنجبیل از هر یک سه سار
 فلفل مسکه زعفران از هر یک دو سار کوفته بنج نیک بسایند تا چون غبار شود و با سه وزن او
 عسل سمون سازند و اگر یک سار عود و اسار و غیره ربع اسار و ورق طلا نیم سار اضاف
 نمایند بهتر است و نفوذ بسیار و معشج معوی قلبت اعصابی رقیقه و پوست فراج
 ز ازل کند اصل بر شیم مفرض خام سه نوا صندل سفید یک نیم تو که کشیده خشک گل سرخ گل گاو زبان
 از هر واحد سه نوا در شراب تقوی باور بخورید گل نقره که تو که بسین سفید یک تو که نیم که تو که با لنگو از هر یک
 نیم خیار تو که بسیار خرد از هر یک سه نوا زعفران قافله صغار از هر یک یک تو که نیم خشک و تو که
 نیم که موکاسنی از هر یک یک تو که کافور غیر اشوب ورق نقره دو تو که شیر آله شیر غیر ساینده و بنج
 نیم رطل شربت سبب ترش یک رطل آب انار ترش یا شیرین دور طل آب انار میوش شربت
 فواکه یک رطل نبات قند سفید زرشک هر یک سه رطل گلاب و نه شیشه عرق سیب مشک
 یک شیشه علی الرسم معجون سازند و مفرح نافع خفقان و معوی قلب نشط و انس را نبه
 حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات و سوزن رانق بود و تر باق سموم مشروب و مناف
 جلیله بسیار و در ص صندل سفید عود هندی هر یک سه مثقال ورق زر غیر اشوب
 فافص بر واحد کینتقال زعفران دو مثقال ورق نقره یا قوت رانی قیصری از هر یک
 کینتقال گاو زبان لبد و از بنی هر یک و مثقال کشیده خشک لاجورد هر یک کینتقال ابریشم خام

سبک

لبد و از بنی سفید زرباد بنیال الطیب نار شک طباشیر پوست زرشک گل مخوم قافله کبار
 پوست ترنج اشنه منترخم که و چوب که و گل روی از هر یک دو مثقال در روغن عرقی غنچه گل سرخ
 خرفه منترخم و زرشک باور بخورید از هر یک سه مثقال قزو یک مثقال جله را جله او کوفته بنج نیم
 آینه نادر و بخت درم شراب حاض مصری بسیند و در آوند پاکیزه کنند شربت دود و انگلی
 شغال مفرح خفقان و ضعف دل که از سردی بود و زائل کند ص باد بخورید سه درم زرباد و نیم
 عرقی گاو زبان از هر یک شش درم کوفته بنج نیم با شربت سبب و عسل افکاره لبد سفید مفرح
 و لکته بار و ص ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درم پوست بیرون لبد یک درم طباشیر
 به همین کل سرخ لبد که با مرادید با سفته هر یک کینتقال صندل سفید زرشک یک درم نیم خرد
 شست درم زرشک به دانه درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک رطل و نیم و درم سار
 مفرح منقول از بنی ص لسان الشور که با مرادید نیم کشیده بنیال سفید گل سرخ پوست انج
 ابریشم نیم خرد هر یک درم با عسل بلبله معجون سازند شربت کینتقال مفرح خفقان ما
 را نافع دل را قوت و در ص مرادید با سفته لبد سوخته طباشیر گاو زبان گل از بنی هر یک
 درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند مفرح که محروران را نفعیت و
 بهتر از دار مسک بار و با قوتی است و برای خفقان و تب و دق و جهت ناقصین و بنجار
 سوداوی سوخته بغایت موثر ترنج الریسم راد و بقلبی مرقوم نموده ص خشم که بنج شربت
 نیم خرد نیم خرد که و منترخم خرفه هر یک سه مثقال مرادید لبد سوخته که با سلطان نمری سوخته
 ابریشم مفرض صندل سرخ گاو زرباد هر یک کینتقال صندل سفید طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
 نیم مثقال عود هندی در روغن زرباد و بنی سفید کینتقال زعفران نیم مثقال گاو زبان سه نیم
 و انگلی خرد و دانه ب سبب انار و به با سوبه یا و چند همه اجزا با هم جلا بپزند مفرح
 که از تالیف شیخ الرئیس قوت یا لایق شهور است و دستور العمل و یا قوتها و دری گفته
 در این را بملوک و امرا و ادم منافع بسیار بظهور آید و خاصه در خفقان و ضعف دل و سوا

تخم بادرنجبویه ساقچ بندنی پوست بیرون پسته پوست درخت از هر یک و مثقال و نیم عصاره
 زرشک ده مثقال اوویه کوفته بجز آب سبب بخواه مثقال آب پسته مثقال آب
 اترج سی مثقال رب سبب باز ده مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را
 بقوام آورده اوویه را با آن بپزند و اگر خواهند صغیر را نوشداروی لولوی نماید اما بپشت
 پنج مثقال و غل کشته صغیر تالیف حکیم نظام الدین علی حجت ضعف جگر و سوراقتیه و
 شست معده و ضیق النفس از بقای است صغیر عفران و مثقال مرورید با قوت اصل
 بخشی کبریا و مرغان البرشیم زرشک بیدانه انار دانه بریان زعفران از هر یک یک مثقال گاو
 نفع بادرنجبویه رب سوس نارمشک پوست بیرون پسته پوست درخت ساقچ بندنی عود و
 غلنیشک حب لسان تخم کاشم سعد و لسان معطر صندلین طباشیر طین مخوم آله لولوی
 انیسون و اچینی لک متقی فستقین مطوف و دوس تخم کرفس گل سرخ زرباد تخم کشوت و روغن
 عقری بمین خصیة الثعلب نبل الطیب قصبه لویه کما قیطوس قسط تلخ عصاره فاش
 قفاح افترار وین اقیهون مرزنجوش ماشا مشکطرا شیخ ورق نقره غیر اشک مشک
 خالص بر یک نیم مثقال با سبب چند سفید بپزند شربت کبشمال غذا آب نود و هجده
 از نفعات متاخرین است و در هیچ باه جرب و در تفرق قلب تقویت معده بنیطر صغیر
 خالص کبشمال ورق طلا و ورق نقره با قوت ربانی عمل بخشی مرورید با سبب کبریا و
 شقال غیر اشک گل استنی بر یک سه مثقال همین هر دو در پنج عقری بادرنجبویه گاو زبان
 گل سرخ صندلین طباشیر کبریا و نفل زرباد و اچینی ورق شاهنغمه نو دین مرزنجوش
 سیر ساج لسان افروز عود خام سعد کونی سنبل الطیب عفران معطر رومی حب لاس
 بر یک نیم مثقال خشخاش سفید بر یک ده مثقال شربت فواکیر و اعظم بر یک نصفه و
 غسل بقوام سبب چند اوویه با بقی متعارف با بقی سازه معجون تالیف علویان کتب
 اسویت باه و بنی و دفع سرفه انزال کند و نشاط آورد و در تفرق تمام بنفشه صغیر

بنفشه مثال پنج نفل تبرالنج شکران از هر یک و مثقال بنفشه انوشیر گاو زبانه سه ربع کبشمال
 و اصل کرده خوب بچاشند تا قوت و دوا با باز آید پس شیر را است کرده او را تمام بکنند و اگر خواستند
 که در آوردن تفرج و نشاط اقوی باشد باز ده مثقال ورق الثعلب با اوویه مذکوره و شیر در آن
 کنند پس آن مسکه را با نگارند و جوز بواجع عدد سوراخ کرده و پنج دانگ اقیهون را فیتله کرده و در
 هر جوز یک فیتله از آن که بوزن یک دانگ باشد بگذارند و جوز را با بنفشه گرفته و در روغن گاو زبان
 بریان نماید تا بنگار غیر سیبسیاهی رسد پس بنفشه را از جوز با دور کنند و هر پنج جوز را با اقیهون که
 در سوراخ آنها گذاشته اند در چینی شقال خشک ربی همین سرخ و سفید و نفل کبریا چینی
 سورجان لسان العصاره عفران حب لعل قفاح خشخاش سفید از هر یک یک مثقال بنفشه
 در پنج عقری از هر یک نیم مثقال مایه شتر اعرابی چهار دانگ خصیة الثعلب شقال منفر بنفشه
 تخم خربوزه از هر یک نیم مثقال صغیر بادام شیرین منفر فندق منفر زاجیل منفر جعفر منفر حب لعل
 منفر حب لیس منفر اشک منفر گردگان از هر یک و مثقال نخود سفید که در آب و شیر سه مرتبه بزد
 باشند و خشک نموده باشند و بریان ساخته بنفشه مثال مجموع را کوفته بجز آب سبب کبریا و جرب
 غسل معنی نبات سفید با لسان صغیر و زن اوویه بقوام آورده اوویه را بپزند و نیم مثقال
 مشک خالص بنفشه عدد ورق طلا و ورق نقره و اصل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی بگذارند
 و قوت این مفع خشک باه باقی است و بعد از آن فویش باطل میگردد و بعد از خوردن این
 پیاله شیر گاو زبانه که در آن بنفشه مثال غسل بنفشه بی حکله باشد بنفشه مقدار شربت از یکدوم را بکنند
 و اگر ورق الثعلب اصل کرده باشند این مقدار کمتر خورد معجون که قوت باه زیاده میکند و
 نو طوی آورد و منی بنفشه کرده و بشاند پاک سازد و دل و جگر را قوت دهد و واقع ضرر جماع و
 که درت خالص است و ذهن را صاف نماید و لذتی عجیب و بسیار شربت بیدانک صغیر شقال
 قوایان خصیة الثعلب همین سرخ و سفید و جگر ترکی نو دین زرد و گلگون لسان العصاره غیر تخم
 بیون خشک بی از هر یک سه درم حب لسان حب لسان فلفل سفید تخم خربوزه تخم خیارین

تخم بوزہ تخم جرجم تخم سمیت ششمان سفید زرد شکله تخم تریزک و اینجی از بزرگ و درم و درم
 سنبل کباب اسارون لباسه سدکوفی و از قفل قرقه الطیب جوزو انار شک خود خام تخم
 زعفران مشک خالص نیمیل بوزیدان قط شیرین مغز حب از لم از بزرگ یکدرم سه و شش و درم
 مغز اخیل مغز بادام قشیرین مغز بزرگ کبوتر مغز حب لعلن از بزرگ یکدرم سه و شش و درم
 سه و زن ادویه بستور بجز سوزن سازند باب النون لطلول بالفتح البوالفتح میگردد لطلول
 در ششی غلیظ استعمال میکنند بخلاف سکوب بعضی دیگر گویند که در لطلول ریختن اندک اندک
 از فاصله لعل و بلانیک با قوی ادویه بوجه حسن نفوذ کند و اختیار با فح و در اطباء و لطلول نیز
 از آنست که این جای نرم است و اکثر در روز در اینجا هستند و بواسطه این که تاثیر داران
 خواهد شد لطلول نافع جهت صداع حار و تشنج یابس و خون و سرسام صنفه تخم کدو
 کوفته تخم کنان تخم ششمان و یکو تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ بید جو نمکوفه در آب نیمیل
 نمایند لطلول که نافع صداع بار و است ص سوسن بابونه اکلیل الملک و در نیمیل
 هندی کشک جو قفل نیلوف هندی هر یک جزوی در پنج انار آب بچته لطلول نافع
 لطلول که صداع سوداوی را سودا در گل بنفشه نیلوف اکلیل الملک بابونه سوسن
 جو سافج هندی قفل جو شانه سر بهناران بدارند و تلیل نمایند لطلول نافع اگر
 صداع خمار ص گلاب قدری سرکه اکو ری در آب سرد داخل کرده بر سر لطلول نمایند
 لطلول از این الباس نافع از برای سرسام سوداوی ص سر بنفشه بابونه شاسفرم
 شلت گل زگر راب شیرین بنیز پس اخل نمایند و ران روغن کنجد یا روغن بادام
 شیرین و شیر و خزان یکدرم بر سر لطلول نمایند و چند مرتبه بکار این عمل کنند لطلول بر
 سرسام حار ص یکدرم مغز سر زغال و لغوان جناشب بر سر و پیشانی صاحب سرسام حار
 نهاد نمایند پس آنرا دور کرده تخم کاهو بابونه پوست بچ لعلن بر قوطی پوست ششمان
 اکلیل الملک سر بنفشه جاده کرده و برگ خطمی گل نیلوف شاق منشر منشر نمکوفه صافی

شیر گا و شیر و خزان شیر و زهر یک نیم شیر و خرباک قبه اخلاط نموده و راقاب کرده یکدرم
 لطلول کنند پس روغن کدو روغن بنفشه و بادام شیر و خزان در سم مخلوط کرده بر پیشانی او
 بمالند و سر او برین دو روغن و اندک لطلول نافع برای انجیس ص بابونه اکلیل الملک
 تمام زنجشک شبت ریحان قیصوم پودینه و راب بچته تلیل نمایند لطلول نافع برای بالهولیا
 وانی بزرگ که در و ران رایج بارده و نافع باشد ص شبتین رومی شبت پودینه بری بریزه
 اینسون تخم کرفس ص قرقه فارسی بابونه برگ تمام اکلیل الملک برگ سرخ در آب بچوشانند و در
 قندار معده از طعام لطلول نمایند و برگ کنند این ملبورخ را در شانه گاوی و کما و کنند گرم گرم
 وقت خلوص معده و گاهی زیاد کرده میشود درین مطبخ کنند و اینجی زربناد و خزان لطلول
 اصحاب اینجی را این لطلول کرون بنقدار که ممکن باشد بسیار نافع باشد و منقول از نویسنده
 ص گل بنفشه گل نیلوف خطمی برگ بید کاهو بانه غلبه شلب تراشه که و شاسفرم برگ
 گل سرخ بابونه اجزا مساوی در آب بچته بر سر لطلول نمایند لطلول ورم شدی که از بختن شیر
 بهمرسیده باشند تلیل نمایند ص بابونه شبت تمام حلیه قیصوم چند بید سر آب بچته بر سینه
 پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسبه بنیز ایند لطلول که سنگ کرده و شتا
 را پاره پاره کند و بیرون آر د ص گل اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک درم پوست
 خربوزه خشک پسیاوشان تخم قملت نمکوفه هر یک هفتدرم بنفشه سه درم دو قور برگ نیلوف
 هر یک و شغال درده من آب بچوشانند تا به نیم آید لطلول کنند و ران نشیند و چون برین
 آیند دوسه قطره روغن در اخیل چکانند لطلول که سده بنی بکشد ص لادن چوب
 بچوشانند و سر بهناران فرو دارند و یا سوسن گندم و سرکه بچوشانند و سر بهناران دارند
 لطلول سنگ کرده و شتا و روغن آنها را تا گل کن از انار و دال را جدر ص بید و خنجر
 پسیاوشان نا خشک نمکوفه گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس خشک
 حلیه غلبه شلب زنجشک پوست بچ را زبانه کالنج بر بنامست برگ سداب گل سرخ

انسون تخم کشت نبرکتان از بربک و تولد پوست خرپوزه سبوز گندم سبک جلا درم
 تخم بون تولد و ببت آثار آب بچشان به گاه نصف بماند طول نمایند در آن نشسته
 که ببت درم بار و قضیب انشین به گاه ماده غلیظ باشد بکار بدص نفع مزخوش
 در آب بپزند آب آهسته آهسته طول نمایند و در آن با قدری زیره گاه غسل حق کنند که اثر
 مرهم شود بکار برده نفوخ معلول و مجرب برای صداع بار و زول و دیگر امراض خفیه
 ص گندم سفید را در شیر آغشته اند که شیر دو انگشت بالای آن باشد پس رسا بکشند
 قدری نفوخ کنند نفوخ منقول از خط و حید الدیر فرید العود والد باده برای صداع بار و دقت
 سفید ص تنباکو موسی تیم با جو بود و تولد فضل سده و تحمیل سده باشد الایچی خورد
 عدد و غفران چهار باشد و اچینی سده باشد فلفل و کنی دو باشد ملک لاهوری سده باشد
 سفید سده باشد کوفته بختل سر سده نمایند و نصف ادویه بگلایب مزخوش نموده بعد از آن به
 ادویه بکجا کرده و در ظرف شیشه نگه دارند و صبح و شام بعد بیک شیشه استعمال نمایند نفوخ که صداع
 را نفعست ص تخم خنظل قنار الحار نوشا و شونیز کنش فلفل اسطوخودوس سائیده بقد
 حاجت و بیتی و مند نفوخ که سکه را سود دهد و عطسه آرد ص جذیه تر فلفل کنش
 سداب جله برابر کوفته بختل اند بیتی و مند و سده تن بر و غن نارین که در وی فرغون
 حل نموده باشد چرب نمایند نفوخ که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص کنش فلفل
 حاقه و حاقه فیصل بویه ازنی نوسا در نظرون صبر دایچی مشک جذ خرق سفید مزخوش
 جله برابر کوفته و بیتی و مند اگر آب مزخوش بچکاند نیز رواست نفوخ که ریشخ
 کنه را سود دهد ص مانده سوخته یک درم شب بمانی مر بیک و درم زنجبیل و درم
 بختل قدری و بیتی و مند بعد از آنکه بیتی را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوخ که گوشت
 نزدنی ازنی بر بدص پوست انار ترش چهار درم فلفلس سدوم زنجبیل زرد خلیق سیاه
 غلط سبک درم کوفته بختل بکار بند نفوخ که رعاف شدید را بند کند ص شب بمانی

غلط سوخته فلفلس زراخ سیخ گاو کاسی دفع سوخته مغسول مانده سبک سفی و غل غرقا فور
 کافه سوخته باریک ساخته و بیتی و مند نفوخ که گندمی بر بدص ص کنش اچ فلفل مسک
 کوفته بختل درنی انداخته و بیتی و مند نفوخ که حبس رعاف کند ص قطاس سوخته صداع
 بربک بختل و غلط طار نیم جز و بسیار باریک ساخته و بیتی و مند نفوخ جهت رعاف منقول
 از بیاض عم مرحوم ص بال و نیم سوخته کشتی خیار سیاه کنه خون سیاه شان صبر شب بمانی
 کوفته و بیتی و مند در آن و خفین بر بندند نفوخ که سقوط امات را نفعست ص رملک
 نوشا درم و راسمی کرده و را بنویسده بد مند که ببات برسد نفوخ که علق متعلق علق
 ساقط کند ص شونیز خردل کوفته بختل و حلق بد مند نفوخ که شمع دم که از علق بهر ساقط
 کند ص گلنار نشسته دم الاغین سائیده بد مند نفوخ برای سقوط امات ص مانده
 سبک گل سرخ گلنا حدس ساق شمره طرفا و دینه شکر طبرزد از هر یک یکم و حاقه و حاقه کبار
 طبار شیر از هر یک نصف جز و غفران ربع جز و کوفته بختل نفوخ و حلق نمایند نفوخ
 اندمال جراحت بعد القار و درم و تنقید آن بکار برزد ص شاونج مغسول گل ازنی مانده
 سرطان محرق نشسته گلنار زرد و لبه محرق نفخ محرق شب بمانی قطاس محرق کوفته بختل
 و مند نفوخ ص صبر صداع مار را نفع بود ص آب کاسی بشتا و شغال صبر سقوط حقی
 و انگ در آن حل کنند و سده زرد آفتاب نهند و شب در جای گرم روز سوم بیالانند
 بنوشند نفوخ که صداع سوداوی را نفع بود ص شنین ده درم اسارون بختل و درم
 سطلک از هر یک سدوم صبر سطلکی شش درم ادویه بیکوفته در سطلک آن بچشانند و در
 در آفتاب نهند و در جام صاف کنند شربت جلد درم بیک درم روغن بادلم شیرین نفوخ
 نافع برای صداع مزمن از نیسی ص بختل کفص پنج بادیان پنج ازخرا از هر یک درم
 خود جلی از راوند و ج شکاعی باد آورده انیسون از هر یک نیم درم بیلد کالی بختل
 سبیل سیاه ناخواه قصبه لند زیره از هر یک درم و درم غار بقون اسطوخودوس از هر یک درم

منفی اند بیرون کرده سی عدد کوفته بخفته در بخت طل آب بچو شانه و فیکه یکریطل بماند
صاف نموده ایارج بقیه را بیت درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب بدارند سه روز
تا ده روز شربت ده درم باشد درم روغن بیدارنج و نفوح زرشک حرارت جگر بنشانند
و معده و جگر را قوت دهد صحن زرشک منفی یکریطل تخم کشوف تخم کاسنی هر یک یک کف در ده
درم اینهمه کوفتی است بیکوب کرده جلد را در ظرفی نهانند و آب نقد ریزند که در ده انگشت
رسیم بالا بایستد و در آفتاب گذارند و در سرگرم باشد روز و در سر را چار و در وقتد راحت بکار
برند نفوح سمول کل انقش فیض العجا که یکیت سده مسار قیاد و برقان که با جوار است
صل آب غلبه شهاب بنر آب کاسنی آب شامبو بنر گلاب به آب بایا بر جویهر بکشد
نموده باشد شربت دینار یک حال نمایند و روز سهیل در این آب یکتر قاقس خیار بنر تخم
انصاف نموده بکار برند نفوح که برقان اسود را سودمند بود و صل الباشیخ درم گل سرخ
ده درم زنبیب پنج اسار هر را در آب گرم بنجیساند یکش بار و ز پس هر روز چهار و فیکه
تا یک کفنه بخورند نفوح بلبله از مریجات اطباء بنده برای قروح که بیصل پوست بلبله و بوسه
بلبله که منفی کشیده زرشک از بار هر یک پنج درم سرخ کافلی متفشه دو درم و تخم میوه را اینهمه کوفته
در پیاله آب صافی گرم بنجیساند تمام شب در زیر پودا و صبح صاف کرده بنوشند و باید که بخور
شویالی باین نفوح مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد هفت روز بمیان این شفا
حاصل آید نفوح که حیض فرودار و صل بنر را سفید اهل بر یک یک درم و نیم و نفوش کافلی
هر یک درم نمون تخم رازیانه هر یک سه درم بنیل لطیف بنین هر یک چهار درم تخم خربوزه و بنیکه
بنفشه درم بود و در کوفته بنفشه کشند یک تخم آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب بنفشه بنشانند
پس هر یک را دو چار و فیکه بایک درم روغن با و ام شیرین بنوشند و اگر بچو شانه تا نیم من باز آید
صواب باشد نفوح تمر بنی میفراید و باه را قوت دهد و مسن بدن بود و غذا بسیار دهد
و بدن را گرم کند و بهتر از آن آن است که از زطب سازند صل بکند و در من زطب تمر

بسیست من آب داخل کنند و بچشانند تا نصف رسد بعد از آن دوشی که در گل گرفته باشند ریزند
و قدری مشک خالص و جوز بلبل و فلفل قرمز و ارپنی و تخم بیل ساف هندی برگ نارنج قاقا
زعفران بیکوفته در این ریزند و در روز برهم زنند و بعد از آن بگذارند تا ده و اکثر باز در روزها
وصاف کنند و در تخم بیل نگا دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز نیش از صاف کردن عرق کنند
درین صورت در سکه اقوی خواهد بود و در تقویت باه اضعف مایطت فارسی حاوی است
مایطت مسل ص گندم و تخم بیل که داخته بقوام آورده نیم من سفوف بناشوی یک شال در
پایله باقی ملائم نعلت کنند و سفیده پیله مرغ را اطلند چنانچه سرخ است شربت مقدار یک
اوقیه اگر شیرین خواهند تخم بیل بگلای آب گذارند و اگر ترش خواهند آب غوره حرق
الوا و جوهر نافع و در حال صحت چندیدند و تخم بیل غصه ساینده و جوهر نافع
و جوهر که چون در دهن مصروع ریزند بوش آورد ص را زبان را بنسون زیره که کافی بود
صافی نموده گفتند در آن حل کرده و جوهر سازند این دو نسخه از قرابادین عم مردم است و جوهر
هندی جهت سرفه لثمی از مجموع ص انیسنج هر یک چهار ماشه بهارنگی کا که اسبکی ریزند
پیا پیا پس پیل مغز که هر یک نیم نوز گرفته بپخته بپسل آینه از دو سنج تا دو ماشه بعد از
و توانائی لثل باشد و آب یاب گرم بپزند و جوهر که مبع اقسام سرفه خصوص سرفه المفال را
بویست ص پو که مول کا که اسبکی پیل بوستنج جو آنکه کوفته و بپخته باشد آینه بپزند
و سن بپزند و جوهر که جهت ص المفال است ص معر چند ریزه که کافی مساوی کوفته
بپزند و جوهر از آن در شیر حل کرده و در گوی لثل ریزند و جوهر از اتم جهت اکثر اقسام عشی
ص مشک یا عنبر فندی یا گلای یا بید مشک ساینده در عشی که بعد پیله بسبب صعود
انچه بطرف دل و مایع بهر سداستمال نمایند قایم مقام تریاق فاروق خواهد بود و آب الیاء
یا قوی باید دانست که مستعدان حصات کوی و شانوئی را از جریات احتراز اولی است
و اگر بواسطه ضعیفی احتیاج افتد مغز تخم خیارین و جوهر الیو و امثال آن داخل یا قوی نمایند

ورق نفور غبر اشنب شک هر یک یک مثقال و ربع آن شربت بر یک سیراب انار نیم انار
 عرق پید شک و گلاب یک شیشه نبات سفید یکسیر عسل مصفی پنج سیر بدستور معجون سازند
یا قوتی قوی التفویج که با امراض سوداوی و بالجو لیا نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت و
 ص شک بندرم مروارید ناسفته مرجان که با قوت شک گاو زبان و درونج لعل یا قوت
 حقیق بمینی ورق طلار ورق نفور غبر اشنب زعفران کافور از هر یک یکدرم صندلین اشیر
 زرباد بادرنجبویه قرفل سافج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک ده درم
 سفید عسل هر یک پنجاه درم چنانچه رسم است معجون سازند یا قوتی که بسیار قوی است
 و بنا بر شدت نفیج روحانی گویند که جهت بالجو لیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و
 دل و جگر را قوت و در ص مروارید ناسفته مرجان که با قوت شک هر یک یکدرم صندلین
 طباشیر سفید زرباد بادرنجبویه قرفل سافج عود ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک ده درم
 گاو زبان و درونج عرقی لعل یا قوت حقیق بمینی ورق طلار ورق نفور غبر اشنب زعفران
 کافور هر یک یکدرم شک بندرم قند سفید و عسل هر یک پنجاه درم جلی الرسم مرتب سازند
یا قوتی باره بنسخه حکیم علونجان ص یا قوت رمانی مروارید ناسفته که با شیمی ورق نفور
 از هر یک یکدرم لعل بنفشه روز و شب غبر اشنب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید صندل سفید
 کشنیز شک مقشر هر یک یکتوله آله منقی و توله ورق طلار سه ماشه نبات سفید نیم انار
 آب انار شیرین پاد انار عسل مصفی پنج توله بدستور مرتب سازند یا قوتی از حکیم محمد رضا
 یا قوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته که با شیمی بسدگل از منی طباشیر سفید گل گاو زبان
 هر یک دو مثقال ورق نفور نیم مثقال نیم قند نیم مثقال شربت فواکج پنج برابر او و قند برابر مجموع +
 و بطریق مقرر مرتب سازند یا قوتی حار از قلاسی این مفرح عجیب التالیف و تالیف
 الت ترکیب است ص یا قوت رمانی یکدرم مروارید ناسفته بنفشه درم که با شیمی شربت
 گاو زبان گیلانی ده درم بادرنجبویه سفید درم سافج هندی چهار درم تخم بادرنجبویه

نخک مقشر صندل سفید از هر یک یک مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم غبر اشنب بر شیم مقرض ورق
 نفور از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلار یک مثقال نبات سفید
 و پنجاه مثقال شربت سبب شیرین عسل مصفی از هر یک بنفشه مثقال عرق بنفشه
 از هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند فقط

خاتمه الطبع از خاتمه بلاغت خاتمه جالینوس زمان بوعلی و را
 جناب حکیم سید صادق علی

تثانی حمید و حمد لا قدر مران هو الله الاحد را زبید که بر لوح جمادات از اخصیات فلان
 متلون الاوضاع مختلف الطبائع افریده و جمیع حیوانات خصوصاً حضرات انسان را
 از ان نفع جلیله بخشیده و مستعجیان مکونات را به نوشا باروی روح افزا علاج حقیقی
 رسالت و نقیض شناسی حکیم حاذق نبوت محمد مصطفی سپرده و بعد میگویند که درین جزو
 زمان نسخه سر اسر منافع برای کل امراض جسمانی و دافعه مسمی لعلی الاله نافع که سر او دیده این
 و تاثیر حکم تریاق کبیر بر از منفعت کشنده و تالیف انیف حکیم کامل طبیب مکمل
 محمد اشرف خان خلف الصدق حاذق الملک محمد اکمل خان درم با طریقی
 مشهور نزد یک دور صاحب بهمت و شعور جناب مستغنی القاب نقشی نو کاشود
 زاده احتشام در مطیع فیض منبع علاج بخش مرایضان ستمند و علیان حاجتمند
 گردید و با بهتمام امانی مطیع در راه شوال شمس هجری مطابق ماه و سیرت اتم الطبع خود
 چنان بمداوای خود آگاه رسیده که خریداران بهوشمند صحت طلب بعد تمنای
 دل از اطراف و جوانب آواز طبقت شنیده دست به بیع داده شای مطلق مقبول
 گرداناد بقتله و کمال کریمه

پنجم گل سرخ زربناد سه درم سنبیل سیلونه خربلوا قاقا از هر یک یک درم پوست آمله خشش درم حجاره منقش
 یا بدل آن حجر لاجورد یک درم کندر دو درم تمام زعفران سه درم مشک یک درم درونج غنچه
 دو درم عنبر اشهد و مثقال اسطوخودوس دو درم دارچینی چهار درم غسل سفید سه وزن نمونه
 ادویه شربت یک درم یا قوتی بار و موافق مزاج حار است و بهتر از دواء المسک است و جهت
 حقیقان گرم و ناقصین و تبدیل مزاج و تقویت اعصاب و ریه و صاف کردن خون و روح
 که در رت نافع صفت مغز تخم که و شیرین تخم که و مغز تخم که و مغز تخم که و مغز تخم که و مغز تخم که
 و نیم تخم خرد مغز چهار درم مر و اید ناسفته صندل سفید سنبیل الطیب طباشیر سفید فلفل
 صندل سرخ از هر یک و مثقال بسد که با سرطان محرق از هر یک و مثقال و یکد انگ زرد
 سبز پنجه انگ بر شیم مغز صمغ بهمن سرخ و سفید گل گاوزبان غنچه گل سرخ شقایق دانه سیل از
 از هر یک و مثقال و نیم آمله منقش مثقال زعفران عنبر اشهد رقی طلا و مشک از هر یک چهار دانگ
 ورق تفره و مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آب سیب شیرین آب امرو و آب شیرین شربت
 فواکه شیرین کلاب غسل سفید عرق صندل از هر یک هشت مثقال بدستور مرتب سازند
 راقم هم بانگ تغییر این را مرتب نموده بود نهایت سفید یافته یا قوتی حار منقول از میزان الطیب
 صفت یا قوت رمانی دو درم مر و اید ناسفته فلفل زنجبیل فلفل سنبیل الطیب ار فلفل خربلوا
 جوز بلوا قاقا کبار دارچینی شیطرح بهندی سافج بهندی لسان العصاره و درونج بادرنجبویه
 گاوزبان مسطک خولجان و فلفل شک صندل زراوند حرج سیلونه گل سرخ از هر یک دو
 درم بسیار پوست اترج درم زعفران پوست بلبله از هر یک یک درم بهمن سرخ مشک طاهر
 عنبر اشهد از هر یک نیم دانگ غسل دو وزن همه که صد و چهار درم و هشت دانگ
 است معجون سازند شربت یک مثقال جمله سی و دو و جزو یا قوتی بار و سفید
 ل و صمغ اعصابی رقیه صفت یا قوت رمانی مر و اید ناسفته که با شیمی از هر یک
 ب مثقال و چهار دانگ مغز تخم که و تخم خرد مغز تخم که و تخم خرد مغز تخم که و تخم خرد مغز تخم که



